

صفحه از تاریخ معاصر افغانستان

1930 – 1900

فضل غنی مجددی

2020



مشخصات کتاب

اسم کتاب:	صفحه از تاریخ معاصر افغانستان 1930-1900
مؤلف:	فضل غنی مجددی
ناشر:	فقه اسلامی
تاریخ چاپ:	۲۰۲۰ میلادی
تعداد چاپ:	۵۰۰ جلد
محل چاپ:	ایالات متحده امریکا
معلومات:	fazlghanimogaddedi@yahoo.com
دیزاین پستی:	غلام یاسین اسلمی

تقديم

به نسلى كه مى خواهد بجاى قصه ها و حكايتها، حقائق
تاريخى را بررسى كند.

اظهار شکران و تقدیر

استادان ، دانشمندان و هموطنان گرامی زیادی هستند که باید از همه با کمال افتخار تشکر نمائیم. عده از دانشمندان در جریان تحقیقات بنده را با نظریات و پیشنهادات مفید شان افتخار بخشیدند و من مدیون محبت و همکاری های شان میباشم. معقوله است که ، عقل انسان به عقول دیگران تکمیل می شود ، نظریات پیشنهادات و نقد علمی ، برای محقق ابتدائی مانند من بسیار مفید و با ارزش است و من از همه نظریات در کارهای تحقیقاتی خود استفاده می نمایم.

از خانم ملالی جان مجددی تشکر میکنم که وقت مناسب را برای من گذاشت تا مشغول مطالعه و تحقیقات باشم.

از استاد محترم غلام یاسین اسلمی که در دیزاین پستی کتاب زحمت کشیدند تشکر می نمائیم.

هموطنان گرامی در مدت سی سال نشرات فقه اسلامی که بنده مسئول آن هستم مساعدت مالی نمودند و اگر کمک های مالی شان نمی بود نشرات فقه اسلامی که بیشتر از 75 کتاب و رساله را به نشر سپرده میسر نمی گردید. خداوند برای هر یک از شما عزیزان طول العمر و صحت نصیب کند و در زندگی موفق باشید.

فهرست مطالب

7	مقدمه
18	تمهید
18	اوضاع اجتماعی و فکری افغانستان از اواخر قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم
19	ساختار اجتماعی:
19	خانواده در یک قرن قبل از امروز:
22	قبیله:
24	قوانین و فرهنگ اجتماعی قبیله:
29	زعامت اسلامی و روحی:
34	خانواده حضرات مجددی:
39	رابطه خانواده مجددی با زعامت سیاسی:
47	طریقه قادریه:
49	اوضاع فکری، علمی و فرهنگی در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم:
60	فصل اول: سراج المله و الدین امیر حبیب الله خان 1901-1919
73	فصل دوم: شهادت امیر حبیب الله خان
73	آغاز مبارزه برای رسیدن به سلطنت
80	آغاز اختلاف بین ورثه امیر حبیب الله خان
81	اول: امیر نصر الله خان
82	دوم: عنایت الله خان
83	سوم: حیات الله خان

83	چهارم: امیر امان الله خان.....
84	فصل سوم: اعلیحضرت امان الله خان 1919 – 1929
92	اعلیحضرت امان الله خان.....
95	بیعت برای امان الله خان.....
99	اول: تشکیل کابینه.....
100	دوم: محکمه قاتلین امیر حبیب الله خان.....
104	فصل چهارم: تاریخ روابط افغانستان با بریتانیا تا رسیدن به استقلال
111	جنگ اول افغان و انگلیس (1839-1842).....
113	مقاومت ملی.....
115	جنگ دوم افغان و انگلیس و اسباب آن.....
121	فصل پنجم: جلوس اعلیحضرت امان الله خان به سلطنت افغانستان
123	شرایط بین المللی و اثر آن بالای جنگ استقلال.....
130	شرایط داخلی قبل از جنگ استقلال.....
140	مسئولیت آغاز جنگ.....
146	فصل ششم: جنگ استقلال
147	جبهات جنگ.....
148	اول: جبههٔ خیبر، جلال آباد.....
154	دوم: جبههٔ بلوچستان «قندهار».....
156	سوم: جبههٔ پکتیا، خوست.....
165	چهارم: جبههٔ «چترال و کنر».....
167	خلاصهٔ جریان جنگ جبههٔ چهارم.....
	عقب نشینی مؤقت غازیان افغان از کاوتی برگشتن به مواضع "ارنوی"
170	و "بریکوت".....

- رسیدن لشکر بزرگ مومند تحت قیادت محمد امین خان کوډاخیل. 178
- رسیدن جنرال عبدالوکیل خان نورستانی به جبهه..... 182
- تلاش های غیر نظامی انگلیس ها در رابطه با جبهه چترال..... 186
- دادن وعده و امتیازات به نورستانی های کامدیش..... 188
- سانسور اخبار و جلوگیری از انتشار حقایق..... 189
- وعدۀ بخشیدن دایمی مناطقی از خاک افغانستان به چترالیان..... 191
- اهمیت جبهه چهارم جنگ استقلال در تلافی شکست محاذ خیبر..... 191
- توقف جنگ و آغاز مذاکرات..... 192
- مذاکرات راولپندی..... 204
- قرار داد صلح راولپندی 8 اگست 1919:..... 206
- مذاکرات منصوری:..... 211
- معاهده کابل و نهایت استعمار بریتانیه..... 214
- نقش جهاد و علمای اسلام در مبارزات علیه استعمار..... 222

فصل هفتم: افغانستان بعد از حصول استقلال 229

- روابط سیاسی افغانستان با کشورهای خارجی بعد از معاهده 1921... 230
- معاهده سیاسی با روسیه:..... 230
- روابط سیاسی با ایتالیه:..... 232
- روابط سیاسی با ایران:..... 233
- روابط افغانستان با المان:..... 233
- روابط سیاسی با فرانسه:..... 234
- رابطۀ سیاسی با ترکیه:..... 234
- روابط سیاسی با امریکا:..... 235
- روابط سیاسی با مصر..... 239

242	فصل هشتم: بناء دولت جديد و اصلاحات با فکر تجديدي
244	اول: اصلاح قوانين و تدوين قوانين جديد:
253	نظامنامه جزاء عمومي
258	نظامنامه نكاح ، عروسي و ختنه سوري
263	نظامنامه تعزیه داری
263	نظامنامه تذکره نفوس و پاسپورت سفر
265	قانون خدمت عسکری:
269	مجلس شورای ملی
282	فصل نهم: اصلاحات اقتصادي
284	اصلاح امور تجارت « نظامنامه تجاریه »
292	تأسیس بانک و نشر پول:
293	بودجه ملی:
295	اصلاحات در امور مالیات:
303	اصلاحات در ساحة صناعه
313	تأسیس شرکت نقل هوایی
315	اصلاح مواصلات و جاده ها
319	فصل دهم: اصلاحات عسکری
330	فصل یازدهم: نهضت تعلیمی و مطبوعات
349	مطبوعات
354	تأسیس رادیو:
355	حفظ آثار تاریخی:
357	فصل دوازدهم: سقوط حکومت اعلیحضرت امان الله خان
362	اسباب و عوامل انقلابات

- 365.....اختلافات داخل حکومت و اثر آن در سقوط دولت امانیه
- 372.....نقش گروه‌هایی سیاسی و اسلامی در سقوط حکومت امان الله خان
- 373.....اول: علمای اسلام
- 376.....گروه محمد ولی خان
- 379.....علی احمد خان
- 380.....طرفداران امیر نصر الله خان
- 381.....غلام نبی خان چرخي
- 388 **فصل سیزدهم: انقلاب خوست 1924**
- 398.....نقش علمای بزرگ اسلامی در خاموش ساختن شورش خوست
- 403.....مجلس قریه بالاده:
- 417 **فصل چهاردهم: افغانستان از انقلاب 1924 تا انقلاب 1928**
- 418.....سفر اعلیحضرت و ملکه به خارج از کشور:
- 427 **فصل پانزدهم: حرکت حضرت تصاحب شوربازار محمد صادق المجددی ...**
- 448.....قاضی عبدالرحمن بیکتوتی کی بود؟
- 451 **فصل شانزدهم: شورش شینوار**
- 453.....قیام شورش شینوار:
- 466 **فصل هفدهم: اغتشاش در شمال و سقوط سلطنت**
- 481.....تصادم مسلحانه بین قوای حکومت و قوای حبیب الله خان
- 497.....موقف سیاسی بعد از استعفای اعلیحضرت امان الله خان
- 498.....مجلس بیعت امیر عنایت الله خان:
- 501.....ملاقات با حبیب الله بچه سقو در قصر باغ بالا:
- 505.....آماده‌گی برای خروج خانواده شاهی و خارجی‌های مقیم کابل:
- 510.....پلان بازگشت امان الله خان به کابل و احیاء مجدد سلطنت:

نقش اداره جاسوسی انگلستان در انقلابات افغانستان.....	521
خاتمه.....	534
شخصیت اعلیحضرت امان الله خان.....	539
افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان.....	546
مراجع تحقیق.....	557
وثائق افغانی و خارجی.....	557

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

از مرحله جوانی و از دوران مکتب علاقه داشتم تاریخ معاصر افغانستان و خصوصاً عصر اعلیحضرت امان الله خان را مطالعه نمائیم اما متأسفانه در برنامه هایی تاریخ مکاتب و پوهنتون معلومات کافی و مفصل از این مرحله ثبت نبود.

سلطنت و نظام سیاسی برای محققین و تاریخ نویسان اجازه نمی داد تا در عصر اعلیحضرت امان الله خان بحث نمایند و از جانب دیگر روش تحقیقات تاریخی را اکثر محققین مراعات نمی کردند به دلیل اینکه علم تحقیقات تاریخی در افغانستان تدریس نمی شد. همچنان و ثائق تاریخی بسیار میسر و در دسترس محققین نبود و دار و ثائق رسمی تدوین و تنظیم نشده بود و از طرف دیگر شخصیت‌های که رول مهم و اولیه را در این مرحله داشتند خاطرات شان به طبع نرسیده بود و حتی اعلیحضرت امان الله خان و وابستگان شان خاطرات شانرا نه ثبت کردند و نه هم در زمانش با اینکه در اروپا زندگی داشتند به نشر سپردند.

مؤرخین و دانشمندان که تاریخ را مطالعه و حوادث تاریخی را ثبت میکردند از تغییراتی که در ساحه علم تاریخ از اواخر قرن نهم و اوائل قرن بیستم پیش شده بود اطلاعات کافی نداشتند. از آغاز قرن نهم علم تاریخ از علوم اجتماعیات آهسته، آهسته فاصله گرفت تا اینکه در اوائل قرن بیستم کاملاً از علوم روایات و حکایت و قصه جدا و داخل علوم تجربوی که باساس تجربه استوار است گردید به دلیل اینکه علم تاریخ حکایت و روایات و قصه نبوده بلکه باساس حقائق ثابت و ملاحظه و تجربه استوار میباشد.

تاریخ صنعت است، برای ثبت روایات و حکایت مؤرخ صانع است تا واقعات و احداث تاریخی را به صنعت و واقعیت تبدیل کند. در تعریف تاریخ آمده که تاریخ مفهومی انتزاعی است که حد اقل دو معنی از آن مستفید می گردد: گاه ناظر به وقایع گذشته و گاه معطوف به مطالعه و بررسی وقایع است: بنابراین،

هم به علم تاریخ و هم به موضوع آن، تاریخ گفته می شود. برای تفکیک این دو مقوله، اصطلاح تاریخ را تاریخ و علم تاریخ را تاریخ می نامند.

علم تاریخ را علم شناخت و تفسیر گذشته انسان ها در پرتو حال می دانند که بر اساس روش ها، گزینش ها و تفسیر های مؤرخین به دست می آید و قابلیت پیش بینی کلی را ندارد بلکه مشروط و جزئی و احتمالی است.

تاریخ در معنی اول به معنی وقایع و حوادث گذشته می باشد. این معنی از تاریخ ناظر به نفس واقعات های است که در گذشته واقع شده است. به عبارت دیگر مقصود از تاریخ، تاریخ در وجه «آنتولوژی» آن است.

تاریخ به مثابه علم گزارش از حوادث و وقایع، معنی دوم از تاریخ، ناظر به علوم و دانش تاریخ می باشد که وظیفه ای آن گزارش از وقایع و حوادثی است که در گذشته رخ داده است. در این علم از وقایع، سرگذشت و سرنوشت سلسله ها، اقوام، مدنیت ها، فرهنگ و ثقافت و روش زندگی گذشته سخن میان می آید. از این منظر، علم تاریخ صبغه «اپیستمولوژیک» پیدا می کند.

مؤرخ باید در بررسی مطالعات تاریخی نقاط فوق را مد نظر داشته باشد و نباید بحیث قاضی عرض اندام و حکم صادر کند. متأسفانه اکثر مؤرخین افغانستان از اصول علم تاریخ در تحقیقات خود استفاده نکرده و امروز هم نمی کنند و عموماً قبل از رسیدن به حقایق تاریخی، هدف شان واضح است و می خواهند با استفاده از منابع تاریخی به هدف که قبلاً در ذهن خود دارند برسند. به معنی دیگر تاریخ و حوادث تاریخی و واقعات تاریخی را در خدمت اهداف سیاسی خود قرار میدهند نه اهداف سیاسی و ذهنیت های خود را در خدمت تاریخ.

علم و ثائق که باساس تجربه و تحلیل و تجزیه مانند لابرتوار استوار است در خدمت تاریخ قرار گرفت و علما، و ثائق را ثبت و تحلیل و پاک سازی و برای استفاده مؤرخین آماده کردند. در افغانستان عموماً علمای تاریخ کارشان به ثبت واقعات و قصه ها خلاصه میشد و حتی مؤرخین بزرگ که تاریخ افغانستان را در مراحل مختلف (قدیم، وسیط و معاصر) بررسی و تحقیق نموده اند از و ثائق دست اول استفاده نکرده اند و مشکل در استفاده از و ثائق در عدم دانش

و فهم شان از علم و ثائق و اهمیت آن نبود، بلکه عدم نشر و ثائق و دسترسی به و ثائق بود. میتوان مشکل محققین و تاریخ نویسان را در عدم استفاده از و ثائق و خاطرات شخصیت های که در تاریخ نقش اول را داشتند به نقاط ذیل خلاصه کرد:

1. عادت نداشتن به ثبت خاطرات نزد اشخاصیکه در ساحة سیاسی و اجتماعی نقش اولی و ثانوی را داشتند و حتی اعلیحضرت امان الله خان با اینکه وقت کافی در خارج افغانستان داشت خاطرات خود را ثبت نکرد.
 2. عدم ثبت اوراق رسمی و راپورهای رسمی در ادارات دولتی و حفظ آن بصورت صحیح.
 3. عدم استفاده از و ثائق خارجی به سبب عدم دسترسی به آن و همچنان مشکلات زبان.
- عدم ثبت و نشر خاطرات سیاسی به دلایل ذیل بود:

- دلیل اجتماعی تا نشود افراد که اسمای شان ذکر می شود سبب رنجش خانواده های شان شود. به همین منظور خاطرات حضرت صاحب محمد صادق المجددی از نشر و طبع بازماند.
- مراعات سیاست حکومت وقت و خوف از انتقام.
- محافظه کاری یکی دیگر از اسباب عدم نشر و ثبت خاطرات سیاسی بود.

عوامل فوق الذکر در جمله عوامل مهم برای مشکلات محققین معاصر کشور در ساحة تحقیقات تاریخ است. در عدم موجودیت خاطرات شخصیت های مهم تاریخی، محققین معاصر افغانستان به و ثائق خارجی رو آوردند و از آن استفاده کردند. در این اواخر بعض خانواده ها خاطرات بزرگان خود را به طبع رسانیدند و بنده نیز موفق شدم یک سلسله از خاطرات جد امجد محمد صادق المجددی و و ثائق رسمی و نامه هایی اعلیحضرت امان الله خان را در کتاب خود بنام «افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان 1919-1929» به نشر رسانم که بدون شک برای محققین جوان کشور مفید واقع شد و از آن در تحقیقات خود استفاده کردند.

ثبت و ثائق تاریخی و حفظ خاطرات شخصیت های تاریخی در روشن شدن حقائق تاریخ کمک میکند و حتی ثبت خاطرات اشخاص عادی در بسا مواقع برای بحث تاریخی بسیار مفید و ممد واقع میشود. بطور مثال خانمی لست مواد اولیه زندگی، که تاریخ آن به دو هزار سال قبل از میلاد میرسد ثبت کرده بود و آن لست در یکی از معابد فراعنه در مصر کشف شد و با استفاده از این لست مؤرخین در مورد اقتصاد آن زمان معلومات ابتدائی دریافت نمودند.

قصر ها و مساجد و عمارات دولتی و شخصی و عکسهای خانواده گی در نوشتن تاریخ مقام ارجمند را دارد و از مطالعه قصر ها و فابریکه ها و سرکها و وسائل منزلی و فوتو های که در گذشته برداشته شده می توان عصر نهضت را بررسی نمود و همچنان از روش زندگی و طرز لباس و وسائل منزلی میتوان تأثیرات فرهنگ و ثقافت خارجی را درک و ضمناً رابطهٔ کشور را با جهان خارجی بررسی نمود.

تا مدت ها تاریخ معاصر افغانستان خصوصاً عصر امان الله خان بشکل شفوی باقیمانده بود و هر شخص از دیدگاه خاص خود در مورد آن حرف میزد. یکی تأیید و دیگری مخالفت می نمود و متأسفانه هر دو طرف دلیل تاریخی برای گفتار و نوشتار خود نداشتند. با این دو گروه، گروه سوم که با سلطنت آل یحیی مخالف بودند جهت مخالفت شان با نظام جنرال محمد نادر خان و خانواده اش از عصر امان الله خان حمایت میکردند و هدف شان از تأیید امان الله خان نوع از انواع مبارزه سیاسی با نظام سیاسی قائم بود نه بیان و بحث حقایق عصر امانیه.

احزاب چپ مخالفت شدید با نهضت های اسلامی و علماء داشتند و علمای افغانستان را مانع پیروزی و رسیدن به اهداف سیاسی خود می دانستند لذا از عصر امان الله خان و خصوصاً سقوط اش برای مبارزه با علمای اسلام استفاده و تهمت های بزرگ مانند خیانت ملی و همکاری با استعمار انگلیس را به ایشان نسبت دادند و علماء را مخالف ترقی و نهضت معاصر می دانستند و متأسفانه برای اثبات قول خود هیچ دلیل مادی و تاریخی ارائه نکردند. در گذشته عدهٔ بدون مسئولیت شخصیت های ملی و قهرمانان را

متهم به خیانت نمودند اما بعداً در روشنی و ثائق رسمی معلوم شد که اشخاص ملی و مترقی و ضد استعمار بودند. تاریخ معاصر سلطان عبدالحمید دوم آخرین خلیفه عثمانی را متهم به خیانت کرد اما بعد از نشر و ثائق رسمی در سال 2014 معلوم شد که او یکی از شخصیت های مهم در تاریخ معاصر سلطنت عثمانی بود.

در بین این گروه ها یگانه گروهی که سکوت داشت و حتی از موقف خود نیز دفاع نکرد علمای افغانستان بودند. در بین علماء، بزرگان خانواده ای مجددی شوربازار کابل که نقش و رول مهم را در تاریخ معاصر افغانستان داشتند در برابر تهمت ها سکوت مطلق نمودند و خواستند از مبارزات خود دفاع کنند و حتی موفق هم نشدند تا حقائق تاریخی را واضح سازند. سکوت و عدم حرکت علماء سبب شد تا عده از جوانان تعلیم یافته افغانستان حقیقت را درک نکنند و سخنان احزاب چپ را حقیقت بدانند.

نظام های سیاسی افغانستان از عهد محمد نادر خان تا حال خوف و ترس از علماء دارند. اعلیحضرت محمد نادر خان و برادرانش و سرادر محمد داود خان از قوت علماء ترس داشتند و از تجربه اعلیحضرت امان الله خان می ترسیدند و علماء را مانع ادامه حکومتداری خود می دانستند لذا ساحه را برای مخالفین علماء محیا کردند تا بتوانند بین علماء و ملت فاصله ایجاد شود و در این روش و سیاست خود موفق بودند.

اما حال وقت آن رسیده تا دانشمندان و محققین جوان کشور که دسترسی به و ثائق معتبر و دست اول دارند و زبانهای خارجی را می دانند و همچنان آزادی های بیشتر را نسبت به گذشته دارند و از جانب دیگر علم تاریخ نویسی و تحقیق را آموخته اند و اکثرشان از تعصبات نیز دور هستند دست به کار شده تاریخ معاصر افغانستان را از جدید مطالعه و بررسی نمایند و آنچه داخل کتب تاریخ افغانستان شده و حقیقت ندارد آنرا از کتب تاریخ بیرون سازند.

خوشبختانه کتاب های جدید در چند سال اخیر از عصر اعلیحضرت امان الله خان به طبع رسیده و همچنان خاطرات عده از شخصیت های مهم سیاسی کشور به نشر رسیده است که در مجموع با نواقص و خوبی های که دارند

میشود از آنها استفاده خوب کرد و محقق معاصر از مطالعه وثائق و کتب جدید و خاطرات طبع شده میتواند به حقیقت نزدیکتر شود.

بنده فرصت یافتم تا در رشته ای تاریخ لیسانس خود را از پوهنتون قاهره بدست آورم و چانس یاری کرد تا بدرجه عالی فارغ شوم. در نظام تعلیمی پوهنتون قاهره شرط ادامه برای تحصیلات عالی درجه عالی (ممتاز) بود. تصمیم گرفتم تا نخست در رشته تحقیقات و علم وثائق ماستری گیرم و این مرحله دو سال را در برگرفت و موفق شدم دپلوم عالی را در این دو رشته بدست آورم.

بعداً تصمیم گرفتم تا در رشته تاریخ اسلامی برای ادامه ای تحصیلات عالی ثبت نام نمائیم اما پوهنهی ادبیات و علوم بشری درخواست مرا برای ادامه تحصیلات در رشته تاریخ اسلامی به دلیل اینکه در چهار سال درسی نمرات من در رشته تاریخ اسلامی به آن درجه نیست تا ثبت نام نمائیم و چون در رشته تاریخ معاصر نمرات من بالاتر از نود و پنج در صد بود لذا برای ادامه تحصیلات عالی در شعبه تاریخ معاصر ثبت نام کردم.

سال اول ماستری در رشته تاریخ حاضر شدن در صنف بود و اگر شاگرد در امتحان سال اول درجه خوب میداشت میتوانست با یکی از استادان تاریخ در موضوعی که قبلاً بحث نشده ثبت نام کند.

رئیس شعبه تاریخ استاد دکتور روف عباس حامد که در رشته تاریخ معاصر تخصص داشت قبول کرد تا من زیر نظر او آغاز به بحث نمائیم. برای بحث در رشته تاریخ احتیاج و ضرورت به مطالعه وثائق دست اول بود و در آن زمان هیچ کشوری برای تابعیت افغانستان ویزا نمی داد اما پوهنتون قاهره از سفارت انگلستان در قاهره خواهش کرد تا برای من ویزه شاگردی بدهد. موفق شدم از کتابخانه برتش اندیا دیدن کنم و چند ماه را در لندن باشم. برای دریافت وثائق مهم داکتر لوئیس دوبیری «Louis Dupree» مرا رهنمای خوب بود و همچنان آقای «Martin Moir» مدیر برتش اندیا آفس بنده را برای مطالعه و دریافت وثائق رهنمائی کرد. در پهلوی وثائق بریتانیوی مهمترین ممد برای کار من کتابخانه جد امجدم حضرت صاحب محمد صادق المجددی در مدینه منوره بود.

وثائق مربوط به کتابخانه جدم را هیچ مؤرخ قبل از من ندیده بود و همچنان خاطرات شان که قلمی بود برای من بسیار مفید واقع شد.

بعد از سه سال موفق شدم ماستری را در عصر اعلیحضرت امان الله خان به درجه ممتاز یعنی عالی بدست آورم و استادان که امتحان می گرفتند توصیه کردند تا تحقیق من بحیث کتاب به طبع برسد و به کتابخانه های پوهنتونهای مصر گذاشته شود و این فرمایش استادان تحقق یافت. بعد از مرحله ماستری به مرحله دکتورا ثبت نمودم و موضوع من افغانستان از 1881 تا 1919 بود. در ثبت دکتورا مشکلات زیادرا در مصر مواجه شدم و باید اداره استخبارات خارجی مصر به ثبت نام شاگرد خارجی موافقه میکرد و خوشبختانه شوهر عمه ام جنرال محمد عبدالعزیز بدر که قوماندان هوایی مصر بود توانست این موافقه را بگیرد.

زمانیکه به امریکا مهاجر شدم اعضای خانواده و دوستان بنده را تشویق نمودند تا تحقیق خود را بزبان دری ترجمه نمائیم. ترجمه وثائق و خاطرات که بزبان دری و اردو و پشتو و انگلیسی و آلمانی بود و یک بار به بزبان عربی ترجمه شده بود بار دیگر بزبان دری کار ساده برای محقق بسویه ابتدائی مانند من آسان نبود لذا ترجمه کتاب از زبان عربی بزبان دری دو سال را در بر گرفت و تحقیق در سال 1997 در امریکا به طبع رسید و از آن تاریخ به بعد هیچ کتاب و تحقیق در عصر اعلیحضرت امان الله خان نیست که از این اثر علمی استفاده نکرده باشد. دانشمندان بزرگ افغانی کتاب بنده را نقد علمی کردند و نظریات خود را نوشتند که در صورت امکان در آخر کتاب نظریات شان را می آورم. قابل یاد آوری است که پوهنتون کابل کتاب مذکور را الکترونی ساخته و عشاق مطالعات تاریخی میتوانند از آن بدون مقابل استفاده کنند. نسخه الکترونی این کتاب را با تألیفات دیگر بنده میتوانید از ویپ سایت «islaminfo.one» بدست آورید.

هر کتاب بغیر از قرآن کریم قابل نقد و تجدید است خصوصاً کتب تاریخ به دلیل اینکه هر چند سال وثائق جدید طبع و خاطرات گذشته گان به نشر و کتب بیشتر به طبع میرسد. تحقیق بنده به عنوان (افغانستان در عهد اعلیحضرت

مان الله خان، 1919-1929) نیز از جمله کتب تاریخی است که قابل تجدید می باشد لذا تصمیم گرفتم تا این مرحله از تاریخ معاصر افغانستان را تحقیق جدید نمائیم تا موضوعات که در تحقیق ناقص مانده بود تکمیل شود بطور مثال من از سه جبهه جنگ افغان و انگلیس بحث نموده بودم و متأسفانه جبهه چهارم باقی مانده بود و علت آن عدم فهم و دانش من به واقعات جبهه چهارم در آن وقت بود و همچنان استادان تاریخ نیز این جبهه را مستقلانه بحث و تحقیق نکرده بودند تا اینکه برادر و دوست عزیزم داکتر عبدالرحمن زمانی با استفاده از ارشیف انگلستان و خاطرات و وثائق خانوادگی جبهه چترال و کنر را زیر عنوان جبهه چهارم به نشر سپرد.

دکتر سوزنل نوید تحقیق خود را که در مورد رابطه علما با سلطنت بود بنام (Religious Response to Social Change in Afghanistan 1919-1929) به نشر سپرد و ناگفته نماند که بنده نیز آنچه داشتم در اختیار این دانشمند افغانی گذاشتم. تحقیق داکتر سوزنل نیز بنده را به نقاط بسیار مهم متوجه ساخت و قابل تذکر است که برادر و دوست عزیزم جناب محمدنعیم مجددی این تحقیق را بزبان دری ترجمه و تحت عنوان (واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان 1919-1929، شاه امان الله و علما افغانی)، طبع نمودند.

همچنان دانشمند گرامی آقای فضل الرحمن فاضل سفیرکبیر سابق افغانستان در قاهره و وثائق و تاریخچه زندگانی سفراء افغانستان در قاهره را در دو کتاب مستقل به نشر سپرد که کتاب اول آن در مورد فعالیت های حضرت صاحب محمد صادق المجددی در شمال افریقا و جزیره العرب است و عنوان آن (از قاهره به کابل) می باشد این کتاب ضدیت حضرت صاحب محمد صادق المجددی را با انگلیس نشان میدهد و حرکت های مقاومت ضد انگلیس در فلسطین و مصر و حرکت های آزادی خواه و مبارزین علیه استعمار فرانسه مورد حمایت این عالم بزرگ افغانستان بود. کتاب دوم که استاد فاضل به طبع رسانید بنام (سفیران افغانستان در مصر 1930-2018) است که مطالعه هر دو کتاب برای محققین جوان کشور مفید است.

دوست عزیز و گرامی محمد نعیم قدرت موفق شد کتاب ارزشمند و مفید را برای استفاده محققین تاریخ معاصر بنام (سیاه و سفید ، حقایق تاریخی از چشم انداز تصویر) به نشر بسپارد این اثر بزرگ علمی مهمترین مرجع برای تحقیقات در ساحت تأثیرات فرهنگ خارجی بالای ارزشهای اجتماعی خصوصاً طبقه حاکمه میباشد. بنده در مقدمه آن این عبارات را نوشتم:

«تصویر بهترین وثیقه بوده و محقق می تواند از مطالعه تصویر در موضوعات مختلف معلومات بدست آورد بطور مثال: تصویر طرز لباس را نشان میدهد ، تصویر های تاریخی انسان را به شکل لباس و رنگ آن و طرز ساختن آن آشنا می سازد. از مطالعه لباس در تصویر انسان نتیجه تأثیرات ثقافت غربی و شرقی را در کشور می داند ...».

روش جامعه ، شکل زندگی مردم ، عقیده و دین ، رسم و روجها میراثی، اوضاع اقتصادی و فرهنگی از یکطرف و تأثیرات خارجی از جانب دیگر در روش سیاسی و تکوین شخصیت های سیاسی و ملی نقش مهم را دارد. مطالعه نظام سیاسی و شخصیت های دینی و مذهبی و قومی برای رسیدن به حقایق تاریخی و حکم نمودن بالای رفتار اشخاص در مطالعات تاریخی بسیار مهم و اساسی است.

عده از دانشمندان و محققین معاصر روش جامعه و ساختار اجتماعی و سیاسی و اعتقادی و فکری عصری را که بررسی می کنند اهمیت نمی دهند و به عبارت دیگر به عقلیت امروز بالای قضایای گذشته حکم می کنند این روش غیر علمی و غیر عادلانه است. یک امر در گذشته مقبول و امروز ممکن غیر قابل قبول باشد و بر عکس هم صحت دارد. برای مطالعه و بررسی عصر اعلیحضرت امان الله خان مطالعه عصر او قابل اهمیت میباشد و همچنان مطالعه اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور های همسایه و نقش استعمار در کشور های شرق اسلامی مؤرخ را در رسیدن به واقعیت های تاریخی بیشتر کمک میکند لذا لازم دیده میشود تا در تمهید اوضاع فرهنگی و دینی و ثقافتی و اجتماعی جامعه افغانی را بررسی مختصر نمود و در روشنی آن بحث

تاریخی را آغاز کرد تا خوانندگان گرامی در همان عصر فکر کنند و با واقعیت های آن زندگی و به عقلیت آنزمان حکم صادر نمایند.

از چند سال باین طرف مخطوطات جدید بدست آمد و قسمیکه اشاره شد خاطرات و وثائق مهم به نشر سپرده شده و علم تاریخ و تاریخ نویسی به ساحات معارف دیگر مثل علم اجتماع و علم انتروپولوژی داخل گردید و ساحه علم تاریخ از علم کوچک به مجال و ساحه معرفت بزرگ و خاص انتقال یافت و همچنان علم تاریخ به علوم مختلف مانند علم سیاست ، جغرافیه ، انترولوپوزی ، انتولوجی ، علم اقتصاد و علوم انسانی دیگر خصوصاً دین و مذهب و روان شناسی آشنا شد و مؤرخ تمام علوم را در خدمت تحقیق و بحث تاریخی قرار داد و از آن استفاده کرد.

مباحث انتروپولوژی یا انسان شناسی مهمترین ممد برای علم تاریخ قرار گرفت و در جوار این علم «انتولوجی» که در حقیقت مردم شناسی است و هدف آن شناخت واقعه های اجتماعی است ، تاریخ نویسی و مطالعات تاریخی را قوت بیشتر داده و مورخ را به حقایق جامعه بیشتر آشنا ساخت.

رابطه مرحله قابل بحث به ما قبل آن و رابطه منطقه و کشور به مناطق و کشور های همجوار ، تأثیرات فرهنگی و ثقافت خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی خارجی در مباحث تاریخی اهمیت فوق العاده در عصر نوین دارد و از محققین جوان می خواهد تا متوجه تمام این علوم انسانی در تحقیقات تاریخ باشند.

متأسفانه دانشمندان و تاریخ نویسان گذشته با تمام خدمات بزرگ که در ساحه تاریخ انجام داده اند متوجه علوم ذکر شده در تحقیقات تاریخی نبودند و حال موقع آن رسیده که تمام کتب تاریخ را بصورت مستقل بررسی و تحقیق کرد و بشکل و مضمون جدید تقدیم نمود.

مشکل بزرگ که من در نوشتن دارم، ادبیات زبان است. متأسفانه در ادبیات زبان دری سویه من بسیار پائین مانده و اصلاً باید اعتراف کنم که استعداد من در آموختن زبانها ضعیف و ناقص است. خواهشمندم این مشکل که راه حل هم در سن و سال که من هستم ندارد به بزرگواری خود ببخشید و از اخطاء زبانی و ادبیات ناقص و ناکمل من بگذرید.

تحقیق که در دست دارید ، شامل مقدمه ، تمهید و هفده فصل میباشد. تمهید برای داخل شدن به موضوع قابل بحث ، خواننده را به یک قرن قبل داخل میسازد. هفده فصل کتاب مهمترین موضوعات تاریخ معاصر افغانستان را به بحث می گیرد.

در آخر از دانشمندان و محققین معاصر افغانستان عزیز دعوت می نمائیم تا نواقص تحقیق را اصلاح نموده و نظریات و نقد علمی خود را به آدرس بنده بفرستند تا در طبع دوم اصلاحات و نقد شما مورد نظر باشد.

تمهید

اوضاع اجتماعی و فکری افغانستان از اواخر قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم

در تمهید بصورت مختصر و فشرده اوضاع اجتماعی افغانستان که ارتباط به موضوع تحقیق دارد بررسی می شود. نظام خانواده، قبیله و طبقات جامعه، طبقه حاکمه، مؤسسات تعلیمی، اوضاع فکری، طبقه های تصوفی، علماء که بصورت غیر صحیح بنام روحانیون یاد شده مورد مطالعه و بررسی قرار میگیرد تا خوانندگان گرامی معلومات ابتدائی از جامعه افغانستان داشته و در روشنی آن حکم نماید.

مطالعه اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برای بررسی تاریخ معاصر و رسیدن به واقعیت های عینی جامعه محقق را کمک میکند و بدون فهم دقیق از اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و عدم زندگی کردن در عمق عصری که تحقیق و بررسی می شود، انسان نمیتواند حکم صادر کند و به عبارت دیگر به عقلیت امروز نمی توان به گذشته دید و به روش فکر معاصر نمی توان گذشته را نقد و بررسی عادلانه نمود.

برای مطالعه و بحث تاریخی شناخت وضعیت اجتماعی و دینی و مذهبی و ساختار اجتماعی و روش فکری و نظام تعلیم و تربیه و وضعیت جغرافیوی و اقلیمی و منطقوی و نزدیکی به ابحار و دوری از آن و همسرحد بودن با کشور های عقب مانده و متمدن و وجود اقوام و پیروان مذاهب متعدد حتمی و ضروری است به دلیل اینکه عوامل ذکر شده تاریخ سیاسی و اجتماعی و قومی یک اقلیم و یک کشور را میسازد.

موقعیت جغرافیوی افغانستان و ساختار طبیعی آن عامل مهم در عدم وحدت ملی و فکری به حساب می آید خصوصاً که در آن زمان تکنالوجی و وسائل ارتباط جمعی نه تنها در افغانستان بلکه در اکثر جهان اسلام وجود نداشت. مردم افغانستان بطور کل و مجموع در عزلت زندگی داشتند و از تحولات علمی و سیاسی جهان اکثر مردم اطلاع نمی یافتند و هر آنچه بزرگان قبیله و رؤساء خانواده ها و زعامت سیاسی تصمیم اتخاذ میکردند همان قابل اجراء بود و متأسفانه اکثر زعمای قبیلوی و حتی عده علمای اسلام معلومات شان

از علوم اسلامی و معاصر محدود بود و از اجتهادات جدید در فقه اسلامی بی خبر مانده بودند.

اقوام مختلف و زبانهای متعدد و مذاهب اسلامی که در قلمرو افغانستان حضور بهم رسانیده بودند از یک جانب برتری کشور را نشان میداد و اما از جانب دیگر اسباب مشکلات نیز بود خصوصاً که عدالت اجتماعی بصورت عادلانه تطبیق نمی شد و عدم تطبیق عدالت اجتماعی در بین یک قبیله و خانواده سبب مشکلات بزرگ می شد. در تاریخ معاصر افغانستان عموماً جنگها و تصادمات بین افراد یک خانواده در نتیجه بی عدالتی در بین افراد همان خانواده بود.

ساختار اجتماعی:

مردم افغانستان عموماً بشکل اجتماعی زندگی داشتند. فرد استقلال فکری و اقتصادی مستقل نداشت تا درجه که جوان نمی توانست برای خود شریک زندگی و روش زندگی و محل سکونت و حتی کار را انتخاب کند و بزرگان خانواده حق تعیین سرنوشت اعضای خانواده را بعهدہ داشتند.

جامعه افغانی از نظر ساختار اجتماعی به خانواده و قبیله تقسیم میشد و خانواده و قبیله نظر به عدد اعضا آن اهمیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی داشت.

خانواده در یک قرن قبل از امروز:

خانواده در گذشته تعریف متفاوت را نسبت به عصر حاضر دارد. خانواده دارای نظام خاص و بشکل هرم ساخته شده بود و در رأس آن بزرگ خانواده قرار داشت. علمای جامعه شناسی باین نظر اند که اولین و قدیمترین مؤسسه در بین مؤسسات اجتماعی، مؤسسه خانواده است. خانواده حمایت کننده و پرورش دهنده افراد آن میباشد. خانواده عموماً از ارتباط بین زن و شوهر شروع و بوجود آمدن اولادها و قرابت و صله رحم بزرگتر می گردد.

هدف از تشکیل خانواده تنها رفع شهوت جنسی نیست بلکه هدف و مقصد از ازدواج مصلحت اجتماعی و تشکیل جامعه میباشد و رفع جنسی یکی از اهداف ازدواج است نه هدف کلی آن. در عرف و اصطلاح اجتماعی خانواده

عبارت از جماعت و گروهی است که بین افراد آن رابطه قوی و مستحکم میباشد. رابطه در اوائل قرن بیستم بین افراد خانواده به مقارنه به عصر حاضر قویتر و متین تر بود.

علمای اجتماع خانواده را اینطور تعریف میکنند: خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفره ای اطلاق می شود که با هم زندگی می کنند، در آمد مشترک برای غذاء و دیگر ضروریات زندگی دارند و از طریق خون، فرزند خواندگی یا ازدواج، با هم نسبت دارند، در یک خانواده ممکن است یک یا چند خانواده زندگی کند، تمام خانواده ها هم خانواده نیستند.¹ این تعریف نزدیکترین تعریف برای خانواده در بدایت قرن بیستم در افغانستان بود.

تقسیم خانواده: خانواده را علمای جامعه شناسی به سه نوع تقسیم می کنند:

اول: خانواده کوچک که شامل زن و شوهر و تعداد از اولاد ها میباشد.

دوم: خانواده متوسط که شامل خویشاوندان اقوام پدر و مادر میباشد و رابطه صله رحم افراد خانواده متوسط را با هم ارتباط میدهد.

سوم: خانواده بزرگ که شامل اقارب و دوستان و اهل قریه و همسایه ها می باشد.

افراد خانواده کوچک استقلال بیشتر را میداشته باشند و اما مشکل این نوع خانواده در آن است که افراد آن قدرت ادامه زندگی را بدون حمایت خانواده های بزرگ نمی داشته باشند و برای حمایت خود مجبور به اطاعت و احترام خانواده بزرگ می باشند.

در افغانستان خانواده بصورت ممتد بود باین معنی که چندین خانواده با یکدیگر خانواده بزرگ را تشکیل می دادند و افراد آن با هم زندگی مشترک میداشتند و عموماً قرابت خون ایشانرا با هم جمع می نمود. بطور عموم این نوع خانواده در قریه جات و مناطق زراعتی نسبت به شهر ها بیشتر اقامت و زندگی داشتند.

در قرن گذشته خانواده در جامعه افغانی بسیار بزرگ بود و عموماً اعضای یک خانواده در یک منزل بزرگ زندگی داشتند و از یک منبع مالی احتیاجات ضروری خود را آماده می ساختند و کار در شئون منزل بین زنان خانواده بصورت مشترک صورت میگرفت. اما در نتیجه ازدواجها و زیاد شدن اولادها و ضیق و تنگ شدن محل زندگی، افراد خانواده مجبور به جدائی شدند و برای حمایت و حفظ وحدت خانوادگی عموماً در یک کوچه و یا یک محله سکونت اختیار کردند و محله و کوچه بنام خانواده نامگذاری می شد.

در نظام خانواده بزرگ سالمندان از نظر سن زعامت و اختیار خانواده بدست می داشتند و اوامر بزرگ خانواده قابل اجراء بود و در مراسم رسمی مانند ازدواج و فاتحه خوانی رئیس خانواده به نمایندگی از خانواده اشتراک می نمود و به نمایندگی از خانواده تصمیم اتخاذ میکرد و حرف او آخرین کلام بود. در خانواده های بزرگ و متوسط در قرن گذشته آزادی رأی و بیان کمتر بود و آزادی رأی و بیان و عملکرد خود سرانه نوع از انواع بی ادبی تلقی میشد و عامل آن توبیخ می شد.

ازدواج و انتخاب شریک زندگی، طلاق و حل مشکلات خانواده گی از وظایف عمده ای رئیس خانواده که بنام کلان عائله نیز یاد می شد بود. رئیس خانواده در حمایت و مصلحت تمام اعضای خانواده فکر می کرد و عملی را انجام نمی داد که وقار و عزت خانواده متأثر شود، بزرگ خانواده خود را مسئول امنیت و حفاظت تمام افراد خانواده میدانست.²

در نظام طبقاتی، خانواده نقش مهم را بازی میکرد. خانواده ثروتمند و متوسط و فقیر در جامعه بود و در بعض خانواده ها ثروت و تعداد افراد باعث مرکز بزرگ اجتماعی میبود. خانواده های ثروتمند و عده از خانواده های متوسط در شهرهای بزرگ زندگی داشتند و با مراکز قدرت سیاسی شریک می بودند. اکثر اعضای خانواده های معروف و بزرگ در ادارات دولتی کار نمی کردند و اما خانواده های متوسط در ادارات دولتی وظیفه داشتند و از معاش امرار

². فضل غنی مجددی، ازدواج و تربیه در فکر معاصر اسلامی، طبع امریکا دیسمبر 2018، فصل اول.

زندگی می کردند. خانواده های متوسط در مورد تعلیم اطفال شان توجه بیشتر را نسبت به دیگر خانواده ها داشتند به دلیل اینکه کار در مؤسسات دولتی برای این خانواده ها شخصیت اجتماعی و مصدر رزق بود.

خانواده هایی بزرگ با زعامت سیاسی و دینی رابطه مستقیم داشتند و عموماً بین خانواده های بزرگ و طبقه حاکمه روابط ازدواج صورت می گرفت و چون قدرت و زعامت بدست رئیس خانواده بود لذا او روش سیاسی خانواده را نیز می ساخت و عموماً یک خانواده در نتیجه سقوط یک نظام سیاسی صدمه ای بزرگ را متوجه می شد.

قبیله:

اگر نظام اجتماعی افغانستان معاصر بررسی و مطالعه دقیق شود، دیده می شود که اساس وحدت و بنای نظام اجتماعی و سیاسی افغانستان را ساختار قبیله و قبیله می ساخت. مطالعه و بررسی نظام قبیله برای فهم بیشتر اوضاع اجتماعی و سیاسی او اواخر قرن نوزدهم و اوایل بیستم افغانستان اهمیت فوق العاده دارد و در غیاب فهم صحیح از قبیله و نظام آن نمی توان در مسائل تاریخ معاصر افغانستان قضاوت عادلانه کرد.

قبیله که جمع آن قبائل است عبارت از مجموعه مردم می باشد که به نسب واحد و نسل واحد و از جد و اجداد واحد ساخته می شود. عشیره که جمع آن عشائر است نیز نسبت نزدیک با قبیله و نظام قبیله دارد. علمای اجتماع برای تشکیل و بوجود آمدن و ساختار قبیله دو شرط اساسی را حتمی و ضروری میدانند: زندگی و سکونت در یک منطقه معین جغرافیوی، موجودیت عاطفه و شعور مشترک.

در تعریف قبیله در فرهنگ ادبیات زبان مشکلات زیاد موجود است و اگر به معاجم لغات برای دریافت معنی قبیله مراجعه شود دیده می شود که قبیله اسم است که جمع آن قبائل می باشد و در رأس آن بزرگ قبیله که بنام شیخ قبیله نیز یاد می شود قرار دارد.³

المعجم الوسیط ، معجم عربی عربی ،

³. <https://almaant.com/ar/dict/ar-ar>

معجم المعانی الجامع.

دانشمندان و جامعه شناسان قبیله را از زاویه فیزیولوژی، فرهنگی و ثقافتی و جغرافیوی مورد مطالعه قرار میدهند و همچنان وظیفه سیاسی و اقتصادی قبیله در علم جامعه شناسی اهمیت فوق العاده دارد. ممکن است یک قبیله تمام صفات خود را حفظ کند و ممکن است در مرور زمان کل و یا یک قسمت از خصوصیت های خود را از دست بدهد.⁴

افراد قبیله به مبادی واحد اعتقاد دارند و به ادبیات گفتاری به لهجه ای خاص و محلی تکلم می نمایند و ما لهجه های مختلف و متعدد را نه تنها در بین قبائل افغانستان بلکه بین قبائل عرب نیز داریم.

موجودیت قبیله و نظام قبیلوی در تاریخ معاصر افغانستان عیب و عقب گرائی پنداشته نمیشد. هر جامعه در مراحل اجتماعی و تا زمانی که به نظام مدنی میرسد باید مراحل مختلف را سپری نماید که متأسفانه در مطالعه تاریخ و سیط و معاصر افغانستان، قبیله منحیت یک تنظیم اجتماعی و اقتصادی بحث تاریخی و علمی نشده و بدین لحاظ عده آنرا نقد شدید میکنند. قبیله شکل از اشکال تنظیم اجتماعی است که ثقافت و فرهنگ های متفاوت را در بین خود تربیه و رشد میدهد، به همین لحاظ است که جامعه شناسان قبیله را از نواحی مختلف و متفاوت بررسی میکنند. از نظر علم جامعه شناسی قبیله جمعیت مستقل بذات خود است و اعضای قبیله برای تنظیم امور زندگی شان قوانین غیر نوشته شده را دارند.

قوانین قبول شده از طرف اعضای قبیله بسیار مستحکم و در بعض موارد بسیار شدید است. رسم و رواجها که با اصطلاح قانون عرف نیز یاد می شود منبع قوانین در قبیله میباشد. چون عرف که جمع آن اعراف است تا یک اندازه بین قبائل متفاوت است لذا قوانین نیز از یک قبیله تا قبیله دیگر تا یک حد تفاوت میکند.⁵

⁴ . <https://fa.m.wikipedia.org>, <https://parsii.wiki>, Kekmah.org

⁵ . <https://ar.wikipedia.org/wiki/> / قبیله

قوانین و فرهنگ اجتماعی قبیله:

هر قبیله نظریه احتیاجات و ضرورت های خود قوانین خاص را دارد که اطاعت از آن یک امر ضروری و تجاوز از آن تجاوز از قانون است. قوانین که در بین قبائل پشتون بود بنام پشتونوالی یاد می شد، مهم ترین ماده آن انتقام و کرم و حمایت پناهنده و مسافر است.⁶

حیات اجتماعی بین افراد قبیله باساز روابط نژادی و شراکت در خون است، به هر اندازه که روابط قومی و خونی نزدیک می بود به همان اندازه روابط اجتماعی نیز مستحکم ترمی بود همچنان افراد قبیله باساز روابط ازدواج با هم نزدیکی و زندگی مشترک را می ساختند.

نظام اجتماعی و روابط بین افراد قبیله را مجلس بزرگ بنام مجلس شورای قبیله تنظیم می کرد. مجلس شورای قبیله در محل خاص و بحضور بزرگان انعقاد می یافت و اشتراک کننده گان در موضوعات مهم تبادل نظر می نمودند و در حالت اضطراری جرگه بزرگ برای حل منازعات و اعلان جنگ تشکیل می گردید و فیصله های جرگه اضطراری قابل اجراء و تطبیق عملی بود.⁷

مهمترین رسم و رواج اجتماعی بین قبائل افغانستان عبارت است از:

- ازدواج در سن طفولیت و در داخل قبیله.
- پذیرائی از مهمان بدون مقصد و هدف.
- پیروی از قوانین و تسلیم بودن به فیصله های بزرگان.
- تعصب داشتن به قبیله و افراد آن.
- همکاری مشترک و حمایت مطلق از افراد قبیله.
- اصلاح حال مردم توسط بزرگان.
- حفاظت و حمایت روابط قوی و خوب با سائر قبائل.

⁶ محمود شاکر، افغانستان، ص 72 و همچنان دیده شود: Tytler.W.K "Afghanistan, a study of political development in central and southern asia" p181.

⁷ Help.tribalwar.ae/wiki.

اختلافات اجتماعی سبب تصادمات فزیکتی و عدم توحید بین قبائل میشد که نتیجه منفی را در ساختار زندگی اجتماعی مشترک بوجود می آورد و وحدت ملی را متضرر می ساخت. از ناحیه اقتصادی نظام و ساختار قبیلوی طبقاتی یا نظام ارسوکراتی را حفظ کرد و نظام استفاده نا مشروع از همنوع برای مدت طولانی ادامه یافت، این خصوصیت سبب عدم رشد اقتصادی و نهضت تجارت در افغانستان قرن بیستم شد.

اختلافات که منجر به جنگها بین قبائل شد اثر مستقیم را بالای نظام اجتماعی افغانستان بجا گذاشت. اختلافات بین قبائل عوامل سه گانه داشت:

اختلاف بین قبائل، همچشمی بین افراد قبیله واحد و اختلاف بین قبائل و حکومت مرکزی.

قسم اول سبب تهاجم یک قبیله بالای قبیله دیگر به هدف بدست آوردن غنائم و اظهار قوت و فرض سیطرت و سیادت و تسلط سیاسی بود. اختلافات عموماً بشکل فردی آغاز می شد و در مرور زمان بعد عمومی را می گرفت مثلیکه بین قبیله شنوار و سلیمانخیل واقع شد و اختلافات بین قبائل انقلاب 1928 را آماده ساخت.

اختلافات و منازعات صفت خاص قبائل پشتون نبود بلکه در بین قبائل تاجک و ازبک نیز واقع میشد و اما منازعات زمانی خطرناک می شد که بین قبائل پشتون و قبائل غیر پشتون صورت میگرفت و در این حالت وضعیت سیاسی و اجتماعی افغانستان متضرر می گردید.⁸

اختلافات سیاسی بین قبیله واحد خصوصاً بین افراد قبیله درانی حاکم زمانی خطر را بیشتر ساخت که عده از اعضای این قبیله با قوای خارجی و خصوصاً انگریز تماس گرفته طلب مساعدت و کمک شدند و این وضعیت زمینه مداخلات سیاسی و نظامی دولت بریتانیا را آماده نمود.⁹

⁸ عبدالرحمن خان، سراج التواریخ جلد سوم، صفحات 888-980 و همچنان دیده شود:

Sultan Mohammad Khan" The life of Abdurhman" pp279-289.

⁹ حبیبی عبدالحی، تاریخ مختصر افغانستان جلد اول، صفحات 111-112.

استاد سید قاسم رشتیا مهمترین اختلاف بین قبائل را باین جمله خلاصه میکند: همین اختلافات بین قبائل بود که حکام افغانستان از سرزمین های غرب خط دیورند صرف نظر نمودند.¹⁰

زعامت دینی و سیاسی در بسا اوقات از قبائل استفاده سیاسی برای رسیدن به اهداف خود می نمودند و برای رسیدن و حفظ سلطه سیاسی و برانداختن مخالف از کرسی حکم رجال قبائل بحیث ابزار و وسیله استفاده می شدند و در تاریخ معاصر افغانستان مثالهای زیاد برای اثبات این واقعیت داریم.

عده باین عقیده و باور اند که نظام قبیلوی بطور دائم نقش منفی را در تاریخ سیاسی افغانستان بازی کرده، در حالیکه قبائل افغانستان در تاریخ معاصر نقش فعال را بیشتر داشتند. قبائل افغانستان در مبارزات مسلحانه برای آزادی و حفظ استقلال سیاسی و وحدت اراضی قربانی های زیاد تقدیم کردند و از سرحدات کشور حمایت نمودند.

قبائل جنوب و جنوب شرق افغانستان نقش فعال را در مبارزات آزادی خواهی داشتند و خصوصاً در جنگ های سه بار با انگریز قبائل افغانی قربانی های زیاد دادند و در اکثر جبهات قوای حکومتی عقب نشینی کردند اما قبائل توانستند خالیگاه را پارسازند. داکتر عبدالرحمن زمانی در سه تحقیق جداگانه نقش قبائل جنوب و جنوب شرق را با نقشه های جغرافیوی و اسماء زعمای قبائل بصورت مفصل بحث و تحقیق نموده که مطالعه آن برای محققین جوان کشور بسیار ارزنده میباشد و من نیز در این تحقیق از آن استفاده کرده ام.¹¹

به همین منوال قبائل و باشندگان غرب کشور در جنگ میوند نقش فیصله کننده را بازی کردند و در میدان میوند قوای انگلیس را به شکست مواجه نمودند و از عزت و شرف افغانها با ریختن خونهای خود دفاع کردند. حضرت شهید صاحب زاده محمد عمر جان مجددی با دو پسرش حضرت عبدالکریم و

¹⁰ سید قاسم رشتیا، افغانستان در قرن 19، صفحات 67-68.

¹¹ داکتر عبدالرحمن زمانی، په آزاد سرحد کی خپلواکی غوشتونکی مبارزی و همچنان: مرور کوتاهی بر زندگی و مبارزات غازی میر زمان خان کنری و همچنان: جنگ استرداد استقلال افغانستان و جبهه فراموش شده چترال و کنر.

حضرت عبدالباقي سهم فعال را در جنگ ميوند (1880) به مقابل انگليسه‌ها گرفت و بعد از جنگ به امر عبدالرحمن خان به شهادت رسيدند.¹²

قبائل پشتون بعد از رسيدن اعلیحضرت احمد شاه ابدالی قدرت سياسي را بدست گرفتند و بعد از سقوط امپراطوري درانی در سال 1818 ميلادی قبیله بارکزی به قدرت رسيد و بعد از آن محمد زائی قدرت سياسي را تا انقلاب خونين کمونستي بدست داشت.¹³

در افغانستان قبائل پشتون قوت نظامی دولت را تشكيل ميدادند و تهداب نيروی دولت بشمار ميرفتند. اگر چه احمد خان بعنوان پادشاه انتخاب شد و لقب بابا را برايش دادند، ولی رؤسای قبائل او را بيش از يکی از سرکردگان قبایلی نمی شناختند و اين امر دوگانگی در ساختار سياسي قدرت را از همان آغاز بوجود آورد، چنانچه اعمال و تصاميم پادشاه بايد با او امر شرعی و اصول پشتونوالیکه نشانه عزت و افتخار قبیله بود و روشهای فردی، اجتماعی و تعاملات قبیلوی را توجیه میکرد مطابقت میداشت. از اينرو، با اینکه مشروعيت زمامت از طريق شريعت تعيين می گردید، ولی با رؤسای قبائل نیز مذاکره بعمل می آمد. از طرفی هم، به علت نبودن یک طرز العمل کتبی و یا تنظيم شده برای جانشینی، مدعیان تاج و تخت شديداً به حسن نيت رؤسای قبائل اتکاء داشتند. بنابران، بقای زعامت سياسي بيشتر به خصوصيات فردی و قومی شاه مربوط بود تا به وفاداری به قدرت مرکزی.¹⁴

در رأس هر قبیله زعيم قبیله قرار داشت و زعمای قبایل هر کدام خود را پادشاه مستقل می دانست. استقلال ضمنی قبائل سبب ضعف دولت مرکزی بود و چون حکومت مرکزی با همکاری و حمايت قبائل ساخته می شد و از جانب

¹² .دكتور سنزل نوید، واكنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان 1919-1929، شاه امان الله، ترجمه، محمد نعیم مجددی.

¹³ . www.aljazeera.net/news/reportsandinterviews/2011/5/16.

از نقش مثبت قبائل در مبارزات ضد استعمار مراجعه شود به: داکتر عبدالرحمن زمانی، جنگ استراد استقلال افغانستان، جبهه فراموش شده چترال و کنرو همچنان دیده شود: مرور کوتاهی بر زندگی و مبارزات غازی میر زمان خان کنری از همان نویسنده.

¹⁴ .دكتور سنزل نوید، همان مرجع، ص 7.

دیگر خانواده سلطنتی نیز از جمله قبائل بود و قوت خود را در قوت قبیله و حمایت و همکاری قبائل می دید، لذا زعامت های سیاسی کوشش نکردند و نخواستند ویا نتوانستند ساختار های قومی و قبیله ای و روش سنتی جامعه را بشکنند و از طرف دیگر همزیستی آمیخته با ترس سبب بقایی نظام قبیله ای و عدم نوآوری در افغانستان شد.

رشته اتحاد بین رهبران قبایل و اقوام و رهبران اسلامی و باشندگان دهات که زیادتر از هشتاد درصد جمعیت کشور را می ساخت سبب آن شد تا حکومت مرکزی قوی که بتواند اصلاحات را در کشور بیاورد گردید و سرنوشت دولت مرکزی و ادامه آن به کمک های خارجی و حمایت قبائل ارتباط گرفت و در نبود کمک های خارجی و حمایت قبائل حکومت مرکزی به سقوط مواجه بود.

نظام قبیله ای تا اواخر قرن بیستم سبب ضعف دولت مرکزی بود. قوت قبائل قدرت و تسلط حکومت مرکزی را در آوردن نظام جدید جهت پیشرفت علمی محدود ساخته بود. زعمای قبائل خصوصا غلزی و میرهای ترکستان، میر های هزاره همیشه قوی تر از امیر بودند.¹⁵

قبائل تاجک، ازبک و هزاره در مجموع در ساحات سیاسی و نظامی کشور نقش و حصه زیاد را نداشتند و قدرت سیاسی و نظامی شان با مقارنه با قبائل پشتون کمتر بود. قبائل تاجک و هزاره در پیشبرد امور اداری و محاسبات در تاریخ معاصر افغانستان نقش فعال را داشتند. اکثر اداری ها و معلمین و منشی ها حتی منشی های دربار را تاجک ها و هزاره ها تشکیل می دادند و در اموری اداری و علمی نقش برزنده و مفید را داشتند.

قبائل افغانستان بر اساس مناطق جغرافیوی توزیع شده بودند مثلا در شمال افغانستان و شمال غربی آن قبائل تاجک و ازبک و ترکمان زندگی داشتند و در وسط افغانستان قبائل هزاره و در شرق و جنوب کشور قبائل پشتون سکونت داشتند.

¹⁵. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، چاپ دوم 1384، صفحات 10-20.

قبائل تاجک از اصل آریائی اند که به زراعت و مال داری مشغول بودند و احصائیه های غیر دقیق مبنی بر این است که تاجک ها در حدود سی و یک فیصد از باشندگان افغانستان را تشکیل می دادند. ازبک ها از اصل ترکی و شکل مغلوی خود را تا هنوز حفظ کرده اند. قبائل هزاره از مذهب جعفری شیعه پیروی می کنند و گفته میشود که در اوائل قرن بیستم سه فیصد از باشندگان افغانستان را می ساختند.¹⁶ نبودن احصائیه های رسمی و عدم روش جمع آوری معلومات از باشندگان افغانستان مشکل می سازد تا به فیصدی های که دانشمندان افغانستان میدهند اعتماد کرد و متأسفانه تا امروز ارقام صحیح از تعداد افراد قبائل افغانستان در دست نیست و حتی نفوذ اصلی باشندگان افغانستان بصورت دقیق شمارش نشده است.

زعامت اسلامی و روحی :

زعامت اسلامی و روحی ارتباط مستقیم به دین و رابطه انسان به آن دارد و هر قدر رابطه انسان به دین و دینداری قویتر و بیشتر باشد به همان مقدار و اندازه زعامت دینی و روحی و معنوی قدرتمندتر میباشد. مردم افغانستان اسلام را بحیث دین قبول کردند و در حفظ مبادئ و حمایت از ارکان آن کوشیدند و برای هیچ قدرت سیاسی داخلی و خارجی اجازه مداخله را به امور دینی ندادند و تمام قربانی های که ملت افغانستان در مسیر تاریخ داده در سایه دین و تعلیمات و ارشادات زعامت اسلامی بود.

اگر تاریخ اجتماعی و دینی افغانستان را بررسی نمائیم ملاحظه می شود که در هیچ زمان ملت افغانستان بدون دین نبود و افغانها به هر دین که گرویده بودند آنرا از صمیم قلب حمایت و در عملی کردن احکام آن کوشا بودند. پابندی کامل به دین و قبول زحمات و قربانی در حفظ و حمایت آن یکی از عوامل مهم بود که شرق شناسان ملت افغان را به تعصب در دین متهم ساختند.

¹⁶. ابراهیم، محمد عبدالفتاح، افغانستان، صفحات 15-16 و همچنان دیده شود: بیومی عبدالحمید و حسن محمد جوهر، افغانستان، صفحات 13-18 و هم دیده شود:

Poullada, Leon B "Reform and Rebellion in Afghanistan 1919-1929", pp12-16.

اولین دین رسمی در افغانستان دین زردشتی بود و کتاب مقدس اوستا کتاب دینی محسوب میشد، به این معنی نیست که افغانها قبل از زردشتی به دین و آئین قبل از زردشتی آشنائی نداشتند اما زردشتی دین عموم مردم بود و در ساحت دولت رسمیت داشت.¹⁷

انتشار دیانت بودائی بسرعت سبب شد تا دین زردشتی قوت و نفوذ خود را از دست بدهد و بودائی جای زردشتی را در افغانستان گرفت، اگر چه اسکندر کبیر مقدونی در جریان فتوحات خود در افغانستان کوشش کرد تا دین یونانی را رسمیت بدهد لیکن مردم افغانستان آنرا نپذیرفتند و دین بودائی را حمایت و از آن پیروی کردند.¹⁸

در جریان فتوحات اول اسلامی، فاتحین و دعوتگران دین اسلام با مشکلات متعدد و زیاد در افغانستان مواجه گردیدند و نتوانستند برای مدت طولانی در افغانستان باقی بمانند و اما موفق شدند تا مردم را به دین آسمانی آشنا سازند. در عهد خلیفه سوم حضرت عثمان رضی الله عنه قائد عظیم بنام یعقوب بن لیث موفق شد تا در غزنی و کابل داخل شود و رسیدن او بکابل و غزنی در سال 870 میلادی بود و از همان تاریخ مردم افغانستان نه تنها به دین جدید آشنا شدند بلکه آنرا پذیرفتند و به دین اسلام مشرف گردیدند.¹⁹

مهمترین حادثه در مطالعات دین اسلام در افغانستان در آن است که اسلام بسرعت بین طبقات مختلف افغانستان انتشار یافت و اکثریت مردم دین جدید را قبول و یک اقلیت به دین بودائی باقی ماندند و در زیر سلطه سیاسی اسلام بنام اقلیت دینی شناخته شدند و دولت آنها را حمایت کرد.

بعد از تدوین فقه اسلامی و روی کار آمدن مذاهب اسلامی، مردم افغانستان مذهب امام ابوحنیفه را بنام مذهب حنفی پذیرفتند و در جریان خلافت عباسی و روی کار آمدن مدارس فقه حنفی در آسیای مرکزی، مذهب حنفی در افغانستان نسبت به مذاهب اسلامی دیگر قوت بیشتر یافت و قانون گذاران

¹⁷. احمد علی کهزاد، افغانستان جلد دوم ص 103.

¹⁸. احمد علی کهزاد، افغانستان، سلسله کتب آریانا، صفحات 18-19.

¹⁹. مجله کنفرانس اسلامی، نشره منظمة المؤتمر الاسلامی، جده 1983.

افغانستان قوانین را با اساس همین مذهب تدوین نمودند. ملت افغانستان در قبولی و پیروی از مذهب حنفی از تعصب کار گرفتند و خارج شدن از مذهب را نفاق در دین تعبیر کردند. با اینکه مذهب شافعی در ساحه های علمی و خصوصاً در ساحه عرفان اسلامی نفوذ داشت اما نظربه سیاست های دینی و رسمی حکومت ها از انتشار وسیع باز ماند و دولت پیروان مذهب شافعی را در ارگانهای قضائی تعیین نمی کردند.

عامل مهم دیگر در نشر مذهب حنفی نزدیکی افغانستان به سرزمین عراق بود. خلافت عباسی قسمیکه قبلاً اشاره شد در نشر مذهب حنفی در مناطق تحت سیطره خود کوشید و از جانب دیگر زمامداران سیاسی نیز حنفی مذهب بودند و از جانب سوم مدارس تصوفی نیز در تقویت این مذهب بین پیروان خود کوشیدند.

مشکل حنفی مذهببان افغانستان در آن است که مذهب را بشکل میراثی و تقلیدی قبول کردند و از اصل مذهب بی خبر ماندند.²⁰ از جانب دیگر مشکلات مذهب حنفی در افغانستان در آن است که اصول ثابت مذهب با عرف و عنعنات افغانی مخلوط شد خصوصاً آن عرف و عنعنات که ارتباط به مذهب نداشت و بجای مذهب و تا جای بنام دین معرفی شد و علماء در تصفیه و اصلاح آنچه از مذهب نیست و بصفت مذهب معرفی شد و مردم آنرا قبول مذهبی کردند زحمت نکشیدند.

علمای مذهب در نشر اسلام کوشیدند و طریقه های تصوفی خصوصاً نقشبندیه مجددیه مدارس علمی بزرگ را در انحاء کشور بنیاد گذاری کردند و جماعت بزرگ از علماء در مدارس مجددیه تربیت و بحیث پیشگامان نهضت و دعوت اسلامی قرار گرفتند.²¹

²⁰ . برای معلومات بیشتر باین موضوع مراجعه شود به: فضل غنی مجددی ، مطالعه تمهیدی مذهب حنفی و جعفری- تفاوت و توافق- طبع امریکا.

²¹ . قدمهای آشتی در مذهب سنی حنفی در افغانستان ، تحقیق از فضل غنی مجددی ، نشر شده در کتاب: « قدمهای آشتی و مسئولیت ما افغانها » گرد آورنده: نسرین ابوبکر گروس.

در پهلوی مذهب حنفی سنی، مذهب شیعه جعفری نیز در افغانستان رواج یافت و عده از افغانها این مذهب را پذیرفتند و اکثر پیروان مذهب شیعه جعفری را قوم هزاره می سازند و همچنان عده از تاجیک ها بنام قزلباش که باشندگان اصلی کابل و شهرهای بزرگ میباشند از مذهب جعفری پیروی کردند. پیروان مذهب جعفری شیعه در ارگانهای دولتی بغیر از نظامی رول سازنده را داشتند و از مذهب جعفری در عبادات و مراسم دینی تقلید کردند.

روحانیون و علمای شیعه از نفوذ زیاد در بین مردم شیعه برخوردار بودند. روحانیون و علمای شیعه مراجع تقلید برای پیروان مذهب شیعه به حساب می آیند. مرجعیت علیای شیعیان افغانستان عموماً یا در عراق و یا در ایران بود. مرجعیت با اینکه عامل استقرار مذهبی و در بسا موارد عمل تجدیدی است لیکن بیرون بودن مرجعیت دینی در بعض اوقات مشکلات سیاسی را نیز همراه میباشد. با تمام تفاوتها که بین این دو مذهب موجود است علمای شیعه با علمای سنی در افغانستان روابط بسیار نزدیک و حسنه داشتند.

قاعده اساسی مؤسسات اسلامی را ملاها می ساختند. موجودیت ملا در دهات و قریه ها و مساجد و طلبه علم در مساجد سبب قوت و نفوذ مؤسسات اسلامی و زعامت دینی در افغانستان قرن نوزدهم و بیستم بود و اکثر قبائل افغانستان چه در جنوب و غرب و شمال ارتباط مستقیم بازعمای اسلامی از طریق ملاها داشتند و هیچ قریه در افغانستان نبود که در آنجا مسجد نباشد و امام مسجد مورد احترام اهل قریه بود. وظیفه مهم امام مسجد اعلان ماه رمضان و عید و نکاح و دفن میت بود و این امور دینی بدون حضور امام مسجد صورت نمی گرفت. بغیر از امامت در نماز امام مسجد، معلم اولاد قریه و نقطه وصل بین زعامت اسلامی و مردم نیز بود و پیام زعامت دینی توسط امامان مساجد به مردم ابلاغ می شد.²²

ملا در نظام اداری دولت مامور رسمی نبود و از دولت معاش دریافت نمی کرد، معاش ملا را مردم قریه عموماً جنسی از محصولات زراعتی می پرداختند.

²² شاه میر معظم، تواریخ حافظ رحمت خان، صفحات 354-361. و همچنان دیده شود:

Poullada, Leon B "Reform and Rebellion in Afgahnistn 1919-1929" pp119-120.

عدم وابستگی اقتصادی ملا با دولت آزادی‌های بیشتر را به ملایان می‌داد و ضمناً دولت حق برطرف کردن ملا را نیز نداشت و مهمترین امتیاز ملایان معاف بودن از خدمت نظامی بود. ملا شدن کار ساده و آسان نبود و امام شدن بعد از فارغیت از مدارس دینی و امتحان سویه بود و اگر شاگرد به موفقیت دست می‌یافت طی مراسم بزرگ بنام «دستار بندی» بحیث ملا و عالم ابتدائی رسمیت می‌یافت.

در مناطق دوردست خصوصاً در قریه‌های کوچک اکثر ملاها تعلیمات بسیار ابتدائی داشتند و نظریه شرایط اقتصادی نمی‌توانستند برای کسب تعلیمات اسلامی به خارج از سرحدات افغانستان سفر کنند. با قلت معلومات دینی و ادبی ملا بصفت معلم اطفال قریه و وظیفه انجام می‌داد و عموماً در اداء وظیفه خود مطابق شرایط محیط موفق بود.

آزادی بیان و عدم مراقبت از جانب ارگانهای دولتی و نبودن رابطه معنوی و اقتصادی با نظام سیاسی و در مقابل ارتباط علمی و فرهنگی و تسلیم بودن امامان به زعامت اسلامی و انقیاد کامل برای استادان سبب قوت زعامت اسلامی و ضعف حکومت مرکزی میشد.

ملا یا امام مساجد اولین رابطه و حلقه اتصال بین مردم و زعامت اسلامی بود و نظر باین وظیفه نقش مهم را در ساحة زعامت اسلامی میتوانست بازی کند و قدرت آنرا داشت تا به نفع سلطه سیاسی و یا هم برای ضعیف کردن آن نقش براننده را بازی کند.

لقب ملا در جامعه افغانستان قرن نهم و بیستم نه تنها که عیب شمرده نمی شد بلکه از جمله افتخارات نیز بود و اکثر دانشمندان و علمای جلیل القدر در جامعه به لقب ملا صاحب یاد میشدند. بطور مثال حضرت صاحب محمد صادق المجددی در تاریخ معاصر افغانستان بنام ملاء شوربازار یاد میشد و تا زمانیکه حیات داشت این لقب را دوست داشت. ملا نجم الدین آخندزاده مشهور به ملا صاحب هده، ملا صاحب چکنهور، ملا صاحب بابر، ملا عبدالله ملا مشک عالم و غیره زعمای اسلامی به لقب ملا یاد میشدند و به همین لقب ثبت تاریخ شدند.

مولوی مقام بالاتر را در جامعه نسبت به امام مسجد داشت و نفوذ دینی و روحی او بالاتر از امام مسجد بود و اکثر امامان مساجد از جمله شاگردان مولوی بودند. رسیدن به مقام مولوی درجات علمی و مراحل بیشتر را می خواست و رسیدن به این مقام باساز قرابت نبود. مولوی در مرکز و مقام علمی و اجتماعی و سیاسی بالا قرار داشت و رابط اول بین ملا و زعامت اسلامی بود. پیران و مرشدان طریقه های تصوفی خصوصاً نقشبندیه مجددیه خلفاء را از بین مولوی ها انتخاب میکردند و در بسا اوقات مولوی حق ارشاد و گرفتن مرید را نیز میداشت و در این حالت لقب خلیفه را دریافت میکرد ما در تاریخ معاصر افغانستان خصوصاً در عصر اعلیحضرت امان الله خان مولوی های با نفوذ زیاد داشتیم و معروف ترین خلیفه که در سقوط اعلیحضرت امان الله خان شرکت داشت خلیفه صاحب کلکان کوه دامن بود.

محققین در مورد نقش علمای بزرگ در تاریخ معاصر زیاد زحمت نکشیدند و نقش مثبت و منفی علماء بزرگ و امامان را که بنام ملا صاحبان یاد میشدند بحث نکردند. در تاریخ معاصر افغانستان خصوصاً عصر اعلیحضرت امان الله خان که موضوع این تحقیق است یک تعداد از علما و ملا های معروف و مشهور وجود داشتند که نقش فعال را در تقویت و سقوط نظام داشتند اما متأسفانه محققین جوان معاصر کشور و حتی تاریخ نویسان در گذشته این گروه بزرگ را فراموش کردند و تنها در نقش خانواده مجددی تحقیق نمودند و متأسفانه اکثر تحقیقات در اصل و نقش این خانواده نا مکمل و غیر واقعی است و اکثر واقعات مربوط به این خانواده یا فراموش شد و یا هم بررسی تاریخی نشده است، امید است در آینده نزدیک یک عده از محققین جوان قادر شوند تا نقش علما و ملا های بزرگ را بررسی تاریخی و بصورت یک بحث مستقل نمایند و حقائق را به نسل های آینده انتقال بدهند. در این تحقیق متواضع کوشش شده تا نقش مهم و اساسی اکثر علماء و ملا های برازنده شود تا نسل آینده در مورد شان تحقیقات مستقل کرده بتوانند.

خانواده حضرات مجددی:

خانواده مجددی که بنام حضرات مجددی نیز یاد می شوند در تاریخ معاصر افغانستان نقش مهم و اولی را در تقویت نظام سیاسی و سقوط آن بازی کرده

اند. این خانواده در هرم مؤسسات دینی و فرهنگ اسلامی در بالاترین مقام قرار داشت و اکثر علماء و دانشمندان افغانستان به مقام علمی بزرگان این خانواده احترام و ارج می گذاشتند.

عده از محققین و تاریخ نویسان در اصل این خانواده و در تاریخ زندگی شان در افغانستان دچار مشکلات اند به عبارت دیگر مشکلات دارند. تاریخ نویسان بدون تحقیقات علمی باین نتیجه رسیده اند که خانواده مجددی در زمان سلطنت تیمور شاه درانی از هندوستان به افغانستان آمده و اکثر دانشمندان بین خانواده مجددی و خانواده گیلانی تفاوت نتوانسته اند. چون این تحقیق در مورد خانواده مخصوص نیست لذا بصورت بسیار مختصر در اصل خانواده ای مجددی و تاریخ آمدن شان به افغانستان معلومات ابتدائی تقدیم میشود تا خوانندگان گرامی قبل از اینکه به صفحات بعدی برسند معلومات ابتدائی را در مورد بزرگان این خانواده که نقش مثبت و منفی را در تاریخ معاصر کشور عزیز ما بازی کرده اند داشته باشند.

محمد فضل الله نویسنده عمده المقامات که مؤثق ترین منبع تاریخی در باره نقشبندی های مجددی میباشد ، مبدأ اصلی تاریخ این فامیل را به شیخ شهاب الدین فرخشاه کابلی میرساند. اما رفیع الدین که نسبش به این شخص میرسید ، از کابل به سرهند رفت.²³

این خانواده فاروقیان سرهندی در هند و افغانستان و ماوراء النهر شهرت بسزائی داشتند ، و اصلاً کابلی اند ، که جدا علای ایشان شهاب الدین فرخشاه در پنچشیر ، شمال کابل در دره فرخشاه مدفون است. از این خانواده امام رفیع الدین جد پنجم حضرت مجدد از کابل سرهند رفت.²⁴

اجداد شیخ احمد سرهندی کابلی در حین فتوحات اسلامی به افغانستان آمدند و بعداً به اطراف ماوراء النهر و چین و هندوستان رفتند. یکی از اجداد شان شخصیت بزرگواری بنام (شاه ابو الفتح) بود که مرقد او در ولایت لوگر

²³. دکتر سنزل نوید ، همان مرجع ، ص 18

²⁴. منشی عطا محمد شکارپوری ، نوای معارک ، تصحیح و تعلیق ، پوهاند عبدالحی حبیبی

است. از اولاده شاه ابو الفتح یکی بنام شیخ شهاب الدین مشهور به فرخشاه کابلی که قبل از پنج قرن از طرف دولت غزنویان بحیث حاکم کابل (کابلستان) بود و سکه بنام ایشان ضرب می شد.

شیخ رفیع الدین یکی از اولاده های سلطان فرخشان کابلی با سلطان غیاث الدین به هند رفت و شهر سرهند را به دستور سلطان غیاث الدین آباد کرد و به دعوت مردم آنجا ساکن سرهند شد و مدرسه بزرگ را تأسیس کرد.

مولانا عبد الاحد که سلسله نسبش به (28) واسطه بحضرت عمر فاروق رضی الله عنه میرسد پسری داشت بنام احمد. امام احمد سرهندی کابلی در شوال سال 971 هجری تولد و در صفر 1034 هجری درگذشت. امام مجدد در عصر خلیفه عثمانی سلیمان که در تاریخ اسلام عصر قوت علمی و نظامی بود و بیرق اسلام در اتریش و مجرستان و اروپا به اهتزاز آمده بود می زیست و بدون شک امام سرهندی کابلی از انقلاب فرهنگی و پیشرفت اسلام در این عصر متأثر شده بود.²⁵

خانواده مجددی در افغانستان و ماوراءالنهر و قاره هندی در نشر فرهنگ و ثقافت اسلامی زحمات زیادی کشیدند و توانستند بین فرهنگ و ادبیات خراسانی و عقیده اسلامی جمع کنند و فرهنگ و ثقافت جدید را نه تنها به فرهنگیان قاره هند بلکه به افغانستان و ماوراءالنهر تقدیم نمایند.

پوهاند حبیبی در همین مورد می نویسد: در زمان فرمانروایان سدوزائی و دوره های بعد تر، خانواده مجددی رهبران بزرگ و مهم روحانی، شعرای با قریحه و علمای بزرگی به جامعه تقدیم کرده، مسئولیت ترویج طریقه نقشبندی را در سراسر آسیای مرکزی و از خراسان تا سرهند، ماوراءالنهر و مرزهای چین به عهده داشتند. آنها نوعی ثقافت اسلامی را، که مختص به خراسان بوده و متکی بر شریعت و طریقت است، پخش نمودند.²⁶

²⁵ ابو الحسن علی الحسینی الندوی، الإمام السرهندی، ص 19

²⁶ حبیبی، عبدالحی، تاریخ مختصر افغانستان، جلد دوم، ص 137

اکثر مؤرخین و محققین افغانستان خود را زحمت ندادند تا در مورد این خانواده و نقش مهم شان در تاریخ معاصر افغانستان معلومات معتبر و موثق جمع آوری کنند و تصور کردند که خانواده مجددی از اواخر قرن نوزدهم از هندوستان به افغانستان آمده اند و همچنان تصور کرده اند که بزرگان این خانواده با قوای خارجی و خصوصاً انگریز همکاری داشتند در حالیکه تاریخ مجددیان در افغانستان نزدیک به هزار و چند سال قبل از امروز میرسد و از نظر سیاسی بزرگان خانواده مجددی یکی از مهمترین دشمنان استعمار انگریز نه تنها در افغانستان بلکه در قاره هند و شمال آفریقا بودند.

برای رفع این بی خبری لازم دانسته شد تا بصورت بسیار مختصر تاریخ خانواده مجددی را در افغانستان و رابطه این خانواده را با ملت و زعمای سیاسی قبل از داخل شدن به عصر اعلیحضرت امان الله تعریف کرد تا اشتباهات مؤرخین جوان کشور رفع شود و بتوانند با درک حقایق تاریخ معاصر افغانستان را بررسی علمی نموده حکم تاریخی در روشنی معلومات صحیح و با استفاده از وثائق صادر کنند.

لقب حضرت صاحب شهربازار برای اولین بار در تاریخ افغانستان به حضرت صاحب غلام قیوم متوفی (24 شعبان 1338 هجری) مشهور به قیوم جهان اولاده هفتم حضرت مجدد پدر حضرت شمس المشایخ و نور المشایخ و محمد صادق المجددی اطلاق شد و قبل از او این لقب در خانواده مجددی موجود نبود و بعد از قیوم جهان رئیس این خانواده بنام حضرت صاحب شهرت یافت.²⁷

حضرات شهربازار در تاریخ معاصر افغانستان نقش مهم را نسبت به دیگر شاخه های این خانواده داشتند و بدین سبب مؤرخین افغانی و خارجی زیادتر در مورد حضرات شهربازار بحث و تحقیق نموده اند.

حضرات شهربازار از اولاده حضرت شاه عبدالباقی (متوفی 1870) میباشند. این شیخ پسری داشت بنام محمد صدیق و نواسه ای بنام فضل قیوم مشهور به قیوم جهان که حضرات فضل محمد (شمس المشایخ) و فضل

عمر (نورالمشایخ) و محمد صادق المجددی نواسه های همین شخص (فضل قیوم) می باشند. نفوذ حضرات شوربازار در اوایل قرن بیستم به اوج اعتلای خود رسید. شیوخ طریقت مجددیه پیروان زیاد در بین مأمورین بلند رتبه دولتی، اعضای دربار و حتی فامیل سلطنتی داشتند و در بین قبایل، خاصاً قبایل منگل و غلزائی از احترام زیادی بهرمند بودند.²⁸

قابل تذکر است که هر حضرت مجددی است و لیکن هر مجددی حضرت نیست زیرا حضرت صاحب تنها لقب بزرگ خانواده بود. یک تعداد از افراد خانواده ای مجددی در تاریخ به لقب صاحب زاده نیز شهرت دارند که معروف ترین شان صاحب زاده صاحب شهید محمد عمر جان مجددی که در جنگ میوند رهبری قوای مجاهدین را داشت و به حکم امیر عبدالرحمن خان با دو پسرش به شهادت رسید و صاحب زاده عبدالله جان و صاحب زاده عبدالغفور جان که در سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله با حبیب الله خان کلکانی همکاری نمودند و بعد از سقوط نظام امان الله خان به مقام های بلند رسیدند و در سلطنت محمد نادر خان صاحب زاده عبدالله جان به هندوستان تبعید شد و در عالم مهاجرت مرموزانه وفات کرد و گفته میشود مخفیانه و توسط زهر کشته شد.

شخصیت مهم دیگر خاندان مجددی ها ضیاء معصوم (متوفی 1919) مشهور به حضرت صاحب چهار باغ، در جلال آباد اقامت داشت و از روحانیون متنفذ اوایل قرن بیستم محسوب می شد. وی رهبر روحانی و پیر امیر حبیب الله خان، سردار نصرالله خان و سردار عنایت الله خان بود و نفوذ قابل ملاحظه بر همه آنها داشت.²⁹

حضرات مجددی در یارکند چین حکمرانی داشتند و بعد از انقلاب کمونستی به افغانستان برگشتند که معروفترین این خانواده پوهاند غلام حسن خان مجددی و میاه حسین خان مجددی مؤسس و رئیس دائره المعارف افغانستان بودند. پوهاند غلام حسن خان مجددی استاد اکثریت معلمین

افغانستان بود. او رئیس فاکلته ادبیات و تعلیم و تربیه و مؤسس دارالمعلمین های افغانستان بود. این دوشخصیت در ساحات علمی و تعلیمی افغانستان معاصر نقش برآزنده را داشتند.

رابطه خانواده مجددی با زعامت سیاسی :

تاریخ خانواده مجددی با طریقت نقشبندیه یکجا گره خورده. طریقت نقشبندیه بعد از امام احمد سرهندی کابلی بنام نقشبندیه مجددیه شهرت یافت و مقام امام احمد سرهندی کابلی از مقام شیخ عبدالباقی بنیانگذار نقشبندیه بلند تر شد. در زبده المقامات آمده که شیخ عبدالباقی به مریدان خود نوشت که درجات امام سرهندی بسیار بلند شده و چراغی است که عالم را روشن میسازد.³⁰ امام ربانی طریقت را با شریعت و سیاست برخلاف تمام طریقه های تصوفی دیگر یکجا ساخت و در مسائل سیاسی و حق مردم در تعیین سرنوشت در زمانی دفاع کرد که جهان اسلامی را نظامهای استبدادی اداره می کردند. امام ربانی با سیاستهای جلال الدین اکبر پادشاه به مخالفت برخاست و برای تغییر نظام سیاسی از داخل نظام کار کرد و در این راستا زندانی و تعذیب شد.

از نظر امام ربانی سلطان در دنیا مانند قلب در بدن است، اگر قلب اصلاح شود تمام بدن اصلاح میگردد و اگر قلب فاسد شد جسد فاسد می گردد، صلاح سلطان، صلاح دنیا و فساد سلطان فساد دنیا است. به اساس این نظریه و فکر امام ربانی داخل سیاست و اصلاح نظام سیاسی در هند شد.³¹

امام ربانی و پسر ارشاد شان محمد معصوم اورنگ زیب را تقویت نمودند تا اینکه به سلطنت رسید. پروفیسور محمد اسلم تحت عنوان « دور العلماء و المشایخ فی تولیة السلطان اورنگ زیب » از نقش خانواده امام سرهندی و پسران اش در تقویت و رسیدن اورنگ زیب به سلطنت پرده بر میدارد.³² منابع

³⁰. ابو الحسن علی الحسینی الندوی، همان مراجع، ص 132

³¹. ذکاء الله الدهلوی، تاریخ هندوستان جلد اول و دوم.

³². ابی الفتح، آداب عالمگیری، نسخه خطی در India office Library London و مرأة العالم و فتوحات عالمگیری، در موزیم بریتانیا. علامه ابو الحسن الندوی از این مراجع در کتاب اش که ذکر شد نقل میکنند.

معتبر از نقش سیاسی و اصلاح سیاسی خانواده امام سرهندی یاد می کنند به این معنی که طریقت نقشبندیه مجدديه ، طریقت اصلاحی و علمی و اصلاح سیاسی بود و اولاده امام ربانی بخصوص آنانکه در سجاده او جلوس کردند در مسائل سیاسی بیطرف نبودند و ما بهترین مثال آنها در اواخر قرن نهم و اوائل قرن بیستم در تاریخ کشور خود شاهد هستیم.

اعلی حضرت احمد شاه بابا عزم سفر هندوستان کرد و قبل از اینکه افغانستان را ترک کند نامه عنوانی یکی از اولاده ای امام ربانی بنام امام محمد معصوم ثانی فرستاد. حضرت به جواب احمد شاه بابا نوشت که بهتر است سال آینده به هندوستان سفر داشته باشد. سال (1761) احمد شاه بابا به سرهند رفت اما حضرت در قید حیات نبود. احمد خان از پسرش دعوت کرد تا به افغانستان تشریف آورده و در آنجا اقامت اختیار کند.

از خانواده ای مجدد پیر غلام محمد محی الدین در سال 1790 میلادی مقیم در پشاور بود و در اثر حمله سکه ها به شکارپور سکونت اختیار کرد. شاهان افغانی تیمورشاه و زمانشاه و محمود شاه و ایوب شاه سدوزائی با پیر غلام محی الدین رابط قوی داشتند و میتوان گفت که اولین رابطه بین خانواده سلطنتی افغانستان و خانواده مجددی از 1790 آغاز می شود.³³

شاه صفی الله مشهور به قیوم جهان (متوفی 1212/1798) اولاده هفتم شیخ احمد سرهندی کابلی معاصر تیمورشاه و زمان شان، شوربازار را محل سکونت خود انتخاب کرد. او اولین اولاده حضرت مجدد است که بلقب حضرت صاحب شهرت یافت و قبل از او بزرگان خانواده باین لقب مسمی نبودند.

قیوم جهان در نشر طریقت نقشبندیه مجدديه نه تنها در افغانستان بلکه در وسط آسیا زحمات زیاد کشید و مدارس علمی را تأسیس کرد و کوشش نمود تا سطح دانش طلاب علم بلند رفته و حاضر نشد نمایندگان و خلفای خود را از طبقه جاهل و بیسواد انتخاب کند. فارغان مدرسه قیومیه اکثر علمای فاضل افغانستان را تشکیل میدادند و میتوان گفت یکی از اسرار قوت قیوم جهان

وجود علماء و دانشمندان بود و نسل های بعدی از وجود علماء و دانشمندان در نشر اسلام و رسیدن به زعامت سیاسی و ملی استفاده کردند.

قیوم جهان ادیب و شاعر مهم زبان دری قرن هژدهم به حساب می آید و در شعر لقب (صفی) داشت و در ادب دری خراسان و اصلاح اجتماعی از او چهار کتاب باقی مانده.

عصر تیمورشاه ، عموماً عصر صلح و آرامش در تاریخ معاصر افغانستان بود و تیمورشاه تصمیم گرفت تا پایتخت را از قندهار به کابل انتقال بدهد به دلیل اینکه کابل مرکزیت اداری داشت. نقل پایتخت به کابل سبب شد تا خانواده سلطنتی با خانواده ای مجددی در همسایه گی زندگی داشته باشند و بین قلعه شاهی و شوربازار چند کیلومتر محدود مسافه بود. شهزاده زمانشاه پسر و ولی العهد تیمورشاه از جوانی به شوربازار روابط خوب و دوستانه داشت و در مجلس درس شوربازار حضور می یافت و قلباً به حضرت صاحب شوربازار اخلاص و محبت داشت و این محبت آهسته آهسته به رابطه معنوی و مریدی ارتقاء یافت.

مشروعیت رهبریت سیاسی در افغانستان مبتنی بر تأیید علماء و رؤسای قبایل بود و همچنان قابلیت او در تطبیق شریعت و چون قبائل افغانستان رابطه معنوی به زعمای اسلامی و طریقه های تصوفی خصوصاً خانواده حضرات داشتند لذا نفوذ سیاسی خانواده مجددی نسبت به همه علماء و پیران طریقه های تصوفی در ساحه سیاسی بیشتر بود و زعمای سیاسی این موضوع را خود درک کرده بودند و کوشش داشتند تا تأیید شوربازار را با خود داشته باشند و کاری انجام ندهند که سبب رنجش بزرگان خانواده مجددی شوربازار گردد.

معمولاً مراسم تاج پوشی و یا دستار بندی بوسیله یک یا دو نفر از رهبران بزرگ دینی، بلا فاصله پس از اعلان جانشینی، جهت رسمی ساختن مشروعیت سلطنت شاه جدید صورت می گرفت. این مراسم عبارت بود از پیچاندن یک دستار سفید بر سر امیر جدید و خواندن آیت از قرآن کریم.

متعاقبا، روحانی مورد نظر یک نسخه از قرآن مجید را هم به امیر هدیه میکرد.³⁴

در عصر سلطنت سدوازی ها بعد از احمد شاه بابا این وظیفه اختصاص یافت به خانواده مجددی شوربازار و تا زمان سردار محمد داود خان ادامه یافت. قوت سیاسی خانواده مجددی در سلطنت اعلیحضرت محمد زمانشاه بیشتر شد تا درجه که زمانشاه برای هیچیک از علماء موقع نداد تا دستار را بسرش بسته کنند. علماء و مشایخ انتظار دستار بندی را داشتند و به قصر مراجعه میکردند اما شاه زمان به دلائلی مانع این کار می شد. شبی زمانشاه با پای پیاده و در دل شب به منزل شاه صفی الله مجددی رفت تا مراسم دستار بندی وی توسط این رهبر و الامقام روحانی کشور انجام یابد و به این ترتیب موقعش را در برابر مدعیان سلطنت تحکیم بخشد.³⁵

فولزائی فصل دهم کتاب خود را « مراسم دستار پوشی و تاج گذاری اعلیحضرت زمانشاه توسط حضرت {قیوم جهان} حاج محمد صفی الله عنوان داده و در این فصل تاریخ زندگی قیوم جهان را به بررسی گرفته است.

در تاریخ زندگی نامه حضرت صفی الله آمده که او برای زمانشاه گفت ببین که مقام فقر چه اندازه بالاتر از مقام سلطنت است. زمانشاه وصیت کرد تا در جوار حضرت مجدد در سرهند دفن شود و مقبره او در خارج گمبد حضرت مجدد در سرهند موقعیت دارد.

منابع رسمی انگلستان نشان میدهد که تاج گذاری در تاریخ معاصر افغانستان به سبب نفوذ دینی این خانواده از حق ایشان به حساب می آید.³⁶

³⁴. دکتور سنزل نوید ، همان مرجع ، ص 20.

³⁵. فولزائی ، درة الزمان فی تاریخ شاه زمان ، صفحات 22-23. همچنان دیده شود: فولزائی ، تاریخ تیمور شاه درانی ، جلد 2 ، صفحه 210

³⁶. Telegram from his majestys minister in kabul to the secrtery for forein . OR,L/P+S part3,1928 affairs , و همچنان دیده شود: المرادوی ، افغانستان ، ص 13 و همچنان دیده شود : مجلة الحوادث لبنانی می 1980.

بعد از سقوط سلطنت سدوزائی در افغانستان نوبت به محمد زائی ها رسید. در دوران حکومتداری و سلطنت محمدزائی ها رابط بین سلطنت و خانواده مجددی و سائر علماء به یک درجه باقی نماند. مشکلات علماء و خانواده ای مجددی در عصر امیر عبدالرحمن خان آغاز شد و در این دوره علماء و حضرات شوربازار متفقاً دوری از سلطنت را انتخاب کردند و در جستجوی تغییرات شدند و بهترین روش تغییر را صبر و تقویت و حمایت یکی از افراد خانواده سلطنتی و عدم مبارزه علنی انتخاب کردند.

امیر عبدالرحمن خان برای حمایت تخت و تاج خود راه شدت را در مقابل زعمای ملی و علماء پیشه گرفت و تعداد از زعمای اسلامی و زعمای قبایل و بزرگان خانواده هارا به شهادت رسانید و یک عده دیگر را تبعید کرد.

سیاست امیر عبدالرحمن خان و عدم تصمیم او برای حصول استقلال که مطلب اساسی علمای اسلام و خانواده مجددی بود سبب کناره گیری علماء از او شد و عده از علماء مانند ملا امیر محمد، ملا عبدالرحیم و ملا عبدالاحد به شمول ملا مشک عالم به مخالفت علیه امیر برخاستند.³⁷

امیر عبدالرحمن خان در مقابل خانواده مجددی نیز از مسالمت و نزدیکی کار نگرفت و به مقام این خانواده احترامی که سلاطین سدوزائی داشت نکرد و رابطه خود را با بزرگ خانواده مجددی شوربازار که در آئزمان میان غلام صدیق متوفی (1287/1888) بود قطع کرد. بعضی از افراد خانواده مجددی با سیاست نزدیکی امیر عبدالرحمن خان با انگلیس عملاً مخالفت کردن و از سردار ایوب خان حمایت نمودند. امیر عبدالرحمن خان همکاری بعضی از افراد بزرگ خانواده مجددی را با ایوب خان و گروه مخالف با انگریز خطر برای سلطنت و استبداد خود دانست و در سال 1882 حضرت صاحب محمد عمر جان مجددی و پسرش عبدالباقی مجددی را که از سردار ایوب خان حمایت کرده بودند، شهید ساخت و پسران دیگر محمد عمر جان را تبعید نمود.³⁸

37. غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص 651.

38. Adamec op.cit, pp201-202.

امیر عبدالرحمن خواست تا نظام سلطنت خود را با ازدواج‌ها با خانواده‌های بزرگ روحانی تقویت نماید اما این امر نیز نتیجه خوب نداشت. حضرت بهاء‌الدین مجددی طلب عبدالرحمن خان را برای ازدواج دخترش فاطمه جان نپذیرفت و این امر سبب شد که امیر، بهاء‌الدین مجددی را از افغانستان به ایران تبعید کند و با روش فشار با فاطمه جان ازدواج کند. با اینکه اکثر زنان بزرگان خانواده مجددی از فامیلهای محمدزائی بودند اما خود شان مانع ازدواج دختران شان با خانواده‌های محمدزائی بودند.

عبدالرحمن خان در شرح حالش در «تاج التواریخ» به افتخار از رابطه پسرش، حبیب‌الله خان، با دختر قاضی القضاات سعد الدین خان، به عنوان ازدواجی که وی را با یکی از خانواده‌های متنفذ افغانستان مرتبط ساخته است، نام میبرد. این ازدواجها موقف سیاسی هر دو طرف را تقویت نموده، نفوذ علمای بلند رتبه را تا به سطح رسمی دربار ازدیاد میبخشید.³⁹ دختر قاضی صاحب سعدالله خان نامش نواب جان بود. نواب جان بعد از ازدواج با امیر حبیب‌الله خان با امیر عبدالرحمن خان مخالفت کرد و به منزل پدر خود بازگشت قابل تذکر است که قاضی سعدالله خان دختری دیگری بنام آمنه مجددی داشت که همسر دوم حضرتصاحب محمد صادق المجددی بود.

امیر حبیب‌الله خان سیاست جدید را روی کار گرفت و اولین کارش بعد از تولی امارت، قائم نمودن روابط نزدیک با علماء و مشایخ و خصوصاً خانواده حضرات مجددی بود. حبیب‌الله خان بعد از وفات امیر عبدالرحمن تاج سلطنت را بدست حضرتصاحب چارباغ جلال آباد به سر گذاشت و از مرید شدن خود ونصرالله خان و عنایت الله خان نزد حضرتصاحب چارباغ یاد کرد. امیر حبیب الله خان در زمان پدر رابطه معنوی و مریدی با حضرتصاحب چارباغ داشت و نصرالله خان رابطه معنوی و روحانی را با حضرت صاحب شوربازار غلام قیوم مشهور به قیوم جهان متوفی (1913-1329) نیز حفظ کرد.

³⁹. دکتور سنزل نوید، همان مرجع، ص 14.

عصر امیر حبیب الله خان عصر قوت و عظمت و روحانیت در افغانستان بود ، علماء خصوصاً خانواده مجددی شوربازار جایگاه قبل از امیر عبدالرحمن را بدست آوردند.

حضرت صاحب شمس المشایخ و نورالمشایخ برای تشکری نسبت اشتراک امیر حبیب الله خان در جنازه و فاتحه پدر شان به ارگ رفتند و مورد استقبال امیر حبیب الله خان قرار گرفتند. امیر حبیب الله خان از علی احمد خان پرسیده گفت: من امر کرده بودم که از مستوفیت پرسیده و به حضور من جواب مستوفیت را حاضر کنی تا آن مبلغ را برای پسران حضرت صاحب مرحوم مقرر کنم. حضرت صاحب شمس المشایخ دو سه قدم به طرف شاه نزدیک شده گفتند: اعلیحضرت ما باز ماندگان حضرت صاحب مرحوم صرف برای اداء شکریه به حضور شما آمد ایم، نه برای تنخواه ما هیچ خواهش تقرر مستمری را نداریم.⁴⁰

شهزاده امان الله در جوانی رابطه مستقیم با حضرت صاحب فضل عمر معروف به نورالمشایخ داشت و از طریق او با فضل محمد معروف به شمس المشایخ و محمد صادق المجددی معرفت یافت. حکایت است که محمد ابراهیم جان پسر شاغاسی محمد سرور خان ملقب به بابا و عبدالعزیز جان با فضل عمر صاحب رفیق و مخلص بودند و ضمناً از دوستان خاص شهزاده امان الله خان بودند. شهزاده امان الله خان نظریات خود را در مورد استقلال و مخالفت های خود را با پدرش به این دو همکارش که از خانواده مادرش بودند به میان گذاشت. این دو شخصیت شهزاده را با حضرت فضل عمر صاحب آشنا کردند و چون داعیه سلطنت داشت، همواره به حضورشان مشرف می شد و از اوضاع پدر خود اعلیحضرت حبیب الله خان شکایت می کرد و دائماً از اینکه احکام شریعت کماهی اجراء نمی شود شاکی بود.

اما معرفت امان الله خان با حضرت صاحب شمس المشایخ در منزل عبدالعزیز خان شاغاسی شروع میشود. حضرت صاحب محمد صادق المجددی می نویسد

⁴⁰ . المجددی ، محمد صادق ، الطود الشامخ فی مناقب الشیخ فصل محمد المجددی ، صفحات 70-71.

که حضرت صاحب به معیت نور المشایخ صاحب به عیادت عبدالعزیز خان که مریض بود به منزل اش رفت و مرا با خود همراه ساختند. بعد از چند لحظه در حویلی یک غلغله شنیده شد و خادم عبدالعزیز خان آمده از والا حضرت عین الدوله (امان الله خان) خبر داد و متعاقباً شهزاده به اطاق داخل شد، چون سابق با حضرت صاحب خورد (نور المشایخ) شناسایی زیاد داشت به حضور حضرت صاحب پیش آمده تعظیم نمود. ملاحظه کردم که حضرت صاحب بسیار به نظر عمیق به طرف شهزاده امان الله خان نگاه میکند. محمد صادق المجددی اضافه می کند زمانیکه به منزل برگشتیم حضرت شمس المشایخ فرمودند که امروز عین الدوله امان الله خان را برای اولین دفعه با این لباس دیدم و چند شب پیشتر در واقعه امان الله خان را می بینم که پادشاه می شود و همین لباس در تن او می باشد.

ملاقات دوم در زیارت حضرت قیوم جهان در بالا کوه صورت گرفت. در این ملاقات حضرت فضل عمر با حضرت فضل محمد همراه بود و امان الله خان با محمد ابراهیم خان و عبدالعزیز خان همراه بود. این ملاقات کاملاً سری و دور از انظار مردم صورت گرفت. حضرت محمد صادق المجددی می نویسد، برای من نیز اجازه داخل شدن را ندادند و دروازه زیارت را بستند و مجلس در بین پنج نفر صورت گرفت. بعداً معلوم شد که در این مجلس امان الله خان از کارهای پدر خود شکایت داشت و پیشنهاد کرد که او را در تطبیق شریعت در کشور کمک کنند.⁴¹

بعد از شهادت امیر حبیب الله خان و اعلان استقلال از طرف امان الله خان حضرت فضل محمد تاج را بسر امان الله گذاشت و به او بیعت کرد. این دوستی و همکاری تا 1924 ادامه یافت و تا این تاریخ خانواده مجددی شوربازار از امان الله خان دفاع و حمایت کردند. در تاریخ معاصر افغانستان سه برادر بنامهای فضل محمد مشهور به شمس المشایخ و فضل عمر مشهور به

⁴¹. المجددی، محمد صادق، همان مرجع، صفحات 87-88.

نورالمشایخ و محمد صادق المجددی معروف به ملاء شوربازار نقش برانزده و فعال را بازی کرده اند که در جایش به نقش و رول هر کدام اشاره خواهیم کرد.⁴² در این سال (1924)، حضرت فضل محمد مجددی وفات کرد و امان الله خان بزرگترین پناهگاه اش را از دست داد و صفحه جدید در تاریخ روابط بین شوربازار و قصر باز شد که در جریان این بحث در مورد آن بحث خواهیم داشت.

طریقه قادریه:

بعد از طریقه نقشبندیه مجددیه طریقه قادریه در افغانستان نفوذ زیاد داشت و علماء بزرگ افغانستان از جمله پیروان این طریقت عالییه بودند. طریقت قادریه در قرن سیزدهم در نواحی شمال افغانستان تأسیس شد و پیروان آن در جنوب و شرق افغانستان، ترکستان، هرات و در بین قبائل درانی متمرکز بودند. شیوخ طریقت قادریه و خلیفه های شان در نواحی جنوب و شرق افغانستان نفوذ فوق العاده داشتند.⁴³

ملا صاحب چکنهور، یکی از مجاهدین راه استقلال و پادشاه صاحب تیگری از مشایخ بزرگ طریقت قادریه بودند. همچنان پادشاه صاحب اسلام پور که نام شان عبیدالله و از سادات صحیح النسب و زعیم مشایخ طریقه قادریه در سمت مشرقی زندگی داشت و او یکی از مجاهدین درجه اول بودند.⁴⁴

با تشریف آوری پیر سید حسن صاحب گیلانی به افغانستان در بدل اینکه طریقت قادریه رونق بیشتری پیدا کند برعکس عده از علماء به مخالفت او برخاستند و موجب اذیت و آزار او شدند.

نقیب صاحب از اولاد های حضرت شیخ عبدالقادر الجیلانی می باشد و عمری است که بنابر مجادله خانگی او شان و دو برادر شان یکی سید عبدالسلام و

⁴². برای معلومات از حیات این سه برادر به کتاب: Ludwig W. Adamec, op-cit: مراجعه فرماید. و برای معلومات بیشتر از شخصیت ملا صاحب چکنهور دیده شود: میرا جان سیال مومند، نومیالی غازی (چکنور ملا صاحب رحمة الله علیه).

⁴³. دکتور سنزل نوید، همان مرجع، ص 17

⁴⁴. المجددی، محمد صادق، همانا مرجع، ص 75. خلفاء طریقت نقشبندیه مجددیه را صوفی و بزرگان طریقت قادریه را شیخ می گفتند.

دیگری سید ابراهیم از بغداد به هندوستان مسافرت کرده و سید حسن صاحب به افغانستان هجرت نمودند. اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید، مقدم اوشان را تبریک گفته و برای مصارف شان از طرف حکومت معاش معین کرد و جناب شان به حیث پیر صاحب و شیخ طریقه قادریه به اسم نقیب صاحب شهرت پیدا کرده و به تعلیم طریقه قادریه مشغول شدند.

چون نقیب صاحب در بغداد تربیت شده اند، قرار عادت و وطن اصلی خود ریش مبارک خود را می تراشیدند و هم برای ادای صلوات خمس به مسجد حاضر نمی شدند. این اوضاع شان را علمای جلال آباد و مشایخ والا پسند نکرده و شروع انتقاد را نمودند.

نقیب صاحب از مخالفت علماء نسبت بخود به حضور امیر حبیب الله خان شکایت کرد و اجازه خواست که به هندوستان مراجعت کند. این شکایت نامه نقیب صاحب بر اعلیحضرت موصوف زیاد مؤثر افتاد و نخواستند یک نفر از خاندان حضرت غوث الاعظم که به افغانستان هجرت کرده اند به حکومت انگریز پناه ببرند.

امیر حبیب الله خان شکایت نامه پیر صاحب را برای عبدالرزاق آخند رئیس محکمه میزان التحقیقات الشرعیه که سمت ریاست علماء را داشتند سپرد و از او خواست تا علمای سمت مشرقی را نصیحت کند تا زبان خود را از اعتراض و انتقاد نقیب صاحب ساکت نمایند.

رئیس محکمه میزان به حضور اعلیحضرت عرض کردند: علما به دو واسطه بر نقیب صاحب اعتراض کرده و می کنند.

1. عدم حضور شان در مسجد برای ادای صلوات خمس.

2. تراشیدن ریش که خلاف سنت است.

رئیس تمیز اضافه کرد که مداومت این عمل فسق است و شخص فاسق قابلیت ارشاد و راهنمایی را ندارد.

حضرت صاحب محمد المجددی می نویسند که نقیب صاحب در حین حرب استقلال به قدریک قدمی برای جهاد نبرداشتند، به کابل تشریف آوردند، ولی در انقلاب اخیر افغانستان که منجر به سقوط امان الله خان شد، بر ضد

افغانستان زحمت ها کشیدند.⁴⁵ به دلایلی که ذکر یافت طریقت قادریه نسبت به طریقه های دیگر مورد قبول دانشمندان و علمای بزرگ واقع نشد و خانواده محترم نقیب صاحب در جوار سلطنت بزرگ و سلطنتی شدند.

اوضاع فکری، علمی و فرهنگی در اواخر قرن نهم و اوائل قرن بیستم:

وضعیت جغرافیوی و موقعیت افغانستان در بین کشور های منطقه تأثیرات مثبت و منفی را در اوضاع فکری و علمی و فرهنگی افغانستان بجا گذاشت. محاط بودن افغانستان با کوهستان های صعب العبور و نبودن مواصلات پیشرفته نه تنها سبب عقب ماندن افغانستان در مسائل تکنالوجی گردید بل سبب عقب ماندن علمی و فرهنگی در جامعه نیز شد.

با اینکه موقعیت جغرافیایی افغانستان نقطه اتصال میان آسیای میانه و غرب و جنوب آسیا و چین بود و همچنان افغانستان شاهد فرهنگهای متعدد و ادیان مختلف نیز بود لیکن ملت افغانستان بصورت صحیح از فرهنگ و ثقافت و علوم آزمان استفاده خوب کرده نتوانست. مردم افغانستان اسلام را پذیرفتند و در راه تعالی دین اسلام قربانی داد اما در قرن های اخیر از اجتهادات معاصر در امور اسلامی دور ماند.

موقعیت افغانستان در دو قرن گذشته بین دو امپراطوری بزرگ «انگلستان و روسیه» یک فرصت نیک برای ترقی و تعالی فکری و علمی بود اما متأسفانه زمامداران کشور آماده پذیرش علوم معاصر نبودند و از تقلید بیرون نشدند و از جانب دیگر نظامهای استبدادی مانع در راه پیشرفت علمی و تجدید فکری گردیدند.

در زیر عنوان ساختار اجتماعی جامعه افغانستان ملاحظه نمودیم که ساختار جامعه طوری بود که افراد آن به عالم خارجی و حتی با جوامع دیگر افغانی ارتباط مستقیم و قوی نداشتند. ادب و ادبیات، فکر، فرهنگ و ثقافت در هر جامعه و ملت ارتباط قوی و مستقیم به زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و آزادی های فکری دارد و در سایه عناصر فوق الذکر مردم به نتایج علمی و

⁴⁵ فضل الرحمن فاضل، از قاهره به کابل، از نشرات سفارت کبرای افغانستان در قاهره، مصر، صفحات 22 تا 27.

فرهنگی و ادبی میرسند و به تحقیقات علمی و کشف حقائق متوجه میشوند. سرزمین افغانستان آمادۀ پذیرش تغییر در روش فکری نبود و عدم مساعد بودن افغانستان برای فکر جدید و تجدید سبب شد که سید جمال الدین افغانی از کشور بیرون و در مصر گمشده خود را یافت.

با اینکه افغانستان یک مدت از تاریخ اش زیر تسلط سیاسی و اقتصادی استعمار بود اما فکر استعمار غربی مثلیکه در فرهنگ کشورهایی اسلامی خصوصاً مصر و شمال افریقا و هندوستان تأثیر وارد کرد در روش علمی و ادبی افغانستان تأثیر مستقیم نداشت. تا سال 1912 مردم افغانستان بطور عموم و دانشمندان افغانی بطور خاص با عالم خارجی ارتباط نداشتند و عدم رابطه با جهان سبب شد تا اوضاع فکری و سیاسی و ادبی و حتی فقهی در افغانستان محلی و سچه باقی و تجدید نشود.

زبان یک عنصر زنده است که قابلیت ارتقاء و نزول صعود را دارد و در فضاء آزاد زبان نیز برای ارتقاء ادب و فرهنگ کمک میکند. در افغانستان زیادتراز سی لهجه و زبان موجود است که مهمترین آن پشتو و دری فارسی میباشد. خاور شناس معروف فرانسوی «گوستاف لوپن» می نویسد که زبان فارسی دری و پشتو اصل زبان هندی و ایرانی است که ریشه آن به زبان آریائی میرسد.⁴⁶

با اینکه زبان پشتو زبان زمامداران سیاسی بود اما توجه زیاد به زبان دری در ادبیات بیشتر بود و مکتوب های رسمی و فرمانهای دولتی عموماً بزبان دری فارسی تحریر می شد و متأسفانه دستگاه حاکمه توجه خاص بزبان ملی پشتو نداشت.⁴⁷ عدم توجه به تقویت و ارتقاء زبانها سبب شد تا ادبیات ارتقاء نکند و زبانهای ملی به ادبیات معاصر آشنا نشوند.

روش ترجمه تا اوائل قرن بیستم در افغانستان رواج نداشت حتی کتب معتبر فقهی و دینی نیز به زبانهای ملی کشور ترجمه نشد. نبود مراجع معتبر به

⁴⁶. دایره المعارف آریانا 1956، جلد 3، صفحه 210 و همچنان دیده شود: ابوالعینین، فهمی افغانستان بین الامس و الیوم، 1969، صفحات 127-128.

⁴⁷. Schinasi, May, op, cit, pp97-99.

زبانهای ملی صدمه بزرگ به روش فکری و فرهنگی مردم وارد کرد و جامعه افغانی از علوم معاصر و علوم قدیم هر دو محروم شد.

فرهنگ و ثقافت را ملت ها می سازند به معنی دیگر فرهنگ و ثقافت میراث انسان است و انسان نقش اساسی را در بلند داشتن فرهنگ و ثقافت بازی میکند. تمام ثقافت ها و فرهنگ ها در جهان قدیم و معاصر متأثر به دین است. ثقافت هندی متأثر به دین بودائی و ثقافت اروپائی متأثر به دین عیسوی میباشد به همین ترتیب فرهنگ و ثقافت افغانستان معاصر نیز اساس و ریشه آن اسلام است.⁴⁸

نظام سیاسی نقش اساسی را در ارتقاء دانش و پیشرفت علم و فرهنگ در جامعه دارد. حالت سیاسی افغانستان قرن نوزده و اوائل قرن بیستم ، حالت استبدادی و نظام میراثی بود و همچنان استقلال سیاسی به نام و مشروط سبب دیگری از اسباب عقب ماندن جامعه در ساحة علوم و فرهنگ بود.

زعمای سیاسی و عده کثیر از علماء در اصلاح فرهنگ و اصلاح جامعه توجه زیاد نکردند و در غیاب عدالت اجتماعی طبقه فقیر رشد نکرد و طبقه بالا در بدل آوردن تغییرات با زعامت سیاسی همکاری کرد.

مدرسه های دینی که عموماً در مساجد بودند و مدرسه های بزرگ خارج از ساحة مساجد از تدریس علوم معاصر فاصله گرفتند و به نصوص قدیم زیاد توجه شد. نه دولت و نه مسئولین مدارس برنامه های تعلیمی را تجدید کردند و نظام تعلیم و تدریس در مدارس اسلامی و مساجد باساس نظام قدیم باقی ماند. مسجد رسالت خود را از دست داد ، متأسفانه سیاستمداران و استعمار و ضعف و ناتوانی علماء سبب شد تا مسجد رسالت علمی و فرهنگی خود را از دست بدهد. گروهی وسیع از امامان مساجد اقتباس را از علوم متداول آن زمان نپذیرفتند.

فقه اطاعت: اطاعت از حاکم اگر چه فاسق و دیکتاتور باشد از قرن ها علماء و مسلمانان را بخود مشغول ساخته بود. اطاعت از ولی امر مسلمین بالای

⁴⁸. علقم، الدكتور نبیل، الثقافة العربية و التجديد الإسلامی،

مسلمانان واجب بود. این نوع فقه دانشمندان افغانستان را نیز بخود مشغول ساخته بود و زمامداران مستبد از این راه و روش بالای مردم حکومت کردند. علمای افغانستان نتوانستند از فکر فقه اطاعت خارج شوند و اطاعت را مشروط به پابندی حاکم به شریعت نداشتند و تنها در مورد اعلیحضرت امان الله خان عده کثیر از علماء از فقه اطاعت پیروی نکردند و عدم پیروی از فقه اطاعت سبب شورش ها و انقلابات در کشور شد.

فقه متغلب: در فرهنگ سیاسی اسلام مقوله یا نظریه جدید فقهی که با اصول اسلام توافق ندارد تحت عنوان فقه متغلب روی کار آمد. متغلب باین معنی که شخص با استفاده و استعمال قوت به زعامت برسد. متأسفانه در قرن نهم و بیستم و قبل از آن زمامداران دیکتاتور به سلطنت رسیدند و علماء و دانشمندان مردم را به اطاعت شان وادار ساختند و اکثر زمامداران افغانستان با استفاده از همین فقه بالای مردم حکومت کردند.⁴⁹

اعتقاد داشتن به فقه اطاعت و فقه متغلب سبب شد تا اکثر علماء در مقابل مظالم و اعمال غیر اخلاقی سلاطین سکوت کنند و عده دیگر دوری را از سلاطین انتخاب نمایند و عزلت را پیشه گیرند و عده محدود به مقاومت لفظی و بعض اوقات به مقاومت فیزیکی متوسل شوند و گروهی اخیر را سلاطین بنام اسلام نابود کردند.

در اواخر قرن نهم و اوائل قرن بیستم زیادتر وقت علماء را مبارزه با عقیده قادیانی و بهائی و در بسا مواقع به وهابیت گرفت. علمای افغانستان در مبارزه با عقیده قادیانی و بهائی موافق شدند تا حکومت را مجبور به این سازند تا فتوا کفر این دو عقیده را صادر کند و قیودات شدید را علیه پیروان و دعوتگران عقیده قادیانی و بهائی وضع نماید. از جانب دیگر علماء مبارزه علیه فکر وهابی را اساس کار خود قرار دادند و امامت وهابی را باطل اعلان کردند. مبارزه با عقیده ای قادیانی و بهائی و فکر وهابی وقت بیشتر را گرفت و از جانب دیگر طبقه حاکمه برای سرکوب نمودن مخالفین شان از سیاست و اسلحه مبارزه با افکار باطل استفاده کردند.

⁴⁹. مجددی، فضل غنی، روش فکر معاصر اسلامی جلد اول، صفحات 210 تا 231.

فکر تصوفی و تزکیه نفس از چند قرن دانشمندان و مردم افغانستان را بخود مشغول ساخت. فکر وحدت الوجود در ساحة تصوف افغانستان نتوانست رشد کند، در مقابل فکر وحدت الشهود که امام ربانی شیخ احمد کابلی آنرا برای نفی وحدت الوجود بوجود آورد مورد قبول علماء و مردم افغانستان واقع شد و سبب ضعف فکر وحدت الوجود گردید. تصوف اسلامی در افغانستان زیادتر توجه به اخلاق جامعه داشت و بدون شک اخلاق جامعه افغانی در قرنهای گذشته فوق العاده ممتاز و عالی بود.

در پهلوی مدارس تصوف سالم، مدارس و طریقه های باطل نیز بنام تصوف بوجود آمد و در بین طبقات عامه و بی تعلیم جا گرفت. مبارزه با فکر تصوف باطل و اصلاح آن و مبارزه با قادیانی و بهائی زیادترین وقت دانشمندان و بزرگان مدارس تصوف را بخود معطوف ساخت.⁵⁰

در افغانستان در پهلوی مدارس که در مساجد بود، مدارس مهم و بزرگتر نیز تأسیس شد و اکثر مدارس جدید، مدارس علوم اسلامی بود مثل مدرسه هده در شرق افغانستان و مدارس دیگر در غرب و شمال افغانستان. بغیر از مدرسه ای هده تمام مدارس دیگر از علوم مدرسه دیوبند در هند پیروی میکردند و مدرسه دیوبند در تاریخ اسلامی بنام ازهر شرق یاد شده.

جامعه یا پوهنتون علمی دیوبند در افغانستان معرفی صحیح نشد و عده از محققین جوان کشور باین باور هستند که دیوبند عامل عقب گرائی در افغانستان بود، در حالیکه دیوبند در پهلوی جامع الازهر در مصر مشعل علوم اسلامی در شرق اسلامی بود.

مدرسه دیوبند در سال 1867 میلادی در قریه دیوبند تأسیس یافت و در بدو تأسیس مدرسه عربیه اسلامیة نام داشت. علماء و مدرسین دیوبند از فکر و روش علمی امام معصوم مجددی که مدرسه اش بنام معصومیه شهرت دارد و همچنان از فکر علامه شاه ولی الله دهلوی که از میراث مدرسه سرهند بود و فکر ابن تیمیه تعقیب می کرد. دارالعلوم دیوبند باساس مذهب حنفی و کلام ماتریدی بود. بزرگان مدرسه دارالعلوم در اعتقادات ماتریدی و در فقه حنفی

⁵⁰ .مجددی، فضل غنی، مراحل تکوین تصوف و حرکت اصلاحی آن، امریکا 2011 م.

مذهب اند و به همین لحاظ فقه حنفی در افغانستان بیشتر رواج یافت و مردم افغانستان مذهب حنفی را نسبت به مذاهب اسلامی دیگر قبول نمودند.⁵¹

نظام تعلیم در قرن نهم و اوائل قرن بیستم با اساس تعلیمات اسلامی و در مساجد و مدارس بود. قرآن کریم، سنت نبوی، حدیث، فقه، بلاغت، صرف و نحو، تاریخ و ادبیات با تمام فروع آن مهمترین میتود درسی بود. در مدارس و مساجد تعلیمات مجانی بود و هر طفل حق داخل شدن به مدرسه را بدون تبعیض داشت. معاش و مصارف مدرسه و مسجد را مردم می پرداختند لذا مدارس و مساجد استقلال کامل را داشتند و تابع حکومت نبودند.

تعلیم سه مرحله داشت:

مرحله طفولیت: این مرحله از سن طفولیت و عموماً از پنجسالگی شروع میشد. در این مرحله طفل ادبیات زبان و قاعده بغدادیه و خواندن بعض سوره های قرآن کریم را می آموخت.

مرحله بلوغ: در این مرحله شاگرد چندین کتاب و متون قدیم را در علوم مختلفه که مطابق به مذهب حنفی بود می آموخت و در این مرحله بجانب قرآن کریم صرف و نحو زبان عربی، حدیث تدریس می شد.

مرحله سوم: این مرحله مهمترین مرحله در نظام تعلیم در آنوقت بود. در این مرحله شاگرد خودش به ذوق و استعداد خود موضوع و استاد را انتخاب می نمود و در مراحل تعلیم از یک استاد به استاد دیگر مراجعه می کرد و عموماً برای ادامه ای تحصیل و آموختن از یک ولایات به ولایت دیگر و بعض اوقات

⁵¹ . : and makhterltakfir.com/fa/Mainstreaming/view/1301

www.nooraf.tv/1396/05/3.

امام ولی الله دهلوی بن شیخ عبدالرحیم الفاروقی (1131هـ) پیروی طریقه الأحسنیه المجددیه بود. خانواده دهلوی در شرق اسلامی مشعل علم و مدافع عقیده اسلامی بودند و از این خانواده میراث فرهنگی و ثقافتی و خصوصاً تفسیر باقی مانده است. دیده شود:

الندوی، ابو الحسن علی الحسینی، الإمام السرهندی؛ حیاته و أعماله، صفحات 325 تا

به مدارس بزرگ به هندوستان سفر می نمودند، این مرحله تا ده سال ادامه می داشت.⁵²

نقش خانواده ها در پخش تعلیم و فرهنگ:

در پهلوی مدارس دولتی و شخصی و مدارس در مساجد، اشخاص و خانواده های علمی نقش فعال را در نشر و پخش فرهنگ و ادبیات اسلامی و افغانی داشتند و به فعالیتهای علمی شان فرهنگ و ادبیات افغانستان را حفظ و در آن اضافه کردند. مولانا قاضی عبدالرحمن شهید رئیس تمیز (قاضی القضاوت در عهد اول امان الله خان) استاد بزرگ در کابل بود و عمارت محکمه تمیز بعد از اوقات کار رسمی معهد تربیه و تعلیم اسلامی بود و یکی از شاگردان این مدرسه که به استاد خود افتخار زیاد داشت و تاریخ زندگی او را به رشته تحریر آورد حضرت محمد صادق المجددی بود.⁵³

خانواده مجددی شوربازار خدمات جلیل القدر را در نشر تعلیم اسلامی و ادبیات داشتند و بزرگان این خانواده شعراء و علماء و متصفین بودند. بزرگان این خانواده توفیق یافتند تا بین ادبیات خراسانی و ادبیات عربی توافق را بوجود آورند و در اوائل قرن بیستم معروفترین شان عبدالباقی ملقب به باقی بود. دیوان باقی طبع رسیده و نمونه از ادبیات خراسانی عربی است. فضل محمد ملقب به فضلی و فضل عمر ملقب به عمر در جمله ادباء و شعراء بزرگ به حساب می آیند.⁵⁴

خانواده خانعلوم در ترویج علوم کوشش زیاد نمودند و بزرگان این خانواده از جمله علمای بزرگ بودند. ملا قاضی عبدالرحمن خان کتاب «نصحية المؤمنین» را تألیف کرد. خانواده ملا اسماعیل خان الکوزائی یکی دیگر از خانواده های علمی بود، معروفترین عالم در این خانواده ملا احمد بود، نامبرده کتاب «بیان

52. حبیبی، عبدالحی، همان مرجع، صفحات 135-136-137. همچنان دیده شود:

Schhinasi, May, po, cit, pp100-101.

53. المجددی، محمد صادق، شهید علم و الایمان قاضی عبدالرحمن خان.

54. حبیبی، عبدالحی، همان مرجع، صفحات 135 تا 137. دیوان باقی در اکتوبر سال 2009 به اهتمام استاد محمد نعیم مجددی در 600 صفحه به طبع رسیده است.

الوفایه در طوائف صوفیه» را تألیف کرد و ملا پیر محمد خان کتاب «عقیده المشایخ والعلماء» را برشته تحریر در آورد

خانواده ملا بابرموسی خیل، معروفترین این خانواده مولوی حبیب الله بود او 33 کتاب را در «المعقول والمنقول» تألیف کرد. خانواده سلجوقی های هرات در نشر، حفظ ثقافت و فرهنگ و تأسیس مدارس نقش فعال را داشتند معروفترین عضو این خانواده استاد صلاح الدین سلجوقی بود. فکری سلجوقی کتاب مزارات هرات را نوشت و استاد کاکا فخرالدین سلجوقی مطبعة ملی هرات را بنیاد گذاشت و کاکا عبدالفتاح سلجوقی مکتب نسوان را تأسیس نمود و نعمت الله سلجوقی کتاب «تحفة الاحباب» را نوشت و مولوی عبدالوهاب کتاب عقاید را برشته تحریر در آورد.

خانواده سعدالدین خان انصاری، استاد سعدالدین انصاری 42 کتاب در ثقافت اسلامی و ادبیات فارسی تألیف نمود. خانواده طرزی مانند دیگر خانواده ها خدمات قابل قدر در ترقی و تعالی علوم در افغانستان نمودند. غلام محمد طرزی و محمد امین طرزی ملقب به اندلیب و محمود طرزی از جمله علماء و دانشمندان این خانواده بودند.

اگر بدقت ادبیات و روش فکری افغانستان را در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم بررسی نمائیم ملاحظه می شود ادبیات افغانستان در مجموع ادبیات عربی و اسلامی بود و روش تعلیم و تربیه در طول قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم روش تعلیم و تربیه باساس فکر و قاعده اسلامی ادامه داشت. امیر حبیب الله خان مکاتب جدید را به روش تعلیم و تربیه ترکی و عربی و هندی افتتاح نمود. مدارس جدید و استادان خارجی خصوصاً ترکی و هندی به افغانستان آمدند و با خود فکر جدید لیبرالی را نیز آوردند و در مدارس جدید اندیشه افکار قومیت و آزادی و دیموکراسی در بین جوانان رواج یافت که در آینده سیاسی و ادبی افغانستان تأثیر مستقیم را بجا گذاشت⁵⁵

ادبیات و فکر جدید، اصول و برنامه های تعلیم و تربیه جدید که از مصر و ترکیه و هندوستان به افغانستان آمد سبب ایجاد طبقه جدید تعلیم یافته

گردید و تعلیم یافته گان جدید و معاصر در بدل همکاری با طبقه قدیم در تضاد به آن واقع شدند و تضاد بین فکر جدید و فکر قدیم تا حدی رسید که عده از علماء متفکرین جدید را متهم به بلشویک ساختند. صدر اعظم وقت سردار عبدالقدوس خان زعامت گروه مخالف افکار جدید را بعهدہ داشت او کوشش کرد تا فتوا دینی را علیه افکار جدید از حضرت صاحب شمس المشایخ فضل محمد مجددی بدست آورد اما حضرت فضل محمد مجددی با نظر عبدالقدوس خان موافقت نکرد و علماء را از دادن فتوا کفر علیه روشنفکران منع کرد.⁵⁶

سال 1900 میلادی آغاز آشنائی و معرفت طبقه تعلیم یافته افغانستان با نهضت و مدنیت جدید بود. امیر حبیب الله خان کشور نسبت آرام را از پدر به میراث برد. او بعد از سفرش به هندوستان متوجه شد که کشورش از تمدن عقب مانده و تشنه اصلاحات و تغییر است امیر سعی و کوشش کرد تا مظاهر دنیای نور را وارد افغانستان کند.

امیر حبیب الله خان توجه به معارف نمود و لیسه عالی حبیبیه را سال 1904 افتتاح کرد. بر خلاف توقع و هدف امیر حبیب الله خان، لیسه حبیبیه به مرکز ضد استعمار انگلیس تبدیل شد و استادان هندی خصوصاً مدیر لیسه داکتر عبدالغنی در نشر و پخش افکار ضد استعماری فعالیت کرد. از جانب دیگر فکر اسلامی جدید یا نهضت اسلامگرایا جدید از ترکیه و مصر به افغانستان رسید و پان اسلامیزم بصفت فکر جدید در بین طبقه جوان انتشار یافت و عناصر ضد استعمار به فکر جدید پان اسلامیزم علاقه گرفتند.⁵⁷

دوره سلطنت حبیب الله خان با عصر ملی گرائی اسلامی و اسلام گرائی جهانی (پان اسلامیزم) همزمان بود. یکی از جنگهای ترکیه با ایتالیا در سال 1911

⁵⁶. ریاض، محمد، الشرق الاوسط، صفحه 56 و همچنان دیده شود: مجددی، فضل غنی، افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان 1919-1929، صفحات 17-18.

⁵⁷. صقیل، امین، افغانستان معاصر، تاریخ مبارزات و بقای یک ملت، ترجمه محمد نعیم مجددی، 2014 امریکا، صفحات 60-61.

میلادی و جنگهای بالکان در خلال دو سال بعد توانست احساس همبستگی و اتحاد را در دنیای اسلام به وجود آورد.

در پهلوی حرکت و مفکوره پان اسلامیزم، گروهی ملی گرایان نیز بوجود آمد و محمود طرزی زعامت این گروه را بدست گرفت. محمود طرزی ناشر جریده سراج الاخبار و همکاران اش به این فکر شدند تا بین ملت گرائی و تفکر اسلامی نزدیکی ایجاد نمایند. گروه علماء و ملی گرایان افغانستان در یک نقطه با هم نزدیکی و اتفاق کامل داشتند و آن عبارت بود از مبارزه با انگریز و حصول استقلال و هر دو گروه از دعوت سلطان عثمانی برای جهاد حمایت کردند.⁵⁸

اصلاحات این دوره که عمدتاً به پایتخت محدود بود، از یک ایدئولوژی اصلاح طلبانه منشأ نمی گرفت و در بسا اوقات طبقه جدید تعلیم یافته که از خانواده های بزرگ در کابل تشکیل می شدند با علماء در مقابل و تضاد قرار می گرفتند و بین علماء و جوانان فاصله بیشتر می شد تا درجه که جنبش جدید متهم به بلشویک شد. فکر و نهضت جدید و معاصر نتوانست در بین طبقات مردم حتی در داخل پایتخت نفوذ کند و در نتیجه به نزدیک شدن امیر حبیب الله خان با علماء و مدرسه قدیم پایان یافت و نهضت جوان ضعیف شد و جدائی بین امیر و روشنفکران جدید عوامل قتل امیر و رسیدن امان الله خان را به سلطنت آماده ساخت که صفحات بعدی در این مورد روشنی می اندازد.

معرفت به جامعه، بحث و تحقیق در روش زندگی و روش تفکر اجتماعی برای بحث تاریخی بسیار اهمیت دارد. عصر امیر حبیب الله خان و اعلیحضرت امان الله خان نسبت به عصر حاضر تفاوت کلی دارد. مردم در آن عصر طور دیگر تفکر میکردند و پابندی کامل به میراث گذشته گان داشتند و نمی خواستند از روش قدیم دور شوند. برای رسیدن به حقیقت تاریخی و حکم کردن به واقعات و حوادث آن از محقق میخواهد تا روش فکری و روش عقلی جامعه

مورد بحث را بدقت مطالعه نموده و باساس عقلیت آنزمان حکم تاریخی را صادر نمایند.⁵⁹

امید است بررسی تاریخی جامعه ای افغانی از نظر فکری و فرهنگی و روش زندگی مردم برای فهم و رسیدن به واقعیت های تاریخ معاصر افغانستان ، محققین جوان را کمک کرده بتواند. عدم مطالعه و بحث و تحقیق در ساحات مختلف جامعه سبب آن میشود تا حکم تاریخی ما سالم نباشد.

⁵⁹. فضل غنی مجددی ، روش فکر معاصر اسلامی جلد اول.

فصل اول

سراج الملة و الدین امیر حبیب الله خان

1901-1919

عصر امیر حبیب الله خان نقطه تحول بزرگ در تاریخ معاصر افغانستان است. امیر حبیب الله خان سلطنت را بعد از مرگ امیر عبدالرحمن خان بدست گرفت. عصر ما قبل حبیب الله خان، عصر دکتاتوری و حکومت های مطلقه بود. امیر عبدالرحمن خان با تمام قوای ملی، سیاسی و مؤسسات اسلامی و اکثر علماء مخالفت داشت و تمام جهات را سبب ضعف سلطنت و قدرت خود میدانست، او جهت استحکام سلطه مطلقه اش تمام قوای سیاسی و دینی را از ساحة سیاسی و اجتماعی دور نگهداشت.

مرگ عبدالرحمن خان و انتقال سلطنت به حبیب الله خان مرحله جدید در تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان است. امیر حبیب الله خان نسبت به پدرش تفاوت کلی داشت و در نظام حکومتداری از روش نسبتاً معتدل پیروی میکرد. امیر حبیب الله خان روش آشتی و نزدیکی را با علماء پیشه گرفت و خانواده های که پدرش آنها را تبعید کرده بود عفو و اجازه داد بوطن برگردند. او نه تنها مخالفین پدر را عفو نمود بلکه بازگشته گان را به مقام های عالی دولت خلاف نصیحت پدرش تعیین کرد و خواست تا از تجربه های شان در نظام جدید استفاده کند.

امیر حبیب الله خان شخصیت سیاسی ماهر بود و توانست مخالفین خود را راضی نگهدارد و ساحة و دائره مخالفت را محدود سازد، برای این منظور از موقف برادر خود نصر الله خان که شخص قوی و دیندار بود استفاده کرد. هر عصر خصوصیت های خاص بخود دارد و زمامدار خوب میتواند از خصوصیت های عصر خود استفاده مفید و مثمر نماید. در عهد سلطنت امیر حبیب الله خان دو خصوصیت قابل توجه نسبت به خصوصیت های دیگر بود:

اول: حرکت پان اسلامیزم و اعاده قدرت علمای اسلام.

دوم: جنبش اصلاح طالبان.

در دوره زمامداری امیر حبیب الله خان علماء تدریجاً موجودیت خود را بعنوان نیروی سیاسی احیاء و مرکز سیاسی و اجتماعی شانرا تثبیت کردند. دکتور سنزل نوید عوامل تبارز مجدد علماء را به نقاط ذیل اینطور خلاصه می کند:

1. حمایت دربار.
 2. کاهش کنترول حکومت مرکزی.
 3. ظهور جنبشهای ملیت گرائی و پان اسلامیسیم.
- امیر حبیب الله خان خلاف پدرش به علماء و مشایخ احترام می گذاشت و برای تقویت نفوذ سیاسی اش احتیاج به حمایت داخلی داشت و میدانست که یگانه مرجع که میتواند او را حمایت کند مؤسسات اسلامی است و برای این منظور دست مریدی به حضرت صاحب چهار باغ جلال آباد پیش کرد و رسماً مرید حضرت صاحب ضیاء معصوم شد. اما چرا مرید حضرت صاحب شوربازار نشد؟ خانواده شاه غاسی نفوذ بیشتر در قصر داشت و اکثراً مریدان حضرت ضیاء معصوم بودند و تعداد از دختران این خانواده با خانواده مجددی جلال آباد ازدواج کرده بودند نقش و نفوذ خانواده شاه غاسی بارکزیبی یکی از عوامل مهم در مرید شدن حبیب الله خان نزد حضرت ضیاء معصوم بود.

امیر حبیب الله خان خانواده مجددی های هرات را که بوسیله عبدالرحمن خان به تبعید مجبور شده بودند و 20 سال را در ایران بسر برده بودند، عفو و با کمال احترام از ایشان در افغانستان پذیرائی نمود. از جانب دیگر حبیب الله خان سید حسن افندی گیلانی را که از هند به افغانستان آمد استقبال کرد و برای رهایش او در چهار باغ جلال آباد زمین و باغ ها اهداء کرد.⁶⁰

حمایت علماء و مشایخ از امیر حبیب الله خان مشروط به سیاست اسلامی امیر در کشور و اعلان جهاد علیه انگریز بود. برای رسیدن به استقلال کامل روشنفکران و اصلاح طلبان با نظر علماء توافق کلی داشتند و استقلال یگانه دلیل و سبب نزدیکی بین علماء و روشنفکران بود. روش خانواده گی و

⁶⁰. دکتور سنزل نوید، همان مرجع، صفحات 38-39.

اجتماعی امیر حبیب الله خان در بسا مواقع و موارد با روش اسلام از نظر تعداد بیشماری از علماء افغانستان پسندیده نبود، تعدد زوجات امیر را علماء خلاف شریعت اسلامی و قانون ازدوج اسلامی می پنداشتند. زنان قانونی امیر حبیب الله خان خصوصاً سراج الخواتین والده امیر امان الله خان با امیر حبیب الله خان خوشبین نبود. سراج الخواتین از حمایت خانواده خود که مرکز قوی و مهم سیاسی و اجتماعی در ارگ داشتند برخوردار بود. مخالفین امیر حبیب الله خان از ازدواج های امیر و روش زندگی او استفاده بزرگ کردند و بهمین ترتیب شهزاده امان الله از موقف اجتماعی پدر استفاده برد و با علماء و دانشمندان نزدیک شد و از پدر در محضر شان شکایت کرد.

روش مدرن امیر حبیب الله خان و طرز زندگی او در داخل اسوار قصر را علماء و مشایخ تحمل کرده نتوانستند و از جانب دیگر عدم موافقه امیر برای اعلان جهاد علیه انگریز سبب شد تا علماء و مشایخ در مورد ادامه حکومت او از جدید تفکر کنند. علماء در آغاز سعی کردند تا امیر را برای اعلان جهاد و رسیدن به استقلال سیاسی تشویق و ترغیب کنند. علماء در همه موضوعات و مسائل عمده کشور مثل تطبیق نظام عادلانه اسلامی و مبارزه با انگریز و در صورت ضرورت برای عزل امیر حبیب الله خان با شهزاده امان الله موافق بودند و اما در مورد قتل امیر با گروه امان الله خان مخالفت داشتند.

امیر امان الله خان با هر دو جناح یعنی اصلاح طلبان و علماء روابط قوی داشت و کوشش داشت تا به مظهر تقوی دینی در تمام محافل ظاهر شود و همچنان کوشش کرد تا با خانواده مجددی شوربازار خصوصاً حضرت فضل محمد شمس المشایخ و حضرت فضل عمر نور المشایخ رابطه محکم بوجود آورد. شهزاده امان الله خان اول با حضرت فضل عمر مجددی دوست شد و از طریق او با برادر ارشد شان شمس المشایخ آشنائی یافت. شهزاده امان الله خان را در آشنائی با حضرات مجددی بزرگان خانواده شاغاسی کمک کردند.

همچنان امیر امان الله خان با اصلاح طلبان و تجدید خواهان از طریق محمود طرزی آشنا شد و اصلاح طلبان امان الله خان را تشویق برای مبارزه علیه انگریز و حصول استقلال سیاسی و ضمناً اصلاحات جذری در کشور نمودند.

موقف مشترک جوانان افغان را با نهضت اسلامی و جمعیت علماء نزدیک میساخت ، موقف مشترک شان بعنوان مسلمانهای افغان و مؤمن بود که وحدت ملی ، پایداری ، ترقی و استقلال از اهداف مشترک بود.⁶¹

امیر حبیب الله خان و حامیان او از نزدیک شدن جوانان و اصلاح طلبان با علماء خوشبین نبودند و بزرگان دولت با جمعیت اصلاح طلبان و فکر مشروعیت شان مخالف بودند و یکعده بزعامت صدر اعظم عبدالقدوس خان فکر مشروطیت را فکر بلشویک و خطر بزرگ برای سلطنت و افغانستان میدانست اما این گروه موفق نشد تا از علماء فتوا کفر مشروطیت خواهان و اصلاح طلبان را دریافت کند و حضرت فضل محمد حاضر نشد این فتوا را بدهد.

تعدادی از مؤرخین و دانشمندان افغانستان نهضت جوان اسلامی را ارتباط به فکر سید جمال الدین افغانی می دهند و آنرا ادامه افکار او میدانند. این معقوله صحیح است که فکر پان اسلامیزم یکی از افکار سید جمال الدین بود اما فکر علمای اسلامی افغانستان متشکل از فکر جمال الدین و تصوف اسلامی بود و میتوان گفت که علمای اسلامی افغانستان مستقل از فکر سید جمال الدین فکر می نمودند و در بسا موارد با فکر سید جمال الدین مخالفت داشتند و حرکت سید جمال الدین را سبب ضعیف شدن خلافت عثمانی میدانستند . حرکت دفاع از خلافت اسلامی با نظریات پان اسلامیزم سید جمال الدین زیاد توافق نداشت و اعضای این حرکت در هند و افغانستان فعال بودند و حمایت زعمای اسلامی افغانستان را نیز داشتند.

موقف خلافت عثمانی در جنگ جهانی اول و مقابله با انگریز علت مهم به بازگشت نفوذ و قدرت علماء بخصوص حضرات شوربازار بود. علماء و خانواده مجددی شوربازار مقام قبلی شانرا به عنوان رهبران بسیار محترم روحانی دوباره بدست آوردند و نقشی مهم را در سیاست افغانستان در سالهای بعدی بازی نمودند. بازگشت نفوذ و قدرت علماء در این دوره ، بخصوص در خلال دو دهه اول قرن بیستم در افغانستان ، با احیای مفکوره جهاد اسلامی

⁶¹. امین صیقل ، همان مرجع ، ص 61.

توأم بود. یک سلسله انکشافات در داخل و خارج کشور عواطف شدید ضد انگلیس و پشتیبانی همه جانبه را از جهاد بخصوص بعد از داخل شدن ترکیه در جنگ جهانی اول به مقابل متحدین برانگیخت. هنگامیکه ترکیه در مقابل «جبهه متحدین» بشمول دشمن بزرگ افغانستان بریتانیای کبیر در جنگ جهانی داخل گردید، پشتیبانی از جهاد در داخل افغانستان فراگیر شده بود و این حالت نقش عنعنوی علماء را به حیث مبلغین و پیشوایان جهاد دوباره تقویت بخشید. بنابراین با صعود تمایل عمومی بطرف جهاد نفوذ علماء و نقش آنها در سیاست نیز ارتقا یافت. بعد از ختم جنگ جهانی اول گروه های مختلف مردم افغانستان خواهان مجادله به مقابل تسلط انگلیس بودند و علماء دوباره به صفت حامیان اولیه جهاد در صف اول سیاست افغانی قرار گرفتند.⁶²

فکر جهاد و تبلیغات ضد انگلیس توسط علماء سبب شد تا نقش اصلاح طلبان و تجدید خواهان در اذهان عامه مردم به مقارنه به مقام علماء پائین آید و تجدید طلبان و اصلاح طلبان مجبور شوند به زعامت علماء تسلیم و از جهاد اسلامی علیه انگلیس حمایت کنند. تسلیم شدن به زعامت علماء باین معنی نباید تعبیر شد که اصلاح طلبان و تجدید خواهان علیه استعمار انگلیس نبودند و کوشش به رسیدن به استقلال را نداشتند اما مشکل این گروه در آن بود که نفوذ و سلطه شان در بین ملت بسیار محدود و کم بود.

شهزاده امان الله خان وضعیت داخلی را خوب میدانست و توانست از وضعیت داخلی خصوصاً وضعیت ارگ استفاده ای خوب برای رسیدن به زعامت خود نماید. او میدانست که بدون همکاری علماء نمی تواند تأیید ملت را بدست آورد و علیه آنانکه مستحق سلطنت بعد از امیر حبیب الله خان هستند مقاومت کند و همچنان میدانست که بدون همکاری فعال اصلاح طلبان قادر به پیشبرد امور دولت و اداره آن نیست لذا کوشش و سعی نمود تا اصلاح طلبان و مشروطه خواهان را راضی داشته باشد. امان الله خان درک کرده بود که تأیید علماء ضرورت به تأیید حضرات شوربازار از او است لذا کوشش کرد با همکاری خانواده شاه غاسی به این هدف بزرگ نایل آید.

⁶². دکتور سنزل نوید، همان مرجع، ص 39.

امان الله خان میدانست که مردم از روش زندگی امیر حبیب الله خان متنفر اند و امیر در اواخر سلطنت اش نتوانست رابطه محکم را با ملت و زعمای اسلامی و اصلاح طلبان حفظ کند. مرحوم غبار می نویسد که حکام و مأمورین مطلق العنان و رشوه خوار توده های مردم را به ستوه آورده بودند ... بیباکی و تکبر و تهدید امیر دربار را به ضد او برانگیخت و حیات خصوصی او که در حرم فرورفته بود، در شهرها تولید نفرت کرد.⁶³

حرم بزرگی که حبیب الله خان داشت، خود برای امیر درد سری عظیم بود. و چون خودش هم آدم بسیار متجددی بود، همیشه به فکر لباس و زیب و زیور اهل حرم بود و این کار به اندازه ای امیر را مشغول کرده بود که در اواخر کمتر به امور مملکت رسیدگی می کرد و همینها سبب شد تا اختلافی در بین حرم پیدا شود، از آن جمله خود علیا حضرت (سرور سلطان ملقب به علیا حضرت که ملکه تلقی می شد)، از خانواده شاه آغاسی و مادر امان الله خان و عبیدالله خان بود، در این مسأله با امیر به اصطلاح به مخالفت افتاد، مخصوصاً وقتی در موضوع کنیزها و مسایل رسیدگی و پرداختن به آنها، در باغ چهل ستون بین شان جنگ شدید واقع شد، و در اثر آن علیا حضرت عقده گرفت و رنجیده خاطر شد. بنابراین با مخالفین شاه همدست گردید و زمینه توطئه و دسیسه قتل امیر شهید حبیب الله خان فراهم آمد.⁶⁴

مشکلات داخل ارگ در سقوط سلطنت امیر حبیب الله خان و شهادت او سرعت بخشید. یکی از منابع اصلی مشکلات داخل قصر که سرانجام اداره حبیب الله خان را تخریب کرد، ازدواج های مکرر امیر بود. امیر افغانستان با گرفتن چهار زن نکاحی و سی و پنج زن سریتی که حدوداً بیشتر از پنجاه فرزند را برای وی به ارمغان آوردند باعث یک سلسله تشنجات و رقابتهای خود جوش در بین زن ها و فرزندان متعدد خود در خانواده شاهی گردید. از زنان نکاحی امیر تنها دو زن از نگاه سیاسی بروی تأثیر داشتند: یکی زوجه دومی امیر سرور سلطان ملقب به علیا حضرت که یک زن نامجو و جاه طلب بود، و

63. عبدالرحمن زمانی، جنگ استرداد استقلال افغانستان، صفحه 25

64. ظنین ظاهر، همان مرجع، صفحه 31.

دیگری زن جوانتر و چهارمی وی بنام علیا جناب هر دو زوجه به دو شاخه مختلف قبیله قدرتمند محمد زایی تعلق داشتند. زوجه اول امیر حبیب الله خان به یکی از خانواده های مهم قندهاری بنام لوینباب و زوجه دومی وی که خواهر محمد نادر خان بود، به خانواده جدید و با نفوذ دیگری بنام مصاحبان مربوط می شدند.⁶⁵

موقف امیر حبیب الله خان از استقلال و اعلان جهاد علیه انگریز عامل دوم در تقویت نفوذ علماء و عدم اعتماد بین قصر و اصلاح طلبان و مشروطه خواهان گردید و ساحه را برای رسیدن شهزاده امان الله خان بزعامت سیاسی بیشتر آماده کرد.

امیر حبیب الله خان از تحرکات علماء در داخل افغانستان و سرحدات افغانستان با هندوستان بی خبر نبود و تبلیغات علماء در بسا مناطق با همکاری با امیر و شهزاده نصر الله خان صورت می گرفت. امیر حبیب الله خان غیر علنی از فکر جهاد علیه انگریز حمایت میکرد و جهاد را وسیله فشار برای رسیدن به یک توافق سیاسی با دولت بریتانیا جهت اعتراف به استقلال افغانستان میدانست.

جالب اینست که حبیب الله خان در حین مذاکراتش با هیأت انگلیسی، که در سال 1904 در کابل برقرار گردید، امکانات یک جهاد اسلامی را به مقابل روسها در میان گذاشت و برای این منظور از حکومت هندوستان طالب کمک های مالی شد.

اما سه سال بعد (در سال 1907) یک کنفرانس سیاسی در سنت پیتر بورگ دایر شد تا ساحه نفوذ انگلیسها و روسها را در افغانستان، ایران و آسیای مرکزی تعیین کند.⁶⁶ این معاهده بین روسها و انگلیسها به نفع سیاست امیر حبیب الله خان تمام نشد و امیر نتوانست در اعلان جهاد علیه روسها از طرف انگلیسها

⁶⁵. امین صقیل، همان مرجع، ص 65.

⁶⁶. سنزل نوید، همان مرجع، ص 39.

کمک مالی و نظامی بدست آورد اما طرف انگلیس متوجه کلمه جهاد و استفاده آن از جانب امیر شد.

اکثر مورخین باین عقیده و باور هستند که اعلیحضرت امان الله خان اولین زعيم افغانستان بود که مفکوره جهاد عليه انگريز و اعلان استقلال را بوجود آورد اما صفحات تاريخ و اسناد تاريخي نشان می دهد که امير شهيد متوجه فرصت مناسب برای حصول استقلال بدون ريختن خون افغانها بود.

در تحقيق که بی بی سی به مناسبت صد سال استقلال افغانستان به نشر سپرد همین مطلب را وضاحت بیشتر میدهد. در تحقيق بی بی سی میخوانیم:

ايدة کسب استقلال از بریتانیا امری تازه در سیاست افغانستان نبود، قبل از امان الله خان، پدر وی امير حبيب الله خان ملقب به امير شهيد این موضوع را با جدیت دنبال کرده بود و با انگلیس ها وارد مذاکره شده بود. حبيب الله خان دوبار بحث دامن زدن جهاد عليه انگلیس در هند را به عنوان ابزار فشار برای کسب استقلال دنبال کرده بود. از جنبش ملاها حمایت کرد و سی هزار میل اسلحه توسط شبکه ملاها به مناطق مرزی منتقل شد.

در زمان حبيب الله نشریه سراج الاخبار در کابل هند را دار الکفر اعلام کرد اما هدف حبيب الله خان از این اقدامات، بر اساس سنت قدرت در دومان شاهی صرف اعمال فشار بر انگلیس بود نه مبارزه واقعی.

حبيب الله به همین جهت پس از اعتراض وایسرای هند، حمایت از جنبش جهادی ملاها در مشرقی را متوقف کرد و اعلام کرد که بدون اجازه ولی الامر، جهاد جایز نیست.⁶⁷

حبيب الله خان در حقیقت میل چندانی به شروع جنگ با انگلیس ها نداشت بلکه میخواست از طریق برآه انداختن جهاد در مناطق قبایلی بتواند حکومت هند بریتانوی را با تهدید مجبور سازد که از قبولی شرایط موافقنامه با روسها صرف نظر نمایند.

اعلان جهاد از جانب خلیفه عثمانی علیه متحدین مسأله را شکل دینی بخشید و داخل شدن دولت عثمانی در جنگ و موفقیت اش ارتباط مستقیم به حمایت مسلمانان بطور عموم و مخصوصاً مسلمانان هندوستان و افغانستان داشت به دلیل اینکه باشندگان هند و افغانستان قدرت این را داشتند که عساکر انگریز را در خاک خود مشغول داشته باشند تا انگلستان ایشانرا به جبهات قتال به اروپا نفرستد.

قیام مسلمانان هندوستان علیه انگریز به حمایت خلافت عثمانی ارتباط مستقیم به اعلان جهاد از طرف امیر حبیب الله خان بود و مسلمانان هندوستان بدون حمایت و تأیید حکومت و علماء افغانستان کاری را انجام داده نمی توانستند و سلطنت عثمانی این موضوع را درک کرده بود. ترکیه برای دریافت کمک و حمایت مسلمانان هندوستان و کابل هیئت مشترک ترکی و المانی را به ریاست یک جرمن که از جمله سیاسيون مشهور الحال بود از طریق ایران به افغانستان فرستاد و از افغانستان طلب کمک نمود. هیئت از حکومت افغانستان و امیر می خواست که نه تنها در سرحدات افغانستان علیه انگریز اقدامات نماید بلکه در حدود ترکستان افغانی که با ترکستان روسیه متصل است همین عملیه را اجراء نماید.

عدم رغبت قلبی و تصمیم قاطع امیر حبیب الله خان در عدم مبارزه مسلحانه و اعلان جهاد علیه انگلیس ارتباط به تأیید علماء داشت و امیر تأیید عده علماء را داشت. امیر حبیب الله خان ترس و خوف داشت که تا نشود متهم به همکاری با انگلیس گردد و مصداقیت شرعی حکومتش مورد سؤال قرار گیرد.

هیئت مشترک ترک و المان به کابل رسید امیر حبیب الله خان و نصر الله خان هیئت افغانستان را بریاست ملا عبدالرازق رئیس تحقیقات شرعی که رئیس علماء نیز بود و در آن وقت یکی از سیاستمداران ورزیده نیز شناخته میشد تعیین کردند. وظیفه هیئت افغانی پذیرائی و استقبال از هیئت خارجی تا رسیدن نمایندگان مردم از ولایات برای مشوره بود.

امیر حبیب الله خان و نصر الله خان خواستند تا رأی و نظر نمایندگان اقوام مختلف سرتاسر افغانستان را در مورد اعلان جهاد و مطالبه برای استقلال

بدانند و ملت را در امور جهاد اشتراک دهند. برای این منظور از علماء و سران اقوام دعوت صورت گرفت به کابل تشریف آورند و جهت انعقاد مجلس سلام خانه انتخاب گردید و نصرالله خان رئیس مجلس معین شد. نصر الله خان حضرات فضل محمد و فضل عمر را در سمت راست خود جانشین کرد.

حضرت محمد صادق المجددی می نویسد: مشایخ به دو حزب منقسم گردیدند یکی با نظریه سردار نصر الله خان که افغانستان در جنگ داخل شود و این فرصت را برای حصول استقلال کامل از دست ندهد ، ریاست این فریق را والا حضرت سردار نصر الله خان به عهده داشتند و والا حضرت امان الله خان با آنکه نو جوان است لکن با انگریزها عداوت خیلی داشت او هم با عموی خود هم فکر بود. از مشایخ که با سردار نصر الله خان موافقت داشتند عبارت بودند از حضرت صاحب فضل محمد صاحب و حضرت فضل عمر سجاده نشینان طریقه نقشبندیه ، جناب پادشاه صاحب اسلام پور «عبیدالله» ، ملا صاحب چکنهور پادشاه صاحب تیگری از مشایخ طریقه قادریه.

فریق دوم نظریه داشتند که افغانستان در جنگ داخل نشود و همین طور بیطرف باشد. اگر حلفاء (روسیه، انگریز، ایتالیا ، امریکا) شکست کردند حصول استقلال ممکن است و اگر محور هزیمت نمود برای افغانستان زیاده از این حالت موجوده کدام حالت بدتر حادث نمی شود ریاست این فریق را اعلی حضرت امیر حبیب الله خان به عهده گرفته بودند و از شهزاده ها والا حضرت عنایت الله خان از مشایخ حضرت ضیاء معصوم صاحب مجددی از طریقه نقشبندیه و بعض مشایخ از طریقه قادریه با امیر صاحب متفق بودند.

حضرت ضیاء معصوم صاحب صراحتاً اعلی حضرت حبیب الله خان را از دخول جنگ منع کردند و خود اعلی حضرت هم شخصاً به جنگ مایل نبود و یکی از پادشاهانی بود که راحت و آرامی را پسند داشت. بالآخره فریقیکه مانع دخول جنگ بود کامیاب شده و افغانستان بیطرفی را اختیار کرد، در نتیجه جنگ معلوم شد که نظریه این فریق صواب بود، زیرا حلفاء کامیاب شدند و

محور هزیمت یافت و برای افغانستان ضرر نرسید ولی این فریق در بین ملت افغان به معاونت انگریز مشهور شد.⁶⁸

عدم موافقه امیر برای اعلان جهاد سبب آن شد تا علماء و مشایخ از یک طرف و از جمله خانواده سلطنتی نصر الله خان و شهزاده امان الله خان متأثر شوند و فاصله بین امیر حبیب الله خان و حضرات شوربازار و گروهی از خانواده سلطنتی بوجود آید و ضمیمه رسیدن امان الله خان را به سلطنت آماده سازد. امان الله خان از سیاست امیر در مقابل انگریز و عدم استجابت به دعوت سلطان عثمانی برای اشتراک در جهاد استفاده سیاسی خوب و بموقع نمود.

همچنان شهزاده امان الله خان از زندگی شخصی امیر حبیب الله خان و ازدواجهای غیر قانونی و غرق شدن او در ملذات دنیا استفاده برد و توانست همکاری علماء و حضرات شوربازار را با خود بنام اصلاح امیر حبیب الله و تطبیق شریعت اسلام بدست آورد و گروهی بزرگ از علماء و مشایخ را با خود همفکر سازد.

امان الله خان از وضعیت داخل قصر و اختلافات بین زنان امیر با یکدیگر و بین امیر و همسرانش معلومات کافی داشت و میدانست که در صورت بروز اختلاف خانواده مادرش که در قصر نفوذ زیاد دارند و همچنان خانواده نادر خان که بنام مصاحبان یاد می شدند از او حمایت میکنند. مصاحبان اولاد سلطان محمد خان طلائی میباشند. این سردار (سلطان محمد خان) که برادر رقیب دوست محمد خان و یکی از سرداران قدرتمند بارکزیایی (محمدزایی) بشمار می رود.

خانواده مصاحبان بعد از عفو عمومی از طرف امیر حبیب الله خان به افغانستان مراجعت کردند و به نیروی مهمی در دستگاه زعامت امیر تبدیل شدند. امیر حبیب الله خان با دختر سردار محمد یوسف خان علیا جانب ازدواج کرد. سردار محمد یوسف خان و برادرش سردار محمد آصف خان به زودی به مناصب رسمی

دست یافتند و در سال 1905 در سلک مصاحبان خاص امیر (نام فامیل مصاحبان از همین جا نشأت کرد) تقرر یافتند.⁶⁹

امان الله از پلانهای اصلاح طلبان که در مبارزات سری با امیر حبیب الله خان موفق نشدند بی خبر نبود و یقین کامل داشت که این گروه در پهلوی علماء از امیر فاصله گرفته اند. امان الله خان در جامعه به دینداری و پابندی به اسلام بسیار دقت داشت و علناً اظهار تدین و تقوی نموده و در باغ قصر خود مسجد تعمیر نموده نمازها را به مسجد اداء می کرد و با علماء و مشایخ محبت و اخلاص را ابراز می نمود و با فقراء رفتار خوب داشت و آنها را کمکهای مالی میکرد.

امان الله خان در صدد بر طرف کردن پدر خود برآمده و از حضور حضرت فضل عمر صاحب به اصرار طلب مساعدت را نمود و از او درخواست کرد تا ضمیمه ملاقات او را با حضرت فضل محمد صاحب که بزرگتر بود آماده سازد.

حضرت صاحب محمد صادق المجددی می نویسد که امان الله خان بعد از شام به مزار حضرت قبله گاه صاحب با محمد ابراهیم خان و عبدالعزیز خان رسید و هر سه نفر به گنبد مزار حضرت قبله گاه صاحب داخل و دروازه گنبد را بسته و همگی مخلصین و این مسکین و عبدالواحد خان را هم از گنبد امر کردند که خارج شویم و مجلس در بین پنج نفر دو نفر حضرت صاحب ها، امان الله خان و دو نفر همراه او منعقد شد. از عقب دیوار آواز گریه عین الدوله (امان الله خان) شنیده میشد و کلمات را نشنیدیم همینقدر حدس زدیم که عین الدوله از اعمال پدرش شکایت و بر امور مخالفه شریعت گریه می کند و معلوم شد که این مجلس اولی بوده که عین الدوله به حضور حضرت فضل محمد راز حال و احساسات خود را اظهار کرد و گفت: من می خواهم برای احیاء علوم شریعت و اجراء او امر سنت سعی کنم. آیا شما دو نفر در این راه مرا معاونت می نمائید؟ حضرت فضل محمد به جواب گفتند: آیا شما طریقه خدمت شریعت را هم سنجیده اید چگونه در احیاء شریعت و در اصلاح حکومت اقدام می نمائید؟ محمد ابراهیم خان که از حیث سال بزرگتر رفقاء امان الله خان بود عرض کرد

69. امین صقیل، همان مرجع، صفحات 65-66.

که ما می خواهیم از طرق غیر مباشر اعلیحضرت امیر صاحب را از ضرر سیاست شان و از وخامت انهماک شان در ملذات و معاشرت فوق العاده با نسوان کثیر العدد تنبیه نموده و خواهش کنیم از این اعمال دست بردار شوند و امید است که ما کامیاب شویم، حضرت صاحب فرمودند: اگر فقط به همین وسائل تشبث می نمائید من با شما وعده معاونت را می نمائیم لکن آگاه باشید که به مؤامره خون ریزانه اقدام نکنید، عین الدوله و رفقاء از راه منافقت بیانیه خود را بقسم مؤکد کرده و مجلس قریب نماز عشاء خاتمه یافت.⁷⁰

انعقاد مجلس بین امان الله خان و حضرات شوربازار معانی بزرگ را افاده می کند، حضرات در اصلاح حال دولت و شخص امیر همکاری شان را با امان الله اظهار کردند و در حین وقت ترس داشتند که امان الله خان دست به قتل امیر نزنند و خواستند این تعهد را از امان الله خان داشته باشند. اما چرا این شک بوجود آمده بود که ممکن امان الله خان و همراهانش دست به قتل امیر بزنند؟ صفحات بعدی در این موضوع روشنی بیشتر می اندازد.

⁷⁰. المجددی محمد صادق، همان مرجع، صفحات 88-89.

فصل دوم

شهادت امیر حبیب الله خان

آغاز مبارزه برای رسیدن به سلطنت

در ساعت سه شب 20 فبروری سال 1919 میلادی واقعه مهم سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان رخ داد و امیر حبیب الله خان به قتل رسید. شهادت امیر حبیب الله خان، میدان مبارزه بین اعضای خانواده سلطنتی را برای رسیدن به زعامت افغانستان آماده کرد و استقرار نسبی سی ساله را برهم زد. قبل از اینکه در مورد آغاز مبارزه بین افراد خانواده سلطنتی برای گرفتن قدرت و نتایج آن بحث شود لازم دیده می شود تا در مورد قتل امیر و اسباب آن و مسئولین آن بحث شود و متأسفانه تا هنوز مسئولیت و اسباب شهادت نزد اکثر محققین مجهول مانده و وثائق مربوط به آن در اختیار محققین قرار نگرفته و چاپ هم نشده است و امید است وثائق پیدا شود و در روشنی آن موضوع تحقیق علمی شده حقائق تاریخ معاصر روشنتر گردد. اما باین معنی نیست که ما نمی توانیم در این موضوع بحث نمائیم و شواهد زیاد موجود است که ما را به حقیقت نزدیکتر می سازد.

واقعه قتل امیر حبیب الله خان سؤالات زیاد را مطرح ساخت و اتهام و تهمت بالای یک عده اشخاص و گروه های سیاسی تا مدت طولانی ادامه پیدا کرد و تا مدت طولانی دیگر نیز ادامه خواهد یافت زیرا حکم قاطع در این مسأله بدون دلیل واضح ناممکن است با اینکه ما میدانیم - البته از جریان مطالعات تاریخی - که واقعه قتل یک ضربت قوی و با سرعت بود و شک در باره ای مرتکب و مرتکبین آن خصوصاً قوای نظامی خاص امیری موجود است به دلیل اینکه در معیت امیر قوای بزرگ که در رأس آن شخصیت های مهم نظامی و غیر نظامی قرار داشتند و در وقت واقعه قتل حاضر و شاهد بودند. معرفی نقشه

خیمه امیر تا حد زیاد موضوع را روشن ترمی سازد و ما را به واقعیت‌ها بیشتر نزدیک می‌کند.⁷¹

خیمه امیر در وسط خیمه‌های نظامی موقعیت داشت و نظامیان چهار حلقه بزرگ و مستحکم را بدور خیمه امیر تشکیل داده بودند و از خیمه امیر حمایت می‌نمودند. حلقه اول را قوای خاص امیری بنام فرقه (سراوس) تشکیل می‌داد و این فرقه زیر قیادت سردار شاه محمود خان برادر جنرال محمد نادر خان بود. حلقه دوم را فرقه بنام (رکابی) بقیادت سردار شاه ولی خان برادر دیگر جنرال نادر خان تشکیل میداد. حلقه سوم زیر قیادت سردار علی احمد خان پسر کاکای جنرال محمد نادر خان و حلقه چهارم زیر قیادت سردار احمد شاه خان پسر کاکای جنرال محمد نادر خان بود. به اضافه این چهار فرقه دو فرقه نظامی دیگر بنامهای «فرقه شاهی و فرقه شش اردلی» تحت قیادت مستقیم جنرال محمد نادر خان قوماندان اعلی نظامی بود.

از مطالعه زمانی که در آن امیر به قتل رسید فهمیده میشود که خیمه امیر زیر کنترل و مراقبت شدید قوای نظامی که افراد آن به چهار هزار میرسید قرار داشت و قیادت تمام قوای نظامی بدست افراد خانواده جنرال محمد نادر خان بود، خانواده که امیر عبدالرحمن خان پسرش را از نزدیکی و همکاری با ایشان منع کرده بود.

با همه این تنظیمات نظامی شخص مجهول توانست در ساعت سه شب، 20 فبروری 1919 داخل خیمه امیر شده و بدون اینکه پیره داران داخل و خارج خیمه متوجه شوند امیر را به قتل برساند و با صدای بلند فیر بتواند و به آرامی و سادگی از خیمه بیرون و فرار کند.⁷²

درامای قتل امیر به صورت و طریقت که صورت گرفت انسان را وادار و مکلف میسازد تا قدری در موضوع عمیقتر شود و بالای تعداد از افراد شک

⁷¹ Adamec, Ludwig. W , Afghanistan foreign affairs to the mid or twentieth century , p 42 , and , Fletcher Arnold, Afghanistan "Highway of conquest " pp 173-174.

⁷² Dupree, Louis "Afghanistan " p 430 AND : Shan. I. A "Modern Afghanistan" p91.

نماید خصوصاً که حادثه قتل را هر کدام با اساس مفکوره سیاسی خود تفسیر و تعبیر نمود.

در مورد اینکه کدام افراد و اشخاص دقیقاً در دسیسه قتل امیر حبیب الله خان دست داشتند و یا چه کسی بروی فیر نمود، رای زنی های فراوان صورت گرفته چنانکه از محمود طرزی و امان الله خان گرفته تا احمد شاه خان وزیر دربار بعدی و جنرال نادر خان که همراه امیر در جلال آباد بود، همه در فهرست این توطئه شامل بودند. ولی از این جمله تنها امان الله خان و نادر خان با اینکه درجه شمولیت شان فرق میکرد، به احتمال قوی و بنابر دلایل مختلف، از اشخاص مهم و کلیدی این واقعه محسوب شدند.⁷³

روسها و مؤرخین فکر و اندیشه کمونستی، اداره جاسوسی انگلیس را متهم به قتل امیر ساختند و نوشتند که پلان قتل امیر حبیب الله خان را اداره جاسوسی انگریز ترتیب نموده بود. این گروه اضافه میکنند که اداره جاسوسی انگلستان شخص را بنام «مصطفی شاه جیر» برای قتل امیر انتخاب و تربیه کرده بود.⁷⁴

مؤرخین و نمایندگان روس دلیل خود را از اعلامیه حکومت ترکیه که در آن آمده بود که دولت ترکیه کشف نموده که اداره جاسوسی انگریز برای قتل مصطفی کمال اتاتورک شخصی را بنام مصطفی شاه جیر در سال 1922 فرستاده بود و مصطفی شاه جیر در جریان تحقیق اعتراف کرد که در سال 1919 امیر افغانستان را در بدل صد هزار روپیه به قتل رسانیده بود.⁷⁵

مرحوم میر محمد غبار با این نظریه کاملاً مخالف است و می نویسد که قتل امیر از تنفیذ حکم اعدام بود که از طرف قوای ملی برضد امیر صادر شده بود.⁷⁶

⁷³. امین صقیل، همان مرجع، صفحه 77.

⁷⁴. الاهرام 15 دسمبر 1927 و همچنان: شمس صفا، تاریخ معاصر افغانستان، ص ۴-۵.

⁷⁵. Babkhwjayev.A.H " Afghanistan war for Indepence:pp25-30, and Dupree ,op

cit ,p435.

⁷⁶. غبار میر غلام محمد، همان مرجعه، صفحات 740-741.

از مطالعه نظریات متعدد و مطالعات تاریخی ملاحظه می شود که هیچ طرف دلیل مادی و قوی برای اثبات قول خود ارائه نمی کند. امیر امان الله خان نخست کاکای خود امیر نصر الله خان و جنرال محمد نادر خان را متهم به قتل پدر می سازد و اما بعد از یک مدت کوتاه و وفات نصر الله خان برای کسی اجازه نمی دهد در موضوع قتل امیر حبیب الله خان بحث کند و موضوع را خاموش می سازد.

در بین خانواده سلطنتی در آغاز امیر عنایت الله خان ، شهزاده امان الله خان را به قتل پدر متهم ساخت .

انگلیسها نظر داشتند که مردم قبائل در قتل امیر شرکت داشتند در راپور سری که Ross Keppal به حکومت هند بریتانوی مخابره نمود آمده : تعجب نیست که ممکن قاتل امیر از شهر پشاور باشد.⁷⁷

بر علاوه دلایل که روسها و انگلیسها در قتل امیر می آورند ، دلایل قویتر هم موجود است که قتل امیر توسط افغانها و گروه ضد سیاست انگلیس انجام یافت و شهزاده امان الله خان و محمد نادر خان و سردار محمود طرزی و شجاع الدوله مهمترین عناصر آن بودند. و همچنان دلیل موجود است که شجاع الدوله بالای امیر فیر نمود و دگروال رضا علی شاه بعد از شنیدن صدای فیر دیده بود که شجاع الدوله از خیمه امیر خارج شد و در این اثناء رضا علی شاه شجاع الدوله را دستگیر کرد اما سردار شاه ولی خان او را به سکوت امر کرده به دلیل اینکه امیر استراحت است در صورتیکه رضا و افراد تحت قوماندۀ اش یقین داشتند که امیر به قتل رسیده و برادران جنرال نادر خان و شجاع الدوله شریک قتل اند و برای خاموش کردن موضوع اولین کسیکه به دار آویخته شد رضا علی شاه بود.⁷⁸

مرحوم داکتر محمد اختر مستمندی در مورد اشتراک شجاع الدوله در قتل امیر حبیب الله خان در مجله نامه خراسان مضمونی را به نشر سپرد و من بعد

Wild Roland " Amanullah , ex king of Afghanistan "p45. ⁷⁷

⁷⁸ .المجددی محمد صادق ، خاطرات ، مخطوط ، صفحه 841 و همچنان غبار ، همان مرجع ،

از مطالعه آن خواستم تا با مرحوم مستمندی ملاقات داشته باشم و از زبان شان موضوع اشتراک و عدم اشتراک شجاع الدوله را در قتل امیر حبیب الله خان بشنوم. داکتر صاحب مستمندی موضوع را باین عبارات شروع کرد:

بعد از مدت پنجاه سال مرحوم عبدالرحیم خان دوله برای دیدن خواهران خود به امریکا آمد. ملاقات در منزل من (مستمندی) بود. عبدالرحیم خان دوله در مورد شهادت امیر حبیب الله خان و نقش خودش حکایت کرد که چند روز قبل از وفات شجاع الدوله در شفاه خانه در حالیکه خانم سردار محمد حسین خان حاضر بود، شجاع الدوله قسم یاد کرد که بالای امیر فیر نکرده، اما در گروه که برای قتل امیر حبیب الله خان کار میکرد عضویت داشت.

با اینکه در مورد هویت قاتل و اینکه چه کسی بر امیر فیر نموده بود تحقیق نشده است، اما اتهام بیشتر متوجه شجاع الدوله میباشد. و به نوشته آقای صیقل این اتهام تا سرحد قابل باوری به شجاع الدوله که از سال 1917 ناظر و رئیس امور خصوصی امیر حبیب الله خان بود، وارد می آید. این شخص از اوایل سالهای 1930 در المان به تبعید بسر برد، این موضوع را خود به غلام صدیق خان چرخ و وزیر خارجه امان الله خان اعتراف کرد و حتی تفنگچه ای را نشان داد که در این قتل بکار رفته بود.⁷⁹

توطئه قتل امیر حبیب الله خان در جلال آباد که در اثر آن امیر به شهادت رسید، اولین توطئه بجان او نبود و امان الله خان و گروه ملی گرایان اولین بار متهم به قتل امیر نشدند بلکه چندین بار ملی گرایان پلان قتل امیر را آماده کردند. از داخل قصر ملکه سراج الخواتین با امیر مخالفت شدید داشت و در پی قتل امیر شده بود، هدف سراج الخواتین تنها از بین بردن امیر حبیب الله خان نبود بلکه محاولات برای آماده ساختن پسرش امان الله به سلطنت بود.

اولین حمله بالای امیر در شب تولدی اش در سال 1918 صورت گرفت. متهم اول در این قضیه عبدالرحمن خان لودی شناخته شد و در جریان تحقیقات که ریاست آن را مستوفی الممالک میرزا محمد حسین خان بعهدہ داشت، اسم امان الله خان و ملکه سراج الخواتین علیا حضرت والده امان الله ذکر شد و امیر

79. امین صیقل، همان مرجع، صفحه 78.

حبیب الله در فکر طلاق ملکه و زندانی کردن پسرش امان الله خان شد.⁸⁰ در مورد طلاق و زندانی کردن امان الله خان، امیر نصر الله خان کوشش کرد تا امیر ملکه را طلاق ندهد و امان الله خان را زندانی نسازد و امیر درخواست نصر الله خان را پذیرفت.⁸¹

در زمستان سال 1909 حبیب الله خان از یک دسیسه «حزب سری ملی» بر علیه رژیم آگاهی یافت و به سرکوبی آن اقدام کرد، که در اثر آن یکعهده از اعضای حزب توقیف شدند و عده ای هم به مرگ و یا حبس بمدت های متفاوت محکوم گردیدند. چندتن از علمای مشهور، از جمله مولوی محمد سرور و آصف، ملا محمد سرور الکوزی، قاضی محی الدین، صاحب زاده عبدالله جان مجددی، ملا منهاج الدین و مولوی عبدالواسع قندهاری از جمله همین محبوسین بشمار می رفتند.⁸²

حبیب الله خان از آغاز سلطنت خواهان آشتی ملی و اشتراک مردم در امور دولت بود و در راه ترقی معارف قدمهای مهم را گذاشت و بطور عموم میتوان عصر او را آغاز نهضت علمی و اجتماعی در افغانستان شمرد.

امیر حبیب الله خان سلطنت خود را به عفو عمومی آغاز کرد و از خانواده هایی که پدرش آنها را تبعید کرده بود دعوت کرد تا به وطن معزز برگردند و برای کسب محبت و دوستی مردم تمام زندانیان را آزاد کرد. امیر روابط خوب و حسنه با علماء داشت با اینکه در آخر سلطنت این رابطه نظر به روش امیر در مورد ازدواج های غیر قانونی و عدم موافقه امیر به اعلان جهاد متضرر شد و قسمیکه قبلا اشاره شد امان الله خان از رابطه غیر حسنه علماء با امیر حبیب الله خان به نفع خود استفاده کرد.

شفیقه سراج در برنامه رادیو بی بی سی در باره پدرش و نوآوریهای او می گوید:

⁸⁰. غبار، همان مرجع، صفحه 726.

⁸¹. محمد صادق المجددی، خاطرات، 830.

⁸². داکتر سنزل نوید، همان مرجع، صفحه 45 و همچنان، غبار، همان مرجع، صفحات 718-

پدرم یک شخصیت بسیار بلند داشت. تمدن را به افغانستان امیر حبیب الله خان آورد، برق را امیر حبیب الله خان آورد، سرک (جاده) را امیر حبیب الله خان آورد. او آزادی افغانستان را می خواست، در نامه هایی که به وایسرای هندوستان و دولت انگلستان فرستاده بود، همین آرزو را می کرد که ما آزادی افغانستان را می خواهیم، و من می خواهم پادشاه مستقل باشم. او یک شخصیت بسیار بلند داشت. بسیار خوب تربیت شده بود، هم خودش و هم پدرش و هم پدر کلانش.⁸³

به صورت کل امیر حبیب الله خان به تمدن و تجدد بسیار علاقه داشت، مثلاً تلفن، پستخانه، عکاسی و موتر و همچنین آباد کردن بند جبل السراج، آوردن آب پغمان به کابل. در ساحه معارف افتتاح مکاتب برای پسران و مکتب برای دختران داخل قصر و مکتب قضات و همچنان در قسمت مطبوعات نیز توجه عمیق داشت و میتوان از سراج الاخبار و سائر جرائد نامبرد.

بطور عموم اصلاحات این دوره محدود به پایتخت بود و سائر نقاط کشور را شامل نمی شد لذا اکثریت افراد ملت از اصلاحات امیر حبیب الله خان مستفید نشدند و امیر نتوانست بالای رسم و رواجهای قبیله و خانوادگی تأثیر وارد کند. از نظر سیاسی امیر نتوانست از زیر تسلط سیاسی انگریز خارج شود و در تمام دوران سلطنت سیاست خارجی افغانستان توسط حکومت هند بریتانوی کنترل میشد.

تحولات بزرگ که در دوره سلطنت امیر حبیب الله خان پیش شد و افغانستان را به استقلال سیاسی و پیشرفت و ترقی آماده کرد عبارت بود از مفاهیم ملیت و هویت افغانی و فکر و عقیده جهاد اسلامی و تربیوی و ارتقاء تصوف اسلامی.

جنبش سیاسی معاصر افغانی با فکر ملیت گرایی و هویت افغانی یکجا عرصه وجود کرد و جنبش سیاسی با فکر حکومت مشروطه براه افتاد و پیروان این عقیده به فکر تغییر نظام سیاسی و حتی به ترور و قتل امیر حبیب الله خان فکر کردند. این جنبش که از تأثیرات خارجی، اسلامی و قومی ریشه گرفته بود بزودی توسط امیر حبیب الله خان خاموش ساخته شد اما سرآغاز برای جنبش

قویتر شد. جنبش مشروطه اندکی بعد با نشر جریده سراج الاخبار در سال 1911 به ریاست محمود طرزی احیاء شد.

سیاست امیر برای ایجاد مخالفت بین علماء و جنبش مشروطه موفقانه نبود و حضرت فضل محمد مجددی به دعوت صدراعظم برای فتوای کفر مشروطه خواهان لبیک نگفت و بر عکس پیروان جنبش مشروطه و نهضت اسلامی جدید در جنگ استقلال و حمایت از امان الله خان تا 1924 مشترکاً کار کردند.

آغاز اختلاف بین ورثه امیر حبیب الله خان

شهادت امیر حبیب الله خان بصورت غیر مترقبه دوره کوتاه کشمکش را در بین خانواده سلطنتی و اصلاح طلبان و علماء بوجود آورد و هرطرف برای رسیدن به قدرت داخل میدان مبارزه گردید. در این مرحله اختلاف بین ورثه و خانواده ای امیر شهید باقی ماند و دیگر جناح ها و اطراف در انتظار نتیجه ماندند. در بین خانواده سلطنتی امیر نصر الله خان بمقام ولی العهد بود و لقب نائب السطنه را حمل میکرد. امیر نصر الله خان در تاریخ معاصر یکی از افتخاراتش این بود که نخواست برای رسیدن به قدرت مبارزه نماید که به قیمت کشور تمام شود و روش صلح آمیز امیر نصر الله خان، سبب شد که حامیان امان الله خان خصوصاً نظامیان بسرعت موضوع سلطنت را به نفع او خاتمه دهند. مؤرخین غربی اسباب اختلاف بین ورثه ای حبیب الله خان را در عدم تعیین ولی العهد میدانند و منصب نائب السطنه را مقام ولی العهد نمی دانند.⁸⁴

اگر به این نظریه تسلیم شویم در اینصورت به حق قانونی امیر نصر الله خان و بعد از او امیر عنایت الله خان ظلم و از موقف امان الله دفاع می نمائیم. در نظام سیاسی عهد امیر حبیب الله خان معروف بود که امیر نصر الله خان نائب امیر است و نصر الله خان از صلاحیت های اداری برخوردار بود و در سال 1917 امیر حبیب الله خان طی فرمانی امیر نصر الله خان را به مقام نائب السلطنت معرفی کرد.

از جانب دیگر ارکان عالی دولت و شخص امان الله خان و گروه های مخالف بریتانیا همه به احقیت نصر الله خان به منصب نائب سلطنت اعتراف داشتند و باساس همین حق بود که امیر عنایت الله خان با اینکه بزرگترین اولاد پدر بود بعد از خبر قتل امیر به عموی خود امیر نصر الله خان بیعت کرد.

در این قسمت لازم است تا قبل از داخل شدن به موضوع امیر امان الله خان که محور اصلی این تحقیق است ورثه تاج امیر حبیب الله خان را بصورت خلاصه معرفی نمائیم.

اول: امیر نصر الله خان

امیر نصر الله پسر امیر عبدالرحمن خان از همسر بدبخشی اش بود. نصر الله خان در 7 اپریل 1865 میلادی در شهر سمرقند بدنیا آمد و از آنجا همراهی پدر به افغانستان آمد و در اداره پدر بعد از امیر حبیب الله خان شخص دوم به حساب می آمد. او به نمایندگی از پدر به حیث نماینده فوق العاده به هندوستان ، فرانسه ، انگلستان ، ایتالیه و مصر سفر کرد.⁸⁵

امیر نصر الله خان به تقوی و دینداری در جامعه معروف بود. او یکی از دشمنان استعمار انگریز به حساب می آمد و در آغاز جنگ جهانی اول سعی و کوشش کرد تا امیر حبیب الله خان علیه دولت بریتانیا اعلان جهاد کند و از خلافت اسلامی عثمانی دفاع نماید. امیر نصر الله خان با علماء و پیران طریقه هایی صوفی و حرکت انصار خلافت عثمانی در داخل افغانستان و خارج آن روابط حسنه و نزدیک داشت و همچنان با زعمای قبائل پشتون داخل سرحدات افغانستان و خارج آن روابط نزدیک داشت و سران قبائل او را بسیار احترام می نمودند.

با همه این صفات حمیده متأسفانه امیر نصر الله خان دست باز نداشت و در مصارف حکومت از شدت کار می گرفت و از نظر سیاسی به آزادی های عمومی شهرت نداشت و به همین منظور تعداد از بزرگان جامعه از رسیدن او به سلطنت ترس و اندیشه داشتند. با تمام عداوت و دشمنی با انگریز امیر نصر الله خان

⁸⁵ . امیر عبدالرحمن خان ، سراج التواریخ ، جلد دوم ، صفحات 1064-1101-1120 و همچنان

دیده شود: Sultan M .Khan ' The livfe of Abdur Rahman Khan ' Vol 1 , ch 5

شجاعت تصمیم گیری فعال را در وقت مناسب نداشت و در اتخاذ موقف سیاسی و مبارزه سیاسی آماده گی نداشت و همین نقاط ضعف او سبب شد که امان الله خان او را در میدان سیاست شکست بدهد و سلطنت را بدست آورد.⁸⁶

امیر نصر الله خان در سال 1918 برنامه و موضوع قتل امیر حبیب الله خان را نپذیرفت. امیر نصر الله خان در عقیده دینی و سیاسی که داشت قتل انسان را مخالف عقیده ای اسلامی می پنداشت.⁸⁷

دوم: عنایت الله خان

عنایت الله خان بزرگترین اولاد امیر حبیب الله از طبقه ذکور بود. او با پدر بسیار نزدیک بود و در عهد امیر حبیب الله خان مسئولیت امور معارف را داشت و از نظر سیاسی، خود را وارث قانونی پدر می دانست، اما به سبب احترام زیاد که به نصر الله خان داشت، اولین شخصی بود که بعد از شهادت امیر حبیب الله خان به کاکایش نصر الله خان بیعت کرد.⁸⁸

در امور سیاسی، عنایت الله در جبهه طرفداران سیاست امیر حبیب الله خان بود و به عدم اشتراک افغانستان در جنگ جهانی بطرفداری خلافت عثمانی رأی مخالف داد و برای رسیدن به استقلال سیاسی از طریق مذاکرات حمایت می کرد. امیر عنایت الله خان در اصدار حکم بسیار شدید بود و رابطه حسنه و قوی با رجال قبائل نداشت. زعمای قبائل و عامه ای مردم از رسیدن او برای حکومت چندان علاقه نداشتند و عنایت الله خان این موضوع را میدانست لذا سرعت برای عمویش بیعت کرد.

امیر عنایت الله خان در سال 1929 بعد از فرار امان الله خان از کابل پادشاهی افغانستان را پذیرفت و مدت حکمش چند روز بود و بزودی سلطنت را به حبیب الله خان کلکانی معروف به بچه سقاو گذاشت و از افغانستان خارج شد. مجلس بیعت امیر عنایت الله خان و خارج شدنش را از افغانستان در جایش به تفصیل بیان خواهیم کرد.

⁸⁶ .المجددی، محمد صادق، خاطرات، صفحه 78.

⁸⁷ .غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 726.

⁸⁸ .Schinisi, May, op.cit. pp137-138.

سوم: حیات الله خان

حیات الله خان پسر دوم امیر حبیب الله خان از خانم چترالی اش بود. او در سال 1905 به فرمان امیر حبیب الله خان بحیث والی بدخشان و قطن تعیین شد و در سال 1917 به لقب عضد الدوله از جانب امیر افتخاریافت.

مردم امیر حیات الله خان را بنظر خوب و نیک نمی دیدند و او را متهم به کسب غیر مشروع و غصب اموال مردم می کردند و همچنان رجال قبائل با اینکه مادر شهزاده حیات الله چترالی بود به او اعتماد نداشتند. امیر حیات الله خان عزم ثابت و اراده قوی نداشت، اولاً به امیر نصر الله خان و بعداً به امیر امان الله خان و بار سوم در سال 1929 به امیر عنایت الله خان بیعت کرد. در وقتیکه با عنایت الله خان بیعت می نمود با حبیب الله کلکانی نیز رابطه داشت و در وثیقه که کفر امان الله را ثابت می نمود امضاء کرد و در 1930 در عهد محمد نادر خان از جمله ارکان عالی دولت محسوب می شد.⁸⁹

چهارم: امیر امان الله خان

امیر امان الله خان پسر سوم امیر حبیب الله خان از ملکه علیا حضرت سراج الخواتین بود. موضوع اصلی این بحث عصر اعلیحضرت امان الله خان است لذا در شخصیت این شهزاده در جریان این تحقیق بحث بیشتر خواهیم داشت.

در بین شخصیت های مهم که ذکر شد دو شخص مهم در بین ورثه ای امیر حبیب الله خان اهمیت بیشتر را در تاریخ معاصر افغانستان داشتند، اول آن امیر نصر الله خان و دومی آن امیر امان الله خان. شخص سوم امیر عنایت الله خان که برای چند روز پادشاه شد.

89. المجددی، محمد صادق، خاطرات، صفحه 79.

فصل سوم

اعلیحضرت امان الله خان

1929 – 1919

ترور و قتل امیر حبیب الله خان در جلال آباد بصورت غیر منتظره دروازه را برای مبارزه به هدف رسیدن به سلطنت بین ورثه امیر شهید باز کرد. در بین ورثه تنها امیر امان الله خان آماده گی کامل را برای گرفتن سلطنت داشت.

بمجرد نشر خبر قتل امیر حبیب الله خان بزرگان و اراکین دولت و صاحبمنصبان عالی رتبه نظامی به دور خیمه امیر جمع شدند. جنرال محمد نادر خان حالت اضطراری را اعلان کرد و امر به تحقیق در مورد قتل امیر داد. حالت غیر عادی و پریشانی بالای همه حاکم شد و سکوت تام خیمه گاه امیر را پوشانید. در این اثناء امیر نصر الله خان سکوت را شکستاند و حاضرین را مخاطب ساخت و گفت که در دنیا از این نوع واقعات زیاد رخ میدهد نباید شما پریشانی را بخود راه بدهید و حال واجب وطن دوستی بالای شما حکم میکند که برای حفظ شرف و ناموس و وطن بکوشید و بطرف عنایت الله خان رو آورده گفت حال طوری با من رفتار کن مثلیکه من در وقت وفات امیر عبدالرحمن خان با پدرت نمودم.⁹⁰

امیر نصر الله خان با صاحبمنصبان نظامی ملاقات کرد و ایشانرا از وفات امیر حبیب الله خان اطلاع داده و امر کرد تا راه بین جلال آباد و کابل را مراقبت نمایند و همچنان امر کرد تا خط تلفن را نیز زیر کنترل داشته باشند و جنرال محمد نادر خان را به شهر جلال آباد فرستاد تا با سائر نظامیان همکاری نماید. نصر الله خان در جریان این ملاقات ها خود را بحیث امیر جدید اعلان نکرد.

21 فبروری 1919 روز دفن رسمی امیر تعیین گردید، در این وقت شاه غاسی علی احمد خان نزدیک شد و گفت که در شریعت اسلامی امیر دفن نمی شود تا امیر جدید انتخاب نشود و بطرف امیر نصر الله خان دیده و گفت که امیر نصر

⁹⁰. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 741.

الله خان نائب سلطنت و شخص دیندار و با دیانت نیز میباید و من برای او بیعت می نمایم. امیر عنایت الله خان اوضاع را مشاهده کرده و به عجله به نصر الله خان نزدیک شد و گفت: من اولین شخص هستم که به امیر جدید بیعت می نمایم و بعد از بیعت عنایت الله خان تمام حاضرین به نصر الله خان بیعت کردند.⁹¹

بنابه روایت نماینده انگلیس، حافظ سیف الله که خود در صحنه حضور داشت، مراسم دستار بندی نصر الله خان توسط رهبران برجسته دینی ولایت مشرقی به شمولیت و داوری سید حسن گیلانی نقیب صاحب چهار باغ، میر محمد معصوم مشهور به حضرت صاحب چهار باغ و سید جان مشهور به پاچا صاحب اسلام پور انجام یافت.⁹²

بیعت فوری امیر عنایت الله خان به نصر الله خان تنها اعتراف به حقیقت او به سلطنت و یا احترام به مقام کاکا نبود بلکه هدف از رسیدن امان الله خان به سلطنت بود. روابط بین عنایت الله خان و امان الله خان خوب و حسنه نبود. عنایت الله خان در سال 1918 در جمله کسانی بود که به طلاق مادر امان الله خان و زندانی ساختن امان الله خان رأی داده بود.⁹³

امیر نصر الله خان بدون انتظار و مشوره با بزرگان قبائل و افراد خانواده سلطنتی و اعضای شورای مشورتی سلطنت را پذیرفت. سرعت قبول زعامت از جانب امیر نصر الله خان را امیر امان الله خان تعبیر سوء کرد و بسرعت او را متهم به قتل پدرش کرد.⁹⁴

امیر نصر الله خان از مشکلات در داخل افغانستان و خارج آن نسبت به سلطنت خود بی خبر نبود و میدانست که مشکلات داخلی و خارجی او را تهدید میکند، او برای اینکه دشمنی انگلیسها را در رسیدن به سلطنت تا حل

Political and Secret Department Records, 1756-1950, IOR.L/p+S/159, P6901. ⁹¹

. سنزل، نوید، همان مرجع، صفحه 62. ⁹²

Wild, Roland, op. cit, pp43-44. ⁹³

. کاکا خیل، سید بهادر شاه ظفر، پشتانه د تاریخ په رنا کی، صفحه 1055 و همچنان، غبار، همان مرجع، صفحه 742. ⁹⁴

مشکلات داخلی خصوصاً با امان الله خان دور داشته باشد فوراً از جلال آباد نامه عنوانی ویسرای هند Lord Chlmsford ارسال نمود. امیر نصر الله خان در نامه خود ویسرا را از کشته شدن امیر حبیب الله خان اطلاع داد و اضافه کرد که ملت افغانستان باو بحیث امیر بیعت کردند. نصر الله خان در نامه خود از روابط تاریخی بین افغانستان و انگلستان یاد کرده و از برقراری و حفظ روابط خوب با انگلستان یاد آور شد و وعده داد که روابط بین دو کشور را تقویت بیشتر می کند.⁹⁵

هدف امیر نصر الله خان از فرستادن نامه به ویسرا هند، اطلاع دادن ویسرا از قتل امیر حبیب الله خان و معرفی حکومت جدید به ریاست یا زعامت خودش بود. او در نامه خود در مورد استقلال چیزی یاد نکرد. عدم ذکر کلمه استقلال در نامه سبب شد تا اطرافیان نصر الله خان که انتظار زیادی از او برای حصول استقلال داشتند دور شوند و نصر الله خان را متهم به عقب نشینی از خط مبارزه با انگریز نمایند. موقف اطرافیان امیر نصر الله خان را امان الله خان به نفع خود استفاده کرد و علیه نصر الله خان دست به تبلیغات زد و بزودی توانست اطرافیان و دوستان امیر نصر الله خان را بطرف خود جذب کند.

از طرف دیگر دولت بریتانیا نامه نصر الله خان را تفسیر غیر واقعی کرد و حکومت هند بریتانوی مضمون نامه امیر را برای کسب وقت و آمادگی برای مبارزه دانست. نامه ویسرا هند به وزارت خارجه در لندن این موضوع را روشن می سازد.

Lord Chelmsford بتاريخ 25 فبروری 1919 نامه عنوانی وزارت خارجه به انگلستان فرستاد و نوشت: نامه امیر جدید در مضمون خود از صداقت و دوستی با انگلستان سخن میزند و از نامه هایی امیر گذشته دوستانه تر و نرم تر است، از صداقت و دوستی که امیر جدید از آن سخن میزند در حقیقت غیر واقعی می باشد و ممکن نیست از امیر جدید روابط خوب و حسنه را انتظار داشته باشیم.⁹⁶

Adamec , op.cit, p 46 .⁹⁵

Adamec , op.cit,pp46-47 .⁹⁶

نامه و یسرا زمانی به لندن رسید که قضیه در داخل افغانستان شکل دیگری بخود گرفت و امان الله خان به حکومت امیر نصر الله خان اعتراف نکرده خود را در کابل پادشاه اعلان کرد. تغییرات جدید و سرعت در داخل افغانستان و مبارزه بین امیر نصر الله خان و امیر امان الله خان سبب آن شد تا حکومت بریتانیه تصمیم فوری نگرفته و اوضاع داخلی افغانستان را بدقت مورد نظر و مطالعه داشته باشد و ضمناً لندن انتظار مبارزه مسلحانه را بین امیر امان الله خان و امیر نصر الله خان داشت. سیاست لندن در این وقت عدم مداخله بین امیر نصر الله خان و امان الله خان و عدم کسب دشمنی یکی از اطراف داخل نزاع بود. جواب وزارت خارجه به نامه و یسرای هند این حقیقت را روشن می سازد.

از مطالعه مضمون نامه وزارت خارجه بریتانیه به هند به این نتیجه میرسیم که حکومت بریتانیا انتظار رسیدن نصر الله خان را به حکومت داشت. در نامه وزرات خارجه انگلستان آمده که برسمیت شناختن حکومت جدید افغانستان که مقصد از آن حکومت نصر الله خان است باید تأخیر شود و نیز آمده که ممکن امیر نصر الله خان بزودی از سلطنت استعفاء و کنار رود و مبارزه در افغانستان بین گروه های قدیم و جدید یعنی اصلاح طلبان در جریان است و از اینکه نظامیان مسلح جانب تجدید طلبان را گرفته اند در نتیجه اعضای گروه جوان تجدید طلب موفق شده و نماینده خود امیر امان الله خان را به قدرت میرسانند.⁹⁷

امیر نصر الله خان از جلال آباد فرمانها و نامه ها به تمام ولایات افغانستان فرستاد و از مردم بیعت خواست لیکن نامه ها و فرمانهای او در طول راه از طرف رجال و حامیان امان الله خان مصادره و به ولایات نرسید. امیر نصر الله خان نامه و فرمان مستقل عنوانی امیر امان الله خان توسط شجاع دوله به کابل فرستاد. شجاع دوله معلومات مفصل از وضعیت جلال آباد به امان الله خان داد و اظهار داشت که صاحبمنصبان عسکری طرفدار امیر نصر الله خان

نیستند. شجاع دوله امان الله خان را تشویق به اعلان سلطنت کرد و ضمناً امیر نصر الله خان را متهم به قتل امیر حبیب الله خان ساخت.⁹⁸

امان الله در فرصت مناسب و استفاده از وقت و به هدف فشار وارد کردن بالای نصر الله خان در 21 فبروری همین سال، جلسه ای در دربار دائر کرد و نصر الله خان را در مورد قتل پدرش دخیل دانسته اعلان نمود که به مجرم قتل بیعت نخواهد کرد. وی همچنان ادعا نمود که دو برادر ارشدش با موافقت نمودن به غصب سلطنت بوسیله نصر الله خان حقوق خود را برای رسیدن به تاج و تخت ساقط کرده اند و اعلان نمود که به عنوان یک حکمرای مسلمان موضوع قتل پدرش را پیگیری خواهد کرد و تعهد نمود که مرتکبین و محرکین این جنایت را به عدالت تسلیم خواهد کرد.⁹⁹

امان الله خان در بیانیه اش نه تنها امیر نصر الله خان را مجرم و جنایت کار دانست بلکه هوشیارانه هردو برادر بزرگتر از خود را به سبب اینکه به نصر الله خان بیعت کرده بودند از کاندید شدن مانع شد. دلیل امان الله خان به اسقاط احقیقت برادران بزرگش بیعت شان به امیر نصر الله خان بود، اما متأسفانه امان الله خان باین وعده اش در حق دیگر مجرمین وفاء نکرد و تنها نصر الله خان قربانی شد.

امیر امان الله خان جواب نامه امیر نصر الله خان را توسط شجاع دوله به جلال آباد فرستاد. امان الله خان در جواب نامه و فرمان نصر الله خان، او را متهم به عدم مسئولیت در مورد قتل امیر حبیب الله خان ساخت و اعلان سلطنت را از طرف او بغیر حق دانست و از نصر الله خان دعوت کرد تا فوراً بیعت مردم جلال آباد را به کابل بفرستد و خود نیز تسلیم شود در غیر آن مسئولیت خون مسلمانان را خواهد داشت.¹⁰⁰

⁹⁸. کشکی، برهان الدین، همان مرجع، صفحه 93 و همچنان، غبار، همان مرجع، صفحه 742.

⁹⁹. سنزل، نوید، همان مرجع، صفحات 62-63.

¹⁰⁰. غبار، همان مرجع، صفحه 742.

امیر امان الله نامه های جداگانه به سران قبائل فرستاد و در آن از احقیقت خود به سلطنت افغانستان یاد کرد و همچنان طرفداران خود را به جلال آباد فرستاد تا بین مردم و خصوصاً عساکر علیه نصر الله خان تبلیغات نموده و مردم را به حمایت و طرفداری او تشویق و دعوت نمایند و جهت حمایت نظامیان معاش عساکر را دو چند بلند برد. شجاع دوله بین راه کابل تا جلال آباد مردم را برای تأیید امان الله خان تشویق کرد. او در ملاقات با نصر الله خان اوضاع و وضعیت کابل و اعلان استقلال از طرف امان الله خان را به نصر الله خان رسانید. شجاع دوله هدف اش از حکایت وضعیت در کابل و اعلان استقلال ترسانیدن نصر الله خان بود.

نصر الله خان بعد از مطالعه رساله امان الله خان و اخباریکه شجاع دوله آورده بود مجلس بزرگان را دعوت کرد و آنها را از موقف امان الله خان اطلاع داد. اعضای مجلس بزرگان تهدید امان الله خان را نپذیرفتند و از نصر الله خان خواستند تا دعوت امان الله خان را برای بیعت رد و در صورت امکان با قوی نظامی داخل کابل شود. در بین اعضاء مجلس پاچا صاحب کنر وعده داد که ده هزار از جوانان قبیله مهمند را در خدمت امیر نصر الله می گذارد. نصر الله خان فشار نظامی و استفاده از قوت عسکری را برای گرفتن قدرت رد کرد و گفت که هرگز تاجی را که برای دریافت آن خون جوانان ملت ریختانده شود قبول نخواهد کرد و اظهار نمود که از سلطنت به نفع امان الله خان میگذرد.¹⁰¹

قبل از مطالعه مضمون نامه نصر الله خان به کابل لازم است تا جریانات سیاسی که در جلال آباد جریان داشت بررسی شود زیرا جریانات سیاسی در جلال آباد اثر مستقیم در سقوط سلطنت امیر نصر الله خان دارد و نباید استعفاء نصر الله خان را فقط به خاطر جلوگیری از خونریزی و یادوستی اسلام و مسلمین تعبیر نمود. امیر نصر الله خان شخص ذکی و عاقل و با تجربه بود و از وضعیت اطراف خود اطلاع کامل داشت و میدانست که جنرال محمد نادر خان و برادران او در اسرار و خفاء با امان الله خان رابطه دارند و شجاع دوله شخص قابل

اعتماد و اطمینان نیست و ما از مضمون نصر الله خان این موضوعات را بخوبی استنباط می توانیم.

جنرال محمد نادر خان گذشت امیر نصر الله خان را از سلطنت حرکت سریع و با سرعت طرفداران امان الله خان می داند و میگوید که طرفداران امان الله خان در بین فرقه های عسکری فعالیت داشتند و شبنامه ها توزیع و نشر و مردم را علیه نصر الله خان تشویق می کردند. محمد نادر خان اضافه می کند که شش ساعت بعد از اعلان سلطنت از طرف نصر الله خان، طرفداران امان الله خان به جلال آباد رسیدند و با سرعت فرمانهای امان الله خان را تقسیم و توزیع کردند و همچنان برای مردم پول دادند تا با امان الله خان بیعت کنند.¹⁰²

جنرال محمد نادر خان، شخص اول در نظام نصر الله خان، در وقت کشته شدن امیر حبیب الله خان در جلال آباد بود و با برادران خود مانع فعالیت های طرفداران امیر امان الله خان نشد و راه بین جلال آباد و کابل را زیر کنترل نگرفت چنانکه نصر الله خان امر کرده بود. جنرال محمد نادر خان با برادرانش بصفت تماشاچی باقی ماندند و انتظار نتیجه را داشتند و با نصر الله خان وفاء نکردند. وثائق انگلیسی نشان میدهد که محمد نادر خان و برادران او قبل از توطئه قتل امیر حبیب الله خان با امان الله رابطه داشتند و در خفاء عساکر را علیه نصر الله تحریک می کردند.¹⁰³

حضرت محمد صادق المجددی می نویسد که جنرال محمد نادر خان میدانست که در حالت پیروزی امیر نصر الله خان حقایق قتل امیر حبیب الله خان کشف شده و اشتراک آل یحیی معلوم گردیده نهایت شان میرسد لذا در سقوط حکومت نصر الله خان کوشش می نمودند.¹⁰⁴

از جانب دیگر امیر نصر الله خان تأیید و اعتراف حکومت بریتانیه را به زعامت خود دریافت نکرد. امیر نصر الله خان میدانست که حکومت بریتانیه او را

¹⁰². کشکی، برهان الدین، همان مرجع، صفحات 94-96.

¹⁰³. IOR.L/P+S/11/159, and also see L/P+S/11/228 p 71, and

L/P+S/10/808, 1919.

¹⁰⁴. المجددی، محمد صادق، خاطرات، صفحه 841.

بزعامت افغانستان نمی پذیرد. واقعیت های داخلی و سیاست حکومت انگلستان در قبال افغانستان را امیر نصر الله به نفع خود ندانست و از مصلحت افغانستان دید تا به امیر امان الله خان بیعت کند. نصر الله خان بیعت نامه خود را به کابل بفرستد. او در نامه اش عنوانی امان الله خان بتاريخ 25 جمادی الاول نوشت:

« حضرت الهی جل جلاله وجود عزیز فرزند ارجمند کامکار و نور دیده برخوردار امیر امان الله خان را از حوادث روزگار برکنار داشته به مقاصد دارین کامیاب گرداند. چون به موجب التجاء و بیعت ارجمند سعادت مندان معین السلطنه و عضد الدوله و باقی ارجمندان عزیز و خدام حضور و صاحب منصبان نظامی و ملکی امارت افغانستان را قبول کرده و مشروحا بحضور آن ارجمند عزیز الوجود اطلاع داده بودم. در ثانی اطلاع دهی آن فرزند ارجمند برای من رسید و معلوم شد که مردان دار السلطنه کابل بحضور شما بیعت نموده و شما قبول امارت دولت افغانستان را برای خود کرده اید لهذا چون خود من خواهش امارت را نداشتم و محض برای سر پرستی شما یان و لحاظ حفظ دین و ملت افغانستان آن بار گران بردوش خود قبول نموده بودم و هر گز به نفاق و آزدگی شما روادار نبوده و نیستم و شما را فرزند ارجمند دلبند بقراریکه میدانستم میدانم و امارت و دولت و حشمت آن فرزند ارجمند را از خود می شمارم بنابراین خود من برضا و رغبت خود از امارت افغانستان استعفاء نموده از درگاه حضرت الهی جل جلاله امارت و امامت آن فرزند ارجمند را نیک و پاینده و باقی می خواهم. انشاء الله تعالی خود من هم عازم دار السلطنه کابل شده و بدیده بوسی فرزند ارجمند خود کامیاب گردیده دست بیعت برای آن فرزند ارجمند خواهم داد باقی ایام بکام باد. نصر الله» 25 جمادی الاول 1337 مطابق 28 فبروری 1919.¹⁰⁵

امیر امان الله خان مضمون نامه امیر نصر الله خان را علامه از ضعف و ناتوانی او تعبیر کرد و به مضمون آن احترام نکرده فوراً امر به دستگیری او و خانواده سلطنتی داد و همه بتاريخ 29 فبروری زندانی و به محکمه معرفی شدند. قابل

تذکر است که امیر نصر الله خان دعوت حکومت بریتانیه را برای رفتن به هند رد کرد و زندان کابل را نسبت به زندگی زیر تسلط انگریز برتری داد.¹⁰⁶

بدین ترتیب حکومت امیر نصر الله خان بزودی سقوط کرد و امان الله خان بزعامت سیاسی افغانستان رسید و افغانستان وحدت سیاسی خود را حفظ کرد.¹⁰⁷

اعلیحضرت امان الله خان

استعفاء امیر نصر الله خان برای رسیدن اعلیحضرت امان الله خان به قدرت کافی نبود. امان الله خان میدانست که امیر نصر الله خان قدرت و نفوذ زیاد در بین همه طبقات افغانستان دارد و همچنان یکی از مخالفین سرسخت استعمار انگریز است. بودن نصر الله خان در افغانستان را امان الله خان مانع پیشرفت در حکومتداری مطلق خود میدانست و تجربه های تاریخ افغانستان برای او واضح ساخته بود که شخص قوی و با نفوذ در پهلوی سلطان یکروز خطر بزرگ دارد و مخالفین داخلی و خارجی از وجود او استفاده سیاسی می کنند. از طرف دیگر امان الله خان قوت و نفوذ علماء را میدانست و از رابطه قوی بین نصر الله خان و گروه های عنعنوی و محافظه کار و عده از رجال قبائل اطلاع کافی داشت. امان الله خان در مجالس امیر حبیب الله خان حضور میداشت و دید که نصر الله خان شخصیت مهم در بین گروه های ضد انگریز و رسیدن به استقلال افغانستان است.

از طرف دیگر تجدید طلبان و اصلاح طلبان در دربار نفوذ داشتند و اکثر مامورین دولت را تشکیل میدادند و این گروه بشدت از اعلان استقلال حمایت میکردند و رسیدن به استقلال و اعلان جنگ علیه انگریز یگانه سبب حمایت شان از امیر امان الله خان بود، این گروه گمشده ای خود را در وجود امان الله خان میدیدند. انگلیس ها این گروه را بنام «حزب جنگ» می شناخت، رهبران آن در دوران جنگ اول جهانی به نیروهای مرکزی متمایل بوده و با

106. کاکا خیل، سید بهادر شاه، همان مرجع، صفحه 1056.

107. الأهرام، سه شنبه 27 دیسمبر 1927.

بریتانیه مخالفت می ورزیدند. گروه حزب جنگ بالای امیر حبیب الله خان فشار می آوردند تا افغانستان علیه انگلیس اعلان جنگ نماید.

امان الله خان از رابطه بین آزادی خواهان هند و رابطه آنها با خلافت عثمانی و با زعمای اسلامی افغانستان اطلاع داشت و از نفوذ معنوی آزادی خواهان هند در بین علماء و مبارزین ضد انگلیس مطلع بود و می دانست که کابل به مرکز فعالیت های سیاسی برخی از کشورهای اروپائی و آسیائی تبدیل شده. المانها میخواستند از طریق تحریک مسلمانان افغانستان به جهاد با انگلیس وسیله قیامی را در هند بوجود آورند و قوای هند را دور از میدان جنگ اروپا در هند مشغول سازند.¹⁰⁸

امان الله خان با تمام این گروه ها ارتباط داشت و قدرت و نفوذ همه را در ساحات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی افغانستان درک می کرد و تثبیت سلطنت خود را مربوط به همکاری همه جناح ها میدانست. قبل از اینکه مورد اعلان استقلال و جهاد علیه انگریز، موقف امان الله خان را بدانیم لازم دیده میشود تا در مورد گروه های مخالف رسیدن امان الله خان به قدرت بسرکردگی نصر الله خان و سرعت عمل امان الله خان برای تصفیه مخالفین اش و شخص نصر الله خان یک مقدار معلومات آراء نمائیم.

اعلیحضرت امان الله خان فرصت طلائی داشت و در زمان ترور پدر نائب او در پایتخت، کابل بود. قصر سلطنتی و خزانه دولت و ادارات دولتی را در تصرف خود داشت و نیابت او از امیر حبیب الله خان بعد از چند روز به بازگشت امیر به کابل تمام میشد. امان الله خان از تمام امکانات دست داشته بصورت مناسب و در وقت مناسب استفاده نمود.¹⁰⁹

امان الله خان میدانست که با وجود امیر نصر الله خان شخص قوی در دولت و برادر بزرگتر، عنایت الله خان چانس و فرصت رسیدن به سلطنت را از راه قانون میراث در انتقال قدرت ندارد. او با ذکاوت از تمام امکانات در پایتخت

¹⁰⁸. داکتر عبدالرحمن زمانی، همان مرجع، صفحات 27-28.

¹⁰⁹. الاهرام 27 دسمبر 1927 و همچنان دیده شود: Pletcher, Arnold, op.cit, p 186 also see: Gregorian, Vartan, op.cit, p 227.

خصوصاً پول استفاده بزرگ نمود و بزرگان دولت و زعمای با نفوذ ملی و اسلامی را در کابل به نظریات خود نزدیک ساخت.

امان الله خان در مبارزات خود نخست شعار انتقام از قاتلین امیر حبیب الله خان را بلند کرد و با صراحت و بدون دلیل کاکای خود امیر نصر الله خان را متهم ساخت. هدف از متهم کردن نصر الله خان ضعیف ساختن موقف سیاسی او در بین ملت بود. در پهلوی پول و انتقام از قاتلین پدر، امان الله خان در بین باشندگان کابل شخصیت محبوب بود و مردم کابل از او حمایت می کردند. امان الله خان در بین خانواده سلطنتی یگانه شخصیت بود که با ملت از هر طبقه نزدیکی داشت و باشندگان کابل بی صبرانه انتظار فصل زمستان را می کشیدند تا امیر حبیب الله خان به جلال آباد رفته و امان الله از او در کابل نمایندگی نماید. امان الله خان در جریان نیابت اش زندانیان را از حبس آزاد و برای محتاجین و فقراء که بدروازه قصر جمع می شدند کمک می نمود.¹¹⁰

برای تأیید نظامیان، امان الله خان در جمع از نظامیان در کابل حاضر شد و آنها را از شهادت امیر کشور اطلاع داد و در وقت سخنرانی امان الله خان با صدای بلند گریه می کرد و عساکر را مخاطب کرده گفت: به هیچ امیر تا زمانیکه قاتلین امیر را محاکمه نکنند بیعت نخواهم کرد. امان الله خان با اینکه تا هنوز بحیث امیر انتخاب نشده بود اعلان کرد که معاش عساکر را از 12 روپیه به 20 روپیه بلند کرده و همچنان برای عساکر یک مقدار پول بشکل هدیه داد.¹¹¹

سیاست امیر امان الله نه تنها سبب پشتیبانی و حمایت نظامیان کابل از او شد بلکه قطعات نظامی در سائر نقاط کشور نیز از وی حمایت کردند و قرار را پور منابع انگلیسی تأیید قوای نظامی و بشکل فوری از امان الله خان اسباب سقوط امیر نصر الله خان را آماده ساخت و ستاره بخت امان الله خان بلند شد.¹¹²

¹¹⁰ .المجددی محمد صادق ، خاطرات ، صفحات 79-80 و همچنان دیده شود: , Adamec

Afghanistan 1900-1923 ,p211 and also see:

بخاری ، حضرت سید شاه ، کابل مین چهار پادشاه ، صفحه 4.

¹¹¹ .الاهرام 25 دسمبر 1972 و همچنان دیده شود : 91 , Shsh(I.A) Modern Afghanistan ,p

LO.L/P+S,150 . .¹¹²

بیعت برای امان الله خان

بعد از رسیدن بیعت نصر الله خان بتاريخ سوم ماه مارچ 1919 امان الله خان رسماً اعلان سلطنت کرد و از مردم کابل بیعت گرفت و به مردم وعده اصلاحات داد و از همان روز اول اعلان استقلال کرد. امان الله خان با اعلام استقلال و گرفتن لقب و عنوان غازی و فکر استقلال طلبی و مبارزه با استعمار ، سلطنت را از عمویش ربود ، علمای که مخالف وی بودند به کابل آمدند و با او بیعت کردند. امان الله خان جنبش مشروطه در افغانستان و روحیه ستیز با انگلیس در میان نخبگان افغان را در زمان پدرش از نزدیک دیده بود و در این جنبش فعال بود . امان الله با اعلام استقلال به حکومتش مشروعیت بخشید ، حمایت گروه های اجتماعی را جلب کرد و رقبایش را سر جای شان نشاند.¹¹³

در مسیر تاریخ سیاسی معاصر افغانستان از عهد اعلیحضرت احمد شاه ابدالی رسم و رواج بود که تاج را بسر امیر جدید یکی از بزرگان جامعه اسلامی می گذاشت و از عهد اعلیحضرت زمانشاه گذاشتن تاج از وظیفه و صلاحیت حضرت صاحب شور بازار بود و این روش تا تاج پوشی اعلیحضرت محمد ظاهره شاه آخرین سلسله پادشاهی در افغانستان ادامه داشت.

اعلیحضرت امان الله خان نیز بهمین روش سیاسی عمل کرد و بتاريخ 28 فبروری 2019 در مسجد عیدگاه حضور یافت. در مجلس بیعت امان الله خان اولین سخنران حضرت فضل محمد مجددی ملقب به شمس المشایخ بود ، او در بیانیه خود از امان الله خان حمایت کرد و دستار سفید که قبلاً آماده شده بود با اشتراک حضرت فضل عمر نور المشایخ بسر امان الله گذاشت و حاضرین همه بیک صدا برای امان الله خان بیعت کردند. در تحقیق که بی بی سی در مورد سالگرد صد ساله از استقلال افغانستان به نشر سپرده در دستار بندی از ملا صاحب تگاب نیز یاد می کند.¹¹⁴

¹¹³. بی بی سی 20 اوت 2019.

¹¹⁴. بی بی سی همان تاریخ و سال و همچنان دیده شود: الاهرام 25 دسمبر 1927 و فهمی ، ابو العینین ، افغانستان بین الامس و الیوم ، دارالکتاب العربی فرع مصر 1969.

امان الله خان برای قبول سلطنت و تاج شرط شرط خود را در بیانیه ای در حضور علماء و نمایندگان ملت و نظامیان ایراد کرد و گفت: ای ملت معظم افغانستان! من هنگام شهادت پدر و کالت سلطنت را در کابل داشتم و اکنون به اصالت آن بار سنگین امانت را متوکلاً و معتصماً بالله به عهده گرفتم. وقتی که ملت بزرگ من تاج پادشاهی را بر سر من نهاد، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان مانند سایر قدرتهای مستقل جهان در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد. ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته و از هر گونه تجاوز و ظلمی محفوظ و مردم فقط باید مطیع قانون باشند و بس، کار اجباری و بیگاری در تمام رشته ها ممنوع و ملغاست. حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتواند در بین ملل متمدن جهان جای مناسب خود را حاصل نماید.¹¹⁵

مؤرخ افغانی مرحوم عزیر الدین و کیلی پوپلزائی بیانیه اعلیحضرت امان الله خان را در وقت تاج گذاری به عبارت مختلف می آورد: ملت با وقار! عسکر دلیر! در حالیکه ملت من تاج سلطنت را بسر من نهاده من به آواز بلند اعلان میکنم که: تنها به آن شرط تاج و تخت را میپذیرم که شما با اندیشه ها و افکار من همکاری کنید.... حکومت افغانستان باید از نگاه داخلی و خارجی مستقل و آزاد باشد. یعنی از تمام حقوقی که حکومت قدرت های مستقل دارند، افغانستان نیز از همان حقوق بهره مند گردد.¹¹⁶

حضرت محمد صادق المجددی که در مراسم تاج پوشی شاه امان الله شخصاً حاضر بود می نویسد: افغانستان از عهد اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان که با انگریزها معاهده کرده بود استقلال داخلی و استقلال خارجی و غیر مقید را انگریز برای دولت افغانستان نداده و سیاست خارجی افغانستان تحت زعامت و حمایت انگریزها و این امور از طرف حاکم اعلاء انگریزها در دهلی که بنام (راولپندی - هند) نامیده می شد اداره می گردید و برای امیر کابل سالانه هژده لک روپیه هندی ظاهراً بنام مساعدت و حقیقتاً تنخواه

¹¹⁵. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 752.

¹¹⁶. و کیلی پوپلزائی، عزیر الدین (1368) صفحه 27 و همچنان دیده شود: داکتر عبدالرحمن زما، همان مرجع، صفحه 30.

اعلیحضرت می دادند. این وضعیت در عهد اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان دوام داشت اعلیحضرت امان الله خان اولین پادشاهی بود که در روز تاج پوشی وقتی که حضرت صاحب بزرگ (شمس المشایخ) و حضرت صاحب خورد (نورالمشایخ) دستار را بر تارک او می گذاشتند حاضرین و ملت افغان را خطاب کرده گفت: من این دستار را (تاج) قبول نمی کنم تا شما با من عهد نکنید که از انگریزها استقلال تام خود را می گیرید. همه حاضرین و اهل حل و عقد با اعلیحضرت مذکور به یک زبان عهد و پیمان بستند که استقلال تام خود را به مذاکره و یا محاربه تحت قیادت امان الله خان به هر صورتی باشد استرداد می نمایم. بعد اعلیحضرت (دستار) را که هر دو حضرت صاحب بسته بودند بر تارک او در عیدگاه گذاشتند.¹¹⁷

در بیانیه اعلیحضرت امان الله خان نقاط مهم زیاد است. اعلیحضرت امان الله خان در بیانیه اش تمام آرزوهای ملت را مد نظر داشت و میتوان مهمترین موضوعاتی که در خطاب امان الله خان آمده اینطور خلاصه کرد:

1. افغانستان باید استقلال خود را حاصل کند. این مورد یکی از اهداف مهم علماء اسلامی و اصلاح طلبان و مشروط خواهان بود.
2. مجرمان قتل امیر باید محکمه شوند. به عبارت دیگر آنانکه مانع کار امان الله خان در آینده می باشند از سر راه برداشته شوند.
3. تأسیس حکومت ملی به اساس قانون.
4. الغای کار اجباری. یکی از خواسته های طبقه فقیر بود.
5. فرستادن کمک های اقتصادی و حمایت معنوی به مسلمانان خیره و بخارا و تأیید از خلافت عثمانی. مطلب حرکت یا جنبش طرفدار خلافت و مبارزین هند.¹¹⁸

همچنان امان الله خان آزادی زندانیان و علاوه معاش مامورین و عفو باقی مالیات را وعده داد. اعلان استقلال و نقاط که در بالا ذکر شد سبب آن شد تا

¹¹⁷ . المجددی ، محمد صادق ، الطود الشامخ فی مناقب الشیخ فضل محمد المجددی ، صفحه 31.

¹¹⁸ . الاخبار القاهرية ، 26 دسمبر 1927 و الاهرام ، 27 دسمبر 1927 و همچنان :

تمام طبقات ملت از امان الله خان حمایت کنند. عده از تحلیلگران باین باور اند که اعلان جنگ با انگریز برای آن بود تا امان الله خان مخالفین خود را متوجه دشمن خارجی ساخته وقت مخالفت را برای شان ندهد. از طرف دیگر اعلان جنگ علیه انگریز میتوانست حزب جنگ و دشمنان عقیدتی و سیاسی انگریز را به حمایت از شاه جوان مجبور سازد و همه به دور شاه جوان جمع شده سبب تقویت سلطنت او شوند.¹¹⁹

سیاست اسلامی اعلیحضرت امان الله خان نه تنها سبب حمایت علمای اسلام در افغانستان از او شد بلکه مسلمانان هندوستان و آسیا مرکزی نیز از او حمایت نمودند و تأیید از امان الله خان تا جای رسید که بعد از سقوط خلافت عثمانی علماء او را کاندید خلافت اسلامی کردند.¹²⁰

امان الله خان در آغاز سلطنت در نتیجه مشکلات اقتصادی که داشت از سال 1922 نتوانست به حمایت و تقویت مسلمانان چنانکه وعده داده بود وفاء کند و همچنان از انتقاد علیه دولت انگلستان نیز کاست. عدم وفاء به ادامه سیاست اسلامی در سیاست خارجی سبب شد که مهاجرین مسلمان هند دوباره به هند برگشتند.¹²¹

همچنان اعلیحضرت امان الله خان در نتیجه رسیدن قوای روسیه به سرحدات افغانستان تا دریا آموتا حد زیاد از حمایت مسلمانان و مبارزین وسط آسیا دست برداشت. او در این مقطع از تاریخ افغانستان نمی خواست دشمنی روسیه را کسب کند.¹²² اما علمای اسلام و طرفداران خلافت اسلامی و بطور عموم حرکت و نهضت اسلامی معاصر افغانستان و هند و آسیای مرکزی شرایط جدید سیاسی را صحیح درک کرده نتوانستند و از امان الله خان آهسته آهسته فاصله گرفتند که نتایج آنرا در صفحات بعدی ملاحظه میشود.

119. Gregorian, Vartan, op.cit, pp228-229, and Iqbal, Syed, op.cit, pp106-109.

120. Shah (I.A) op.cit, p 110.

121. IOR.L/P+S/11/237, P 4411, 25OCT, 1923.

122. IOR.R/12/4/176/11 IV, 1930.

سیاست داخلی و خارجی امان الله در آغاز مرحله به نفع او تمام شد و حکومت نصر الله خان بعد از چند روز از اعلان آن در جلال آباد سقوط کرد و تمام طبقات افغانستان به او بیعت و از سیاستهای داخلی و خارجی اش دفاع و حمایت کردند. بعد از اینکه امان الله خان بدون رقیب به سلطنت رسید فوراً آغاز به اجراءات در امور داخلی کرد و قبل از اینکه در مورد رابطه افغانستان با امپراطوری بریتانیه و آغاز جهاد علیه انگریز که منجر به استقلال شد بحث را آغاز نمائیم لازم دیده میشود تا در دو مورد ذیل توجه هموطنان عزیز را معطوف سازیم.

اول: تشکیل کابینه

اعلیحضرت امان الله خان بسرعت اقدام به تشکیل کابینه داد. او با اینکه برای گرفتن مسئولیت و قبول بیعت شرط گذاشت تا زعمای ملت و بزرگان اقوام و علماء و نظامیان تعهد نمایند که برای حصول استقلال سیاسی بزعامت پادشاه جوان مبارزه می کنند و اعلان کرد که افغانستان دولت مستقل است، اما حکومت را مطابق شرایط یک کشور مستقل تشکیل نداد. روش برای تشکیل حکومت و تعیین وزراء و صدرا عظم در کشور های که استقلال کامل نداشته باشند عادت برین بود که اعضاء کابینه به لقب وزیر یاد نمی شدند لذا امان الله خان تشکیل حکومت را بنام نظارت تشکیل داد که نباید اینطور می بود.

حسب شرایط خاص و باساس روش سیاسی آنوقت اعلیحضرت امان الله خان تعداد از دوستان و اطرافان خود را جمع و حکومت را تشکیل داد و در بدل نام وزیر، نام ناظر را برای هر مسئول که اصلاً وزیر بود انتخاب کرد. در کابینه جدید محمود طرزی بحیث ناظر امور خارجه، محمد ابراهیم خان ناظر عدلیه، فیض محمد خان ناظر معارف، غلام محمد خان ناظر تجارت و شخص امان الله خان ریاست مجلس نظارت را به عهده گرفت. همچنان اعلیحضرت امان الله خان حضرت فضل محمد مجددی و حضرت فضل عمر مجددی را به صورت غیر رسمی به مجلس نظار شامل ساخت.

در اول جلسه اعلیحضرت امان الله خان ناظر خارجه را امر کرد تا با انگریز ذریعۀ نمایندۀ آنها داخل مذاکره شده و از انگریزها بصورت جدی طلب کند که استقلال غیر مقید افغانستان را اعتراف نموده و آینده دولت افغانستان را در امور خارجه و سیاست خارجه زیر حمایت خود ندانند و همچنان در جلسه فیصله شد تا یک هیئت بریاست محمد ولی خان بطرف روسیه و اروپا و امریکا سفر کرده و از آنها دعوت شود تا افغانستان را به حیث یک دولت مستقل بشناسند.¹²³

دوم : محکمه قاتلین امیر حبیب الله خان

استعفاء امیر نصر الله خان از سلطنت و بیعت برای امان الله خان خاتمه مشکل سیاسی نبود ، امان الله خان نسبت به نصر الله خان به نظر شک می دید و همچنان نسبت به آنانکه با امیر نصر الله خان در جلال آباد بیعت کرده بودند بی اعتماد بود و موجودیت شانرا خطر برای آینده حکومت خود میدانست و از جانب دیگر اعلیحضرت امان الله تصمیم داشت تا فوراً و بسرعت قضیه ترور امیر حبیب الله خان خاتمه یابد و مردم قضیه را فراموش کنند تا نشود پرده از اصل قضیه برداشته شود و دیگران نیز پای شان در میان کشیده شود و سبب شک مردم را از اشخاص دیگر بار آورد.

بزودی اعلیحضرت امان الله امر به تشکیل محکمه علیا که در عضویت آن علماء و قضات و منصبداران شامل بود داد. هیئت قضات فوراً تحقیقات را از متهمین آغاز کردند. از جریان و حکم محکمه استنباط می گردد که هیئت عالی محکمه از تصمیم اعلیحضرت امان الله خان در مورد متهمین قبلاً اطلاع یافته بود و هیئت در حکم خود نظر و رغبت اعلیحضرت را مدار اعتبار می دیدند نه عدالت را و در فیصله های شان عدالت را مراعات نکردند.

محکمه بعد از تحقیقات و بررسی های لازم فیصله کرد که شاه علی رضا قاتل ، نصر الله خان آمو و عنایت الله خان مشاور قتل امیر حبیب الله خان هستند و خاندان سپهسالار محمد نادر خان و عساکر جلال آبا را در حادثه قتل امیر

حبیب الله خان شریک دانست و همگی افراد این خاندان را محبوساً به کابل آوردند.

خانواده سپهسالار بری الذمه گردیده از حبس رها شدند. در جلسه نهائی که احکام صادر می شد اعلیحضرت به درخواست محکمه از حضرت صاحب فضل محمد و فضل عمر مجددی دعوت کرد تا در جریان اعلام حکم حاضر باشند.

وقتی که محضر محکمه را کاتب تحریر نموده و به امضاء اعضاء محکمه می رسانید محضراً به حضور حضرات حاضر مجلس تقدیم کرد که امضاء نمایند، حضرت فضل محمد مجددی با تمام صراحت فرمود که از این تحقیقات بر شخص شاه علی رضا که او را قاتل بدانم و یا نصر الله خان و عنایت الله خان را شریک بشمارم یک یقینی که این حکم را با استناد آن جایز بدانم حاصل نشده، لهذا این محضر را امضاء نمی کنم. شاه علی رضا به قتل رسید و نصر الله خان مدتی محبوس بود و در محبس فوت کرد و عنایت الله خان بخانه برگشت و خانه نشین شد.¹²⁴

در مورد تشکیل محکمه عسکری و درخواست حکم اعدام برای امیر نصر الله خان و عبدالاحد خان و دگروال رضا و حکم حبس برای برادران امان الله خان و جنرال محمد نادر خان و برادرانش و بیست شخص دیگر، نظریات متفاوت بود. اعلیحضرت امان الله خان برای اعلام و تصدیق حکم محکمه مجلس بزرگان را در قصر دعوت کرد و در جریان مذاکره و مناقشه نظریات متفاوت به میان آمد و در بین نظریات، دو نظریه رجحت داشت.

اول: نظریه که سردار امین الله خان و سردار محمد عمر خان برادران امیر حبیب الله خان پیشنهاد کردند و این دو نفر تنفیذ حکم اعدام را بالای امیر نصر الله خان رد کردند.

¹²⁴. المجددی، محمد صادق، همان مرجع، صفحات 91-92.

شاه علی رضا پسر سید شاه خان نایب سالار از خاندان سادات و به مذهب جعفری هستند، او منصب کمیدانی داشت و در شب قتل امیر حبیب الله خان قوماندان محافظین بود.

دوم: نظر دوم را سردار غلام علی خان برادر امیر حبیب الله خان پیش نمود، از نظر او محکمه عسکری کاملاً خلاف قانون بود و باید محکمه شرعی تشکیل می شد.

امیر امان الله خان در نهایت مجلس به حبس امیر نصر الله خان موافقه کرد و در مجلس بزرگان در مورد حکم اعدام شاه علی رضا و عبدالاحد مناقشه صورت نگرفت.¹²⁵

امیر نصر الله خان در زندان شب جمعه دوم رمضان 1920 گفته میشود که در اثر شکنجه وفات نمود. شجاع دوله در مورد مرگ امیر نصر الله خان این تبصره را داشت: امروز حکومت بریتانیه و استعمار بین المللی یکی از دشمنان بزرگ خود را در شرق از دست داد.¹²⁶

اما دگروال رضا شاه به امر محکمه و تصدیق اعلیحضرت امان الله خان اعدام شد و مرحوم غبار در مورد اعدام او می نویسد که شاهد قتل امیر حبیب الله خان باید زود اعدام میشد. امان الله خان اعدام عبدالاحد خان را به حبس ابدی تبدیل کرد و امیر عنایت الله خان و امیر حیات الله خان و سپهسالار محمد نادر خان و برادرانش را عفو و ایشانرا در جمله مامورین عالیرتبه و مشاورین مقرب خود تعیین کرد.¹²⁷

اعلیحضرت امان الله خان نه تنها خانواده آل یحیی را عفو کرد بلکه همه برادران نادر خان را به مناصب مهم دولتی مقرر کرد. وزارت دفاع و امور سرحدات و قبائل به جنرال محمد نادر خان واگذار شد، و برادران نادر خان در دوران اعلیحضرت امان الله خان به مناصب بلند نظامی و ملکی ارتقاء یافتند. شاه ولی خان بحیث قوماندان جبهه قندهار مقرر گردید و در سال 1919 به رتبه جنرالی رسید، شاه محمود خان نخست به قوماندانی قوای (کوتل پیوار) مقرر

¹²⁵ غبار میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 749 و همچنان کشکی برهان الدین، همان

مرجع، صفحه 66 و همچنان دیده شود A:dmecc, op.cit, p109

¹²⁶ غبار میر غلام، همان مرجع، صفحه 744 و همچنان: Dupree, Lous. op.cit, p441

¹²⁷ غبار میر غلام محمد، همان مرجع و همان صفحه و همچنان دیده شود: Shah(I-A) op.cit.

pp49-59 and also see: Adamecc, Afghanistan Foreign Affairs, p52.

گردید و در ظرف چند ماه به قوماندانی نظامی و ملکی ولایت جنوبی ارتقاء یافت و محمد هاشم خان در دسمبر 1919 والی جلال آباد و یکسال بعد به ولایت مشرقی مقرر گردید.

از جریان تحقیقات و جلسات محکمه باین نتیجه میرسیم که هدف از تشکیل محکمه ای متهمان تنها امیر نصر الله خان بود و محکمه به صورت یک دراما بود و دگروال علی شاه قربانی دسیسه ها شد و امیر نصر الله که شخصیت مهم برای آینده افغانستان بود زندانی و در زندان وفات کرد و تحقیقات در مورد مرگ او صورت نگرفت.

بدین ترتیب اعلیحضرت امان الله خان از نصر الله خان و سائر بزرگان سلطنتی و مخالفت شان در آینده اطمینان یافت و برای تقویت سلطنت و مشروعیت حکومتش ، امان الله خان با اعلام استقلال و جهاد علیه استعمار و دشمن کافرنه تنها به حکومتش مشروعیت بخشید ، بلکه حمایت گروه های اجتماعی را نیز جلب کرد و رقبایش را سر جای شان نشاند. صفحات آینده از روابط تاریخی افغانستان با بریتانیه و نقش امان الله خان در حصول استقلال پرده بر میدارد.

فصل چهارم

تاریخ روابط افغانستان با امپراطوری بریتانیا تا رسیدن به استقلال

بعد از کشته شدن امپراطور ایران نادر افشار احمد خان ابدالی بقدرت رسید. احمد شاه بابا از نفوذ و قدرت سیاسی و تجربه های اداری و نظامی که آموخته بود استفاده و بسرعت قوای نظامی و زعمایی قبائل را جمع نموده حکومت قوی و مرکزی را در افغانستان تأسیس کرد.

ایجاد سلطنت درانی های در سال 1747 میلادی چرخش بزرگی را در تاریخ نه تنها در قلمرو افغانستان بلکه در هند نشان میدهد. احمد شاه بابا در سال 1747 و به تعقیب قتل نادر شاه افشار به قندهار آمد و موفق گردید رؤسای قبائل ابدالی و غلزائی را جمع آوری کند و جرگه عنعنوی قبائل را دایر نماید. جرگه قومی با اتفاق آراء احمد شاه را به عنوان سرکرده حاکم و عالیمقام همه قبائل اعلان کرد و پای تخت قلمرو وی را قندهار تعیین نمود.¹²⁸

احمد شاه بابا در نظام حکومتداری نقش قبائل غیر پشتون را اهمیت فوق العاده میداد از این رو اداره احمد شاه اداره نبود که صریحاً طرفدار پشتونها باشد و در برابر رعایای غیر پشتون بطور مشهود با تعصب معامله کند. موفقیت احمد شاه در یکجا ساختن اقوام و نژاد های مختلف در دولت واحد بود. احمد خان بزودی قوای نظامی ملی را تشکیل و بطرف هندوستان سوق داد. هدف از لشکرکشی احمد شاه بطرف هند سیاسی و دینی و اقتصادی بود. احمد شاه خواست تا زعمای قبائل افغانستان را متوجه فتوحات در خارج سازد و از جانب دیگر مسلمانان هندوستان را که تحت فشار هندوان قرار داشتند حمایت کند و ضمناً منافع اقتصادی نیز داشته باشد. در هفتم جنوری

¹²⁸. حبیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان جلد دم، صفحات 95-97. و همچنان: امین صقیل،

همان مرجع، صفحات 31-33 و 98-99 "The Rise of the Durrani" pp98-99, Ali Mohamad ,

1761 میلادی قوای احمد شاه در جنگ پانی پت بر قوای هندی پیروز شد و پانی پت فتح گردید.¹²⁹

آغاز فتوحات احمد خان، آغاز توجه و رسیدن انگلیس ها به هندوستان بود، انگلیسها از آمدن به هندوستان قصد اشغال را داشتند و جنگهای سکها و هندوان را با احمد شاه بابا بدقت زیر نظر داشتند و میدانستند که شکست قوای ملی هند به نفع آنها تمام میشود لذا نخواستند قوای هندی را کمک کنند. در نهایت شکست و ضعف قوای هند به نفع انگریز تمام شد و سکها و هندو ها به انگریزها نزدیک شدند و از جانب دیگر احمد شاه بابا نتوانست قوای اسلامی را در هندوستان تقویت بیشتر نماید تا بعد از او قدرت مبارزه را با سکها و هندو ها که حمایت حکومت بریتانیه را داشتند، داشته باشند به عبارت دیگر حملات احمد شاه بابا نه به نفع افغانستان و نه هم به نفع مسلمانان هندوستان تمام شد.

وفات احمد شاه بابا سبب مخالفت های شدید بین خانواده سلطنتی گردید و بعد از سلطنت پسرش تیمور شاه اختلافات بین اولاده او بدرجه قتال رسید. مشکلات خانواده سلطنتی و جنگهای داخلی در افغانستان به نفع استعمار انگریز تمام شد و انگریزها در عدم استقرار سیاسی در افغانستان در نواحی جنوب و شرق و شمال هند به پیشرفتهای دست یافتند. با موفقیت ها در خاک هندوستان انگریزها از دشمنان سه گانه خود یعنی افغانستان و فرانسه و روسیه در قلمرو هند تشویش و خوف داشتند.

از طرف افغانستان اعلیحضرت زمان شاه «1793-1799» توانست مشکلات داخلی را آرام و قوای نظامی را بسیج و آماده فرستادن به صوب هندوستان به هدف حمایت قوای اسلامی و سرحدات افغانستان از خطر انگریز و قوای هندی کرد. ناپلیون موفق شد مصر را فتح کند و از آنجا نامه عنوانی شاه زمان به کابل فرستاد و در نامه اش خواهان برقراری روابط دیپلماتیک بین فرانسه

¹²⁹. افغانستان، دائرة معارف، صفحه 55 و همچنان دیده شود: ریاض محمد، الشرق الأوسط دراسة في تطبيق الجيوليتيكي والسياسي.

و افغانستان شد و همچنان از ایجاد همکاری مشترک نظامی علیه انگلستان یاد کرد.¹³⁰

ظهور فرانسه بحیث یک قوت استعماری جدید در ساحه شرق و افریقا سبب رقابت ها بین کشور های غربی خصوصاً انگلستان و فرانسه شد. ناپلیون سرعت داخل مصر شد و از آنجا با زمانشاه تماس گرفت تا با همکاری افغانستان بتواند انگلیس ها را در قاره ای هندی مشغول داشته باشد تا دولت بریتانیه فرصت فرستادن قوای جدید را علیه فرانسه به افریقا نداشته باشد. متأسفانه افغانستان نتوانست از این چانس و فرصت و از رقابت ها بین فرانسه و انگلستان و انگلستان و روسیه استفاده اعظمی را نماید. اختلافات قومی و خصوصاً بین خانواده سلطنتی از یکطرف و عدم اطلاعات دقیق از وضعیت سیاسی و نظامی جهان و عدم درک موقعیت مهم افغانستان در مبادلات سیاسی و استراتیجی مشترکاً عامل آن شد تا افغانستان در ساحه بین المللی نقش کلیدی را بازی نکند و این عامل سبب آن شد تا بریتانیه در مورد افغانستان به هدف حمایت هندوستان تفکرو پلانگذاری کند. جهت حمایت هندوستان حکومت بریتانیه خواست تا افغانستان و زعمای آنرا زیر نظر خود داشته باشد. در تمام مراحل افغانستان برای امپراطوری بریتانیه اهمیت اقتصادی نداشت اما از اهمیت دینی و جیوسیاسی برخوردار بود و افغانستان زیر نظر و اداره مستقیم و یا غیر مستقیم حکومت هند بریتانوی میتوانست مانع رسیدن امپراطوری تزاری به آب های گرم شود و نفوذ بریتانیه را در هند و حتی بحر عرب و مدیترانه تهدید نکند.

وفات احمد شاه بابا و آغاز مخالفت ها بین خانواده سلطنتی و قبائل افغانی متحد دولت احمد شاهی به نفع سیاست انگلستان تمام شد و انگلیسها با استفاده از آغاز مشکلات داخلی افغانستان در ناحیه جنوب و شرق و شمال هند به پیشرفتهای دست یافتند.

زمانشاه «1793 – 1799» موفق شد مشکلات داخلی را آرام کند و قوای نظامی را به هدف حمایت از سرحدات افغانستان و کمک به مسلمانان

¹³⁰. امین زی، شمس صفاء، تاریخ معاصر افغانستان، صفحه 13.

هندوستان به هند سوق داد. او برای ایجاد روابط سیاسی با فرانسه به نامه ناپلیون جواب مثبت داد و اما از تشکیل پیمان نظامی مشترک بین افغانستان و فرانسه موافقه نکرد به دلیل اینکه افغانستان به کمک نظامی خارجی احتیاج نداشت و از طرف دیگر زمانشاه نمی خواست کشور دومی را در تسخیر و اداره هند با خود شریک سازد. برای حمله به هندوستان زمانشاه در 20 اکتوبر 1898 کابل را ترک کرد و در لاهور مورد استقبال حاکم آن رنجیت سنگ قرار گرفت، رنجیت سنگ وعده همکاری را برای شاه افغانستان در مبارزه علیه انگلیس داد.¹³¹

با رسیدن زمانشاه به خاک هندوستان انگلیسها احساس خوف نموده در فکر مقاومت و جلوگیری از پیشروی قوای افغانی به خاک هندوستان شدند. سفیر انگلستان در ایران «Sir. John.Malcolm» در راپوری که برای دولت خود به انگلستان ارسال داشت در مورد لشکر کشی زمانشاه به قلمرو هند این طور نوشت: من اطلاع دارم که زمانشاه امپراطور افغان که یکی از دشمنان بزرگ انگلستان است قصد گرفتن هندوستان را برای تجدید امپراطوری خود دارد و برای مانع از پیشرفت های او به خاک هندوستان باید مشکلات را در کشورش بوجود آوریم تا مشغول آن باشد».

پیشنهاد سفیر بریتانیه در ایران تهداب یا خط مشی سیاست دولت بریتانیه را در قبال افغانستان ساخت، نشر مشکلات و شورش که در نامه سفیر آمده بخوبی از سیاست دولت بریتانیه در مورد افغانستان پرده بر میدارد. از مطالعه تاریخ روابط بین بریتانیه و افغانستان میتوان مراحل سیاست دولت بریتانیه را به سه مرحله تقسیم کرد:

1. دفاع از هندوستان با استفاده از بی امنیت ساختن افغانستان و نشر بی نظمی و شورش در مقابل دولت و زعامت زمانشاه.
2. پیشرفت به طرف افغانستان و حمله نظامی.

3. چون حملات نظامی نتیجه مطلوب را نداد، حکومت بریتانیه سیاست جدید را که عبارت از بقای افغانستان زیر اراده زعیم و حاکم افغانی با قبول حمایت نظامی و سیاسی انگریز را روی دست گرفت. مرحله سوم مهمترین و خطرناکترین مرحله در تاریخ روابط سیاسی بین افغانستان و بریتانیه به حساب می آید.

برای دور نگه داشتن زمانشاه از هندوستان دولت بریتانیه معاهده را با دولت ایران در سال 1801 به امضاء رسانید و در معاهده طرف ایران تعهد نمود که بالای افغانستان حمله نظامی کند و از جانب دیگر دولت بریتانیه تعهد سپرد که ایران را در مقابل زمانشاه مساعدت نظامی می نماید و در مقابل حمله احتمالی ناپلیون به ایران دولت انگلستان قوای نظامی را به حمایت ایران می فرستد. بعد از امضاء معاهده قوای ایرانی شهر هرات را به محاصره گرفت تا زمانشاه برای حمایت سرحدات غربی افغانستان از هندوستان صرف نظر کند.¹³²

سفیر انگلستان در ایران فتح علیشاه را تشویق و ترغیب نمود تا امیر محمود را برای سرنگون ساختن برادرش زمانشاه تقویت نظامی کند. فتح علیشاه به دعوت سفیر بریتانیه محمود را تقویت و به افغانستان فرستاد و محمود قوای زمانشاه را در غزنی شکست داد و زمانشاه دستگیر و به امر محمود نابینا شد.¹³³

سقوط حکومت زمانشاه سبب بی امنیتی و آغاز شورشهای داخلی در افغانستان شد و انگریزها از آن نفع بردند. سفیر بریتانیه در ایران در مورد سقوط سلطنت زمانشاه نوشت: سقوط امپراطوری زمان شاه و آغاز جنگهای داخلی در افغانستان انگلیس ها را در هندوستان نجات داد.¹³⁴

شهزاده محمود نتوانست در مقابل حملات شاه شجاع مقاومت کند و در سال 1802 در مقابل شاه شجاع شکست خورد و شاه شجاع خود را بحیث پادشاه

¹³² عطاء الله، قاضی، همان مرجع، صفحات 200-201.

¹³³ ریاض، محمد، همان مرجع، صفحه 56.

¹³⁴ حبیبی، عبدالحی، همان مرجع، صفحات 103-104.

افغانستان اعلان نمود. شاه شجاع از ترس حمله ایران پیشنهاد ویسرای هند – الفنسنتون – را برای امضاء معاهده دوستی پذیرفت و در ماده سوم معاهده شاه شجاع تعهد سپرد که از سفیر فرانسه در کابل استقبال نمی کند. با امضاء معاهده و قبول شروط انگلستان، انگلیس ها شاه شجاع را در مقابل حمله مجدد محمود حمایت نکردند و شاه شجاع در موقع گندمک در سال 1809 شکست خورد و داخل خاک هندوستان شد و از جانب حکومت هند بریتانوی استقبال و برای استفاده در آینده بحیث مهمان رسمی دولت هند قبول شد و به خارج شدن شاه شجاع از افغانستان امپراطوری خانواده احمد شاه نیز سقوط و خانواده محمدزائی زعامت را بدست گرفت.¹³⁵

امیر دوست محمد خان در 1836 بعد از رسیدن به قدرت نامه به لورد پنتگ فرستاد. او در نامه خود از روابط دوستانه بین کشورش و بریتانیه یاد آوری کرد. امیر دوست محمد خان ضمناً از ویسرای هند خواست تا پشاور را به افغانستان واگذار شود اما ویسرا به دلیل اینکه پشاور زیر اداره رنجیت سنگ است و دولت بریتانیه نمیخواهد به شئون دیگران مداخله کند معذرت خواست.¹³⁶

امیر دوست محمد خان تعیین لورد اکلند را بحیث ویسرای هند فرصت مناسب دانست و تقاضای خود را از سپردن پشاور به افغانستان از جانب انگلیسها تجدید کرد اما ویسرای جدید نیز تقاضا او را به دلیل اینکه رنجیت سنگ دوست دولت بریتانیه است رد کرد. امیر دوست محمد خان از جواب نامه های خود به حکومت هند بریتانوی، باین نتیجه رسید که انگلیسها حاضر نیستند پشاور را به افغانستان مسترد کنند لذا امیر برای اظهار نا رضایتی اش فوراً از صاحب منصب روسی در کابل پذیرائی کرد و نامه به امپراطور روسیه ارسال کرد و در نامه خود امیر از خطر تجارت روسیه در نتیجه ازدیاد نفوذ رنجیت سنگ متحد انگلیس یاد آور شد و همچنان امیر دوست محمد

¹³⁵ حسین، سید اصغر، واقعات شاه شجاع، صفحه 29 و همچنان دیده شود: فیض محمد،

سراج التواریخ، جلد اول، صفحه 19 و Tyter, Frasar, op.cit, p114

¹³⁶ رشتیا، سید قاسم، همان مرجع، صفحه 20 و همچنان دیده شود: Mohanlal “The life

of the Mmir Dost Mohamad Khan “vol 1 ,p247

خان نامه عنوانی پادشاه ایران فرستاد و در آن از خطر نفوذ رنجیت سنگ برای افغانستان و ایران یاد آوری کرد و نوشت که قوت بیشتر رنجیت سنگ خطر بزرگ برای مسلمانان هندوستان است.¹³⁷

تماس های امیر دوست محمد خان با روسیه و ایران سبب غضب و تشویش و بی اعتمادی انگلیسها نسبت به او شد و یکی از اسباب جنگ اول افغان و انگلیس نزدیکی امیر به روسیه بود و انگلیسها از وجود شاه شجاع برای برهم انداختن حکومت امیر دوست محمد خان استفاده کردند.

از مطالعه تاریخ و حوادث وقت و نوشته های مؤرخین انگلیس می دانیم که روابط و فرستادن نامه ها از طرف امیر دوست محمد خان به روسیه سبب حقیقی برای حمله انگلیسها بالای افغانستان نبود بلکه سبب حقیقی پیشرفت روسیه بطرف هند بود و خصوصاً که خطر ناپلیون از بین رفته بود و روسها یگانه قوت در سرحدات افغانستان بودند که نفوذ انگلیس را در هند تهدید میکردند و برای جلوگیری از نزدیک شدن افغانستان با روسیه انگلیسها ایرانی ها را برای حمله و اشغال هرات تشویق کردند تا توانسته باشند هندوستان را از جهت افغانستان حفظ کنند. بعد از معاهده ترکمانچای بین روسیه و ایران ، قوای نظامی ایران شهر هرات را محاصره کرد. در این وقت روسیه هیئت بریاست Vitkievich به کابل فرستاد تا امیر افغانستان را تشویق به کاری نماید تا جلو نفوذ انگلیس را در اقلیم پنجاب و سند بگیرد.¹³⁸

تماس های امیر با روسها و محاصره هرات توسط ایرانی ها سبب شد که لورد اکلند روسها را اخطار شدید بدهد و قوای بحری انگلیس بنادر بحری ایران را محاصره نماید و در نتیجه محاصره و اخطار انگلیس ، ایران در 9 سپتمبر 1838 قوای خود را از سرحدات افغانستان به عقب کشید و محاصره هرات را گذاشت و در مقابل امیر دوست محمد خان از مطالبه پشاور گذشت.¹³⁹

¹³⁷ . رشتیا ، سید قاسم ، همان مرجع ، صفحه 47

¹³⁸ . Mohanlal . op.cit.pp328-340

¹³⁹ . کاکا خیل ، سید بهادر شاه ، همان مرجع ، صفحات 1026-1028 و همچنان دیده شود: الھرام 25 دسمبر 1927.

اما حکومت بریتانیه عقب نشینی قوای ایرانی را از سرحدات افغانستان و گذاشتن محاصره شهر هرات را در 9 سپتمبر 1838 و عدم مطالبه امیر را از پشاور اهمیت نداده امیر دوست محمد خان را متهم با همکاری با روسها نمود و امیر را متهم نمود که از روسها کمک نظامی درخواست کرده است. وزارت خارجه روسیه اتهامات دولت انگلستان را بی اساس دانست و در علامیه وزارت خارجه روسیه آمده که امیرافغانستان از دولت روسیه درخواست کمک نظامی نکرده است.¹⁴⁰

انگلیس ها برای اینکه زمامداران افغان را تحت اداره خود در آورند ، به یک سلسله جنگهای دوامدار و مؤثر توسل جستند. یکی از اهداف دوگانه این جنگها این بود که انگلیس ها میخواستند امنیت مستعمره هند را تحکیم بخشند و ازین طریق افغانستان را تا حدی که ممکن باشد در داخل اراضی آن محصور سازند و در قدم دوم تهداب یک مخالفت دوامدار و نفوذ دراز مدت خود را به مقابل روسیه در افغانستان اساس بگذارند.

انگلیس ها دوبار به شهر کابل تعرض نظامی کردند و این تعرضات که دو جنگ مشهور افغانستان و انگلیس (1838-1842) را به همراه داشت.¹⁴¹

در این قسمت بصورت بسیار فشرده دو جنگ افغان و انگلیس و نتایج آن بررسی می شود ، مطالعه و تحقیق اهداف و نتایج دو جنگ ما را به اسباب و علل جنگ سوم افغان و انگلیس که نتیجه آن اعتراف به استقلال افغانستان و ختم اشغال و استعمار انگلیس بود نزدیکتر می کند.

جنگ اول افغان و انگلیس (1839-1842)

از بررسی و مطالعه واقعات تاریخی باین نتیجه میرسیم که حکومت بریتانیه قبل از اتهامات علیه افغانستان تصمیم به مداخله نظامی گرفته بود ، حکومت بریتانیه آماده تطبیق مرحله دوم سیاست خود در افغانستان اشغال نظامی بود گردید. در کنفرانس (وین 1815)، دولت انگلستان تصمیم اتخاذ نمود تا به افغانستان حمله کند و برای تطبیق عملی این تصمیم حکومت هند بریتانوی

¹⁴⁰. عطاء الله ، قاضی ، همان مرجع ، صفحه 6

¹⁴¹. امین صیقل ، همان مرجع ، صفحه 44

باشاه شجاع معاهده سمله را بتاريخ 25 جولای 1838 بامضاء رسانید ، باساس مواد آن شاه شجاع از تمام حقوق تاریخی افغانستان صرف نظر کرد. شاه شجاع در وقت امضاء معاهده هیچ حیثیت قانونی نداشت و در معاهده تنها شخص خود را نمایندگی میکرد نه افغانستان را.¹⁴²

بعد از امضاء معاهده سمله شاه شجاع در رأس قوای عسکری داخل قندهار شد و در آنجا اعلان سلطنت و خود را پادشاه اعلان نمود و در قندهار با انگلیسها معاهده دوم را در 7 می همان سال امضاء کرد. شاه شجاع در معاهده جدید تعهد کرد که با هیچ کشور خارجی بدون اجازه دولت بریتانیه مذاکره نخواهد کرد و همچنان تعهد کرد که قوای انگلیس را در قندهار و کابل به مصرف دولت افغانستان می پذیرد.¹⁴³

در جنگی که بین قوای امیر دوست محمد خان و شاه شجاع در قلعه قاضی رخ داد ، امیر دوست محمد خان شکست یافت و بطرف بخارا فرار کرد و شاه شجاع داخل کابل شد. در کابل شاه شجاع معاهده سوم را با انگلیس ها امضاء و باساس آن تمام اختیارات و صلاحیت های خود را به سفیر انگلستان (مکنتن) داد. مکنتن تمام اشخاص که ضد انگلیس بودند آنها را برکنار کرد و از بین کسانی که بر طرف شدند پسر شاه شجاع و وزیر اول ملا عبدالشکور بودند. کناره رفتن اشخاص نزدیک به شاه شجاع سبب شد تا او بیشتر به انگلیس ها احتیاج و ضرورت داشته باشد.¹⁴⁴

خانم (لیدی سیل) می نویسد که انگلیس ها از دوستان افغانی خود استفاده خوب نکردند. او می نویسد که بروز 3 نو فمبر 1841 تعداد از افغانها با کپتان (تریور) ملاقات کردند و از همکاری شان با او یاد آوری کردند اما کپتان از قبول همکاری شان معذرت خواست. خانم لیدی اضافه میکند که روز بعد

¹⁴² حبیبی ، عبدالحی ، همان مرجع ، صفحات 112-113 و همچنان ، حسین ، سید اصغر ، همان مرجع ، صفحات 105-106 و همچنان دیده شود : Mohanlal, op.cit, pp379-380 and also Bigrani, Asghar. H. op, cit, pp106, 107

¹⁴³ حسین ، سید اصغر ، همان مرجع ، صفحات 116-117 و همچنان ، ال اهرام 25 دسیمبر 1927 و همچنان "Adamac" Afghanistan Foreign Affairs" p2

¹⁴⁴ رشتیا ، سید قاسم ، همان مرجع ، صفحه 86.

همین گروه از افغانها با (الکسندر برنس) که شخص دوم بعد از مکناتن در افغانستان بود تماس گرفتند لیکن برنس به سخنان ایشان گوش نداد و برعکس آنها را متهم به خیانت برای انگلیس ساخت. این روش سبب آن شد تا دوستان انگلیس نیز با مخالفین انگلیس و مبارزان راه آزادی متحد شوند. خانم لیدی سیل در مذاکرات خود مکناتن را متهم کرده می نویسد: با تأسف زیاد مکناتن در جمع آوری معلومات به مامورین خاص خود اعتماد می نمود و این مامورین اخبار و اطلاعات غیر صادقانه و غیر صحیح را می آوردند و مکناتن حرفهای دروغین شانرا قبول می نمود.¹⁴⁵

مقاومت ملی

در اول نوامبر 1841 مقاومت ملی و جنبش آزادی خواهی شروع شد. مردم قوای انگلیس را در بالاحصار کابل محاصره و مورد حمله قرار دادند و قلعه را به آتش کشیدند و در همان وقت تعداد دیگر از افغانها منزل مسکونی الکسندر برنس را به آتش کشیدند. پیام جهاد علیه انگلیس ها به تمام اطراف و اکناف افغانستان رسید و مردم پایگاه و پاسگاه های قوای نظامی انگلیس را مورد تهاجم قرار دادند.¹⁴⁶

در جریان مقاومت امیر دوست محمد خان به افغانستان عودت نمود و زعامت قوای مجاهدین را بعهده گرفت اما در مقابل انگلیس ها مقاومت نکرده در 4 نوامبر 1841 به قوای انگلیس تسلیم و به هند رفت.¹⁴⁷

تسلیم شدن امیر دوست محمد خان به انگلیس چندان اثر مهم را در مقاومت ملی و جهاد اسلامی مردم نداشت و مردم به مقاومت خود ادامه دادند و در زمستان 1841 وزیر محمد اکبر خان پسر امیر دوست محمد خان از بخارا به وطن برگشت و در نوامبر 1841 زعامت مقاومت را بدست گرفت و مکناتن در

¹⁴⁵. مذاکرات لیدی سیل ، ترجمه میر عبدالرشید بیغم ، جلد اول ، صفحات 42-43-44.

¹⁴⁶. هاشمی ، سید سعدالدین ، افغانستان جلد اول ، صفحه 112.

¹⁴⁷. فیض محمد خان ، همان مرجع ، صفحه 157 و همچنان: Mohanlal , op.cit, pp240-244.

نتیجه فشار های نظامی مجاهدین افغان مجبور به قبول معاهده جدید با افغانها شد.¹⁴⁸

مکناتن در تعهدات ها خود صادق نبود و کوشش کرد تا محمد اکبر خان را با پول بخرد اما محمد اکبر خان بایک حرکت سریع مکناتن را به قتل رسانید. خبر قتل مکناتن سبب شد آن تا افغانها بالای تمام فرقه های انگلیس حمله نمایند و مجاهدین افغان ثابت کردند که قوت ایمان قویتر از اسلحه انگریز است. دکتور الساداتی در این مورد می نویسد: اراده ملت افغان قویتر از اسلحه ای استعمار بود و ملت افغان با اتحاد و همبستگی تمام افراد انگریز و نوکران شان را از افغانستان بیرون کردند و در بسیاری مواقع تمام نظامیان انگلیس را به قتل رسانیدند و تنها در حومه کابل بیست هزار نظامی انگلیس کشته شد و از بین نظامیان و افسران انگلیس تنها داکتر برایدن زنده به جلال آباد رسید تا خبر شکست قوای انگلیس و حملات افغانها را به نظامیان انگلیس در جلال آباد انتقال بدهد، اخبار قوای امپراطوری که آفتاب در آن غروب نمیکرد.¹⁴⁹

در راپوری که نظامیان بریتانوی از جنگ اول افغان و انگلیس داده اند، تلفات قوای نظامی شانرا به 171 ضابط و 40 هزار عسکر تخمین کرده اند. شکست نظامی سبب شد تا انگلیس ها با امیر دوست محمد خان اتفاق نمایند و با اساس این اتفاقیه امیر دوست محمد خان در 1841 به کابل آمد و در در امور داخلی مستقل بود. امیر دوست محمد خان در 30 مارچ 1855 معاهده جمرود را با انگلیسها امضاء کرد و انگلیسها طبق معاهده جمرود، استقلال داخلی امیر را برسمیت شناختند و در مقابل امیر تعهد سپرد که با هیچ کشور خارجی معاهده نمی کند.¹⁵⁰ باین نتیجه جنگ اول افغان و انگلیس خاتمه یافت.

¹⁴⁸ خافی، میرزا یعقوب خان، پادشاهان متأخر افغانستان، صفحات 22-23 و همچنان مجله العربی الکویتی عدد 238 سال 1978، صفحه 75.

¹⁴⁹ مجددی، فضل غنی، افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان، صفحات 52-53.

¹⁵⁰ خافی، میرزا یعقوب، همان مرجع، صفحات 27-29 و همچنان حبیبی عبدالحی، همان مرجع، صفحه 114.

جنگ دوم افغان و انگلیس و اسباب آن

در 1868 امیر دوست محمد خان وفات کرد و پسرش امیر شیرعلی خان بعد از پیروزی بالای برادران خود به سلطنت رسید و توانست حکومت مرکزی را احیاء و تا حدی استقلال سیاسی خود را اعاده نماید. شیرعلی خان برای اظهار استقلالیت خود به معاهده جمرود احترام نگذاشت و برای حاکم روسی در ترکستان «کوفمان» نامه فرستاد و همچنان صدراعظم خود را به ایران فرستاد تا با حکومت ایران در مورد تقسیم آب هلمند مذاکره و مفاهمه نماید. فرستادن نامه برای روسها و آغاز مذاکره با ایرانی ها کاملاً با معاهدات سلف امیر جدید مخالف بود و نوع از استقلالیت به حساب می آمد.

در جریان سفر به هندوستان در 10 مارچ 1869 امیر شیرعلی خان موافقه نکرد تا معاهده جمرود را تجدید کند و همچنان حاضر نشد با انگلیس ها معاهده جدید را بامضاء برساند. عدم موافقه امیر با پیشنهادات انگلیس ها سبب شد تا روابط بین کابل و هند بریتانوی تیره شود و امیر را مجبور سازد تا با روسها بیشتر نزدیک شود.¹⁵¹

روسها در 1868 امیر بخارا را شکست دادند و امیر بخارا سمرقند را به روسها گذاشت و در سال 1873 خوارزم و در 1876 خوقند را روسها تصرف و بزودی مرورا اشغال کردند. پیش آمدن روسها به سرحدات شمال افغانستان هوشدار به انگلیس ها نه تنها برای افغانستان بلکه در قاره هند نیز بود.

برای مانع پیشرفتهای روس انگلیسها باب مذاکره را با طرف روس باز کردند و در معاهده «گرانفیل کورشاکوف» طرفین موافقه کردند تا افغانستان خارج نفوذ روسیه شناخته شود. اما روسها به مواد معاهده احترام نکرده در سال 1873 بالای خیوه حمله کرده آنرا با زور و فشار اشغال کردند و در مقابل حمله روسها بالای خیوه انگلیسها شهر کویته را اشغال نمودند.¹⁵²

¹⁵¹. ارسلان، الامیر شکیب، حاضر العالم الاسلامی، جلد 1، صفحه 94.

¹⁵². Balkhi, Abu Omar "The Tragedy of our century" p13 and also see:

دکتور عبدالحلیم، جمال الدین الافغانی، صفحه 169.

بعد از حمله روسها بالای خيوه حکومت هند بریتانوی از امیر دعوت کرد تا نمایندگی های انگلیس را در کابل و قندهار برای نظارت تحرکات روسها بپذیرد و برای این منظور حکومت هند بریتانوی هیئت به کابل فرستاد و اما امیر شیر علی خان در 22 می 1876 پیشنهاد انگلیس را نپذیرفت. امیر شیر علی خان خلاف توقع انگلیس سفیر کبیر روسیه آقای «Stoletoff» را در 11 اگست 1876 استقبال کرد و از برنامه و پیشنهاد روسها جهت تهدیدات انگلیس حمایت نمود. حرکت امیر شیر علی خان اسباب غضب و بی اعتمادی انگلیس را نسبت به او بیشتر ساخت.¹⁵³

حکومت هند بریتانوی استقبال نماینده روسیه را از طرف امیر بشدت انتقاد کرد و از او خواست تا سیاست خارجی کشورش را زیر کنترل حکومت هند بریتانوی قرار دهد و اگر امیر بدرخواست مطلب حکومت هند جواب مثبت ندهد قوای بریتانیه داخل افغانستان می شود. امیر شیر علی خان بدرخواست حکومت هند بریتانوی جواب نداد و در اثر آن بتاريخ 20 نوامبر 1878 حکومت بریتانیه جنگ را علیه افغانستان اعلان کرد و قوای انگلیس بسرعت از خیبر و کورم و بولان عبور نمود.¹⁵⁴

به رسیدن قوای انگریز به خاک افغانستان، امیر شیر علی خان کابل را به صوب شمال ترک و از روسها کمک خواست. با اینکه در افغانستان قوای نظامی موجود بود و ملت هم حاضر به مقاومت بود اما امیر اعتماد بالای ملت و قوای نظامی افغانستان نداشت و جهاد را نیز اعلان ننمود. امیر در شمال افغانستان در 1879 وفات نمود و بعد از وفاتش پسرش محمد یعقوب خان در می 1879 معاهده ننگین گندمک را امضاء و در آن از بلوچستان و پشاور گذاشت و باساس معاهد گندمک نماینده مخصوص انگلیس «سیرکیوناری» حاکم فعلی افغانستان شد.¹⁵⁵ معاهده گندمک حق نظارت و کنترل بر امور

¹⁵³. رشتیا، سید قاسم، همان مرجع، صفحه 214.

¹⁵⁴. حبیبی، عبدالحی، همان مرجع، صفحات 123-124.

¹⁵⁵. الاهرام، یکشنبه 25 دسمبر 1927.

مالی، دفاعی و همچنان سیاست خارجی افغانستان را به حکومت بریتانیه داد.

تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که همیشه نظام‌های سیاسی در افغانستان در مقابل تجاوزات خارجی عاجز بودند و زعمای افغانستان در دفاع از کشوری مسئولیت بودند لذا استعمار برای اشغال افغانستان موفق بود و اما هر زمانی که قوای خارجی در مقابل ملت و فکرو عقیده جهاد اسلامی روبرو میشد شکست می‌یافت. در جنگ اول افغان و انگلیس نیز ملت توانست با دادن قربانی از وطن دفاع کند و همچنان ملت مجاهد و قهرمان افغان در مقابل حمله دوم انگلیس به خاک افغانستان نیز بسیج و از وطن دفاع نمودند.

زعمای ملی و مجاهدین افغان معاهده گندمک را نپذیرفتند و تعهد کردند تا قوای اشغالگر را از خاک افغانستان خارج سازند دست از مقاومت بر نمی‌دارند. در 3 سپتمبر 1879 عده از باشندگان کابل منزل نماینده انگلیس را به آتش کشیدند و در این اثناء نظامیان انگلیس بالای مردم فیر کردند، استفاده از اسلحه علیه ملت سبب شد تا نظامیان افغانی با ملت یکجا و علیه قوای انگلیس دست به اسلحه بزنند و در حمله مجاهدین و نظامیان سیر کیوناری کشته شد.

پروفسور شمس صفا مقاومت مردم افغانستان را باین عبارات یاد میکند و می‌نویسد: زنان و اطفال با مردان در حمله بالای قوای انگلیس اشتراک داشتند.¹⁵⁶

مقاومت و جهاد علیه دشمن خارجی در افغانستان ضرورت به شخصیت روحانی و نظامی و قومی داشت. برای مقاومت با قوای انگلیس تنها مبارزه مردم کابل کافی نبود. روحانی بزرگ در مقاومت و جهاد علیه قوای اشغالگر حضرت صاحب عمرجان مجددی معروف به صاحبزاده صاحب عمرجان بود. آدمک می‌نویسد که حضرت عمرجان مجددی معروف به حضرتصاحب شهید زعامت مجاهدین هرات و قندهار را بعهدہ داشت و بعد از پیروزی در

میوند دستگیر و با پسرار شدش عبدالباقی جان مجددی چنانکه مرحوم استاد خلیل می نویسد به امر امیر عبدالرحمن خان به شهادت رسید.¹⁵⁷

حضرت صاحب عمر جان مجددی از وزیر محمد اکبر خان دعوت کرد تا به افغانستان آمده قیادت نظامیان افغانستان را بدست گیرد. در جنگ دوم انگلیس و افغان، انگلیسها از ناحیه اسلحه و مهمات حربی نسبت به افغانها قویتر بودند و بزرگترین جنرالها مانند جنرال چمبرلین، جنرال روبرتس و جنرال جی استیورت قوای انگلیس را رهبری می کردند. قوای مجاهدین با داشتن معنویات قوی و دوستی شهادت با اینکه زمامداران شان عقب نشینی کرده بودند بالای قوای متجاوز انگلیس غلبه یافتند. لورد لیتون در مورد معنویات قوی افغانها و ضعف معنویات قوای نظامی انگلیس می نویسد: خطر بزرگ ما را در افغانستان تهدید می کند و ما نمی توانیم قوای تازه نفس را آماده سازیم و معنویات ما هر روز ضعیفتر شده میرود.¹⁵⁸

تا هنوز زمستان سال 1880 ختم نشده بود که تمام قوای انگلیس شکست خورده و از شهرها بیرون شدند و در مناطق کوهستانی هم قوای انگلیس تاب مقاومت را آورده نتوانست. قبائل افغانی از هر طرف بالای قوای اشغالگر حمله نمودند. حمله دوم بریتانیه بالای افغانستان از ناحیه عسکری فاجعه برای انگلیسها بود و در میدان جنگ پنجاه هزار کشته از نظامیان انگلیس بجا ماند. تلفات سنگین سبب شد تا حکومت بریتانیه جلسه فوق العاده تشکیل نماید و در مورد خارج شدن از افغانستان تصمیم بگیرد. در این اثناء حکومت «درازیلی» در لندن سقوط کرد و حکومت جدید تصمیم سیاست خارج شدن از افغانستان را گرفت و خواست با امیر افغانستان بیک اتفاق سیاسی برسد. در نتیجه تغییرات استراتیجی و سیاسی که در جهان پیش آمده بود فکر بیطرفی افغانستان در حکومت جدید در لندن مطرح شد و اما

157. خلیلی، خلیل الله، از سجاده تا شمشیر، طبع شورای ثقافتی برای جهاد افغانستان،

پشاور و همچنان دیده شود: p319 "Who's WHO OF Afghanistan" Adamec

158. المجلة، اگست 1980، عدد 28.

افغانستان از موقف جدید استفاده صحیح نکرد و سیاست خارجی افغانستان برای مدت مدید زیر نظر حکومت هند بریتانیوی باقی ماند.

در این وقت در ساحه سیاسی افغانستان دو شخصیت قوی موجود بود یکی امیر عبدالرحمن خان و دوم امیر محمد ایوب خان. محمد ایوب خان رابطه ای بسیار نزدیک با علمای اسلام داشت و در بین مجاهدین از محبوبیت زیاد برخوردار بود و ضمناً به دشمنی انگلیس شهرت داشت لذا شخص مرغوب و قابل اعتبار برای حکومت بریتانیه نبود و از طرف دیگر محمد ایوب خان مورد اعتماد روسها نیز نبود و روسها از رسیدن او به زعامت افغانستان تشویش داشتند و رسیدن امیر عبدالرحمن خان را بزعامت افغانستان نسبت به محمد ایوب خان برای سیاست و امنیت روسیه مناسب تری دانستند لذا دولت بریتانیه و روسیه در رسیدن عبدالرحمن خان به زعامت افغانستان اتفاق نظر غیر اعلان شده داشتند.

لورد کافینی به نمایندگی از حکومت بریتانیه با امیر عبدالرحمن خان تماس گرفت و سبب آمدن او را به افغانستان پرسید. امیر عبدالرحمن خان به جواب لورد کافینی نوشت: آمدم تا در خدمت ملت خود باشم و ضمناً قبل از خارج شدن از ترکستان اجازه حاکم آن «کوفمان» را گرفتم.¹⁵⁹

بعد از یک سلسله تبادل نامه ها بین امیر عبدالرحمن خان و مسئولین انگلیس در 27 جولای 1880 عبدالرحمن اعلان امارت کرد و حکومت بریتانیه امارت او را برسمیت شناخت و قوای نظامی بریتانیا آغاز به خارج شدن از خاک افغانستان کرد و تا آغاز سال 1881 از تمام افغانستان بیرون شدند.

با شکست های نظامی انگلیسها امتیازات سیاسی و استراتیجی زیاد را از دو جنگ با افغانها بدست آوردند و میتوان امتیازات انگلیس را به نقاط ذیل خلاصه کرد:

1. وادی کرم را کاملاً به تصرف آوردند و با گرفتن کرم افغانستان از راه مهم در جنوب محروم شد.

¹⁵⁹ حبیبی، عبدالحی، همان مرجع، صفحه 127 و همچنان، رشتیا، سید قاسم، همان مرجع، صفحات 257-258.

2. کویته را به تصرف در آوردند.
 3. بالای خیبر تسلط کامل پیدا کردند و منطقه استراتیجی مهم را از افغانستان جدا ساختند.
 4. سیاست خارجی افغانستان را زیر کنترل گرفتند.
- در نوامبر 1893 امیر عبدالرحمن خان نماینده فوق العاده انگلیس «دیورند» را استقبال کرد و در جریان پذیرائی معاهده ای را با دولت بریتانیه که در تاریخ روابط سیاسی بین انگلستان و افغانستان بنام دیورند یاد میشود امضاء کرد و همچنان امیر عبدالرحمن خان معاهده گندمک را صحت گذاشت.
- معاهده جدید، خط دیورند را بعد از علامت گذاری خطوط سرحدی در 1893 نهایی ساخت. این خط که توسط یک هیئت انگلیسی علامت گذاری شده بود، به نام رئیس هیئت (سر. ماتیمردیورند) که وزیر خارجه هند بریتانوی بود، مسمی گردید. خط دیورند بطور اجباری سرحدات شرقی و جنوبی افغانستان را تعیین کرد و مسئولیت افغانها و انگلیس ها را در نواحی پشتون نشین مشخص ساخت. از آنجائیکه خط دیورند از بین قبائل می گذشت و چندین قبیله پشتون را از هم جدا میکرد، بدون معطلی از طرف افغانها رد گردید و بعدها باساز مناقشه تخریش کننده سرحدی در بین هندبریتانوی و افغانستان قرار گرفت و بعد از سال 1947 در بین افغانستان و پاکستان باقی ماند و دوام پیدا کرد.¹⁶⁰
- معاهده دیورند سرحدات افغانستان را از واخان در شمال و سرحدات با ایران در غرب و جنوب غرب را تعیین کرد. خط دیورند اقوام پشتون افغانستان را به دو حصه تقسیم نمود. حکومت های افغانستان بعد از حصول استقلال در مورد معاهده دیورند همیشه با دولت بریتانیه مناقشه کردند و تا حال این معضله بدون حل باقی مانده است.¹⁶¹

¹⁶⁰. صیقل، امین، همان مرجع، صفحه 45.

¹⁶¹. در موضوع مشکلات سرحدات بین دولت افغانستان و هندبریتانوی و موضوع قبائل افغانی به مکتوب رسمی دولت افغانستان با امضاء علی محمد خان وزیر امور خارجه تحت نمبر 1278 تاریخ 1326/4/17 مراجعه شود. اصل مکتوب در کتابخانه لندن موجود است و کاپی آن در کتابخانه بنده موجود میباشد.

فصل پنجم

جلوس اعلیحضرت امان الله خان به سلطنت افغانستان

عصر امان الله خان، عصر آزادی و آغاز تجددگرایی در تاریخ معاصر افغانستان است و به همین سبب «آزادی و استقلال و تجددگرایی» عصر او را از عصور ما قبل آن جدا میسازد. تجددگرایی و فکر آزادی و رسیدن به استقلال سیاسی را نمیتوان بصورت کل به شخص اعلیحضرت امان الله خان و عصر او نسبت داد و ما قبل او را نادیده گرفت. امان الله خان در شرایط جدید تولد و در ساحت فکر سیاسی معاصر در داخل قصر تربیت یافت و از تأثیرات داخلی و خارجی و روش فکر تجدیدی اسلامی متأثر شد و عزم نمود تا فکر تجدیدگرایی و رسیدن به استقلال را در عمل پیاده کند، و از تمام وسائل برای تطبیق آن استفاده نمود. امان الله خان در چند سال اول حکمرانی خود هیچ گروه سیاسی و قومی و اسلامی را نادیده نگرفت و همه را در تطبیق پلانهای خود شریک ساخت و از تجربه های افغانها و خارجی ها در مسائل داخلی و خارجی و باز سازی افغانستان استفاده کرد.

فکر تجدیدگرایی و آزادی در عهد امیر حبیب الله خان به اوج خود رسید و جای شک نیست که فکر تجدیدی و آزادی خواهی از خارج به افغانستان رسید و در نشر آن بین طبقات عالی در کابل، بازگشته گان از تبعید و خانواده های که امیر عبدالرحمن خان آنها را از افغانستان تبعید کرده بود و به امر امیر حبیب الله خان به وطن برگشتند سهم مهم و فعال را داشتند. از جانب دیگر فکر استقلال را با فکر جهاد اسلامی علیه کفر را علماء افغانستان در بین افراد جامعه نشر دادند. در عهد حبیب الله خان علماء افغانستان با فکر علماء هندوستان و آسیائی میانه آشنائی بیشتر یافتند و مجتهدین و علماء و طریقه های تصوفی بین فکر تجدیدی معاصر و جهاد اسلامی و اجتهاد دینی آشتی را بوجود آوردند، از جانب دیگر فکر استقلال سبب شد تا بین علماء و

تجدید گرایان نزدیکی بیشتر بوجود آید و اتحاد بین قصر و پادشاه و علماء و تجدید گرایان سبب شد که افغانستان معاصر و آزاد تولد شود.

اعلیحضرت امان الله خان نزدیکی با علماء و تجدید گرایان را یگانه وسیله برای رسیدن به سلطنت میدانست و جهت مبارزه با امیر نصر الله خان به حمایت علماء و تجدید گرایان احتیاج داشت و میدانست که اعلان جهاد و بسیج ساختن علماء در جنگ علیه کفر بهترین وسیله برای رسیدن به آزادی و تجدید و ضمناً بقاء خودش به سلطنت است.

شام 25 فبروری سال 1910 امیر حبیب الله خان در جلال آباد به ضرب گلوله به قتل رسید و بعد از یک مبارزه کوتاه برای رسیدن به قدرت شهزاده امان الله خان موفق شد کاکایش امیر نصر الله خان را دستگیر و متهم به قتل امیر سازد و خود را پادشاه اعلان کند.

امان الله خان قبل از رسیدن به سلطنت وعده داده بود که استقلال کامل افغانستان را بدست می آورد و اصلاحات داخلی را عملی میکند لذا در اولین روز قبل از اینکه حضرت صاحب فضل محمد مجددی و حضرت فضل عمر مجددی و سائر علماء مانند آخوندزاده حمید الله مشهور به ملا صاحب تگاب مراسم دستار بندی او را در مسجد عیدگاه کابل انجام بدهند، پادشاه جدید قسم یاد کرد و تعهد نمود که مطابق قوانین و الای شریعت اسلام حکومت خواهد کرد. امان الله خان از قوانین و الای شریعت اسلام یاد کرد و به اجراء آن تعهد سپرد و به اولین توافق اش با علماء خصوصاً حضرات فضل محمد مجددی و فضل عمر مجددی مهر تأیید گذاشت.¹⁶²

امان الله خان بعد از دستار بندی وعده داد که آرزوهایی تجدید طلبان و گروه های سیاسی و قومی و افراد عادی جامعه که عبارت از آزادی و استقلال و حاکمیت قانون و لغو مالیات و کار اجباری است عملی می سازد و اولین سخنان خود را اینطور آغاز کرد:

ای ملت معظم افغانستان! من هنگام پدر و کالت سلطنت را در کابل داشتم و اکنون به اصالت آن بارسنگین امانت را متوکلاً و معتصماً بالله به عهده گرفتم. وقتی که ملت بزرگ من تاج پادشاهی را بر سر من نهاد، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان مانند سایر قدرتهای مستقل جهان در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد. ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته و از هرگونه تجاوز و ظلمی محفوظ و مردم فقط باید مطیع قانون باشند و بس. کار اجباری و بیگاری در تمام رشته ها ممنوع و ملغاست. حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتواند در بین ملل متمدن جهان جای مناسب خود را حاصل نماید.¹⁶³

اعلیحضرت امان الله سعی کرد تا از راه تفاهم و مذاکره صلح آمیز انگلیس را وادار به رسمیت شناختن استقلال سیاسی افغانستان نماید اما انگلیسها برای مذاکرات در مسأله استقلال افغانستان با حکومت کابل موافقه نکردند و به نامه هایی اعلیحضرت امان الله خان جواب مثبت ندادند و برای افغانستان راه جزء اعلان جهاد نماند. اما قبل از اینکه جنگ استقلال را که بنام جنگ سوم افغان و انگریز یاد میشود بررسی شود، لازم دیده میشود تا حوادث و شرایط بین المللی که تأثیرات مستقیم بالای جنگ سوم انگلیس و افغان گذاشت بررسی و تحقیق شود.

شرایط بین المللی و اثر آن بالای جنگ استقلال

حوادث و واقعات مهم که در جهان رخ داد اثر مستقیم بالای فکر و روش افغانها بجا گذاشت و میتوان از حوادث و واقعات مهم پیروزی چپان را بحیث یک کشور شرقی مثال آورد، پیروزی چپان بالای کشورهای اروپایی و انقلاب روسیه (1905-1907) که قبل از جنگ جهانی اول واقع شد تأثیر مثبت نه تنها بالای افغانها بلکه بالای فکر سیاسی شرق اسلامی گذاشت. تأثیرات خارجی سبب تشکل حرکت های ملی گرا و نهضت های معاصر اسلامی در جامعه افغانی شد و جنبش های جدید امیر حبیب الله خان را تشویق

¹⁶³. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 752. اکثر نویسندگان و مؤرخین همین کلمات را بعضاً به عبارات متفاوت و لکن بیک معنی آورده اند.

و ترغیب به عمل کرد مستقلانه در سیاست داخلی و خارجی نمود. طرفداران نهضت معاصر، از امیر دعوت کردند تا از شرایط بین المللی جدید استفاده کرده هیئت های سیاسی را به فرانسه و روسیه و چپان و چین و ترکیه و مصر و ایران بفرستد و زمامداران این کشور ها را از موقف سیاسی جدید افغانستان نسبت به انگلیس اطلاع دهند، امیر حبیب الله خان این اقدام سیاسی را عملی کرد. از طرف دیگر امیر حبیب الله خان دعوت حکومت بریتانیه را برای تجدید معاهده دیورند و امضاء معاهده جدید نپذیرفت.¹⁶⁴

کشور هایی اروپائی و خصوصاً المان قبل از آغاز جنگ جهانی اول موقعیت جغرافیوی و استراتیجی فغانستان را در مبارزه نظامی با دولت بریتانیه می دانستند و می فهمید که افغانستان یگانه کشور آسیائی است که میتواند انگلیسها را در هند مشغول داشته باشد و مشکلات بزرگ را در داخل هند برای حکومت بریتانیه بوجود آورد.

داخل شدن خلافت عثمانی در جنگ بطرفداری کشورهای محور و خصوصاً المان، مسلمانان را علیه انگلستان ساخت و حرکت احیاء خلافت اسلامی در هند و افغانستان به اوجه خود رسید و اهمیت افغانستان بیشتر شد. سلطنت عثمانی با استفاده از عاطفه و شعور اسلامی امیر افغانستان را تشویق به حمایت کشورهای محور نمود و همچنان فکر تجدید امپراطوری افغانی را بمیان آورد، امپراطوری که از آمو دریا تا نهر سند امتداد داشت.¹⁶⁵

جهت عملی کردن این سیاست یعنی کشانیدن افغانستان در جنگ علیه بریتانیه و خلق مشکلات برای قوای انگلیس در هندوستان و سرحدات افغانستان، ترکیه و المان و اطیش هیئت مشترک بریاست دیپلومات المانی بنام «Niedrmayer Henting» به کابل فرستادند. هیئت مشترک در 26 دسمبر 1915 مورد استقبال امیر حبیب الله خان قرار گرفت. در جریان ملاقات و مذاکره هیئت، از امیر حبیب الله خان خواست تا افغانستان جهاد را علیه دولت بریتانیه در هند اعلان کند. با اینکه عده از علماء در اعلان جهاد علیه

¹⁶⁴. Grego,Vartan, op.cit.pp208-209, and see: Mohammed, Ali.op.cit.p435.

¹⁶⁵. Dupree,Louis.op.cit.p435.

انگلیس اصرار داشتند و در بین علماء شمس المشایخ فضل محمد و نورالمشایخ فضل عمر نیز بودند که از اعلان جهاد حمایت می کردند ، اما حبیب الله خان که طرفدار جنگ نبود و می خواست به روش صلح آمیز استقلال را بدست آورد لهذا به اعلان جهاد موافقه نکرد. چون اعلان جهاد بدون موافقه امیر در فقه اسلامی جائز نبود و از جانب دیگر مرشد حبیب الله خان حضرت صاحب چهار باغ جلال آباد ضیاء معصوم به اعلان جهاد موافقه نداشت و مخالفت خود را در مجلس از داخل شدن افغانستان در جنگ علیه انگلیس اعلان داشت. حمایت حضرت صاحب چهار باغ از حبیب الله خان موقف حبیب الله خان را تقویت بیشتر نمود و امیر در نهایت به دعوت هیئت برای داخل شدن در جنگ و اعلان جهاد علیه انگلیس مخالفت کرد. با اینکه هیئت در ماموریت خود ناکام ماند اما تأثیرات بسیار بزرگ را در بین علماء و سیاستمداران افغانستان بجا گذاشت. با اینکه کشور های محورد در جنگ ناکام ماندند و افغانستان صدمه ندید اما موقعیت امیر حبیب الله خان در بین علماء و بزرگان افغانستان ضعیف شد.¹⁶⁶

در موضوع سیاست دولت عثمانی و دولت المان در قبال افغانستان و اهمیت افغانستان در جنگ جهانی اول برای کشور های محور در منابع خارجی بحث های صورت گرفته است اما منابع افغانی در این مورد معلومات مفصل بیان نکرده اند ، در این قسمت لازم دیده میشود تا از آمدن هیئت به کابل و موضعگیری دولت افغانستان معلومات ابتدائی تقدیم شود.

در جنگ جهانی اول سیاست خارجی افغانستان با اساس معاهدات بین دولت افغانستان و انگلستان تحت حمایت و نظر انگلیس بود و افغانستان نمی توانست با کشور هایی دیگر روابط سیاسی و دیپلماتی قائم نماید. اما برای کشور های داخل جنگ (محور و متحدین) موقعیت افغانستان خیلی مهم بود . سلطنت عثمانی بعد از اعلان جنگ علیه متحدین (روسیه و انگلستان)

¹⁶⁶. ابوالعینین ، فهمی ، همان مرجع ، صفحه 438 و همچنان ، کاکا خیل ، سید بهادر شاه ،

خواهان اعلان جهاد از جانب امیر افغانستان علیه انگلیس و روسیه بود و کمک افغانستان را به نفع سلطنت عثمانی و دول محور می دانست.

حکومت ترکیه با همکاری و اشتراک حکومت جرمنی هیئت مشترک را که شامل دیپلمات های معروف بود از طریق سلطان محمد شاه خان پادشاه ایران به افغانستان فرستاد، هیئت از افغانستان طلب معاونت نمود و مقصد از اشتراک افغانستان در جنگ علیه انگلیس، این بود که افغانستان در سرحد پشاور و چمن و وزیرستان شورش توسط قبائل را رهبری کند تا انگلستان نتواند از قوای نظامی خود در هند در مقابل دول محور در اروپا استفاده کند و همچنان در حدود ترکستان افغانی که با ترکستان شوری همسرحد است همین عملیه را انجام بدهد.

هیئت به کابل رسید، امیر حبیب الله خان بعد از اتفاق کامل با امیر نصر الله خان تصمیم گرفت تا علماء و بزرگان اقوام تاجک و پشتون را بکابل دعوت و در مورد داخل شدن افغانستان در جنگ نظر و کلاء را بگیرد و همچنان تصمیم گرفته شد که دولت افغانستان جواب هیئت خارجی را تا گرفتن رأی و کلاء ملت نمی دهد و تا اتخاذ تصمیم گیری هیئت محترم مهمان افغانستان می باشد و ضمناً امیر حبیب الله خان و امیر نصر الله خان ملا عبدالرازق آخند را مهماندار و رئیس هیئت مذاکره کننده از طرف افغانستان معرفی کردند.¹⁶⁷

در جلسه مشورتی علنی، و کلاء به دو دسته تقسیم شدند، یکطرف رأی به داخل شدن در جنگ به طرفداری دول محور و استفاده از این فرصت برای حصول استقلال کامل افغانستان داد. رهبریت این گروه را از جمع سیاستمداران امیر نصر الله خان و امیر امان الله خان و از علماء حضرت فضل محمد و حضرت فضل عمر و پادشاه صاحب اسلام پور عبید الله زعیم طریقه قادریه و ملا صاحب چکنهور و پادشاه صاحب تیگری از مشایخ طریقه قادریه داشتند. گروه دوم نظریه داشتند که افغانستان در جنگ داخل نشود و بیطرف

¹⁶⁷. ملا عبدالرازق آخند، رئیس تحقیقات شرعی و رئیس علماء و یکی از سیاستمداران عصر به حساب میرفت. برای تفصیلات بیشتر مراجعه شود به: المجددی، محمد صادق، الطود الشامخ، صفحات 74-75.

باشد و اگر متحدین یا حلفاء شکست کردند حصول استقلال ممکن است و اگر مجبور به هزیمت شوند برای افغانستان زیاده از این حالت موجوده کدام حالت بدتر پیش نمی شود. ریاست این گروه را امیر حبیب الله خان و امیر عنایت الله و از علماء و مشایخ حضرت ضیاء معصوم صاحب مجددی پیر و مرشد امیر حبیب الله خان داشت و در نهایت گروه دوم غلبه حاصل کرد و امیر حبیب الله خان بیطرفی افغانستان را اعلان کرد.¹⁶⁸

جنگ اول جهانی تأثیر عمیقی بر مسلمانان افغانستان و هند بریتانوی داشت. عدم استفاده امیر از ضعف انگلیس در جنگ اول جهانی باعث نارضایتی شدید مردم شد. احساسات مسلمانان مخصوصاً در رابطه با شکست و توهین ترکیه جریحه دار شد، و نقش بریتانیه را درین جنگ بر علیه ترکیه تقبیح کردند.¹⁶⁹

با اینکه نماینده گان المان و سلطنت عثمانی (محور) در مذاکرات شان با امیر حبیب الله خان به نتیجه مطلوب نرسیدند اما موجودیت هیئت در کابل و ملاقات ها و مذاکرات شان با زعمای اسلامی و سیاستمداران افغانستان حرکت ضد انگلیس را در افغانستان تقویت و جبهه قوی ضد انگلیس در افغانستان تشکیل شد و از طرف دیگر حکومت انگلستان متوجه شد که افغانستان ممکن است مشکلات بزرگ را برای هندوستان بوجود آورد و برای جلوگیری از این خطر عملیات نظامی علیه افغانستان نیز مورد بحث قرار گرفت.

با اعلان بیطرفی، حکومت افغانستان در مقابل دعوت خلافت عثمانی و المان برای همکاری بی تفاوت نماند و برای ادامه مذاکرات دولت افغانستان هیئت بزرگ را بریاست سردار عبدالمجید خان به کرمنشاه فرستاد، هیئت

¹⁶⁸. المجددی، محمد صادق، همان مرجع و همان صفحه.

افغانی در 1916 پیشنهاد دولت افغانستان را در چند ماده به نمایندگان کشورهای محور تقدیم کرد.¹⁷⁰

1. اگر دولت المان با متحدین معاهده صلح را امضاء کند در آن استقلال افغانستان را برسمیت می شناسد.
2. اگر جنگ ادامه یابد در این صورت المان در پهلوی خود افغانستان را مانند یک بمب خواهد داشت.
3. اگر المان بخواهد نظامیان خود را به اصفهان بفرستد افغانستان در این مورد المان را کمک خواهد کرد.

با تمام کوشش ها هیئت نمایندگی ترک-المان موفق نشد امیر حبیب الله خان را تشویق به اعلان جهاد نمایند و برعکس قسمیکه اشاره شد امیر حبیب الله خان در 25 جنوری 1916 حافظ سیف الله خان نماینده انگلیس را استقبال و بیطرفی افغانستان را بوی ابلاغ کرد.

امیر حبیب الله خان توقع داشت که انگلیسها موقف بیطرفی افغانستان را در اثنای جنگ جهانی اول با شناختن استقلال کامل کشور تلافی خواهند کرد، لکن دولت بریتانیا حاضر به قبولی چنین پیشنهاد نبود. چنانچه، در همان روزی که حبیب الله خان در جلال آباد مورد سوء قصد واقع شد، آودوین منتک وزیر امور خارجه هند بریتانوی نامه ای را، که مشعر به باقی ماندن افغانستان در تحت حمایه انگلیس بود، در جواب تقاضای امیرتهیه نمود، ولی در اثر حادثه قتل امیر این نامه هیچگاه به کابل ارسال نگردید.¹⁷¹

جبهه ضد انگلیس که بقیادت امیر نصر الله خان تشکیل یافته بود، با نظر هیئت المان و ترکیه کاملاً موافق بود و اعلان بیطرفی از طرف امیر حبیب الله خان را اهانت به خود دانست. حزب جنگ یا جبهه ضد انگلیس با قبائل افغانی داخل هند تماس گرفت و مردم را علیه انگلیس تشویق کرد و برای این هدف دفتری در پشاور زیر نام «اداره پست افغانستان» افتتاح شد. وظیفه و کار اصلی این

¹⁷⁰. زمانی، داکتر عبدالرحمن، همان مرجع، صفحات 26-27.

¹⁷¹. سنزل، نوید، همان مرجع، صفحات 65-66.

دفتر فعالیت ضد انگلیس بود و حاکم پشاور موفق نشد تا فعالیت های اداره پست را مانع شود.¹⁷²

از طرف دیگر امپراطوری روسیه در حالت پیشروی بطرف سرحدات شمالی افغانستان بود و میتوانست انگلیسها را در هندوستان از راه افغانستان تهدید کند. روسیه تزاری هم که تمایلات خاص و روبه افزایش خود را داشتند، در مقابله با حرکت تفوق جویانه انگلیسها بیکار نه نشستند و تصمیم گرفتند تا همزمان مبارزه یی را با انگلیسها آغاز کنند و هدف از مبارزه روسها مستحکم ساختن موقعیت شان در شمال افغانستان بود، در بین سالهای 1830-1870 روسها تقریباً همه نواحی آسیای مرکزی را تصرف کردند و در نتیجه مرزهای روسیه را الی سواحل شمالی دریای آمو وسعت بخشیدند.

در سال 1894 قوای روسی بعد از مقاومت قوای ملی افغانستان نواحی پنجده را تصرف کرد. همچنان روسها شهزاده نشین های شغنان و روشان را که مشرف به کوه های پامیر بود و مدت ده سال از متصرفات افغانها بشمار میرفت تصرف کردند.¹⁷³ پیشرفت قوای روسی به سرحدات شمالی افغانستان و سقوط امارت های اسلامی در آسیا سبب مهاجرت عدۀ بیشمار به افغانستان شد و افغانها از مهاجرین استقبال کردند و روحیه جهاد در داخل افغانستان تقویت بیشتریافت و از طرف دیگر انگلیسها هم به خطر جدید متوجه شدند و تصمیم گرفتند تا با روسها به اتفاق رسیده بیطرفی افغانستان را قبول کنند.

با پیشرفت روسها بطرف افغانستان و اشغال پنجده و نقاط استراتیجی دیگر از طرف روسیه، افغانستان مجبور شد تا از انگلیسها درخواست کمک نظامی برای استرداد سرزمین های افغانستان کند اما انگلیسها بدرخواست دولت افغانستان جواب مثبت ندادند. بر خلاف انگلیسها باب مذاکره با روسها را که به موافقتنامه «سنت پیترزبورگ» در سال 1907 انجامید باز کردند. باساس مواد این معاهده، روسیه افغانستان را سر از نو بعنوان کشوری که خارج از ساحة نفوذ وی قرار داشت، به رسمیت شناخت و تعهد کرد

¹⁷² . LOI/L/P+S/11/237,25OCT 1923 and also , LOI/L/P+S/11,15FED,1924,P4411

¹⁷³ . صیقل، امین، همان مرجع، صفحات 44-46.

روابط سیاسی خود با افغانستان را از طریق انگلستان، به شرطی پیش برد که بریتانیه لا اقل تعهد کند افغانستان را اشغال نکند، خاک آنرا به خود ملحق نسازد و در امور داخلی آن مداخله ننماید. امضاء کنندگان این موافقتنامه در ابتدا عزم داشتند تا غرض قانونی جلوه دادن آن، مهر تایید و امضای امیر حبیب الله خان را حاصل کنند، ولی وقتی امیر تمام این اقدام را بعنوان یک عمل غیر قانونی و به دلیل اینکه افغانها در تهیه آن نقشی نداشتند رد کرد، طرفین امضاء کننده (روس و انگلیس) رد العمل امیر را نادیده گرفتند و اعلان کردند که آن موافقتنامه در هر حال قانونی بوده اعتبار خود را حفظ خواهد کرد.¹⁷⁴

شرایط خارجی اثرات خوب را بجا گذاشت و افغانستان را به استقلال نزدیک تر ساخت و شرایط داخلی را نیز برای مبارزه با انگلیس سرعت بخشید. میتوان شرایط داخلی را قبل از اعلان جهاد و مبارزه مسلحانه علیه انگلیس به نقاط ذیل خلاصه کرد.

شرایط داخلی قبل از جنگ استقلال

اول- ظهور جنبش ملی گرائی با صبغه افغانی

افغان ها انتظار داشتند که انگلیسها در معاهده 1907 با روسها موضوع استقلال افغانستان را بحث و برسمیت می شناسند، اما روسها و انگلیسها در مورد افغانستان در معاهده فقط به بیطرفی افغانستان اکتفاء کردند. عدم برسمیت شناختن استقلال سیاسی و عدم عقب نشینی قوای روسیه از اراضی که مربوط به افغانستان بود سبب قوت نهضت ملی گرائی در بین جوانان افغانستان و شخص شهزاده امان الله خان شد. همچنان پیروزی نظامی چپان بصفت یک کشور شرقی بر روسیه در سال 1905 و حوادث جنگ جهانی اول فکر ملی گرائی را بیشتر در بین افغانها تقویت کرد. پیروزی چپان را شرقی ها پیروزی شرق بالای غرب تعبیر کردند و امیدوار شدند که میتوانند بر قوای استعمار غربی پیروز گردند.

نهضت ملی گرائی جوان بزودی بحیث حرکت سیاسی به هدف سقوط رژیم مطلقه امیر حبیب الله خان و تأسیس حکومت مشروطه و مبارزه با انگلیس برای بدست آوردن استقلال سیاسی تبدیل شد. امیر حبیب الله خان خطر ملی گرائی جوان را احساس کرد و به شدت آنرا سرکوپ ساخت. سرکوپ کردن حرکت نهضت ملی گرایان معنی سرکوپ شدن فکر آزادی نبود و جوانان افغان متشکل از دانشمندان، نویسندگان، ژورنالیست ها و تعدادی از غلام بچه های حبیب الله خان نهضت اصلاحی و فکر استقلال و آزادی را پیش بردند.¹⁷⁵

محققین و مؤرخین داخلی و خارجی، محمود طرزی را بانی و مؤسس نهضت ملی گراء در افغانستان معاصر می دانند. محمود طرزی با فکر جدید داخل افغانستان شد و خواست تجربه های سیاسی و فرهنگی که در شام و ترکیه آموخته بود در افغانستان پیاده نماید و جهت تطبیق سریع و عملی فکر تجدید گرائی جمع ملیت گرائی مساوی به استقلال سیاسی، از نفوذ قوی که در ارگ داشت استفاده و توانست با شهزاده امان الله خان نزدیک شود و با همکاری شهزاده جوان حرکت اصلاح طلبان و ملی گرائی و فکر استقلال را بنیاد بگذارد. نشریه سراج الاخبار را محمود طرزی دوباره احیاء کرد. محمود طرزی کوشش کرد تا بین اصلاحات و معاصره یعنی با عصرزندگی کردن و بین دین اسلام جمع کند و بدین ترتیب آشتی و نزدیکی را بین جوانان و علماء و مشایخ بوجود آورد. اتحاد و همفکری بین نهضت جوانان و علماء و مشایخ تا سال 1924 ادامه یافت و اصلاح طلبان زعامت علماء را در مبارزه با استعمارپذیرفتند و زیر قیادت علماء در مبارزه با استعمار کار و فعالیت کردند. کوشش های زعمای سیاسی تقلیدی و وابسته به دولت مرکزی کوشش کردند تا فکر مشروطیت را خلاف اسلام معرفی کنند و علماء را علیه مشروطیت برانندازند اما حضرت فضل محمد ملقب به شمس المشایخ حاضر نشد به دعوت صدراعظم فتوا کفر مشروطیت را امضاء کند و بدین ترتیب اتفاق و اتحاد بین علماء و مشروطه خواهان تا مدت زیاد باقی ماند و مهمترین نتیجه آن رسیدن به استقلال بود.

¹⁷⁵. برای معلومات بیشتر از جنبش به کتاب مرحوم غبار و پوهاند حبیبی مراجعه شود.

سراج الاخبار منجر به احیای حرکت مشروطیت دوم و نهضت استقلال و تجدید بنیان دولت افغان گردید. سراج الاخبار به صدای آنتهای تبدیل شد که میخواستند افغانستان شامل جنگ شود. مقاله «حی علی الفلاح» در شماره 16 جدی 1294 ش، مردم را برای تحصیل استقلال سیاسی و قیام ملی تحریک کرد.¹⁷⁶ از مقالات و مضامین سراج الاخبار که دعوت به مقاومت ملی است یک مضمون بطور مثال در اینجا ذکر می شود.

حی علی الفلاح! ای ملت نجیبۀ افغانیه! شرافت ملی، عظمت قومی خود را محافظه کنید، استقلال و حاکمیت دولتی خود را صیانت نمائید! افغان که به دیانت و دینداری، شجاعت و بهادری، بغیرت و ناموس شعاری، در تمام دنیا مشهور و معروف شده است، آیا این را برای وجدان و ایمان و شرف و ناموس خود چسان گوارا کرده میتواند، که نام حمایت و تابعیت دولت اجنبی غیر دین و غیر ملت بر او بوده باشد؟ «محمود طرزی».

در این مضمون که دعوت علنی برای مقاومت و مبارزه با انگلیس که بنام دولت اجنبی یاد شده، علامه محمود طرزی هوشیارانه از ادبیات دینی و اسلامی برای حرکت دادن مردم استفاده کرد و همچنان از شجاعت و بهادری ملت یاد کرد. استفاده از ادبیات اسلامی و شعار شجاعت افغانی در تحریک وجدان و عقیده افغانها مفید و بجا تمام شد و از طرف دیگر سبب حمایت علمای اسلام از نهضت معاصر و جنبش اصلاحی گردید.

هدف اول و مهم مشروطه خواهان مبارزه با استعمار و رسیدن به استقلال سیاسی و حاکمیت قانون و حکومت مشروطه و مدنیت معاصر بود. نهضت ملی گراه و مشروطیت نقص و کمبودی که داشت در آن بود که در دایره بسیار محدود و کوچک باقی ماند و مشروطه خواهان و اصلاح طلبان قاعده وسیع ملی مانند علماء و مشایخ نیافتند و اکثر باشندگان افغانستان حتی باشندگان کابل معرفت به فکر اصلاحی و نهضت و مدنیت معاصر نداشتند، عدم قاعده ملی و تأیید اکثریت ملت از برنامه های اصلاحی و فکر سیاسی مشروطیت سبب آن شد تا نهضت مشروطیت حتی در زعامت امان الله خان از ساحه

¹⁷⁶. زمانی، داکتر عبدالرحمن، همان مرجع، صفحه 25.

اجتماعی دور باقی مانده و تنها در مرحله اولیه و مبارزه با اشغال نظامی و استعمار خارجی حرکت اصلاحی ممد جهاد افغانستان و شریک در ساختار سیاسی واقع شد و در سالهای بعدی فرصت خوبتر را بدست آورد.¹⁷⁷

دوم: پان اسلامیزیم و تأثیرات آن بالای فکر اسلامی در افغانستان:

در تمهید از نظام اساسی و قوت مؤسسات اسلامی و نفوذ طریقه های تصوفی خصوصاً نقشبندیه مجددیه و قادریه و تا یک اندازه از چشتیه بحث شد، مؤسسات اسلامی و طریقه های صوفیه نفوذ قوی و تسلط کامل بالای قلوب مردم داشتند. امیر عبدالرحمن خان مبارزه را علیه علماء و مشایخ به هدف تقویت حکومت دیکتاتوری خود آغاز کرد، مبارزه امیر عبدالرحمن خان تا حدی نفوذ علماء و مشایخ را محدود ساخت اما امیر موفق نشد تا مؤسسات اسلامی را ریشه کن سازد. مشایخ و علماء و پیران طریقه های تصوفی در عصر امیر حبیب الله خان نفوذ اجتماعی و سیاسی شان را احیاء کردند و نسبت به گذشته قویتر شدند تا درجه که خود امیر مرید طریقت نقشبندیه مجددیه شد و از سید حسن گیلانی پیر طریقت قادریه در افغانستان استقبال کرد و برای او املاک دولتی را اهداء کرد.

سالهای اخیر حکومت امیر حبیب الله خان، سالهای احیاء نهضت های اسلامی در شرق به حساب می آید و افغانستان با اینکه با عالم خارجی روابط بسیار نزدیک نداشت اما با رفت و آمد هیئت های خارجی خصوصاً از هند و ترکیه، علماء و مشایخ افغانستان با فکر پان اسلامیزیم آشنا شدند و فکر جدید را در لباس تصوف اسلامی و خصوصیت های افغانی یکجا ساخته، فکر جدید و ادبیات جدید اسلامی خراسانی اساس را گذاشتند.

داخل شدن ترکیه در جنگ جهانی اول فکر جهاد اسلامی و حمایت از خلافت اسلامی را بیشتر قوت بخشید و همکاری مشترک را بین زعمای سیاسی و قبائل افغانی و حرکت های اسلامی در قاره ای هند بوجود آورد. از وضعیت جدید علماء و مشایخ افغانستان خصوصاً خانواده حضرات مجددی شوربازار

¹⁷⁷. حشمت، دوکتور اجرالدین، از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان. همچنان دیده شود: دوکتور اجرالدین حشمت، افغانستان بعد از مشروطیت.

استفاده خوب نمودند و برای تقویت فکر جهاد و مبارزه با دشمن دین و وطن با بزرگان دولت مثل امیر نصر الله خان و شهزاده امان الله خان نزدیک شدند و همچنان از نفوذ طریقت مجددیه در هند و استادان و رهبران مدرسه اسلامی دیوبند که اکثراً از خلفای حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی کابلی بودند علیه انگریز و جهاد استفاده مناسب در وقت مناسب شد.¹⁷⁸

اعلی حضرت امان الله خان قوت و نفوذ علماء را در بین مردم درک می کرد و باین نتیجه رسیده بود که جنگ با انگریز بدون انگیزه جهاد اسلامی و همکاری علماء بی نتیجه می باشد، لذا اولین بیانیه خود را به آیه 110 پاره سوم قرآن کریم که دعوت به اتحاد است آغاز نمود و ملت را دعوت به جهاد کرد و اعلان جهاد ضمن فرمان پادشاهی در داخل افغانستان و نواحی داکه و پشاور توزیع شد.

اعلان جهاد علیه انگلیس در واقع جواب مطالبه رهبران مذهبی، بالخصوص علماء قبایل مشرقی و همکاران شان در آن طرف خط مرزی دیورند بود که از دیر زمان منتظر آن بودند.¹⁷⁹

سهم علما در جنگ استقلال بسیار برازنده بود. فعالیت های مؤثر رهبران دینی در جنگ استقلال در حقیقت مؤید نفوذ فوق العاده این گروه در بین کتله های مردم بود. حضرت فضل محمد مجددی (بعدها شمس المشایخ)، برادرش حضرت فضل عمر مجددی (بعدها نور المشایخ) مولوی عبدالواسع قندهاری، مولوی فضل الحق، آخوندزاده موسهی، ملا اتمانزی، ملا محمد جان خان، ملا عبدالرحمن بیکتوتی (بعدها قاضی القضاات)، ملا عبدالحمید

¹⁷⁸. جهت معلومات از حرکت مجدد و نقش مدرسه دیوبند مراجعه شود به: الندوی، ابوالحسن علی الحسینی، الإمام السرهندی، حیات و أعماله 1983 کویت

¹⁷⁹. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 67

الکوزائی، متولی خرقه شریف قندهار، از جمله رهبران برانزده دینی بودند که در جهات مختلف برای استقلال وطن خدمت کردند.¹⁸⁰

شیخ فضل عمر مجددی عساکر دولتی را در ولایت جنوبی (پکتیا) همراهی کرد. او در خطابه اش در زرمیت نیت پادشاه را برای بدست آوردن آزادی کامل افغانستان چنین بیان نمود:

پادشاه افغانستان اعلیحضرت سیف الملت و الدین امان الله خان عزم مصمم فرموده تا بعون الله تعالی و صدقه حبیبه علیه صلوات و السلام آزادی تامه افغانستان را بهر فداکاری که باشد به همکاری ملت مسلمان و غیور افغانستان از انگلیس استعمار جو بدست آورد. اگر چه مملکت ما نسلا بعد نسل بهمه معنی مستقل و آزاد بوده و خواهد بود، اما بعد از خارج شدن انگلیس در محاربه میوند به دسایس گوناگون فرنگیان مکار بعضی شرایط را به امرای سابق تحمیل نموده بودند که منافی آزادی تامه داخلی و خارجی افغانستان بود. اسلام رقیت را که ضد حریت یعنی استقلال است نمی خواهد. سبحان الله چه افتخار بزرگ است، اگر شهید شدیم جنت الفردوس جای ماست و اگر زنده و مجاهد ماندیم باعث سعادت دارین ماست، چنان سعادت می که قدسیان را بر آن غبطه آید. التجا می کنم که امروز تمام اقوام افغانستان نعره جهاد استقلال و امر واجب الاذعان امیر امان الله خان غازی را لبیک گویند.¹⁸¹

این خطابه، همه اش مملو از احساسات اسلامی و جهاد مقدس و شهادت در راه خدا بود و همچنان اعلان جهاد از طرف اعلیحضرت امان الله خان غازی، حضرت صاحب امان الله خان را بحیث زعیم اسلامی و حامی مقدسات اسلامی و راعی جهاد معرفی کرد و از همه اقوام افغانستان باسم اعلیحضرت امان الله دعوت کرد تا متحد و متفق علیه دشمن وطن مبارزه نمایند. در جهاد استقلال همه اقوام افغانستان نقش فعال داشتند. آغاز جهاد و نهایت آن سبب ازدیاد

¹⁸⁰. نوید، سنزل، همان مرجع و همان صفحه و همچنان دیده شود: میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، صفحات 763-764 و فوفلزائی، نگاهی به تاریخ استرداد استقلال افغانستان، صفحه 32.

¹⁸¹. فوفلزائی، همان مرجع، صفحه 71 و همچنان: نوید، سنزل، همان مرجع، صفحات 68-

نفوذ نهضت اسلامی افغانستان معاصر شد و همچنان آغاز همبستگی و همکاری بین علماء و اصلاح طالبان گردید و لکن متأسفانه بعد از 1924 این همبستگی بین علماء و پادشاه و مشروطه خواهان و اصلاح طلبان از بین رفت و صحنه همکاری به جدائی و بالآخره به سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان انجام یافت که در فصل های بعدی روی آن بحث مفصل خواهیم داشت.

وضعیت عمومی در کشور آماده جهاد و مبارزه با انگلیس بود، مردم از حکومت حبیب الله خان فاصله گرفتند. امیر حبیب الله خان آغاز حکمرانی خود را به آرامی شروع کرد اما این روش ادامه نیافت و مردم از حبیب الله خان تنفر پیدا کردند. میر غلام محمد غبار وضعیت جامعه را اینطور بیان می کند: حکام و مامورین مطلق العنان و رشوه خوار دولت او توده مردم را بسته آورده بودند، امضاء معاهده با انگلیس در سال 1905 قشر روشنفکر را از اراده امیر نا امید ساخته بود و خون ریزی از مشروطه طلبان این نا امیدی را به کینه و انتقام مبدل کرد.¹⁸²

در نتیجه تحولات در داخل افغانستان و خارج آن و موقف دشمنانه انگلیس در مورد افغانستان بعد از جنگ جهانی اول خصوصاً که حکومت بریتانیه در کنفرانس صلح حاضر نشد تا مسأله و قضیه افغانستان مورد بحث قرار گیرد. انگلیس ها در کنفرانس به استقلال افغانستان اعتراف نکردند، لذا تمام قوای سیاسی و روحی و ملی مشترکاً تصمیم اتخاذ کردند تا استقلال افغانستان را از طرف واحد اعلان کنند. در این وقت امیر حبیب الله خان به شهادت رسید و امان الله خان که در دشمنی با انگلیس معروف بود به سلطنت رسید. حضرت فضل محمد مجددی در وقت دستار بندی امان الله خان از اعلان جهاد امیر حمایت کرد و در اولین روز تاج گذاری استقلال افغانستان از طرف امان الله خان اعلان شد و بدین ترتیب آخرین رابطه بین افغانستان و بریتانیه قطع گردید.¹⁸³

¹⁸². غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 740.

¹⁸³. الاخبار، دوشنبه 26 دسمبر 1927. روزنامه الاخبار در مصر تا امروز به نشر میرسد.

روز بعد از تاج گذاری زعمای ملی افغانستان به حضور پادشاه رسیدند و از شاه خواهان استقلال افغانستان گردیدند و عده بیعت خود را از پادشاه مشروط به استقلال کردند و پادشاه نیز به نمایندگان و زعمای ملی از گرفتن استقلال اطمینان داد و اضافه کرد که جهاد فریضة اسلامی است.¹⁸⁴

اعلان جهاد مانند زلزله بود که موجودیت انگلیس را نه تنها در افغانستان بلکه در قاره هندی به خطر مواجه ساخت. حضرات فضل محمد و فضل عمر به امر پادشاه در بین قبائل جنوبی و افغانهای هر دو طرف خط دیورند اعلامیه جهاد را که بامضاء اعلیحضرت امان الله خان بود رسانیدند و مریدان خود را امر به اشتراک در جهاد کردند. حضرت فضل محمد مجددی در خوست حاضرین را مخاطب ساخته گفت: افغانستان از روز تأسیس آن توسط احمد شاه بابا تا امروز باساس قرآن کریم دولت اسلامی و مستقل بوده و است و حمایت انگلیس از افغانستان خلاف شریعت اسلامی میباشد.¹⁸⁵

در پشاور عده از علماء و مردم به دفتر پست افغانستان جمع شدند و از اعلان جهاد حمایت کردند. حکیم اجمل خان تأیید و حمایت مسلمانان هند را از جهاد به اعلیحضرت امان الله تسلیم کرد. تأیید مردم هند از جهاد یکی از وثائق بسیار مهم در این عهد بشمار می آید که قبلاً مؤرخین به آن دست نیافته بودند. حضرت فضل محمد مجددی در نامه عنوانی اعلیحضرت امان الله خان مضمون وثیقه را اینطور توضیح داد:

بحضور موفور السرور ارجمند اعلیحضرت شهریار غازی خلد الله ملکه و سلطان:

عرضداشت داعی صمیمی اینکه: طالب علمی از شهر دهلی رسیده اظهار می دارد که از طرف حکیم اجمل خان و جماعه او بحضور انور والا احوالات مخصوصی دارم اینفقیر هر قدر سعی و کوشش کردم زیاد از همین کلمات از وی استفاده نتوانستم. می گوید که سوگند های محکم مرا داده اند که بجز

184. 184. الہرام، سه شنبه 27 دسمبر 1927.

185. روزنامه کاروان، 8 و 9 سنبله 1350 و همچنان دیده شود: مجددی، محمد ابراهیم، اشک

حضور امیر المؤمنین بدیگری اظهار ما فی الضمیر خود را نمی توانم، همین قدر که بذریعۀ شما بحضور مبارک شرفیاب شوم. بحسب اجازه حکیم صاحب موصوف اظهار نمودم لهذا از کیفیت مذکور لازم دانسته اطلاع دادم زیاده حضور والا مختار اند. فقط والسلام علیکم، فضل محمد مجددی /

اعلیحضرت امان الله خان بی صبرانه انتظار رسیدن نماینده حکیم اجمل خان را از هند داشت، حکیم اجمل خان رابطه مستقیم با شخص پادشاه داشت. انتظار بی صبرانه اعلیحضرت امان الله خان را از مضمون جوابیه اش برای حضرت صاحب فضل محمد مجددی میتوان یافت. امان الله خان بجواب نامه حضرت صاحب نوشت: جناب محترم من! از آمدن این چنین یک شخص از هند برای من خبر آمده بود، بسیار خوب شد در این فرصت رسید فی الحال بواسطه قلعه بیگی بحضور من روانه کنید، باقی احتیاج دعائی جناب محترم هستم / امان الله خان.¹⁸⁶

روش و پالیسی رسمی دولت این بود که، نامه های که از طرف اعلیحضرت فرستاده میشد، سرمنشی و یا یکی از مامورین عالی رتبه نامه یا فرمان را می نوشتند و در آخر آن امضاء و یا مهر پادشاه گذاشته می شد. اما مهمترین مورد در نامه اعلیحضرت امان الله خان عنوانی حضرت فضل محمد مجددی این است که اعلیحضرت بقلم خود و بصورت سری نامه را نوشت و خواست تا هیئت اداری ارگ از مضمون آن اطلاع حاصل کنند.

استفاده از کلمۀ جهاد اسلامی ضد کفر در بدل اعلان جنگ علیه انگلیس را حکومت بریتانیه درک میکرد و میدانست که اگر فکر جهاد در بین مسلمانان افغانستان و هندوستان پخش شود و مسلمانان قیام مسلحانه را علیه انگلیس زیر نام جهاد نمایند نهایت بریتانیه در هند و سائر کشورهای اسلامی خواهد بود.

¹⁸⁶ مجددی، فضل غنی، افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان 1919-1929، اصل هردو نامه را در قسمت وثائق این مرجع مطالعه فرمائید. این کتاب را پوهنتون کابل الکترونی ساخته و میتوانید در ویپ سایت islamifo.one آنرا مطالعه نمائید.

موقف حکومت هند را از مطالعه مضمون ویسرای هند (Lord.Chalmsford) بخوبی میدانیم. او در نامه خود عنوانی حکومت انگلستان در لندن در مورد موقف استقلال طلبانه امان الله خان توضیح داده هوشدار می دهد که اعلان جهاد از طرف امان الله خان را باید جدی گرفت.

همچنان جنرال انگلیسی نامه ای به ویسرا هند فرستاد و از تماس های که بین امان الله خان و طرزی با حکومت روسیه برقرار شده بود یاد کرد و کاپی نامه لینین که عنوانی امان الله خان بود همه را به ویسرای هند فرستاد.¹⁸⁷

ویسرای هند برای ضعیف کردن اعلان جهاد اولاً با زعیم اسماعیل در افغانستان تماس گرفت و از او خواست تا پیروان اش را در هند و افغانستان از جهاد منع کند. آغا خان به درخواست حکومت هند بریتانوی از پیروان خود خواست تا در هند و افغانستان علیه کشور دوست یعنی بریتانیه در جهاد اشتراک نکنند، اما فتوای آغا خان تأثیر مثبت و بزرگ را در افغانستان و هند بجا نگذاشت. ویسرا همچنان از نقیب صاحب بغداد (سید حسین افندی) خواست تا علیه جهاد اقدامات نماید و مریدان خود را از اشتراک در جهاد علیه انگلیس منع کند، با اینکه رابطه بین انگلیسها و نقیب صاحب بسیار دوستانه و نزدیک بود و همکاری مشترک بین هر دو طرف موجود بود، اما نقیب صاحب این کار را حد اقل بصورت علنی نکرد.

حکومت بریتانیه بعد از اطلاع از واقعیت ها در هند و افغانستان و تأثیر اعلان جهاد به حکومت هند بریتانوی امر کرد تا با زعمای قبائل و در خیبر با سپه سالار صالح محمد خان تماس بگیرند. سکریتیر سیاسی حکومت هند بریتانوی خواست تا مذاکرات را با سپه سالار صالح محمد خان آغاز کند اما سپه سالار محمد نادر خان موافقه نکرد. سکریتیر سیاسی حکومت هند در مذاکرات اش با زعمای قبائل افغانی نیز به نتیجه نرسید و در راپوری که به حکومت هند فرستاد نوشت که در حدود شش صد تن از مجاهدین سرحدات را عبور و با قوای نظامی افغانستان پیوسته اند.¹⁸⁸

¹⁸⁷ Balkhi, Abu Omar, op.cit, pp19-20.

¹⁸⁸ Adamec, Afghanistan 1900-1923, p115.

موقف حکومت افغانستان و اعلیحضرت امان الله در جنگ علیه انگلیس بسیار قوی بود و افغانستان و زعامت سیاسی آن می توانستند وجود انگلیسها را در هند تهدید کنند و موقف سیاسی و نظامی بریتانیه را در هند ضعیف سازند. بغیر از عناصر ذکر شده، عناصر مهم دیگر نیز افغانستان و زعامت سیاسی آنرا در مبارزه با انگلیس کمک کرد مثل:

1. قوت بیشتر حرکت آزادی خواهی در هند در جریان جنگ جهانی اول.
 2. تهدید بلشویک از شمال.
 3. ابعاد جدید در تکنالوجی جنگی خصوصاً طیارات حربی که روسها به آن دست یافته بودند.
 4. خوف و ترس از اینکه افغانستان مرکز نظامی روسیه در حملات روسیه بالای هند نشود.
- در حالت استفاده از خاک افغانستان توسط روسیه و آغاز حمله هوائی روسیه با استفاده از فضاء افغانستان موقف نظامیان محاصره شده انگلیس را به خطر مواجه می ساخت خصوصاً که روابط و مناسبات انگلیس ها با روسها در نتیجه تأیید روسیه از حرکت های ضد انگریز در افریقا و آسیا تیره شده بود.
- در شرایط خاص منطقه ای و بین المللی جنگ سوم افغان و انگلیس شروع شد و ممکن بود با رسمیت شناختن استقلال سیاسی افغانستان از طرف دولت بریتانیه از جنگ جلوگیری شود و رابطه سیاسی خوب بین دو کشور بوجود آید که به نفع افغانستان و بریتانیه باشد و همچنان مانع پیشرفت روسها در شمال افغانستان گردد، اما دولت بریتانیه به اعلان استقلال یکجانبه از طرف امان الله خان اعتراف نکرد. افغانستان مسئولیت جنگ را بدوش حکومت انگلستان و انگلستان افغانستان و شخص امان الله خان را مسئول آغاز جنگ می داند.

مسئولیت آغاز جنگ

مؤرخین افغان و انگلیس و روسیه و همچنان سیاستمداران این کشورها راجع به علت، جریان و نتیجه جنگ سوم افغان و انگلیس باهم اختلاف نظر دارند

و هر طرف در مسئولیت آغاز جنگ نظریات مختلف را دارند یکی طرف دولت افغانستان و طرف دیگر حکومت بریتانیه را متهم به آغاز جنگ می کند.

افغانستان بریتانیه را مسئول آغاز جنگ می داند در حالیکه حکومت انگلستان مسئولیت آغاز جنگ را بدوش افغانستان می اندازد و هر دو طرف برای تقویت نظر خود دلائل می آورند.

افغانها حکومت انگلستان را مسئول جنگ می دانند و به همین دلیل خواهان پرداخت خسارات جنگی شدند. افغانها به این نظر بودند که اگر حکومت انگلستان استقلال افغانستان را برسمیت می شناخت و اعلیحضرت امان الله خان را بحیث پادشاه مستقل افغانستان می شناخت ممکن بود جنگ واقع نمی شد. افغانها می گویند که اعلیحضرت امان الله خان در اولین روز جلوس خود بر تخت افغانستان نامه دوستان به ویسرای هند فرستاد اما Lord Chelmsford ویسرای هند بزودی جواب نامه امان الله خان را نداد و به استقلال افغانستان اعتراف نکرد.

استاد اقبال علی شاه موضوع عدم شناسائی رسمی استقلال افغانستان را از طرف بریتانیه با عده از مسئولین در حکومت هند مانند Dewin Montgue وزیر خارجه حکومت هند بریتانوی و Sir.Hamilton Grant متخصص در شئون افغانستان و حاکم «سمله» بحث و مناقشه کرد. نامبرده می گوید که تمام مسئولین حکومت هند بریتانوی از جواب متأخر ویسرای هند به امان الله خان اظهار تأسف کردند و اضافه کردند که جواب نامه ویسرای هند به امان الله خان خالی از کلمات دوستانه و صداقت بود و مضمون غیر دوستانه نتایج منفی را در روابط بین افغانستان و بریتانیه بجا گذاشت. اقبال علی شاه از مذاکرات اش با مسئولین انگلیس باین نتیجه میرسد که اگر جواب نامه امان الله خان از جانب ویسرای هند دوستانه می بود در آن صورت ممکن بود جنگ سوم بین افغانستان و انگلستان واقع نمی شد.¹⁸⁹

ویسرای هند در نامه خود عنوانی امان الله خان از معاهده بین حکومت هند بریتانوی و امیر حبیب الله خان «داین ، حبیب الله» اشاره کرده یاد آور شد که

حکومت بریتانیه خود را مسئول اجراء مواد آن نمی داند به دلیل اینکه معاهده بین شخص امیر حبیب الله خان و حکومت بریتانیه بود و با مرگ امیر ملغی میباید، او اضافه کرد اگر امان الله خان می خواهد با حکومت هند معاهده جدید را امضاء کند، موافق هستیم.¹⁹⁰

امان الله خان نامه و یسرای هند را غیر دوستانه و مغرضانه دانست و از آن بحیث وسیله علیه انگلیس استفاده کرد. امان الله خان در جواب و یسرا نوشت: افغانستان از ناحیه قانونی هیچ نوع ارتباط با حکومت بریتانیه ندارد و من هیچ مسئولیت در مقابل دولت بریتانیا ندارم و معاهده که افغانستان را با انگلیس ارتباط می داد شخصی و بین امیر حبیب الله خان و دولت بریتانیه بود. حاضریم تا با دولت انگلستان معاهده جدید امضاء نمائیم اما بشرطیکه انگلستان در آن استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد.¹⁹¹

بی اعتنائی و عدم دادن جواب به نامه های امان الله خان از جانب حکومت بریتانیا را افغانها اهانت به شاه و دولت افغانستان تعبیر کردند، علماء و بزرگان اقوام از شاه دعوت کردند تا در مقابل انگلیس دست به مقاومت زده استقلال افغانستان را بدست آورد.

انگلیسها امیر امان الله خان را مسئول جنگ سوم میدانند. حکومت انگلستان باین نظر بود که: امیر امان الله خان در داخل مشکلات زیادی داشت و برای اینکه ملت را متوجه قوای خارجی سازد علیه انگلستان اعلان جهاد داد.

داکتر عبدالرحمن زمانی به نقل از نویسنده و مؤرخ بزرگ «وارتن گریگوریان» نظریه فوق را به عبارات دیگر اینطور می آورد. تقریباً تمام منابع رسمی انگلیسی نه تنها کوشیده اند این جنگ را کم اهمیت نشان دهند، و بیشرمانه ادعا کرده اند که نتیجه جنگ به نفع بریتانیای کبیر تمام شده است، بلکه میگویند که گویا سبب اصلی جنگ مشکلات داخلی امان الله خان بود که از رهایی اعضای فامیل مصاحبان یا یحیی خیل، که در مرگ امیر حبیب الله خان

Adamec.op.cit,p50 .¹⁹⁰

Adamec ,0o.cit,p 51 .¹⁹¹

مورد شک قرار داشتند، و محکومیت نصرالله خان ناشی میشد.¹⁹² انگلیسها مسئولیت آغاز جنگ را بدوش افغانستان می اندازند و از جانب دیگر نمی خواهند به پیروزی های نظامی افغانها و ناکامی خود اعتراف کنند و طور و انمود می سازند که در جنگ با افغانها به پیروزی بیرون شدند.

اما چرا انگلیس ها کوشیدند تا جنگ سوم افغان و انگلیس را بی ارزش جلوه دهند؟ در جواب به این سؤال داکتر زمانی با استفاده از مراجع خارجی می نویسد:

درین اواخر "براین رابسن" یکی از مؤرخین پیشتاز ارتش هند بریتانوی، با استفاده از تجربیات کاری و تحقیقاتی اش در ارتش هند بریتانوی، وزارت دفاع انگلستان و آکسفور به کاوش مسایل مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس پرداخته، سعی ورزیده است بداند چرا این جنگ با وجود درگیری 350000 عسکر اردوی بریتانیا، پیشنهاد استعمال گاز سمی بر جنگجویان قبائلی و بمباردمان مهیج کابل، در خارج از هندوستان توجه کمی را جلب کرد و مورد علاقه دانشوران و محققین قرار نگرفت. بعضی ها ادعا دارند که حتی مؤرخین نظامی هم راجع به جنگ سوم افغان و انگلیس، نسبت به جنگ های دیگری که امپراطوری بریتانیا در آن درگیر بود، کمترین آگاهی را دارند. رابسن در مقدمه کتابش علل کم ارزش نشان دادن این جنگ را چنین خلاصه میکند:

1. در سطح محلی یعنی هندوستان، این جنگ تحت الشعاع فاجعه چند هفته قبل امرتسر قرار گرفت. درین نمایش حزن انگیز عساکر انگلیسی در باغ جلیانواله مردم غیر مسلح را قتل عام نموده بودند.
2. نتیجه این جنگ برای انگلیس ها دست آوردی نداشت.
3. انگلیس ها مصروف تحولات و رویداد های دیگر جهانی بودند چون انقلاب اکتوبر بلشویک ها در روسیه، کنفرانس صلح پاریس، بازسازی اقتصادی و سیاسی اروپا بعد از جنگ اول جهانی.

192. زمانی، داکتر عبدالرحمن، همان مرجع، صفحه 28، همچنان دیده شود:

4. دولت انگلیس که سخت در نشئه پیروزی جنگ جهانی مست بود، نخست به خواسته های غازی امان الله خان ارزشی قایل نشد و حتی با زیر پا گذاشتن موازین قبول شده، به نامه امان الله خان به موقع جواب نداد. نائب السلطنه بریتانیا تا 15 اپریل و جورج پنجم تا اول می 1919 به نامه غازی امان الله خان جوابی ندادند.

5. وزیر دولت بریتانیا برای هند میخواست برایش اطمینان داده شود که به این جنگ ارزش بیشتر از یک برخورد سرحدی داده نشده و مثل یک زد و خورد سرحدی با آن معامله شود.

6. یکی از رهبران شرکت کننده این جنگ، همیلتون گرنت (Sir Hamilton Grant) آنرا یکی از بی معنی ترین، دیوانه ترین و غیر ضروری ترین جنگهای تاریخ می خواند.¹⁹³

اما برای افغانها جنگ سوم افغان و انگلیس یکی از مهمترین جنگ با دشمن خارجی و استعمار بود. نتیجه جنگ رسیدن به استقلال سیاسی، اقتصادی و آغاز صفحه جدید در تاریخ نهضت افغانستان بشمار می رفت، افغانها با اتفاق و ریختن خون های پاک خود درس عظیم که شکست است برای بریتانیا دادند و نفوذ و تسلط امپراطوری بریتانیا را در هند ضعیف و ناتوان ساختند.

روسها در مورد مسئولیت آغاز جنگ باین نظر اند که جنگ در نتیجه عدم شناخت انگلیس از استقلال افغانستان واقع شد، اداره کرملین طی اعلامیه سیاسی نوشت که انگلیسها سوء نیت نسبت به افغانستان داشتند و می خواستند تا با قطع اجزاء از خاک افغانستان امپراطوری خود را وسعت بدهند. انگلیسها نمی خواستند افغانستان مستقل و قوی دارای حاکمیت ملی کامل و دوست با روسیه را ببینند لذا بالای دولت کوچک و مستقل حمله نظامی کردند.¹⁹⁴

نظر و برداشت شخصی من از مطالعات و ثائق افغانی این است که تصمیم و فیصله اعلان جهاد و رسیدن به استقلال سیاسی بعد از اینکه حکومت

¹⁹³ . زمانی، عبدالرحمن، همان مرجع، صفحات 32-33.

¹⁹⁴ . کشکی، برهان الدین، همان مرجع، صفحات 98-99. و همچنان،

Baba, Khwajayev. A. H, op. cit, pp 95-96, and also, Shah. I. A, op. cit, pp 212-213.

بریتانیا حاضر نشد استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد ، قرار و تصمیم و فیصله کاملاً ملی و افغانی بود و انعکاس دهنده اراده آزاد ملت و زعامت ملی افغانستان را تمثیل می کرد. افغانها برای رسیدن به استقلال بغیر از جنگ راه دیگر نداشتند و ملت افغانستان بیعت خود را از پادشاه جدید مشروط به گرفتن استقلال و اعلان جهاد کرده بودند و شاه بغیر از اعلان جهاد برای ادامه سلطنت خود که اراده آزاد مردم بود نداشت. امان الله خان بحیث یک شاه جوان و آزادیخوا حتی قبل از رسیدن به سلطنت مصمم بود تا استقلال کامل افغانستان را حاصل نماید و به اشغال نظامی و تسلط اقتصادی و سیاسی انگلیس ها در افغانستان خاتمه بدهد ، رسیدن به این اهداف مقدس از نظر شاه چه از طریق مذاکره باشد یا جنگ هدف اولی و نهائی بود و شاه را در این اهداف علما و دانشمندان و زعمای اقوام حمایت و تقویت میکردند.

اگر حکومت بریتانیه استقلال سیاسی افغانستان را برسمیت می شناخت جنگ واقع نمیشد و خونها ریخته نمیشد و دروازه های افغانستان بروی نفوذ روس باز نمی شد.

فصل ششم

جنگ استقلال

تبادل نامه ها بین اعلیحضرت امان الله خان و انگلیس نتیجه مطلوب نداشت حکومت بریتانیه حاضر نشد استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد و در نامه های خود عنوانی شاه افغانستان تأکید به تسلط حکومت بریتانیه بر سیاست خارجی افغانستان نمود.

اعلیحضرت امان الله خان در اولین روز جلوس بر تخت کابل خواست مستقلانه عمل کند. او در سیزده اپریل 1919 اعلان استقلال کرد، در مجلس امان الله خان خبرنگار انگلیسی نیز حضور داشت، اعلیحضرت امان الله خان به او گفت که موضوع اعلان استقلال را به دولت خود اطلاع بدهد. حکومت بریتانیه از واقعات که در کابل رخ میداد اطلاع کامل داشت اما در جواب نامه اخیر امان الله خان بعد از وفات پدرش فقط تسلیت گفت و از استقلال یاد نکرد، عدم احترام به درخواست افغانستان یکی از مهمترین عامل بود که امان الله خان در مسجد عیدگاه در حضور نمایندگان ملت اعلان جهاد داد.

قبل از درگیری نظامی، اعلیحضرت امان الله عملاً بصفه پادشاه کشور آزاد و مستقل عمل کرد. کابینه تشکیل داد و محمود طرزی را بحیث ناظر خارجه تعیین و از او خواست تا با انگلیس ها ذریعه نمایندۀ سیاسی شان در کابل مذاکره و از انگلیسها به صورت جدی طلب کند تا به استقلال غیر مقید افغانستان اعتراف نموده و در آینده دولت افغانستان را در امور خارجی و سیاست خارجه زیر حمایت خود نهند. در عین وقت یک هیئت به ریاست محمد ولی خان به روسیه و اروپا و امریکا فرستاده شد و از این کشورها دعوت شد تا استقلال افغانستان را برسمیت بشناسند، روسها که مناسبات خوب با بریتانیا نداشتند فوراً استقلال افغانستان را برسمیت شناختند. روابط نزدیک با روسیه نیز عامل مهمی بود برای تقویت تلاشهای امیر امان الله خان جهت برقرار کردن مناسبات سیاسی و تجارتی با کشورهایی خارجی از راه شوروی. سید قاسم رشتیا در این مورد می گوید:

دولت افغانستان نامه هایی به لنین (ولادیمیر ایلیچ لنین) فرستاده و او هم جواب مساعد داده بود و برآنان برای بار اول تماسهای مستقیم بین افغانستان با دولت جدید بنیاد شوروی برقرار شده بود.¹⁹⁵

هدف از فرستادن هیئت های سیاسی به کشور های خارجی وارد کردن فشار بالای بریتانیا بود تا استقلال افغانستان را رسمیت بشناسد.

عدم اعتراف به استقلال افغانستان از طرف دولت بریتانیا را کابینه بریاست اعلیحضرت امان الله بحث کرد و فیصله شد تا دولت افغانستان برای یک جنگ آماده باشد و دریکی از جلسات کابینه به اتفاق آراء تصویب شد تا به حدود، سرحدات، افغانستان که با هندوستان متصل است یک فرقه عسکر فرستاده شود و استحکامات گرفته منتظر اوامر حکومت باشند.¹⁹⁶

هدف از سفربری و فرستادن نظامیان در نزدیکی سرحدات افغانستان با هند تنها به هدف جنگ نبود بلکه درپهلوی فعالیت های سیاسی، حکومت افغانستان خواست تا فشار نظامی مذاکرات را سرعت ببخشد و بریتانیا به مطالب کابل مبنی بر استقلال کامل و بلا قید و شرط موافقت نمایند. اما انگلیسها حاضر به رسمیت شناختن استقلال افغانستان نشدند و برای افغانستان فقط یک راه باقی ماند و آنهم جنگ.

جبهات جنگ

اعلیحضرت امان الله خان برای جنگ با بریتانیا قوای نظامی افغانستان را به سه دسته تقسیم نمود. جبهه خیبر، بلوچستان «قندهار» و جبهه جنوبی، پکتیا. جبهه چهارم که بنام جبهه فراموش شده کنراست. جبهه چهارم را داکتر عبدالرحمن زمانی جدیداً بحث کرده که از تحقیق شان در این رساله استفاده میشود

¹⁹⁵. ظنین، ظاهر، همان مرجع، صفحه 37.

¹⁹⁶. المجددی، محمد صادق، الطود الشامخ، صفحات 32-33.

اول : جبهه خیبر، جلال آباد

بخش بزرگتر قوای نظامی با اسلحه های بیشتر آن تحت قوماندانی سپه سالار صالح محمد خان در جبهه مشرقی بود. صالح محمد خان به صوب جلال آباد حرکت نمود و تا سرحد دکه رسید و کوه های داخل حدود افغانستان را برای خود سنگر قرار داد. جبهه خیبر در استراتیجی جنگ بسیار مهم بود لذا قوماندانی آن به وزیر دفاع سپرده شده بود. سپه سالار با استفاده از موقف نظامی که داشت، وزیر حریبه بود، عساکر ورزیده و اسلحه های جدید را با امکانات بشری و مادی در اختیار داشت. موجودیت نظامیان ورزیده و اسلحه بهتر او را مغرور کرده بود و به قوای ملی و مجاهدین بسیار اتکاء نداشت.

استراتیجی جنگ طوری پلان گذاری شده بود تا تمام قوای در جبهات مختلف انتظار امر اعلیحضرت برای آغاز حمله داشته باشند و حمله در یک زمان شروع شود تا عساکر بریتانوی وقت تجمع نظامیان شان را در یک منطقه نداشته باشند. حمله نظامی در جبهه خیبر ارتباط مستقیم به حرکت انقلابیون در پشاور داشت و حمله بعد از قیام مردم در پشاور باید آغاز می یافت. پلان قیام مردم در پشاور از طرف اداره استخبارات بریتانیا کشف شد. اداره استخبارات انگلیس نامه محمود طرزی را که عنوانی غلام حیدر خان مدیر دفتر پست در پشاور بود بدست آورد. در نامه محمود طرزی مردم پشاور را امر به قیام ملی بمجرد حمله نظامی بقیادات صالح محمد خان بالای قوای انگلیس نموده بود.¹⁹⁷

از طرف دیگر صالح محمد خان بدون اینکه با دفتر پشاور تماس داشته باشد و بدون اینکه با سران قبائل شینواری تماس بگیرد امر به حمله داد. مؤرخین باین نظر اند که سپه سالار صالح محمد خان اراده داشت تا اولین شخص نظامی در دولت باشد که آغاز به حمله بالای دشمن کرد.¹⁹⁸

¹⁹⁷ . Poullada, Leon B , op.cit.p239

¹⁹⁸ . بخاری، سید شاه، همان مرجع، صفحه 8 و همچنان: غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 758 و همچنان دیده شود: Sykes, Percy" A History of Afghanistan" Vol 11, pp 267-268.

انگلیسها قبل از جواب به حمله صالح محمد خان جهت تقویت و حمایت جبهه داخلی شهر پشاور را محاصر کردند. جنرال کلیمو مواضع انقلابیون را با توپ بست و حملات هوایی صورت گرفت. انگلیسها زعمایی ملی پشاور که با دولت افغانستان رابطه داشتند همه را دستگیر و زندانی ساخت و در بین دستگیر شده گان مدیر دفتر پست افغانستان نیز بود، باین حرکت انگلیسها جبهه داخلی را آرام و تأمین کردند.¹⁹⁹

در حالیکه قوای انگلیس مشغول مبارزه در داخل پشاور علیه قوای ملی و مجاهدین بودند، افراد قبیله شینوار و مهمند بالای منطقه «باغ» حمله و منطقه را تصرف کردند. در سوم می یک دسته از نظامیان افغانی به قوماندانی ضابط ظاهر شاه بالای قافله تجارتي انگلیس حمله کرد و در چهارم می ظاهر شاه بالای لندی کوتل حمله و آنرا تصرف و جریان آب را از قوای انگلیس قطع نمود.²⁰⁰

سپه سالار صالح محمد خان از پیشروی نظامیان افغانستان و افراد قبائل مومند و شنوار استفاده خوب نکرد و به پیشروی ادامه نداده در دهه باقی ماند و بدین ترتیب قوای نظامی به قوماندانی ظاهر شاه و افراد قبائل مومند و شنوار را در میدان جنگ تنها و بدون حمایت گذاشت.

جنرال (Genral, G.F. Corckes) موفق شد منطقه استراتیجی باغ را از قوای نظامی افغانستان بتاريخ 9 می 1919 خارج سازد و از آنجا قوای نظامی افغانستان را تهدید نماید.

بعد از منطقه باغ جنرال کرو کھیر بطرف غرب خیبر پیشروی کرد و در خیبر قوای مجاهدین را شکست داد و تا 11 ماه می در غرب باقی ماند و در این وقت قوای تازه نفس بقیادت جنرال (Powler) رسید. در جنگهای خیبر انگلیسها تفوق نظامی خود را به اثبات رسانیدند و در حدود 60 مجاهد را به شهادت رسانیدند. از خیبر انگلیسها دهه را تهدید کردند و اما صالح محمد خان برای

¹⁹⁹. Fletcher, Arnold "Afghanistan, Highway of conquest" p 191.

²⁰⁰. بخاری، سید شاه، همان مرجع، صفحات 8-9 و همچنان دیده شود: Fletcher. Op. cit.

دفاع ده‌کده آماده بود. با آمادگی‌های نظامی در اولین حمله بتاريخ 13 ماه می انگلیس‌ها جنوب ده‌کده را تصرف کردند و نظامیان افغانستان دست به حمله مقابل نزدند. زعمای قبائل خوگیانی، شینواری، صافی جرگه ملی تشکیل دادند و اختلافات خود را حل و کنار گذاشتند و از بین خود قوای مشترک تشکیل دادند. بتاريخ 17 ماه می قوای ملی مشترک بالای نظامیان انگلیس حمله نمودند و خیمه‌های شانرا به آتش کشیدند و در 18 ماه می جوانان قبیلهٔ افریدی بالای پایگاه نظامی انگلیس حمله کردند. در این حمله محمد عمر افریدی بزرگ قوم افریدی شجاعت و قهرمانی را به اثبات رسانید و او به شهادت نظامیان انگلیس یکی از بزرگترین دشمن انگلیس بود. در حمله قبائل افریدی انگلیسها 35 کشته بجا گذاشتند و اما قوای هوایی بالای افریدی‌ها حمله و آنها را شکست داد.²⁰¹

بعد از شکست قوای ملی انگلیسها بطرف تورخم حرکت کردند و متأسفانه صالح محمد خان مقاومت نکرده به طرف جلال آباد عقب نشینی کرد. مؤرخین افغان صالح محمد خان را متهم به عقب نشینی بدون دلیل کردند.

وثیقه رسمی که در دست داریم نشان می‌دهد نظامیان و قوای ملی و مجاهدین در بسا جبهات به پیشروی رسیده بودند. برگد محمد عمر خان در یک نامه رسمی که در برگه رسمی تحریر شده بود برای سپه سالار صالح محمد اینطور اطلاع داد:

(از طرف برگد محمد عمر خان بحضور سپه سالار صاحب عرض شود که دشمن بسیار شکست کرده و ما پیشرفت می‌کنیم و دشمن را شکست و پاش دادیم خود بداخل خط آتش دشمن هستیم حال چونکه دشمن شکست خورد پیش‌رفته و حال کلی نفری را به پیشرفت می‌برم تا بهر حد که لازم دیدم قایم میکنم نفری شهید و بعضی زخمی شده را معلوم نیست که تعدادشان چند است. مؤرخه 15 شعبان 1337).²⁰²

²⁰¹. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 759 و کاکا خیل، همان مرجع، صفحه 6058.

²⁰². برای مطالعهٔ اصل وثیقه به کتاب بنده، افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان مراجعه فرماید.

عده باین باور اند که سپه سالار مبلغ بیست هزار پوند برای عقب نشینی از جبهه جنگ از انگلیسها دریافت کرد، اما دلیل مادی در این مورد در دست نیست و چیزیکه در مورد سپه سالار گفته می شود خلاف واقعیت است، صالح محمد خان شخص مسلمان و دوستدار افغانستان بود.

در مورد بیست هزار پوند که در بعض کتب تاریخ آمده با مرحوم محمد اکبر پروانی سفیر افغانستان در جده تماس گرفتم، آقای پروانی گفت: عساکر افغانستان در اعترافات شان این اتهام را به صالح محمد خان نسبت دادند. و زمانیکه در خدمت اعلیحضرت محمد ظاهر خان در جلال آباد بودم و در آنجا لویه جرگه سال 1930 بود، تعداد از زعمای قبائل صالح محمد خان را متهم به شکست کردند و در صداقت و امانت او شک داشتند.²⁰³

جنرال محمد نادر خان در مورد شکست قوای سپه سالار صالح محمد خان می گوید با داشتن بهترین قوه صالح محمد شکست یافت زیرا در اداره جنرال بی نظمی زیاد بود و بی نظمی سبب شکست نظامیان افغانستان در جبهه دکه به حساب می آید.²⁰⁴

اعلیحضرت امان الله خان در فرمان پادشاهی عنوانی جنرال محمد نادر خان در مورد شکست قوای زیر اداره جنرال صالح محمد خان می نویسد:

عالیجاه با عزت و عزیز اخی محمد نادر خان سپه سالار را واضح خاطر باد..... عساکر همراه صالح محمد خان سپه سالار شکست خوردند فوجی نظامی آنصوب از حضور مفصل برای شما خبر داده شد که مستحضر میباشند و نفری نظامی که از آنجا شکست خورده و بطرف کابل آمده بودند علیجا محمد نعیم خان نائب سالار را به سرخ پل پیش روی شان مقرر کردیم که آنها را بهر صورت شود دل داری کرده بگرداند که از آمدن کم دلی برای فوج مقیم دارالسلطنه کابل و کندک هائیکه روانه جلال آباد شده اند و در بین راه میباشند از شکست آنها

²⁰³. این معلومات را مرحوم محمد اکبر پروانی بتاريخ 8 ماه اپریل 1982 برایم داد. و گفت که در جنگ استقلال در قندهار بودم.

²⁰⁴. کشکی، برهان الدین، همان مرجع، صفحات 100-101.

پیش نشود همان بود که نائب سالار در آنجا هر قدر کرد واپس نگشته عازم کابل شدند و شکایت زیاد از بی انتظامی منصبداران خود میکنند.

اعلیحضرت امان الله خان اضافه کرد: چون دلسوزی فائده نکرد پس وزارت دفاع اسلحه شانرا تسلیم شد.²⁶

در مورد سپه سالار صالح محمد خان حضرت صاحب محمد صادق المجددی می نویسد: صالح محمد خان در روز اول پادشاهی «امان الله خان» بسیار به اخلاص و فداکاری پیش آمد نموده صاحب منصبانیکه به کابل بودند همگی را به حضور امان الله خان برای بیعت حاضر کرد. در روز جمعه اول که امان الله خان بعز سقوط امیر نصر الله خان اعلان پادشاهی خود را نمود در آن روز صالح محمد خان را به منصب سپهسالاری و قوماندان کل قوای افغانستان مقرر کرد و در مسجد عید گاه اعلان منصب او را نمود و یک مبلغ طلا و مسکوکات بالای او نثار کردند.

سپهسالار صالح محمد خان از محاذ دکه شکست خورد و یک پارچه بم طیاره به پای او اصابت کرد و از دکه بدون معطلی به کابل آمد. شکست نظامیان زیر اداره صالح محمد خان انگلیسها را فرصت داد داخل سرحدات افغانستان تا به قریه هزارنو و آخند موسی پیشروی کنند.²⁶

فرقه عسکری که با سپهسالار بودند، بعضی زخمی و بعضی شهید شدند، بقیه شان که به جلال آباد رسیدند شهر را تاراج کرده و به صوب کابل روانه شدند، خبر شکست به کابل رسید، و یک طیاره هم به کابل آمده چند بم در قلعه ارگ و چهارونی عسکری و خیمه گاه نظامی انداخته مراجعت کرد و در کابل یک پریشانی و بی ثباتی زیاد حکمفرما شد، همگی خانواده های معروف به اطراف کابل گریختند. چرا صالح محمد خان اینطور شکست کرده و سرراست به کابل آمد؟ چرا شکست او مشهور است. اما چرا شکست محمد نادر خان

²⁰⁵ فرمان پادشاهی، تاریخ 26 شعبان سال 1337، نشر شده در کتاب نادر افغان جلد 1.

²⁰⁶ هزارنو: از قریه های علاقه جلال آباد است که بین این قریه و شهر جلال آباد در حدود پانزده تا بیست میل است. آخند موسی، مربوط ولسوالی بنی کوت است و بنام مولانا آخند موسی از خلیفه های حضرت شاه معصوم پسر حضرت مجدد الف ثانی میباشد.

ظاهر نشد، جرائد کابل حسب اوامر حکومت این هزیمت را ننوشتند و مخبرهای عسکری انگریز و دیگر دول که در بین عساکر انگریز موجود بودند هیچ کدام یک کلمه هم اشاره به این شکست نکرده اند. تنها نماینده اخبار عسکری ترکیه از این شکست مفصل به جراید ترکیه نشر کرده و سبب شکست را می نویسند که بعد هزیمت صالح محمد خان انگریزها از جبهه جلال آباد یک مفرزه عسکریه را به صوب جبهه تل سوق داده و محمد نادر خان هم خلاف توقع روزهای خود را در محاصره تل ضایع کرده و شکست نمود. این بود که صالح محمد خان به گریز بدنام و محمد نادر خان و برادران او بلکه تمام افراد خاندان او به گریز نیکنام شدند.

چون سپهسالار صالح محمد خان قوای مجاهدین را از خود نا امید کرد هیچ یک سند نداشت که به آن تکیه نموده و شکست خود را اداره کند بلکه شهر کابل را هم هدف بم های طیاره ها گردانید، او زبان زد ملت افغان شد و سبب معزولی و بدنامی او گردید. امان الله خان هم می خواست که صالح محمد خان مغرور بدنام شود.²⁰⁷

علیه حضرت امان الله خان انتظار ختم جنگ را نکشیده فوراً طی فرمانی صالح محمد خان را به کابل خواست و او را از منصب اش تقاعد داد. امان الله خان در نامه که عنوانی صالح محمد به جلال آباد فرستاد عنوانی سپهسالار نوشت:

علیجاه عزیز پناه صداقت نشان اخی صالح محمد خان سپه سالار نظامی را واضح خاطر باد. آن اخی مجروح گردیده و هواه جلال آباد نیز روز بروز گرم شده برای زخم خوب نخواهد بود لهذا عالیجا عزیزان همراه دوست محمد خان نائب سالار و محمد خان جرنیل را مقرر و مأمور خدمات ملکی و نظامی مشرقی نمودم آن اخی کارهای محوله خود را با عمله و تحلفاتی که با خود شما میباشد محول او شان داشته و تسلیم آنها نموده خود شما مع الخیر و الحافیه بسواری موثر بحضور والا مشرف میشود انشاء الله و تعالی.

امیر امان الله خان.²⁸

در ولایت فریجنیا، امریکا، با پسر مرحوم سپه سالار صالح محمد خان ملاقات کردم و در مورد فرمان اعلیحضرت امان الله از او پرسیدم. جناب شان گفت که اعلیحضرت امان الله سپه سالار را امر کردند تا در وزارت دفاع مشغول کار باشند اما سپه سالار بهتر دانست که در خانه باشد تا زمانی که بحیث مصائب تعیین شدند.

شکست قوای نظامی در مشرقی سبب فشار زیاد بالای جبهات دیگر خصوصاً جبهه خوست گردید و اما قوای ملی و مجاهدین که زیر قیادت علماء کرام بودند توانستند به موفقیت های زیاد برسند.

منابع رسمی قوای انگلیس را در جبهه شرقی اینطور بررسی کرده اند: قشون انگلستان یک فرقه پیاده، یک فرقه سواره، 66 توپ، 104 ماشیندار، چند عدد هواپیمای بمب افکن، 4 گروه مین گذار، یک گروه پیش قراول با دو فرقه احتیاط و شبه نظامیان سرحدی و شبه نظامیان به سرکردگی کلیمو میجر جنرال فولر، بریگدبرکر کرو، بریگدی بالدوین. در مقابل سپاه افغانی 2 غند پیاده یک کندک سواره یک کندک توپچی و 48 توپ.

دوم: جبهه بلوچستان « قندهار »

جبهه بلوچستان، قندهار از جبهات مهم جنگ استقلال به حساب می آید به دلیل اینکه قندهار منطقه استراتیجی نه تنها برای افغانها بلکه منطقه استراتیجی برای انگلیسها نیز به حساب می آمد. قوای نظامی در این جبهه زیر اداره عبدالقدوس خان شخصیت با قدرت که در زمان امیر حبیب الله خان صدراعظم بود. قبل از رسیدن عبدالقدوس خان به قندهار در جبهه بلوچستان سه کندک پیاده و دو کندک سواره به قوماندانی غوند مشر غلام نبی خان ناصری، و قوه کوچک به تعداد شش صد عسکر در سپین بولدک زیر اداره تورن محمد یوسف خان موجود بود.²⁹

²⁰⁸. برای اصل فرمان به کتاب بنده بنام افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان مراجعه شود.

در طرف دیگر خط جنگ قوای نظامی بریتانیا مستقر بود. انگلیسها دو فرقه هندی پیاده و فرقه هندی سواره که شامل سه صد سوار انگلیسی و سه صد عسکر و همچنان دو طیاره ای جنگی به هدف تأمین خط آهن به قوماندانی جنرال انگلیسی بنام «Lieutenant Genral Wapshare» داشتند.²¹⁰

قوماندان نظامی بریتانیا تا رسیدن قوای تازه افغانی بقیادات عبدالقدوس خان به منطقه زیاد انتظار نکشید و فوراً امر به حمله داد و بعد از چند ساعت جنگ، منطقه سرحدی را تصرف نمود. قوای انگلیس در 26 ماه می قلعه نظامی افغانی را در سرحد به محاصره کشید. در قلعه سه صد سرباز افغانی موجود بود که تسلیم نشدند و از جمله 150 عسکر شهید و 150 زخمی شد.²¹¹

عبدالقدوس خان در نتیجه عدم مقاومت و عدم پیروزی نظامیان افغانستان در مقابله با قوای انگلیس به مردم مراجعت نمود و در مسجد جامع قندهار مردم را دعوت کرد و خود کفن پوشید و اعلان جهاد داد و با قوای نظامی و ملی بطرف سپین بولدک حرکت کرد و لاکن عبدالقدوس خان نتوانست جلو پیشرفت قوای انگلیس را مانع شود.²¹²

در جریان جنگ اداره جاسوسی انگلیس خواست تا فتنه مذهبی را در شهر قندهار بین سنی مذهبان و شیعه مذهبان به میان آورد و جبهه داخلی را ضعیف سازد، برای ایجاد فتنه مذهبی اداره جاسوسی انگریز طفلی از خانواده سنی را به قتل رسانیده و جسد او را در منزل یکی از زعمای مذهبی شیعه بنام آغا صاحب نور محمد خان قزلباش، گذاشت. این حادثه سبب قتال و جنگ بین پیروان شیعه و سنی در شهر قندهار شد و عبدالقدوس خان به مشکل توانست آتش فتنه را خاموش کند. با اینکه فتنه مذهبی خاموش شد اما سبب ایجاد همکاری بین نظامیان شیعه و سنی نشد.

²¹⁰. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 760 و همچنان: Fletcher, Arnold, op.cit, p193.

²¹¹. "The Third Adghan War 1919" Shah.I.A و همچنان، غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، همان صفحه.

²¹². کاکا خیل، همان مرجع، صفحه 1058.

جنرال Wapshare از فتنه‌ای داخلی در شهر قندهار استفاده کرد و بزودی قلعه سپین بولدک را بطور کامل تصرف و راه بین سپین بولدک، قندهار بروی نظامیان انگلیس باز شد و اما جنرال انگلیسی از پیشروی داخل شهر قندهار صرف نظر کرد و در اسپین بولدک به انتظار نتایج جنگ ماند. سردار عبدالقدوس خان موفق شد جبهه جدید را در جنوب غرب باز کند و تا مسافه سی کیلومتر داخل بلوچستان شد، نظامیان افغانی در حالت پیشروی بودند که اعلیحضرت امان‌الله خان امر به عقب نشینی تا مسافه بیست کیلومتری داد ولیکن عبدالقدوس خان از امر پادشاه برای عقب نشینی اطاعت نکرد و موقعیت که بدست آورده بود آنرا حفظ کرد.

نظامیان افغانستان در جبهه قندهار، بلوچستان و چمن بقیادات سرادر عبدالقدوس خان اعتماد الدوله به پیروزی نظامی دست نیافتند که از نتیجه آن حکومت افغانستان در مذاکرات با طرف انگلیس استفاده کند.²¹³

قوای انگلیس در جبهه قندهار عبارت بود از: یک فرقه پیاده، پیاده هندی، یک فرقه سواره انگلیسی، یک فرقه سواره هندی، دو گروه محافظ راه آهن، دو گروه سواره محافظ، دو طیاره جنگی با توپ خانه. در مقابل قوای افغانی عبارت بود از: یک فرقه پیاده، دو کندک سواره و توپچی تحت قوماندۀ غلام نبی خان چرخ، یک قطعه 300 نفری در تورغندی و 300 نفر از قطعه سرحدی دریوستانه ها بسرکردگی عبدالقدوس خان.²¹⁴

سوم: جبهه پکتیا، خوست:

خوست در اخیر حدود جنوب شرقی افغانستان موقعیت دارد و به سرحد کوهات بسیار نزدیک میباشد. خوست، جاجی، ارگون و پاره چنار مناطق کوهستانی و اهمیت استراتیجی مهم را در جنگ استقلال داشت.

²¹³ چمن به سمت جنوب غرب افغانستان و سرحد افغانستان و از مناطق بلوچستان و شال کوت کویته است.

²¹⁴ عبدالقدوس خان در سلطنت امیر عبدالرحمن خان به منصب (ایشک آغاسی) حضور رسید و بعد از وفات امیر عبدالرحمن خان در زمان امیر حبیب الله خان برتبه (اعتماد الدوله) ارتقاء نمود. عبدالقدوس خان در 21 ماه رمضان 1346 مطابق مارچ 1928 وفات کرد.

در جبهه خوست قوای ملی و مجاهدین نقش مهم را در قتل داشتند و اگر قوای ملی و مجاهدین در جبهه خوست حضور نمی داشتند قوای نظامی به قوماندانی محمد نادر خان مانند جبهه های دیگر به شکست مواجه می شد و افغانستان کاملاً اشغال و پادشاه بخاطر حفظ سلطنت مجبور به قبول معاهده جدید با بریتانیا می شد.

قوای نظامی زیر اداره محمد نادر خان در حدود یک هزار سرباز بود ، سه صد نظامی پیاده و سه صد سواره تحت اداره و قوماندانی غوند مشر مبارک شاه خان بود و همچنان در جبهه پکتیا خوست 18 توپ موجود بود. در خوست جنرال محمد نادر خان نظامیان را به چند دسته تقسیم کرد. یک فرقه به قوماندانی شاه ولی خان به طرف ارگون ، سرحدات افغانستان با وزیرستان موقع اتخاذ کرد. فرقه دیگر به قوماندانی شاه محمود خان به منطقه جاجی رفت و در سرحد پاره چنار موقعیت گرفت.²¹⁵

قوای ملی که از جوانان قبائل تشکیل می شده زعامت حضرت صاحب شمس المشایخ و نورالمشایخ و تعداد از علمای بزرگ افغانستان بود و گفته می شود که تعداد قوای ملی منظم در حدود سه هزار نفر مسلح بود. در آغاز همکاری بین قوای ملی و محمد نادر خان موجود نبود. بعد از تقسیم نظامیان زعمای جنگ از عسکری ها و علماء و بزرگان قبائل در خوست جمع شدند و استراتیجی نبرد را بررسی کردند. اعلیحضرت امان الله قبلا مشایخ بزرگ را که در سمت جنوبی رسوخ زیاد داشتند معین کرده بود تا به حیث رئیس رضاء کاران کشوری با قوماندان های نظامی معاونت کنند ، در سمت جنوبی حضرات مجددی شوربازار نفوذ روحی و معنوی بیشتر نسبت به دیگران داشتند و بعد از ایشان صاحب زاده صاحب موسهی رسوخ زیاد داشت.

در مجلس خوست جنرال نادر خان پیشنهاد کرد تا با هر فرقه ای نظامی ، فرقه های ملی بزعامت یکی از بزرگان باشد. غوندی که به قوماندانی جنرال محمد نادر خان بود ، حضرت فضل محمد مجددی با آن همراه شد و حضرت فضل عمر مجددی با غوندی که به قوماندانی شاه ولی خان بود همراه شد و صاحب زاده

صاحب موسسه با غوند که به قوماندانی شاه محمود خان بود همراه گردید و همه بطرف جاجی حرکت کردند.²¹⁶

24 اپریل 1919 در شهر گردیز زعمای نظامی و جهادی مجلس بزرگ دائر کردند و در این جرگه حضرت فضل محمد مجددی مردم را مخاطب کرده گفت: ما قوای نظامی را به سه فرقه کوچک تقسیم نمودیم و جهاد بزودترین فرصت یا وقت آغاز می شود ، پس ما همه باید با هم در مقابل قوای صلیبی متحد باشیم.²¹⁷

در خوست بین محمد نادر خان و جرنیل پنین بیگ خان و داد محمد خان خلاف واقع شد.²¹⁸ جلسه سران اقوام و وزیری و مسعودی با حضور جرنیل پنین بیگ خان در خیمه محمد نادر خان منعقد یافت. در بین قبائل مسعود و وزیر ملا پیوند شهرت خاص داشت و بین ملا پیوند و حضرات شوربازار رابطه از زمان سلطنت امیر حبیب الله خان قائم شده بود. حضرت فضل محمد مجددی موفق شد اختلاف حل و فصل و جبهه داخلی را از انشقاق حفظ کند و در نهایت ملک سدو و ملک موسی خان حاضرین را مخاطب ساخته اظهار کردند که ما با محمد نادر خان بصفت یک نظامی معامله داریم و اما با حضرت صاحب بحیث پیرروحانی و اعلان می کنیم که در جهاد مقدس مردانه وار اشتراک مینمائیم. زعمای مسعود و وزیر از حضرت صاحب فضل محمد تعهد گرفتند که بعد از حصول استقلال و ختم جنگ ایشانرا تنها نمی گذارند و دوباره به حکومت کفار ما را نسپارند.²¹⁹

جهت توحید صف و ادامه همکاری بین قوای ملی و نظامی و بین سران قبائل و محمد نادر خان ، حضرت صاحب فضل عمر نور المشایخ بیانیه مفصلی در خوست ایراد کرد و در بیانیه خود اعلان جهاد که از طرف اعلیحضرت امان الله داده شده یاد آوری نمود و همچنان بین قبائل منگل و جاجی صلح کرد و هر دو

²¹⁶ .المجددی ، محمد صادق ، الطواد الشامخ ، صفحه 34.

²¹⁷ .امان افغان ، سال اول ، عدد 4 ، سرطان 1298.

²¹⁸ .پنین بیگ خان یکی از منصبدارهای عهد امیر حبیب الله خان بود. بعد از شکست خاک جبار نزد سقو آمد و در ابتدای سلطنت محمد نادر خان در جمله اعوان سقو بقتل رسید.

²¹⁹ .المجددی ، محمد صادق ، همان مرجع ، صفحه 38.

قبیله را با مجاهدین متحد ساخت. نورالمشایخ در بیانات خود مردم قبائل را وعده داد که اعلیحضرت امان الله خان بعد از پیروزی بالای انگلیس قبائل را از خدمت نظامی معاف میکند.²²⁰

مشکل بزرگ در جبهه خوست اختلافات بین قبائل مختلف جنوبی بود، برای رفع اختلافات بتاريخ 30 اپریل و بعد از مذاکره حضرت فضل عمر مجددی قبیله مسعود و وزیر را باهم متحد ساخت. رئیس قبیله جدران مگس خان آتش بس را با قبائل دیگر در منطقه وزی برقرار ساخت. بعد از ملاقات با مگس خان حضرت صاحب با ملک ببرک خان مذاکره نمود و ببرک خان قبول کرد که با قبائل دیگر یکجا در جهاد علیه انگلیس اشتراک نماید.²²¹ در مورد مذاکرات با قبائل خبرنگار امان افغان این را پور میدهد:

وقتیکه به دروازه قلعه ببرک خان رسیدیم دروازه را از ترس دشمنان خود باز نکرد و چون خبر داده شد که حضرت صاحب شمس المشایخ اند در را باز نمودند و مذاکرات بین طرفین صورت گرفت که ما از مضمون آن اطلاع نیافتیم لیکن در آخر روز ببرک خان موافقه کرد که در جهاد اشتراک می کند و پسر خود لیوک خان را در رأس قوای خود مقرر نمود و در اثنای جهاد ببرک خان شخصاً حضور یافت.²²²

معاهده یا اتفاقیه بین مجاهدین و بزرگان قبائل و نظامیان که در تاریخ بنام (معاهده مره) یاد شده آغاز جهاد و حمله بالای قرارگاه های دشمن بود.

تهاجم عملاً بالای قوای نظامی انگلیس آغاز شد، افراد قبیله مهمند در 16 می 1919 در منطقه «سروکی» بر قافله عسکری انگلیس که شامل 200 عسکر پیاده و 60 سواره به قوماندانی کپتان (Chem Mean) حمله کردند و در این حمله 75 اشترکه مواد غذایی را برای قوای انگلیس حمل میکردند بدست

²²⁰. جریده کاروان، 8 و 9 سنبله 1350 و همچنان دیده شود: مجددی، محمد ابراهیم، اشک غم، صفحات 15-16.

²²¹. امان افغان، عدد 5، سرطان 1298 و همچنان: Govrement of India، -pp52، op. cit.

مجاهدین افتاد و اما کپتان چین موافق شد قوای خود را بدون خساره بشری نجات بدهد.²²³

در 17 می 1919 مبارزین قبیله «تنی» در میرانشاه بر قوای انگلیس حمله کردند و خط تلیفون بین میرانشاه و پشاور و همچنان خط ریل را قطع کردند و در این حمله 200 اشتر که مواد غذائی را حمل میکردند تصرف کردند.²²⁴ در 21 می مبارزین قبیله وزیر در منطقه «سپین وام» بالای قوای انگلیس حمله کردند و در این حمله یک افسر و 15 عسکر انگلیسی از اصل هندی تسلیم شدند و در نتیجه این حمله موافقانه 150 عسکر انگلیس از اصل افغان با قوای افغانی یکجا شده قرار گاه نظامی انگلیس را ترک کردند. در 26 می نظامیان افغانی ضمن قوای انگلیس به قیادات بت خان صوبه دار با مجاهدین افغان یکجا شدند. حاصل این حملات موافقانه عقب نشینی تمام قوای نظامی انگلیس از منطقه و تجمع شان در تل بود.²²⁵

حمله بالای تل: قیادت جنگ بعد از پیروزی های نظامی بر قوای انگلیس تصمیم گرفت تا بالای تل که قلعه آن بزرگترین پایگاه قوای انگلیس بود حمله کنند. عساکر انگریز که در مقابل قوای ملی و نظامی افغانستان شکست خورده بودند همه در قلعه تل تجمع نمودند.

شکست صالح محمد خان در جبهه جلال آباد و پیشرفت انگلیسها داخل خاک افغانستان فرصت خوب برای نظامیان انگلیس بود، انگلیسها از این فرصت استفاده کرده تعداد از عساکر شان را به محاذ تل سوق دادند. بعد از رسیدن خبر شکست قوای افغانی در جلال آباد محمد نادر خان تصمیم گرفت تا داخل مناطق زیر تسلط انگلیس در سرحد «قدم» هجوم و شهر «تل» را هدف حمله قرار دهد، اما گروه از مردم غیر نظامی که از منطقه معلومات کافی داشتند و مسافه تا تل را میدانستند مشوره ندادند که حمله فوراً بالای تل صورت گیرد.

²²³ Government of India .op.cit, pp 54-55.

²²⁴ منابع انگلیسی تعداد اشترها را به 60 اشتر ثبت کرده اند. دیده شود IBID، کشکی، برهان الدین، همان مرجع، صفحه 119 و غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 764.

²²⁵ Government of India ,op.cit,pp57-58.

از نظر این گروه مسافه از مرکز قیادت و قوماندانی تا تل در حدود چهل مایل است و اگر عساکر از این منطقه دور شوند رساندن مواد غذایی کار مشکل می باشد و دشمن میتواند ارتباط موصلات را قطع کند لهذا بهتر دانستند تا اول بالای قلعه «میرام شاه» هجوم کرد و این قلعه استراتیجی را از انگلیس تصرف نمود و اگر میرانشاه سقوط کند پایگاه های عسکری انگلیس در وزیرستان همه سقوط میکنند، اما جنرال محمد نادر خان و از بزرگان جدران مانند ببرک خان این پیشنهاد و نظر را قبول نکردند و همچنان از مرشد روحی مردم اورکزائی محمود آخندزاده احوال رسید که اگر عساکر افغانی بر تل هجوم کنند طائفه اروکزائی حاضر هستند در حمله اشتراک نمایند و این نظریات را محمد نادر خان پسندید و امر حمله را به تل داد.²²⁶

در حمله به تل، قوماندانهای نظامی و بزرگان اقوام و مشایخ بزرگ اتفاق نظر داشتند و همه مشترکاً آماده حرکت بطرف تل شدند. قوماندانی اعلی قوای نظامی را جنرال محمد نادر خان و قوای مجاهدین را حضرت شمس المشایخ و نور المشایخ و صاحب زاده صاحب موسهی بعهده داشتند. آغاز حمله بالای منطقه «سپین وان» که منطقه استراتیجی و مرکز نظامی انگلیس بود و گردیز را با سپین وان ارتباط میداد شروع شد. حمله نظامی به قوماندانی تورن عبدالقیوم و تورن خداداد بتاريخ 16 می آغاز یافت و اما این حمله بتاريخ 17 می ناکام ماند و در 18 می ملک ببرک خان با قوای ملی یکجا قلعه نظامی انگلیس را در این منطقه فتح و آنرا به آتش کشید و نظامیان انگلیس شکست و بتاريخ 29 می عقب نشینی کردند.

²²⁶ قدم: سرحد افغانستان با حدود کوهات است و کوهات در آنوقت به حکومت هند مربوط بود.

تل: مرکز حکومت کوهات و نقطه مهم نظامی انگلیس بود.
اورکزائی: یک قبیله از قبائل افغانها است و در کوه های بلند سکونت دارند و منطقه سکونت شان از حدود کرم تا حدود افریدی ها ممتد است. برای معلومات بیشتر به: المجددی، محمد صادق، همان مرجع، صفحات 38-40-41 مراجعه فرماید.

انگلیس ها به شکست خود اعتراف کردند ، حاکم انگلیس بنام « کپتان رسل » اعلان کرد که در نتیجه رسیدن قوای افغانی در منطقه تحت اداره خود معلومات غیرقابل انتظار را داشت.²²⁷

قوای انگلیس در طول راه مورد حمله افراد قبیله وزیر و افریدی قرار گرفتند و در این حملات پنج افسر انگلیسی جان باخت. کپتان رسل در مورد حمله وزیر و افریدی می نویسد: از عجائب زمان که دوستان ما افریدی ها و کاکر بالای ما حمله کردند و ما در عقب نشینی خود بالای آنها اعتماد داشتیم.²²⁸

سقوط سپین وان یا سپین دام ، نقطه تحول بزرگ در جنگ بود و مسافه از سپین وان تا تل نزدیک به بیست مایل بود. تل دروازه پشاور به حساب می آمد و از جانب دیگر سقوط سپین وان خط مواصلات بین میرانشاه و تل را قطع نمود و انگلیس ها نتوانستند قوای جدید به تل ارسال کنند و از طرف دیگر سقوط سپین وان قبائل افغانی که در دو طرف خط دیورند زندگی داشتند برای مقابله با انگریز آماده و همه داخل جنگ شدند.²²⁹ نظامیان که در پایگاه سپین وام بودند بدون مقاومت تسلیم شدند ، عساکر انگلیسی از جمله مسلمانان تسلیم قوای افغانی شدند و منصبداران انگلیسی به طرف قلعه جنگی تل فراری شدند.

تل اهمیت استراتیجی مهم را برای حکومت هند بریتانوی داشت لذا زیر اداره مستقیم حکومت هند بود و جنرال « یوستین » یکی از جنرالهای مهم نظامی در رأس قوای انگلیس در تل بود. جنرال یوستین منطقه تل را به پنج زون نظامی تقسیم کرده بود و هر زون را نظامی بریتانوی برتبه غوند مشر اداره میکرد. در 26 می جنرال یوستین اعلان کرد برای دفاع از تل آماده گی کامل دارد.²³⁰

²²⁷ . وثائق حکومت بریتانیا ، IBID و همچنان: بخاری ، سید بهادر شاه ، همان مرجع ، همان صفحه.

²²⁸ . Government of India . op.cit , p62 .

²²⁹ . Shah.I.A "The Third Afghan war 1819" p132, and see : Fletvher, op.cit, p142 .

²³⁰ . Government of India . op.cit , p57 .

جهت محاصره تل و قلعه نظامی آن، قوای نظامی شامل منصبداران ذیل بود: عبدالقیوم خان اوریاخیل قوماندان توپخانه، کرنیل داد محمد خان قوماندان پیاده و قوای ملی را ببرک خان جدران تشکیل و رهبری می کرد. قوای نظامی و ملی شهر تل را محاصره و بزودی شفا خانه عسکری آنرا اشغال کردند. شهر تل بدست مجاهدین سقوط کرد و تنها قلعه جنگی به تصرف انگلیس باقی ماند. جرنیل پنین بیگ خان و عبدالقیوم خان کوه بچه را تصرف کردند و از آنجا قلعه تل را زیر آتش توپخانه گرفتند.

برای تصرف پایگاه نظامی دشمن در تل اتحاد و همکاری تمام قوای ملی و نظامی ضرورت مبرم بود، قبیله ارکزائی در جنگ میان افغانها و انگلیس ها بیطرفی را اعلان کردند، بی طرفی ارکزائی موقف نظامی افغانستان را در منطقه در مقابل قوای انگریز مشکل ساخته بود. علماء با استفاده از نصوص اسلامی و اهمیت جهاد در مقابل کفار قادر شدند افراد قبیله ارکزائی را قناعت دهند. بزرگان قبیله ارکزائی هیئت بکابل فرستادند تا از موقف خود بخشش و اشتراک شان را در جهاد علیه انگلیس بطرفداری پادشاه افغانستان اعلان نمایند. انگلیس ها در جنگ بالای افراد قبیله ارکزائی حساب میکردند و یکجا شدن آنها با قوای افغانی خساره بزرگ برای انگلیس ها در وقت که ضرورت بیشتر به آنها داشتند بود.²³¹

حملات بالای انگلیس ها از تاریخ 29 تا 31 ادامه یافت و در جریان سه روز پنج ضابط از اصل هندی به قتل رسید و مقدار اسلحه بدست قوای افغانستان افتاد. پیشرفت افغانها را در جنگ حکومت هند ضعف قیادت جنرال یوستیس دانست و فوراً او را برطرف و در عوض او جنرال «درای» را تعیین کرد.²³²

پلان اول جنرال درای ترور جنرال محمد نادر خان و حضرت فضل محمد مجددی بود. استخبارات افغانی موضوع ترور این دو شخصیت را به جنرال نادر خان ابلاغ کردند. جنرال نادر خان لباس و اسب سواری خود را تبدیل کرد

²³¹ Government of India , op.cit , p59 .

²³² . کاکا خیل ، همان مرجع ، صفحه 1058 .

و از حضرت فضل محمد نیز خواست تا اسب سواری و لباسهای خود را بدل کند اما او به سخنان جنرال نادرخان اعتناء نکرد و دو بار مورد حمله هوایی قرار گرفت و جان بسلامت برد.

جنرال درای به تاریخ دوم جون به تل رسید و فوراً امر به حملات هوایی داد و در اثر حملات هوایی تعداد از نظامیان افغانی به شهادت رسیدند، اما حملات هوایی سبب شکستاندن محاصره تل و قلعه آن نشد و محاصره ادامه یافت. جون 1919 بسیار گرم بود و درجه حرارت به 45 درجه سانتی گریز رسید و مرض کولرا بین نظامیان انگلیس شیوع یافت و یک تعداد از عساکر هلاک و قوای جسمانی باقی عساکر ضعیف شد.²³

انتشار مرض کولرا و گرمی شدید سبب شد که بتاريخ 28 جون جنرال درای تصمیم برای عقب نشینی بگیرد، عقب نشینی قوای نظامی از تل ضمیمه داخل شدن قوای افغانی را آماده کرد و بتاريخ 28 جون افغانها داخل شهر تل شدند. زعمای افغانی در شهر تل جلسه نمودند و تصمیم گرفتند تا بطرف پشاور حرکت نمایند. حکومت هند بریتانوی قدرت دفاع از پشاور را نداشت لذا آماده بود تا با رسیدن اولین فوج افغانی شهر را تخلیه نمایند. اما قبل از حرکت قوای افغانی بطرف پشاور و حتی قبل از خروج نهایی قوای بریتانوی از منطقه تل، جنرال درای جنرال محمد نادر خان را برای ملاقات دعوت کرد و نامه اعلیحضرت امان الله خان را که در آن موافقه برای آتش بس و عقب نشینی قوای افغانی از تل بود برای نادر خان تسلیم نمود و جنرال محمد نادر خان به امر پادشاه اطاعت و پیشروی را گذاشت.²⁴

در واقع غلبه سپهسالار نادر خان در موضع «تل» در وزیرستان در اثر همکاری فعال علمای قدرتمند قبایلی از قبیل، ملای چکنهور، مولوی فضل الربی، آخوندزاده تیرا، و پاچا گل پسر حاجی ترانگزائی که در گردآوری قبایل آفریدی، وزیری، حاجی، مسعود و مهمند برای جنگ کمک نموده بودند میسر

²³. IBID. عدد شهداء دیده شود: کشککی، برهان الدین، همان مرجع، صفحه 125.

²⁴. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحات 767-768 و همچنان، Gregrian

گردید. هر چند منابع انگلیسی نتایج این محاربه را طور دیگری تعبیر نموده اند، ولی در نهایت برسمیت شناختن استقلال کامل افغانستان انجامید.²³⁵

واقعیت تاریخی است که در تمام جنگ ها مهمترین نقش را قوای ملی داشت، و تاریخ شاهد است که علماء و مشایخ قربانی های فروان برای حفظ آزادی و حمایت شرف و عزت مردم افغانستان دادند و در معظم محاربه ها نظامیان توان مقاومت را نداشتند و حتی در جنگ خوست چندین بار محمد نادر خان عقب نشینی کرد و اما قبایل افغانی و پیروان علمای اسلام به هدف شهادت مقاومت کردند و افغانستان را به استقلال سیاسی رسانیدند.

قوای انگلیس در جبهه پکتیا عبارت بود از: 16 کدک پیاده، 10 کدک سواره، دو کدک استحکام، هفت باتریه توپچی، و سایل نفر بر زره و طیارات بمب افکن چندین گردان ملیشاه بود. که تقریباً 6 برابر قطعات افغانی می گردید.

قوای افغانی عبارت بود: قبل از جنگ در پکتیا یک کدک پیاده و یک کدک سواره و یک کدک توپچی وجود داشت. به این صورت غرض تقویه قطعات پکتیا در 24 اپریل دو کدک پیاده و سواره با ده توپ از کابل بصوب پکتیا فرستاده شد.²³⁶

چهارم: جبهه «چترال و کُتر»

این جبهه را داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی زیر عنوان جبهه چهارم «جنگ استرداد استقلال افغانستان: جبهه فراموش شده چترال و کُتر» بحث مفصل

²³⁵. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 69.

²³⁶. در مورد تعداد قطعات و نظامیان افغانی و انگلستان در جنگ سوم افغان و انگلستان مراجعه شود به:

Dijk,Rund van, Gray ,William

Glenn,Savranskaya,Svetlana,Suri,Jeremi,Zhai,Qiang(2013-05-13).

Encyclopedia of the Cold War.Routledge.ISBN 978-1-135-92310-5.

Aryana,ancient Afghanistan

Jawed.Mohammed Nsir (1996-01-01).Year Book of the Muslim

World.Medialine.

فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، صفحات 500-507، جنگ سوم افغان و انگلیس. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحات 803-830، جنگ استقلال.

کرده اند، من خواستم تا خلاصه بحث شانرا با امانتداری در این قسمت بیاورم و یقین دارم که برای محققین جوان کشور بسیار مفید است.

جبهه چهارم جنگ سوم افغان و انگلیس به نام جبهه چترال و گنر، جبهه بریکوت و ارنوی و نیز به نام محاذ چترال یاد شده است. در اسناد رسمی انگلیس ها، گزارش های جنگ سوم افغان و انگلیس، تلگرام های محرمانه و راپور های استخبارات انگلیس ازین جبهه بنام محاذ چترال، جبهه شمالی، جبهه شمالی چترال و تهاجم ماه می تا جولای ۱۹۱۹ افغان ها بر چترال تذکر رفته است.

این جبهه شامل داوطلبان قومی و قوای عسکری بود. یک عده از نویسندگان غازی میرزمان خان گنری را زعیم قوای قومی و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی را قوماندان عسکری جبهه چترال و ارنوی قلمداد کرده اند، که عاری از حقیقت است. جنرال عبدالوکیل خان نورستانی که خود یکی از جنرالان ورزیده اردوی افغانستان و بعداً به رتبه نایب سالاری رسیده بود، ۴۲ روز بعد از آغاز جنگ بتاريخ ۲۳ جون ۱۹۱۹ بطرف این جبهه حرکت کرد، و ماموریت داشت مواضع فتح شده دو کلام و ارنوی را از لشکر غازی میرزمان خان تسلیم و از آنها دفاع کند. با در نظر داشت اینکه جنگ استقلال بتاريخ ۱۲ ماه می ۱۹۱۹ (۲۱ ثور ۱۲۹۸) آغاز و متارکه جنگ استقلال بتاريخ ۳ جون ۱۹۱۹ اعلام شده است، واضح است که جنرال عبدالوکیل خان نورستانی سه هفته بعد از اعلام متارکه به جبهه میرسد و نمیتواند قوماندان نظامی آن جبهه بوده باشد.

طوری که بعداً خواهید دید، خبر متارکه به این جبهه دیر رسید و حتی بعد از آن هم قوای غازی میرزمان خان گنری تنها مطابق به تقاضای انگلیس ها از مواضع خود عقب نشینی نکرد، بلکه از آن به بعد به همراهی قوای نظامی اسمار تحت قوماندان جنرال عبدالوکیل خان نورستانی به عملیات و پیشروی خود ادامه داده اند.

خلاصه جریان جنگ جبهه چهارم

بتاریخ ۵ می ۱۹۱۹ وقتی مناسبات بین افغانستان و بریتانیا تیره شد، نماینده و معاون نماینده سیاسی (Assistant political Agent) انگلیس ها مقیم چترال، میجر ریلی²³⁷ (Major Reilly) امر آماده باش سه تولى قوای سكاوت چترال را صادر مینماید²³⁸. قوای انگلیسی با تجهیزات سفری مجهز بودند. در عین زمان گارنیزون قلعه دروش (Kala Drosh) تحت فرماندهی سامبورن-پالمر²³⁹ (Lieutenant Colonel Sambourn-Palmer) به حالت دفاعی و آماده باش در می آید.

بتاریخ ۸ می ۱۹۱۹ (۱۷ ثور ۱۲۹۸) غازی میر زمان خان با چهارصد (۴۰۰) نفر جنگجوی قومی از راه اسمار به طرف بریکوت حرکت نمود. کمشنر عمومی انگلیس ها در سرحد شمال غربی به سكرتر برای حكومت هند بریتانوی، نائب السلطنه انگلستان در هند و فرمانده كل قوای انگلیس، نقل تلگرام ارسالی مؤرخ ۱۰ می ۱۹۱۹ نماینده انگلیس ها از چترال را میفرستد، که متن آن چنین بود: «راپور واصله از ارنندو²⁴⁰ حاکیست که تمام قوای عسکری از سرکانی، برای تقویت پوسته سرحدی بریکوت تحت رهبری میر زمان خان، برای حمله برچترال اختصاص یافته اند. میر زمان خان ساعت هشت شب هشتم ماه می به

²³⁷ Noel Edmund Reilly از سال ۱۹۱۵ بحیث معاون نماینده سیاسی انگلیس ها برای دیر، سوات و ملکنند اجرای وظیفه مینمود.

²³⁸ Molesworth, G. N. (1963). *Afghanistan 1919, an account of operations in the Third Afghan War*. London, Asia Pub. House. (افغانستان ۱۹۱۹، جریان جنگ سوم افغان و انگلیس) ص ۱۳۲؛ Robson, Brian (2004). *Crisis on the Frontier: the third Afghan war and the campaign in Waziristan, 1919-1920*. Government of India. (۱۹۲۰-۱۹۱۹، بحران در سرحد) ص ۳۴؛ Spellmount. *The third Afghan war, 1919: official account*. Calcutta: Central Publications Branch. (جنگ سوم افغان [و انگلیس]، ۱۹۱۹: گزارش رسمی)، ص ۸۹.

²³⁹ Frederick Carey Stukely Sambourne-Palmer بین سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۲۰ نخست قوماندۀ قوای راجپوت و بعداً قوماندانی کندک های ۱۰ و ۷ راجپوت را بعهده داشت.

²⁴⁰ اسمی که انگلیس ها و چترالی ها برای ارنوی بکار میبردند.

اسمار رسید. حمله، قرار یک راپور، به تاریخ پانزدهم آغاز خواهد شد. راپور دیگر میگوید که آنها تا رسیدن تفنگ‌های که قرار است از جلال‌آباد برسند، انتظار خواهند کشید... مهتر به ما وعده کمک کرده و پیغام وفاداری فرستاده است.²⁴¹

غازی میرزمان خان با آگاهی از فعالیت عمال و جاسوسان انگلیس درین ساحه، بدون توقف در اسمار، به حرکت بطرف ناری ادامه داده و حوالی ساعت ۸ صبح روز جمعه، نهم ماه می به بریکوت میرسد.²⁴²

غازی میرزمان خان بعد از آنکه نزدیک سرحد در منطقه ارنوی جابجا میشود، بافرمانده قوای عسکری سرحدی موجود، کرنیل خورشید خان، مشغول آمادگی جهاد و حمله بر تاسیسات انگلیس میشود.

بتاریخ ۹ ماه می انگلیس‌ها ۲ تولی از قوای سکاوت چترال را در کناره چپ دریای چترال (کُتر) به گله پیچ (Galapach) در ۶ میلی پایان میرکهنی (Mirkhani) میفرستند تا راه کنار دریا را زیر نظارت بگیرند.

مهر چترال نیز لشکری را آماده ساخته و تحت رهبری دو شهزاده، دو کاکا و یک پسر کلان یعنی ولیعهدش به سرحد افغانستان میفرستد. دو دسته این لشکر که شامل یک هزار نفر میباشد، برای نگهبانی کوتل‌های بدخشان تعیین میشوند. یکی تحت رهبری شهزاده غازی الدین به کوتل "دوراه"، و دیگرش تحت رهبری شهزاده محمد مظفرالملک به کوتل "بروغیل". دسته دیگر تحت قیادت پسر کلان و ولیعهد مهر، شهزاده ناصرالملک²⁴³، و برادر مهر، به نام

²⁴¹. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۰۹ مؤرخ ۱۱ می ۱۹۱۹ کمشنر عمومی انگلیس‌ها در سرحد شمال غربی به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی، نائب السلطنه انگلستان در هند و فرمانده کل قوای انگلیس.

²⁴². پوهاند رازقی نړیوال در صفحه ۲۰۹ کتاب "لرغونی او اوسنی کونړ" نیز به این موضوع اشاره نموده مینویسد که "باید گفته شود که جاسوس‌های انگلیس هر قدر در جبهه چترال کوشیدند به کدام نتیجه نرسیدند".

²⁴³. ناصرالملک در سال ۱۹۴۰ به مهتری چترال رسید.

«دستگیر»، برای پاسداری کوتل های طرف نورستان و دفع حمله افغان ها گماشته میشوند.

بتاریخ ۱۲ ماه می حدود سه صد نفر از جنگجویان قومی تحت رهبری غازی میرزمان خان بعد از عبور سرحد، بر منطقه تحت تسلط چترال حمله کرده و مناطق "ارنوی"، "دوکلام"، "لمبریت" و "گل" را، که طرف مقابل بریکوت موقعیت دارند، تسخیر مینمایند. بعد از تسخیر این مناطق، جنگجویان افغان به پیشروی شان بطرف میرکهنی، در شمال به امتداد دریای گُتر ادامه میدهند.²⁴⁴

بتاریخ ۱۳ ماه می میجر ریلی نماینده انگلیس ها مقیم چترال اطلاع میگیرد که لشکر غازی میرزمان خان گُتری در کناره شرقی دریای گُتر، "دمر نثار" و "کاوتی" را، که در فاصله هشت میلی جنوب شرقی "میرکهنی" موقعیت دارد، به تصرف درآورده و در فاصله دو میل در جنوب نیروهای سکاوت چترال سنگر گرفته اند.²⁴⁵ در عین زمان روشنایی آتش دیدبانی در کوتل پیتاسن یا پاتکون (Patkun) در غرب میرکهنی بمشاهده میرسد. این علامت یا شفر از پوسته های نگهبانی از حمله غازیان افغان از سمت غرب اطلاع میداد. فرماندهان انگلیس تصور نمودند که قوماندان لشکر افغانی قصد حمله بر دروش را دارد. با گرفتن این اطلاع، میجر ریلی، با دو تولی از سکاوت چترال و یکصد و بیست نفر (۱۲۰) از محافظین مهتر، دروش را به قصد میرکهنی ترک گفت، تا از قسمت های فوقانی گله پیچ بتواند هم بر کوتل پاتکون نظارت کند و هم بتواند پیشرفت نیروهای افغان را در قسمت شرقی دریای گُتر مشاهده کند. او به تعداد سی (۳۰) نفر را در نغر، در فاصله دو میل در شمال میرکهنی گذاشت، اما بعداً دریافت که اطلاع حمله افغان ها از سمت غرب حقیقت نداشت.

²⁴⁴ . Molesworth, G. N. (1963) ، ص ۱۳۲ ؛ Robson, Brian (2004) ص ۳۵ ؛ و Government of India. (1926) ، ص ۸۹.

²⁴⁵ . همانجا

بتاریخ ۱۴ ماه می جنگ سختی بین نیروهای قومی افغان و نیروهای انگلیس در میگیرد، افغان ها موفق میشوند نیروهای انگلیس را شکست داده و "گله پیچ" را تصرف کنند.

بتاریخ ۱۵ می با رسیدن به "میرکهنی"، میجرریلی اطلاع می یابد که افغان هادر هردو کناره دریای گنر بطرف شمال پیشروی نموده اند و یک تولی از قوای انگلیس ها در "گله پیچ" شکست خورده بطرف "میرکهنی" در حال فرار است. میجرریلی تولی تازه دم سکاوت چترال را با بعضی از افراد مهتر به کناره غربی دریای گنر میفرستد و خودش در راه کناره شرقی دریا، جلو لشکر فراری انگلیس ها را گرفته برای بدست آوردن مجدد "گله پیچ" آمادگی میگیرد.

نیروهای افغان تا این وقت در جبهه چترال شامل چارصد (۴۰۰) نفر جنگجویان قومی غازی میرزمان خان و یک تولی نظامیان خورشید خان میباشد.

عقب نشینی مؤقت غازیان افغان از کاوتی برگشتن به مواضع 'ارنوی' و 'بریکوت'
بتاریخ ۱۲ می ۱۹۱۹ (۲۵ ثور ۱۲۹۸) جنگ های تن به تن و شدید بین قوای تازه نفس انگلیس و لشکر افغان در محاذ های "گله پیچ" و کاوتی ادامه داشت. "کاوتی" از کناره شرقی دریا مورد حمله و آتش توپخانه قرار میگیرد. در یک درگیری شدید و جنگ نابرابر، انگلیس ها میتوانند نقاط بلند حاکم بر مواضع افغان ها را بدست آورند و از آنجا غازیان افغان را زیر آتش گلوله های توپ های کوهی قرار دهند. افغان ها از "کاوتی" عقب نشینی نموده و هنگام عقب نشینی تنها یک توپ ستندرد را که قابل استفاده نبود، به جا میگذارند. این توپ بعداً به چترال انتقال داده شده و به نام توپ تسخیر شده در جنگ بریکوت، در پیشروی قلعه شاهي چترال برای نمایش و تزئین گذاشته میشود.

بتاریخ ۱۷ می جنگ سخت در محاذ های "دمرنثار" و "کواتی" در میگیرد که موجب تلفات شدید میشود. انگلیس ها تلفات افغان ها را درین دو موضع سی (۳۰) شهید و چهل (۴۰) زخمی قلمداد کرده اند.

یک مشکل بزرگ که غازی میرزمان خان، قوماندان جبهه، بر علاوه کمبود مهمات، با آن مواجه بود، مشکل تداوی مجروحین جنگ بود. آنها

نمیتوانستند شهدا و مجروحین خود را در میدان نبرد بگذارند. اگر این کار حتی به صورت تصادفی اتفاق می افتاد، اجساد بعد از تاریکی شب مورد حمله حیوانات درنده و وحشی قرار میگرفت.²⁴⁶ لذا تصمیم میگیرند که برای انتقال شهدا و مجروحین مؤقتاً عقب نشینی کنند و به مواضع "ارنوی" و "بریکوت" برگردند.

انگلیس ها این عقب نشینی افغان ها را یک پیروزی بزرگ دانسته کمشنر عالی پشاور به سکرتر امور خارجه و سیاسی حکومت هند بریتانوی در شیمله راجع به اوضاع از شمال تا به جنوب گزارش میدهد: "که قرار راپور چترال، سیصد (۳۰۰) نفر دشمن دو ناحیه را در اطراف دریای چترال، در فاصله ده میلی "میرکهنی" تسخیر نموده اند. میجر ریلی با سیصد نفر از سکاوت چترال و همکاری محافظین مهتر آن ها را مورد حمله قرار داده، از هر دو ناحیه به عقب رانده و یک توپ ستندرد را نیز به غنیمت گرفته است. دشمن با گذاشتن ده کشته در میدان و احتمالاً تعدادی هم در دریا و نهر ها، بطرف ارنوی فرار نمودند. ما تلفاتی نداشتیم. مناطق دیر، سوات و کوه های سیاه آرام هستند. مهمند ها گزارش میدهند که تعداد زیادی از اجساد اسپ ها، قاطر ها و چند فیل در دریای کابل شناور هستند. مهمند ها و شلمانی ها آرام هستند. شینواری و ملاگوری ها دوستانه فعال بوده و در خدمت ما قرار دارند".²⁴⁷

انگلیس ها میدانستند که این یک فشار امتحانی بر آن عده افغان ها بود که تا هنوز نیروی اصلی شان را به کار نبرده بودند.²⁴⁸

بروز یکشنبه، ۱۸ می انگلیس ها توسط جواسیس شان اطلاع گرفتند که غازی میر زمان خان هنگام عقب نشینی از "گله پیچ" تصمیم گرفته بود تا دسته های از قوای عسکری بریکوت تحت فرماندهی کرنیل خورشید خان را برای

²⁴⁶ Molesworth, G. N. (1963) ص ۹.

²⁴⁷ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۵۲، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس 1919/1953 File P&S/10/819; سند شماره ۱۷۲.

²⁴⁸ Robson, Brian (2004) ص ۳۵.

استحکام "ارنوی" بر قله های حاکم در فاصله یک میلی در طرف چپ دریای "باشگل (لنډې سیند)" و مواضع "دره شوت" و "ایستورز" در نزدیکی شاخه فرعی دریای "استور" جابجا نماید، و همچنان برادر خورش، خان محمد خان کُتری، را برای آماده ساختن لشکر تازه دم قومی مهمند به باجور و مهمند بفرستد. از همین جهت آنها دست به اقدامات دیگر زده و نقشه جنگی آتی را روی دست گرفتند:

چون کوتل های واخان و بدخشان تا هنوز با برف مسدود بودند و احتمال خطر حمله از شمال-غرب نمیرفت، و روشن بود که تنها راه حرکت افغان ها از طرف نورستان و کُتر ممکن است، سامبورن-پالمر بعد از تکمیل خط دفاعی "قلعه دروش" از دو هزار نفر نیرو های چترالی از آن کوتل ها پاسداری میکردند خواست تا بطرف ارنوی حرکت کنند.²⁹

انگلیس ها نورستانی های کامدیش و باشندگان دیگر کناره چپ دریای باشگل (لنډې سیند) را با دادن وعده های مختلف بشمول آزادی آنها از سلطه حکومت افغانستان با خود همراه ساخته، تشویق مینمایند که در جنگ شرکت نموده با آنها یکجا بر مواضع افغان ها حمله ور شوند.

سامبورن-پالمر، فرمانده نیرو های انگلیس نیز خودش با قوای ۱۱/۱ راجپوت عازم خط اول جبهه میشود.³⁰

با دانستن اینکه با وجود پیوستن غازیان تازه نفس به صفوف لشکر قومی غازی میرزمان خان، تعداد جنگجویان افغان بیش از ششصد (۲۰۰) نفر نیستند و قوای انگلیس ها از نظر نیروی انسانی به مراتب بیشتر از آنها میباشند، بتاريخ ۱۹ می فرمانده انگلیس ها سامبورن-پالمر تصمیم میگیرد ازین فرصت و چانس طلایی استفاده نموده با تمام قوایش بر مواضع افغان ها هجوم ببرد. او با آمادگی کامل و اطمینان تمام قوایش را به چهار ستون تقسیم نمود و از "میرکهنی" به حرکت در می آورد:

249. همانجا

250. Molesworth, G. N. (1963) ص ۱۳۴؛ Robson, Brian (2004) ص ۳۷؛ و Government of India. (1926) ص ۹۰..

1. دسته اول شامل تولی، سکاوت چترال، یک هزار (۱۰۰۰) نفر از محافظین مهتر و عده از نورستانی های بود که از سرحد تازه رسیده بودند. قیادت این ستون را ناصرالملک، فرزند ارشد مهتر به عهده داشت که دو کاکایش، برادران مهتر، به نام های بنده دستگیر و برادرش دلارام خان وی را همراهی مینمودند. آنها وظیفه داشتند از طرف راست، سرحد را در نزدیکی کوتل "پاتکون" عبور نموده، در کناره دریاچه "ایستور" بطرف پایان تا نقطه تقاطع دریای "باشگل (لنډې سیند)" به پیش روند. بعد از رسیدن به آنجا، آنها باید پنجاه (۵۰) نفر را برای محافظت پل "باشگل" جابجا نموده از طریق تپه های بلند قسمت غربی برپایگاه "بری کوت" حمله کنند.

2. ستون دوم شامل دو تولی، از سکاوت چترال تحت قوماندۀ باورز²⁵¹ باید از راه کناره غربی دریا مستقیماً پائین آمده و پل دریای باشگل (لنډې سیند) را در نزدیکی تقاطع دو دریای باشگل و گنر در شمال "ارنوی" تصرف کند. علاوه بر یک دسته سیصد (۳۰۰) نفری لشکر ایله جاری های چترالی نیز وظیفه داشتند حرکت نموده با پائین آمدن از منطقه که در بین آبهای "ایستور" و "چترال" موقعیت داشت، روابط بین این قوا را با سکاوت چترال تامین کنند.

3. ستون سوم، یا اصلی (متحرک) تحت قوماندۀ شخص سامبورن- پاملر هدایت داشت با پائین آمدن از کناره شرقی دریای چترال، "ارنوی" را تصرف کند. این قوا شامل دو تولی، سکاوت چترال تحت رهبری ریلی، قوای ۱۷/۱ راجپوت به استثنای یک تولی، تمام قوای نقب زن دوم مدراس، تمام قوای مین گذار و یک بخش از بطریه شماره ۲۳ توپچی کوهی بود.

251. Tomas Ivan Bowers معاون قوماندان قوای ۱۷/۱ راجپوت از قوای پیاده نظام شماره ۹

4. ستون چهارم (از طرف چپ) شامل سه تولى سكاوت چترال تحت قوماندۀ كپتان كریمین²⁵² باید در يك حرکت نیمه دایروی وسیع از "دمرئشار" خود را به جناح راست افغان ها برساند. تمام ستون ها باید تا تاریخ ۲۳ می خود را به اهداف شان میرسانند.

بتاریخ ۲۲ می قوای ناصرالملک بعد از يك برخورد با دستۀ كوچك افغان ها از باشگل (لنډې سیند) عبور نموده خود را به بلندی های غربی بریکوت رساندند. چند نفری از چترالی ها در شب ۲۲ و ۲۳ می پلی را قطع مینمایند که "بریکوت" را با "ارنوی" وصل مینمود. بدین وسیله آنها میتوانند رابطه مدافعین افغان "ارنوی" را با بریکوت قطع نموده، مانع رسیدن کمک به آنها شوند.

بتاریخ ۲۳ می سامبورن-پاملر به حرکتش ادامه میدهد، ولی در مسیر راه، در پنج میلی "ارنوی"، با پل تخریب شدۀ مواجه میشود که مانع پیشروی اش شد. اما همراهش، میجر ریلی، با يك قسمت از قوایش با مشکلات زیادی ازین مانع گذشته و در نزدیکی های شمال ارنوی با غازیان افغان روبرو میشود. ساعت شش صبح جنگ شدیدی بین قوای میجر ریلی انگلیسی و غازیان افغان آغاز میشود. غازی میرزمان خان و لشکر دلیرش با آنکه از نظر تعداد و مهمات به هیچ وجه با انگلیس ها مقایسه شده نمیتواند، از خود شهادت و مقاومت فوق العاده نشان میدهند. آنها بشکل گروپ های كوچك در چندین محاذ مثل "انگارپتی-پاری"، "ملک هور" و "لمبرپت" مصروف نبرد میشوند. ساعت ۷ و ۴۵ صبح توپ های بطریۀ شماره ۲۳ توپچی انگلیسی به غرش درمی آیند. به يك تولى از سكاوت چترال و قوای ۱۱/۱ راجپوت تحت فرماندهی شخص ریلی هم هدایت داده میشود تا "دوكلام" را مورد حمله قرار دهند. جنگ شدید برای دفاع از مواضع تسخیر شدۀ "دوكلام" آغاز میشود. ستون تحت فرماندهی کریمین نیز میکوشد از سمت چپ با قوای ریلی یکجا شود، اما با مقاومت شدید افغانها مواجه میشود. جنگجویان افغان تا

252 Charles Clarence Crimmin که از سال ۱۹۱۸ برای دومین بار در قوای پیش آهنگان چترال ایفای وظیفه مینمود.

ساعت ۲ و ۱۰ بعد از ظهر مقاومت نموده و جلو پیشروی هردو قوای انگلیس را میگیرند، اما بعد از آن با تمام شدن مهمات شان، بطرف جنوب در کناره دریای گنر عقب نشینی میکنند.

قوای ۱۱/۸ راجپوت در ستون اصلی یا مرکزی نیز پایگاه مقاومت افغان ها را هدف قرار داده، میخواهند پیشروی کنند اما با مقاومت شدید تیراندازان افغان روبرو شده تلفات سنگینی را متحمل میشوند.²⁵³ انگلیس ها اطلاع یافته بودند که فرمانده غازیان افغان، میرزمان خان، شخصاً در پایگاه قلعه ارنوی موجود میباشد. آنها از ساعت ۱۰ و ۵ دقیقه صبح تا ۱۱ و ۱۵ دقیقه این قلعه را مورد آتش شدید توپخانه قرار میدهند. غازیان باز هم از پیشروی انگلیس ها جلوگیری میکنند. سامبورن-پاملر طالب کمک بیشتر شد و پنج بلوک (۲۵۰) نفر تازه دم به کمکش فرستاده میشود.

در حالی که غازیان افغان شجاعانه از مواضع شان دفاع مینمودند، دو تولی از قوای سکاوت چترال تحت فرماندهی "باورز" میتوانند خود را به پل دریای باشگل (لنډې سیند) رسانده و بطرف غرب کناره دریا با قوای چترالی شهزاده ناصرالمک پیوندند و داخل بریکوت شوند. با داخل شدن آنها به بریکوت، تاراج و غارت قریه بریکوت و مواشی اهالی به کمک محافظین مهتر توسط نورستانی ها و چترالی های یله جاری آغاز میشد. نورستانی ها از همه در تاراج اموال باشندگان بریکوت سهم بیشتر میداشته باشند.

در حالی که دیوارهای قلعه ارنوی تخریب شده و داخل قلعه در آتش میسوخست، انگلیس ها تمام قوای شان را مطابق به پلان طرح شده اولی برای آخرین یورش بر ارنوی به حرکت درآوردند، ولی خلاف توقع شان، نبرد تا ساعت ۲ و ۳۰ بعد از ظهر با تمام شدت ادامه پیدا کرد. یک برادر مهتر نیز درین نبرد کشته میشود. غازیان افغان شروع به عقب نشینی میکنند، اما یک دسته بیست و پنج (۲۵) نفری تیراندازان ماهر در عقب یک سنگ بزرگی که بر راه عبور قوای ۱۱/۸ راجپوت حاکمیت داشت، کمین میگیرند و بزرگترین تلفات

را بر قوای دشمن وارد میکنند. انگلیس ها به قوای سکاوت چترال و یک بلوک از راجپوت ها تحت قوماندۀ جمعدار رام سنگه دستور میدهند تا با فدایان افغان به مجادله پرداخته، خود با عجله فرار را بر قرار ترجیح میدهد. مقاومت جانبازان افغان و جنگ تن به تن با راجپوت ها تا آنوقتی ادامه داشت که آخرین نفر شان به اثر حملات بم های دستی جام شهادت نوشید.

غازی میرزمان خان با تخلیه قلعه ارنوی تاکتیک جنگی اش را تغییر داده، تصمیم گرفت تا رسیدن خان محمد خان برادرش به همراهی لشکر تازه نفس غازیان مومند تحت قیادت محمد امین خان کودا خیل، عوض جنگ جبهه ای به جنگ چریکی بپردازد.

کرنیل سامبورن-پالمر قوماندان قوای انگلیسی با آنکه در راپور رسمی اش به مرکز ادعا نمود که افغان ها شکست خورده اند و طالب مکافات به مهتر چترال شد، اما میدانست که هر لحظه مورد حمله مجدد آنها قرار خواهد گرفت، لذا به قوایش امر نمود قبل از تاریکی شب کناره شرقی دریا را هرچه زودتر تخلیه نموده در همواری های سمت شمال شرق ارنوی کمپ مؤقت خود را برپا کنند. اما این تخلیه برای انگلیس ها بدون تلفات نبود. آنها یکبار دیگر تحت آتش تفنگ های غازیان افغان قرار گرفتند که در جریان آن خود سامبورن-پالمر به شمول دو تن از انضباطان انگلیسی میجرریلی جراحت برداشتند.²⁵⁴

انگلیس ها تلفات خود را درین عملیات چند روزه شانزده (۱۶) نفرکشته و چهل و هشت (۴۸) زخمی قلمداد میکنند. آنها همچنان ادعا دارند که تلفات افغان ها دوصد و پنجاه (۲۵۰) شهید و پنجاه و پنج اسیر بود²⁵⁵، اما این ادعا کاملاً مبالغه آمیز میباشد. تعداد اصلی شهدای افغان درین جنگ به شمول برادر غازی میرزمان خان، سردار خان، یکصد و بیست و شش (۱۲۶) نفر و تعداد مجروحین ۱۸۰ نفر است.²⁵⁶

254. Robson, Brian (2004) ص ۳۷.

255. Molesworth, G. N. (1963) ص ۱۳۲.

256. اخلاص، عبد الخالق. (۲۰۰۵م) ص ۲۰۵.

هفته آخر ماه می بدون کدام نبرد مهم و تعیین کننده سپری میشود و هر دو طرف افغان و انگلیس مشغول جمع آوری مهمات و تقویت قوای شان میباشند.

کمشنر عالی پشاور و نماینده انگلیس ها به مرکزش از مخالفت انتقال مجروحین قوای انگلیس در جبهه چترال و گنر از راه دیر تذکر داده مینویسد که "نماینده سیاسی (Political Agent) ملکند راپور داده است که از پیشنهاد انتقال مجروحین چترال از راه دیر اطلاع یافته است. نماینده سیاسی به این تصمیم انتقاد میکند، این عمل (سرازیر شدن و دیدن مجروحین انگلیسی) باعث هیجان مردم منطقه خواهد شد".²⁵⁷

بتاریخ ۳۰ می ۱۹۱۹ نماینده سیاسی گلگیت در تلگرامش²⁵⁸ به شیمله اطلاع میدهد که «قرار اطلاع رسیده از چترال یک جنرال افغان با پنجصد (۵۰۰) نفر، و تعداد بیشتری به (کوتل-ز) "بروغیل" خواهد آمد، آنها از گلگیت ۳۹۹ تفنگ خواسته اند. من به یک تولی دیگر سکاوت (Scouts) امر کردم و همچنان ترتیبات امنیت "مستوج" و "یاسین" را گرفتم. من در صورت درگیری در وادی اکسوس، اطلاع احضار سکاوت دیگر را نیز داده ام».

بتاریخ ۳۱ می ۱۹۱۹ یک لشکر بزرگ ده هزار نفری مومند ها تحت قیادت محمد امین خان کوهاخیل، پسر غازی محصل خان مومند به همراهی غازی خان محمد خان، برادر غازی میرزمان خان از باجور بطرف بریکوت حرکت میکند.

کمشنر عالی پشاور و نماینده حکومت هند بریتانوی در ایالت سرحدی شمال غربی به آمرینش ضمن گزارش مفصل اوضاع در سرحد شمال غربی مینویسد که «قرار اطلاع، یک لشکر اقوام سالارزی و مومند با ملای سرکانی²⁵⁹ به

²⁵⁷ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۴۷۰ مؤرخ ۲۷ می، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۹.

²⁵⁸ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۲.

²⁵⁹ هدف از ملای سرکانی، میا صاحب سرکانی، یکی از روحانیون معروف ضد انگلیس میباشد.

نزدیکی های اسمار رسیده اند... "چاندلو تیراگ" یکی از رفقای کافر (نورستانی-ز) "رابرتسن (Robertson) به تاریخ ۲۳ می در حمله شجاعانه بر پل باشگل (لنډې سیند) کشته شده است. یک راپور دیگر از چترال حاکیست که "غلام خان"، خان سابق اسمار که فعلاً در چترال بود و باش دارد، یک لشکر تقریباً سه هزار (۳۰۰۰) نفری را برای حمله بر اسمار آماده ساخته است که هشتصد (۸۰۰) نفر آنها به "دانگام" در چهار میلی شرق "اسمار" رسیده اند. وی متعاقب حمله حکومت بر "اسمار" از ما ضمانت حمایت خواسته است. قرار اطلاع با رسیدن سه دسته از قوای عثمان خان به اسمار، تعداد مجموعی افراد گارنیزون اسمار حالا به دو هزار نفر (۲۰۰۰) نفر میرسد. یک لشکر سالارزایی ها هم در صورت سقوط اسمار از حکومت خواستار کمک شده اند. به این گونه به مشاهده میرسد که سه دسته برای تصرف اسمار مسابقه دارند. من به "ریلی" هدایت دادم که از طرف حکومت برای آینده هیچ تعهدی ندهد، اما گفتم تا حد امکان کمک کند».²⁶⁰

رسیدن لشکر بزرگ مومندتحت قیادت محمد امین خان کوداخیل

بتاریخ اول جون ۱۹۱۹ میلادی (مطابق ۲ رمضان ۱۳۳۷ هجری قمری یا ۱۰ جوزای ۱۲۹۸ هجری شمسی) با رسیدن قوای تازه نفس لشکر قومی، غازی میرزمان خان یک بار دیگر شیوه جنگ را از شیوه چریکی به جبهه ای تغییر میدهد. آنها در نواحی ارنوی بر کمپ قوای انگلیس ها که قیادت آن را شخص سامبورن-پالمر به عهده دارد حمله میکنند. قوای انگلیسی با روشن ماندن آتش با استفاده از تاریکی شب، پا به فرار نهاده خود را تا میرکهنی میرسانند. افغان ها یکبار دیگر توانستند در دو-سه روز آینده با زد و خورد های پراکنده با محافظین مهتر و قوای چترالی تحت قوماندۀ ناصرالملک، پسر مهتر، مناطق "گل" و "لمبر بت" را نیز دوباره تسخیر کنند و به پیشروی شان در خاک چترال ادامه دهند.²⁶¹

²⁶⁰ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۵۰۴، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۴.

²⁶¹ اخلاص، عبد الخالق. (۲۰۰۵م) ص ۱۸۲.

بعضی از منابع انگلیسی و نویسندگان شاهنامه چترال این فرار انگلیس ها را شکست نه بلکه عقب نشینی مصلحتی دانسته اند. نویسنده کتاب "بحران در سرحد: جنگ سوم افغان و کمپاین ۱۹۱۹-۲۰ وزیرستان"²⁶² "مینویسد "اگرچه این یک عملیات کوچک تشویق کننده بود، در آن یک بخش کوچک قوای افغان درگیر بود. قوای ترسناک بیشتری در اسمار در حال جمع شدن بودند و برف کوتل های بدخشان در حال آب شدن. نشانه ها دال بر آن بود که گارنیزون کوچک چترال بزودی کم از کم از سه طرف مورد تهدید قرار خواهد گرفت. سامبورن-پالمر تصمیم میگیرد تحت این شرایط، عوض درگیری با افغان ها بطرف قلعه دروش عقب نشینی نموده منتظر حرکت بعدی دشمن باشد. وی به تاریخ اول جون اطلاع مؤثق حاصل نمود که سه کندک پیاده و یک دسته سواره افغان در منطقه "ساو" در دوازده میلی جنوب ارنوی تجمع نموده اند. علاوه شش هزار (۲۰۰۰) قبایلی از منطقه دیر... در شرق ارنوی جمع شده اند. قوای سامبورن-پالمر در تاریکی شب اول جون از همان راهی که آمده بود در حالی عقب نشینی میکند که آتش کمپ شان برای فریب دادن افغان ها روشن مانده بود."

بتاریخ ۲ جون تمام قوای باقیمانده انگلیس ها از گله پیچ نیز فرار نموده تا میرکهنی میرسند. انگلیس ها تصمیم میگیرند چهارصد (۴۰۰) نفر از سکاوت چترال را همراه با چهارصد (۴۰۰) نفر از محافظین مهتر برای دفاع در میرکهنی و نزدیکی های "گله تک" در نصف راه میرکهنی و "دروش" گذاشته، باقیمانده قوای خود را به قلعه دروش برسانند و مواضع دفاعی بیشتری در جنوب دروش تأسیس کنند.

بتاریخ ۵ جون کمشنر عالی پشاور و نماینده گورنر جنرال هند بریتانوی در ایالت سرحد شمال غربی به مرکز اطلاع میدهد که "مطابق تلگراف ۴ جون "ریلی"، ستون های متحرک ما به میرکهنی رسیده اند. راپور ها حاکیست که در حالی که چهار گروه سربازان عسکری و یک گروه پنجم احتیاط با عده نامعلومی از جنگجویان قومی برای حمله بر ما از "اسمار" به مارش آغاز

نموده اند، سکاوت و محافظین مهتر نیز به خط میرکهنی و کوتل پیتاسن در حال رسیدن میباشند. راپور امروز میرساند که جنگجویان قومی "دیر"، "جندول"، "خار" و "براول" نیز به قوای "اسمار" میپیوندند، آنهاى که "بریکوت" و "ارندو" (ارنوی-ز) را اشغال نموده اند، و برای گوش مالی باشکلی ها بخاطر کمک کردن شان در غارت با ما، رخنه میکنند. باشکلی ها به فرار شان بطرف چترال آغاز نموده اند. راپور ها همچنان از آمادگی حمله اقوام دیر بر کوتل وادی شیشی خبر میدهند، اما من فکر نمیکنم این یک حمله بزرگ باشد.²⁶³

بتاریخ ۹ جون کمشنر عالی پشاور و نماینده گورنر جنرال دریالت سرحد شمال غربی به مرکزش نوشت که "...ریلی از میرکهنی راپور میدهد که کرنیل افغان به کافر (نورستانی-ز) های کامدیش، در صورتی که آنها پلها و سرک های تخریب شده را باز سازی کنند، پیشنهاد عفو نموده است."²⁶⁴

بتاریخ ۱۰ جون کمشنر عالی پشاور²⁶⁵ به مرکزش از گرفتن تلگرام "ریلی" در میرکهنی اطلاع میدهد که در آن از ضرورت تقویۀ مورال چترالی ها و ارسال تفنگ و مهمات بیشتر یادآوری شده بود. چون ارسال مقدار زیاد سلاح و مهمات از طریق دیر در شرایط فعلی ممکن نیست، تنها راه ارسال آن از طریق گلگیت ممکن خواهد بود، که حد اقل مدت دو ماه را در بر خواهد گرفت. وی از حکومت تقاضا مینماید که به آنها یک تا دو هزار میل تفنگ نوع 303 M. L. E. و برای هر تفنگ پنجمصد (۵۰۰) مرمی ارسال کنند. درعین زمان برای

²⁶³ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۵۲۳ مؤرخ ۵ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲۰.

²⁶⁴ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۰۰۳ مؤرخ ۹ جون (واصلة ۱۰ جون)، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۵۳.

²⁶⁵ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۱۱۱ مؤرخ ۱۰ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲۱.

جلوگیری از ضیاع وقت از سکاوت گلگیت Gilgit Scout خواسته شود که تمام تفنگ های اضافی شانرا فوراً به چترال بفرستند. از دربار کشمیر نیز خواسته شود تمام تفنگ های اضافی شانرا از طریق گلگیت به چترال بفرستند."

اما سیر حوادث بزودی تغییر میخورد. برخلاف توقع، نه تنها همه خوش بینی و امید انگلیس ها در رابطه با سقوط احتمالی اسمار به یأس تبدیل شد، بلکه افغان ها در جبهه چترال، تقاضای قبول آتش بس را که به تاریخ سوم جون بین انگلیس ها و افغان ها بتصویب رسیده بود، قبول نکرده و به پیشروی خود در خاک چترال ادامه میدهند. ترس انگلیس ها وقتی بیشتر میشود که از جمع شدن شش کندک از قوای افغانی در بدخشان، اعزام شان به واخان و قصد حمله شان بر چترال از طریق کوتل های "برو غیل" و "مینجان" اطلاع حاصل میکنند. در اسمار هم جنرال عبدالوکیل خان نورستانی، قوماندان قوای عسکری با جمع آوری هفت کندک برای حمله بر چترال آمادگی میگرفت. بالاخره در جنوب شرق چترال، در سوات هم، آتش پاره بنام "سنداکی ملا"²⁶⁶ میکوشد یک قوای جنگجویان یوسفزی را برای حمله بر چکدره، که برای ارتباط با چترال اهمیت حیاتی شاهرگ راداشت²⁶⁷، جمع آوری کند. انگلیس ها اعتراف میکنند که اگر این تهدیدها جامه عمل میپوشید، برای انگلیس ها بسیار خطرناک ثابت شده میتوانست. درین وقت فرقه شانزدهم از قوای احتیاط مرکزی که برای مجادله با مزاحمت در سوات تعیین شده بود، برای کمک به "تل" اعزام شده، و با در نظر داشت ضرورت شدید تقویت قوای بلوچستان، هیچ قوه دیگری برای کمک به چترال وجود نداشت. تنها کمک احتمالی آخری که ممکن بود به داد آنها برسد دو کندهک سربازان امپراتوری ایالت کشمیر²⁶⁸ از گلگیت بود که باید با یک مارش طولانی و مشکل و طی

²⁶⁶ . ملاولی احمد مشهور به سنداکی. ملا یا سنداکی. بابا در قریه کوچک سنداکی. سوات تولد شده و یکی از ملایان فعال اصلاح طلب و فعالین تحریک جهاد ضد استعمار انگلیس بود. برای معلومات بیشتر راجع به این شخصیت لطفاً به قسمت ضمایم مراجعه کنید.

²⁶⁷ Robson, Brian (2004). صفحات ۳۸ و ۳۹.

²⁶⁸ Kashmir Imperial State Troops.

مسافت دوصد و چهل (۲۴۰) میل از طریق کوتل های شرقی خود را به آنجا میرساندند.²⁶⁹ انگلیس ها اعتراف میکنند که از بخت خوب شان نه "ملا سند کی" موفق شد و نه هم تهدید حمله از طرف بدخشان جامه عمل پوشید.²⁷⁰

بتاریخ ۲۱ جون کمشنر عالی و نماینده انگلیس ها در سرحد شمال غربی به مرکز نوشت که «قرار راپور ۲۰ جون ریلی، جنرال وکیل خان که درین اواخر به اسمار رسیده است با خود یک هزار (۱۰۰۰) نفر پیاده و دوصد (۲۰۰) نفر سواره را آورده است، که خوب مسلح هستند. وکیل خان یکی از کافری هایست که به دین اسلام گرائیده، و عقیده بر آنست که قصد حمله بر کافر (نورستانی-ز) های باشگل (لندی سیند) را دارد. راپور های تائید نشده حاکیست که کافر های "رامگل"، "ویران" و "دره ورگل" علیه افغان ها دست به بغاوت زده اند. "شکلی های لوت ده" هم در ابا ورزیدن به فرستادن جرگه به افغان ها، "کامدیشی" ها را همراهی میکنند».²⁷¹

بتاریخ ۲۲ جون کمشنر عالی و نماینده انگلیس ها در سرحد شمال غربی از تلگرام میجر ریلی از دروش اطلاع داده نوشت که «خبر بغاوت کافر های "رامگل"، "دره ویران" و "ورگل" را تائید میکند. قرار اطلاع، قوای پیاده وکیل خان را در اسمار اکثراً نورستانی های جدیداً به اسلام مشرف شده دره رامگل تشکیل میدهند. ریلی اجازه خواسته است با افغان ها مذاکره کند. من به وی گفتم که در حال حاضر به چنین کاری دست نزنند».²⁷²

رسیدن جنرال عبدالوکیل خان نورستانی به جبهه

بروز دوشنبه ۲۳ جون ۱۹۱۹ (مطابق ۲۴ رمضان ۱۳۳۷ یا اول سرطان ۱۲۹۸)، تقریباً چهل و دو (۴۲) روز بعد از آغاز جنگ در جبهه چترال، جنرال عبدالوکیل

269. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۷.

270. Robson, Brian (2004). صفحه ۳۸.

271. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۷۲۱ مؤرخ ۲۱ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۵۳۲.

272. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۵۵۳.

خان از اسمار حرکت کرده و بتاريخ ۲۳ جون به بریکوت رسید.²⁷³ وی بعد از تسلیمی مواضع "دوکلام" و "ارنوی" از لشکر قومی فاتح غازی میرزمان خان، و مؤظف ساختن یک کندک از سربازانش برای دفاع ازین مواضع، یکجا با غازی میرزمان خان و مهتر عبدالرحمن خان²⁷⁴ (برادر شجاع الملک مهتر چترال که یکی از مخالفین انگلیس ها و برادرش بود)، به همراهی سه کندک از سربازان و یک لشکر قومی تقریباً یکهزار و پنجصد (۱۵۰۰) نفری برای جزادادن به نورستانی های که با انگلیس ها همکاری نموده بودند، از بریکوت بطرف شمال حرکت میکنند. انگلیس ها از اینکه آنها میتوانند از نورستان به آسانی به طرف شرق برگشته و چترال را مورد حمله قرار دهند، به هراس می افتند.²⁷⁵ چترالی های محافظ مهتر از کامدیش در ۱۳ میلی شمال غرب بریکوت به "پتیگل" در غرب کوتل "برمبولا" فرار میکنند، جایی که یک تولی سکاوت نیز با آنها یکجا میشود.

لشکر افغانی بتاريخ ۲۹ جون ۱۹۱۹ به پیشروی شان ادامه داده به تاریخ ۲۹ جون به "لوت ده" (قریه بزرگ در زبان چترالی) در قسمت های علیای دریای باشگل (لنډې سیند) رسیده، دست به اقدامات تنبیهی میزنند و سرانی را که در تهاجم شرکت ورزیده بودند، بازداشت میکنند.²⁷⁶

بعد ازین پیروزی، تصمیم گرفته شد که غازی میرزمان خان با لشکر یکهزار نفری قومی از راه "بمبوریت" به "آیون" حمله کند و خط مواصلاتی و ارتباط بین شهر چترال و قلعه دروش را قطع نماید، و جنرال عبدالوکیل خان با قوای

²⁷³ جنرال عبدالوکیل خان نورستانی ۴۲ روز بعد از آغاز جنگ وارد این جبهه شده و ماموریت داشت مواضع فتح شده دوکلام و ارنوی را از لشکر غازی میرزمان خان تسلیم و از آنها دفاع کند.

²⁷⁴ مهتر جو (شهزاده) عبدالرحمن خان، پدر خان معروف جلاله شادروان عبدالملک خان و پدر کلان محترم امان الملک و محترم شجاع الملک جلاله بود.

²⁷⁵ Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۷؛ Robson, Brian (2004) ص ۳۸؛ و Government of India. (1926)، ص ۹۳.

²⁷⁶ Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۸.

عسکری و همراهی مهتر عبدالرحمن خان از راه بریکوت بر قلعه دروش حمله برد.²⁷⁷

انگلیس ها برای جلوگیری از پیشرفت افغان ها به شمال شرق و عبور از کوتل های متعدد بمقصد رسیدن به حوزه رودخانه "بمبوریت" و بعداً حمله بر چترال، دو تولی از سکاوت چترال و دوتولی از قوای محافظ مهتر را به منطقه "ایون" در فاصله تقریباً ده میلی جنوب شهر چترال در وسط شهر چترال و قلعه دروش میفرستند. این منطقه در تقاطع دریا های چترال (کُتر) و "بمبوریت" موقعیت دارد.

بتاریخ اول جولای قوای انگلیسی در "پتینگل" شکست خورده به "اورتسن" در دونیم میلی شمال غرب میرکهنی عقب نشینی میکنند. سامبورن-پالمر قوماندان قوای انگلیس ها در دروش چاره نداشت جز آنکه در داخل قلعه اش منتظر سرنوشت و سیر حوادث بعدی بماند. وی که زخم بدنش تا هنوز التیام کامل نیافته بود، شهادت جنگجویان افغان را شخصاً تجربه کرده بود. کرنیل سامبورن-پالمر تصمیم میگیرد عوض جنگیدن در دو جبهه مختلف (یکی جنگجویان غازی میرزمان خان و دیگری قوای جنرال عبدالوکیل خان) به دفاع از قلعه دروش بپردازد. او میدانده که تنها راه نجاتش اتکا به دو عنصر استخبارات بموقع و تحرک سریع (گریز چابک-ز) میباشد.²⁷⁸

بتاریخ ۱۰ جولای کمشنر عالی انگلیس ها به معاون نماینده سیاسی Assistant Political Agent در چترال مینویسد که: «در رابطه با پیغام مهتر در مورد چترال و مذاکرات صلح، به وی بگوئید که درین وقت بحرانی ناممکن است که او یا شما و یا هم سامبورن-پالمر چترال را ترک بگویند. من در شیمله هستم و نظریات چترال را به دفتر خارجه توضیح دادم. به او هیچ نوع امیدواری افزایش ساحة چترال را ندهید، امکان چنین چیزی اصلاً وجود ندارد، تا معلوم شدن نتایج مذاکرات صلح، او را از تحریک کافر (نورستانی) ها و افغان ها بازدارید. شاه (انگلستان) به وی لقب والاحضرت

277. اخلاص، عبدالحالق. (۲۰۰۵م) صفحات ۱۵۸ ۱۵۲.

278. Robson, Brian (2004) ص ۳۹.

²⁷⁹ و سلامی فیر ۱۱ توپ را داده است. به وی تا رسیدن اطلاع رسمی درین باره چیزی نگوئید.»²⁸⁰

بتاریخ ۱۷ جولای یک دسته هشتصد (۸۰۰) نفری جنگجویان افغان تحت قیادت غازی میرزمان خان بعد از عبور از کوتل "شاوی" در امتداد "بمبوریت" بطرف "ایون" تا یک میلی قریه "بمبوریت" پیش میروند. در جنگ شدیدی که در نزدیکی های قریه "بمبوریت" در ده (۱۰) میلی شمال غرب قلعه دروش درمیگیرد، به هردو طرف تلفات وارد شده، انگلیس ها تلفات افغان ها را ده (۱۰) شهید قلمداد کرده اند.²⁸¹

بتاریخ ۱۹ جولای افغان ها تمام کوتل های را که از افغانستان به چترال منتهی میشدند، از "زیدیگ" در شمال تا "برمبولا" در جنوب، به تصرف خود درمی آورند. بعد ازین افغان ها تاکتیک جنگی شانرا به اثر فشار و شکایت هیئت انگلیسی در مذاکرات صلح، تغیر میدهند و تنها قوای قومی در جنگ شرکت میداشته باشند.²⁸²

به حواله نگارنده جبهه چهارم استقلال شاه امان الله غازی با ارسال فرمانی به غازی میرزمان خان از جریان مذاکرات صلح اطلاع میدهد و میخواست تا اطلاع ثانی از حمله و پیشروی قوای نظامی و ملکی خودداری نماید.²⁸³

²⁷⁹ His Highness. یا لقب افراد خاندان سلطنتی

²⁸⁰ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۹۱۱ مؤرخ ۱۰ جولای، بخش چهارم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; File P.1953/1919: سند شماره ۴۲۱.

²⁸¹ . 281 (1963). Molesworth, G. N. ص ۱۳۸; Robson, Brian (2004) ص ۳۹; و Government of India. (1926) ص ۹۴.

²⁸² . 282 (1963). Molesworth, G. N. ص ۱۳۸; Robson, Brian (2004) ص ۳۹; و Government of India. (1926) ص ۹۴.

²⁸³ . ۱۲۴ ۱۲۰. اخلاص، عبد الخالق. (۲۰۰۵م) صفحات

بتاریخ ۸ اگست با امضای قرارداد صلح بین انگلستان و افغانستان جنگ درین جبهه چترال و گرنیز خاتمه می یابد، اما با وجود معاهده صلح، ارنوی و دوکلام تا ۱۷ ماه جنوری ۱۹۲۲ بدست افغان ها باقیماندند.

تلاش های غیر نظامی انگلیس ها در رابطه با جبهه چترال

استفاده از ماشین جنگی و آخرین تخیلیک و انکشافات نظامی آزمایش شده در جنگ جهانی اول تنها وسیله نبود که انگلیس ها از آن در جبهه چترال و سایر جبهات استفاده نمودند. چند نمونه از تلاش های مذبوحانه و دسایس شیطانی آنها را میتوان در ذیل مشاهده کرد:

تبلیغات و نشر اعلامیه های گمراه کننده

چون انگلیس ها میدانستند که استحکام و تقویت دولت امانی، سلطه شانرا در مناطق جدا شده از پیکر افغانستان نیز به مخاطره می اندازد. لذا با اعلان جنگ سوم افغان و انگلیس تحریکات، تبلیغات و تخریبات نامرئی و آشکار شان علیه غازی امان الله خان نیز شدت یافت. تقریباً تمام منابع رسمی انگلیسی کوشیده اند جنگ استرداد استقلال یا جنگ سوم افغان و انگلیس را کم اهمیت نشان دهند. آنها نه تنها بیشرمانه ادعا کرده اند که نتیجه جنگ به نفع بریتانیای کبیر تمام شده است، بلکه میگویند که گویا سبب اصلی جنگ مشکلات داخلی امان الله خان بود که از رهایی اعضای فامیل مصاحبان یا یحیی خیل، که در مرگ امیر حبیب الله خان مورد شک قرار داشتند، و محکومیت نصرالله خان ناشی میشد.

استفاده از نفوذ مذهبی آغا خان در نواحی چترال و گلگت

روز-کیپل، کمشنر عالی و نماینده گورنر جنرال ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به سکرتر شعبه خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی و سکرتر خصوصی نائب السلطنه انگلستان در هند بریتانوی (وایسرای) مینویسد که:²⁸⁴
 "من پیشنهاد میکنم که باید از آغا خان [لقب میراثی امام یا پیشوای مذهبی

²⁸⁴ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۴۰۱ مؤرخ ۲۰ می ۱۹۱۹، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919. سند شماره ۲۳۴.

و عمومی فرقه اسماعلیه - زمانی] خواسته شود تا یک اعلامیه صادر نماید و به پیروانش هدایت دهد تا به انگلیس ها وفادار و در خدمت شان باشند. یک تعداد بسیار بزرگی از مولایی ها [اسمی که سنی ها برای پیروان فرقه اسماعلیه بکار میبردند - زمانی] در چترال و گلگت، و عده هم در کابل و پشاور هستند."

شهبازده سلطان محمد آغا خان ثالث به این خواست انگلیس ها جواب مثبت میدهد و سرکتر حکومت برای امور هند بریتانوی به تاریخ ۲۴ می ۱۹۱۹، از لندن به وایسرای هند (شعبه خارجی و سیاسی) تلگرافی را میفرستد که متن آن چنین بود: "لطفاً اقدامات لازمه را اتخاذ نمائید تا پیغام آتی ارسالی آغا خان ترجمه و در سرحد پخش شود :-

بدون هیچ نوع پنهان کردن معذرت، درین ایامی که صلح عمیق حکمفرماست، با فراموش کردن زمامداری عاقلانه عبدالرحمن بزرگ، و مثال شایسته شاه حبیب الله، با شکستاندن پیمان های مقدس، چند نفر گمراه، گستاخ و احمق، هند بریتانوی را مورد حمله قرار دادند. هیچ شکی نیست که سلطان فرمانفرما (امپراتور) کسی که قوای نظامی وسیع و گسترده آلمان ها را بر انداخت، میتواند این اشخاص را بکوبند. اما برای ما، وظیفه مقدس ماست تا سلطان فرمانفرما را کمک کنیم، زیرا حق با اوست، زیرا پیمان ها مقدس هستند، زیرا تنها با انجام دادن صادقانه وظایف هریکی از مایان، چه خورد و یا بزرگ، میتوان صلح، کامگاری و پیروزی آزادی های مذهبی و مدنی در وسط آسیا تضمین شود. من آرزو دارم، تمام فرزندان عزیز من، مثل خود من، نه تنها باید صادقانه وفادار باشند، بلکه بسیار کوشش کنند که چشمان دیگران را نیز به نفع خود و انسانیت، باز کنند. آغا خان.

یک پیغام هم توسط آغا خان، برای تکثیر در بین پیروانش در هندوستان، مستقیماً به رئیس شورای اسماعلیه در بمبئی فرستاده میشود."

تلاش برای استفاده از نفوذ نقیب صاحب بغداد

انگلیس ها تلاش نمودند از نفوذ مذهبی سید عبدالرحمن گیلانی، نقیب اشرف بغداد، که برادرش سید حسن گیلانی²⁸⁵ در افغانستان بود، نیز استفاده کنند. سکرتر شعبه خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی به نمایندگی سیاسی انگلیس ها در خلیج فارس، مقیم بغداد، نوشت: "اثرات پیغام تلگرافی نقیب به بعضی از معززین مسلمان در هندوستان، عالی خواهد بود. اگر ممکن باشد، این پیغام در چوکات تبلیغات برای هندوستان، سرحد و افغانستان در نظر گرفته شود."

استفاده از پول برای کسب حمایت اقوام قبایل آزاد اطراف خط تحمیلی دیورند:

تأدیه پول برای جلب حمایت قبایل یکی از وسایل دیگری بود که انگلیس ها از آن استفاده میکردند، طور نمونه، نائب السلطنه انگلستان در هندوستان به وزارت امور هندوستان در لندن نوشت²⁸⁶ "...گرایش و رفتار قبایل یکی از مهمترین عوامل بوده و ما به روز-کیپل (کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی) صلاحیت داده ایم تا برای حاصل نمودن طرفداری آنها از پرداخت پول هیچ دریغ نکند."

دادن وعده و امتیازات به نورستانی های کامدیش

انگلیس ها تلاش نمودند با دادن امتیازات به نورستانی های کامدیش، که در نزدیکی جبهه چترال قرار داشتند، آنها را علیه لشکر مجاهدین ملی جبهه چترال و ارنوی تحریک نموده به همکاری جلب نمایند. کمشنر عالی ایالت

²⁸⁵ . سید حسن گیلانی پسر سید علی گیلانی و نواسه سید سلمان گیلانی در بغداد تولد شده، و در سال ۱۹۰۵ به افغانستان آمد. وی از طرف امیر حبیب الله خان و پیروان طریقت قادریه استقبال شد. امیر حبیب الله خان برای شان مدد معاش ماهانه سه هزار و پنجاه (۳۵۰۰) روپیه تعیین نموده و یک اقامتگاه زمستانی در چهار باغ در نزدیکی جلال آباد ساخت، و او به این ترتیب به نام نقیب صاحب چهار باغ مشهور شد. پیر سید احمد گیلانی رئیس محاذ ملی و سید علی گیلانی پسران نقیب صاحب میباشند.

²⁸⁶ . اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۵۷۲ مؤرخ ۲ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲.

سرحدی شمال غربی، به نائب السلطنه انگلستان در هندوستان در رابطه به تلگرام معاون نماینده سیاسی چترال (Assistant Political Agent) اطلاع داده مینویسد²⁸⁷ که "آیا میتوانم به کافرهای کامدیش و مناطق دیگر کناره چپ دریای باشگل (لنډې سیند)²⁸⁸ تعهد دهیم که در صورت کمک به ما، دیگر تحت تسلط افغانستان نخواهند بود؟ اگر چنین باشد، فکر میکنم، آنها برای افغان ها درد سر خلق نموده، با ما در حملات علیه بریکوت و دوکلام کمک خواهند کرد. اگر حکومت آماده باشد، چنین وعده تأثیرات قابل توجهی خواهد داشت". چنانچه در صفحات بعدی مشاهده خواهید کرد، این چال انگلیس ها کارگر افتاد.

سانسور اخبار و جلوگیری از انتشار حقایق

انگلیس ها در پهلوی استفاده از تاکتیک های پخش افواه و تبلیغات نادرست نمیگذاشتند مردم خود شان در انگلستان از حقیقت آنچه در هند بریتانوی و جبهه جنگ میگذشت، آگاه شوند. مثلاً روز-کیپل، کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی در شیمله، نائب السلطنه انگلستان در هند و فرمانده کل قوای نظامی نوشت که²⁸⁹ "خبرنگار خاص روزنامه Pioneer (پیشگام) و تایمز لندن، آقای سندرز Sanders رسید

²⁸⁷. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۲۳۹ مؤرخ ۱۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919. سند شماره ۲۰۰.

²⁸⁸. هدف از نورستانی هایست که در سال ۱۸۹۲ توسط امیر عبدالرحمن خان به زور به دین اسلام مشرف شدند و در اسناد و نقشه های نظامی سال ۱۹۱۹ انگلیس ها هنوز هم به نام های کافر و کافرستان ذکر شده اند.

²⁸⁹. لنډې سیندیا دریای کوتاه از سرایشی جنوبی هندوکش در نزدیکی مانول پاس در کنر منشا گرفته به استقامت جنوب و جنوب غرب ادامه یافته به دریای کنر میریزد. این دریا به نام دریای ارنوی نیز یاد میشود.

²⁹⁰. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۱۰ مؤرخ ۱۱ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919. سند شماره ۱۱۰.

و گفت که (برای فرستادن گزارش هایش) اجازه دارد. اگر چنین باشد، من تلگرام ها و تلگراف هایش را در مسایل سیاسی سانسور نموده، و برای سانسور مسایل نظامی، آنرا به مقامات نظامی خواهم فرستاد."

روز کیپل، یک روز بعد²⁹¹ از شیمله جواب آتی را دریافت کرد: "سندرز اجازه دارد. لطفاً مطابق به پیشنهاد، تلگرام های سیاسی اش را سانسور کنید. تمام آنها تحت اجازه فرمانده کل فرستاده خواهند شد."

رشوه دادن، پیشکش امتیازات و زمین، و خریدن امیر مجاهدین

در آن وقت دو گروه از مسلمانان هندوستان بر ضد انگلیس ها در منطقه سرحد آزاد فعالیت داشتند. یکی ازین گروه ها جماعت مجاهدین بود که مرکزش در دهکده سمخه (Smatsa) یا (Asmas) در علاقه بونیر قرار داشت. این جماعت که آنرا چند تن از هندوستانی ها برای آزادی از حکومت غیر مسلمانان به مثابه یک تشکیلات رزمی بنیاد نهاده بودند، از پیشرفت های دنیا و رفتار زمانه بالکل بیخبر مانده و به شکل یک گروه طفیلی و ناتوان گرد هم آمده بودند و برای رفع نیازمندی های خود تکیه بر اعانه مسلمانان هندوستان و معاش حکومت افغانستان داشتند. مرکز دوم جماعت مجاهدین در چمرکند قرار داشت که توسط مولوی بشیر بعد از هجرت مولوی فضل الهی به چمرکند، یک روستای کوچک مرزی در نزدیک علاقه مهمند، در آن جا بنا نهاده شد. این مرکز بعداً به کمک محمد حسن یعقوب توسط ماشین ابتدایی چاپ، (سایکلوستایل) نشرات تبلیغاتی و نشریه ماهوار المجاهد را بر ضد انگلیس ها به چاپ میرساند.

291. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۴۲ سری، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس: L/P&S/10/819; FileP.1953/1919. سند شماره ۲۸۰.

سکرتتر برای حکومت هند بریتانوی از شیمله به جواب تقاضای کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی اجازه داد²⁹² که "شما میتوانید به صوابدید خود امیر متعصب را عفو نموده برایش در مناطق انگلیسی زمین اعطا کنید، بشرطی که او و کالونی سمخه در طول جریان جنگ خاموش بمانند. اما نباید محل، مقدار و یا ارزش آن زمین را مشخص سازید. اگر او به ما خوبی کند، ما نیز آنرا جبران خواهیم کرد."

وعده بخشیدن دایمی مناطقی از خاک افغانستان به چترالیان

انگلیس ها برای جلب توجه و شرکت چترالیان در جنگ علیه افغان ها، وعده دادند که اگر قبل از تصرف جلال آباد و کابل توسط انگلیس ها، چترالیان مناطق ناری (ناری یا نارست) و باشگل (لنډې سیند) نورستان را تصرف کنند، این مناطق را به چترال بخشیده و در آینده جز خاک آنها خواهد بود²⁹³.

اهمیت جبهه چهارم جنگ استقلال در تلافی شکست محاذ خیبر

اهمیت جبهه چهارم چترال و ارنوی تنها در این نیست که برای وارثان ۱۲۲ نفر شهیدش در "اسمار" و "کوټکی" ولایت کُتر مکافات چهار-چهار جریب زمین داده شد، یا طی فرمانی این ورثه از مالیه معاف شد، یا اسمای شهدای این جبهه مانند شهدای جبهات دیگر در لوحه سنگی طاق ظفر پغمان حک شد، یا اسناد رسمی آن در جریده امان افغان به نشر رسید. بلکه به استناد مدارک، اسناد و شواهد تاریخی، این جبهه شکست قوای سپه سالار صالح محمد خان رادر جبهه خیبر تلافی کرد. اصلاً پیشروی غازیان افغان درین محاذ و تصرف "ارنوی" و پیشروی نیروهای افغانی تا قلعه دروش سبب شد که قوای انگلیسی حاضر شوند در بدل تخلیه آن از دکه و تورخم عقب نشینی کنند و مشروعیت حق ملکیت افغانستان بر منطقه سرحدی "دوکلام" تثبیت شود.

²⁹² اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۷۲۰ مؤرخ ۲۳ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919. سند شماره ۴۲.

²⁹³ میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۴۱) ص ۱۵۲.

از نظر سلسله مراتب، غازی میرزمان خان سرلشکر این جبهه موفق در ارتباط مستقیم با قوماندان اعلی جنگ استقلال، غازی امان الله خان، قرار داشته و خانواده اش اسناد و یادداشت های تاریخی مهمی را در دست داشت، که بر زوایای تاریک دوره امانی روشنی انداخته می توانست. اما این اسناد، کتب، یادداشت ها، فرمانها و نشان های مربوط به خانواده "غازی میرزمان خان گنری" توسط رژیم خاندانی ضبط و از بین برده شده است.

در جمله علل مهم به باد فراموشی سپرده شدن جبهه چهارم جنگ استقلال و سرلشکر آن میتوان از جعل و تحریف تاریخ توسط رژیم بعدی، تاریخ نگاری فرمایشی برای بزرگ جلوه دادن جبهه جنوبی و تلاش های قهرمان تراشی سپه سالار محمد نادر خان در جنگ استقلال، تلاش های از بین بردن نام و نشان نهضت امانی و شرایط استبداد و اختناق و محدودیت های دامنگیر مؤرخین یادآور شد. (ختم اقتباس از داکتر زمانی).

توقف جنگ و آغاز مذاکرات

حالت جنگ در جبهات چهارگانه متفاوت بود، نتیجه جبهه قندهار و جلال آباد موافقانه نبود. جبهه خوست با پیشروی در مناطق تحت اداره انگلیس ضمیمه مذاکرات سیاسی را باز کرد. امان الله خان در 24 می 1919 نامه ای که در آن از قطع خونریزی اشاره شده بود به ویسرای هند بریتانوی ارسال کرد.

در وقتیکه جنگ بشدت بین قوای افغانی و انگلیس جریان داشت، نظامیان و اقوام و علماء پلان ادامه جنگ و پیشروی رادر قلمرو تحت اشغال امپراطوری بریتانیا داشتند و از جانب دیگر طیارات بریتانوی شهر جلال آباد و کابل را بمبارد مان میکردند، کابل و حکومت هند بریتانوی موافقه کردند تا دور میز مذاکرات نشسته و مشکل را از طریق مذاکراه حل و فصل نمایند.

قبل از مطالعه و بررسی مذاکرات صلح و نتایج آن لازم دیده می شود تا در مورد اسباب سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که نفوذ بریتانیا را در هند تهدید میکرد و همچنان مشکلات که افغانستان و بریتانیا داشتند بحث نمود به دلیل اینکه شرایط خاص منطقه و بین المللی از جمله عوامل بود که به

مذاکرات و رسیدن به صلح و در نهایت برسمیت شناختن استقلال سیاسی افغانستان از جانب بریتانیا گردید.

حکومت هند بریتانوی در جریان جنگ با افغانستان نقاط مهم که برای دولت هند بریتانوی اهمیت استراتیجیکی داشت از دست داد و همچنان حکومت هند تسلط و نفوذ که بالای قبایل افغانی در دو طرف خط دیورند داشت از دست داد و قبایل افغانی به دولت کابل نزدیک شدند. انگلیس ها ترس و خوف داشتند تا نشود مسلمانان هندوستان با افغانستان یکجا شوند و انقلاب بزرگ را در داخل هند علیه انگلیس براه اندازند. حکومت هند از فعالیت های سری اعلیحضرت امان الله برای نزدیکی و ایجاد همکاری بین مسلمانان و هندوان اطلاع داشت و اداره جاسوسی بریتانیا از رابطه بین حکومت کابل و سران هند اطلاع یافته بود.²⁹⁴

اعلیحضرت امان الله خان برای تشکیل و انسجام جبهه متحد ملی در داخل هند بین مسلمانان و غیر مسلمانان سعی نمود و در این راستا از مساعدات مالی و حمایت ادبی دریغ نکرد. حکومت هند در شرایط داخلی جنگ را به نفع خود ندید و جهت حفظ مستعمره بزرگ و مهم اش یعنی هند در فکر آتش بس و مذاکرات صلح و اعتراف به استقلال سیاسی افغانستان شد.

در جریان جنگ مشکلات مهم دیگر برای زعامت اداره هند پیش آمد که علاج آن مشکل به نظر میرسید ، مثل عصیان و عدم احترام عساکر از اصل انگلیس در هند از صاحبمنصبان شان ، تعداد زیادی از این نظامیان از قیادات نظامی توقف جنگ را مطالبه کردند و خواهان بازگشت به کشور شان شدند و اوامر قوماندانهای خود را برای بازگشت به مناطق سرحدی اطاعت نکردند.²⁹⁵

موقف نظامیان انگلیسی تأثیرات منفی را بالای ذهنیت و فکر نظامیان مسلمان هندی بجا گذاشت و تعداد از عساکر مسلمان با اسلحه های شان فرار کردند و بعض شان با قوای افغانی متحد شدند. فرار نظامیان مسلمان را

²⁹⁴ . Sykes, Percy , op.cit, p269 , and : Gregrian, Vartan, op.cit, p230, و همچنان ،

غبار، میر غلام محمد ، همان مرجع ، صفحات 767-768.

²⁹⁵ . Dupree, op.cit, p443.

اعلی حضرت امان الله خان در فرمان نمبر 38 عنوانی جنرال محمد نادر خان اطلاع داد.²⁹⁶

عساکر هندی روش بی نظمی را پیش گرفتند و به نظریه زعیم بزرگ هند، گاندی علیه انگلیس ها جنگ سرد را آغاز کردند. عوامل سیاسی و نظامی موقف انگلیس را در هند ضعیف ساخت و مشکلات بزرگ را برای حکومت هند بریتانوی بوجود آورد، در وقتیکه حکومت هند به آرامش و استقرار سیاسی ضرورت بیشتر نسبت به گذشته داشت. مشکلات جدید سبب تقلیل نظامیان در هند شد. نظامیان بریتانوی در هند در سال 1919 به 443000 بود، به 106000 تقلیل یافت و همچنان در جریان جنگ به سبب نوشیدن شراب و استفاده از مخدرات قوای فیزیکی و جسمانی عساکر نیز ضعیف شد.²⁹⁷

در پهلوی عوامل سیاسی و نظامی، عامل اقتصادی نیز بدون تأثیر نبود. سال 1918 سال خوب برای هندوستان نبود در این سال باران نبارید. در سال 1919 درجه حرارت بسیار بلند رفت و باغها و مزارع از شدت گرمی صدمه زیاد دید. مرض وباء انتشار یافت و در بین سالهای 1918 و 1919 نزدیک به شش میلیون جان خود را ازدست دادند و اکثریت مردم به سبب مریضی ضعیف شدند. سال 1919 برای حکومت هند بریتانوی سال خوب نبود و انگلیس ها جنگ را به سبب جنگ تقبیح نکردند بلکه به سبب وقت غیر مناسب آنرا تقبیح کردند.²⁹⁸

انگلیس ها از سه نقطه نظریه استقلال افغانستان علاقه گرفتند: نخست نفرت انگلیس ها از امان الله خان که با نفرت از بلشویکها برابر بود. ثانیاً انگلیس ها روش ملی گرایانه و جنگ طلبانه امان الله خان را در مقابل نفوذ بلشویک ها آسیب پذیر میدانستند. انگلیس ها نگران بودند که روش اسلام گرا و پر آوازه امان الله خان تدریجاً در همه مبارزات ضد انگلیسی سرایت کرده و اضطرابات وسیعی را به ضد استعمار انگلیس و به طرفداری از آزادی و

²⁹⁶ فرمان اعلی حضرت امان الله عنوانی محمد نادر خان را در کتاب نادر افغان در جلد اول آن مطالعه فرماید. این فرمان برای تحقیقات تاریخی مهم است.

²⁹⁷ Fletcher, op.cit, pp187-188.

²⁹⁸ IBID.

استقلال که در آروزها در هندوستان و سراسر منطقه پا گرفته بود، گسترش بدهد. عامل سوم غرور و خردستایی دولت انگلیس بعنوان یک قدرت استعماری بود. این حالت باعث می شد تا انگلیس ها موقعیت طرف مقابل شان را در معاملات سیاسی درک نتوانند.²⁹⁹

سیاست استعماری انگلیس در افغانستان، فقط کنترل سیاست خارجی افغانستان بود. هدف از تسلط سیاسی و کنترل سیاست خارجی افغانستان حمایت هندوستان از خطر روسیه بود و انگلیس ها از نزدیکی بین افغانستان و روسیه ترس داشتند، اما سیاست بین المللی و واقعیت های جدید جهانی در 1919 خصوصا بعد از انقلاب کمونستی در روسیه کاملاً تغییر کرد و روسیه کمونستی با افغانستان همسرحد شد و زعیم جدید روسیه، لینن از افغانستان در جنگ علیه بریتانیا حمایت نمود، از جانب دیگر رسیدن روسیه به هند مانند گذشته کار مشکل به حساب نمی آمد و نزدیکی افغانستان با دولت جدید روسیه معنی آن زوال تسلط و کنترل بریتانیا را از سیاست خارجی افغانستان نشان می داد. در روشنی تحولات سیاسی جهانی و منطقه ای و تحولات اقتصادی و نظامی انگلیس ها باین نتیجه رسیدند که کنترل سیاست خارجی افغانستان ناممکن است لذا سیر گرانت «Sir.H.A.Grant» از هند برای «Deny Bray» تلگرام فرستاد. گرانت از طرف خود به حکومت انگلستان در لندن نوشت: (بسیار مشکل است که بعد از این حکومت بریتانیا بر سیاست خارجی افغانستان کنترل و تسلط داشته باشد در صورتیکه قوای نظامی بریتانیا خارج سرحدات افغانستان باشد، در این حالت شناسائی استقلال افغانستان نتایج بهتر تر و مثبت خواهد داشت تا اینکه افغانستان کمک از روسیه بخواهد، افغانستان در صورت رسیدن به استقلال دوست انگلیس خواهد ماند و به روسیه نزدیک نخواهد شد).³⁰⁰

تحولات سیاسی در جهان و منطقه و تغییراتی که جنگ افغان با بریتانیا بوجود آورد و قوای نظامی افغانستان داخل قلمرو هندوستان شد و همچنان

²⁹⁹. صیقل، امین، همان مرجع، صفحه 85.

³⁰⁰. Adamec "Afghanistan 1900-1923" p132.

سیاست اسلامی که دولت افغانستان در مبارزه با بریتانیا از آن استفاده نمود و اصطلاح جهاد در مقابل کفر و از طرف دیگر عدم قدرت بریتانیا برای حمله از راه ایران به افغانستان به سبب حضور قوای روسی در کشک، حکومت بریتانیا صلح را برادامه جنگ برتری داد و راه مذاکره را باز کرد، صفحات بعدی روش مذاکرات و نتایج آن را بررسی می نماید.³⁰¹

افغانستان قبل از شروع به جنگ و در ایام جنگ از ناحیه نظامی مشکلات زیاد داشت، در افغانستان قوای نظامی منظم نبود و نظامیان افغانی اسلحه های مدرن نداشتند و اداره عسکری به سویه فرقه واحد بود. در روزهای جنگ در کابل مجلس عالی نظامی تشکیل نشد و شخص پادشاه با عده از وزراء که در مسائل نظامی تجربه کافی نداشتند، به سران نظامی در جبهات جنگ بدون معرفت دقیق از اوضاع نظامی اوامر می فرستادند.

استاد غبار وضعیت نظامی قبل از اشتعال جنگ سوم افغان و انگلیس را در پایتخت افغانستان از نظر سوق الجیشی زیر عنوان عقب جبهه می نویسد: تشکیلات از سویه لوا بالاتر نمیرفت، بعلاوه از نظر تجهیز و احضارات حربی اردوی افغانستان فقیر بود، نقلیه ماشینی و راه های ارابه رو، مخابرات تلگرافی و تیلیفونی با وسایل صحی سفری وجود نداشت، در حالیکه دولت انگلیس بعلاوه آمادگی های عالی نظامی در حرب و تجارب دو جنگ با افغانستان را نیز در دست داشته و از هر جنبه سیاسی و نظامی و اقتصادی بر افغانستان برتری داشت.

جنگ غیرمساوی بین افغانستان و بریتانیه شروع شد در حالیکه تمام ارتباط جبهات جنگ با پایتخت مملکت توسط نامه و قاصد صورت میگرفت. پوسته زمینی (باستثنای جلال آباد) حفظ می شد و مرکز میتوانست مثلاً گزارش جنگ را که در چند روز پکتیا حاصل کرده در دو هفته بمحاذ قندهار برساند، البته تا آنوقت وضع جنگ تغییر میکرد. از دیگر طرف مرکز دولت (کابل) عاری از شورای عالی جنگ و افسران عمده مجرب بود که بتواند بر تمام جبهات جنگ رسیده گی کند. پس تمام ثقل این وظیفه معظم بردوش شخص شاه می

افتاد که از نظر معلومات حربی و اوضاع جغرافیایی محاذات هر دو طرف، کم سرمایه بود و قضایای عمده حربی در مجلس مشوره نیمه نظامی شاه رسیده گی میشد، این مجلس مرکب بود از وزاری که کوچکترین آشنایی بامور نظامی نداشتند و در بین همه یک مرد نظامی و طرف اعتماد شخص شاه بنام «محمود سامی باشا» وجود داشت.³⁰²

بین جبهات جنگ ارتباط مستقیم نبود بطور مثال قوای که به جبهه خیبر فرستاده شده بود قبل از رسیدن نظامیان به جبهات دیگر آغاز به حمله نمود و عدم ارتباط بین جبهات نتایج منفی را بار آورد. اگر جنگ و حمله در تمام جبهات خصوصاً جبهه پکتیا و خیبر و قندهار در یک وقت و زمان شروع می شد بدون شک نتیجه آن غیر از نتیجه می بود که پیش آمد. عدم رابطه بین جبهات قتال سبب شد تا قوای بریتانیا بالای دکه حمله کند و در جبهه پکتیا شکل دفاعی را بگیرد.

اعلیحضرت موقف بسیار شجاع قبل از آغاز جنگ داشت، اما موقف او بمجرد بمباردمان هوایی در جلالآباد و کابل تغییر کرد، بمباردمان 24 می که سبب آتش سوزی در کابل شد پادشاه را به خوف و ترس نزدیک ساخت. فرمان پادشاهی عنوانی محمد نادر خان پرده از خوف و ترس اعلیحضرت بر میدارد. امان الله خان در فرمان خود نوشت که برای برقراری صلح حاضراست معاهده «داین حبیب الله» را قبول کند در حالیکه در روز قبول سلطنت عدم قبول معاهده داین حبیب الله را اعلان کرد. از نوشته امان الله خان استنباط می شود که او با قبول معاهده داین حبیب الله حاضراست از تمام حقوق سیاسی افغانستان در جانب غرب خط دیورند صرف نظر می کند.³⁰³

اعلیحضرت امان الله خان بعد از رسیدن نماینده افغانستان در هند آقای عبدالرحمن خان که نظریات حکومت هند بریتانوی را در مورد صلح با خود حمل میکرد بدون مشوره قوماندانهای نظامی و بدون مشوره زعمای اسلامی و بزرگان قبایل پذیرفت و آمادگی خود را برای آغاز مذاکرات و آتش بس به

³⁰². غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 770.

³⁰³. فرمان پادشاهی نمبر 28، سه شنبه 26 شعبان 1337، نشر شده در کتاب نادر افغان.

حکومت هند اطلاع داد. اعلیحضرت از روش مشوره در مهمترین قضیه ملی استفاده نکرد و پیشنهادات حضرت صاحب شمس المشایخ و جنرال محمد نادر خان و سردار عبدالقدوس خان را در مورد صلح نادیده گرفت و شخصاً تصمیم اتخاذ کرد. حضرت صاحب شمس المشایخ نامه مفصل عنوانی اعلیحضرت امان الله خان از جبهه خوست فرستاد و از پادشاه خواست تا آتش بس را نپذیرد و حاضر به مذاکره نشود.³⁰⁴

در 12 جولای 1919 در کابل و دهلی رسماً آتش بس اعلان شد و قوای افغانستان با قوای انگلیس بعد از 13 جولای مقابل نشد و نظامیان در حالت انتظار باقی ماندند. ویسرا هند از موقف ضعیف امان الله خان استفاده بزرگ نمود و خواست تا مدت زیاد را در فرستادن نامه ها با کابل صرف نماید و شکست نظامی خود را در مذاکرات صلح جبران و منافع سیاسی بیشتر را بدست آورد. برای این منظور نامه های زیاد به کابل فرستاد و خواست تا افغانستان از بعض مطالب سیاسی خود بگذرد. امان الله خان نامه ویسرا را برای حضرت صاحب شمس المشایخ در خوست فرستاد و در مورد پیشنهادات حکومت هند مشوره خواست. حضرت صاحب در جواب برای اعلیحضرت امان الله خان نوشت:

ارجمند عزیز امیر المؤمنین خلد الله ملکه و بعد:

در موضوع صلح و قبول ما به آن و وقف قتال ما احتیاج بآن نداریم. عساکر و افراد قبایل در حالت جهاد و نصراند. خواهش من این است که دروازه مذاکرات را با انگلیس باز نکنید و اگر انگلیس از جانب خود صلح را مطالبه می کند، پس در این حالت از حق ما است که شروط برای آن تقدیم نمائیم این است رأی مسکین، فضل محمد مجددی.³⁰⁵

اعلیحضرت از پیشنهادات زعمای جهادی و مضمون نامه حضرت صاحب خوش نشد و فهمید که قوای ملی و مجاهدین به شرایط انگلیس به صلح موافقه ندارند لذا لازم دید تا با جنرالها طرف باشد و در مورد صلح و آتش بس از

³⁰⁴ . جهت مطالعه نامه به کتاب بنده « افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان مراجعه فرماید.

³⁰⁵ . برای مطالعه نامه به کتاب بنده که ذکر شده مراجعه فرماید.

صلاحیت های قانونی خود استفاده کند. امان الله خان فرمانی عنوانی نادر خان فرستاد و در فرمان خود شرایط که انگلیس ها برای صلح فرستاده اند او را خبر داد. شرایط انگلیس ها چنانکه اعلیحضرت می نویسد عبارت بود از:

1. طیارات انگلیس حق پرواز را به آسمان افغانستان دارد.
2. باقی ماندن قوای انگلیس در مواقعی که هستند و حق تعمیر قلعه های جدید نظامی.
3. اعادت مناطق که قوای نظامی افغانستان و قبایل در جنگ متصرف شده اند به انگلیس.
4. عقب نشینی قوای افغانی به مسافه ده میل داخل افغانستان.
5. فرستادن فرمان پادشاهی به زعمای قبایل و خبر دادن شان از برقراری صلح بین انگلیس و دولت افغانستان.

اعلیحضرت امان الله خان در فرمان خود اضافه کرد تا زنده است شروط انگلیس ها را قبول نخواهد کرد با اینکه ساحه زیاد را از دست داده. شاه اضافه کرد: موقف ما در وزیرستان بسیار خوب است و قبایل مسعود و وزیر با اسلحه های خود با عسکری ما اند و اگر از مواد صلح بداند بالای قوای دولتی حمله خواهند کردند. جهت اطمینان اعلیحضرت اضافه نمود که نماینده افغانستان در مذاکرات به موادی که بر ضد کرامت افغانستان باشد مذاکره نخواهد کرد و من، امان الله، هرگز لباس زنانه را نخواهم پوشید و هرگز عار را قبول نخواهم کرد و در آخر فرمان اعلیحضرت این عبارت را به قلم خود اضافه نمود: عزیز برادر من، دست از طلب ندارم تا کام من برآید... یا جان به جانان یا جان زتن برآید. امیر المؤمنین امان الله.³⁰⁶

امان الله خان در نامه خود قوماندانان و زعمای ملی را از عدم قبول شروط انگلیس در مذاکرات اطمینان داد و بسرعت هیئت افغانی را تعیین و معرفی نمود. امان الله خان میدانست که قبایل افغانی مناطقی را که بدست آورده اند دوباره به انگلیس نمی دهند و حکومت کابل تسلط و نفوذ بالای قبایل ندارد

³⁰⁶. فرمان شاهی نمبر 38 تاریخ پنجشنبه 13 رمضان 1337، کتاب نادر افغان جلد 1، صفحه

تا بتواند با صدور فرمان زعمای قبایل را به تطبیق یک امر مجبور سازد.

بعد از تشاور با زعمای اسلامی و بزرگان قبایل و مشاورین دولت ، امان الله خان نامه به ویسرا به دهلی فرستاد و از صلح بین دو کشور استقبال نمود و اما به شرط اول و دوم انگلیس برای آغاز مذاکره ابا و ورزید. ویسرا در جواب نامه امان الله خان به عدم موافقه برای آغاز مذاکرت صلح با حکومت افغانستان تا اینکه افغانستان شروط بریتانیا را نپذیرد اطلاع داد و برای امان الله خان نوشت:

دوست عزیز نامه مؤرخه 11 جون 1919 شما را که نمبر 65 داشت تسلیم شدم و بسیار خوشحال هستم که آتش بس را قبول نموده اید این خود دلیل بر حسن نیت شما میباشد. در نامه خود ذکر نمودید که برای شما قبول شرط اول و دوم که شرایط ما است - از شرایط ما داریم - مشکل است لیکن دوست عزیز مقصد از مقاصد شرط اول و دوم را درک نکرده اند. ما از شما خواستیم که عساکر خود را از مناطق که عساکر ما اند به مسافه بیست میل عقب ببرید که شما این کار نمودید و فقط در چمن و در پیوار تا هنوز عساکر شما موجود اند و ما خواهشمندیم که تعلیمات خود را برای عساکر آنجا نیز بدهید تا مسافه بیست میل عقب نشینی نمایند و اگر یک عسکر از عساکر شما در داخل سرزمین ما باشد معقول نیست که ما در میز مذاکرات حاضر شویم و در این حالت استمرار یا ادامه جنگ ضروری خواهد بود.

و همچنان از افراد قبایل دعوت کنید که نزدیک فرقه های نظامی ما مجلس تشکیل ندهند و اگر این کار را نمودند عساکر ما حق فیر را بالای شان دارند.

اما در موضوع شرط دوم ما که عبارت از پرواز های طیارات ما در فضای افغانستان است این پرواز ها برای سلامت قوای ما میباشد و ادامه خواهد کرد و جای شک نیست که افراد قبایل بر طیارات ما فیر می کنند لذا خواهش داریم که اوامر خود را برای شان بفرستید تا علیه قوای هوایی ما دست بکار نشوند.

ما از جانب خود آقای گرانت را بحیث رئیس هیئت نمایندگی خود برای مذاکرات صلح تعیین نمودیم و بسیار موجب سعادت ما خواهد شد اگر اسماء

هیئت شما را بدانیم. ما امید علایق دوستانه و طبیعی را در آینده بین دو دولت داریم. چمبرلین.³⁰⁷

نامه چمبرلین تهدید مستقیم برای افغانستان بود، لازم بود امان الله خان به روش دیپلماسی و لهجه شدید جواب میداد و هم لازم بود تا مضمون نامه را با قوماندانان نظامی و علماء و بزرگان قبایل شریک می ساخت و نظر آنها را در مهمترین قضیه که ارتباط مستقیم به آینده سیاسی و نظامی افغانستان داشت می گرفت زیرا موضوع آتش بس و آغاز مذاکره یک امر مهم و بزرگ ملی بود. اما اعلیحضرت بدون مشوره با دیگران به جواب نامه چمبرلین نوشت:

دوست عزیز، نامه مؤرخه 22 رمضان 1337، 21 جولای 1919 شما را در 26 رمضان گرفتم و مضمون دوست عزیز بر علایق بین دو کشور تأکید میکرد و مطلب اساسی هر دو طرف اقامت روابط نیک میباشد و بر هر دو طرف لازم است تا بذل مساعی برای حل مشکلات موجوده نمایند.

ما برای قوای خود در چمن و پیوار امر صادر نمودیم تا به مسافه ده میل از مقابل قوای شما عقب نشینی نمایند و در مقابل از شما میخواهیم تا از قلعه چمن و از دکه تا ختم مذاکره عقب نشینی نمائید و عرف و قانون از طرفین عقب نشینی را می خواهد. نمی دانم چرا دوستم موضوعاتی را مورد مناقشه قرار میدهد که فائده ندارد، بهتر است تا موضوعاتی که در آن اختلاف داریم برای هیئت جانبین بگذاریم، و نباید طرفین از یکدیگر مطالبی را بخواهد که از عدل و انصاف دور باشد و اصرار شما برای قبول تمام پیشنهادات شما از طرف ما فائده نداشته بلکه بر علایق جانبین ضرر وارد میکند. در مورد پرواز طیارات شما فوق افغانستان فکر می کنم که ضروری نباشد و جای یک شک نیست که ملت ما بالای طیارات شما حمله می کنند و طیارات شما بالای شان بمب خواهد انداخت، و عمل شما در پیشرفت مذاکرات کمک نمی کند بلکه در خلق اختلافات کمک خواهد کرد.

³⁰⁷. نامه را در کتاب بنده «افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان» مطالعه فرماید و همچنان دیده شود: غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحات 770-771-772.

بسیار مسرورم از اینکه سیر هلتن گرانت را بحیث رئیس هیئت خود در مذاکرات تعیین نمودید، خواهشمندم باقی اسماء هیئت خود را نیز معرفی نمایید. ما برادر عزیز خود احمد علی خان وزیر داخله را بحیث هیئت خود تعیین نمودیم که تعداد اعضا هیئت ما 150 عضو میباشد و ایشانرا 80 نفر برای حمایت شان و 70 نفر خدمتگزار همراهی می کند.

امان الله خان.³⁰⁸

اعلی حضرت امان الله خان طی فرمان شاهی عنوانی جنرال محمد نادر خان از قوماندانهای نظامی خواست تا از مناطق که در جریان جنگ تصرف کرده اند عقب نشینی کنند. در فرمان شاهی آمده:

عالیجاه برادر عزیز سپه سالار محمد نادر خان:

... در موضوع عقب نشینی قوات ما که تحت قیادت - محمود جان - در جبهه پیوار است باید دانسته شود که اگر پیوار را دشمن متصرف شود راه تا کابل بدون حمایت باقی می ماند با این هم برای محمود جان امر نمودم تا عقب نشینی نماید، شما باید یک قوه ملی در آنجا تشکیل بدهید البته قبل از عقب نشینی قوای ما تا دیده شود انگلیس چه می خواهد.

باید بدانید که عسکر انگلیس در حالت عدم استقرار زندگی دارند و عساکر هندی از قوای انگلیس فرار می کنند.

نسبت به وزیرستان ما امر مبارک خود را به تعیین شاه ولی خان برتبه لواء مشر بحیث حاکم آنجا صادر نمودیم و همچنان چهار تن از زعمای قبیله مسعود را رتبه لواء مشر دادیم که از هدیه ما مسرور می شوند و از پسر عزیز شاه ولی خان خواستیم تا در تحسین و تجدید قلعه - وانا - بکوشد.

³⁰⁸. اصل نامه در کتابخانه مرحوم حضرت محمد معصوم مجددی معروف به میاه جان آغا موجود است و من کاپی آنرا در کتابخانه حضرت صاحب محمد صادق المجددی در مدینه منوره مطالعه کردم و آنرا در کتاب خود «افغانستان در عهد اعلی حضرت امان الله خان» نشر نمودم و مرحوم استاد غبار از وثائق که در کتابخانه حضرت محمد معصوم مجددی بود استفاده ای بیشتر نموده است.

نسبت به جبهه پیوار عسکر ما از مقابل عسکر انگلیس تا مسافه ده میل عقب نشینی می کند و شما باید از قوای انگلیس دعوت کنید تا با قوای ما یکجا شوند و تعدادی از ایشان به قوای ما پیوسته اند این موضوع موقف ما را در مذاکرات لاهور پندی قوی می سازد. در وقت عقب نشینی خود از پیوار باید تعداد از جنگجویان ملکی و تعداد از توپ را بگذارید و اگر انگلیس از شما خواست که ایشان را بیرون کنید بگوئید تا شما از دکه و قلعه قندهار خارج نشوید این قوای باقی می ماند و اگر به ما مراجعت نمودند همین سخن را میزنیم. موقف بسیار خطرناک است باید آماده باشید و فکر جهاد را بین عساکر و مجاهدین انتشار بدهید. امان الله.³⁰⁹

تبادل نامه ها بین پادشاه افغانستان و ویسرای هند نشان دهنده موقف قوی بریتانیا با اینکه در بسیاری مناطق شکست خورده بود میباشد و همچنان از ضعف موقف اعلیحضرت امان الله خان و عدم فهم و درک سیاسی او نمایندگی می کند. اعلیحضرت امان الله خان با اینکه شهزاده خوب و اصلاح طلب و تا حد زیاد نسبت زعمای سابق تفاوت داشت اما تربیه در قصری شده بود که تسلط و دیکتاتوری در آنجا حاکم بود و حاکم شرقی در آنوقت بطور عمومی به مشوره اهمیت زیاد قائل نمی بود. از جانب دیگر اعضاء کابینه و مشاورین شاه تجربه کافی در امور سیاسی نداشتند، با اینکه تجربه های سیاسی نداشتند از اوضاع داخل افغانستان نیز اطلاعات کافی نداشتند. اعلیحضرت در مورد آتش بس و آغاز مذاکره با انگلیس مستقلانه عمل کرد و به پیشنهاد حضرت صاحب فضل محمد مجددی به عدم موافقه برای آتش بس و مشوره های جنرال محمد نادر خان بسیار اهمیت نداد و امر به آتش بس و عقب نشینی داد.

نماینده ای انگلیس در کابل «حافظ سیف الله» که منابع انگلیسی او را مخلص ترین فرد برای دولت بریتانیا می دانند، از احوالات داخل قصر اطلاعات کافی داشت و بی نظمی را در دستگاه حکومت می دید. حافظ سیف الله معلومات دقیق را از وضعیت داخلی افغانستان به اداره استخبارات انگلیس ارسال

³⁰⁹. فرمان نمبر 55 تاریخ دوشنبه 7 شوال 1337 نشر شده در کتاب نادر افغان جلد اول، صفحه

داشت و در روشنی معلومات دقیق که حکومت بریتانیا از وضعیت داخلی افغانستان داشت، درخواست آتش بس و برای حل مشکلات بین طرفین پیشنهاد مذاکرات را نمود و لکن متأسفانه اعلیحضرت امان الله خان تمام پیشنهادات دولت بریتانیا را قبول و آماده گی خود را برای مذاکرات اعلان نمود.

بعد از اعلان متارکه عساکر افغانی در هیچ محاذی به جنگ نپرداختند ولی مردم مجاهد در خیبر و سرحدات پکتیا مبارزات شان را به علیه انگلیس دوام دادند. در ماه جولایی فشار مردم در سرحدات پکتیا آنقدر شدید شد که دولت انگلیس مجبور گردید 16 کدک عسکر در تل متمرکز سازد. مع هذا انگلیسها تا زمان عقد قرار داد مصالحه با افغانستان قادر نگردیدند که قلعه های نظامی و از دست رفته خود را از تصرف مردمان سرحدی بیرون کشند، و این پیشنهاد بعد از عقد قرارداد بود که بتدریج به استرداد قلعه های مذکور موفق شدند زیرا دیگر مردم سرحدات آزاد تنها مانده بودند.³¹⁰

مذاکرات راولپندی

بعد از یک سلسله تبادل نامه ها بین کابل و دهلی، دولت افغانستان و انگلستان موافقه برای مذاکره در شهر راولپندی نمودند. ریاست هیئت افغانی را در این دور مذاکرات سردار علی احمد خان داشت. او در جولایی 1919 کابل را به قصد سفر به راولپندی ترک کرد و جلسه اول مذاکره بتاريخ 26 جولایی 1919 آغاز یافت. در آغاز جلسه رئیس هیئت مذاکره انگلیس گرانٹ تأسف خود را از شهادت امیر حبیب الله خان ابراز کرد و اضافه نمود که جنگ بین دو کشور عمل غیر دوستانه بود و باید حکومت کابل افراد قبایل را از حمله منع کند و آنها نباید بالای سرزمین های امپراطوری انگلیس در هند حمله کنند.³¹¹

³¹⁰ غبار، میرغلام محمد، همان مرجع، صفحه 770. مرحوم غبار در همین صفحه می نویسد که تمام اسناد در این موارد متعلق به دوسیه اسناد شمس المشایخ صاحب مجددی که در میدان جنگ تل شامل بود و اینک در تصرف پسر او آقای محمد معصوم مجددی است.

علی احمد خان در آغاز جلسه بعد از گرانٹ گفت که دولت انگلستان مسئول جنگ بود و صلح هدیه از طرف انگلستان برای افغانستان نمی باشد، او اضافه نمود که خطر کمونیزم هردو طرف را به صلح تشویق میکند. در موضوع حملات قبایل بالایی خاک هند، علی احمد خان مسئولیت آنرا به حکومت هند بریتانوی انداخت و گفت که دولت بریتانیا قبایل را مجبور به جنگ می سازد. در مورد روابط خارجی دولت افغانستان، علی احمد خان اظهار نمود که افغانستان دولت مستقل است و در سیاست خارجی خود آزادی مطلق را دارد. در خاتمه سخنان، علی احمد خان نظر افغانستان را در مورد صلح برای گرانٹ به نقاط ذیل خلاصه کرد:

1. شناسائی رسمی استقلال افغانستان.
 2. دادن کمک های اقتصادی از طرف انگلیس به افغانستان.
 3. پرداخت خساره جنگ برای افغانستان.
 4. اعلان عفو عمومی از طرف حکومت هند برای قبیله افریدی و مهمند و امضاء معاهده با آنها.
 5. الحاق وزیرستان به افغانستان.
- در جلسه دوم تاریخ 31 جولایی گرانٹ پیشنهاد حکومت هند را به هیئت افغانی تقدیم کرد. پیشنهاد گرانٹ در مورد وزیرستان اینطور بود که اگر افغانستان از الحاق وزیرستان صرف نظر کند حکومت هند بریتانوی حاضر است از ده که عقب نشینی کند و در مقابل گرانٹ تمام پیشنهادات هیئت افغانی را پذیرفته رد کرد و در نهایت جلسه دوم هیئت افغانی نیز تمام درخواست های حکومت هند را رد و نپذیرفت.

در جلسه 4 اگست، رئیس هیئت افغانی در مورد کمک های اقتصادی از طرف انگلستان برای افغانستان سخن زد و در سخنان خود در مورد وزیرستان اشاره نکرده گفت: اگر دولت انگلستان برای افغانستان همان مبلغ که برای حکومت حبیب الله خان کمک می کرد بکند، افغانستان در مورد وزیرستان تجدید نظر می کند.³¹²

در جلسه دوم علی احمد خان مواد جدید را برای گرانٹ پیش کرد که عبارت بود از:

1. افغانستان و بریتانیا در مقابل کشور سوم با هم دوست اند.
 2. حکومت انگلستان تعهد میکند تا برای افغانستان کمک اقتصادی نماید.
 3. آن گروه از قبایل که در جریان جنگ با افغانستان متحد بودند ، مناطق شان جزء افغانستان شناخته می شود.
- گرانٹ وعده سپرد که مواد پیشنهاد شده از طرف هیئت افغانستان را به حکومت بریتانیا در لندن ارسال میکند. گرانٹ برای حکومت خود در لندن نوشت: در حقیقت ناممکن است که حکومت ما سیاست خارجی افغانستان را بعد از این در کنترل خود داشته باشد و دادن کمک های اقتصادی برای افغانستان یک ضرورت برای حفظ روابط آن کشور با دولت بریتانیا میباشد.
- اما حکومت بریتانیا در جواب نامه گرانٹ از وعده کمک های اقتصادی برای افغانستان سکوت کرد ، لیکن آمده گی خود را برای امضاء معاهده جدید با افغانستان اعلان نمود.³¹³
- گرانٹ از مضمون نامه حکومت لندن استنباط کرد که حکومت بریتانیا سیاست اش را در قبال افغانستان تغییر داده لذا برای رسیدن به اتفاق و حل مشکلات پنج فقره را ضمیمه معاهده جدید به هیئت افغانی پیشنهاد کرد و احمد علی خان به همه آن موافقه نمود. در مقابل پذیرش پیشنهادات جدید از طرف هیئت افغانی ، گرانٹ وعده داد که مشکل قبایل را با دولت افغانستان بعد از امضاء معاهده در مدت شش ماه بحث می نماید.

قرار داد صلح راولپندی 8 اگست 1919 :

عهدنامه صلح فی ما بین دولت بهیئ برتانیه و دولت مستقله افغانستان منعقدۀ راولپندی بتاريخ 8 اگست 1919 مطابق 11 ذیعقده 1337 مواد

مندرجه ذیل را دولت بهیه برتانیه و دولت افغانستان به جهت تجدید صلح قبول نمودند.

ماده اول: از روز امضاء این معاهده فیما بین دولت بهیه برتانیه بریکطرف و دولت افغانستان بطرف دیگر مصالحت خواهد بود.

ماده دوم: نظر بحالتیکه باعث جنگ حالیه فیما بین دولتین علیتین برتانیه و افغانستان گردیده است، دولت برتانیه محض اظهار رنجش خود آن رعایتی را که نسبت به امرای سابق افغانستان در باب آوردن اسلحه و قور خانه یا دیگر اسباب حرب بداخله افغانستان از راه هندوستان مرعی داشتند، سلب مینمایند.

ماده سوم: علاوه برآن بقایای وجه عطیه امیر مرحوم ضبط نموده شد و به امیر حالیه هیچ وجه عطیه داده نخواهد شد.

ماده چهارم: درآن واحد دولت بهیه برتانیه مایل میباشد که دوستی قدیم را که تا این همه مدت طولانی فیما بین افغانستان و برتانیه عظمی وجود داشته است مجدداً برقرار نمایند مشروط براینکه دولت موصوفه اطمینان داشته باشند که دولت افغانستان طبعاً مایل میباشد که دوستی دولت بهیه برتانیه را مجدداً حاصل نمایند، علیهذا مشروط براینکه دولت افغانستان این امر را از کردار و رفتار خود شان ثابت نمایند دولت بهیه برتانیه آماده خواهند بود که بعد از ششماه سفارت دیگری را از جانب افغانستان برای مذاکره و قرار دادیکه رافع منافع مشترکه دولتین علیتن باشد و نیز برای برقراری مجدد دوستی قدیم براساس خاطر خواه پذیرا نمایند.

ماده پنجم: دولت افغانستان سرحد بین هندوستان و افغانستان را که امیر مرحوم قبول نموده بودند، قبول مینمایند و نیز متعهد میشوند که قسمت تحدید نشده خط سرحد طرف مغرب خیبر در جائیکه حمله آوری از جانب افغانستان در این زمان واقع شد، بواسطه کمیشن دولت بهیه برتانیه بزودی تحدید شود، عساکر دولت بهیه برتانیه براینسمت در مقامات حالیه خود خواهند ماند تا وقتیکه تحدید حدود مذکور بعمل بیاید.

علی احمد ناظر داخلیه و رئیس هیئت صلاحیه دولت علیه افغانستان.

سرهملتن گرانت فارن سکرتري دولت هند و رئيس هيئت مصالحت دولت بریتانیه.³¹⁴

محمود طرزی صلاحیت هیئت صلح را بنام نظامنامه هیئت سفارت صلحیه ، واضح ساخته و حدود صلاحیت ها را تعیین کرده بود و در زیر عنوان «شرایط صلح» چنین امر شده است: صلح با دولت برتانیای مبنی بر شرایط ذیل است: اول آزادی افغانستان. دوم محافظه حقوق مردمان سرحد. سوم تادیبه غرامت حربیه بهر نامیکه باشد ، در مقابل افغانستان برای عقد قرار داد های که مخل استقلالش نباشد حاضراست. معاهده راولپندی ضمانت از حقوق سیاسی و قومی اقوام سرحد نبود و یکی از شرایط اشتراک قبایل افغانی در جهاد علیه بریتانیا رسیدن به حقوق مدنی و سیاسی شان بود. زعماء قبایل از آغاز ترس و خوف داشتند تا نشود حکومت کابل در نهایت آنها را تنها بگذارد و قیمت را پردازند. زعماء قبایل قبل از اشتراک در جهاد از حضرتصاحب فضل محمد معروف به شمس المشایخ ضمانت گرفته بودند و حضرتصاحب برای شان تضمین کرده بود.³¹⁵

از جریان مذاکرات راولپندی و نتایج آن ملاحظه می شود که موقف هیئت افغانی در مذاکرات بسیار ضعیف بود و انگلیسها با عبارات غیر واضح بازی میکردند. در معاهده راولپندی کلمه استقلال مستقیماً اشاره نشد و مواد معاهده عموماً به مصلحت بریتانیا بود. از طرف دیگر علی احمد خان قبل از امضاء توافق نامه با گرانت با کابل در مورد آن مشوره نکرد و در معاهده لاهور خط دیورند را برسمیت شناخت. کابل برای تصدیق و تطبیق عملی مواد معاهده در 9 اگست 1919 هیئت دیگری را بریاست غلام نبی خان چرخي به هند فرستاد. غلام نبی خان چرخي با نماینده انگلیس «John Mefry» اتفاقیه سرحد را امضاء کرد که با اساس آن خط دیورند سرحد بین دو کشور شناخته شد.

³¹⁴ غبار ، میر غلام محمد ، همان مرجع ، صفحات 774-775

³¹⁵ مرحوم غبار در همان صفحه می نویسد که این مطالب و دستور العمل را از مجموعه اسناد شمس المشایخ صاحب مجددی گرفته است. من این اوراق را مطالعه کرده بودم و یک قسمت آنرا در کتاب خود بنام «افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله» به نشر سپرده بودم.

بعد از امضاء معاهده راولپندی و اتفاقية سرحدی در 12 سپتمبر 1919 قوای انگلیس از دکه و سپین بولدک عقب نشینی کردند. بعد از این اتفاقية رابطه بین اعلیحضرت امان الله خان و علی احمد خان تغییر کرد، شاه احمد علی خان را مسئول امضاء معاهده کرد و امر به حبس و ضبط سرمایه اش داد.³¹⁶

همه مواد و شرایط موافقتنامه راولپندی از ابهام و دوگانگی خاصی حکایت داشت. انگلیس ها پیمان صلح منعقدۀ 8 اگست 1919 بین حکومت انگلیس و دولت مستقل افغانستان در لاهور پندی را دقیقاً در همین راستا به امضاء رساندند. عبارات و مصطلحات این پیمان از ابهام و دوگانگی کافی حکایت داشت، زیرا افغانها فکر میکردند بریتانیا استقلال کامل آنها را قبول نموده، در حالیکه انگلیس ها با استناد به مواد این پیمان هنوز هم از مناطق نفوذ شان در افغانستان سخن می گفتند. از اینرو «لارد کرزن» که وزیر خارجه آنوقت بریتانیه بود، بعد از نهایی شدن پیمان فوراً این ادعا را تکرار نمود و قبول نکرد تا به جز از طریق دفتر هند بریتانوی با افغانستان مذاکره کند. از نظر افغانها، معاهده جدید که نتوانسته بود بعضی از موضوعات و مشکلات مهم ارضی و سرحدی را مطرح نماید، رضایت بخش نبود.³¹⁷

اعلیحضرت امان الله خان بعد از معاهده راولپندی و اتفاقية سرحدی بحیث زعیم مستقل عمل کرد و خواست تا روابط نزدیک با روسیه داشته باشد و اما در نزدیکی با روسیه کوشش داشت تا به ضرر و مصالح بریتانیا صدمه نرسد. در سیاست اسلامی، پادشاه کوشش نمود تا دوستی مسلمانان جهان خصوصاً هند را حفظ کند و از هواخواهان خلافت اسلامی در افغانستان و هندوستان و بطور عموم از خلافت ترکیه حمایت نماید.³¹⁸

اعلیحضرت امان الله خان هیئت بریاست محمد ولی خان به مسکوفرستاد، هیئت بتاريخ 5 اکتوبر 1919 حکومت روسیه را از مواد معاهده لاهور پندی و سیاست خارجی افغانستان اطلاع داد. هیئت افغانی را حکومت روسیه

³¹⁶ Gregorian, Vartan, op.cit, p231 و همچنان: کاکا خیل، همان مرجع، صفحه 1059

³¹⁷ صیقل، امین، همان مرجع، صفحه 85.

³¹⁸ کاکا خیل، همان و همان صفحه. و Adamec, op.cit, p142

استقبال خوب نمود و در مقدمه استقبال کنندگان «تروتسکی» قرار داشت. بتاريخ 18 اکتوبرز عیم روسیه لینن هیئت افغانستان را بحضور پذیرفت و در جریان ملاقات وعده کمک های اقتصادی را به افغانستان داد و اضافه نمود اگر مسلمانان مقیم روسیه بخواهند برای افغانستان کمک کنند این حق را دارند.

افغانستان هیئت های به پولند، بلجیم، فرانسه و المان فرستاد و هدف از فرستادن هیئت ها شرح سیاست خارجی افغانستان بود. هیئت های افغانی از طرف حکومت های این کشورها استقبال شد و امریکا از استقبال هیئت افغانستان معذرت خواست و همچنان حکومت انگلستان حاضر نشد با هیئت افغانی دیدار داشته باشد. سیاست خارجی بریتانیا در آنزمان این بود که افغانستان با حکومت هند بریتانوی مذاکره نماید نه مستقیماً با لندن.³¹⁹

بعد از امضاء معاهده راولپندی روابط افغانستان با بریتانیا بهبود نیافت به دلیل اینکه انگلیس ها از حقیقت روابط بین افغانستان و روسیه معلومات صحیح نداشتند، روابط افغانستان با روسیه علیه انگلستان نبود و از جانب دیگر روابط بین کابل و مسکو به سبب بسط نفوذ روسیه در کشور های اسلامی وسط آسیا رو به وخامت میرفت و افغانستان رسماً علیه سیاست روسیه احتجاج کرد و از روسها خواست تا از پنجاه خارج شوند. سفیر روسیه برای افغانستان «برافین» در مذاکراتش با حکومت کابل در موارد اختلاف فیه ناکام ماند.

عدم بهبود روابط افغانستان با دولت بریتانیا از یکطرف و از طرف دیگر عدم بهبود روابط با روسیه در نتیجه سیاست اسلامی افغانستان و حمایت کابل از مسلمانان وسط آسیا، امان الله خان در روابط سیاسی اش با بریتانیا تجدید نظر کرد و خواست بریتانیا را متوجه موقف شان نسبت به افغانستان نماید، برای این منظور خواست بالای حکومت بریتانیه فشار وارد کند لذا اعلان کرد که خط دیورند را برسمیت نمی شناسد. امان الله خان در 5 نومبر

³¹⁹. برای معلومات راجع به هیئت های افغانی دیده شود: اوراق لویه جرگه 1303 فصل علاقات خارجی.

1919 برای ویسرا در هند نوشت و از او خواست تا قوای خود را از وزیرستان خارج کند و برای حل مشکلاتی که حال نشده، امان الله خان پیشنهاد مذاکره را نمود و همچنان قبایل را تشویق برای مبارزه با انگلیس کرد و برای این منظور بزرگان قبایل را کمک مادی نمود و تعداد از نظامیان را برای تعلیمات نظامی به مناطق قبایلی داخل هندوستان ارسال کرد.³²⁰

در داخل افغانستان، امان الله خان خواست تا از شعور و عاطفه اسلامی و ملی افغانها در مقابل انگلیس استفاده کند و برای این منظور مردم را دعوت به تشکیل مجالس کرد. در جلال آباد صدها نفر اجتماع کردند و علیه بریتانیا شعار دادند و از حکومت دعوت به جنگ علیه انگلیس برای آزادی سرزمین های افغانستان کردند.³²¹

بعد از تهدیدات کابل، ویسرای هند «Chdmsford» اعلان کرد حاضر است با دولت افغانستان برای رفع مشکلات مذاکره نماید و برای انعقاد مذاکرات جدید شهر منصوری انتخاب شد و همچنان برای اظهار حسن نیت ویسرا از افتتاح قونسلگری افغانستان در شهر کراچی و کلکته استقبال کرد.³²²

مذاکرات منصوری:

بعد از موافقه بین حکومت کابل و هند بریتانوی، هیئت افغانی بریاست ناظر وزارت خارجه محمود طرزی بتاريخ 17 اپریل بصوب هند سفر کرد و در طول راه از خیبرتا منصوری قبایل و مسلمانان هند از هیئت افغانی استقبال کردند، تجار محلات تجارتی را بستند تا حمایت شانرا از افغانستان و دشمنی و عداوت شانرا نسبت انگلیس نشان دهند. در اولین جلسه بین محمود طرزی و رئیس هیئت هند بریتانوی «دابس»، دابس از تحرکات و تشویق قبایل علیه انگلیس از طرف افغانستان شکایت کرد و همچنان از اینکه حکومت

³²⁰ Adamec, op.cit, p137.

³²¹ جریده اتحاد مشرقی، عدد اول، 9 حوت 1298 و همچنان دیده شود: کشکی، برهان

الدین، همان مرجع، صفحه 207

³²² غبار، میرغلام محمد، همان مرجع، صفحه 777

افغانستان برای روسها اجازه داده تا از طریق افغانستان با مردم هند تماس بگیرند و علیه سیاست بریتانیا تبلیغات کنند احتجاج نمود.

بالمقابل محمود طرزی موقف شدید گرفت و به احتجاجیه حکومت هند بریتانوی توجه نکرد و از انگلیس خواست تا موقف شانرا در قبال افغانستان و آینده خلافت اسلامی در ترکیه و سرنوشت قبایل دو طرف خط دیورند واضح سازد.

در جلسه دوم بتاريخ 9 اپریل آقای دابس، اعلان کرد که بریتانیا آماده است تا به استقلال افغانستان رسماً اعتراف نماید و اما موافقه افتتاح برای سفارت افغانستان در لندن را ندارد. در مورد مشکلات بین دو کشور، دابس گفت که برای حل آن به وقت بیشتر ضرورت و احتیاج است و طرفین باید از صبر و وقت کار گیرند، دابس مشکلات افغانستان را به مشکلات بین کانادا و انگلستان تشبیه کرد. در مقابل محمود طرزی هر نوع توافق و مذاکره را برای حل مشکلات تا باز شدن سفارت افغانستان در لندن نپذیرفت.³²³

روز چهارم مذاکرات دابس به موضوع مهاجرین هند در افغانستان اشاره کرد و از اینکه افغانستان برای مهاجرین کمک میکند شدیداً احتجاج کرد و از طرزی خواست تا حکومت افغانستان مهاجرین هندی را از خاک افغانستان اخراج سازد. در جواب طرزی گفت که حکومت بریتانیا حق مداخله را در امور داخلی افغانستان ندارد و سیاست اسلامی دولت افغانستان معنی آن مداخله نیست.³²⁴

محمود طرزی موضوع وزیرستان را مطرح کرد و گفت تا هیئت بریتانوی در مورد وزیرستان و آینده آن بحث و مذاکره نکند، هیئت افغانی مجلس را ترک میکنند. دابس گفت اگر حکومت افغانستان از روابط اش با روسیه معلومات بدهد در آنصورت موضوع وزیرستان و مشکلات آن را بحث خواهیم کرد و در

Adamec, op.cit,p150. ³²³

Vartan ,op.cit,p236. ³²⁴

مقابل محمود طرزی درخواست دابس را مداخله به شئون افغانستان دانست و آنرا رد کرد.³²⁵

امکان داشت که مذاکرات توقف کند، اما عضو دیگر هیئت افغانی آقای عبدالقیوم خان از روابط تاریخی بین افغانستان و بریتانیا یادآوری کرد و گفت که مذاکره و رسیدن به حل مشکلات به نفع هر دو کشور جهت جلوگیری از نفوذ کمونست و نفوذ روسیه در منطقه است و برای امنیت هندوستان و افغانستان بهتر است تا بریتانیا به استقلال افغانستان اعتراف رسمی کند و لقب جدید پادشاه افغانستان را برسمیت بشناسد و برای افغانستان کمک های اقتصادی نماید.

در جریان مذاکرات روز نهم مارچ موقف طرزی تغییر و انحطاط را می پذیرد. طرزی برای اولین بار افشاء کرد که افغانستان نظامیان خود را که عبارت از 16 ضابط و 6 توپ است به کمک امیر بخارا در جنگ اش با قوای سرخ روسیه فرستاده و همچنان مجاهدین افغان را تشویق به جهاد علیه روسیه در بخارا کرده است. طرزی اضافه کرد، اگر بریتانیا قضیه وزیرستان را حل کند در این صورت افغانستان مشترکاً با بریتانیا علیه روسیه مبارزه و در بخارا و ترکستان و فرغانه با انگلیس همکاری می نماید و اضافه نمود که مبارزه علیه روسیه از طاقت و توان افغانستان به تنهایی خارج است.

لیکن جانب بریتانیا موضوع وزیرستان را غیر قابل مناقشه دانست. در 23 مارچ طرزی بصراحت اعلان کرد که افغانستان برای قبایل افغانی کمک های اقتصادی فرستاده و عبدالهادی داوی گفت که پشاور از صد سال باین طرف پایتخت زمستانی افغانستان بود و ملت افغانستان نمی تواند آنرا فراموش کند.³²⁶

مذاکره منصوری چهار ماه طول کشید و در نهایت نظر به موقف خصمانه انگلیس به نتیجه نرسید، طرزی دانست که ادامه مذاکرات نتایج مثبت و مفید ندارد و استمرار آن به نفع افغانستان نیست لذا در 24 مارچ مذاکرات را قطع

Dupree.op.cit,p445.³²⁵

Dupree. lbed and : Adamec. Op.cit ,p153.³²⁶

و به افغانستان باز گشت. او در جلال آباد در حضور و اجتماع بزرگ مردم اعلان کرد که هیئت افغانی در مذاکرات با هیئت بریتانوی به نتیجه نرسید و راپور را به اعلیحضرت در کابل تقدیم می کند.³²⁷

معاهده کابل و نهایت استعمار بریتانیه

مواد پیمان صلح بین افغانستان و هندبریتانوی در 8 اگست 1919 در راولپندی مبهم و غیر واضح بود. هیئت افغانی در مذاکرات در منصوری با هیئت انگلیسی به نتیجه مطلوب نرسید و مصطلحات معاهده یا مواد پیمان راولپندی مبهم و دوگانگی داشت که طرف بریتانیا در آینده میتواند از آن تعریفات دیگری به نفع خود کند.

افغانستان از معاهده راولپندی باین نتیجه رسیده بود که اکثر مشکلات بین بریتانیا و افغانستان لا حل باقی مانده و مشکلات قبایل و اراضی سرحدی و خط دیورند حل نشده و بطور عموم معاهده به نفع انگلیس بود.

زمانیکه امان الله خان و محمود طرزی برای روشن ساختن بعض از مصطلحات متن پیمان و رفع مشکلات مربوط به خط دیورند طالب مذاکرات بیشتر شدند، انگلیس ها بی میلی عجیبی از خود نشان دادند. آنها نه تنها مذاکرات را به تأخیر می انداختند و سبوتاژ میکردند، بلکه با راه اندازی موجی از تبلیغات ضد امانی و تحریک شورشهای سرحدی به مقابل وی کوشش داشتند تا شاه را در ارتباط به موضوع استقلال کامل برای افغانستان به اتخاذ یک موقف معتدل تری وادار سازند. مگر در اثر سخت گیری و ناسازگاری امان الله خان انگلیسها راه دیگری برای انتخاب نداشتند و بالاخره مجبور گردیدند تا در 22 نوامبر 1921 معاهده جدید افغان و انگلیس را که در کابل منعقد گردید جاگزین معاهده قبلی "معاهده راولپندی" سازند.³²⁸

مذاکرات منصوری به نتیجه نرسید و طرف انگلیس مطالب بسیار ساده و بسیط هیئت افغانی را نپذیرفت و به حق تاریخی افغانستان در مناطق سرحدی اعتراف نکرد. بعد از رسیدن محمود طرزی به کابل اعلیحضرت امان

³²⁷ کشکی، برهان الدین، همان مرجع، صفحات 218-219.

³²⁸ صیقل، امین، همان مرجع، صفحه 85.

الله خان بیک سلسله اقدامات عملی برای اثبات استقلال سیاسی افغانستان نمود و هیئت‌ها به فرانسه، آلمان، ترکیه، ایتالیه، ایران و روسیه فرستاد و پیمان‌های دوستی و سیاسی را باین کشورها بامضاء رسانید و قنصلگری‌های افغانستان در این کشورها افتتاح گردید.³²⁹

ویسرای هند موقف مستقلانه امان الله خان را بررسی کرد ولی نتوانست جلو آزادی او را در معاملات سیاسی با جهان خارجی محدود سازد لذا مناسب و مفید دانست تا با حکومت افغانستان نزدیک شود خصوصاً روابط انگلستان با روسیه به مرحله بحران رسیده بود و از نظر سیاستمداران انگلیس نزدیکی بین روسیه و افغانستان به سود بریتانیا نبود. برای رسیدن به اتفاق با حکومت افغانستان ویسرای هند از دعوت امان الله خان برای انعقاد مذاکره جدید استقبال کرد و اما برای انعقاد مذاکره دو شرط گذاشت: عدم اعتراف لقب جدید امان الله خان و افشای مواد معاهده منعقدہ بین افغانستان و روسیه.

ریاست هیئت مذاکره کننده بریتانیه را در جنوری 1921 به کابل دابس بعهدہ داشت. در اوّل مذاکره که یازده ماه را در بر گرفت نظر به عدم حل مشکلات وزیرستان و قبایل افغانی بدون نتیجه خاتمه یافت و هیئت افغانی اعلان کرد تا زمانی که بریتانیا به حق افغانستان در وزیرستان اعتراف نکند از مجلس بیرون می شود.³³⁰

در مجلسی که بین هیئت افغانی و بریتانوی بتاريخ 20 جنوری 1921 در دفتر وزارت خارجه در کابل با حضور محمود طرزی برگزار یافت، محمود طرزی پیشنهاد جدید را برای حل قضیه وزیرستان نمود. او پیشنهاد کرد که راه حل دیگر مشکل وزیرستان این است که برای باشندگان آن موقع داده شود تا آزادانه موقف شانرا نسبت به آینده تعیین کنند و پرسیده شود که با هند یکجا میشوند یا با افغانستان. در مورد عدم فتح قنصلگری روسیه در کابل طرزی پیشنهاد

³²⁹ کشککی، برهان الدین، همان مرجع، صفحات 218-219 و همچنان دیده شود: اوراق لویه جرگه 1303، فصل مناقشه روابط خارجی.

³³⁰ Dupree, op. cit, p445.

کرد که انگلیسها مبلغ 360 هزار روپیه بشکل کمک اقتصادی به افغانستان بدهند.³³¹

مذاکرات 20 جنوری برای هر دو طرف رضایت کننده نبود و اختلافات حل و فصل نشد، اعلیحضرت امان الله خان هیئت انگلیسی را استقبال و در مورد افتتاح قنسلگری روسیه در کابل و روابط بین روسیه و افغانستان صحبت نمود و از هیئت بریتانیا خواست تا وعده بدهد در صورتیکه روسیه بالای خاک افغانستان حمله کند، بریتانیا از خاک افغانستان دفاع می نماید.

دابس در مجلس پیشنهاد جدید که شامل 400 هزار روپیه کمک اقتصادی در هر سال برای افغانستان و 2000 تفنگ و 200 ماشیندار و شش طیاره جنگی و ساخت خط تلگرام بین کابل و قندهار و هرات بود و در مقابل از پادشاه افغانستان خواست تا روابط سیاسی خود را با روسیه قطع کند و از موضوع وزیرستان بگذرد.

پیشنهادهای دابس بشکل تهدید آمیز بود، امان الله خان دانست که انگلیسها از روابط افغانستان با روسیه تشویش دارند لذا خواست از این موقعیت استفاده نماید و انگلیسها را مجبور به امضاء معاهده و کمک های اقتصادی نماید. امان الله خان نماینده روسیه که قبلاً به کابل رسیده بود، او را استقبال کرد و موافقه نمود تا روسیه قنسلگری اش را در کابل باز کند و از طرف دیگر پسته سیاسی انگلیس را متوقف ساخت و اعلان نمود که افغانستان ادامه مذاکرات را با طرف بریتانیا بی نتیجه و غیر مفید میدانند.

دابس از موقف سیاسی افغانستان دانست و فوراً با وزیر خارجه محمود طرزی ملاقات و اظهار کرد که حاضر است به بعضی پیشنهادات افغانستان تجدید نظر نماید در صورتیکه وزارت خارجه افغانستان مواد معاهده ایکه با روسیه امضاء شده در اختیار و مطالعه هیئت بریتانیا قرار دهد. محمود طرزی پیشنهاد هیئت بریتانوی را رد کرد و اضافه نمود که جرائد مواد و مضمون معاهده را به نشر سپرده و هیئت بریتانیوی می تواند آنرا مطالعه کند. در جریان مذاکره موقف قوی محمود طرزی ادامه نیافت و در 3 سپتمبر در ملاقات اش

با دابس بعد از حذف ماده که متعلق به کمک های اقتصادی و نظامی روسیه برای افغانستان بود معاهده را به مطالعه دابس گذاشت.

از اینکه دولت افغانستان به درخواست دابس در مورد رابطه اش با روسیه از نرمش و مدارا کار گرفت مؤرخین دلایل مختلف را می آورند، اکثر مؤرخین اعلیحضرت امان الله خان را شخص ضعیف و بی تجربه میدانند، اما اگر به حقیقت موضوع بیشتر دقت شود ملاحظه میشود که تحرکات روسیه در شمال افغانستان تهدید مستقیم برای امنیت افغانستان بود و روسها قبول نکردند از منطقه پنجاه عقب نشینی نمایند و در داخل کشور اعلیحضرت امان الله زیر فشار گروه های سیاسی و اسلامی بود و همه گروه از شاه میخواستند تا برای مجاهدین مسلمان بخارا و تاجک کمک نظامی کند، لذا امان الله خان بهتر دید تا روابط خود را با بریتانیا که به آن ضرورت است تیره و خراب نسازد و بهتر دانست برای ادامه مذاکرات موافقه نمائید. شاه طرفین مذاکره کننده را تشویق به رسیدن به حل و امضاء معاهده جدید کرد معاهده که در تاریخ بنام معاهده کابل یاد شده.

معاهده ای کابل مشکل قضیه وزیرستان را حل نکرد و خط دیورند برسمیت شناخته شد و افغانستان در معاهده کابل از حقوق سیاسی خود در غرب خط دیورند گذشت. بعد از امضاء معاهده دابس برای دولت افغانستان نامه فرستاد و در آن اطمینان داد. نامه دابس جزء از معاهده شناخته شد. نامه دابس در مورد مشکلات قبایل افغانی غرب خط دیورند بود که نظر به اهمیت تاریخی آن در اینجا آورده می شود:

«جناب جلالتماآب مشفق مهربان دوست سردار اعلی محمود بیک خان طرزی وزیر خارجه دولت علیه افغانستان زاد مودته.

چون احوال اقوام سرحدی هر دو دولتین، به اندیشه دولت علیه افغانستان است، دوستدار آن مشفق مهربان را مطلع میدارم که دولت برتانیه خیالات نیک نیتی به تمام اقوام سرحدی دارد. و بهر طریق نیت دارد که رفتار مروتانه با ایشان میکند، مشروط بر اینکه از چپاول ها برخلاف اتباع برتانیه دست بردار

شوند. امید است که این مکتوب باعث تسلی و اطمینان خاطر آنمشفق مهربان باشد.

سرهنری دابس، المرقوم 22 نومبر 1921 عیسوی مطابق 30 عقرب 1300 شمسی³³².

در معاهده کابل، دولت بریتانیه در ماده اول آن استقلال افغانستان را برسمیت شناخت. ماده دوم افتتاح سفارت افغانستان در لندن و افتتاح سفارت بریتانیا را در کابل تضمین نمود. در ماده سوم افغانستان به خط دیورند اعتراف کرد.

در جریان مذاکرات کابل اعلیحضرت امان الله خان قبایل افغانی دو طرف خط دیورند را نادیده گرفت و از حق سیاسی و مدنی شان دفاع نکرد. قبل از جنگ سوم افغان و انگریز قبایل این موضوع را درک کرده بودند و برای شرکت در جهاد شرط گذاشته بودند که حکومت افغانستان آنها را تنها نگذارد و برای اطمینان بیشتر از حضرت صاحب فضل محمد مجددی و فضل عمر مجددی تعهد رسمی گرفته بودند و حضرات این تعهد را داده و امضاء کرده بودند. حضرات مجددی تحریری برای بزرگان قبائل تعهد کرده بودند که در وقت مذاکرات و امضاء معاهده صلح حقوق سیاسی و اجتماعی قبایل مد نظر حکومت کابل میباشد.

مرحوم غبار در این مورد می نویسد: نمایندگان مردم سرحدات آزاد از موقف دولت افغانستان در قرار داد مذکور به خط دیورند متأثر و رنجیده خاطر گشتند، خصوصاً که در کابل بعض مشاورین شاه بنام حفظ ظاهر و رعایت مذاکرات با انگلیس ها، مشوره دادند که شاه از دیدن مستقیم با نمایندگان سرحدات آزاد که در کابل بودند اجتناب نماید تا سبب اشتباه انگلیس ها و اخلاص مذاکرات جاریه بین دولتین نگردد. البته این اینگونه مشوره ها بجز از تولید اشتباه بین دولت افغانستان و سرحدی ها و شگافتن جبهه داخلی در مقابل انگلیس نتیجه دیگری نداشت. یکی از مجاهدین مشهور افغانی

فضل محمد صاحب مجددی که مرد آگاه به سیاست داخلی بود در این مورد نامه ذیل را بنوشت و به پادشاه کشور فرستاد.³³³

در جریان مذاکرات بین هیئت بریتانوی و هیئت افغانی در کابل، نماینده گان قبایل بریاست موسی خان در مهمانخانه حضرت صاحب در شوربازار بودند. حضرت فضل محمد مجددی نامه عنوانی اعلیحضرت امان الله خان نوشت:

(عرضداشت داعیان صمیمی اینکه چند فقره به خیال و فکر ناقص حقیران واجب العرض به تسطیران پرداخته شد، چون محض خیر خواهی و خالی از اغراض شخصیت امید بشرف ملاحظه پادشاه اسلام پناه برسد و به نظر تدقیق و غور مطالعه فرمایند:

موسی خان مسعودی که پسر عم موسی خان غازیست و در اعتبار قومی دوم موسی خان گفته می شود بلکه دست و بازو و زبان موسی خان است و تمامی اقوام مسعود منتظر واپس رفتن او میباشند، و از منازل بعیده بعزم شرفیاب حضور پادشاه اسلام آمده اند و بامید واری که مطالب خود را بعرض برسانند. امامدت یکماه بلکه زیادتزرگذرانیدواکنون از حضورارجمندمحترم سپهسالار صاحب غازی مرخص شده بغایت ناامیدی و دلسردی میرود. داعی نوازا اگر باینقسم برود و بحضور والا مشرف نشود و دلجویی و مهربانی نه بیند، بمجرد رسیدن او جمعیت غازیان مسعود متفرق بلکه اکثریه بالكفار محلحق خواهد شدو علاقه مردم وزیر و مسعودیکقلم می گسلد و کفار اشرار خذلهم الله وقت را غنیمت دانسته ریشه دوانیهای خود را در بین اقوام بدسائس شیطانی جاری خواهد کردند و تدارک آن درثانی ممکن نخواهد بود، و حال بذریعه همین موسی خان که محض بحضور برسد و زبانی مهربانیهای پادشاهی را مشاهده کند و فی الجمله امیدآوری برایش داده شود یکسال دیگر همین بازار جهاد و قتل این اقوام با دشمنان دین باقی خواهد ماند و دشمن دین کامیباب نخواهد شد انشاء الله و تعالی شریعت پرور را دولت پاینده باد و طالعت فرخنده باد.

فضل محمد مجددی، الخاطی الضعیف فضل عمر مجددی.³³⁴

نقاط مهم که در نامه حضرت صاحبان قابل توجه است و بهترین مشوره برای پادشاه بود، عبارت است از:

1. عدم اعتماد به دوستی و صداقت انگلیس.

2. حفظ و حمایت جبهه داخلی.

3. پذیرائی از هیئت و نمایندگان قبایل.

اعلی حضرت امان الله خان به مشوره های زعمایی افغانستان توجه نکرد و فقط اتکاء و باور به مشاورین جوان که فاقد تجربه هایی سیاسی و معرفت از نفوذ قبایل بودند داشت، شاه برای حفظ روابط و اظهار حسن نیت با حکومت بریتانیه کوشش کرد تا روابط خود را با زعمای قبایل به حالت تعلیق در آورد. سیاست امان الله سبب شد تا قبایل افغانی از موقف پادشاه آزاده خاطر و فاصله بین پادشاه و زعمای قبایل ایجاد شود. از طرف دیگر علماء و زعمایی اسلام موقف امان الله خان را صدمه به مقام علمی و روحانی خود تعبیر کردند خصوصاً حضرت صاحب شمس المشایخ و نور المشایخ که تحریری برای قبایل تعهد سپرده بودند که از حقوق شان در مذاکرات با دولت بریتانیه دفاع می کنند، سیاست امان الله خان و عدم اعتناء به موقف قبائل و علماء سبب شورش های زیاد در افغانستان علیه دولت امانیه شد که در جایش بررسی می شود.

بعد از ختم مذاکرات و امضاء معاهده کابل اعلی حضرت امان الله خان محفل بزرگ ترتیب داد و در محفل نشان «لمر اعلی» و لقب شمس المشایخ را برای حضرت صاحب فضل محمد و نشان لمر اعلی را با لقب نور المشایخ برای حضرت فضل عمر مجددی اعطا نمود. اعلی حضرت در سخنرانی خود از این دو شخصیت روحانی تمجید کرد و اضافه کرد که به سبب مشارکت شان در

³³⁴ برای مطالعه اصل نامه به کتاب بنده بنام «افغانستان در عهد اعلی حضرت امان الله خان» مراجعه فرماید. مرحوم غبار از اصل نامه که در کتابخانه حضرت تصاحب محمد معصوم مجددی پسر حضرت تصاحب شمس المشایخ استفاده کرده است و مضمون آنرا در کتاب خود آورده. در مورد قوم مسعود به: د مسعود و قوم اسلامی شورا - The Islamic council of Masood tribe مراجعه شود.

جهاد و رسیدن به استقلال افغانستان اعلی ترین نشان دولت تقدیم شان شد. نشان لمر اعلی ضمیمه آن زمین های زراعتی ملکیت دولت و باغ های انگور بود.³³⁵

فرمان پادشاه مؤرخه 12 حمل 1299 هجری شمسی (2236)

فضیلت پناهان حقایق آگاهان المرعالی نشانان حضرت شمس المشایخ صاحب و حضرت نور المشایخ صاحب مد فیوضاتهم حضور ما چون جنابان تان را از راد مردان بزرگ محاربه استقلال افغانستان عزیز میداند و اینسربازی و جان افشانی که حضرات کرام شما در راه حصول استقلال فرموده اید حضور ما شمایان را به نشان های ذیشان المرعالی و القاب فوق الذکر تقدیر و تمجید می نمائیم و هم املاک خالصه الغویی را که از خالصه های قدیم دولت بود و مشتمل بر پنج هزار و سه صد جریب در سه فصل می باشد با باغات انگوری آن که مربوط حکومت محلی کوه دامن است به طور بخشش و مکافات منظور فرمودیم چنانچه به فرمان جداگانه بنام نظارت مالیه امر فرمودیم تا املاک خالصه الغویی و باغات آن را به حضرات فضائل مآبان شما تسلیم نمایند. خدمات قابل قدر شمایان را در حصول استقلال افغانستان حضور ما و ملت مسلمان و نجیب افغان هیچگاه فراموش ننموده از خدای توانا جل جلاله سعادت و بقای استقلال افغانستان را در تحت لواء اسلام طالبیم و برای حضرتین شما که از مجاهدین بزرگ راه آزادی وطن می باشید مدام رهنمائی تان را برای ملت نجیب افغان از قادر توانا جل جلاله در ساحه های ارتقای معنوی و مادی و وطن عزیز خواهان بوده و طول عمر شما را استدعاء می نمائیم.

امان الله³³⁶

³³⁵. فرمان پادشاهی تاریخ 22 جواز 1300 و فرمان پادشاهی تاریخ دو شنبه 8 شوال 1307 و فرمان پادشاهی بتاریخ یکشنبه 2 رمضان 1337. برای مطالعه این فرامین مهربانی کرده به کتاب بنده که قبلاً ذکر یافت و همچنان، مجددی، محمد ابراهیم، اشک غم و جریده کاروان تاریخ 1350/6/8 مراجعه فرمائید.

³³⁶. در این عصر قانون نسبت به مزایای نشان های المرعلی، المرعالی، سردار اعلی و سردار عالی وضع گردید و برای اشخاصیکه این نشان ها داده می شود، یک مبلغ پول نقد و یک مساحه زمین مزروعی از حکومت اعطاء می گردد.

جنگ سوم افغان و انگلیس از چهارم ماه می 1919 شروع و تا 26 می ادامه یافت، بنا بر روایتی دیگر، این جنگ از ششم می سال 1919 تا هشتم اگست همان سال به طول انجامید و سرانجام با ترک مخاصمه طرفین و پیروزی افغان ها به پایان رسید. بنا به نظر برخی از مؤلفین و تحلیلگران تاریخ این جنگ در واقع نوعی پیروزی برای بریتانیا بود چرا که بار دیگر خط دیورند به عنوان مرز حائل بین افغانستان و هندوستان ترسیم شد و افغان ها توافق کردند که به مرز ها و مناطق تحت کنترل امپراطوری بریتانیا تجاوز نکرده و مشکل ایجاد نکنند.

سرانجام در این جنگ انگلیس استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و افغانستان از یوغ استعماری انگلستان رهایی یافت 337. در معاهده کابل بریتانیا، استقلال سیاسی افغانستان را برسمیت شناخت و افغانستان حق قانونی یافت تا با کشورهایی خارجی اتفاقیه های سیاسی و اقتصادی و نظامی را امضاء کند.

نقش جهاد و علمای اسلام در مبارزات علیه استعمار

عقیده جهاد مهمترین عامل قوت در مبارزات مسلمانان علیه استعمار و اشغال نظامی از قرن اول اسلامی بود. اگر تاریخ معاصر جهان اسلام را از شمال آفریقا تا هند و از چین تا اندونسیا مطالعه و بررسی شود ملاحظه میشود که عقیده جهادیگانه وسیله و سبب پیروزی مسلمانان بود. متأسفانه در بسا اوقات زعمایی کشورهایی اسلامی از اسلام و عقیده و باورهای دینی مسلمانان استفاده غیرمطلوب و نادرست و غیر صحیح کرده اند و تا امروز استفاده از دین در جهان اسلام ادامه دارد.

سلاطین و امراء افغانستان برای حفظ حاکمیت سیاسی و حمایت مردم عموماً و در اوقات مشکلات خصوصاً بدور علماء جمع و اعمال و کردار خود را لباس اسلامی دادند. اعلیحضرت امان الله خان در اولین خطبه اش در وقت تاج

رادمردان: این کلمه در اصطلاح زبان فارسی به معنی شخصیکه به تمام اوصاف مردی و به کمالات انسانیت متصف باشد اطلاق میشود.

337. جنگ سوم افغان و انگلیس fa.wikipedia.org/wiki/

گذاری شرط قبول سلطنت را به وعده سپردن مردم و زعمایی اسلامی برای جهاد علیه انگریز و رسیدن به استقلال گذاشت و گفت:

«من تاج سلطنت اسلامی افغانستان را بنام استقلال و آزادی داخلی و خارجی آن بسر میگذارم و بنام نامی و مبارک آزادی، اداره این کشور را قبول میکنم. من همچنان کتاب مقدس الهی و ارشادات نبوی را قبول دارم و در همه امور رهنمای خویش قرار میدهم.»

تاریخ معاصر افغانستان شهادت که در مبارزات علیه قوای خارجی خصوصاً در سه جنگ افغانستان با بریتانیا، در تمام جبهات نظامیان افغانستان و قوای دولتی موفق نبودند، در مقابل قوای ملی اسلامی متشکل از افراد قبایل بزعامت علمای اسلام تحت شعار و عنوان جهاد مقدس موفقیت را نصیب و آزادی و استقلال کشور را حفظ کردند.

در جنگ اول افغان و انگلیس (1839-1842)، که در ابتداء به پیروزی افغان ها پایان یافت و تعداد زیاد از نظامیان انگلیس کشته شدند، اما در نهایت در جنگ زمانیکه امیر و قوای امیری در مقابل قوای اشغال رو برو شدند، افغانها شکست و انگلیس ها فائق آمدند. در جنگ امیر دوست محمد خان تسلیم و به هند پناهگزين شده در عوض او شاه شجاع با حمایت قوای انگلیس به سلطنت رسید. به عبارت دیگر امیر و قوای نظامی در مقابل قوای دشمن شکست یافت و امیر دوست محمد خان تسلیم شد.

علماء و رجال قبایل بزودی شورای اعلی مجاهدین را تشکیل دادند و جهاد مقدس را اعلان کردند و شاه شجاع را کشتند. میتوان در این مرحله از زعمای ملی مانند: نایب امین الله خان لوگری، وزیر محمد اکبر خان، جان شیرین خان، آقا حسین یاد کرد.³³⁸

جنگ میوند (Battle of Maiwand)، بهترین مثال از جهاد مردم مسلمان افغانستان میباشد. جنگ میوند در تاریخ 27 جون سال 1880، در میدان میوند به رهبری محمد ایوب خان با لشکر انگلیس به قوماندانی جنرال باروز

شروع شد. جنگ میوند زمانی واقع شد که قوای حکومت شکست خورد و زعامت سیاسی افغانستان در اداره جنگ ناکام ماند. در این جنگ نیروهای انگلیسی شکست و مجاهدین قندهار را از دست نیروهای انگلیسی آزاد کردند.

مؤرخین افغانی و غیر افغانی در مورد جنگ میوند و نقش علمای اسلامی در آن نظریات واحد دارند و جنگ میوند را نمونه از جهاد اسلامی میدانند. بعد از شکست قوای دولتی، علما و مشایخ جمع شدند و تصمیم گرفتند تا هیئتی به ریاست حضرت صاحب صاحب زاده عمر جان مجددی به ایران سفر کنند و از محمد ایوب خان دعوت شود تا زعامت مجاهدین را بدست گیرد. هیئت به ایران رفت و بعد از مشکلات زیاد موفق شد محمد ایوب خان را به افغانستان بیاورد. در جنگ میوند اغلب مردم قندهار و هرات اشتراک داشتند. محمد ایوب خان در تاریخ شهرت زیاد دارد و کتب تاریخ در مورد او معلومات خوب ثبت کرده است، اما متأسفانه مؤرخین و محققین افغانی از روی تعصب نخواستند موقف علماء و بزرگان ملی افغانستان را برازنده سازند.

مؤرخ معروف امریکایی (Ludwig W. Adamec) در مورد نقش علما در جنگ میوند می نویسد. یکی از شخصیت های سیاسی و جهادی کشور صاحب زاده محمد عمر جان مجددی مشهور به حضرت شهید است. او به همراهی پسرش عبدالکریم مجددی و عبدالباقی مجددی سهم فعالی در معرکه جهاد میوند به مقابل انگلیس ها گرفت. بعد از آنکه سردار ایوب خان به ایران پناهنده شد محمد عمر جان موصوف به هرات رفت تا جهاد را به مقابل مهاجمین اعلان کند. در این وقت مجمع بزرگی از علمای هرات حضرت صاحب موصوف را به ایران فرستادن تا سردار محمد ایوب خان را تشویق کند که به وطن برگردد و رهبری قوای نظامی هرات را به عهده بگیرد. در ماه اگست 1881 زمانی که قرار بود انگلیسها بالآخره با سردار محمد ایوب خان به فیصله برسند، محمد عمر جان مجددی که در اینوقت نماینده با الاختیار سردار ایوب خان بود، هر موافقتی را با انگلیسها رد نمود و اسناد را امضاء نکرد. صاحب زاده محمد

عمر جان در سال 1887 با یکی از پسرانش با والی قبلی هرات نایب محمد سرور خان به کابل فرستاده شده، هم پدر و هم پسر شهید گردیدند.³³⁹

جنگ سوم افغان و انگلیس از آغاز به ادبیات اسلامی و اعلان جهاد آغاز شد و حکومت افغانستان میدانست که قوای نظامی کافی برای مقابله با قوای انگلیس ندارد و بهترین وسیله برای مبارزه با انگلیس فکر جهاد و حمایت علمای اسلامی از جنگ با بریتانیا بود. محرک اصلی هیجانات ضد انگلیسی در افغانستان و سرحدات آزاد علمای اسلامی بودند. مشایخ و ملاها در نشر فکر جهاد اسلامی در مقابل دولت بریتانیا فعالیت های مفید و قابل قدر داشتند. در زمان امیر حبیب الله خان نشریه سراج الاخبار در کابل، هند را «دارالکفر» اعلام کرد. معنی دارالکفر یعنی فرضیت جهاد در مقابل کفر و آزاد ساختن مردم از استعمار و تسلط کفار را افاده می نمود.

انگلیسها از تحرکات ملاها و تحریک مردم در مقابل انگلیس بی خبر نبودند. انگلیسها تحریک ملاها را تهدید مستقیم به تسلط خود نه تنها در افغانستان بلکه در قاره هندی می دانستند. در چهاردهم ماه جولای لاردر هاردینگ به امیر افغانستان از تحریک ملاها شکایت کرد و برای امیر حبیب الله خان نوشت:

با کمال تأسف باید به اطلاع شما برسانم که در سه ماه اخیر تاخت و تازهای متعددی به داخل قلمرو بریتانیا صورت گرفته. طوریکه من اطلاع دارم این تاخت و تازها نتایج فعالیت های شخصی بنام ملا پاینده است که نه تنها باغیان خوست را به شورش تحریک نموده، بلکه قبایل وزیرستان را نیز برانگیخته است که به مقابل حکومت ما بغاوت نمایند.³⁴⁰

امان الله خان به خوبی متوجه بود که علما و خان های قبایل، دو نیروی مشروعیت ساز حکومت در افغانستان هستند. روحانیون نفوذ زیادی در

339. Adamec "Who's Who of Afghanistan" 1075, pp202-203.

همچنان دیده شود: نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 267

340. Adamec, Historical and Political Who's Who of Afghanistan. P181

همچنان دیده شود، نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 42.

افغانستان قرن نوزده و اوائل بیستم داشتند، تاج پوشی پادشاه از صلاحیت های خاص حضرات شوربازار بود. دستار سلطنت امان الله خان را روحانیون مشهور چون فضل محمد مجددی و فضل عمر مجددی و ملای تگاب بر سرش گذاشتند. علمای مطرحی مانند پاچای اسلامپور، ملای چکنهور، ملای بیکتوت پغمان مولانا عبدالرحمن، بعداً قاضی القضاات از جهاد علیه انگلیس اعلام حمایت کردند.

شاه از نفوذ ملاها در جبهات جنگ به خوبی استفاده کرد. ملا عبدالرزاق که به رئیس المجاهدین شهرت داشت به وانه در وزیرستان رفت. فضل عمر مجددی برای ترغیب مردم به جهاد روانه زرمت شد. امان الله با ایده جهاد و با استفاده از ادبیات اسلامی استقلال را به دست آورد. روحانیت تشیع نیز در حمایت از جهاد در کنار امان الله خان ایستادند.³⁴¹

دکتور سنزل نوید، مؤرخ معاصر افغانستان در مورد سهم علما در جنگ استقلال می نویسد که سهم علما بسیار برآزنده بود. فعالیت های مؤثر رهبران دینی در جنگ استقلال در حقیقت مؤید نفوذ فوق العاده این گروه در بین کتله های مردم بود. حضرت فضل محمد مجددی (بعدها شمس المشایخ) و برادرش حضرت فضل عمر مجددی (بعدها نورالمشایخ)، مولوی عبدالواسع قندهاری، مولوی فضل الحق، آخوندزاده موسهی، ملا اتمانزی، ملا محمد جان خان، ملا عبدالرحمن بیکتوتی و ملا عبدالحمید الکوزی، ملا متولی خرقه شریفه قندهار، از جمله رهبران برآزنده دینی بودند، که در جبهات مختلف برای استقلال وطن خدمت کردند.³⁴²

امان الله خان رابطه حسنه اش را با رهبران دینی حفظ نمود و در امور مملکت داری تا چهار سال اول سلطنت از حضرات شوربازار مشوره می گرفت و مشوره های شانرا عملی می نمود. نفوذ حضرات آنقدر زیاد بود که حتی شخصی

³⁴¹ .bbc.com/petsian/Afghanistan-49388262

³⁴² .نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 67

قدرتمندی، مثل اعتماد الدوله، در معاملاتش با شاه از ایشان مدد می طلبید.³⁴³

داکتر عبدالرحمن زمانی در کتاب خود جبهه فراموش شده چترال و کنر، اسماء عده دیگر از علما را که در جنگ استقلال اشتراک داشتند می آورد. او می نویسد: اعلان جهاد علیه انگلیس ها تقریباً تمام روحانیون معروف و علمای مذهبی افغانستان بخصوص رهبران هر دو طرف خط دیورند که اکثریت شان پیروان ملای هده (هدی صاحب) بودند، حملات بر مواضع پایگاه های نظامی انگلیس ها را تشویق نمودند.³⁴⁴

غازی امان الله خان وقتی قوماندانان جبهات جنگ استقلال افغانستان را تعیین نمود، یک تعداد از علمای اسلامی را نیز برای تبلیغ ارشادات اسلامی و نوشتن و خواندن خطبه جهاد تعیین و مشخص کردند تا آنها را همراهی نمایند. حضرت فضل محمد مجددی (حضرت صاحب شوربازار و بعداً شمس المشایخ) حضرت فضل عمر مجددی مولوی فضل الحق، آخند زاده موسهی، ملای اتمانزی، ملا محمد جان خان، ملا عبدالرحمن بیکتوتی از جمله روحانیون سرشناسی بودند که در جبهات جنگ جنوبی و قندهار شرکت نمودند.³⁴⁵

در روز تجلیل از پیروزی و حصول استقلال سیاسی کامل، اعلیحضرت امان الله خان محفل مجلل در کابل ترتیب داد و در افتتاح مجلس از علمای کرام قدرانی نمود. در این مجلس امان الله خان برای حضرت فضل محمد مجددی و برادر شان حضرت فضل عمر مجددی نشان لمر اعلی که عالیتترین مدال در افغانستان بود اعطا کرد و همچنان لقب شمس المشایخ را به حضرت فضل محمد مجددی و لقب نور المشایخ را برای حضرت فضل عمر مجددی داد. در

³⁴³. نامه اعتماد الدوله به شمس المشایخ (فضل محمد مجددی) را در کتاب بنده «افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان» مطالعه فرماید و مرحوم غبار نیز در کتاب خود افغانستان در مسیر تاریخ در صفحات 802 و 803 نقل آنرا آورده.

³⁴⁴. ملا نجم الدین آخند زاده مشهور به ملا صاحب هده عالم، عارف و مبارز ملی بزرگ بود.

³⁴⁵. زمانی، عبدالرحمن، همان مرجع، صفحات 160-161، همچنان برای معلومات بیشتر و معرفی علمای کرام مراجعه شود به: المجددی، محمد صادق، الطود الشامخ.

فرمان جدا گانه اعلیحضرت امان الله پنج هزار جریب زمین زراعتی، ملکیت دولت را به هر دو برادر قسمیکه در فرمان ذکر یافته به پاس خدمات شان در جنگ استقلال بطور هدیه تقدیم نمود.³⁴⁶

جنگ سوم افغان و انگلیس در حقیقت مبارزه بین کفر و اسلام و عبودیت و آزادی بود. این جنگ فرضیت چهارم دین اسلام که جهاد بود آنرا احیاء کرد. تاریخ شاهد است که در تمام جنگها آزادی خواهی، نظامیان به موفقیت نرسیدند و اگر علما و زعمای قبایل در مبارزات آزادی خواهی اشتراک نمی داشتند نتیجه جنگ به نفع دشمن تمام میشد، لیکن متأسفانه تعدادی از نویسندگان و محققین یا از عدم فهم و یا هم از روی تعصبات نخواستند نقش علما و جهادی ها را در جنگ سوم افغان و انگلیس براننده سازند و برعکس کوشش کردند تا علمای بزرگ را طوری نشان دهند و قسمی معرفی کنند که با انگلیسها کار نمی کردند. عصر حاضر، عصر تحقیقات و مطالعات علمی است، دانشمندان جوان کشور سعی نمایند تا حقایق تاریخی را بحث و در روشنی و ثائق حقیقت را به هموطنان عزیز و کتابخانه افغانستان تقدیم نمایند، عصر شعارات کاذبانه و بستن اتهامات به اشخاص به نهایت رسیده و دیگر در ساحة تحقیقات علمی جا ندارد.

³⁴⁶. اصل فرمان را در آخر کتاب بنده که قبلاً ذکر یافته مطالعه فرماید.

فصل هفتم

افغانستان بعد از حصول استقلال

افغانستان بعد از استقلال و به عبارت دیگر افغانستان بعد 1919 به مقارنه با افغانستان قبل از استقلال در تمام ساحات متفاوت است و میتوان گفت که میلاد افغانستان مترقی و مدرن بعد از 1919 است، باین معنی نباید تصور داشت که افغانستان قبل از این تاریخ در تاریکی و عقب گرایی قرار داشت، اما این را با کمال صراحت میتوان گفت که عصر اعلیحضرت امان الله خان، عصر تقدم و تغییر جامعه در تمام ساحات زندگی است.

در تاریخ معاصر افغانستان و برای اولین بار علماء و دانشمندان و مشایخ بزرگ با طبقه روشنفکر و ملی گرا و تجدید طلبان بدور اعلیحضرت امان الله خان جمع و مشترکاً تصمیم گرفتند تا افغانستان را به مرحله جدید انتقال دهند، پادشاه از این وضعیت در آغاز سلطنت تا 1924 استفاده مناسب و خوب کرد. سلطنت و طبقه حاکمه، علمای اسلام و ملی گرایان و حرکت تجدیدی معاصره همه توجه خویش را به تغییرات سیاسی و اجتماعی معطوف نمودند. این صحیح نیست که علماء با تجدید گریان و ملی گرایان و پلانها و رفورم های پادشاه مخالفت داشتند برعکس همانطوری که پادشاه را در جنگ استقلال کمک کردند به همان اندازه و مقدار در آغاز حکومت اعلیحضرت امان الله خان از اصلاحات و رفورمهای او نیز حمایت نمودند.

دولت افغانستان برای اثبات استقلال به اعتراف کشورهایی منطقه و جهان داشت و از جانب دیگر حکومت برای پیشبرد امور روزمره و مصارف به مساعدتها و کمک های اقتصادی خارجی ضرورت داشت خصوصاً که بریتانیا بعد از امضا معاهده کابل کمک های اقتصادی که قبلاً برای امراء افغانستان میداد قطع کرد. اعلیحضرت امان الله خان بعد از تشکیل کابینه و ایجاد وزارت خارجه اقدام بیک سلسله فعالیتهای سیاسی نمود و بسرعت غیر قابل انتظار هیئت های دیپلماتی را به کشورهایی بزرگ جهان عزام داشت و از کشور های خارجی خواست تا استقلال افغانستان را برسمیت

شناخته روابط سیاسی را با افغانستان قائم و سفراء افغانستان را در کشور های خود بپذیرند. صفحات بعدی معاهدات سیاسی بین افغانستان و عدۀ از کشور ها را بصورت بسیار فشرده بحث و تفصیل را به رسالۀ مستقل واگذار می شویم.

روابط سیاسی افغانستان با کشور هایی خارجی بعد از معاهده 1921

معاهده سیاسی با روسیه :

روابط افغانستان با شوروی در موضوع بخارا و سرزمین های مسلمان نشین همسایه افغانستان به مرحله دشوار رسید تا جای که افغانستان از امیر بخارا حمایت نظامی کرد و برای مجاهدین افغان اجازه داد تا در دفاع از مسلمانان آنجا همکاری نمایند.

روسیه به تاریخ 13 سپتمبر 1920 هنگامی که پیک، در باره وضعیت بخارا، به کابل رسیده حاضر شد تا قرار داد را با دولت افغانستان امضا کند. در این اتفاقیه جانب شوروی تعهدات زیر را به دوش گرفت:

1. گذاشتن کمک سالانه به میزان یک میلیون روبل با پشتوانه طلایی یا نقره یی به دسترس حکومت افغانستان.
2. تجهیزات لین تلگراف کشک - هرات - قندهار - کابل.
3. دادن 12 فروند هواپیما و سازماندهی آموزشگاه هوانوردی.
4. تحوّلدهی دو بطریقه توپچی با هشت توپ 7 مدافع هوایی.
5. دادن 3000 تفنگ و به اندازه کافی مرمی.
6. ساختن کارخانه باروت بدون دود در کابل.

افغانها تقریباً همه بندهای اساسی پیش نویس ارایه شده از سوی شوروی را پذیرفتند (از جمله، همچنان در باره گشایش قنسلگری های شوروی در قندهار و هرات را).

لندن با آگاهی یابی از امضای این قرار داد، از ریشه یابی تأثیر شوروی در افغانستان پریشان گردیده و به همین سبب به تاریخ 7 جنوری 1921 هیئت بریتانیوی به ریاست دابس به کابل آمد. انگلیس ها هدف خود را چنین

قرارداده بودند که جلو تصویب قرارداد افغانستان - شوروی را بگیرند و به امیر پیش نویس موافقتنامه افغانستان و انگلیس را پیکش نمودند.³⁴⁷

اما اولین معاهده بین افغانستان و شوروی در ماه حوت 1299 خورشیدی مطابق سال 1921 میلادی بامضاء دو طرف رسید، به موجب این معاهده طرفین استقلال یکدیگر را به رسمیت شناخته و متعهد شدند که با هیچ دولت ثالثی در موافقت نامه ای نظامی و سیاسی که ضرر به یکی از طرفین معاهده برسد وارد نشوند.

دو طرف به افتتاح پنج قونسلگری روسیه در خاک افغانستان و هفت قونسلگری دولت عالییه افغانستان در خاک روسیه به توافق رسیدند. در این معاهده دولت روسیه متعهد شد که سرزمین های که در منطقه سرحدی در گذشته متعلق به افغانستان بوده به این کشور بازگرداند و همچنین برای استحکام دوستی کمک های نقدی و غیر نقدی به دولت افغانستان بدهد. بر اساس این معاهده مقرر شد که دولت روسیه سالانه یک میلیون روبل به صورت رایگان به افغانستان بپردازد و ساختمان خط تلگراف کشک - هرات و قندهار - کابل را راه اندازی کند.

قرارداد نظامی: در می 1920، دولت افغانستان از دولت شوروی تقاضای همکاری نظامی را نموده بود، بر اساس این قرارداد، نیروی هوایی افغانستان زیر نظر دولت روسیه تشکیل شد و آن دولت یازده هواپیما با پیلوت و متخصصین آن به افغانستان فرستاد. به موجب قرارداد مذکور 25 دانشجوی افغانی جهت تحصیلات در رشته خلبانی و چندین نفر دیگر در سایر فنون نظامی به شوروی فرستاده شدند، این قرارداد نظامی، نقطه عطفی در ارتش افغانستان محسوب می شود.

معاهده دوم: معاهده دیگری که میان دو کشور برقرار شد، محمود طرزی در 31 اگست 1926 از طرف دولت افغانستان در پغمان معاهده را امضا کرد، مهمترین مورد در معاهده جدید پیرامون عدم مداخله و بی طرفی دو کشور در امور یکدیگر بود. بر اساس ماده سه این معاهده هر دو طرف متعهد شدند که

به حقوق حکمرانی و تمامیت ارضی خود شان پایبند باشند و از هر گونه مداخله مسلح و غیر مسلح در امور یکدیگر اجتناب ورزند و به گروه های سیاسی مخالف اجازه ندهند که در خاک طرف متعهد، دست به فعالیت بزنند و از عبور هرگونه تسلیحات نظامی که برخلاف طرف متعهد باشد از خاک خود خود داری کنند.³⁸

روابط نزدیک با روسیه شوروی نیز عامل مهمی بود برای تقویت تلاشهای امیر امان الله خان که می خواست قبل از همه، مناسبات سیاسی و تجارتي با جهان را از راه شوروی باز کند. در این مورد سید قاسم رشتیا می گوید: دولت افغانستان نامه هایی به لنین فرستاده و او هم جواب مساعد داده بود و بر اثر آن بار اول تماسهای مستقیم بین افغانستان با دولت جدید البنیاد شوروی برقرار شده بود.³⁹

روابط سیاسی با ایتالیه:

بعد از سومین جنگ افغان-انگلیس و امضاء معاهده راولپندی، هشتم اگست 1919 زمانیکه اشغال نظامی بریتانیا در افغانستان رسماً لغو گردید، ایتالیا اولین کشور غربی بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت.

ایجاد روابط دیپلماتیک برای شکستن انزوای بین المللی که توسط دولت لندن بالای افغانستان اعمال شده بود مهمترین فعالیت سیاسی دولت افغانستان بود. از جانب ایتالیا، وزیر اسفور که نظارت نزدیک بر انکشاف سیاسی در شرق را زیر نظر داشت، با اشتیاق از این فرصت برای آزادی ایتالیا از طرح های سنتی امپریالستی استقبال نمود و کشورش را به عنوان یک کشور دوست با ملیت های آسیا و حامی جنبش خودمختاری معرفی نمود.

روابط دیپلماتیک فی ما بین ایتالیا و افغانستان در سوم جون 1921 هنگامیکه آقای کاونت کارلو اسفورزا (Count Carlo Sforza) وزیر امور خارجه ایتالیا و آقای محمد ولی خان سفیر فوق العاده از جانب افغانستان تفاهم نامه بین ایتالیا و افغانستان را برای تبادل ماموریت های دیپلماتیک

³⁴⁸ . www.bbc.com>persian>afghanistan>2009/12

³⁴⁹ . طنین، ظاهر، همان مرجع، صفحه 37

دائماً امضاء نمودند، علاوه بر آن، با امضاهمزمان تفاهم نامه ای اعزام هیئت تجاری و امضای یک پیمان تجاری، رسماً برقرار گردید.³⁵⁰

روابط سیاسی با ایران :

در اوایل سلطنت امان الله خان سعی به عمل آمد تا رابطه بین ایران و افغانستان برقرار شود. در سال 1920 نماینده افغانستان وارد ایران شد و پیشنهاد پنج ماده ای را به دولت ایران پیشکش کرد که حاوی این مطالب بود: افتتاح مذاکره دوستی، مبادله سفراء، اقامت قنصلگری افغانستان در مشهد، استقرار روابط پستی و روابط تجاری. این مذاکرات بعد از یکسال منجر به امضای معاهده مودت در سال 1921 بین نمایندگان دو کشور گردید. در مفاد این معاهده، دوستی خوبی بین دو دولت تأکید شده بود. همچنان در سال 1926 معاهده بین دو دولت در نه فصل در کابل به امضا رسید که تأیید مواد معاهده قبلی، عدم تعرض و حفظ بی طرفی هنگام تعرض دولت های دیگر و امضای قرارداد های تجاری جزء مفاد این معاهده بود.³⁵¹

روابط افغانستان با المان

با گزارش هیئت اکتشافی «هنتیگ نیدرمایر» از منطقه هندوکش در سالهای 1914-1915، افغانستان برای نخستین بار در مرکز سیاست خارجی المان قرار گرفت. تلاش های این هیئت جهت جلب افغانستان به اتحاد با المان در جنگ جهانی اول علیه هندوستان که مستعمره انگلستان بود، بی ثمر ماند.

روابط دیپلماتیک بین المان و افغانستان در سال 1921 برقرار شد. بر اساس یک مکتب المانی در کابل تأسیس شد و قرار دادی جهت ایجاد خط راه آهن و اعزام متخصصین المانی به افغانستان به امضا رسید. پس از آن در سال 1926 پیمان دوستی میان دو کشور به امضا رسید. با سفر امان الله خان در سال 1928 به برلین روابط اقتصادی مستحکم تر شد.

³⁵⁰ . ambkabul.esteri.it/ambasciata_kabul/pr/i_rapporti_bilaterali/

ایتالیا و افغانستان - Ambasciata d'Italia - Kabul

³⁵¹ . fa.wikipedia/wiki/ ایران و افغانستان - روابط

روابط سیاسی با فرانسه:

در جون 1921 محمود طرزی، وزیر خارجه، محمد ولی خان را به حیث سفیر افغانستان به فرانسه فرستاد. سفیر وقت افغانستان توسط رئیس جمهور فرانسه الکساندر میلراند و رئیس شورای ریماند پوانکاری پذیرفته شد و یک معاهده فرانسه با افغانستان به تاریخ 28 اپریل سال 1922 به امضا رسید. در متن معاهده اعزام ماموریت‌های دیپلوماتیک در نظر گرفته شده بود و هر دو پایتخت وقت را از دست ندادند. به تاریخ 8 جولای سال 1922 مسوده قانون برای تخصیص بودجه سفارتخانه‌ها به پارلمان پیشنهاد شد.

بنا به اسناد تاریخی وزارت خارجه امریکا، ولی محمد خان در پاریس با سفیر امریکا دیدار داشته است و در دیدار با چارلز هیگ، وزیر خارجه وقت امریکا خواستار تسلیم نامه شاه امان الله به رئیس جمهوری امریکا شد.

هیگ در گزارشی به هاردینگ، از جریان سفر نماینده امان الله خان یاد آور شده که ولی خان در پاریس موفق به دیدار وزیر خارجه و رئیس جمهوری وقت فرانسه شده است.³⁵²

محمود طرزی به حیث سفیر در فرانسه تعیین گردید و به تاریخ 14 اگست 1922 به شهر مارسیل میرسد، اعتما نامه اش را به تاریخ 6 نوامبر معرفی می‌دارد و در ماه مارچ جایداد در شماره 57 جاده هانری مارتین خریداری می‌نماید تا در آن سفارت را گشایش دهد. موریس فوشیت، نماینده فرانسه به تاریخ 16 سپتمبر 1923 به کابل میرسد. در مارچ سال 1922، دولت افغانستان به شکل تحریری پیشنهاد اعطای یک قطعه زمینی را به فرانسه برای اعمار ساختمان نمایندگی فرانسه نمود.³⁵³ روابط سیاسی و کلتوری بین فرانسه و افغانستان سرعت ارتقاء یافت و فرانسه مکتب امانیه را تأسیس و برای شاگردان افغانی بورس‌های تعلیمی داد.

رابطه سیاسی با ترکیه:

³⁵² .bbc.com/Persian/afghaistan-49320395

³⁵³ .تاریخ-سفارت-فرانسه/af.ambarance.org

بین افغانستان و ترکیه روابط اجتماعی و دینی قوی موجود بود، اما روابط سیاسی تا درجه سفارت بین دو کشور نظر به موقعیت سیاسی افغانستان وجود نداشت.

مصطفی کمال اتاترک در اگست 1920 یک افغان به نام عبدالرحمن صمدانی افغانی اصل که در جنگ قلعه چاتاق، جنگیده بود به عنوان سفیر ترکیه نزد امان الله خان فرستاد. در اول مارچ 1921 اولین سند میان دو کشور به امضای هیئت های افغان و ترک در مسکو به امضای طرفین رسید و افغانستان جمهوری جدید ترکیه را برسمیت شناخت. سلطا احمد خان در 22 فبروری بحیث نماینده سیاسی افغانستان به انقره فرستاده شد، او را بتاريخ 24 همان ماه اتاترک به حضور پذیرفت. سلطان احمدخان اولین سفیری بود که اعتمادنامه خود را تقدیم اتاترک کرد. اتاترک در 10 جولای به سفارتخانه افغانستان آمد و خود بیرق افغانستان را برافراشت.³⁵⁴

روابط سیاسی با امریکا:

در ماه سپتمبر سال 1920 اعلیحضرت امان الله خان نامه ای را عنوانی وارن هاردینگ، رئیس جمهور وقت ایالات متحده امریکا نوشت و در آن ضمن آگاهی دهی از استقلال افغانستان، خواستار تأمین روابط دیپلماتیک میان کابل و واشنگتن گردید. اعلیحضرت امان الله خان در نامه اش عنوانی رئیس امریکا نوشت:

« به حضور عالی جناب حشمت مآب اعلیحضرت (رئیس حکومتات متحده دولت مستقلة معظمه امریکا)

بعد از اظهار مودت و مواخات عرض ابلاغ میدارد.

بنابر وقوع فاجعه المناک پدرم اعلیحضرت امیر حبیب الله خان که در اثنای سیاحت ممالک شاهانه شان شهیداً وفات یافته، بالارث و بنابر آرزوی بیعت عمومی ملت افغان، بلاستحقاق بر تخت سلطنت حکومت افغانستان قعود خودم را به ذات ریاست پناهی شان عرض و ابلاغ مینمایم.

³⁵⁴. روابط- ترکیه- و- افغانستان / 761828/fa/aa.com.tr

از بهر ظاهر کردن حسیات. کارانه حکومت مرا در حق حکومت عالی شان، یکی از جنرال های حکومت خودم، جنرال محمد ولی خان را که سفیر فوق العاده مرخص حکومت ما است، به حکومت عالی شان مأموراً اعزام نمودیم.

آرزویی که در حق تأسیس مناسبات دوستانه و صمیمانه با حکومت حشمت پناهی شان دارم، و به این وسیله نیز حسن قبول فرموده شدن احترامات و تعظیمات فوق العاده خودم را رجا میکنم.

فی 9 ماه قوس 1299 شمسی مطابق اول ماه دسمبر 1920 عیسوی - (امضای امیر امان الله).»

رئیس جمهور هاردینگ از هیئت اعزامی امان الله خان، به رهبری جنرال محمد ولی خان، پذیرایی خوبی کرد و بجواب نامه امان الله خان نوشت:

«وارن جی، هاردینگ - رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا

به اعلیحضرت امان الله خان، امیر افغانستان

دوست بزرگوار و خوب!

من نامه ای که در آن اعلیحضرت شما مرا از مرگ پدرتان، اعلیحضرت امیر حبیب الله خان، و جلوس شما بر تخت افغانستان، و نیز از تمایل شما به تحکیم روابط دوستانه دیپلماتیک میان ایالات متحده و افغانستان مستحضر ساخته اید، از دست جنرال محمد ولی خان دریافت کردم.

من، در عین حالی که با تأثر از مرگ اندوهناک پدر اعلیحضرت شما آگاهی یافته ام، و همدردی صمیمانه ام را در این مصیبت بزرگ به شما ابراز میدارم، شما اعلیحضرت را از بابت جلوس تان بر تخت مبارک گفته، و اطمینان دارم که سلطنت تان، لبریز از جلال و عظمت اعلیحضرت شما و رفاه افغانستان خواهد بود.

آرزو مندم که روابط میان ایالات متحده و افغانستان همیشه طبعیت دوستانه داشته باشد، و من مسرورم که در این راستا، با حضور شما همکاری کنم، با وجود این، من در اطمینان بخشیدن این نکته به حضور شما، که به گونه شفاهی به جنرال محمد ولی خان بیان گردید، مقیدام؛ زیرا تا جایی که مسئله

تأسیس نمایندگی دیپلوماتیک و اقدام مناسب کانگرس ایالات متحده در آن راستا به میان می آید، این مستلزم ملاحظه بیشتر می باشد.

با سپاسگزاری از اعلیحضرت شما به خاطر علایق دوستانه تان، می خواهم شما را از تمنیات نیک خود برای سرور شخصی شما و رفاه کشور تان، اطمینان دهم.

دوست خوب تان، وارن جی، هاردینگ

به نمایندگی از رئیس جمهور چارلز ای هیوز-وزیر خارجه

در مورد نامه اعلیحضرت امان الله خان عنوانی رئیس جمهور امریکا و دعوت افغانستان برای تبادل سفراء بین دو کشور، هیگ برای حکومت خود در واشنگتن تأکید می کند که ویسرا، حاکم بریتانیایی هند در نامه وزیر خارجه هند بریتانیا نگاشته است که "بنابر این، بر اساس معاهده (راولپندی) و این مکتوب، افغانستان رسماً در امور داخلی و خارجی آزاد و مستقل شناخته شد."

وزیر خارجه امریکا در این گزارش اضافه کرده که سفیر امریکا در پاریس، توصیه به پذیرش هیأت افغانی کرده اما او (سفیر) اضافه کرده که با آن که دولت بریتانیا علاقه ای به انعقاد موافقتنامه ها با دولت هایی مثل افغانستان نداشته و آن را به سود فعالیت ها و اهدافش نمی دید، با وجود "استقلال ظاهری" هنوز تحت تأثیر فضا و نفوذ سیاسی "بریتانیا است."

او می افزاید: "به هر حال در این زمان، امکان برقراری مناسبات با افغانستان وجود ندارد مگر این که کدام مانع در موضع بریتانیا نباشد."

همچنین هیگ به رئیس جمهوری امریکا می گوید که امان الله با اتحاد جماهیر شوروی نیز یک معاهده دوستی امضا کرده اما این امر مانعی بر سر راه برقراری مناسبات ما نیست.

در نامه دیگری، هیگ می نویسد با وجودی که بریتانیا از تحت الحمایگی خود از افغانستان انصراف داده اما هنوز "حساسیت هایی" وجود دارد که

مانع موافقت نامه ویژه با افغانستان می شود، اگر چه ایتالیا وارد چنین موافقت نامه ای با افغانستان شده است.

در مورد منافع اقتصادی برای امریکا از برقراری روابط سیاسی هیگ می نویسد: در باره فرصت هایی تجارت در افغانستان جویای معلومات شده که "بسیار اندک" در حدی که "هیچ فرصت" تجارتی جز معادن سنگ لاجورد نیست. با "این حال، نامه امیر افغانستان مشابه همانی است که به من نیز رسیده و تعهد خاصی برای شما ایجاد نمی کند."

دفتر هاردینگ تاریخ 26 جون 1921 را برای دیدار ولی خان با رئیس جمهور ایالات متحده تعیین می کند.³⁵⁵

رئیس جمهور ایالات متحده سلطنت امان الله خان را به رسمیت شناخت، و اما از تأمین فوری مناسبات دیپلماتیک، بر اساس قوانین ایالات متحده، خودداری ورزید.³⁵⁶ با اینکه رئیس جمهور امریکا نماینده امان الله خان را بحضور پذیرفت و جواب نامه شاه را نیز داد، اما در تأسیس روابط سیاسی و نمایندگی دایمی در پایتخت های دو کشور، حکومت امریکا سیاست محافظه کارانه را دنبال کرد و همچنان امریکا در افغانستان منافع خاص اقتصادی نمی دید.

موقف امریکا در قبال افغانستان غیر مسئولانه و دور از عدالت بود، افغانستان بعد از جنگ جهانی اول و ظهور امریکا بحیث یک قوت سیاسی و اقتصادی و نظامی جدید توجه بیشتر به اعتراف امریکا به استقلال افغانستان و خواهان باز شدن سفارتخانه ها بین دو کشور بود. امریکا بعد از جنگ جهانی اول زیاده تر مشغول اروپا بود و موقعیت استراتیجی افغانستان در آلمان برای امریکا اهمیت اولیه را نداشت و سیاستمداران امریکایی بیشتر به مصالح استراتیجیک امریکا در اروپا تفکر داشتند.

³⁵⁵ .bbc.com/Persian/Afghanistan-49320395

³⁵⁶ .www.darivooa.com>us-afghanistan-usa-king-aman

بنابر این بعید نبود اگر واشنگتن در آغاز به افغانستان نزدیک می شد و در 26 جولای 1921 «وارن هاردنگ» رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا هیئت ماموریت محمد ولی خان را که به تعبیر بعضی افغان ها شناسایی ضمنی دولت امانی و استقلال افغانستان را در بر داشت، پذیرفت و وعده داد که موضوع گشایش دفتر نمایندگی سیاسی آمریکا در افغانستان را به دقت مورد مطالعه قرار خواهد داد، مگر هیچ چیزی واقع نشد و سالهای دیگر وضع به همان منوال ادامه پیدا کرد.

امان الله خان از آنچه که واشنگتن در این مرحله راجع به افغانستان فکر میکرد در حیرت شد و با تعجب فراوان دید که امرکایی ها نیز با همان بیتفاوتی که انگلیس هادر برابر ضروریات افغانستان داشتند، بیتفاوت مانده بودند.³⁵⁷

روابط سیاسی با مصر

معاهده، مودت و دوستی که میان افغانستان و مصر به تاریخ دهم جوازی 1307 هجری خورشیدی برابر با 30 ماه می 1928 در قاهره میان سردار علی احمد خان والی کابل و واصف بطرس غالی باشا وزیر امور خارجه مصر به امضا رسیده، در ماده دوم آن معاهده آمده است:

«هریک از طرفین بر طبق مبادی قانون بین المللی در تأسیس علاقات سیاسی و حکومت موافقت نموده، چنین اتفاق کردند که نمایندگان و مستخدمین سیاسی هر یک از طرفین در مملکت دیگری مطابق مقررات عمومی و اصول قانونی بین المللی بر اساس تبادل و توافق عمل نمایند».

جهت توضیحات بیشتر از ماده دوم، علی احمد خان بتاريخ 30 می 1928 میلادی نامه عنوانی وزیر خارجه مصر با این عبارت فرستاد:

با نظر داشت معاهده دوستی میان افغانستان و مصر که از جانب جناب شما و من به امضا رسید، افتخار دارم که توجه شما را به اصل دوم آن معاهده مبذول نمایم.

در ماده دوم آمده است که، هر یک از طرفین بر طبق مبادی قانون بین المللی در تأسیس علاقات سیاس دو حکومت موافقت نموده، چنین اتفاق کردند که نمایندگان و مستخدمین سیاسی هر یک از طرفین در مملکت دیگری مطابق مقررات عمومی و اصول قانون بین المللی براساس تبادل و توافق عمل نمایند.

با وجود وضاحت اصول و مبانی مندرج در معاهده، حکومت افغانستان، می خواهد توضیح نماید که در صورت ایجاد نمایندگی سیاسی متقابل، امتیازات نمایندگان و دیپلومات های یاد شده، قرار ذیل باشد:

1. برافراشتن بیرق کشور در مقرر نمایندگی و در محل اقامت وزیر مختار و نصب آرم یا نشان دولت بر دروازه ورودی نمایندگی.
2. حق آزادی های شخصی به کارکنان نمایندگی و خانواده های شان که در ذیل یاد میشوند:

- وزیر مختار.
- مستشار نمایندگی.
- اتشه نظامی.
- سکرتر اول.
- اتشه تجارتی.
- سکرتر دوم.
- سکرتر سوم یا مسئول آرشیف.
- ترجمان.

3. پنداشتن مقرر نمایندگی به عنوان بخشی از خاک کشور فرستنده یا متبوع، طوری که هرگز نباید مقرر نمایندگی به عنوان پناهگاه کسانی قرار گیرد که قانون داخلی کشور میزبان را پایمال می کنند.

4. حق نمایندگی در برقرار کردن تماس با کشور متبوعش، با استفاده از پست، بیسیم یا تلیفون، برابر است که از حروف معمولی استفاده می شود یا از علامت های شفری و محرم بودن تماس های دیپلماتیک.³⁵⁸
5. احترام به محموله های رسمی دیپلمات ها هنگام ادای مأموریت شان.

با اغتنام از فرصت، احترامات فایقه خویش را تقدیم می دارد.

نمایندگی دائمی سیاسی افغانستان در مصر در عهد حکومت اعلیحضرت امان الله خان افتتاح نشد و در رویداد های بعدی، یا حکومت نه ماهه امیر حبیب الله خان کلکانی، مفاد این معاهده، فراموش میشود. سفارت افغانستان در قاهره در عهد سلطنت محمد نادر خان افتتاح و اولین سفیر افغانستان حضرت محمد صادق المجددی اعتماد نامه اش را به ملک فاروق پادشاه مصر تقدیم کرد.

³⁵⁸ .فاضل ، فضل الرحمن ، سیفران افغانستان در مصر 1930-2018 و المجددی ، محمد صادق ، از قاهره به کابل ، از نشرات سفارت کبری افغانستان در قاهره . آقای فاضل در وقت تهیه و تحریر این دو کتاب بحیث سفیر کبیر افغانستان در قاهره بود.

فصل هشتم

بناء دولت جدید و اصلاحات با فکر تجدیدی

عصر اعلی حضرت امان الله، عصر بناء دولت و ساختار جدید اجتماعی و سیاسی و اقتصادی با تمام معانی آن است. اصلاحات در تمام ساحات، اولین گامی بود که تا آن زمان، در جهت نوگرایی افغانستان برداشته شد. بناء دولت جدید و اصلاحات، ضرورت بحث جدید را می خواهد به دلیل اینکه نخستین بار در تاریخ افغانستان اقدامات ارزنده در راستا دولت مدنی و مدرن بر داشته شد. جوانان تجدید طلب، علماء و دانشمندان و بازگشته گان از تبعید امان الله خان را در ساختار دولت معاصر کمک کردند.

روشنفکران و ملی گرایانی که به امان الله خان در رسیدن به پادشاهی کمک کردند، اساساً دو منظور عمده داشتند: یکی حصول استقلال کامل کشور و دوم آن وارد نمودن اصلاحات در طرز اداره آن در جهت مشروطیت، ترقی و تمدن. امیر امان الله خان هم در تأمین هر دو مرام به ایشان و مردم وعده داده بود.³⁵⁹

اصلاحات در بعض نواحی قبل از امان الله خان در افغانستان شروع شده بود، اما شامل و کامل نبود و عموماً در ساحة کابل و ارگ شاهی خلاصه میشد. نظام سلطنتی مطلق حکمفرما بود و امیر صلاحیت های فوق قانون داشت. اگر چه در ظاهر ادعا می شد که شریعت قانون حاکم در افغانستان است اما بی عدالتی و ظلم اجتماعی که منافعی شریعت است حکمفرما بود.

افغانستان تا رسیدن به استقلال در سال 1919 شرایط خاص سیاسی و اجتماعی داشت. زمامداران حسب رغبت و خواهشات شخصی شان افغانستان را اداره می کردند و نامی از قانون و مجلس شورا و حتی قضاء مستقل در ساختار دولت نبود و امیر بصفت رئیس قوه اجرائیه بالای تمام مؤسسات و ارگانهای دولتی نظارت داشت و برای پیشبرد امور سلطنتی از

معاش مستعمراتی بریتانیا استفاده میکرد. اجراءات اداری و مسائل قانونی و عمرانی اکثراً برای یک وقت محدود و مؤقت بود، همچنان حل مشکلات برای یک مرحله مؤقت و باسّاس تطبیق قانون نبود. عموماً اصلاحات بعد از مرگ امیر توقف میکرد و امیر جدید برنامه‌هایی خود را عملی می نمود.

بی‌نظمی اداری و عدم حکومتداری خوب از یکطرف و اشغال نظامی از جانب دیگر سبب شد تا افغانستان در ساحات سیاسی، نهضت علمی، فرهنگی و قانونی و اقتصادی نسبت به همه کشورهایی جهان آروز عقب باشد. نظام اجتماعی و اقتصادی افغانستان قرن نهم شباہت به نظام فیودالیزم قرون وسطی داشت و قدرتمندان از مردم مالیات را حسب خواهش و رغبت خود جمع آوری می کردند و در بعض مناطق افغانستان کار اجباری موجود بود. از ناحیه سیاسی، افغانستان در جهان بحیث کشور تحت حمایت بریتانیا شناخته میشد، افغانستان حق نداشت با جهان خارجی روابط سیاسی و اقتصادی داشته باشد و روابط خارجی افغانستان از طریق حکومت هند بریتانوی اجراء میشد.

وضعیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و اداری افغانستان تا سال 1919 به همین ترتیب بود. بعد از رسیدن به استقلال سیاسی و رسیدن امان الله خان به سلطنت، پادشاه، جوانان و مؤسسات اسلامی مشترکاً تصمیم گرفتند تا افغانستان جدید را بسازند و میتوان گفت که عصر اعلیحضرت امان الله خان آغاز عصر جدید و عصر نهضت حقیقی در تاریخ افغانستان معاصر است. در این قسمت از بحث مهمترین ساحات اصلاحی عصر مطالعه و بررسی می شود. بعد از حصول استقلال، شاه و همکارانش برنامه بزرگ اصلاحات را آغاز کردند. اعلیحضرت امان الله خان حرکت اصلاحی اش را باین عبارات آغاز نمود:

از زمانی که عین الدوله بودم تا حالا هدف و آرزوی من فقط به جهت آرامی و سعادت مردم افغانستان متمرکز بود. البته برای برآوردن این هدف ضرورت به یک رهنما و رهبر احساس میشد. و اما در جواب این سوال که چه چیز میتواند یک ملت را بسوی ترقی و سعادت راهنمون کند، من راه بهتری از شریعت

اسلامی نیافتم و بنابر همین دلیل به فرامین و اوامر مقدس الهی متوسل شدم و با پیروی از رهبران نمونه اسلام یک سلسله مقرراتی را به عنوان راهنما تصویب نمودم، زیرا یگانه راهی که مظلوم را آزاد بسازد از طریق حاکمیت قانون خواهد بود. امیدوار هستم که همه کارمندان دولت و افراد ملت افغان مواد و مندرجات این قانون را رعایت نمایند.

علیه حضرت امان الله خان احساس میکرد که بدون همکاری علماء و مشایخ بزرگ موفق به اصلاحات و ساختار دولت مدنی و مدرن شده نمیتواند و برای اطمینان این گروه بزرگ تأکید به پیروی از قوانین اسلام و شریعت کرد. او در زمان پدرش دید که علمای پایتخت رفورم های تعلیمی حبیب الله خان را تأیید نمودند، و تجربه نشان داده بود که علماء خصوصاً حضرات شوربازار از تعلیمات عصری با حفظ هویت اسلامی و نصاب درسی اسلامی حمایت کردند.³⁶⁰

دوره اول اصلاحات و رفورم که از 1919 آغاز و تا 1925 بخوبی و با همکاری همه طبقات افغانستان حمایت و تقویت شد، اما دوره دوم اصلاحات که بعد از سفر علیه حضرت امان الله به اروپا بود و شامل اصلاحات اجتماعی ظاهری و هدف از آن غربی ساختن دربار و مراسم تشریفاتی و پوشیدن اجباری لباسهای غربی بود سبب نارضایتی بعض حلقهات دینی و اجتماعی گردید و بعد از قیام مردم علیه اصلاحات اجتماعی، امان الله خان از تطبیق آن صرف نظر کرد اما وقت به صالح او نبود. در این بحث هر کدام از اصلاحات را بصورت مختصر بررسی نموده و در آخر نقد تاریخی می نمایم.

اول: اصلاح قوانین و تدوین قوانین جدید:

در طول تاریخ هیچ وقت افغانستان بدون قانون نبود، جامعه افغانی را قوانین عموماً عرفی جمع روجها عنعنوی تنظیم می نمود که در مبدأ و اساس از قوانین نوشته شده کمتر نبود و مردم به حکم همین قوانین زندگی خود را تنظیم می کردند. تدوین قوانین جدید و قوانین مؤقت از صلاحیت های لویه جرگه بود و لویه جرگه در وقت حاضر نیز بالاترین مقام سیاسی در افغانستان به حساب می

آید. قوانین ملی و غیر نوشته شده را در افغانستان قدیم استاد تاریخ مصری «فهمی ابو العینین» بنام (دود) یاد می کند و می نویسد که قبایل افغانی تا تدوین قوانین جدید از طرف دولت افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان از آن پیروی می کردند.³⁶¹

مهمترین کاری که در دوره امان الله خان صورت گرفت بدون شبهه تصویب اولین قانون اساسی دولت بود که در 20 حمل 1302 ، 1923 با عنوان «نظام نامه اساسی دولت عالییه افغانستان» از جانب هشتصد نفر از ارکان دولت و سران قبایل که شاه در جلال آباد به نام لویه جرگه دعوت نموده بود به تصویب رسید. برای بار اول در تاریخ افغانستان قدرت شاهی توسط قانون و مؤسسات سیاسی مثل هیأت وزراء، شورای دولت و محاکم محدود گردید و یک تعداد معین از حقوق اساسی افراد مثل آزادی بیان و نشرات با مصونیت مسکن و محرومیت مکاتبات تامین شد.³⁶²

اولین قانون مدون در تاریخ افغانستان در 1922 در عهد سلطنت امان الله خان تدوین یافت، در 1928 قوانین سال 1922 اکثر مواد آن در لویه جرگه تعدیل شد و در 1930 بار دوم در مواد آن تعدیلات پیش آمد.

بدون شک، افتخار تدوین قوانین بشکل منظم و نوشته شده در تاریخ معاصر افغانستان به اعلیحضرت امان الله تعلق می گیرد و عمل این شاه جوان در تمام ساحات خصوصاً در ساحه قوانین بحث مستقل و جامع را می خواهد و میتوانیم عمل شاه جوان را در ساحه قوانین در جامعه عقب مانده و نظام قبیلوی مانند افغانستان به عمل (جستنیان و حامورابی) مقارنه کرد در حالیکه امان الله مانند ایشان نبود.

یک تن از استادان قانون بنام «Joseph Schwager» در موضوع قوانین می نویسد: قانون 1923 در افغانستان از علامات مهم و وثیقه قابل ارزش در نظام حکومت امان الله خان میباشد، او اضافه میکند، که لویه جرگه افغانستان در تعدیل و تثبیت قوانین جدید نقش مهم را داشت. جوزف، اضافه میکند که

³⁶¹. ابو العینین، فهمی، همان مرجع، صفحه 392

³⁶². dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=126681.

قوانین جدید یکی از نتایج مهم آن تغییر شکل حکم ملی و مستقل در افغانستان معاصر است.³⁶³

افغانستان با موجودیت یک اقلیت شیعه دوازده امامی، دولت اسلامی سنی مذهب بود و دولت در مسائل قانونی از وصول مذهب حنفی پیروی میکرد و تمام قوانین کشور به اصول همین مذهب استوار بود. اعلیحضرت امان الله خان خواست تا از تجربه های ترکیه در تدوین قوانین استفاده کند و قوانین ترکی را که با اساس مذهب حنفی و در کتاب بزرگ بنام «المجله» ثبت شده بود و مورد قبولی علمای تسنن افغانستان نیز بود استفاده کند، شاه المجله را مدل برای قوانین انتخاب کرد.³⁶⁴

برای مطالعه و بررسی قوانین ترکی، در سال 1919، شورای علماء و محفل قانون تأسیس شدند تا فقه حنفی و قوانین موضوعه ترکی را مطالعه نمایند. این شوراها که مرکب از علمای عالی رتبه هیئت تمیز بودند، تحت ریاست دو عالم بزرگ مولوی عبدالواسع قندهاری و محمد ابراهیم بارکزائی اداره می شد.

قانون اساسی جدید در فبروری 1923 بنام «نظامنامه اساسی دولت عالی افغانستان»، در 9 فصل و 73 ماده تدوین و اعلان شد. قانون اساسی جدید مبنی به شریعت اسلامی و مذهب حنفی بود. در تدوین و ترتیب قانون با پادشاه، شورای عالی دولت و اعضاء محکمه عالی تمیز و تعداد از حقوق دانان فرانسوی و ترکی همکاری نمودند. ریاست اعضای ترکی را حقوق دان ترکی بنام «بدری بیک»، رئیس اداره پولیس استنبول بعهدده داشت. بدری بیک در ساختار و تدوین قانون اساسی افغانستان از میتود قوانین فرانسوی استفاده کرد.³⁶⁵

Poullada, Leon B, op.cit, pp92-93. ³⁶³

مجددی، فضل غنی، مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری (توافق و تفاوت)، قسمت

اول

IOR.L/P+S/11/233, PP1730-192. ³⁶⁵

امان الله خان در تدوین قوانین جدید کوشش نمود تا بین شریعت اسلامی و عرف و رواج افغانی که بنام پشتونوالی یاد میشد توافق را بوجود آورد تا تأیید افراد ملت را داشته باشد.

قانون اساسی حقوق پادشاه، حقوق افراد، وظایف وزراء، وظایف مامورین دولت، صلاحیت اجرائی شورای دولت و مجلس مشورت، مجلس محاکم، تعیین وظایف قضات را تعیین و تشخیص نمود.

بعد از تکمیل قانون اساسی، اعلیحضرت امان الله مجلس لویه جرگه را در جلال آباد دعوت نمود تا در مواد قانون نظر بدهند و قانون صلاحیت خود را از رأی اعتماد مردم بگیرد. مشکل در انعقاد لویه جرگه انتخاب وقت نامناسب برای آن بود، پادشاه زمستان شدید را انتخاب کرد، لهذا یک تعداد از نمایندگان ملت از اطراف و اکناف افغانستان نتوانستند در مجلس اشتراک نمایند. در مجلس از مناطق جنوب و شرق افغانستان فقط 872 وکیل اشتراک کردند.³⁶⁶

و کلاً لویه جرگه قانون اساسی، نظامنامه اساسی دولت عالی افغانستان، را بحث و بعد از مناقشه بدون تعدیلات در مواد آن، نظامنامه را تصویب کردند. اما بعد از تصویب در نقاط مختلف افغانستان مردم مواد قانون را نقد شدید کردند و اکثر مواد آنرا خلاف شریعت اسلامی دانستند. عضویت بدری بیگ باشا در کمیته قانون گذاری شک مردم را نسبت به قانون بیشتر ساخت، بدری بیگ از اعضای جنبش مخالف خلافت عثمانی بود و افغانان نسبت به او شک داشتند. همچنان عدم حضور اکثر و کلاً و نمایندگان مردم در لویه جرگه به هدف مطالعه و بررسی قانون اساسی سبب شد تا مردم در مورد قانون مشکوک شوند. حکومت در تعیین وقت لویه جرگه لازم بود وقت و شرایط کشور را مد نظر میداشت. مخالفین نظام، قانون اساسی، خصوصاً موادیکه از نظر و فهم دینی شان مخالف شریعت بود از آن علیه نظام و حکومت استفاده کردند. مخالفین دولت در جنوب کشور سال 1924 مردم را علیه دولت امانیه تحریک کردند و دلیل مخالفت شان با نظام، مخالفت قانون با شریعت بود.

ملا عبد الله مردم را مخاطب ساخته گفت: نیاکان سلف شما، که حکمروایان افغانستان بودند، به مثل شما به وطن ما تعرض نکرده بودند، ما به این وسیله به مقابل تصامیم دولت شما در رابطه با صدور نظامنامه جدید، که مخالف با شریعت اسلامی است، اعتراض می کنیم.³⁶⁷

انقلاب شدت و قوت بیشتر یافت، پادشاه مجبور شد در تابستان 1924 لویه جرگه را یکبار دیگر دعوت نماید. شاه از اعضاء لویه جرگه خواست تا آن موادیکه خلاف شریعت است در مورد آن تصمیم گیرند. در این مورد در فصل انقلاب جنوبی بحث مفصل تر خواهیم داشت. مخالفت مردم و مخالفت اعضاء در لویه جرگه، پادشاه را در مورد قانون اساسی بی اعتماد و بی باور ساخت پادشاه باین نتیجه رسید که ممکن است تدوین قوانین قیمت و ارزش معنوی داشته باشد لیکن همکاری سیاسی و اجتماعی را بین دولت و مردم بوجود نمی آورد.³⁶⁸

نظامنامه اساسی دولت عالی افغانستان که در فبروری سال 1923 بحیث قانون اساسی افغانستان شناخته شد، با اعلان استقلال کامل داخلی و خارجی افغانستان و تمامیت ارضی کشور آغاز شده بود، شامل 9 فصل و 73 ماده بود و اولین سند قانونی در افغانستان بشمار میرفت، در مقدمه قانون اساسی استقلال افغانستان اعلان و تثبیت گردید.

ماده اول نظام سلطنت را در خانواده ای امان الله خان میراثی شناخت و تاج افغانستان در اولاده امان الله از ذکور میراثی شد. ماده دوم نظامنامه، دین اسلام را بعنوان دین رسمی دولت اعلام نمود. و حریت عبادت را برای پیروان ادیان دیگر تضمین کرد. فصل دوم قانون اساسی حقوق فردی اتباع کشور را تضمین کرد.

ماده ای ششم برای اولین بار در تاریخ افغانستان حکومت و وزراء را مسئول اعلان نمود. ماده هفتم پادشاه را در مقابل قانون مسئول دانست و در همین

³⁶⁷ . IOR, L/P&S/1081, PA397, NO.38, OCT.9, 1924، همچنان دیده شود، نوید، سنزل،

همان مرجع، صفحه 89

³⁶⁸ . الاخبار القاهریه، همان تاریخ و همان شماره

ماده ذکر شد که نام پادشاه در خطبه جمعه ذکر میشود. در این ماده آمده که در خطبه ها ذکر کلمه پادشاه و ضرب سکه بنام پادشاه، تعیین رتب مناصب مطابق قوانین مخصوصه، اعطای نشان و انتخاب و تعیین صدر اعظم و دیگر هیئت وزراء و عزل و تبدیل شان، تصدیق نظامات عمومیه و اعلان مرعیت شان، محافظه و اجرای احکام شرعیه، و نظامیه، قوماندانی عموم قوای عسکری افغانستان، اعلان حرب و عقد مصالحه و علی العموم معاهدات، عفو و تخفیف مجازات قانونیه عموماً و یا خصوصاً از حقوق جلیله پادشاهی شمرده میشوند. تمام این امتیازات با استفاده از تفسیرات نصوص شریعت به پادشاه که اولی الامر مسلمین است تفویض شد. ماده پنجم این قانون پادشاه را به صفت خادم و حامی دین اسلام معرفی نمود.

مواد از 11 تا 14 مربوط به خارجی ها در افغانستان بود، مطابق مواد این قانون خارجی ها حق وظایف رسمی را در دولت نداشتند و همچنان در مطبوعات و جرائد، مگر بعد از گرفتن و دریافت اجازه رسمی از دولت. ماده 16 غلامی و بردگی را ملغی ساخت.

ماده 21 در مورد وضع قوانین در افغانستان بود، با اساس این ماده تمام قوانین مطابق به شریعت اسلامی تدوین و ترتیب می شود، و شریعت مبنای اساسی قانون در دولت است. ماده 39 تا 49 ورود یا داخل شدن مبلغین و دعوتگران عیسویت و قادیانی و بهائی را به افغانستان منع ساخت. و مواد 39 تا 49 تشکیل مجلس مشاورین پادشاه را بنام «مجلس دربار عالی» تثبیت نمود. مجلس دربار عالی متشکل از خانها و زعمای قبیله بود و عموماً بشکل میراثی بود.

ماده 68 متعلق به معارف بود، طبق این ماده تعلیم اجباری گردید. ماده 73 مربوط به پست بود و طبق این قانون اداره پست اجازه باز کردن مکاتیب و نامه ها را نداشت و در همین ماده اشاره شده که نامه و رساله از اسرار شخصی انسان میباشد.

در اساسنامه عالییه دولت مواد مهم دیگر که ارتباط به آزادی های فردی و مطبوعات بود نیز درج شده بود، طبق این مواد هر فرد افغان حق سخنرانی را

بدون اجازه دولت داشت. و همچنان مواد در مورد وظایف بود، مطابق این مواد هرافغان بدون استثناء حق گرفتن کار را در دولت داشت و امنیت دارائی شخصی و مساوات در مالیات در قانون درج شده بود.³⁶⁹

مردم در مواد قانون شک داشتند و میگفتند که بعض مواد قانون اساسی، اساسنامه دولت عالی افغانستان با شریعت اسلامی مخالف است، برای رفع و تصحیح ذهنیت عامه ای مردم شورای ملی در 1924 در پغمان مواد قانون اساسی را ماده، ماده مطالعه و رأی دادند. در افتتاح مجلس اعلیحضرت امان الله خان اعضای مجلس را مخاطب نمود و گفت:

« بنام خداوند خویش آغاز میکنم: خدای را شکر گذارم که در این عرصه یک نیم روز معاملات خارجیه ما بکمال خوبی حسب خاطر خواه عمومی شرف اختتام را پذیرفت، اکنون نوبت به مذاکرات درامورات داخله مملکتی رسیده، درین ضمن ابتداء یادداشت عرض میدارم که شمایان در کدام یک مسائل خواهش مذاکره و مباحثه را دارید؟ از حکومت چه خواهش و مطالبه مینمائید؟ سیاست داخلیه ما تماماً بر طبق اوامر خداوندی و حضرت رسالت پناهی و شریعت غرای احمدی است و همه اجراءات و عملیات و کارروائی این مملکت اسلامی افغانی ما بر همین اصول مقدسه اسلامیہ مرعی و معمول بوده و میباشد؛ و ابداً خواهش نداریم که در این سرزمین شرافت قرین بجاء ازین اساس متین دیگر اساس و قانون را حکمفرما نمائیم، نظربه همین عقیده و مفکوره خویش تمام نظامات قوانین و کارهای عصر ابتدائیه مملکت عزیزم را در اینمدت پنج سال بر همین اساس بناء گذارده ام».³⁷⁰

اعلیحضرت در بیانیه خود تأکید زیاد داشت که نظامنامه اساسی دولت یا قانون اساسی دولت کاملاً با شریعت مطابق است اما نمایندگان در مجلس اکثر مواد قانون را نقد نمودند که در فصل جداگانه زیر عنوان تعدیل و تشریعات سه ماده نظامنامه اساسی درج است، بطور مثال:

³⁶⁹. اوراق لویه جرگه 1303 و همچنان دیده شود، بخاری، سید شاه، همان مرجع، صفحات

تعدیل ماده دوم: دین افغانستان دین مقدس اسلامی و مذهب رسمی و عمومی آن مذهب حنفی است، و پیروان ادیان دیگر مانند هندو، یهودیان که در افغانستان هستند با تأدیه جزیه و علامات ممیزه تابع بوده بشرطیکه آسایش و آداب عمومی را اخلال نکنند نیز به تحت تأمین گرفته میشوند.

تعدیل ماده نهم: کافه تبعه افغانستان در امور دینی و مذهبی و نظامات سیاستی دولت عالی خود پابند و مقید بوده آزادی حقوق شخصی خود را مالک هستند.

تعدیل ماده بیست و چهارم: شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است، و خارج احکام شریف و نظامات دولت که موفق احکام شرعی تنظیم یافته برای هیچکس مجازات داده نمی شود.³⁷¹

در تعدیل ماده دوم، نمایندگان در مجلس در پهلوی دین اسلام، مذهب حنفی را اضافه کردند، و برای غیر مسلمانان علامات ممیزه را در قانون اضافه نمودند و علامات ممیزه عبارت از رنگ لباس زرد بود. اعلیحضرت در نتیجه شورش جنوبی مجبور بود تمام تعدیلات را بپذیرد و اعلان نمود که تمام تعدیلات در قانون را دولت عملی میکند. اعلیحضرت بعد از تعدیلات گفت: خوب شد، ازین تعدیل و توضیح رفع غلط فهمی و دفع رخنه اندازی اعداء شد.³⁷²

اساسنامه را سه توصیه نامه تکمیل می نمود و هر سه توصیه نامه ضمن قانون اساسی شناخته شد که عبارت بودند از:

1. در آتیه نیز بایستی در انتخابات و تقرر مامورین دولتی دقت و تعمق مزیدی بکار برده شود و هر کار به اهل همان کار تفویض و تسلیم شود.
2. ما تعلیمات طلبه موجوده را که بالسنة اجنبی "زبانهای خارجی" جهت اخذ فنون عالی و تعلیم مروجه مشغولیت دارند محض بغرض حصول ترقیات حاضر و تعالیات موجوده دنیای امروزه که

³⁷¹. اوراق لویه جرگه 1303، صفحه 336

³⁷². اوراق لویه جرگه 1303 صفحات 336-337

افغانستان را ما بدان بسیار محتاج و شائق مینگریم بنظر استحسان نگریسته جائز میشماریم، مشروط بر اینکه در عقیده های متبرکه و اصولات مقدسه دینیه این نوباوگان وطنیه ما خلل و نقصان وارد نگشته بیشتر از رفع احتیاجات خویش در آن تعلیمات مشاغل نوزند، و هم در اصول اسلامی و عقاید و روایات مذهبیه خود قبلاً کسب اطلاعات نموده باشند.

3. طوریکه از عهد سلاطین ماضیه ما بدین پنجسالیکه در عصر اسلامیت و مدنیت عصر امانیه خرید و فروش و استعمال شراب که ام الخبائث است درین مملکت افغانستان دیانت نشان مملکت ما جداً خرید و فروش و استعمال کرده نشود.³⁷³

اعلیحضرت امان الله خان در پایان جلسه هر سه پیشنهاد نمایندگان مجلس را قبول و به آن موافقه خود را اظهار کرد و وعده داد که حکومت توصیه و پیشنهادات مجلس را جزء قانون میداند. موافقه اعلیحضرت از تعدیلات مواد قانون اساسی، سبب قوت و نفوذ بیشتر علماء در افغانستان شد، و از طرف دیگر موقف شدید امان الله خان از تعدد زوجات و منع نکاح دوم و سوم و چهارم و نکاح صغیره با اینکه از قانون جدا شد، اما رابطه دوستانه و همکاری مشترک بین شاه و حضرت نورالمشایخ و پیروان او را صدمه زیاد وارد کرد و نتایج بسیار خطرناک را در سال 1928 داشت که در جایش بحث خواهد شد.

بین سالهای 1919 و 1928 شورای دولت در حدود 140 قانون و اساسنامه را که جنبه های مختلف رفورم امانی را احتوا میکرد، تصویب نمود. هر چند که قانون اساسی در سال 1923 تصویب شد، بسیاری از نظامنامه های مربوط به آن پیشتر از این تاریخ نافذ شده بود. با تدوین این نظامنامه ها یک تعداد اصلاحات اداری، قانونی، مالی و اجتماعی تهداب گذاری شدند و وظایف اداری تنظیم و تمرکز یافت. اصلاحات اجتماعی بطور کلی موضوعاتی از قبیل الغای بردگی، توسعه ای معارف (بشمول تعلیمات رسمی برای زنان)

اصلاح مدارس خانگی، مکلفیت همگانی در خدمت عسکری، اقدامات برای جلوگیری از تعدد ازدواج، ازدواج صغیره و اصلاح رسوم پشتونوالی را در مورد معامله با زنان شامل میباشد.³⁷⁴

نظامنامه جزاء عمومی

نظامنامه جزاء عمومی، قانون جزاء، در امور قضائی بود. قوانین جزاء در پرتو شریعت اسلامی در افغانستان قبل از عصر اعلیحضرت امان الله خان تدوین شده بود، لیکن رفورم و تفصیلات بیشتر را ضرورت داشت. در عصر امیر عبدالرحمن خان (1297-1319 هجری قمری، 1880-1901 میلادی) دولت در مسائل قضائی یک سلسله اجراءات را زیر دست گرفت. محکمه عالی مجوزه حیثیت مرحله استیناف احکام را در این عصر داشت، فیصله های ابتدایی را به اثر استدعای اصحاب دعوی مورد رسیده گی و تجدید نظر قرار میداد.

در دوران امیر عبدالرحمن خان تمام قضات و دوایر قضایی پابندی به قانون مدون موسوم به (اساس القضاة) داشتند، در زمان سلطنت امیر، مدرسه شاهی تأسیس و علوم دینی در آن تدریس می شد و از طرف علمای جید این مدرسه اقدام به تألیف کتاب فتاوی تحت نام «ضیاء الاحکام» گردید، کتاب ضیاء الاحکام در عصر امیر حبیب الله خان به مرحله اکمال رسید و به آن نام «سراج الاحکام» عنوان داده شد.

در عصر امیر حبیب الله خان (1337-1319 هجری قمری، 1901-1919 میلادی، سیستم قضایی امیر عبدالرحمن خان در دوران امیر حبیب الله خان نیز ادامه داشته اما تعداد محاکم زیادتر گردیده و در هر محل نظر به تراکم نفوس و زیادت معاملات و عقوبات یک نفر قاضی در آن محله مقرر میگردد.

امیر حبیب الله خان مرکز بزرگ علمی برای تحقیقات علوم اسلامی زیر عنوان (محل میزان التحقیقات الشرعیه) در شهر کابل تأسیس و تشکیل نمود.

اعضای محفل میزان التحقیقات الشرعیه (9) نفر عالم بودند که وظایف تألیف، تصحیح، ترجمه و تحقیق را بر ذمه داشتند.

سراج الاحکام مشتمل بر یک مقدمه و چهار کتاب و یک خاتمه بود.

- جلد اول: اداب القضاة یا ادب القاضی
- جلد دوم: کتاب الشهادت
- جلد سوم: کتاب الوکالت
- کتاب الحواله
- الکفاله
- جلد چهارم: کتاب الدعوی³⁷⁵

در عصر اعلیحضرت امان الله خان با حفظ سیستم قضایی گذشته تحول بیشتر در سیستم قضائی صورت گرفت. قضا و قضاوت در عصر امان الله خان (1298-1307 هجری شمسی، 1919-1929 میلادی)، بدین ترتیب بود.

1. قضا و قضاوت در پرتو نظامنامه اساسی سال (1302 هجری شمسی).
 2. قضا در پرتو تشکیلات اساسی سال 1300 هجری شمسی.
 3. تربیه قضاة در عصر امانیه.
 4. قوانین مورد استناد عصر امانیه.
 5. عکس العمل در مورد بعضی قوانین و تعدیلات آن.
 6. وسایل و چگونگی تبلیغ قوانین و نظامنامه های عصر امانیه.
- در فصل ششم نظامنامه تحت عنوان محاکم در مورد فیصله ها و اجراءات محاکم عدلی، اصول و پرنسیب های محاکماتی درج گردیده که فشرده آن چنین خلاصه می گردد: علنیت محاکمه، حق دفاع، عدم معطلی فیصله، استقلال محاکم، انحصار محاکمه (از ماده 50 الی 55 و غیره مواد نظامنامه).

در این عهد برای تنظیم یک سیستم عصری قضایی یک سلسله اقدامات مؤثر آغاز گردید و سیستم قضایی کشور به شکل عصری تر آن انکشاف نمود. در

سیستم قضایی جدید ، از سیستم هایی قضائی کشور های خارجی بخصوص مصر و ترکیه و کشور هایی مانند ایتالیا و فرانسه استفاده گردید.

در سال 1298 هجری شمسی در کابل نظارت عدلیه تشکیل شد و از اول برج حمل سال 1300 شمسی به نام وزارت جلیله عدلیه منظور گردید. امور قضائی به وزارت عدلیه مربوط گردیده و تشکیلات محاکم صورت جدیدی به خود گرفت و در آن وقت محاکم عدلی در افغانستان چهار نوع بود:

1. اصلاحیه
2. محکمه ابتدائیه
3. محکمه مرافعه
4. محکمه تمییز.

در معرفی سیر قضا و معرفی قضاتی که در دور های مختلفی در افغانستان خدمت کرده اند توضیح شده که محاکم عدلی در عصر امانیه به پنج حصه تقسیم می شد که حصه اول آن از محکمه اصلاحیه آغاز و به محکمه تمییز در حصه پنجم خاتمه می یابد ، و آمده که اولین رئیس تمییز در عصر امانیه مرحوم قاضی سید عبدالرحمن پغمانی بود.³⁷⁶

در سال 1298 هجری شمسی مدرسه عالییه قضا با اسم (دارالقضاات الامانیه) در شهر آرای کابل تأسیس شد.

قوانین مورد استفاده عصر امانیه:

1. نظامنامه جزای عمومی.
2. نظامنامه جزای عسکری.
3. اصول محاکمات جزائیه مامورین.
4. نظامنامه محکمه شرعیه در باب معاملات تجارتی.
5. نظامنامه هدايات صورت فیصله قتل و حبس دوام که به محاکم عدلیه آینده بروفق آن فیصله تحریر شود.

³⁷⁶. روزنامه انیس ، شماره 160 ، همچنان دیده شود: المجددی ، محمد صادق ، مختصر البیان در تاریخ شهید علم و ایمان مولینا عبدالرحمن ، صفحه 42

6. تمسک القضاات امانیه.

7. فتاوی امانی.³⁷⁷

در مقدمه قانون جزاء آمده که دعوت به مذاهب غیر اسلامی مانند عیسویت و قادیانیت ممنوع بوده، عامل آن محکوم به مرگ می شود، باسناد قانون جزاء یک عده از دعوت کنندگان به قادیانیه محکوم به مرگ شدند.

نظامنامه جزاء عمومی شامل 308 ماده بود و جرائم را به سه دسته می کرد:

1. جرائم بزرگ مانند قتل و تعذیب بدون سبب جزای آن قصاص.
2. جرائم خطرناک مانند زنا و نوشیدن شراب و قمار و سرقت جزای آن حد.

3. جرائم درجه سوم، جزای آن تأدیب و تعذیر.³⁷⁸

نقطه ضعف در قانون در آن بود که زندانی بعد از حکم محکمه حق داشت تا طلب عفو بخواهد، در طلب عفو زندانی باید دلیل کافی برای بی گناهی خود پیش می کرد. عفو بعد از حکم محکمه دروازه فساد را باز ساخت و رشوت رایج یافت. والی حق عفو زندانی که محکوم به یک سال بود داشت و زیاده تر از این مدت از حق و صلاحیت وزیر عدلیه بود.

ماده هفتم جزاء، جرم را قبل از وقوع آن تعیین و تثبیت کرده بود، تعیین جزاء قبل از وقوع آن را وکلاء در لویه جرگه انتقاد کردند. پادشاه کوشش کرد تا وکلاء را قناعت بدهد و دلایل ذیل را برای قناعت وکلاء آورد:

- اگر مجرم، جزاء جریمه را قبل از ارتکاب آن بداند، مرتکب آن نمیشود.
- در سابق مجرمین قضاات را در حالت اصدار حکم تهدید می کردند، و اگر جزاء قبلاً تعیین شده باشد جایی برای تهدید باقی نمی ماند.
- در صورت تعیین جزاء قبل از وقوع جریمه دروازه رشوت مسدود می شود.

³⁷⁷ ساختار-نظام-قضایی / supremecourt.gov.af/dr

³⁷⁸ Gregorn, Vatan, op.cit, pp248-249.

با تمام کوششهای پادشاه، نتوانست رضایت و کلا را بدست آورد در نهایت مجلس به اکثریت آراء تعیین جزاء قبل از وقوع جرمه را رد کرد.³⁷⁹

ماده نهم در مورد حبس و زولانه بود، ماده دهم تطبیق حکم اعدام را برای اشخاصیکه چند بار دزدی نمایند تعیین نمود، تا برای دیگران درس عبرت باشد، اعضای شورا به مواد نهم و دهم موافقه نمودند.³⁸⁰

ماده 27 عدم صدور حکم قضایی بالای مجرمی که عمرش از 15 سال کمتر باشد آنرا تأیید کرد، در این سن یعنی سن کمتر از 15 مجرم به اولیاء امورش تسلیم داده می شد، و بعد از سن 17 حکم در موردش تطبیق می گردید. در همین ماده ذکر شده که زن حامله دار تا زمان ولادت محاکمه نمی شود.

مواد 86 و 87 عقوبت، جزاء شراب را به 80 دره تثبیت کرد. ماده 91 رقص زنان و مردان را در خانه ها ممنوع ساخت. باساس این ماده پدرانیکه پسران و دختران شان را برای رقصانیدن بخانه ها و محافل می برند نیز جزاء تعیین کرد. ماده 96 جزاء زنا کار غیر ازدواج شده را به 100 دره و جزاء زن و مرد متأهل را سنگ سار تا مرگ تعیین نمود.³⁸¹

در قانون جزاء، جرائم مربوط به دولت نیز آمده بود، ماده 45 سخنرانی و مقالات نشر شده که سبب بی امنیتی و نا آرامی برای دولت شود ممنوع شده بود. ماده 33، جزاء شخصی را که نیت سوء نسبت به دولت داشته باشد تعیین نمود.³⁸²

قانون عمومی جزاء فصل مهم آن در مربوط قانون مدنی افراد بود. ماده 226 تا 228 مربوط به مامورین دولتی بود، طبق این مواد: اگر مامور دولت بخاصر گرفتن و حصول معلومات از زندانی از شکنجه و تعذیب کار گیرد از وظیفه سبکدوش می گردد. ماده 229 کار اجباری را غیر قانون ساخت.

³⁷⁹. اوراق لویه جرگه 1303، صفحات 311-314

³⁸⁰. اوراق لویه جرگه 1303، صفحه 320 و همچنان دیده شود: Shah(I.A) Afghanistan, pp

96-98

³⁸¹. قانون جزاء مواد 123-124-142-143

³⁸². Shah(I-A), op.cit, pp248-249

مواد 277، 274 و 279 مربوط به حقوق حیوانات بود، در این مواد آویختن مرغان و پرنده گان از پا ممنوع شده بود، همچنان حمل حیوانات بالاتر از توان و طاقت شان ممنوع گردید.³⁸³

مشکل در قانون جزاء عمومی در این بود که ماده 25 آن برای دولت حق مداخله در شئون قضا را میداد و قوه قضائیه استقلال کامل را نداشت، عموماً دستگاه قضائی زیر اداره قوه اجرائیه بود. از طرف دیگر قانون جزاء عمومی ضامن سعادت و رفع مشکلات مجرمین نشد، مامورین دولتی با تدوین قانون، معامله غیر انسانی را در مورد زندانیان اجراء میکردند و شرایط زندانها در نظام قضائی جدید نسبت به گذشته بسیار تفاوت نکرد.

نظامنامه نکاح، عروسی و ختنه سوری

نخستین مجموعه قانون در عرصه حقوق فامیل نظامنامه نکاح، عروسی و ختنه سوری است که به تاریخ اول سنبله 1303 وضع و نافذ گردید (1921).

در مقدمه نظامنامه ازدواج آمد: «چون بسیاری دعاوی از باعث وصلتهای حالت صغارت و یا مخارج معاملات نکاح و عروسی و تظلم و تعدی شوهران در حق زنان عاجزه در محکمه ی شرعیه به کثرت، و حقیقتاً مصدر هرگونه دعوی و نفاق دیده می شد بنابر انسداد تظلم و رفع منازعه و مناقشه و مساوات زن ها در حقوق که مطابق شرع شریف و موافق ملت حنیف است قواعد ذیل را امر فرمودیم».

محتوای این نظامنامه که در 24 ماده نوشته شده، نشان می دهد که بیشتر جهت دفاع از حقوق زنان و جلوگیری از ازدواج اجباری و برخی رسوم ناپسندی که در آن روزگار رایج بوده، نوشته شده است. اعلیحضرت امان الله خان در مقدمه این قانون تأکید کرده است که با توجه به ظلم و تعدی شوهران در حق زنان عاجز در محکمه شرعیه ... قانون ازدواج تدوین یافته.³⁸⁴

³⁸³. اوراق لویه جرگه 1303، صفحات 161-166

³⁸⁴. af.shafaqna.com/FA/104565

در تدوین قانون ازدواج اعضای محکمه عالی تمیز با اعلیحضرت امان الله خان همکاری داشتند، اما پادشاه بعضی مواد را که هدف از آن اصلاحات بود بدون موافقه اعضای محکمه تمیز در قانون اضافه نمود. این نظامنامه از ریفورم های سال های 1921 ترکیه الهام گرفته بود و مطالب ذیل را احتوا مینمود:

- ازدواج اطفال و ازدواج های اجباری.
 - تعدد زوجات.
 - مصارف بیش از حد شرینی خوری و یا محفل عروسی.
 - تبادلہ زنان جهت رفع اختلافات (بد دادن).
- الف) تعدد زوجات:

در مقدمه نظامنامه تذکر آمده بود که اکثر مشکلات در اثر مخارج و تعدی شوهران و پامال کردن حقوق زنان بی دفاع است. نظامنامه 1921 میخواست، تا قبل از هر عقد نکاح شاهدان امین در پیشگاه محکمه حاضر شده و شهادت دهند که نکاح مجدد ناکح عادلانه بوده و مشروع میباشد. تنها بعد از تصدیق محکمه عقد نکاح دیگر ممکن بود. در صورتیکه شوهری چنین فیصله محکمه را ارائه نمیداشت، ممکن بود تا وی به مدت دو سال حبس و یا مجازات محکوم گردد. این مورد را مواد 1 و 2 نظامنامه نکاح عروسی و ختنه سوری شامل بود. در جمله اصلاحات اجتماعی امان الله خان بخصوص زنان، قوانینی برای ممنوع کردن ازدواج دختران نا بالغ، ممنوع کردن چند همسری، ترویج آموزش زبانهای خارجی بود.³⁸⁵

در نظامنامه جدید ازدواج، ازدواج دوم و سوم منع شد. قانون در مورد مامورین دولت تطبیق می شد و در اکثر موارد نکاح دوم و سوم صورت نمی

³⁸⁵ در مورد اصلاحات امان الله خان در ساحة حقوق زن دیده شود:

گرفت تا مامور دولت زن قبلی خود را طلاق نکند.³⁸⁶ دولت مالیه جدید را بالای نکاح نامه دوم گذاشت.

اکثریت وکلاء در مجلس به مواد قانون ازدواج مخالفت کردند و مواد آنرا خلاف شریعت دانستند. برای قناعت وکلاء امان الله خان مثالهای زیادی از مشکلات جامعه که ناشی از ازدواج دوم و سوم در خانواده بوجود می آید آورد، اما وکلاء به مثالهای شاه در این مورد قناعت نکردند و گفتند که مجلس را ترک می کنند. حضرتصاحب شمس المشایخ خواست که از خشونت و مخالفت شدید بین وکلاء و پادشاه جلوگیری نماید، او وکلاء و شاه را مخاطب نموده گفت که منع ازدواج زیادتر از یک بار خلاف قانون اسلام است، همچنان تعیین مالیه اضافی در مورد ازدواج دوم مشکل را حل نمی کند. بعد از سخنرانی شمس المشایخ صاحب علما و وکلاء پیشنهادات را به مجلس تقدیم کردند که در آن آمده بود:

(اعلیحضرتا! با اینکه سابق برین نیز تعداد ازدواج ممنوع نبود و اشخاص صاحب غرض میتوانستند که بشرط مصدق چهار زن را در حباله نکاح خود آورند و محصولی را به حکومت می پرداختند. چون به تصدیق، مصدق و محصول هم عدالت حقیقی بوجود نمی آید، ما علمای لویه جرگه چنان مناسب می انگاریم که محصول و مصدق دور شود و بر مردیکه به عدالت و مساوات در بین ازواج خود رفتار نکند مجازات لازمه مقرر شود، و هم بر شخصیکه ازدواج عارضات خود را باستغاثه نمی گذارد و یا مسئله به حکومت بنوع از انواع ظاهر شود تعزیر شدیدی مقرر دارند. همانا که مطلب اصلی همایونی که تالی احکام ربانی و شرع محمدی است باصول خوب و طریق مرغوب بعمل آید.)

اعلیحضرت در جواب گفت: «من این نظریه شما را هم پذیرفتم و نکاح ثانی و ثالث و رابع را الآن کما کان مانع نمی شوم...»³⁸⁷

386. بخاری، سید شاه، همان مرجع، صفحه 89

387. اوراق لویه جرگه 1303، صفحات 334-335

در نهایت شاه و وکلاء به مواد ذیل موافقه کردند:

1. از حق زن است که در حالت عدم عدالت به محکمه شکایت کند.
2. تنفیذ جزاء شدید برای کسیکه زن خود را از اقامت دعوی به محکمه

منع کند.

ب) عقد نکاح صغیره

نظامنامه نکاح و عروسی و ختنه سوری 1921 ازدواج اطفال را محکوم می نمود، و دلیل منع آن نا آرامی اجتماعی و نزاع بود. ماده پنجم قانون، ازدواج صغار را منع میکرد و ماده ششم آن کمترین سن ازدواج را تعیین می نمود. به اساس آن مجاز نبود تا قبل از تکمیل سن 13 سالگی نکاح انعقاد یابد، این قاعده بالای هر دو جنس (مرد و زن) تطبیق میشد.

تعیین سن ازدواج مطلب دیگر جنجالی در قانون بود، وکلاء منع نکاح صغیره را به دلیل نکاح بی بی عائشه رد کردند و در عوض پیشنهاد نمودند که پدر و مادر نصیحت شوند تا جهت رعایت دختران شان در روشنی اسلام عمل نمایند.³⁸⁸

پ) بد دادن:

یکی از مهم ترین قواعد این قانون ماده نهم آن بود که رسم بد دادن، یعنی تسلیم دادن یک زن به جانب مقابل به غرض رفع دعوا را ممنوع قرار داد.

ت) مخارج عقد نکاح:

قانون مهر را به 30 روپیه تعیین کرد و طویانه (ولور) را ممنوع گردانید.

نظامنامه نکاح، عروسی و ختنه سوری نتوانست به چنین شکل مدت طولانی نافذ بماند. احکام این قانون مورد تایید علمای دینی قرار نگرفت. آنها شاه را متهم به تصویب قوانین مغایر شریعت اسلام نمودند. اعلیحضرت تمام تعدیلات را در قانون ازدواج پذیرفت. پادشاه احتیاج به حمایت علماء و مردم

برای خاموش ساختن اغتشاش خوست داشت و بهتر دانست از تمام اصلاحات ضروری در قانون صرف نظر نماید.

بتاریخ 8 سنبله 1305 مطابق 1926/8/31 ، نظامنامه دیگر که به نام نظامنامه نکاح و سنتی یاد می گردید در 11 دلو 1306 نافذ گردید. نظامنامه نکاح و سنتی متشکل بود از یک مقدمه و 22 ماده. ماده 21 قانون ازدواج 1926 صریحاً قانون ازدواج 1921 را لغو کرد.

ماده سوم نظامنامه نکاح و سنتی 1926 شرایط ازدواج اطفال را ساده تر ساخت. ازدواج اطفال مجدداً مجاز دانسته شد ولی اجتناب از آن توصیه میشد. به علاوه ماده 9 نظامنامه نکاح و سنتی « اختیار البلوغ » را پیشبینی مینمود که به اساس آن کسانی که در زمان ازدواج به سن بلوغ نرسیده بودند ، میتوانند با تکمیل سن قانونی ازدواج خود را فسخ نمایند. ضمناً احکام ازدواج با چند زن ساده تر ساخته شد. نخست شرط اخذ تصدیق از محکمه مبنی بر ازدواج دیگر فسخ شد. بجای آن ماده نظامنامه نکاح و سنتی از آنانیکه معتقد به دین اسلام بودند ، مطالبه مینمود تا آن عدالتی را که در قرآن ذکر شده بود ، رعایت نمایند. این خواست کدام مکلفیت حقوقی در قبال نداشت و برای زن به اساس ماده دوم قانون ازدواج 1926 تنها امکان عارض شدن به محکمه علیه شوهرش بخاطر ازدواج با زن دیگر باقی ماند که در اثر این دعوی ممکن بود تا مرد محکوم به مجازات تعزیری گردد.

به اساس ماده 6 نظامنامه نکاح و سنتی بد دادن ممنوع شد. متن ماده 6 چنین بود:

« رسوم بد دادن یا زنی را با جبر و کره به میراث گرفتن و عیال شخصی را موروثه خود دانستن مطلقاً ممنوع و موقوف است.»

ماده 7 نظامنامه نکاح و سنتی 1926 حق عقد نکاح زن بیوه را پیشبینی مینمود. به اساس آن مجاز نبود کسی یک زن بیوه و یا مطلقه را با جبر واکراه مجبور سازد تا از ازدواج دوباره خود داری ورزد.³⁸⁹

³⁸⁹ . کعبه راستین تهرانی و دکتر نجما یساری ، کتاب درسی انستیتوت ماکس پلانک برای

نظامنامه تعزیه داری

نظامنامه تعزیه داری قسمیکه از نام آن پیدا است، مسائل مربوط به مرگ و فاتحه گیری را تنظیم می کرد. نظامنامه مصارف گزاف را در فاتحه گیری منع نمود. پول صدقه که بنام «اسقاط» یاد میشد و در وقت دفن برای فقراء تقسیم میشد، قانون جمع آوری آن را از حق دولت ساخت و در قانون ذکر شده بود که جمع آوری پول صدقه برای ساختن فابریکه و مصارف فقراء و دارالایتام بمصرف میرسد.³⁹⁰

قانون تعزیه داری و منع مصارف گزاف یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی بود و شاه کوشش کرد با تدوین قانون مشکلات اجتماعی را حل کند، اما متأسفانه وکلاء لویه جرگه اکثر مواد آنرا تعدیل کردند.

نظامنامه تذکره نفوس و پاسپورت سفر

تذکره نفوس، تذکره تابعیت یک سند رسمی شناسایی در افغانستان است که در داخل افغانستان توسط ریاست ثبت احوال و نفوس وزارت داخله و در خارج از کشور توسط نمایندگی های سیاسی برای اتباع افغانستان صادر می شود.³⁹¹ اولین تذکره، شناسنامه، در سال 1300 شمسی در زمان امان الله خان و برای شخص خود پادشاه صادر شد و سه سال بعد نخستین قانون مدون تذکره در افغانستان منتشر شد. تذکره های دوره امان الله خان در یک صفحه و در آن تمام مشخصات فرد به زبان فارسی نوشته می شد. بعد از شعار افغانستان در سطر دوم، این عبارت با خط درشت در عنوان شناسنامه خود نمایی میکرد: «تذکره دولت مستقله افغانستان» و در ادامه مشخصات دارنده تذکره در یک جدول افقی نوشته می شد.

حقوق فامیل افغانستان، چاپ دوم با اصلاحات، زمستان 1388 صفحات 11-12-13 در مورد نهضت زنان در عصر امانیه دیده شود " مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی،

1397/3/4

³⁹⁰. اوراق لویه جرگه 1303، صفحه 198 و همچنان، Poulada Leon B, op.cit, p 104

³⁹¹. تذکره_تابعیت_افغانستان / fa.wikipedia.org/wiki

در قانون آمده که تمام افراد افغانستان باید تذکره دریافت کنند و برای تطبیق قانون، دولت قیودات را وضع نمود. مطالعه تذکره ما را به مهمترین قوانین آن آشنا می سازد.

(تذکره نفوس دولت عالیّه مستقله افغانستان، قیمت یک قران)

اگر شخص تذکره نفوس نداشته اعتماد دولت در مورد ذیل بر او نخواهد بود و عرض او شنیده نمی شود:

1. در فروش و گرو کردن اشیای منقول یا غیر منقول خودش و یا وکالتاً از جانب شخص.
2. در شنیدن دعاوی حقوق و مضاربیت در محکمه جات عالیّه شرعیه یا دایره های حکومتی دولت عالیّه مستقله افغانیه.
3. در عقد نکاح یا طلاق یا شهود یا وکیل دعوی از جانب شخص.
4. در داخل شدن ملازمت دولت.
5. در گرفتن پاسپورت (یعنی راهداری برای سفر خارجه).
6. در گرفتن تقاوی و غیره.
7. در داخل شدن بچه ها به مکاتب.
8. هرگاه شخصی از دولت خارج ملازمت و یا رعیتی تبعه دولت علیه مستقل افغانیه را اختیار کند بر او لازم ست که تذکره افغانیه را بگیرد.³⁹²

نخستین تذکره برای امان الله خان صادر شده است که مشخصات وی چنین نوشته شده است: اسم و شهرت: اعلیحضرت امیر امان الله خان، نام پدر: اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید مرحوم. عمر: 35 ساله. مسکن: ارگ. قوم: جلیله محمد زایی. صنعت و خدمت: تاجدار افغانستان. بعد از جدول مشخصات، جدولی دیگری با عنوان «چهره» در نخستین تذکره های افغانستان آمده است. با توجه به این که در زمان امان الله خان، صنعت عکاسی در میان عموم مردم رایج نبود، تذکره های دوره امانیه فاقد عکس بود. در

³⁹². اوراق لویه جرگه 1303، صفحات 265-310، برای مطالعه اصل تذکره به آخر کتاب افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان، تألیف بنده مراجعه فرماید.

نخستین تذکره افغانستان مشخصات چهره امان الله خان چنین نوشته شده است: قد: میانه، چشم: شهلا. رنگ: گندمی. موی: سیاه. علامت فارق: بگوش چپ یک خال خورد (کوچک) و سیاه. بعد از جدول چهره، این عبارت در ادامه تذکره نوشته شده است: «شخص مذکور که شهرت و حال و صفتش در بالا مذکور گردید تابعیت دولت علیه مستقله افغانستان را دارد، این تذکره به او عطا گردید تا شناخته شود».³⁹³

قانون خدمت عسکری: با اساس قانون عسکری جدید خدمت نظامی بالای تمام تبعه افغانستان برای دو سال اجباری شد و از سن 22 تا 27 از طرف دولت برای خدمت عسکری جلب میشد. قانون جدید، نظام قدیم که بنام «بدیل» یاد می شد آنرا لغو کرد. در قانون عوض، یا بدیل از حق شخص بود تا شخص دیگر را در مقابل پول در بدل خود به خدمت عسکری بفرستد. در مجلس لویه جرگه در لغو بدیل مناقشات زیاد صورت گرفت و وکلاء لغو بدیل را بشدت انتقاد کردند، جهت حل مشکل پیش شده بین پادشاه و نمایندگان تصمیم گرفته شد که مبلغ در بدل عوض دو چند اضافه شود و پادشاه این پیشنهاد را پذیرفت.³⁹⁴

مطالعه و بحث در قوانین عصر امانیه، مطالعات مستقل را می خواهد و از حوصله این تحقیق خارج است و لازم است تا حقوق دانان، تمام قوانین عصر امانیه را مطالعه و بررسی و نقد نمایند. در قسمت اخیر به مهمترین قوانین بصورت مختصر اشاره میشود.

قانون حضور و غیاب مامورین دولتی، قانون استعفاء مامورین ملکی، قانون موظفین در شئون زراعت، قانون خزانه دولت، قانون بلدیه، قانون مرافعه محاکم مامورین، قانون فروش ممتلكات دولتی، قانون اداره شئون مامورین، قانون مهاجرین، قانون رخصتی مامورین، قانون زندان مؤقت، قانون ارشیف،

³⁹³ . برای مطالعه تذکره اعلیحضرت امان الله خان مراجعه شود به : baztab.news/article/567707 تاریخچه شناسنامه در افغانستان.

³⁹⁴ . اصل وثیقه را در آخر کتاب بنده، افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان مطالعه فرماید. و همچنان دیده شود: Poulada . op.cit , p104

قانون تقسیمات اداری، قانون گمرکات، قانون وزارت حربیه، قانون بودجه عمومی، قانون لائحه ارتباط بین دوائر حکومت، قانون اداره بلدیہ شهر دارالامان، قانون رعایت و تربیه یتام، قانون معارف، قانون دارالمعلمین و دارالمعلمات، قانون عمارات دولتی، قانون مدال و نشان های دولتی، قانون تعمیرات شهر پغمان، قانون رتبه عسکری، قانون ضابطه های احتیاط، قانون پست.

مطالعه قوانین عصر اعلیحضرت امان الله خان ما را باین نتیجه میرساند، که قوانین جدید تمام زندگی اجتماعی و سیاسی و حقوق مدنی و حقوق نسوان اتباع افغانستان را در نظر داشت و در حقیقت قوانین در مجموع برای اصلاح دولت و نظام نوین بود. صحیح است که افغانستان در تمام عصور قانون شفهی و مکتوبی داشت اما میتوان گفت که قوانین عصر اعلیحضرت امان الله خان اولین قوانین نوشته شده و مدون و با استفاده از تجربه های ملت های دیگر بود و افغانستان برای اولین بار صاحب قوانین مدرن و مدنی گردید.

دولت نظامنامه ها را به زبانهای ملی چاپ و در روزنامه های دیواری ابلاغ که در آن نظامنامه ها درج و غرض اطلاع عامه در جاده های مزدحم به روی دیوار ها نصب کرد. نظامنامه از طریق شفاهی توسط نایب الحکومه ها در اطراف افغانستان به مردم رسانده شد.

قوانین عصر امانیه نقاط منفی و سلبی نیز دارد، قانون جدید پادشاه را غیر مسئول در دولت شناخت و شخص پادشاه فوق قانون بود. مجلس وزراء تنها در مقابل پادشاه مسئول بود و مسئولیت در مقابل پارلمان نداشت، بدین ترتیب حق نمایندگان ملت در کنترل حکومت سلب شده بود. قانون در بعض حالات استفاده جویی مامورین را آماده ساخته بود مثلاً صلاحیت عفو مجرم در صورتیکه یکسال حبس را گذشتانده باشد از صلاحیت های والی بود و والیان عموماً با گرفتن رشوت این کار را میکردند.

قانون جدید استقلال قوه قضائیه را تضمین نکرد، قوه قضائیه قبل از تدوین قوانین جدید استقلال بیشتر داشت. ماده 25 نظامنامه عالیہ دولت افغانستان قوه قضائیه را زیر کنترل حکومت قرار داده بود و این ماده برای حکومت حق

داده بود تا در شئون قضا مستقیماً مداخله داشته باشد. در مورد عدم استقلال قضا، اعلیحضرت امان الله خان گفت که برای جلوگیری از رشوت تصمیم گرفته تا قوه قضائیه زیر کنترل حکومت باشد در حالیکه رشوت در دستگاه قوه اجرائیه نسبت به دستگاه قضا بیشتر بود و مردم از رشوت گرفتن مامورین دولت شکایت داشتند. عدم زندانی شدن زن حامله و عدم تنفیذ حکم زندان بالای اطفال پائین از سن 15 مهمترین مورد در قانون جزاء عصر امانیه به حساب می آید.

قوانین اجتماعی عصر اعلیحضرت امان الله خان بهترین قوانین در عصر خود نه تنها در افغانستان بلکه در منطقه بود، بیشتر رسم و رواجهای قدیم در افغانستان سبب عقب گرایی جامعه بود و لازم بود تا اصلاح شود، عدم ازدواج بیشتر از یک زن، با اینکه مورد انتقاد اکثریت علماء در مجلس گردید و امان الله خان به نظریه علماء موافقه کرد، اما جای شک نیست که تفاوت بین زنان و اولاده سبب بسیاری از مشکلات افغانستان بود و باید اصلاح میشد و متأسفانه جامعه علمای افغانستان نیز در عدالت بین زنان شان عاجز بودند.

اعلیحضرت امان الله خان نمی دانست که اصلاحات اجتماعی و تغییر جامعه به فرمان و تدوین قوانین صورت نمیگیرد و قانون به تنهایی جامعه را نمی سازد، توجه بیشتر به تعلیم و تربیه و خصوصاً تعلیمات اسلامی افغانستان را آماده برای قبول اصلاحات اجتماعی میساخت. پادشاه در تطبیق قوانین اجتماعی در بسا موارد از شدت و فشار کار میگریفت و مامورین دولت را مجبور به طلاق زن دوم و سوم میکرد، این روش نه تنها سبب مشکلات اجتماعی شد بلکه افغانستان را برای یک اغتشاش خونین آماده ساخت.

نکاح صغیره و حق دختر در انتخاب شریک زندگی یکی از مهمترین مورد در قانون ازدواج بود، پادشاه بصفت ولی الامر مسئول حمایت دختران بود. اما متأسفانه این قانون از طرف مجلس رد شد. علمای کرام در رد قانون به ازدواج بی بی عایشه رضی الله عنها استنباط میکردند و این یک استنباط غلط و دور از حقیقت اسلام بود. دختران افغانستان قربانی رسم و رواجهای میراثی افغانستان شدند. علماء افغانستان دانش اسلامی شان بسویه افغانستان بود

و نمی خواستند از آنچه آموخته بودند بیرون شوند. قانون تعزیه و فاتحه گیری، اصلاحات بیشتر را در جامعه مقلد افغانستان آورد و نتایج خوب داشت. قانون عسکری سبب شد تا افغانستان برای اولین بار قوای نظامی منظم و از تمام اقوام و طبقات افغانستان داشته باشد و خدمت عسکری کاملاً عادلانه بود.

بطور عموم اعلیحضرت امان الله خان با اخلاص کوشش داشت تا جامعه افغانستان را از طریق قوانین اصلاح کند و دولت جدید را بر مبنای قانون پایه گذاری نماید، اما ملت و وکلاء در مجلس لویه جرگه در مورد قوانین بسیار اهتمام و دلچسپی نداشتند و عده در قوانین جدید امتیازات شخصی خود را از دست میدادند. عامه ملت نیز از قوانین حمایت نکردند و اکثریت افراد ملت فرهنگ و ثقافت قانون را نداشتند و قانون و قانون گذاری برای ملت تجربه جدید بود و از طرف دیگر بعض قوانین با خواهشات و ضروریات اولیه ملت جوابگو نبود و دولت نیز خود را زحمت نداد تا مواد قانون را با زبان ساده برای ملت تفسیر و معرفی کند و متأسفانه نائب الحکومه ها هم قوانین را بصورت صحیح معرفی نکردند و از جانب دیگر قوانین مانع ظلم، فساد و استفاده سوء مامورین نشد.

مردم تغییر را در وضعیت اقتصادی و اجتماعی شان در سایه قوانین جدید احساس نکردند. در اواخر سال 1927، شاه تصمیم گرفت تا قوانین را با زور و فشار بالای مردم تطبیق کند، قوای امنیتی در خیابان ها با مردم در تطبیق قوانین اجتماعی از خشونت کار گرفتند و زنان که چادری داشتند آنها را از رفت و آمد در بازار منع نمودند و مردان را که پنطلون نداشتند از داخل شدن به داخل شهر منع کردند. شاه امان الله تجربه های کافی در تطبیق قوانین اجتماعی نداشت و نمی دانست که تغییر جامعه به وقت و صبر و تعلیم و تربیه ضرورت دارد، مشاورین شاه نیز از تملق کار گرفتند و برای شاه جوان مشوره صحیح ندادند و هر چه شاه گفت آنرا تصدیق کردند. جامعه روحانیت و علماء برای پادشاه از تطبیق قوانین اجتماعی با استفاده از فشار هوشدار داد و شاه را از عواقب آن با خبر ساختند، اما شاه از تصمیم خود نگذشت و تصور کرد که رضا شاه و اتاترک همانطوری که توانستند قوانین را بزور تطبیق کنند، او هم

این کار را کرده می‌تواند و متأسفانه پادشاه تفاوت بین جامعه افغانستان و ترکیه و ایران را درک نکرده بود.

مجلس شورای ملی

مردم افغانستان از قدیم الزمان به شوری و مجالس مشورتی و مشوره آشنا بودند، قبایل افغانی در موضوعات مهم حیاتی مجلس شورا را بنام (لویه جرگه) دائر می نمودند. اعلان جنگ، صلح و انتخاب زعیم سیاسی از مهمترین اختصاص و صلاحیت های لویه جرگه بود. در تاریخ معاصر افغانستان، لویه جرگه احمد شاه بابا را بحیث امپراطور افغانستان انتخاب کرد و احمد شاه بابا در طول سلطنت خود به تصامیم شورا احترام و ارج می گذاشت. اما اولاده او به نظام شورا احترام نکردند.

امیر عبدالرحمن خان مجلس شورای دائمی را در کابل تأسیس کرد و اعضای آنرا از بزرگان قبایل انتخاب نمود، امیر به فیصله های مجلس توجه و اهتمام نمی کرد و هدف از مجلس شورا و تعیین اعضاء آن کنترل زعمای قبائل و شخصیت های صاحب نفوذ در کشور بود.

امیر حبیب الله خان نسبت به اسلاف خود در گرفتن مشوره بهتر بود، او قدم مثبت و بزرگ را برای تأسیس مجلس شورای ملی در تاریخ افغانستان برداشت و اولین مجلس را بنام «مجلس شورای دولت» در کابل تأسیس کرد. عضویت شورا دائمی بود و اعضای آن متشکل از زعمای قبایل و بزرگان دولت بودند.³⁹⁵

اعلی حضرت امان الله خان عصر خود را، عصر قانون و شوری نام گذاشت و شعار دولت را «امرهم شوری بینهم» انتخاب نمود. او در سال 1303 ملت را اینطور خطاب نمود و گفت:

«کافئ رعایای صداقت شعارم: بدیهی است که حیات و زندگی معنوی و فراهم نمودن وسائل و سعادت و ترقی و استراحت یک قوم، یک ملت، اولین وظیفه و تکلیف واجبی دولت است باید دولت متحمل این بارگران گردیده وظیفه خود را انجام دهد و از دیگر طرف حتمی است که ملت با حکومت معاضدت و

مساعدت نموده در پیشرفت مقاصد و ترقیات دولت خود قولاً و فعلاً مسامحه و کوتائی نکند تا متفاقی به آرزو و مرام خویش نایل و کامیاب شوند.

لذا باتباع و اقتضای امر مؤکده «شاوهرم فی الامر و إذا اعزمت فتوکل علی الله» همیشه چنین آرزو دارم که در تمام جریانات مهمه امور مملکت و سعادت و آسایش ملت آرای قومی نیز تا حد ممکن شامل و در تحصیل این بارگران علی قدر امکان فکرأ و قولاً معاضد و مساعد باشند، چنانچه در مرکز سلطنت مجلس عالی «شوری» دولت را از اعضای منتخبه و اعضای طبعیه که اشخاص با تجربه و خیر خواه دولت و ملت هستند تشکیل داده موجود بودن و کلاهی شما را در علاقه داریها و حکومتیها و مرکز نائب الحکومه گی و حکومتیهای اعلی حتی بشوری دولت حتمی شمرده احضار کرده ام تا با آنها که فی الواقع زبان شما و وکیل تمام معاملات تان هستند در همه امورات مشاوره و استصواب و تعاطی افکار کرده شود.³⁹⁶

بیانیۀ پادشاه شامل نقاط مهم و اساسی در تشکیل مجلس شوری ملی بزرگ در کابل، تأسیس مجالس مشورتی بنام مجلس شوری محلی در تمام حکومتیهای اعلی و نائب الحکومه گی ها بود. شاه اراده داشت تا مجالس شوری های محلی را برای مشوره دادن به حکام تأسیس کند و ملت را در تمام امور اداری از راه مجالس های محلی که بنام شوری ولایتی یاد می شود شریک گرداند. اگر چه تطبیق عملی این پلان بزرگ در آن زمان ناممکن بود، اما داشتن اراده و نیت برای این منظور قدم بزرگ و جدید در تاریخ افغانستان به حساب می آید.

تاریخچه شورای ملی به دوره امان الله خان باز می گردد که طرح بنیان گذاری آن در نظامنامه اساسی حکومت وی گذاشته شد، البته این مجلس بیشتر جنبۀ مشورتی داشت. شورای دولت امانی، در حقیقت هسته اولیه مجلس شورای ملی در افغانستان را می سازد. امان الله خان که خود عضو جنبش مشروطیت بود، پس از به قدرت رسیدن و اعلام استقلال کشور دست به تشکیل مجلس

396. نامه اعلیحضرت امان الله خان برای دعوت انتخابات نشر شده در، اوراق لویۀ جرگه سال

زد. شاه تلاش کرد که با تشکیل این شورا، از یک سو به پیشرفتی نایل آید و از سوی دیگر به شیوه حکومت داری در کشور تغییراتی وارد کند. این شورا ابتداءً «دارالشورا، مجلس اعیان و مجلس شورای خاص» نامیده می شد و مجلس شورای دولت نامگذاری شد.³⁹⁷

پادشاه برای عملی کردن وعده های که به ملت داده بود در 22 سنبله 1299 (سپتمبر 1920)، توسط فرمانی امر به تشکیل اولین مجلس شورای را در کابل بنام «ریاست عمومی شورای دولت» داد. اعضای شورای عمومی دولت متشکل از تعداد علماء، روشنفکران، نویسندگان، مشروطه خواهان، مامورین دولت و ترجمان ها و اعضای محکمه عالی تمیز بودند. برخی از اعضاء مهم شورای دولت اشخاص ذیل بودند: سردار سید احمد بحیث رئیس، فتح محمد، جمعه خان، حبیب الله، محمد قاسم، بدری بیک، داکتر عبدالغنی. آنها متن نخستین قانون اساسی مدون افغانستان را آماده نمودند که در سال 1301 از طرف لویه جرگه به تصویب رسید و لویه جرگه دوم با بعضی تعدیلات (مواد 2-4-24) آن را مجدداً تأیید نمود.

وظیفه اصلی شورای عمومی دولت، وضع قوانین برای کشور بود، اما پادشاه و مجلس وزراء صلاحیت رد و یا قبول قوانین را داشتند. بعد از تأسیس شورای ملی، اعلیحضرت امر به تشکیل مجلس شورا های محلی داد، وظیفه مجالس محلی مراقبت کارهای والیان و حکام در نقاط مختلف مملکت بود.

در مرور زمان و وقت مفهوم شورای تغییر کرد و مجلس دوم بنام «مجلس عالی شوری» در کابل تأسیس یافت، اعضای این مجلس انتصابی و انتخابی بودند، صلاحیت قانونی در داخل مجلس از حق اعضای انتصابی بود و مدت عضویت آنها مدی الحیاه بود.

در سالهای 1922-1923، اعلیحضرت نمایندگان مردم را در شهر جلال آباد برای مشوره در مواد قانون اساسی و تشکیل مجلس شوری ملی انتخابی دعوت کرد، مجلس بعد از مناقشه به پیشنهاد پادشاه برای تشکیل مجلس

³⁹⁷ بی بی سی، 18 حوت 2010، Sep7, 2010، BBC. برای مطالعه تاریخچه شورای ملی

شوری ملی موافقه کرد و در سال 1923 تاریخ انتخابات عمومی برای انتخاب اعضای مجلس شورای ملی تصویب شد. در فیصله های مجلس تذکر یافت که پادشاه در اوقات ضروری و اضطراری میتواند مجلس را برای مشوره دعوت کند و همچنان برای پادشاه حق داده شد تا در نظام داخلی مجلس مطابق شرایط و ضرورتها تغییرات را بیاورد. شاه عضویت اعضای حکومت و صاحبمصبان نظامی را در مجلس ضروری دانست و اضافه کرد که مجلس فقط نزد وی مسئول میباشد.³⁸

در اولین قانون اساسی افغانستان، نظامنامه، یازده اصل (39-49) در مورد شورای دولت، که اعضای آن انتخابی و انتصابی بود، تذکر داده شده بود. طبق نظامنامه تشکیلات اساسیه افغانستان مصوب 15 جوزای 1302 اعضای انتخابی آن از بین مردم به تناسب بزرگی تشکیل و نفوس از هر ولایت و حکومت اعلی، از یک الی پنج نفر بود، ولایات شامل، کابل، قندهار، هرات، ترکستان، قطغن و بدخشان و حکومتات اعلی، شامل مشرقی، جنوبی، فراه و میمنه بود.

در سال 1928 تغییرات بزرگی در نظام مجلس شورای افغانستان رخ داد. شاه بعد از عودت از سفر اروپا به کشور از تجربه های پارلمانی این کشورها استفاده نمود. بر اثر آن لویه جرگه پغمان (5-9 سنبله 1307، 24 اگست - 9 سپتمبر 1928) دایره تغییرات مهمی در قانون اساسی بوجود آمد. در عوض شورای دولت، پارلمان (شورای ملی) انتخابی با رأی مستقیم مردم متشکل از 150 عضو، وکلای با سواد ملت، سنین 20-70 ساله برای دوره سه ساله پذیرفته شد. بعد از آن مسوده قانون انتخابات شورای ملی توسط غلام صدیق خان چرخي وزیر خارجه قرائت گردید.

برخی از مواد مهم آن قرار ذیل بود: تعداد اعضای شورای ملی 150 نفر، مدت کار هشت ماه در سال، نصاب مجلس 81 نفر، تابعیت افغانی و با سواد باشد. کاندید اقلاً شش ماه مقیم حوزه کاندیدی خود باشد، اشخاصیکه که تحت کفالت شخص دیگر باشد، تجاری که افلاس داده باشد، اشخاص که محکوم

به جرم شده باشد، افراد قوای مسلح و پولیس حق کاندید شدن را ندارند. کاندید باید افغان باشد یا اینکه ده سال از تابعیتش گذشته باشد، مامورین ملکی دولت قبل از کاندید شدن باید از مناصب دولتی استعفا بدهند. افراد خانواده شاهی بعد از اجازه شاه، حق دارند کاندید شوند. کاندیدان دارای حسن سیرت و متصف به اخلاق عالی باشد.³⁹⁹

لائحه تنظیمه لویه جرگه: در گذشته شورای ملی در قصر سلطنتی جلسه میکرد و قانون خاص برای جلسات خود نداشت و همچنان دوره انعقاد آن نامعلوم بود و عموماً به دعوت امیراعضای شورا جلسه مینمودند. اعلیحضرت امان الله خان برای تنظیم امور مجلس شورای ملی قوانین وضع کرد که در مقدمه آن قانون لائحة تنظیمه لویه جرگه بود، در تدوین لائحة وزراء و اعضای مجلس عالی قضاء با شاه همکاری داشتند.

لائحه تنظیمی مجلس شوری، شامل مقدمه و نظام اساسی کار مجلس بود و مواد مهم آن از قرار ذیل میباشد:

اول: حق حضور:

1. در مجلس لویه جرگه اشخاصیکه برای مجلس دعوت شده اند داخل می شوند.
2. از مامورین داخلیه الی سرکاتبها و از صنف عسکری الی کند کمشران شامل مجلس شده می توانند.
3. اخبار نویسان که تکت اجازت داشته باشند تنها برای سمع شامل شده میتوانند و حق تکلم ندارند.
4. در مجلس اخذ موقع مطابق ترتیب نقشه میشود.

دوم: نظام مباحثه:

1. در ابتداء هر مجلس رئیس به الفاظ (بنام خدا آغاز می کنم) افتتاح کلام می نماید و بعد از آن با اجازه رئیس، منشی مجلس لائحة مباحث عنها را قرائت میکند.

2. در انتهای هر مجلس مواد مذاکره مجلس فردا از طرف رئیس برای اعضای مجلس بذریعه ورق علیحده توضیح میشود.
 3. بعد از آنکه مسئله قرائت شده دو دقیقه سکوت محض بوده بعد هر کس توضیحات می طلبند یا از طرف رئیس و یا بنابر امر رئیس از طرف همان وزیر که لائحہ اش زیر بحث است توضیحات داده میشود.
- سوم: نظام رأی گرفتن:
1. در ابتدای مجلس دو دو دانه های مهره سفید و سیاه برای هر فرداعضای مجلس تقسیم میشود. حینیکه مسئله قرائت شد کسانی که طرفدار عین همین مسئله که قرائت شده باشند دانه سفید، و اگر بخلافش و یا در نفی آن باشند دانه سیاه را در صندوقهایی که همدست نفی در مجلس گردش دارند انداخته و مسئله از روی کثرت آراء فیصله میشود.
 2. مسائلی که تصویب میشود بنابر کثرت آراء قید و ضبط میشود، و در مجلس بقدر لزوم کاتب و اسباب تحریریه موجود میباشد.
- چهارم: قواعد و ضوابط:
1. هیچکس غیر از کسانی که در فصل اول نشان داده شده شامل مجلس شده نمیتواند. در روزهایی که ذات اشرف اعلی حضرت شامل مجلس میشوند، صدارت مجلس مفوض بذات همایونی است.
- پنجم: آداب:
1. در مجلس بدون آب چیزی خورده نمیشود.
 2. تا کسی بیانات خود را تمام نکرده است از طرف دیگران تصویب و تردید نمیشود.
 3. هر کس رئیس را مخاطب ساخته کلام میکند اگر چه جواب دیگر را بگوید.
 4. غیر از مذاکراتیکه در مجلس میشود، دیگر الفاظ رکیک و خارج بحث استعمال نمیشود، طعن و خنده نا مناسب قطعاً ممنوع است، مرتکب چنین افعال از طرف رئیس اخطار و اسکات میشود.

5. در اثنائیکه مذاکرات شروع میشود اظهارات مسائل شخصی قطعاً موقوف است.⁴⁰⁰

قوانین و لوائح مجلس از طرف دفتر پادشاه به طبع رسید و بار دوم از طرف ریاست شورای عالی دولت بتاريخ 20 جون 1924 طبع گردید. مطالعه لوائح مجلس، مطالعه آن برای هر وکیل قبل از حضور در مجلس حتمی و ضروری بود. در ماه جون 1924 شاه از مجلس شورای منتخب یاد کرد و وعده سپرد که اراده ملت را احترام می نماید و امور دولت را بدون مشوره اهل شوری اجراء نخواهد کرد. شاه انعقاد مجلس را سال یک بار در 8 ماه محرم تعیین نمود.⁴⁰¹

مهمترین وظیفه مجلس شورای ملی تدوین قوانین بود، اما امان الله خان این صلاحیت را از مجلس سلب نمود و تنها مجلس حق مناقشه و تعدیل قوانینی را داشت که حکومت به مجلس پیش میکرد. از جانب دیگر انتخاب و کلاء و نمایندگان مردم بصورت دیموکراسی و انتخابات آزاد نبود، یا از طرف حکومت مرکزی و یا هم از طرف حکام در اقالیم انتخاب می شدند، و نظام انتصابی بیشتر از نظام انتخابات آزاد بود.

هر چند در ماده 41 قانون اساسی مصوب 1301 شمسی نیمی از اعضای شورای 50 نفری دولت، انتصابی و به عنوان «اعضای طبیعی» و نیمی دیگر «اعضای منتخبه» که از سوی اهالی معین و مقرر می شوند، مشخص شدند، ولی در واقع هیچ انتخاباتی در کار نبود و همه اعضای منتخب شورا توسط ماموران محلی دولت و از میان خود آنها به عنوان نماینده مردم برگزیده می شدند.

اختیارات شورا بر اساس قانون اساسی 1301 عمدتاً شامل ارائه "پیشنهاد راجع به ترقی و توسعه صنعت، تجارت، زراعت، معارف، اصلاح امور، بررسی لایحه های قانونی و ارائه آن به مجلس وزراء، بررسی بودجه، تعدیل و

⁴⁰⁰. از لائحہ تنظیمیہ لویہ جرگہ دیدہ شود: اوراق جرگہ 1303 صفحات 45-50

⁴⁰¹. فرمان شاهی نشر شدہ در اوراق لویہ جرگہ 1303، صفحات 45-50

تفسیر قانون اساسی و بررسی معاهدات بین المللی که افغانستان به آن‌ها می پیوست"، بوده است.⁴²

بطور عموم پارلمان در عصر امان الله خان، جنبه مشورتی داشت نه جنبه قانون گذاری و مراقبت کار حکومت. پادشاه تعدیلات در مواد قانون که از طرف نمایندگان در مجلس در وقت مشکلات و فشار پیش می شد قبول میکرد، اما در حالات عادی از شدت کار گرفته پیشنهادات و کلاء را نمی پذیرفت.

مجلس شورای ملی یا لویه جرگه 1924 در یک حالت اضطراری دائر شده بود. در این سال شورش خوست حکومت را ضعیف ساخت و پادشاه به حمایت مردم برای مبارزه با شورشیان خوست داشت. و کلاء ضعف و ناتوانی پادشاه را درک و از فرصت استفاده کرده اکثر مواد نظامنامه را تعدیل کردند و شاه تعدیلات را پذیرفت، بطور مثال در مناقشه روابط خارجی افغانستان در مجلس بتاريخ 19 جولایی 1924، که اکثریت نمایندگان را علماء تسنن و تشیع تشکیل میدادند، معاهدات که افغانستان با کشورهای خارجی بامضاء رسانیده بود نقد شد. و کلاء دعوت به الغای معاهده با ترکیه شدند و از حکومت خواستند تا معاهده را از جانب افغانستان غیر قانونی اعلان کند، همچنان خواهان تحذیرات اقتصادی علیه نظام اتاتورک شدند و از حکومت خواستند روابط اقتصادی و معاملات تجارتي را با نظام ترکیه تا زمانیکه اتاتورک به حق خلیفه ای عثمانی به خلافت اعتراف نکند قطع کند. وزیر خارجه کوشش کرد اهمیت معاهده با ترکیه را توضیح بدهد، اما موفق نشد تأیید نمایندگان را بدست آورد.

و کلاء معاهده و مناسبت سیاسی و اقتصادی بین افغانستان و روسیه را بحث کردند و از نزدیکی سیاسی بین دولت افغانستان و روسیه بشدت انتقاد نمودند و پیشنهاد نمودند تا زمانیکه روسیه از پنجاه خارج نشود، افغانستان معاهده دوستی با روسیه امضاء نکند، همچنان اضافه شد تا

زمانیکه دولت روسیه به استقلال خیه و بخاری اعتراف نکند باید مذاکرات بین دو کشور متوقف شود.^{4B}

واقعات بعدی نشان داد که ترس و کلاء از نزدیکی با روسیه بجا بود و اما دولت متوجه این خطر در آینده افغانستان نبود. اعلیحضرت امان الله خان و کلاء را به عدم درایت به امور سیاسی کرد در صورتیکه این اتهام غیر وارد بود. و کلاء معاهدات سیاسی و اقتصادی که افغانستان با انگلستان، بلجیک، فرانسه، ایتالیا و ایران بامضاء رسانیده بود و به نفع افغانستان بود همه را تأیید نمودند.^{4B}

نمایندگان مجلس موفق شدند مواد نظامنامه را به اساس مصلحت تعدیل و مواد جدید را خلاف میل و اراده شاه به آن اضافه نمایند. در بدل موفقیت نمایندگان مجلس، شاه نیز آنچه می خواست به آن رسید، پادشاه احتیاج به حمایت علماء و بزرگان اقوام افغانستان برای مبارزه با شورش خوست داشت و در مقابل تنازل از مواد قانون در نهایت موفق شد تأیید و حمایت زعمای ملی و علما را در مبارزه با شورش خوست بدست آورد. مجلس در نهایت کار قطعنامه مهم را که سبب حفظ سلطنت شد صادر نمود. قطعنامه عبارت بود از: در مقدمه آمده، از اینکه حضرت صاحب شمس المشایخ مراقبت کار حکومت را بعهده گرفته اند اظهار رضایت است و مواد ذیل به تصویب رسید:

1. تأیید مطلق از حکومت امان الله خان و دعا برای ادامه سلطنت او.
2. اعطاء مدال که عبارت از شمشیر و تفنگچه برای پادشاه.
3. لقب، تول واک، سیف المله و الدین برای اعلیحضرت.
4. پادشاه امیر المؤمنین بوده و خروج شخص از اطاعتش خروج از اسلام میباشد و قتلش واجب است و هرکس قصد کند که نظام حکومتی

⁴⁰³. اوراق لویه جرکه 1303، صفحات 59-60

⁴⁰⁴. راجع به معاهدات افغانستان با این کشورها دیده شود:

Politcal and Secreter Department Records

IOR.L/P+S/11/230.P780,1923

IOR.L/P+S/11/234,P2511,1923

IOR.L/P+S/11/249,P3096,1924

افغانستان را مثل نظامهای جمهوری و کمونستی تبدیل سازد کافر بوده، مبارزه با آن صورت خواهد گرفت. و در آخر وکلاء در مقابل شورش خوست از شاه حمایت خود را اعلان نمودند.⁴⁰⁵

در سال 1928 تغییرات بزرگ در ساختار نظام پارلمانی در افغانستان صورت گرفت، امان الله خان در بازگشت از سفر معروف و طولانی اش به اروپا، شوروی سابق، ترکیه و ایران، طرح تازه ای را برای تشکیل شورایی جدید در اجلاس بزرگ سران قبایل (پنجم تا هفتم سنبله 13-7) مطرح کرد. اعلیحضرت خواست تا از تجربه های پارلمانی کشورهایی که دیدار کرده بود استفاده و نمونه آنها را در افغانستان پیاده نماید.

امان الله از لویه جرگه ماه اگست 1928 در شهر پغمان که در آن 1001 نفر اشتراک داشتند استفاده و تغییرات جدید را در نظام پارلمانی پیشنهاد کرد. در این نشست هزار نفری تشکیل شورای منتخب 150 عضوی به تصویب رسید و در متممی که به قانون اساسی افزوده شد، بر تبدیلی شورای دولت به «شورای ملی» و سازماندهی فعالیت های آن در چهار چوب قانونی جداگانه تأکید شد.

این قانون نداشتن ماموریت رسمی در دولت، داشتن توانایی خواندن و نوشتن برای اعضای شورای ملی را شرط گذاشت و سن آنها را از 20 تا 70 سالگی تعیین کرد.

امان الله خان در جرگه پغمان پیشنهاد کرد که اعضای این جرگه، اعضای مجلس شورای ملی را از میان خود برگزینند، اما اعضای جرگه آن را نپذیرفتند و بعد زمینه برگزاری انتخابات هم هرگز فراهم نشد. به همین دلیل، در دوره امانی آن چه که به عنوان شورا وجود داشت، همان شورای دولت بود که برای چند سالی فعالیت داشت.

این شورا اجلاس خود را در داخل ارگ برگزار می کرد و همه اعضای آن به دستور دولت لباس متحدالشکل می پوشیدند و راس ساعت هشت دفتر حضور و غیاب را امضا می کردند. آنها در اجلاس خود در چوکی هایی که در

داخل یکی از تالار های شمالی ارگ در مقابل هم گذاشته شده بودند ، می نشستند. در داخل مجلس گروهی از متخصصان ترکی در بررسی لایحه های قانونی به اعضای شورای دولت مشورت می دادند. جمال باشا و بدری بیک از افراد عمده این گروه بودند.⁴⁰⁶

امان الله خان در موضوعات مربوط به شورای ملی بیشتر متوجه اشیاء ظاهری مجلس بود مثل لباس اروپائی برای وکلاء ، عدم خارج شدن وکیل از اتاق خواب بدون پوشیدن لباس مخصوص . ریاست مجلس شورای ملی برای هر نماینده دریشی سیاه رنگ و پیراهن سفید و نکتائی سیاه انتخاب کرده بود و لباسها برای هر وکیل بدون مقابل داده میشد.

مهمترین حادثه که در افغانستان مانند و مثال نداشت ، حضور ملکه ثریا با لباس اروپائی در جلسات مجلس بود ، امان الله خان او را به اسم نماینده زنان افغانستان خطاب میکرد. حضور ملکه با لباسهای اروپائی از نظر تمام نمایندگان مجلس مخالف با قوانین اسلامی بود.

مجلس بروز 29 اگست 1928 در پغمان افتتاح شد و اعلیحضرت اولین سخنران در روز افتتاح بود. شاه مردم را مخاطب کرده گفت که تغییرات مهم در قانون 1923 ایجاد می شود و مجلس شورای دولت و مجلس دولت منحل شده و در بدل آن مجلس وزراء و شورای ملی در دولت قانونی خواهد بود ، و اضافه کرد که هر فرد از اتباع افغانستان حق کاندید شدن را در انتخابات آینده دارد.

در جلسه 30 اگست ، منشی مجلس آقای غلام صدیق خان راپور سه ساله کار حکومت را به مجلس قرائت کرد ، مجلس تمام کارهای که دولت در این مدت انجام داده بود تأیید نمود. از جریان کاری مجلس شورای ملی دیده میشد که نمایندگان در مجلس 1303 آزادی های بیشتر را نسبت به مجلس شورای ملی 1928 داشتند. به عبارت دیگر مجلس شورای دولت سال 1303 با مقارنه به 1928 دیموکراسی تر بود. در جلسه 30 اگست ، نمایندگان تعدیل ماده 31 قانون را که عدم مسئولیت مجلس وزراء را در مقابل شورای ملی تثبیت می

کرد تعدیل کردند و همچنان شورای ملی در این جلسه پادشاه را در مقابل قانون و شورای ملی غیر مسئول اعلان کرد.⁴⁰⁷

در جلسه 31 اگست همان سال، وکلاء به پیشنهاد پادشاه القاب تشریفاتی را لغو کردند. اما وکلاء به اجماع اکثر قوانین اجتماعی که شامل لباس اروپائی و رفع حجاب و فرستادن دختران برای تعلیم به خارج بود رد نمودند و عدم موافقه را اظهار داشتند. در جریان مناقشه قوانین اجتماعی، مشکلات زیاد بین شاه و نمایندگان ملت پیش شد و پادشاه خلاف دیموکراسی از شدت کار گرفت و قوانین اجتماعی انقلابات را در افغانستان تقویت بیشتر کرد.⁴⁰⁸

سال 1928، در تاریخ شورای ملی افغانستان اهمیت فوق العاده دارد. در این سال قانون جدید با استفاده از قوانین پارلمانهای ترکیه و کشورهای اروپایی و ایران تدوین یافت و کابل مقرر دایمی شورای ملی انتخاب شد و تصویب شد که وکیل مدت سه سال دوره مجلس شورای ملی در کابل اقامت میداشته باشد. مواد قانون شورای ملی قابل مطالعه و بحث است لذا در این قسمت به نقاط مهم اشاره می شود.

مواد قانون شورای ملی عبارت بود از:

1. تعداد اعضای شورای ملی افغانستان 150 عضو.
2. انتخابات مطابق دوائر انتخاباتی با اساس تقسیمات جغرافیوی.
3. شرایط کاندید: الف: کاندید باید از اتباع افغانستان باشد. ب: سن کاندید بالاتر از سن بیست سالگی باشد. ج: شخص کاندید اقلاً شش ماه مقیم دائره که خود را کاندید می کند باشد.
4. اشخاص ذیل حق کاندید شدن را ندارند: الف: شخصیکه تحت کفالت شخص دیگری باشد. ب: تجاری که افلاس خط داده باشند. ج: اشخاصیکه محکوم به جرائم شده باشند.
5. افراد قوای مسلح نظامی و افراد پولیس حق دادن رأی و کاندید شدن را ندارند.

407. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 796

408. بخاری، سید شاه، همان مرجع، صفحه 89

6. کاندید باید افغان باشد و یا اینکه غیرافغان و ده سال از تابعیت اش گذشته باشد.

7. کاندید باید شرایط اضافی ذیل را نیز داشته باشد: الف: نوشتن و خواندن را بداند. ب: از سن هفتاد بالاتر نباشد. ج: دارای حسن سیرت و متصف به اخلاق عالی باشند.

8. افراد خانواده سلطنتی بعد از اجازه پادشاه حق دارند خود را کاندید نمایند.

9. مامورین ملکی دولتی قبل از کاندید شدن باید از مناصب دولتی استعفاء نمایند.⁴⁹

مناقشه بین وکلاء و پادشاه در جریان مجلس شورای ملی نشان می دهد که نه شاه و نه وکلاء تجربه پارلمانی کافی داشتند و در جریان مناقشه زیاده ترین وقت مجلس به امور و موضوعات ثانوی صرف میشد، موضوعاتی که جای بحث و مناقشه آن شورای ملی نبود. مجبور کردن وکلاء به پوشیدن لباس اروپائی دارای یک رنگ و سلام دادن با کشیدن کلاه ارتباط به کار مجلس و دیموکراسی نداشت، حضور ملکه با لباس اروپائی مهمترین ضعف و عدم تجربه سیاسی اعلیحضرت امان الله خان بود. عدم احترام به شعائر دین و احساسات اسلامی و فرهنگ افغانی در جریان شورای ملی 1928 عامل مهم در سقوط سلطنت امان الله خان که نباید سقوط میکرد به حساب می آید و میتوان گفت که ختم شورای ملی 1928 ختم سلطنت امان الله خان در افغانستان بود. اما نمیتوان اصلاحات ضروری که افغانستان به آن ضرورت داشت و اعلیحضرت امان الله خان اقدام به آن کرد آنرا نادیده گرفت، متأسفانه وکلای ملت سویه علمی و اکادمی بسیار پائین داشتند و نمی توانستند موضوعات حقوقی و قانونی را خوب درک کنند. علمای که در مجلس حضور داشتند از بی صبری کار گرفتند و شاه در مقابل نظریات شان از دیکتاتوری کار گرفت که در مجموع نتایج منفی را برای آینده افغانستان و شخص امان الله خان بار آورد.

فصل نهم

اصلاحات اقتصادی

تا اوایل قرن بیستم ، اقتصاد افغانستان شبیه اقتصاد قرون وسطی بود ، شاهان افغانستان در موضوع اقتصاد توجه خاص نداشتند و مردم بطور عموم در فقر و ناتوانی زندگی میکردند. نظام مالیات ثابت وجود نداشت ، تجارت بشکل ابتدائی بود و دولت دارای بودجه ثابت نبود و خزانه دولتی مربوط به امیر و در قصر حفظ میشد و در رأس آن شخصی بنام خزانه دار بود.

تجارت بشکل قافله بود و مبادله تجارتي عموماً جنس در مقابل جنس انجام می یافت و پول در بازار بصورت وافر در جریان نبود. مالیات متعدد از طرف امیر بالای مردم گذاشته میشد و زعمای قبایل به نمایندگی از امیر مالیه را جمع آوری میکردند. حکومت برای مصارف و احتیاجات خود به مالیه و کمک های مالی دولت بریتانیا متکی بود. مستوفی الممالک محمد حسین خان در آغاز قرن بیستم مسئول اداره مالی کشور بود ، مستوفی الممالک سیاست اقتصادی دولت را می ساخت. مستوفی الممالیک جمع آوری مالیات را در ولایات به اشخاص بشکل قراردادی می سپرد ، قرار دادی ها قبل از جمع مالیات وعده میدادند که در هر سال مقدار معین پول را به دولت می رسانند. جمع کنندگان مالیات از فشار و خشونت در برابر مالیه دهندگان کار می گرفتند و مردم از این ناحیه مشکلات زیادی را داشتند. در نظام مالیه از غیر مسلمانان ، هنود در بدل زکات و مالیه سر ، جزیه گرفته میشد. دولت برای حفظ حقوق مدنی و تحمل مسئولیت ، جزیه بر غیر مسلمانان را لغو و غیر مسلمانان را که بنام اهل ذمه یاد می شدند در مالیات بطور عموم و مالیه سربا مسلمانان مساوی اعلان کرد و تفاوت بین مالیه دهندگان را به سبب دین و نژاد از بین برداشت.

زراعت که اساس اول اقتصاد افغانستان را می ساخت بسیار بصورت ابتدائی بود و به همین ترتیب صناعت بشکل ابتدائی باقی مانده بود و مؤسسات صناعتی نظر به فقر و عدم امکانات مالی و انرژی و کارگران صناعتی ، عقب

مانده بود. اعلیحضرت امان الله خان به ملت و عده سپرد که وضعیت اقتصادی را اصلاح میکند و پلان و برنامه ای اصلاحات اقتصادی را در سال 1924 به نمایندگان در شورای معرفی کرد. برنامه جدید، شامل اصلاحات در شئون مالی، تجارت، صناعت و زراعت بود. اصلاحات اقتصادی برای نخستین بار افغانستان را به بازارهای اقتصادی جهان ارتباط داد و تجار و صنعتگران را با اقتصاد جهانی آشنا ساخت.

افغانستان از روسیه، ترکیه، آلمان، فرانسه و ایتالیا کمک های اقتصادی و فنی دریافت کرد، اما به آن مقدار نبود که امپراطوری بریتانیا قبل از استقلال برای افغانستان می پرداخت. با فقر اقتصادی و عدم کمک های بزرگ خارجی و نبود سیستم مالیاتی بصورت منظم در افغانستان، اقتصاد مردم و عایدات دولت منظم و بشکل متریقی نبود.

اصلاحات امان الله خان شامل تمام ساحات اقتصادی بود و میتوان گفت که اصلاحات شامل و کامل و مطابق عصر بود. سیستم مالیاتی تنظیم شد و مالیات غیر نقدی برچیده شد و جای آنرا مالیات نقدی گرفت و مردم مجبور شدند تا برای دولت مالیه را نقداً بپردازند. مالیات مستقیم بر زمین و مالداري افزایش یافت که در مجموع حدود سه برپنجم از درآمد داخلی دولت را تشکیل می داد. علاوه بر این، مالیات سرانه بر ساکنان شهر کابل تحمیل شد. پایین بودن حقوق و دستمزد مقامات دولتی و روش جدید جمع آوری مالیات به صورت نقدی، اقدامات ضد فساد مالی را برای حکومت دشوار ساخت، به ویژه آن که برای جمع آورندگان مالیات آسان بود که پول را نسبت به پرداخت هایی که به صورت جنسی (غیر نقدی) صورت می گرفت دریافت کنند.⁴¹⁰ اعلیحضرت جهت اصلاحات اقتصادی و مالی قوانین جدید را وضع نمود، درین قسمت به بعض قوانین جدید بصورت خلاصه و فشارده اشاره می شود.

اصلاح امور تجارت «نظامنامه تجاریه»

تجارت داخلی و خارجی در ابتداء سلطنت اعلیحضرت امان الله خان در نتیجه توجه حکومت و قوانین جدید پیشرفت قابل ملاحظه کرد، الغای مالیات و اصلاحات در سیستم گمرکی و جلوگیری از قاچاق با اینکه منجر به نارضایتی عمیقی میان افراد قبائل و قاچاقبران شد، سبب پیشرفت امور تجارت گردید و برای نخست در جامعه افغانی طبقه تجار روی کار آمد و سرمایه ملی انکشاف و وضعیت اقتصاد ملی از حالت جمود و خمود به حرکت افتاد. امضاء معاهدات تجارتي با کشورهای خارجی سبب شد تا تجار افغانستان با عالم خارجی ارتباط تجارتي و اقتصادی پیدا کنند.

قانون تجارت در افغانستان بنام «پنچات» و محکمه تجارتي بنام «پنچاخانه» یاد می شد. امان الله خان قانون تجارت را اصلاح و اصلاحات در قانون به سود و منفعت تاجران ملی تمام شد. اعلیحضرت امان الله در سخنرانی خود قانون تجارت که در افغانستان قابل اجراء بود آنرا اینطور معرفی و مواد آنرا بیان کرد:

محاکم تجارتي و قانون تجارت که در سراسر در آن برخلاف مقررات شرعیه اجراءات بعمل می آمد و هر امر را بعد از تصویب و اعطای رأی دو سه نفر تاجر در معرض اجراء آورده، یک ماده از مواد اساسی آن پنچاتی ها این بود «وهی» هندو و تجار را بلا تشبیه بمنزله وحی آسمانی پنداشته شده یک سر مو از مندرجات وهی که اکثریه نویسندگان های آن هندوان و خود مدعی و ارباب غرض میباشند تخالف نمی کردند. این خادم اسلام که یگانه در حمایت شریعت میکوشم و معتقدم که تمام جزویات و کلیات را شریعت محمدی حاوی است نخواستم که در دوره خود نیز همان خرافات و واهیات را که سراسر برخلاف مقررات اسلامیت است بالای ملت رائج داشته باشم ازینرو علمای اعلام را امر فرمودیم که مسایل تجاریه را بطوریکه مکتوبات و تحریرات و دیگر مصطلحات مخصوصه تجاریه نیز از آن بی اثر و غیر مفید نماند، از کتب

معتبره شرعیه در حیز تحریر آورده او را بصورت یک نظامنامه عام فهم شائع نموده پنچات را لغو و امورات آنرا به محاکم عدلیه محول نمایند.⁴¹¹

بعد از لغو قانون تجارت (پنچات) اعلیحضرت قانون جدید را بنام «نظامنامه تجاریه» به مجلس نمایندگان برای تصویب پیش کرد. رئیس مجلس به امر پادشاه تمام مواد قانون تجارت جدید را به حضور نمایندگان قرائت کرد و از وکلاء دعوت نمود تا آن موادی که از نظرشان خلاف قوانین اسلامی است نوت نمایند. وکلاء با آزادی کامل قانون تجارت را نقد و در بین مواد، ماده دین (قرض) که در معاملات تجارتي منع شده بود آنرا ظالمانه دانستند و از حکومت خواستند تا این ماده را از قانون تجارت خارج سازد. از نظر وکلاء در ماده دین شرایط گذاشته شده که تقریباً دین را در معاملات تجارتي منع میکند. امان الله خان توضیح داد که مشکلاتی که دین در معاملات تجارتي و قضائی وارد کرده بسیار زیاد است، بالآخره پادشاه و نمایندگان به اضافه یک جمله در قانون به این عبارت که: در حالت عدم ثبت سند قروض در محاکم شرعیه و تجاریه، محاکم به عرائض طرفین گوش نمی دهد و در اخیر امان الله خان اینطور اضافه نمود:

حکومت تان ابداً قرض گرفتن آنچنان اشیائی را که ذخیره شده نمیتواند و بخوردن و آشامیدن و امثال آن بدیگر ضروریات کثیر الوقوع بکار می آید منع ننموده است، علاوه بر آن این قیدیرا که شما بیان داشتید اگر دیگر علماء نیز بهمرای تان متفق باشند من نیز از قبولیت آن انکار ندارم.⁴¹²

از جریان مناقشه معلوم میشود که دلایل پادشاه در مورد قرضه بسیار ضعیف بود، وکلاء توانستند نظریات خود را در قانون بگنجانند و در نهایت طرفین در مورد قرض یا دین به این موافقه رسیدند که: دین در حالات ضرورت با ثبت آن در وثیقه رسمی با مهر دولتی قانونی است، بعد از این اضافه قانون تجاریه به تصویب رسید.

⁴¹¹. اوراق لویه جرگه 1303، صفحه 201

⁴¹². اوراق لویه جرگه، صفحه 302

تشکیل محکمه تجارتي یا محاکم شرعی معاملات تجارتي: پادشاه طی فرمان امر به تشکیل و تأسیس محکمه تجارتي بنام «امورات تجارتي» داد، در فرمان تأکید شده بود که محکمه تجارتي با اساس شریعت اسلامی باشد. در مورد تشکیل محکمه تجارتي در فیصله نامه شورای ملی 1924 ذکر شده:

«از آنجا که در مواد نظامنامه امور تجاریه در محکمه شرعیه بحث و مناقشه زیاده میباشد، ثانیاً چون کتاب «فتاوی مبارکه امانیه» تدوین و تصنیف میشود، جمیع احکام شرعیه جزائیه و حقوقیه در آن مندرج خواهد شد، پس در آن کتاب یک باب مسائل تجارت مطابق احکام شریعت مندرج شود که همه احکام تجارت تحت محکمه شرعیه باشد! امان الله در این مورد علاوه کرد: بسیار خوب! ضرور باید که بشود و پاس مراعات تجار و ارباب معامله بر طبق مقررات شرعیه بعمل آید».⁴¹³

نظامنامه و کلای تجارتي: جهت تنظیم امور تجارت خارجی، دولت افغانستان قانون تجارت خارجی را بنام نظامنامه و کلای تجارتي بتاريخ 9 جنوری 1924 تدوین و به نشر سپرد. قانون جدید ضمانت سلامت معاملات تجارتي، تجارت افغانستان با کشورهایی خارجی و همچنان ضامن مصئونیت سرمایه گذاری خارجی در افغانستان بود. با اساس قانون جدید دولت افغانستان در سالهای 1924، 1925 تعداد از نمایندگی های تجارتي را در پشاور، بمبی و امرتسر گشود.⁴¹⁴

قانون تجارت خارجی و داخلی و حمایت از سرمایه گذاری ملی و خارجی سبب شد که برای اولین بار در افغانستان شرکتهای تجارتي ملی و خارجی تأسیس گردد. شرکتهای ملی در آغاز قرن بیستم ستون فقرات اقتصاد ملی کشور را می ساختند. مهمترین شرکت های ملی عبارت بودند از:

شرکت موتر، شرکت ادویه، شرکت رفقای افغان، شرکت اتحادیه افغان، شرکت قمر، شرکت ضیاء و تنویرات. دولت مؤسسات و شرکتهای تجارتي ملی دیگر را به نام شرکت امانیه و شرکت ثمر بساخت. شرکت های ذکر شده در بین

⁴¹³. اوراق لویه جرگه 1303، صفحه 3-9، و فصل امورات تجارت

⁴¹⁴. اوراق لویه جرگه، همان صفحه، همچنان دیده شود: Poullada, Leon B, op.cit, p136

سالهای 1924-1925 و 1926 در کابل تأسیس شدند. شرکتهای ملی و سرمایه گذاری ملی در نمود تجاری داخلی و خارجی کمک زیاد کرد. شرکت های تجاری ملی در داخل کشور زیرکنترول حکومت و در خارج توسط وکالت التجاری افغانستان کنترول می گردید. قرار مواد قانون تجارت در صورت اختلاف بین تجار افغان و مؤسسات اقتصادی و تجاری خارجی، محاکم کشورهای خارجی در حل و فصل آن صلاحیت قانونی داشتند.

اعلیحضرت با شرکت های تجاری و تجار ملی روابط دوستانه داشت و برای حل مشکلات تجار مجلس تشکیل می داد و شخصاً مراکز تجاری و اسعار را کنترول می کرد.⁴⁴⁵ طبقه تجار در افغانستان، طبقه با دیانت بودند و در امور خیریه با همدیگر مسابقه میکردند. اکثر مدارس و پل ها و مساجد در کابل و ولایات تا هنوز اسم تجار را حمل میکنند، تجار ضمناً طبقه مثقف و با فرهنگ را در جامعه تشکیل میدادند و در نشر فرهنگ و ثقافت سهم فعال داشتند.⁴⁴⁶

مهاجرت هزاران مسلمان از وسط آسیا به افغانستان، صنعت قالین بافی را در افغانستان رونق داد، مهاجرین اکثراً با مواشی شان خصوصاً گوسفند قره قل به افغانستان مهاجر شدند و افغانستان بحیث کشور صادر کننده قره قل تبدیل شد. در سال 1920 دولت افغانستان پوست قره قل را به انگلستان و المان صادر کرد و قره قل مهمترین مواد صادر کننده به اروپا بود.

زراعت انکشاف کرد و دولت زمین های زراعتی را به مردم توضیح نمود و بار اول افغانستان خود کفاء شد و در سال 1920 و 1923 افغانستان گندم به ایران و روسیه و میوه خشک به کشورهای اروپائی صادر نمود. در سال 1920 صادرات میوه به بازار های اروپا به 50 میلیون فرانک میرسید و در سال 1925 به یک بلیون فرانک بالا رفت.⁴⁴⁷

دولت افغانستان در امور تجارت خارجی، از سیاست آزاد اقتصادی حمایت کرد و آزادی را برای تجار در روابط تجاری قایل شد، و برای ارتقاء معاملات

⁴⁴⁵. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 791

⁴⁴⁶. لائحہ ترقیات چهار ساله دولت، صفحه 30، 39، 50-

⁴⁴⁷. Poullada, Leon B, op.cit, p136.

تجارت با هند، روسیه، فرانسه، جرمنی و انگلستان معاهدات تجارتی و اقتصادی امضاء شد. با اساس معاهده تجارتی با هند، افغانستان حق ترانزیت را از خاک هندوستان بدست آورد و همچنان حق استفاده از بندر کراچی و بمبی را، به اساس معاهده با هند تمام اموال صادراتی از افغانستان به خارج و اموال وارداتی از خارج به افغانستان از محصول گمرکی معاف شد و افغانستان اجازه افتتاح وکالت خانه تجارتی را در خاک هندوستان بدست آورد.

دولت افغانستان از هیئت تجارتی جرمنی در کابل استقبال کرد و با جرمنی معاهده تجارتی را با امضاء رسانید، به اساس مواد معاهده با جرمنی افغانستان امتیازات تجارتی را در جرمنی بدست آورد و دولت جرمنی در تقویت اوضاع اقتصادی با افغانستان همکاری نمود. در 1922 هیأت تجارتی و اقتصادی ملی جرمنی که از طرف غرفه تجارتی بریمن «Bremen» به کابل آمد و معاهده تجارتی را با افغانستان امضاء کرد و با اساس آن شرکت جرمنی از افغانستان حاصلات صنعت دستی و تکه های ابریشمی خریداری کرد.

در 1922 رئیس شرکت زیمنس، Siemens، آقای Siems Shakert از افتتاح نمایندگی شرکت زیمنس در کابل خبر داد، طبق معاهده امضاء شده بین حکومت افغانستان و شرکت زیمنس، شرکت زیمنس حق انحصار صادرات مواد برقی را در افغانستان دریافت کرد. در سالهای 1923-1924 چهار شرکت تجارتی بزرگ المانی از افتتاح نمایندگی های شان در افغانستان خبر دادند. افغانستان و جرمنی مؤسسه تجارتی مشترک را بنام "Dacom-Formerly, Oriient-Handely, AG" تأسیس کردند. نمایندگان شورای ملی در وقت مناقشه معاهدات تجارتی باکشور هایی خارجی درمورد مواد معاهده تجارتی با جرمنی توضیحات بیشتر را مطالبه کردند، میرزا غلام مجتبی خان مستوفی در مورد معاهده افغان - جرمن معلومات مفصل به مجلس شورای ملی تقدیم کرد.⁴¹⁸

امان الله خان در جریان سفرش به پولند، معاهده تجارتی با دولت پولند امضاء نمود، با اساس این معاهده افغانستان حق استفاده ترانزیت را از خاک پولند

دریافت کرد و اموال تجارتي افغانستان در مرور از خاک پولند از تکس و محصول گمرگ معاف شد.⁴¹⁹

در جریان سفر اعلیحضرت امان الله خان عبدالهادی داوی با مقامات روسیه در مورد عقد معاهده تجارتي جدید مذاکره و مفاهمه نمود، روسها برای عقد معاهده جدید تجارتي شرط گذاشتند تا دولت افغانستان برای روسیه اجازه بدهد که در تمام ولایات افغانستان، وکالت التجاری را باز کند، اما عبدالهادی خان به درخواست روسیه جواب مثبت نداد و تبادلات تجارتي بین دو کشور به اساس معاهده قدیم ادامه یافت.⁴²⁰

همچنان در جریان سفر اعلیحضرت امان الله خان، افغانستان معاهدات تجارتي را با دولت بلجیک و ایتالیا بامضاء رسانید.⁴²¹ کابل از هیئت تجارتي دولت سوید که بریاست آقای «Poul Mohn» بود استقبال کرد، پاول بعد از سفرش از روسیه وارد کابل شد. حکومت افغانستان با نماینده اداره خارجی وزارت تجارت سویدن معاهده تجارتي و اقتصادی را در کابل بامضاء رسانید. پاول در ختم سفرش به کابل به خبرنگاران گفت: منافع دولت سویدن در کابل حفظ شد و تجارت بین دو کشور بهبود خواهد یافت.⁴²²

با تمام کوشش ها و تدوین قوانین تجارتي و امضاء معاهدات تجارتي و اقتصادی با جهان خارجی افغانستان نتوانست از آن استفاده اقتصادی خوب نماید. عدم پرسونل متخصص و مامورین با تجربه در امور مالی و اداره گمرکات سبب رکود اقتصادی و عدم رونق تجارت خارجی شد و افغانستان خساره های مالی بیشتر را متحمل گردید. مؤرخ بزرگ G.Vartan می نویسد،

⁴¹⁹ IOR.L/P+S/11/275,P374,1927.

⁴²⁰ Adamec "Afghanistan Foreign Affairs" p 126.

⁴²¹ Political and Secret Department Records: IOR L/P+S/11 ,230 and .

IOR.L/P+S/11/249

⁴²² Telegram from his Britannic Majest's Minister at Kabul to secretary of state .

for foreign affairs India office , IOR.L/P+S/11/293,P5130,20th 1928

مامورین اداره گمرکات افغانستان ده درصد از عوائد گمرک را برای خود می گرفتند و بدین لحاظ قاچاق اموال تجارتی را تشویق می نمودند.⁴²³

حکومت کوشش کرد با وضع و اجراء قوانین شدید، جلو فساد را در ادارات مالی و گمرکات بگیرد و جهت مبارزه با فساد تعداد از تجار و مامورین را زندانی کرد، اما همکاری مامورین عالیرتبه دولت با مامورین مفسد مانع فساد در ادارات مالی و گمرکات نشد.⁴²⁴

حکومت به منظور حمایت نظام گمرکات قوانین ذیل را وضع کرد:

1. صد فیصد محصول بالای سگرت و شکرو افلام.
 2. چهل فیصد محصول بالای چای، بیست و پنج فیصد بالای لباس های دوخته و بیست و پنج فیصد بالای روغن.
- در قانون جدید گمرکات، کتاب از محصول گمرک معاف ساخته شد. هدف از محصولات گزاف، تقویت صنایع ملی بود، اما مالیات جدید نتوانست سبب پیشرفت تجارت و صنایع داخلی شود و مواد واردتی خصوصاً مواد صنعتی در بازارهای کشور بیشتر شد. تجارت خارجی افغانستان نیز رونق نیافت به دلیل اینکه تجار افغانی در امور اقتصاد جهانی معلومات کافی نداشتند و نظام معاملات تجارت خارجی را خوب نمی دانستند. مدت بیشتر از نیم قرن تجارت خارجی افغانستان بدست تاجران هنود باقی ماند. جدول ذیل نمونه از فعالیت های تجارت خارجی عصر اعلیحضرت امان الله خان را نشان میدهد.

تجارت افغانستان با هندوستان

واحد پول پوند انگلیسی

واردات	صادرات	سال
2020000	1194000	1918-1919
1607000	1975000	1919-1920
1328500	1643200	1920-1921
1353700	109500	1921-1922
1575240	1606160	1922-1923

Gregorian Vartan , op.cit , p253 .⁴²³

IOR.L/P+S/11/275.P3462,JULY1927 .⁴²⁴

1725850

943350

1923-1924

تجارت با روسیه

واحد پول روبل روسی

69000	1314000	1923-1924
2541000	3271000	1925-1926
3422000	4160000	1926-1927
6849000	6618000	1927-1928
⁴²⁵ 8007000	11718000	1928-1929

امان الله خان از دولت المان برای تقویت اقتصاد افغانستان اسعار خارجی تقضاء کرد، اما رئیس دولت المان از دادن اسعار خارجی به افغانستان به دلیل اینکه قانون اساسی المان برای او اجازه همچون کار را نمیدهد معذرت خواست، اما وعده فرستادن متخصصین و مهندسين را به افغانستان داد. امان الله خان در جریان سفرش به المان موفق نشد کمک های اقتصادی دولت المان را بدست آورد لذا برای دریافت کمک های اقتصادی و دست یافتن به اسعار خارجی با بانک ها و مؤسسات مالی المان داخل مفاهمه شد. مؤسسات مالی و بانکهای المانی از دولت افغانستان طالب ضمانت شدند. امان الله خان موافقه به انحصار بانکهای المانی در امور تجارت در افغانستان نکرد. در ختم سفر امان الله خان، بانکهای المانی موافقه کردند که مبلغ شش میلیون مارک المانی برای افغانستان قرضه بدهند و شرط قرضه این بود تادولت افغانستان از پول قرضه مواد صنعتی المان را خریداری نماید و دولت افغانستان این شرط را پذیرفت.

در انگلستان، بانک انگلیسی مبلغ 400000 پوند انگلیسی برای افغانستان قرضه داد و در مقابل این قرضه بانک انگلیسی انحصار ساخت فابریکه بوره را در افغانستان به سرمایه بریتانیا بدست آورد.

حکومت بریتانیا خواهان سرمایه گذاری در افغانستان بود و برای این منظور بانکهای انگلیسی را تشویق به همکاری اقتصادی با افغانستان نمود. سفیر

⁴²⁵. اوراق لویه جرکه، صفحات 59-60 و همچنان: لائحہ ترقیات چهار ساله دولت، صفحه

انگلیس در کابل همفري دولت بریتانیا را به همکاری اقتصادی با افغانستان تشویق کرد و نوشت: بدون شک افغانستان به قروض خارجی و کمک های اقتصادی ضرورت مبرم دارد.⁴²⁶

اعلیحضرت امان الله خان در جریان سفرش به فرانسه موفق شد همکاری بانکهای فرانسوی را جلب کند. بانکهای فرانسوی بعد از دریافت ضمانت از طرف اداره گمرکات افغانستان مبلغ یک میلیون فرانک فرانسوی به افغانستان قرضه داد. همچنان حکومت فرانسه از فرستادن متخصصین فرانسوی در رشته های صنایع و اقتصاد به افغانستان وعده سپرد.

تأسیس بانک و نشر پول:

برای ارتقاء اقتصاد ملی، دولت تصمیم به طبع پول گرفت، در سال 1923 برای نخست «افغانی» به واحد جدید ارز تبدیل شد. دولت ارز را بنام افغانی به چاپ رسانید. پول جدید 90٪ نقره خالص بود و از رویه که در سابق رواج داشت دارای ارزش و قیمت بیشتر بود. طبع پول در بهبود اقتصاد خصوصاً در ساحه تجارت داخلی کمک بیشتر نمود. افغانی در مقابل رویه هندی قابل معامله و تبادل بود.⁴²⁷

در سال 1928 وزارت مالیه پول کاغذی را به نشر سپرد که قرار ذیل بود:

نوت یک افغانی	1000000
نوت پنج افغانی	500000
نوت ده افغانی	1000000
نوت بیست و پنج افغانی	2500000
نوت پنجاه افغانی	5000000

Adamec, op.cit, pp130-131. ⁴²⁶

⁴²⁷ قیمت رویه کابلی «100» افغانی مساوی 60 رویه هندی بود. رویه هندی دو نیم گرام نقره وزن داشت و افغانی دو گرام نقره بود. افغانی 10٪ مخلوط داشت و تا 25 فیصد رسید، اما در نتیجه مخلوط کردن معادن دیگر بغیر از نقره، قیمت پول افغانی در مقابل رویه هندی پائین آمد.

در سال 1924 پادشاه به همکاری متخصصین ترکی بریاست جمال باشاه برنامه تأسیس بانک را مورد اجراء قرار داد و از تأسیس بانک مرکزی در افغانستان حکومت بریتانیا استقبال و حمایت نمود. اعلیحضرت از نمایندگان مجلس 1924 دعوت نمود تا تأسیس بانک را تأیید نمایند، اما وکلاء به اکثریت آراء تأسیس بانک را رد کردند.⁴²⁸

در سال 1927 بار دوم اعلیحضرت به مجلس لویه جرگه 1928 پیشنهاد تأسیس بانک را پیش کرد، اما نتوانست موافقه وکلاء را بدست آورد. در مجلس وزیر مالیه کوشش کرد تا وکلاء را از اهمیت بانکداری و تأسیس بانک مرکزی برای دولت اطلاع دهد اما نظریات او برای وکلاء قناعت بخش نبود.⁴²⁹ با مخالفت های وکلاء، بانک ملی در سال 1928 در اواخر حکومت اعلیحضرت امان الله خان تأسیس یافت و در همین سال جهت ارتقاء معاملات اقتصادی و بانکداری مکتب اصول دفتری در کابل تأسیس شد که ظرفیت مدیریت مالی دولت از طریق به کار گماشتن فارغ التحصیلان این مکتب در مناصب مالی کلیدی کمک کرد.

عدم موافقه وکلاء برای تأسیس بانک مرکزی ساحات اقتصادی افغانستان را متضرر ساخت و اقتصاد ملی از رشد عقب ماند. افغانستان تا سال 1931 فاقد مؤسسات مهم اقتصادی و نظام بانکداری بود تا اینکه در همین سال اولین بانک در افغانستان تأسیس شد و وکلاء ملت در تأسیس آن مخالفت نکردند.⁴³⁰

بودجه ملی:

افغانستان تا آغاز قرن بیستم با نظام بودجه ملی معرفت و آشنائی نداشت، زعمای سیاسی افغانستان اهتمام و تجربه های کافی در شئون اقتصادی و اهمیت بودجه نداشتند. امراء سرمایه و عایدات ملی را از جمله دارایی های شخصی حساب میکردند. امیر عبدالرحمن خان در تاریخ معاصر افغانستان برای اولین بار بفرکر تنظیم امور مالی شد و اداره خاص مالی را بنام «خزانه» در

428. اوراق لویه جرگه، صفحه 280

429. بخاری، حضرت سید شاه، همان مرجع، صفحات 88-89

430. انیس، سال اول نمبر 15 سنبله 1307

قصر سلطنتی تأسیس کرد. خزانه دارای دو شعبه بود: خزانه نقدی و خزانه جنسی. هر دو شعبه مربوط به شخص امیر و در قصر سلطنتی بود.⁴⁸¹

امیر حبیب الله خان کاری که امیر عبدالرحمن خان شروع کرده بود آنرا ادامه داد و برای تنظیم امور مالی و اداره آن محمد حسین خان را بصفت مستوفی الممالیک مقرر کرد. مستوفی الممالیک، اولین بودجه ملی را به امیر معرفی کرد، اما امیر و مستوفی در تحقق بخشیدن عملی نظام بودجه ملی ناکام شدند به دلیل اینکه شهزاده ها و والیان با حکومت همکاری نکردند و تصرفات شخصی به سرمایه ملی ادامه یافت.

بودجه برای نخست بار در سال 1922 معرفی شد، اما در همان سال تشکیل نیافت و افغانستان تا 1925 فاقد نظام منظم اقتصادی و بودجه ملی بود. در این سال اعلیحضرت امان الله خان بودجه را تنظیم و در دولت مورد اجراء قرار داد. بودجه نه تنها برای عامه مردم جدید بود، بلکه مامورین دولتی نیز معنی و مفهوم آن را صحیح درک نمی کردند. زمانی که اعلیحضرت امان الله خان پلان بودجه را به مجلس لویه جرگه 1303 پیش کرد، و کلاء آنرا رد کردند و پادشاه دانست که و کلاء در فهم و حقیقت بودجه معلومات کافی ندارند. و کلاء از شاه دعوت کردند تا معنی و مفهوم و هدف از بودجه را توضیح نماید. اعلیحضرت با الفاظ بسیار ساده اظهار داشت و گفت: بودجه یعنی اینکه حکومت عواید و مصارف خود را بداند. در اوراق لویه جرگه 1303، در فصل امور مالی مباحث ارزنده را می توان یافت و از مطالعه آن استنباط می گردد که پادشاه نتوانست قناعت و کلاء را در ضرورت و اهمیت بودجه حاصل کند.⁴⁸²

افراد عادی در جامعه از فکر بودجه حمایت نکردند و در بسا موارد علیه بودجه دست به پروپاگند زدند. باشندگان دهات تمام مشکلات اقتصادی را ارتباط به بودجه دادند. روزی امان الله خان از دهقانی راجع به حاصلات سال سؤال

481. Mohamed, Sultan, op.cit, pp61-65.

Dupree, Louis, op.cit, p451

482. اوراق لویه جرگه، صفحات 219-230.

کرد، دهقان جواب داد: از روزی که پادشاه بودجه ساخته حاصلات بسیار خراب شده.⁴³³

مامورین دولتی مانند عامه ای مردم، اوضاع بد و مشکلات اقتصادی شانرا مربوط به بودجه می دانستند. حکومت نتوانست برای مامورین و عامه ای مردم بودجه و اصل و ضرورت آنرا صحیح تعریف کند. از بررسی و مطالعه جامعه آنوقت افغانستان میتوان عدم آشنائی ملت ربا نظام اقتصادی جدید به نقاط ذیل خلاصه کرد:

1. عدم ادراک ملت به نظام اقتصادی جدید و معاصر.
2. عدم تجربه ملت و مامورین دولتی به نظام مالی، خصوصاً بودجه.
3. عدم موفقیت دولت برای تفسیر نظام اقتصادی جدید و تشکیل بودجه ملی.

از جریان مناقشه بودجه در مجلس نمایندگان باین نتیجه میرسیم که وکلاء ملت حتی معلومات ابتدائی از نظام اقتصادی و اهمیت بودجه نداشتند، عدم معلومات کافی به نظام اقتصادی جدید و اهمیت تشکیل بودجه ای ملی مهمترین سبب در عدم موافقه نمایندگان ملت به برنامه هایی اقتصادی شاه بود، وکلاء به اکثریت آراء برای تأسیس بانک و تشکیل بودجه ملی رأی مخالف دادند.

وزیرمالیه میرهاشم خان در ساختن بودجه ملی از تجربه های متخصصین ایتالوی و ترکی استفاده کرد. متخصص اقتصادی ایتالیا «Bernardi» بدعوت وزارت مالیه به کابل آمد و در کابل کمیته مشترک از متخصصین ترکی و ایتالوی بریاست بیرناری تشکیل شد، کمیته اساس و نظام بودجه ملی را گذاشت و تا اوایل سلطنت محمد ظاهر خان این روش ادامه یافت.

اصلاحات در امور مالیات:

افغانستان از نقطه نظر موقعیت جغرافیوی به مناطق متعدد تقسیم می شد، و زعمای هر منطقه به اراده و تصمیم خود مالیات را از مردم جمع آوری می کردند. وضع مالیه و جمع آوری آن از تجار و اموال تجارتی یک مورد خیلی

عادی به حساب می آمد. قانون واحد برای جمع آوری مالیه در کشور وجود نداشت و یکی از عوامل عدم ارتقاء و پیشرفت تجارت داخلی و خارجی عدم قانون واحد در امور مالیه بود.

در اثر مالیات متعدد جنسی و نقدی باشندگان افغانستان به مشکلات زیاد مواجه بودند و متأسفانه نظامهای قبلی اقدامات عملی و علمی برای تنظیم امور مالیات، چه مالیات بالای اموال منقول و غیر منقول نکرده بودند. دولت افغانستان، قبل از رسیدن به استقلال سیاسی در ساحات اقتصادی اعتماد بیشتر به کمک های اقتصادی بریتانیا نسبت به عوائد داخلی داشت لهذا توجه به ادارات مالیاتی زیاد نبود و در عدم موجودیت ادارات مالیاتی، بزرگان هر منطقه به وکالت از دولت مرکزی مالیه را از مردم جمع آوری و مقدار آن را به کابل ارسال میکردند. فساد در جمع مالیه فوق العاده زیاد بود. وضعیت به همین ترتیب ادامه داشت تا زمانی که امان الله خان به سلطنت رسید.

اعلی حضرت امان الله خان پلانهای اصلاحات اقتصادی و تنظیم امور مالیه را به مشوره نمایندگان ملت گذاشت و قبل از تنظیم امور مالیاتی و تدوین قوانین جدید خواست تا از مشوره های نمایندگان ملت استفاده کند. اصلاحات شاه در شئون مالیات دو مرحله داشت:

1. الغای تمام مالیات اضافی، خصوصاً مالیاتی که سبب مشکلات برای مردم و مانع رشد و نمو اقتصاد می شد.
 2. وضع قوانین جدید برای مالیات و تطبیق قوانین به مراحل متعدد. جهت تطبیق عملی قسم اول اصلاحات، شاه تمام مالیات که زیر هر نام بود لغو کرد. شاه امان الله خان از مالیات که لغو شد اینطور نامبرد: از شما ملت رقم، رقم محصول و خرچ و باج بنام بروت چربی آغا، سرچربی بی بی، چکانه سرکانه، سرکله گی، سرمه گی، تکت زکوه، شائی گی، باج سیخ، علف چر، طرق، خرید جوال، گلیم، جل، نوار پشم و توبره اخذ می گردید.⁴³⁴
- شاه امان الله تمام مالیات فوق الذکر را لغو و نظام مالیه مترقی و واحد را بوجود آورد. در نظام گمرکات، مالیه یا تکس واحد معرفی و مربوط به اداره

گمرکات ساخته شد. به اساس قانون جدید، محصول گمرکی که در مناطق مختلف جمع آوری می شد لغو و برای اولین بار در نظام اقتصادی افغانستان، وحدت مالی و مالیاتی بوجود آمد. جهت تطبیق عملی نظام جدید مالیاتی و محصولات تجارتی در 1924 دولت قانون محصول گمرکات را بنام «نظامنامه محصول گمرکی» به مجلس لویه جرگه برای مناقشه و رأی گیری پیش کرد. در قانون جدید، محصول واردات خارجی بیشتر تعیین گردید. اعلیحضرت برای اینکه تأیید و کلا را برای بلند بردن مالیه محصولات وارداتی از خارج بدست آورد از روش اسلامی کار گرفت و گفت که تمام محصولات خارجی بدست کفار صنعت میشود.

منسوجات خارجی بزرگترین و مهمترین بخش واردات را در افغانستان می ساخت و مردم بیشترین و زیادترین اسعار خارجی را مصرف واردات تکه و منسوجات خارجی می نمودند. برای محدود ساختن واردات منسوجات و تکه های خارجی، دولت مالیه را بلند کرد و در مقابل برای تشویق صنعت منسوجات ساخت وطن شاه مامورین دولتی و شاگردان مکاتب را امر به پوشیدن مصنوعات وطنی ساخت. در نظامنامه جدید شاه امان الله خان به درخواست و کلا، محصول گمرکی را در مواد اولیه و ضروری مردم مانند بوره، چای و بعض مواد غذایی تخفیف داد.⁴³⁵

مالیه غیر نقدی یا جنسی، که عموماً دهقانان برای دولت در نهایت فصل زراعتی می پرداختند، مشکلات بزرگ را متوجه دهقانان می ساخت. مامورین اداره جمع آوری مالیات برای جمع مالیات از فشار و ظلم کار می گرفتند. دهقانان مجبور و مکلف بودند تا مالیات جنسی شانرا توسط وسائل نقلیه خود شان تا دفتر های جمع مالیات برسانند. مامورین در بسا موارد برای سوء استفاده و گرفتن رشوت، مالیه نقدی را نمی پذیرفتند و دلیل می آوردند که جنس خراب است و یا رسید نمی دادند و دهقان مجبور به دادن رشوت می شد. غله که در بدل پول نقد جمع آوری میشد، مامورین غله را در بازار می فروختند

و بعداً مخزن را آتش میزدند. فساد در جمع مالیه غیر نقدی و عدم حفظ آن خساره بزرگ را برای دولت وارد میکرد.⁴⁸⁶

برای رفع این مشکل، پادشاه در قانون جدید مالیه جنسی را لغو و در بدل آن مالیه نقدی را وضع و تعیین نمود. مالیات نقدی منافع بیشتر را برای دولت آورد و تجارت ترقی بیشتر کرد و دهاقین مقدار مالیه ثابت را دانستند و مشکلات شان کمتر شد و ضمناً خوانین و مامورین دست شان از فساد کوتاه ساخته شد.

در سپتمبر 1923 دولت قانون مالیات زمین زراعتی را بنام «نظامنامه للمی و مالیه» تدوین و به مجلس لویه جرگه تقدیم نمود. تمام وکلاء بغیر از نمایندگان مردم هرات و قندهار قانون جدید را تصدیق و تأیید کردند.⁴⁸⁷

وکلاء مردم قندهار از تبدیل مالیه جنسی به نقدی شکایت کردند، در جریان مناقشه در مجلس نمایندگان وزارت مالیه و مستوفی کابل و رئیس تنظیمه قندهار نتوانستند قناعت وکلاء قندهار را حاصل کنند. وکلاء قندهار از کمبود آب و فساد مامورین مالیه و از مقدار تعیین حاضره نقصان و پریشانی خود را حکایت و شکایت به حکومت و شخص پادشاه پیش نمودند.

وکلاء هرات می گفتند: «تا حال بر طبق نظامنامه از ما تحصیل مالیه نشده همان طرز قدیم جاریست».⁴⁸⁸ نمایندگان در مجلس مالیه مساوی و واحد را در تمام مناطق افغانستان غیر عادلانه پنداشتند و از دولت مطالبه کردند تا مالیات زمین را مطابق حاصلات زراعتی همان منطقه تعیین نماید. شاه پیشنهادات و شکایت وکلاء را پذیرفت و اما در تطبیق عملی آن مطابق مواد نظامنامه عمل صورت نگرفت و برعکس بالای هر جریب زمین، یک افغانی مالیه اضافی بنام مالیه معارف اضافه شد، مالیه معارف برای دهاقین مشکلات اقتصادی بیشتر را بار آورد.

Poullada. Leon B, op. cit, p113. ⁴³⁶

⁴³⁷ للمی، عبارت از گندم و جو بود که در مناطق کشت می شد که آب نبود و از آب باران استفاده میشد.

⁴³⁸ اوراق لویه جرگه، صفحات 235-239

نظامنامه محصول مال مواشی: حکومت مالیه مواشی را به مجلس پیش کرد. و کلاء در مواد نظامنامه مناقشه طولانی داشتند و برای رسیدن به صیغه توافقی دو پیشنهاد ذیل را جهت اصلاح نظامنامه تقدیم نمودند:

1. جمع محصول مواشی بعوض سالیانه دو سال بدو سال و یا سه سال بسه سال گرفته شود. این پیشنهاد را وکلای ترکستان پیش کردند.
 2. اگر محض مراعات اشخاصیکه از خزانه دورافتاده اند و نمی توانند که از قشلاق و ایل های خود تا بخزینه و دفتر رسیده بتوانند میعاد تحویل قسط محصول بعوض قوس تا آخر سال توسیع داده شود خوبتر خواهد بود. این پیشنهاد را وکلای هرات در مجلس کردند.
- اعلیحضرت در مورد پیشنهاد دوم اینطور توضیح داد: تا حال شما اطلاع ندارید که درین سال در هر مقام و هر محل دور ماموریت های مالیه و حکومتی افغانستان خزائن متعدد فقط بنابر ارتفاع سرگردانی اهالی مقرر و معین شده تا هر شخصیکه بخواهد مالیات و گمرک و یا محصول مواشی خودش را بهمان خزینه دولت که به پهلوی خانه اش معین شده است ببرد و سرگردانی نکشد.⁴³⁹
- و کلاء سمت شمال خواهان الغای مالیه مواشی صغار شدند، آنها در مجلس پادشاه را مخاطب کرده گفتند: اعلیحضرت غازی از صغار و کبار و ذکور و اناث از ما محصول می خواهند حالانکه بسیاری از گوساله ها و چوپه بره ها و بزغاله ها بعد از اعاشه قلیل سقط و تلف می شود و برای مالدار ازین طریق تکلیف عائد می شود بایستی که محصول مواشی خورد سال معاف شود باقی همه گونه تکلیف اعلیحضرت را ما قبول داریم.⁴⁴⁰
- برای رسیدن بیک اتفاق در نظامنامه پادشاه و وکلاء توافق به بعض اضافات در نظامنامه نمودند مانند:

1. جمع محصول مالیه باید بعد از شمار مواشی از طرف مامورین مالیه و در ماه اگست اخذ و حاصل شود.

⁴³⁹. اوراق لویه جرگه، صفحات 240-241

⁴⁴⁰. اوراق لویه جرگه، صفحه 223

2. تمام مالیه مواشی نقد بوده و فقط از گوسفند قره قل جنسی حاصل گردد.

3. عدم حصول مالیه از مواشی که تا هنوز در شکم مادران شان اند.

4. معامله خوب با چوپانان ایرانی که در ماه تابستان به خاک افغانستان و علف زار های سرحدات هرات می آیند و حصول مالیه کمتر از مواشی ایشان.

5. عدم حصول مالیه از مواشی در طول راه.⁴⁴¹

برای تنظیم ادارات مالیه، در کابل مکتب «اصول دفتری» به مدیریت میرزا مجتبی خان دایرگردید و فارغان آن به ماموریت های مالیه کشور گماشته و این امور حسابی کهنه دولت را به سیستم عصری در آورد.⁴⁴² در 1923 وزارت مالیه کتاب رهنمایی علم مالیه و گمرک را به طبع رسانید و کتاب مذکور جزئی از کتب درسی مدرسه اصول دفتری بود. همچنان برای اصلاح بیشتر امور مالیات، دولت نظام حساب عدد و ارقام عربی و هندی را در دفاتر مالی شامل ساخت.⁴⁴³

در 1927 در نتیجه مصارف زیاد در داخل مانند تعمیر قصرها برای پادشاه و خریداری اسلحه از خارج دولت مجبور به انفاذ مالیه جدید شد. در همین سال وزارت مالیه قانون جدید مالیه را به مجلس شورای ملی پیش کرد، در قانون جدید تمام مالیات که قبلاً برداشته شده بود بار دیگر احیاء شد. مالیه جدید بنام مالیه خریداری اسلحه از تمام اتباع افغانستان از سن 15 به مقدار 3-4 افغانی در سال تعیین شد. وزارت دفاع از معاش ضباط در هر یک سال یک ماه معاش را بنام مالیه حصول کرد. مالیه جدید شامل مامورین وزارت معارف و شاگردان مکاتب نیز بود که در هر سال مبلغ 5 افغانی اخذ می گردید و همچنان مالیه اراضی به اقسام مختلف آن بار دیگر روی کار آمد.

⁴⁴¹. اوراق لویه جرگه، صفحات 218-234

⁴⁴². bamdaad.org

⁴⁴³. Poullada, Leon B, op.cit, p132.

وزارت مالیه قانون جدید محصول گمرکی را وضع نمود و مالیه جدید در بعض موارد بیشتر از قیمت اصل اجناس بود. در نتیجه محصول گمرکی جدید قیمت های مواد ضروریه در بازار بلند رفت.⁴⁴⁴

دولت از وضع مالیات جدید استفاده خوب کرده نتوانست، عایدات گمرکات به سبب مواد قاچاق به حالت رکود رسید و در نتیجه سرازیر شدن مواد قاچاقی در بازار، قیمت مواد وارد شده نسبت به مواد صنعتی داخلی ارزتر شد و در نهایت صنعت داخلی متضرر شد. حکومت در مبارزه با قاچاق و جلوگیری از مواد قاچاقی از هند که با همکاری قبایل صورت می گرفت ناکام ماند.⁴⁴⁵

بلندرفتن مالیه متعدد شک مردم را در مقابل پادشاه بوجود آورد و مردم به اقوال و وعده های شاه بنظر شک دیدند. شورشیان در سال 1928 از بلند رفتن مالیات استفاده سیاسی علیه اعلیحضرت امان الله خان کردند و برای ملت وعده دادند که بعد از سقوط نظام تمام مالیات را لغو می نمایند و مردم از این اعلان استقبال نمودند.⁴⁴⁶ با الغای مالیه جنسی و تبدیل آن به نقدی، مردم مجبور و مکلف بودند تا برای قوای نظامی علف و برای نظامیان مواد غذائی آماده کنند، این مالیه بنام «امیری» یاد میشد.

حکومت افغانستان در پیش برد و راتقایی اقتصادی از قرضه های خارجی به دلایل ذیل استفاده خوب کرده نتوانست:

1. در افغانستان سیستم بانکی مانند اروپا موجود نبود تا از اسعار خارجه استفاده اقتصادی شود.
2. اقتصاد افغانستان، اقتصاد محدود و مربوط به افغانستان بود و افغانستان با کشورهای خارجی روابط اقتصادی نداشت.
3. افغانستان کشور بسیار عقب مانده و برای اصلاح امور اقتصادی خود به کمک های بیشتر ضرورت داشت.

⁴⁴⁴. از نظام جدید گمرکات دیده شود:

Telegram from his Britan Majesty's ar Kabul to secretr of state for foreign affairs. India office, IOR.L/P+S/11/275, P462, July 1927

⁴⁴⁵. مظهر، دکتور علی، همان مرجع، صفحه 94

⁴⁴⁶. انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحه 17

4. شرکتهای خارجی منافع بیشتر را از قرضه ها بدست آوردند ، بدلیل اینکه حکومت افغانستان از قرضه های خارجی مواد صنعتی را از این کشورها خریداری کرد.

5. شرکت تجارتي هندو بریاست نرنجن داس ، که روابط اقتصادی قوی با هندوستان داشت بیشتر از قرضه های خارجی نسبت به دولت افغانستان استفاده کرد. شرکت نرنجن داس تمام اسعار خارجی را خریداری و به خارج افغانستان انتقال داد.⁴⁴⁷

با شرکتهای هندی ، شرکتهای یهودی نیز در کابل بسیار فعال بودند ، تجار اسعار یهودی ، اسعار خارجی را از بازارهای کابل خریداری و به خارج انتقال دادند.⁴⁴⁸

با تمام مشکلات و موانع ، اصلاحات اقتصادی منجر به افزایش جمع آوری درآمد دولت شد. درآمد حکومت به 180 میلیون روپیه کابلی افزایش یافت. مخارج اصلی دولت 22 درصد برای ارتش در دربار پادشاه و حدود 8 درصد برای آموزش بود. بنابر این تقریباً 37 درصد درآمد سالانه برای هزینه ها و پس انداز های احتمالی اختصاص یافت. برای بار اول حکومت توانست مصارف دولت را از عواید داخلی تأمین کند.

با این حال ، هزینه این اصلاحات باعث شد تا مردم بیشترین فشار را احساس کنند ، زیرا برخلاف اواسط قرن بیستم و شروع قرن بیست و یکم ، که بیشترین برنامه های ملی از طریق منابع مالی خارجی تمویل می شد ، این اصلاحات از طریق مالیات مردم تأمین می شدند. مالیات بیش از حد و سوء استفاده از صلاحیت های اداری و سیاسی باعث نارضایتی اجتماعی از حکومت شد.⁴⁴⁹

عمده ترین مشکل اصلاحات این دوره ناشی از تلاش برای گسترش قدرت دولت مرکزی بود که مستقیماً بر زندگی مردم از طریق سه مکانیزم تأثیر می گذاشت: مالیات ، خدمت عسکری و دخالت حکومت در زندگی خانوادگی.

Schinasi, May , op.ct, p95 .⁴⁴⁷

448. کاکاخیل ، سید ظفر شاه ، همان مرجع ، صفحه 1061

449. رادیو آزادی ، یکشنبه 10 حمل 1399

مالیات بیش از حد و سوء استفاده از صلاحیت های اداری و سیاسی باعث نارضایتی مردم از حکومت شد، در سال 1927 حدود 20 دهقان در یکی از دهات افغانستان وزیر مالیه رالت و کوب کردند. علاوه بر این، مالیات سرانه بر ساکنان شهر کابل تحمیل شد.

از اوایل سالهای 1923-1924، دولت افغانستان به مشکلات بزرگ اقتصادی روبرو شد. دولت برای دفاع از نظام علیه انقلاب جنوبی مجبور گردید و مسائل و مهمات نظامی خریداری کند، شورش جنوبی برای دولت یک میلیون پوند خساره بار آورد.

مشکلات اقتصادی اسباب نا آرامی را بین ملت خلق کرد و دولت قادر به حل مشکلات اقتصادی نشد، قیمت مواد اولیه غذائی در بازارها بلند رفت و عده باشندگان قدرت خریدن مواد اولیه مثل آرد و روغن را نداشتند، جرائد افغانی هر روز شکایت های مردم را به نشر می سپردند و از حکومت حل فوری را مطالبه می کردند.⁴⁵⁰ مشکلات اقتصادی سبب آن شد تا مردم وزیر مالیه را متهم به خیانت کنند. جنگ و بلند رفتن قیمت مواد اولیه و ضروری در بازار سبب آن شد تا اقتصاد بکلی فلج شود، در اواخر 1924 حکومت قادر نشد اقساط قرض های خارجی خود را بپردازد و مجبور شد در بدل پول نقد، پوست قره قل، پشم و قالین برای بانکهای خارجی بپردازد.⁴⁵¹

اصلاحات در ساحة صنعت

صناعت در افغانستان از قدیم الزمان بشکل ابتدائی آن رواج داشت و صنعتگران در هر منطقه مشغول کار بودند. در هر قریه، نجار، آهنگر، نداف، خشت مال، تکه باف و قالین باف موجود بود که احتیاجات و ضرورت های مردم را آماده می کردند. اگر وضعیت صنعت بین افغانستان و کشور های همسایه را به مقارنه بگیریم، ملاحظه می شود که افغانستان در ساحة صنعت بسیار عقب مانده بود. جنگهای داخلی و موقعیت جغرافیوی و عدم امکانات استخراج معادن برای استفاده از صنایع عامل مهم عقب ماندن صنعت در

⁴⁵⁰. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 792

⁴⁵¹. Fletcher, Arnold, op.cit, p206.

کشور به حساب می آید. بریتانیا به همان مقدار و اندازه که برای پیشرفت صنعت در هند توجه داشت به افغانستان نداشت و افغانستان در سالهای اشغال نظامی بریتانیا از تجربه های صنعت بریتانیا استفاده نکرد.

در عصر امیر شیرعلی خان دولت اهتمام بیشتر به صنعت داشت و امیر علاقه ای بیشتر به صناعات استراتیجی نظامی نسبت به دیگر اقسام داشت. امیر فابریکه اسلحه سازی را از خارج به کشور آورد، برنامه های صنعتی امیر زیر اداره متخصصین هندی و مهندس امریکایی بود.⁴⁵² فابریکه اسلحه سازی که امیر شیرعلی خان وارد کرد، به قوت بشری نسبت به انرژی اعتماد داشت. برنامه اسلحه سازی امیر در اثر مشکلات داخلی و جنگ دوم افغان-انگلیس متوقف شد.

امیر عبدالرحمن خان برنامه صنعتی امیر شیرعلی خان را تعقیب کرد، امنیت نسبی و استقرار سیاسی در این عهد سبب پیشرفت صنعت در افغانستان شد. امیر عبدالرحمن خان از تجربه های خارجی در صنعت داخلی استفاده کرد و در جریان سفر به هند، با انجینران و مهندسین خارجی ملاقات کرد. امیر ملاقاتهای خود را اینطور نوشت:

در هندوستان با مهندس فرانسوی بنام «جیروم» ملاقات نمودم و نامبرده را به افغانستان دعوت کردم و همچنان با متخصص هندی در تخصص صنعت ملاقات نمودم و از ایشان دعوت بعمل آوردم تا به افغانستان بیایند.⁴⁵³

در قدم نخست امیر عبدالرحمن فابریکه اسلحه سازی که در کابل بود آنرا ترمیم نمود. امیر را در تجدید و تعمیر و ترمیم فابریکه مهندس انگلیسی بنام «استیوارت» و دو مهندس افغانی بنامهای «قاسم خان و سالم خان» کمک نمودند. این گروه از مهندسین فابریکه را با قوت صد اسپ به فعالیت آوردند. در ترمیم و تجدید ماشینات فابریکه مهندس دیگر انگلیسی بنام «پاین» Mr. Pyne «امیر را مساعدت نمود. با وجود ماشینات متعدد وارد شده و ترمیم شده، در بسیاری اوقات کار در فابریکه با دست انجام می یافت، تعداد

452. محمد، سلطان، تاریخ حالات عبدالرحمن خان، جلد دوم، صفحه 13

453. Mohammed, Sultan Khan, op.cit, pp35-36.

کارگران 400 نفر بود. در یک فابریکه بسیار کوچک و بودن ماشین آلات جدید حضور کارگران زیاد غیر اقتصادی بود. فابریکه از تاریخ شروع به کار تا سال 1900، موفق به ساختن 150 توپ و 2500 تفنگ شد.

امیر عبدالرحمن خان فابریکه ساخت الکول را از هند وارد کرد، این فابریکه در هشت ساعت 1500 بوتل شراب از انگور تولید میکرد. فابریکه زیر اداره و نظر دو مهندس امریکایی و یک مهندس هندی بنام راسنگ بود. مردم فابریکه ساخت الکول را مخالف شریعت اسلامی دانستند و امیر را مجبور ساختند تا دروازه آنرا ببندد.⁴⁵⁴

فابریکه چرم و بوت دوزی در عهد امیر عبدالرحمن خان زیر نظر مهندس انگلیسی بنام «Asker» آغاز به فعالیت نمود. مهندس صناعت چرم انگلیسی بنام «Thornton» بحیث معلم در این فابریکه کار میکرد. دو متخصص افغان در تخصص چرم سازی بناهای عظیم خان و غلام حیدر خان از جمله استادان فابریکه بودند. کارگران ایرانی از شهر همدان در این فابریکه کار میکردند. متخصص مسلمان روسی بنام احدازبک، که قبلاً در فابریکه بوت سازی مسکو مشغول کار بود برای تعلیمات بوت دوزی در فابریکه استخدام شد. فابریکه در یک روز هزار جوره بوت تولید می کرد که اکثراً برای نظامیان ساخته میشد و میتوان گفت که هدف از تأسیس فابریکه خدمت نظامی بود.⁴⁵⁵

در عهد امیر حبیب الله خان (1902-1919)، صناعت در افغانستان پیشرفت قابل ملاحظه نمود، در قدم اول شهر صنعتی در شمال دریای کابل بنام «ماشین خانه» ساخته شد، ریاست ماشین خان را برادر امیر بنام سردار محمد سرور خان که به لقب امیر صنایع شهرت داشت بعهد داشت. سردار محمد سرور خان را در اداره ماشین خانه عطا محمد خان مدیر فابریکه چرم و نادر بخش هندی همکاری و کمک می نمودند.⁴⁵⁶

Ibid , p38 .⁴⁵⁴

مجله آریانا، صفحه 36.⁴⁵⁵

حبیبی، عبدالحی، همان مرجع، صفحه 105.⁴⁵⁶

در 1902، فابریکه چرم داخل شهر صنعتی شد و در 1912 فابریکه تکه های ابریشمی داخل شهر صنعتی گردید، این فابریکه در هر سه ماه هزار لباس برای عساکر می ساخت. در ماشین خانه اقسام صنایع حربی موجود بود مثل: صنعت باروت سازی بریاست محمد رضا ترکی، فابریکه آئینه سازی، فابریکه حجاری، فابریکه نجاری، فابریکه شمع سازی، فابریکه ضرب سکوک و فابریکه بوت که ریاست آنرا مهندس انگلیسی بنام سرانتموم بعهده داشت. فابریکه به انرژی بخار کار میکرد و دولت مجبور بود برای بکار انداختن ماشین از چوپ استفاده کند، خریداری چوپ سرمایه زیاد را می خواست و غیر اقتصادی بود لذا برای حل این معضله امیر بفکر تأسیس بند برق شد. امیر را در ساختن بند فابریکه برق جبل السراج مهندس امرکایی بنام جویت مساعدت نمود. کار ساختمان فابریکه برق جبل السراج در می 1911 آغاز و در دسامبر 1918 تکمیل شد.⁴⁵⁷ در سال 1918 دولت نمایشگاه صنعت داخلی را در کابل برگزار کرد، هدف از برگزاری نمایشگاه معرفی صنایع داخلی برای مردم بود. با مهاجرت مسلمانان و سبط آسیا صنعت قالین بافی در افغانستان رونق یافت و قالین قلم مهم صادرات افغانستان را می ساخت.

عصر اعلیحضرت امان الله (1919-1929) عصر مدنیت معاصر افغانستان بود، در این عصر صنعت ترقی بیشتر نمود. امان الله خان توجه زیاد به صنعت داخلی داشت و برای این منظور قوانین صنایع را تدوین و اجراء کرد. «نظامنامه تعدیل صنعت»: اعلیحضرت امان الله خان در تاریخ افغانستان اولین قانون صنعت را به مجلس لویه جرگه برای مناقشه و تصویب پیش کرد. در اگست 1924 دولت صنعت را تنظیم و برای هر صنعت اداره خاص را بوجود آورد. قانون جدید صنعت، کارگر را منع میکرد تا صنعت و پیشه خود را ترک کند. در قانون جدید ماشین آلات صنعتی از محصول گمرکی معاف شد و همچنان فابریکه ها برای مدت پنج سال از دادن مالیه معاف بودند. حکومت برای حمایت صنایع داخلی مالیات انگفت را بالای صنایع خارجی

⁴⁵⁷. اوراق لویه جرگه، فصل مناقشه صنائع، صفحات 357-358

گذاشت، اما با وجود مالیات زیاد بالای محصولات صنعتی خارجی، صنایع خارجی در بازارهای کشور نسبت به صنایع وطنی قیمت تر بود.⁴⁵⁸

علیه حضرت امان الله خان از میتود و فرهنگ و نصوص اسلامی در تشویق و استفاده از صنایع وطنی استفاده میکرد، امان الله در سخنرانی خود در مجلس شورا در تشویق و ترغیب به صنایع ملی فرمود:

« باید در لویه جرگه آینده همه تان لباس های وطنی خود ها را پوشیده بیایید. باز می گویم که در ین صورت بدرجه لحاظ شما را کرده ام که لحاظ هیچکسی را نکرده ام دیناً و جدائاً بر شما لازم است که از تکهای وطن خود لباس بسازی، فکر کنید! در وقتیکه تکهای وطن ما ساخته میشود بهر تار و پود آن بسم الله خیر یا الله گفته میشود. آیا پوشیدن این تکهای پاک خواب است، یا در بر نمودن پارچهای نا پاک که از دست یک بی وضوء و بی نماز خارجی به عمل می آید. علیه حضرت در خاتمه سخنرانی خود اضافه نمود:

درین دو فقره که اولاد های خود را به معارف تشویق بدئید و تکهای وطن خود را بپوشید باز بیان میکنم که عموماً ملت ما را زیاده بر زیاده تشویق بدئید زیرا که واسطه همه بلندیا علم است و پوشیدن تکهای وطن نیز برای اقتصاد ما سودمند است».⁴⁵⁹

قانون کار و کارگر: در مؤسسات خصوصی و فابریکه ها، بالای کارگران ظلم می شد، حقوق کارگران حمایت نمی شد، برای عدالت به کارگر و حفظ حقوق او در سال 1928، دولت قانون جدید را تصویب کرد. باساس قانون جدید ساعت کار در یک روز به 8 ساعت تثبیت گردید، در قانون جدید اگر کارگری بیشتر از 8 ساعت کار می کرد مستحق مزد اضافی می شد.

جهت تربیه کارگران فنی، حکومت مکتب «صنائع» را در کابل تأسیس نمود. مراحل تدریس در مکتب صنائع دو مرحله بود و هر مرحله دو سال را در بر میگرفت. در مکتب صنائع، صناعت های مختلف مانند: نجاری، آهنگری، تکه

458. اوراق لویه جرگه، صفحات 306-307

459. اوراق لویه جرگه، صفحات 306-307، همچنان دیده شود: بخاری، سید شاه، همان

بافی، میخانیک تدریس میشد. ورکشاپ موتر، برق نیز در مکتب برای تمرین و تدریس شاگردان افتتاح شد. استادان المانی و افغانی در مکتب مشغول تدریس بودند. در پهلوی مکتب صنائع، فابریکه کوچک به هدف کار عملی برای شاگردان نیز تأسیس شد.⁴⁶⁰

برای رفع احتیاجات مردم برای تکه، دولت فابریکه نساجی و منسوجات را تأسیس و برای توريد فابریکه ها افغانستان قرار داد اقتصادی با بریتانیا بامضاء رسانید. در ماده ششم قرارداد، افغانستان حق استيراد فابریکه را از بریتانیا بدست آورد و باساس معاهده بین انگلستان و افغانستان، وسایل صنعتی از محصول گمرکی در بنادر همد معاف شد.⁴⁶¹

افغانستان معاهدات با کشورهای اروپائی بامضاء رسانید. کشورهای اروپائی در تأسیس فابریکه نساجی در مزارشریف، قطن، جبل السراج، ترکستان و هرات حکومت افغانستان را همکاری نمودند. در بین منسوجات کرباس ساخت هرات شهرت بیشتر را داشت.⁴⁶²

سفر اعلیحضرت امان الله خان به اروپا و دیدار او از شهرهای صنعتی اروپا تحولات زیادی را در ساحه صنعت در افغانستان پیش آورد. امان الله خان از شهرهای صنعتی انگلستان، فرانسه، المان و روسیه دیدن کرد. جرائد اروپایی خصوصاً جرائد انگلیسی از توجه و اهتمام پادشاه افغانستان به صناعات اروپا را پورهای مفصل به نشر سپردند. در شهر مانچستر، امان الله خان از طرف حاکم آن استقبال شایان شد و در بیانیه استقبالیه از امان الله خان والی مانچستر از پیشرفت صنعت در افغانستان یاد آور شد و گفت: ما به کمال رضایت پیشرفت صنایع را در افغانستان می بینیم و یقین داریم که صناعات در افغانستان بقیادت پادشاه ترقی بیشتر میکند.⁴⁶³

460. الاهرام، یکشنبه، 25 دسامبر 1927

461. Poullada, Leon B, op.cit, pp138-139.

462. الاهرام، 28 دسامبر 1927

463. Adammac "Afghanistan foreign affairs" p122.

در جریان سفر اعلیحضرت امان الله خان از شهرهای صنعتی و فابریکه‌ها در کشور های اروپائی، بیشترین استفاده را صاحبان کمپنی‌ها بدست آوردند، صاحبان فابریکه‌هایی اروپا بیشترین ماشین‌حالات برای افغانستان بفروش رسانند. اعلیحضرت از المان، انگلستان و فرانسه فابریکه باروت سازی، سمنت، صابون، نساجی، چوپ، فابریکه روغن و بوره را خریداری کرد. فابریکه‌های خریداری شده قبل از سقوط حکومت امان الله خان به بندر کراچی رسید و اعلیحضرت امان الله خان موفق به دیدن فابریکه‌ها نشد. حکومت بریتانیا ماشین‌آلات را به حکومت حبیب الله خان تسلیم نداد و اکثر فابریکه‌ها و ماشین‌آلات در بندر کراچی تلف شدند.⁴⁶⁴

در سال 1928 دولت برنامه وسیع صنعت را به مجلس شورا پیش کرد. برنامه جدید شامل فابریکه موتر سازی، ترمیم طیاره، نساجی، چرم‌گری و ساختن بمب بود، و کلاً تمام‌های پروژه‌های صنعتی جدید را قبول و به آن رأی دادند. در عصر اعلیحضرت امان الله خان، اکثر فابریکه‌ها آغاز به فعالیت نمود. آقای پیرنت «Pernt» در سال 1925 از فابریکه‌های افغانستان دیدار نمود و در آخر سفر خود اظهار داشت که افغانستان در آینده نزدیک به کشور صنعتی تبدیل خواهد شد.⁴⁶⁵

منابع انگلیسی از صنعت گوگرد خبر میدهند، گوگرد ساخت افغانستان به بازارهای خارجی صادر می‌شد، منابع انگلیسی میگویند که گوگرد ساخت افغانستان نسبت به گوگرد روسی و هندی خوبتر و ارزنتر است، راپور اضافه می‌کند که اکثر کارمندان فابریکه‌ها را زنان تشکیل می‌دادند.

برای فعالیت بیشتر فابریکه‌ها، دولت در فکر تأسیس منابع طبیعی برای انرژی شد، حکومت برای ساختن بند برق با کشورهایی اروپائی قراردادها بامضاء رسانید. ریاست هیأت المانی را مهندس المانی بنام «Pudolf Oertel»

⁴⁶⁴. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 791

⁴⁶⁵. Telegram from his Britannic majesty of minister at Kabul to secretary of state for foreign affairs India office. IOR.L/P+S/11/293/P5659 NO 45 OCT 19 1928,

داشت، او بزبان فارسی نیز بلدیت داشت. مهندس المانی در ساختن فابریکه برق چک وردگ، قندهار، پل خمی، جلال آباد و سروبی سهم فعال داشت. بند برق سروبی در سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهرشان تکمیل شد.⁴⁶⁶

معادن در ارتقا و پیشرفت صنعت اهمیت زیاد دارد، متخصصین در رشته معادن از وجود معدن ذغال سنگ، نقره، آهن، مس و فولاد در افغانستان اطمینان دادند. ذغال سنگ اولین معدنی بود که متخصصین فرانسوی آنرا کشف و مورد استفاده ای فابریکه ها و منازل قرار گرفت.⁴⁶⁷

افغانستان قرار داد با روسیه در مورد استخراج پترول بامضاء رسانید و باساس قرارداد متخصصین روسی در شمال افغانستان مشغول مطالعات و تحقیقات اکتشافات گاز و تیل شدند و همچنان روسیه تعداد بورسها در رشته معادن به افغانستان در پوهنتون باکو داد. همچنان افغانستان قرار داد مشابه با فرانسه بامضاء رسانید، متخصصین فرانسوی در جنوب افغانستان مشغول مطالعات و تحقیقات شدند. المان حق امتیاز مطالعات را در ساحه حجار کریمه مانند یاقوت، زمرد و لاجور بدست آورد، شرکت المانی بنام «Krupp» در سال 1928 حق امتیاز تحقیقات را در ساحه معادن در افغانستان بدست آورد، اما تحقیقات و بررسی ها بسبب شورش های داخلی نا تمام ماند.

سرمایه گذاری اروپا در افغانستان تقویت نیافت و در مقابل تجارت اروپا نافذ شده میرفت، این نفوذ ثانوی مانع انکشاف بیشتر صنایع داخلی میگردد و اقتصاد کشور به حالت بدوی باقی ماند. افغانستان فاقد فابریکه های عمده و خط آهن و کتله های کارگری بود، لذا حکومت امانیه در صدد توريد فابریکه ها و تمديد خط آهن در افغانستان برآمد و در لویه جرگه 1307 حکومت توضیح داد که دولت برای تهیه یک فابریکه ترمیم طیاره داخل اقدام است و همچنان یک فابریکه دیگری برای ساختن باروت سفید دایر میکند.

⁴⁶⁶. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 795 و همچنان: مظهر، دکتور علی، همان

مرجع، صفحه 94

⁴⁶⁷. کشکی، برهان الدین، همان مرجع، صفحه 294

دولت با دو شرکت جرمنی و فرانسوی قرار دادی بیست که طبق آن در ده سال خط آهن از جنوب افغانستان به شمال آن تمدید میگردد.

چهار نفر فرانسوی برای سروی به کابل آمدند و از آنجا به کندهار رفتند. تمدید لاین تلگراف و تلیفون بین مرکز و ولایات کشور زیر دست گرفته شد، استیشن های برق در پغمان و جلال آباد، کندهار زیر کار گرفته شد، به فابریکه های چرم گری و باروت سازی و سمنت و گوگرد برق داده شد.

کار خانه های ترمیم موتر و پرزه سازی، صابون و عطریات، نختابی و پارچه بافی، نجاری و یخ سازی، پنبه و روغن کشی در کندهار و مزار و هرات تأسیس گردید و اعمار فابریکه های ذیل در نظر گرفته شد:

قند سازی، نساجی نخی و جیم، دکمه سازی، حفظ میوه، مسکه و پنیری سازی، آبکشی و تیل خاک کشی، پسته هوایی بین کابل و مزار و شوروی، ایران، ترکیه مد نظر قرار گرفت، بند آب غازی و بند سراج غزنی تکمیل شد و بستن بند آب چمکنی و تکمیل نهر رزاق روی دست گرفته شد.⁴⁶⁸

اعلی حضرت امان الله نقش مهم را در ساحات اقتصادی بازی کرد و در این عهد تجارت و صنعت و زراعت انکشاف قابل ملاحظه نمود و سرمایه ملی بوجود آمد و افغانستان با کشورهای خارجی روابط اقتصادی پیدا کرد. قرار داد های تجارتی و معاهدات اقتصادی با کشورهای خارجی سبب پیشرفت روابط تجارت شد، اما افغانستان قادر نشد تا از قرضه های خارجی استفاده مناسب کند و بالمقابل شرکت های خارجی قادر شدند مواد صنعتی خود را با پول اسعار خارجی که دولت افغانستان از بانکهای اروپا بدست آورده بود بفروشند.

امان الله خان اکثر پول قرضه را در ساختار خط آهن دارالآمان و نواحی آن مصرف کرد و اکثر برنامه هایی اقتصادی شاه غیر مطالعه شده و غیر اقتصادی بود. با قرضه های انگفت خارجی، دولت مجبور شد مالیات اضافی را وضع کند و این وضعیت اقتصادی مردم را بیشتر متضرر ساخت و شکایت مردم

بلندشد. در برنامه های صنایع ملی امان الله خان از واقعیت های عینی افغانستان به احساسات زیاده تر متوجه بود و در برنامه های صنعتی و بطور عموم اقتصادی ضروریات و احتیاجات اولیه کشور و مردم را مد نظر داشت. خریداری فابریکه های زیاد و مواد صنعتی در نبود کارگران ماهر و با تجربه سبب شده که تولیدات بسیار محدود مانده و اکثر فابریکه مانند مخزن آهن باقی ماند.

سیاست و برنامه های صنعتی که شاه امان الله، اساس آنرا گذاشت چندان به نفع کشور تمام نشد. در عدم موجودیت کارگران ماهر صنعتی دولت مجبور شد کارگران خارجی را با معاش انگفت استخدام نماید و اسعار خارجی از افغانستان بیرون شد. اعلیحضرت محمد نادر سیاست صنعتی شاه امان الله خان را انتقاد کرده می نویسد: افراد ملت افغانستان هر روز ده ها مهندس و متخصص خارجی را می دیدند که در خیابانهای کابل در گشت و گذار اند بدون اینکه کاری داشته باشند.⁴⁶⁹

Fraser اضافه میکند: در حالیکه خدمات ضروری و اولیه در حالت عادی گذاشته شده بود، مبالغی زیاد را برای خریداری طیاره ها که تعداد از آنها اصلا پرواز هم نکردند و تعمیر شهر و خریداری فابریکه ها که هیچ فایده نداشت به مصرف رسید.

سیر همفری، سفیر بریتانیا در کابل در تلگرام از کابل به لندن راجع به سیاست صنعتی اعلیحضرت امان الله خان نوشت: دوست عزیزم که از المان است برایم گفت که تمام مواد صنعتی که امان الله خان از المان خریداری نموده هیچ نوع فایده ای برای افغانستان ندارد.⁴⁷⁰

اعلیحضرت امان الله خان در سیاست های اقتصادی خود، ذخیره اسعار خارجی را نادیده گرفته بود و در بسیاری اوقات در خزانه دولت پول خارجی موجود نمی بود. اما اگر با انصاف در سیاست اقتصادی اعلیحضرت امان الله خان را مطالعه و بررسی کرد، با اینکه بسا برنامه ها در عصر او نتیجه نداد اما

⁴⁶⁹ Tytler, Fraser. Op.cit, pp206-207.

⁴⁷⁰ IOR.L/P+S/10/285, NO 15, OCT 2, 1928.

اساس اقتصاد مدرن در افغانستان گذاشته شد و نظامهای بعدی از روش اقتصادی و اصلاحات مهم عصر امانیه استفاده کردند.

تأسیس شرکت نقل هوایی

افغانستان برای اولین بار بعد از استقلال، به ناوگان هوایی جهان پیوست و در زمان دولت امان الله خان چند طیاره از شوروی سابق و المان خرید و اولین میدان هوایی افغانستان هم در همین زمان در منطقه خواجه رواش کابل ساخته شد.⁴⁷¹

تأسیس شرکت هوایی یکی از برنامه های مهم حکومت امان الله خان بود، شرکت هوایی برای خدمات هموطنان در داخل و خارج در نظر گرفته شده بود. افغانستان از نظر موقعیت جغرافیوی محاط به خشکه بود و برای ارتقا و پیشرفت تجارت و روابط خارجی به خطوط هوایی بیشتر ضرورت داشت. اعلیحضرت امان الله خان موفق شد در حیات خود اولین پرواز شرکت هوایی افغانی بین کابل و تاشکند را افتتاح کند.⁴⁷²

در 26 اپریل 1923 افغانستان با شرکت المانی بازرگانی شرق اتفاقیه بامضاء رسانید. عقد این تفاهمنامه میان دو کشور آغاز توافقات گوناگون دو دولت در عرصه های دیگر و شروع عملی همکاری آنها بود. یکی از این توافقات تحویلی چند عدد طیاره از سوی شرکت یونکر و دورنیر بود، البته این کار آغاز پرواز های منظم بعدی میان کابل و اروپا از راه تاشکند در اتحاد شوروی بود.⁴⁷³

افغانستان قراردادی با شرکت لوفت هانزا، جرمنی بامضاء رسانید، طبق مواد قرارداد شرکت لوفت هانزا حق استفاده از میدانهای هوایی افغانستان را برای پرواز های خود بین کابل و تهران دریافت نمود. در سال 1924، دولت افغانستان با روسیه شوروی توافقنامه امضاء کرد، مطابق مواد توافقنامه

⁴⁷¹ .bbc.com/Persian/Afghanistan/story/2007/12/071207

⁴⁷² .Dupree.Louis .op.cit,p415

⁴⁷³ .ariaye.com/ketab/wadad3.html

افغانستان 5 طیاره مسافربری از روسیه خریداری کرد، و پیلوت های روسی در شرکت هوایی افغانستان استقدام شدند.⁴⁷⁴

در 1928 حکومت بریتانیا با دولت افغانستان در مورد همکاری هوایی داخل مذاکره شد، شرکت هوایی انگلستان بعد از توافقنامه با دولت افغانستان حق استفاده از فضاء افغانستان را حاصل کرد و در اپریل 1928 اولین پرواز شرکت هوایی انگلستان بین کابل و لاهور آغاز گردید.⁴⁷⁵ همچنان دولت ترکیه توافقنامه با دولت افغانستان بامضاء رسانید و با اساس آن شرکت هوایی ترکیه دفتر خود را در کابل باز نمود.

پرواز های داخلی بین ولایت کابل، قندهار، هرات، مزار شریف و جلال آباد شروع شد. شرکت هوایی افغانستان پنج طیاره مسافربری از روسیه، سه طیاره از المان و دو طیاره از بریتانیا خریداری نمود و دولت پولند یک طیاره به افغانستان اهداء کرد. بعد از خریداری طیاره ها شرکت هوایی افغانستان با استفاده از تجربه شرکت هوایی ترکیه، شرکت هوایی را بنام «شرکت طیاره ملی افغانی» تأسیس نمود و این شرکت در سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بنام شرکت آریانا مسمی گردید.

ترانسپورت هوایی برای اولین بار در افغانستان در سال 1923 میلادی آغاز به کار نمود. در آن زمان از این وسیله جدید در حمل و نقل مسافرین در یک حد محدود استفاده میگردید به دلیل اینکه در آن زمان تخنیک هوانوردی هنوز در افغانستان به اندازه کافی پیشرفت نکرده بود و برای حمل و نقل اموال تجارتی مساعد نبود و فقط برای پروازهای داخلی برای اولین بار مورد استفاده قرار گرفت و برخی از خطوط بین المللی اجازه عبور از فضای افغانستان را تقاض نموده بودند. در سال 1928 میلادی یک طیاره کوچک روسی بین افغانستان و روسیه رفت و آمد می نمود.

قبل از جنگ جهانی دوم در سال 1938 یک طیاره سه ماشینیه مربوط به شرکت لوفت هانزای جرمنی از برلین به مقصد کابل و هرات و از آنجا به استقامت

جاپان پروازه های خود را آغاز نمود. در جریان جنگ جهانی دوم کشور های آسیایی و اروپایی به طور مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر جنگ قرار گرفتند و افغانستان هم بی تأثیر نماند. تأثیر این جنگ روی خطوط هوایی تا چند سال بعد هم ادامه داشت.⁴⁷⁶

دولت افغانستان برای سهولت ارتباط اداره تلگراف و تلیفون را برنامه گذاری نمود و برای تکمیل این برنامه مهندسین روسی کمک نمودند و اولین خط تلگراف بین کابل، قندهار و هرات و بین کابل و پشاور و کابل و تاشکند در 1927 افتتاح گردید. در سالهای 1924-1925 مهندسین روسی خط تلیفون بین کابل و قندهار و مزارشریف و هرات را تکمیل کردند. اعلیحضرت امان الله خان خط تلیفون بین کابل و قندهار را با ثبت صدای خود با این کلمات افتتاح نمود:

برادران عزیزم! من از شما بسیار دور بودم و قادر به اتصال با شما نبودم جهت داشتن اتصالات با شما به حکومت امر نمودم تا خط تلیفون بین کابل و قندهار را بسازند و امروز بسیار با سعادت هستم که حکومت شما موفق به بنای خط تلیفون شد.⁴⁷⁷

اصلاح مواصلات و جاده ها

در اواخر قرن نوزدهم اولین وسیله نقلیه جهت سهولت در حمل و نقل خصوصی و عمومی و بخش بزرگی از مواد تجارت داخلی و خارجی به وسیله حیوانات مانند اسب، قاطر و شتر جا به جا می شد و تنها راه های ارتباطی کم عرض با ایجاد کاروانسراها در مسافه های معین پاسخ گوی نیازهای تجارت محدود آن زمان بود. اعلیحضرت امان الله خان این معضله و مشکل مهم را درک و اهمیت مواصلات و جاده ها را در پیشرفت تجارت و ارتباط دستجمعی میدانست و میدانست با استفاده از وسایل حمل و نقل جدید موتوری اقتصاد کشور بلند و رابطه بین مردم و مردم و حکومت مرکزی را تقویت می نماید.⁴⁷⁸

⁴⁷⁶. تاریخچه هوا نوردی ملکی / accaa.gov.af

⁴⁷⁷. جریده امان افغان، عدد 98، سال 1925

⁴⁷⁸. نقش اقتصاد حمل و نقل / jameabaz.com

سرک، خط آهن، مواصلات زمینی و هوایی مشترکاً در تعالی و ترقی یک کشور نقش اولیه و مهم اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی را دارد. تجارت داخلی و خارجی بدون راه و خط آهن و مواصلات مدرن و جدید نا ممکن میباشد. از ناحیه سیاسی اصلاح و تعمیر شاه راه در توحید سیاسی کشور نقش اولیه را بازی میکند. مواصلات شامل، خط تیلیفون، پست، تلگرام، راه و سرک و خطوط هوایی میباشد.

راه بین شمال و جنوب و رابطه بین مردم شمال و جنوب کشوریکی از مهمترین برنامه های دولت بود. روابط تجارتي و معاملات آن بشکل قافله بین شمال و جنوب صورت میگرفت و مردم در فصل زمستان و بسته شدن راه تلفات جانی و خسارات مالی را متحمل می شدند.

منابع رسمی بریتانوی از مشکلات راه بین شمال و جنوب افغانستان خبر می دهد. در راپور رسمی دولت بریتانیا آمده که در روزهای زمستان راه بروی ترافیک کاملاً مسدود میبود، حتی پادشاه افغانستان امان الله خان با وسیله اسب و شتر از مناطق شمال دیدن میکرد و در اواخر سلطنت اش با استفاده از طیاره به شمال کشور سفر می نمود و روسها در شمال برای پادشاه موتر میفرستادند. منبع اضافه می کند که پادشاه شخصاً مشکلات رفت و آمد را ملاحظه و توجه به اصلاح آن داشت.⁴⁹

اعلیحضرت نخست به فکر ساختن سرک از راه سالنگ شد، اما مشکلات اقتصادی اجازه تکمیل آنرا برای دولت نداد. در 1923 اعلیحضرت محمد نادر خان کار امان الله خان را ادامه داد اما در عهد او نیز تکمیل نشد و بالآخره در 1960 راه سالنگ باحفر تونل به کمک شوروی در عصر اعلیحضرت محمد ظاهر خان تکمیل و مورد استفاده قرار گرفت.

کار ساختمانی سرک کابل، پشاور از طریق جلال آباد شروع شد، این شاهراه در عهد اعلیحضرت امان الله تکمیل نشد. امان الله خان سرک کابل تا هرات را از طریق قندهار افتتاح نمود.⁴⁸⁰

خط ریل برنامه مهم دیگر دولت بود، امان الله خان در مقدمه خواست تا خط ریل را از کشک تا سرحد شوروی آغاز و به سرحد هند در جنوب برساند. برای این پروژه دولت افغانستان به کمک مالی خارجی احتیاج داشت. امان الله در جریان سفرش به المان نقشه خط آهن را برای رئیس المان «Hindenburg» پیش کرد و برای آغاز کار آن از حکومت جرمنی مساعدت اقتصادی خواست، اما رئیس المان بدرخواست شاه موافقه نکرد و برای شاه امان الله خان پیشنهاد نمود که ساختن این پروژه برای افغانستان غیراقتصادی است و از شاه دعوت نمود که اقدام باین کار بزرگ نکند اما امان الله خان به نظریات رئیس المان ارج نگذاشت.

در فرانسه، اعلیحضرت امان الله خان سعی نمود تا دولت فرانسه و شرکت های فرانسوی را برای بنای خط آهن در افغانستان شریک سازد. در جریان مذاکره با اتحادیه کارگران فرانسوی، رئیس اتحادیه کارگران «Basilzharoff» قبول کرد افغانستان را در ساختن خط آهن کمک و رهنمائی کند. بعد از امضاء توافقنامه هیأت از مهندسين فرانسوی بریاست «Michcl Clemenceau» به کابل آمد، هیأت اراضی افغانستان را مطالعه و سرویوی نموده نقشه خط آهن را تکمیل نمود.

حکومت بریتانیا از اشتراک فرانسوی ها برای ساختن خط آهن در افغانستان بنظر شک می دید به دلیل اینکه خط آهن، افغانستان را با روسیه و ایران ارتباط می داد. حکومت بریتانیا کوشش کرد از پلان خط ریل و هدف پادشاه از آن از طریق رئیس هیئت فرانسوی معلومات بدست آورد، رئیس هیئت فرانسه نقشه کار خط آهن را به سفارت بریتانیا در پاریس به سفیر انگلستان داد.⁴⁸¹

⁴⁸⁰. دایره المعارف افغانستان، صفحات 100-103

⁴⁸¹. Secret political department. IOR. L/P+S/10. SEP 1928, NO 117

ساخت خط آهن در کابل آغاز یافت اما به سبب انقلاب 1928 کار آن متوقف شد و حکومت های بعدی ب فکر احیاء دوباره آن نشدند و متأسفانه افغانستان تا امروز فاقد خط آهن است.⁴⁸²

⁴⁸². از موضوع خط آهن از سرحد روسیه تا جنوب افغانستان مرحوم دکتور نور علی برای بنده معلومات دادند که در عهد اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، موضوع چندین بار در مجلس وزراء مورد بحث قرار گرفت. اکثریت وزراء از امتداد خط آهن تشویش نشان دادند و احتمال مداخله شوروی را در افغانستان از طریق خط آهن یکی از عوامل عدم قبول خود اظهار کردند. دکتور نور علی ادامه داده فرمودند که در بین وزراء تنها دکتور عبدالصمد حامد از امتداد خط آهن در مجلس وزراء حمایت می نمود. من قبل از طبع تحقیق خود بنام افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان 1919-1929، موضوع را برای داکتر صاحب مرحوم حامد در جرمنی نوشتم تا اگر می خواهند نظر خود را بفرستند. چند وقت بعد محترم داکتر صاحب عبدالستار سیرت مرا به منزل خود خواست و فرمودند که داکتر صاحب حامد نظر خود را در مورد فرستاده اند اما شرط گذاشته اند که اولاً دکتور نور علی برای فضل غنی جان موضوع مجلس وزراء را تحریری بنویسند و بعد از آن استاد سیرت صاحب نامه مرا به مجددی صاحب تسلیم کنند. در سال 1980 در منزل مرحوم محمد اکبر پروانی که از طرف نور محمد ترکی بیث سفیر در جده تعیین شده بودند، با داکتر صاحب نور علی خان دیدار داشتم و موضوع را بیان نمودم. مرحوم نور علی خان وقت را تعیین و فرمودند که به دیدن شان بروم و نامه ای شانرا بگیرم. به وقت تعیین شده رفتم و اما جناب شان دروازه را باز نکردند.

فصل دهم

اصلاحات عسکری

برخی مؤرخان زمان ایجاد نخستین "ارتش منظم" در افغانستان را به پیش از شاه امان الله خان و منسوب به دوره امیر شیر علی خان (1825-1879) در نیمه دوم قرن نوزدهم می دانند. ارتش امیر شیر علی خان در برابر ورد نیروهای بریتانیایی و پیش از وقوع جنگ دوم افغان-انگلیس فروپاشید.⁴⁸³

امیر شیر علی خان فرقه های نظامی منظم را از 35 هزار فرد تشکیل داد و در تربیه نظامیان از متخصصین روس استفاده کرد، موجودیت نظامیان روسی اسباب غضب و پریشانی بریتانیا را سبب شد و یکی از اسباب و علل سقوط برنامه های نظامی جدید امیر نیز مخالفت انگلیس از همکاری امیر با روسها در شئون نظامی بود.⁴⁸⁴

امیر عبدالرحمن در نظام عسکری، از نظام قبیلوی (قومی) استفاده کرد. امیرقوای نظامی را به چهار گروپ (توپ خانه، سوار، پیاده و پولیس عسکری) تقسیم نمود و در خریداری و تهیه اسلحه تنها به دولت بریتانیا اکتفاء کرد. امیر عبدالرحمن خان فابریکه اسلحه سازی را در کابل افتتاح نمود. امیر از قوای نظامی برای تصفیه مخالفین سیاسی و تقویت نظام خود استفاده کرد و در این عمل موفق بود.

در زمان امیر حبیب الله خان (1901-1919)، اردوی افغانستان پیشرفت های خوب نمود. مکتب حربیه برای آموزش کادرهای افسری ارتش در کابل تأسیس شد که بعدها به تعداد 900 نفر در آن علوم نظامی را می آموختند. امیر حبیب الله خان با حفظ قوای قومی، قوای نظامی جدید را نیز تأسیس کرد و نظام جلب عسکری را بنام «هشت نفری» باین معنی که هر قریه مجبور بود از هشت نفر باشند خود یکنفر را برای خدمت نظامی بفرستد. در نظام جدید عسکری

⁴⁸³ . 49417972/Persian/Afghanistan، bbc.com، 22 حوت 2019

⁴⁸⁴ . جریده امان افغان، عدد 98، سال 1925

عصر امیر حبیب الله خان جنرال محمد نادر خان نقش عمده را داشت، جنرال محمد نادر قوانین جدید عسکری که شامل 35 ماده بود تدوین و در آن رتبه های عسکری، معاشات عساکر و صاحبمنصبان شامل بود و برای اولین بار بودجه نظامی اساس گذاشته شد.

جنرال محمد نادر به فرمایشات امیر حبیب الله خان مکتب عسکری را در کابل بنام «مکتب ملک زاده ها» افتتاح نمود، شاگردان مکتب را اولاد هایی خان ها و رجال برجسته دولت و ملک ها می ساختند، استادان مکتب نظامیان ترکی بودند. مکتب عسکری دوم بنام «مکتب جدید الاسلام» تأسیس شد، شاگردان مکتب عموماً از باشندگان نورستان بودند. نادر خان موفق شده هر دو مکتب را یکجا و مکتب حریبه را تأسیس نماید که امان الله خان یکی از شاگردان آن بود.

در عهد اعلیحضرت امان الله خان نظام اردوی افغانستان تحول عظیم نمود و بعد از استقلال، افغانستان حق خریداری اسلحه را از منابع مختلف بدست آورد. امان الله خان شخصاً معلومات و تجربه هایی نظامی داشت و در دوران تحصیل در مکتب حریبه با متخصصین و استادان نظامی داخلی و خارجی خصوصاً ترکها بیشتر آشنا شد و در بین استادان با جنرال محمود سامی روابط مستقیم و متین ایجاد کرد.⁴⁸⁵

در زمان اعلیحضرت امان الله، یک قطعه نمونه نیز تشکیل شد، افسران و آموزگاران ترکی برای آموزش افسران افغانی استخدام شد، بعضی افسران افغانی برای کسب تحصیلات نظامی به ترکیه و کشورهای دیگر اعزام شدند. شاه امان الله خان در آغاز اصلاحات اساسی در عرصه های مختلف، پس از جنگ سوم افغان- انگلیس منابع تمویل را از دست داد و در صدد برآمد تا با تجهیزات سایر کشورهای اروپایی و افسران ترکی ارتش را تقویت کند.

میرغلام محمد غبار می نویسد ارتش در زمان امان الله خان توسعه چندانی نکرد. هر چند شاه امان الله اقدامات برای مدرن سازی ارتش را روی دست

⁴⁸⁵ اوراق لویه جرگه 1303، صفحات 219-230 و همچنان: Schinais, May, op.cit, pp142-

گرفت، خرید اسلحه از کشورهای اروپایی، استخدام آموزگاران نظامی ترک و فرستادن برخی از افسران برای آموزش به خارج از کشور از جمله این اقدامات است.

شاه امان الله مقداری اسلحه جدید، به شمول هواپیما از خارج خریداری کرده اما به گفته میر محمد صدیق فرهنگ، افرادی که این جنگ افزارها را باید استفاده می کردند، آموزش کافی داده نشدند.⁴⁸⁶

یک تعداد از مؤرخین نظام عسکری عصرا علی حضرت امان الله خان را بررسی کرده می نویسند، امان الله خان در شئون عسکری اهتمام خاص نداشت و قوای نظامی افغانستان در نتیجه ضعف در تمرینات نظامی و استفاده از وسائل نظامی مدرن در مبارزه با شورشیان سال 1924 و 1928 ناکام ماند و اضافه میکنند که توجه و عنایت شاه امان الله خان به نظام عسکری، بیشتر جنبه تشریفاتی نسبت به تخصص اکادمی داشت.

اما اگر به دقت اصلاحات امان الله خان را بررسی و تحقیق عادلانه نمائیم باین نتیجه میرسیم، که شاه توجه و اهتمام زیاد به شئون نظامی داشت و همیشه در فکر تربیه و نوسازی در امور نظامی بود. عدم موفقیت قوای نظامی در سال 1924 و 1928 به علت ضعف و ناتوانی قوای نظامی نبود بلکه دلایل و علت های دیگر داشت که در مورد آن در فصل انقلابات و شورشها بحث خواهد شد.

امان الله خان اراده داشت تا قوای نظامی افغانستان متشکل از تمام قبایل و باشندگان کشور باشد. نظامیان افغانی می گویند که امان الله خان طرفدار قوای نظامی کوچک اما با نظام خاص بود و اراده نداشت نظامیان افغانی را تنها افراد قبایل تشکیل دهند.⁴⁸⁷ شاه میخواست قوای نظامی مربوط به دولت باشد و نظام هشت نفری را در نظام عسکری ظلم می دانست و در نظام هشت نفری، عموماً فقرای قریه در خدمت عسکری معرفی میشدند. امان الله خان نظام هشت نفری را لغو و در بدل آن نظام پشک را بوجود آورد.

⁴⁸⁶. اردوی ملی_افغانستان / fa.wikipedia.org/wiki

⁴⁸⁷. فرمان شاهی، اوراق لویه جرگه، صفحه 222

جهت تطبیق نظام پشک، اعلیحضرت امان الله خان در 1924 نظامنامه جدید عسکری را به مجلس لویه جرگه پیش کرد. باساس قانون جدید خدمت نظامی باساس پشک بالای تمام باشندگان افغانستان از طبقه ذکور بدون استثناء برای مدت دو سال تعیین شد. قانون جدید عسکری، از طرف مجلس نمایندگان شدیداً انتقاد شد، و کلاً خصوصاً رجال قبایل احساس کردند که بعض امتیازات خود را از دست میدهند. در قوانین گذشته رجال قبایل از خدمت نظامی معاف بودند. شاه توانست با قبول بعض تعدیلات در مواد قانون، موافقه و کلاً را بدست آورد.

قانون خدمت عسکری 1924 برای دو سال بود و در قانون سال 1927 مدت خدمت نظامی به سه سال ارتقاء یافت، لیکن مدت سه سال مورد قبول اعضای لویه جرگه قرار نگرفت و رد شد. شاه در تدوین قوانین نظامی اعتماد کامل به قوانین عسکری ترکیه داشت و در مواد قانون جدید تفاوت بین جامعه افغانی و ترکیه را از نظر دور داشت و میتوان گفت که قانون جدید کاپی از قانون نظامی ترکی بود. شاه در شئون نظامی اعتماد کابل بالای متخصصین نظامی ترکی داشت و اکثر استادان مکتب حربی را ترکها تشکیل میداند، شاه برای عده از ضابطان ترکی تابعیت افغانی را داد و از آن جمله محمود سامی بود که در نظام عسکری تا رتبه جنرالی در عهد اعلیحضرت امان الله خان رسید.

در 1920 افغانستان با دولت ترکیه معاهده نظامی را در مسکو امضاء کرد. در معاهده طرف ترکیه تعهد نمود که مشاورین نظامی ترکی را برای مدت پنج سال به افغانستان می فرستد و افغانستان حق دارد تا مدت پنج سال را تمدید کند. مشاورین ترکی که به افغانستان فرستاده شدند بریاست جمال باشاه و جنرال کاظم بیگ بود.⁴⁸⁸ نخستین مشوره هیئت ترکی برای پادشاه این بود که شاه نظامیان سالمند را تقاعد و در بدل شان جوانان را به صف نظامی استخدام نماید، همچنان پیشنهاد کردند تا معاش صاحبمنصبان تقلیل و در بدل آن مواد غذائی و لباس نظامی و بیمه صحتی مد نظر گرفته شود.⁴⁸⁹

⁴⁸⁸. اوراق لویه جرگه 1303، صفحات 235-239

⁴⁸⁹. اوراق لویه جرگه، صفحات 240-241

جنرال محمد نادر خان به پیشنهادات اصلاحی ترکها مخالفت و آنرا به مصلحت قوای نظامی افغانستان نمی دانست. نادر خان پیشنهادات خود را به مجلس وزراء تقدیم کرد اما نتوانست رأی موفق را از مجلس وزراء برای پیشنهادات خود بدست آورد. محمود طرزی شخصیت قوی و مؤثر در کابینه از اصلاحات و مشوره های هیئت ترکی حمایت کرد و در نتیجه آن یکتعداد از صاحبمنصبان با تجربه و با نفوذ از اردو دور ساخته شدند. مخالفت محمود طرزی با نادر خان جبهه مخالف و موافق را نسبت به اصلاحات پیشنهاد شده ترکها و جنرال محمد نادر خان خلق کرد، عده از ترکها و عده هم از نادر خان حمایت کردند. جنرال محمد نادر خان در مورد اصلاحات طرفدار آن بود تا شرایط اجتماعی افغانستان مد نظر گرفته شود، و از تقاعد دادن صاحبمنصبان عالیرتبه که اخلاص خود را برای نظام به اثبات رسانیده بودند مخالفت می کرد. جنرال نادر خان با حفظ ضابط بزرگ، طرفدار جذب جوانان در صف اردو بود و باین نظر بود تا جوانان از تجربه های نظامی سالمندان استفاده نمایند. متأسفانه اختلافات در بین اعضای حکومت در مورد اصلاحات عسکری تأثیرات منفی را در پلان گذاری و تطبیق آن در نظام عسکری بوجود آورد.

اختلاف بین محمد نادر خان و جنرال محمود سامی بیشتر بود، از جانب دیگر محمد نادر خان و وکیل پادشاه محمد ولی خان نیز روابط خوب و اتفاق نظر در امور نظامی نداشتند. اختلاف بین محمود طرزی و نادر خان، و اختلاف بین محمد ولی خان و نادر خان زمینه همکاری مشترک را بین محمود سامی و محمد ولی خان ایجاد کرد و هر دو کوشش کردند تا محمد نادر خان را از اردو خارج سازند و برای این منظور در قدم اول از اصلاحات مشاورین ترکی حمایت و نظریات اصلاحی محمد نادر خان را نپذیرفتند. مجلس وزراء اصلاحات هیئت ترکی را تأیید و معاش عساکر را از 20 روپیه به 14 روپیه و بعداً به 5 روپیه تقلیل داد. هدف اصلی از تقلیل معاش نظامیان متقاعد کردن صاحبمنصبان سالمند و با تجربه از قوای نظامی بود و همین کار هم صورت گرفت و تعداد زیاد از افراد قوای عسکری وظایف خود را گذاشتند.⁴⁹⁰ اصل

در اصلاحات مشاورین ترکی، کم کردن معاش و تقدیم مواد غذایی و خدمات صحی بود، اما معاشات تقلیل یافت لیکن در نتیجه فساد در ادارات دولتی و سوء استفاده از بودجه نظامی، نه بیمه صحی و نه هم مواد غذایی کافی به نظامیان عرضه شد و وضعیت عساکر نسبت به گذشته بدتر گردید.

اصلاحات که ترکها در ساحات نظامی زیر دست داشتند و شاه قبول کرده بود، عبارت از تخریب ساختمانهای کهنه و قدیمی و تعمیر عمارات جدید بود، دولت برای این منظور بودجه را تعیین کرد، ترکها شروع به تخریب عمارات قدیمی کردند و زمستان سرد رسید و حکومت نتوانست ساختمان های جدید را تعمیر نماید و عساکر زمستان سرد را زیر خیمه گذشتاند و نوع از مخالفت آغاز شد. در 1928 اعلیحضرت امان الله خان در مجلس که صاحبمنصبان عالیرتبه حضور داشتند از اصلاحات جدید یاد کرد و اضافه نمود که در اصلاحات جدید از تجربه های عسکری مصر استفاده می شود.⁴⁹¹

در 11 اکتوبر 1928 شاه در مجلس بزرگ نظامیان، اعلان کرد که اصلاحات عسکری بزودی اجراء و عملی می گردد و وعده سپرد که بزودترین وقت پوهنچی عسکری با همکاری دولت المان و فرانسه در کابل ساخته میشود و تدریس در اکادمی نظامی مانند اکادمی در اروپا خواهد بود. شاه از جوانان افغان دعوت نمود تا آمادگی برای ثبت نام در اکادمی نظامی داشته باشند. امان الله در جمله اصلاحات خود در ساحة نظامی باین عقیده بود که نباید ضباط و عساکر بغیر از دولت تابع مؤسسات دیگر باشند، از نظر امان الله خان پیران و پیشوایان طریقه های دینی و مؤسسات اسلامی بالای فکر عساکر تسلط کامل دارند، برای اصلاح این منظور در اصلاحات عسکری درج شد: آنانکه دست مریدی گرفته اند یا از قوای نظامی خارج شوند و یا هم از مرید بودن⁴⁹² الغای پیری و مریدی در نظام عسکری را روحانیون و پیران طریقه های تصوفی مخالفت به روحانیت اسلام تعبیر کردند. الغای پیری در نظام عسکری در روابط بین شاه و مؤسسات اسلامی در آینده تأثیرات منفی را بجا گذاشت.

491. اوراق لویه جرگه، صفحات 218-234

492. Poullada, Leon B, op.cit, p132.

در برنامه اصلاحی 12 اکتوبر، ذکر شده بود که پیشکی از خدمت نظامی ترخیص نمیشود تا امتحان خواندن و نوشتن را به موفقیت نگذرانند. این قانون نیز مشکلات بزرگ را در صفوف نظامیان بوجود آورد و از طرف دیگر توجه بیشتر دولت به خواندن و نوشتن سبب ضعیف شدن تمرینات و تعلیمات نظامی شد، عساکر و حتی ضباط توجه بیشتر به خواندن داشتند تا ترخیص را از خدمت عسکری بدست آورند. همچنان در جمله اصلاحات عسکری آمده بود که جهت خریداری اسلحه از خارج تمام منسوبین قوای نظامی در هر سال یک ماه معاش، ماه جون خود را می پردازند.⁴⁹³

در 1927 اعلیحضرت امان الله خان قوای نظامی را به فرقه های متعدد تقسیم کرد، مانند: فرقه هوایی، فرقه توپ خانه ثقیل، فرقه سواره، فرقه پیاده و فرقه خاص و در رأس هر فرقه یک جنرال تعیین شد. عدد افراد قوای نظامی در سال 1927 (98000) ضابط و عسکرو 1800 مامور اداری بود و در نهایت همین سال نظر به صرفه جوئی در مصارف عدد نظامیان به 26000 تقلیل یافت.

شاه برای تربیه نظامیان، بعد از خریداری اسلحه های جدید در جوار استادان ترکی، استادان فرانسوی، ایتالوی، انگلیسی و روسی را نیز استقدام کرد. حکومت ایتالیا یک تعداد بورسهای تعلیمی برای نظامیان افغانستان داد تا در اکادمی نظامی ایتالیا تعلیمات نظامی را بیاموزند. باساس معاهده نظامی بین افغانستان و المان، هیئت عسکری المان برای تربیه نظامیان افغان به کابل آمد. همچنان در 1928 هیئت نظامی فرانسه به کابل رسید و در تربیه نظامیان افغان سهم گرفت. به همین ترتیب مختصصین نظامی روس، که شامل 21 پیلوت عسکری بود به کابل آمدند، با اشتراک متخصصین و استادان عسکری از کشورهای مختلف، افغانستان در تربیه و تعلیم عسکری اعتماد کامل به مشاورین ترکی بریاست جنرال کاظم باشا داشت، جنرال کاظم 50 ضابط را برای تحصیلات عالی نظامی به ترکیه فرستاد.⁴⁹⁴

Gregorian, Vartan. Op.cit.p 260. ⁴⁹³

⁴⁹⁴. مظهر، دکتور علی، همان مرجع، صفحه 94، انیس، محی الدین، بحران و نجات کشور، صفحه 17، احمد، فضل، رهنمائی افغانستان، صفحه 328.

در ساحة صناعه اسلحه سازى و ترميم اسلحه و حفظ و مراقبت اسلحه، افغانستان فابريكه هاى اسلحه سازى كه از ضرورت هاى اوليه بود از خارج كشور وارد كرد مانند: فابريكه باروت ، اين فابريكه زير اداره متخصصين تركى بود. دولت افغانستان با شركت المانى بنام «Krupper Company» قرار داد امضاء كرد و طبق مواد اتفاق نامه، شركت كروپير، فابريكه كارتوس توپ را در كابل تأسيس نمود. فابريكه شعبه براى ترميم اسلحه و شعبه براى ضرب پول نيز داشت.⁴⁹⁵

افغانستان از سياست بيطرفى و عدم انسلاک در روابط نظامى پيروي ميكرد، دولت كوشش داشت تا از منابع مختلف اسلحه خريدارى كند و از تجربه هاى نظامى و اكادمى همه كشور ها براى تربيه و تعليم جوانان افغانستان استفاده نمايد. امان الله خان در سالهاى 1927 و 1928 در جريان سفرش به روسيه درخواست خريدارى اسلحه نمود. درخواست شاه را كشور هاى غربى استقبالى نكردند و جرائد كشور هاى غربى معاهده افغانستان را با روسيه براى دريافت اسلحه ضد مصالح غرب تعبير كردند. در حقيقت امر اعليحضرت امان الله خان با هيچ كشورى پيمان نظامى عليه كشور ديگر امضاء نكرد و اما كوشش داشت تا از اختلافات سياسى بين كشور ها به نفع افغانستان استفاده نمايد و نخواست افغانستان زير نفوذ هيچ كشور خارجى باشد.

براى تحقق استقلال سياسى و نظامى، وزير دفاع افغانستان در المان با وزير دفاع المان «Schubdrf» ملاقات نمود. وزير حربه افغانستان براى وزير دفاع المان پيشنهاده كرد تا المان براى ازدياد نفوذ سياسى و نظامى خود در وسط آسيا بكوشد، از نظر وزير افغان جنگ بين روسيه و انگلستان در منطقه حتمى بود. او باين عقیده بود كه انگلستان در جنگ شكست مى خورد، اما وزير دفاع المان از اين نظريه حمايت نكرد.⁴⁹⁶

495 . محمد، سلطان ، تاريخ حالات عبدالرحمن خان ، جلد دو، صفحه 13 .

Mohammed, Sultan Kham , op.cit , pp35-36

Mohammed, Sultan. Op.cit, pp39-41. 496

در بین کشور های خارجی، روسیه از دادن و فروش اسلحه برای افغانستان هدف سیاسی نیز داشت و میتوان هدف سیاسی روسیه را به نقاط ذیل خلاصه نمود:

1. رسیدن بعض اسلحه از راه افغانستان برای انقلابیون در هندوستان.
 2. قطع همکاری بین امان الله خان و مسلمانان و سطر آسیا خصوصاً امیر بخارا.
 3. ایجاد فاصله بین امان الله خان و کشورهای غربی.
- بریتانیا مانند روسیه از فرستادن اسلحه به افغانستان اهداف خاص داشت مثل:

1. توقف پیشرفت روسیه بطرف هندوستان و تقویت نظامی افغانستان در مقابل روسیه.
 2. ایجاد مانع برای امان الله خان برای برقراری روابط با کشورهای دیگر.
- جریده «دیلی میل» سیاست بریتانیا را در قبال افغانستان اینطور شرح میدهد: «دولت بریتانیا از سیاست عسکری و نظامی پادشاه افغانستان حمایت و استقبال می کند. بریتانیا می خواهد پادشاه و ملت افغانستان در مقابل تهاجم خارجی قوی باشد و از خود دفاع کرده بتواند.» همچنان معاون وزارت خارجه بریتانیه «Austen Chamberlain» سیاست و برنامه هایی عسکری امان الله را توصیف نمود.⁴⁹⁷

سیاست مستقلانه شاه امان الله سبب شد تا افغانستان از کشورهای مختلف اسلحه بدست آورد، بطور مثال: از شوروی، 13 طیاره جنگی با پیلوت ها، حکومت روسیه برای تعداد از افسران هوایی افغانستان برای تعلیمات هوایی بورسهای تعلیمی داد. جریده ای حقیقت نامهای شاگردان افغانی را که برای تعلیمات نظامی به روسیه فرستاده شده بود ثبت و به چاپ رسانید. حکومت

بریتانیا راپور میدهد که روسیه دو تانگ و چهار موتر عسکری برای افغانستان اهداء کرد.⁴⁹⁸

محمود طرزی در جریان سفرش به فرانسه، دو توپ و پنج تانگ و دو لاری ذخیره و پنج هزار تفنگ خریداری کرد. اسلحه های فرانسوی را دولت هند در بندر بمبی متوقف ساخت و از نظر دولت انگلستان با اساس معاهده 1921 افغانستان حق نداشت اسلحه از طریق هند به افغانستان وارد کند. دولت هند بریتانیه ترس داشت تا نشود مقدار از اسلحه در طول راه بدست حامیان و طرفداران خلافت عثمانی که بنام انصار خلافت یاد میشدند برسد. اسلحه ساخت فرانسه تا سقوط حکومت امان الله خان در بندر بمبی باقی ماند.⁴⁹⁹

اسلحه خریداری شده از المان عبارت بود از: 2 توپ، 4 ماشیندار، 4 طیاره جنگی.⁵⁰⁰ همچنان پولند یک طیاره بطور هدیه برای افغانستان داد.⁵⁰¹ اسلحه خریداری شده از بریتانیا عبارت بود از: ماشیندار متحرک از نوع 5-7-2، توپ از نوع 76-3-18، ماشیندار میدان با 500 کارتوس، 1000 تفنگ از نوع جدید بنام «Leeinfild»، 303 تفنگ عادی با صد هزار کارتوس از نوع «Mmenti» و تعداد از تفنگ های اتوماتیک بنام فیکرز.

امان الله خان به منظور تقویت ارتش افغانستان اسلحه جدید از المان، انگلستان، ایتالیا و بلژیک خریداری کرده که شامل تفنگ های 12 تکه انگلیسی، تفنگ های 12 تکه لوچک المانی برای پیاده و سواری، تفنگ های 5 تکه ایتالوی برای پرسنل توپچی، تفنگ های پنج تکه بلژیکی برای ژاندارم و پولیس، توپ های 6 پین، توپ های 9 پین قاطری (از روسیه خریداری شده بود)، توپ های 105 ملی متری صحراوی (36 پین) که توسط شش راس اسپ

498. اوراق لویه جرگه، فصل مناقشه صنائع، صفحات 357-358، مظهر، دکتور علی، همان

مرجع، صفحه 94 و همچنان دیده شود Poullada, op.cit, p138

499. اوراق لویه جرگه، صفحات 306-307

500. بخاری، سید شاه، همان مرجع صفحات 88-89

501. الاهرام، یکشنبه 25 دسمبر 1927

کشیده می شد ، دولت اطیش چهار ضرب توپ به غازی امان الله خان بخشیده بود که در جنگ تل شرکت کرده بود.

بعدها برای بار دوم سلاح جدید از راین میتال المان و کارخانه اشکودای چکسلواکی «توپ های و تانک های سبک» خریداری گردید. چند هواپیما و چند ضرب توپ دور برد خریداری گردید.⁵⁰²

امان الله خان توجه خاص به اصلاحات قوای امنیتی نیز داشت ، قوای امنیتی بنام « کوتوالی» یاد میشد که مستقیماً زیر اداره وزارت داخله بود. وزارت داخله تعداد از جوانان را برای تربیه به اکادمی پولیس اسکاتلند فرستاد.

⁵⁰². اردوی ملی افغانستان ، ویکی پدیا ، fa.wikipedia.org/wiki

فصل یازدهم

نهضت تعلیمی و مطبوعات

مؤرخین فرهنگ و ثقافت و مدنیت باین باور اند که نهضت علمی در اوائل قرن بیستم در افغانستان شروع میشود. این گروه از مؤرخین اعلیحضرت امان الله خان را مؤسس نهضت علمی و معارف افغانستان می دانند. مؤرخ امریکایی، امان الله خان را به آمورابی تشبیه می کند.⁵⁰³ و مؤرخ بزرگ دیگر امان الله خان را به جستنیان مقارنه و تشبیه می نماید.⁵⁰⁴ و مؤرخ روسی امان الله خان را مرد انقلاب، بانی و مؤسس ثقافت معاصر افغانستان می داند.⁵⁰⁵

جای شک و تردید نیست که اساس و تهداب مدنیت و معارف مدرن در عهد اعلیحضرت امان الله خان گذاشته شد، اما باین معنی نیست که افغانستان قبل از امان الله خان فاقد نظام تعلیم و تربیه بود و نمیتوان نقش گذشته گان را در ساحة علم و تعلیم نایده گرفت. برای روشنی مطلب باید قدری به عقب برگردیم و تاریخ فرهنگ و ثقافت را در افغانستان بررسی و عصر امان الله خان را به عصرهای ما قبل آن ارتباط دهیم، فرهنگ و ثقافت و تعلیم و تربیه مانند زنجیری است که با یکدیگر ارتباط قوی دارد.

نهضت و مدنیت در افغانستان بیشتر از پنج هزار سال قدامت تاریخی دارد، ملت افغانستان با ثقافت و مدنیت است. افغانستان مدنیت یونانی و هندی را در قلب خود پرورش داد و بر آن اضافه کرده به جهانیان بشکل جدید تقدیم و انتقال داد. بعد از اسلام، افغانستان معهد تمدن اسلامی شد، عصر غزنویان و غوریان و تیموریان و بابریان، از بهترین عصور اسلامی در شرق به حساب می آید. در این عصور افغانستان شاهد مدارس فکری و فلسفی و تصوفی بزرگ بود، شعراء و ادباء خدمات جلیل القدر را برای نشر فرهنگ و ارتقاء

Gregorin ,Vartan,op.cit,p239 .⁵⁰³

Poullada Lieon B ,op.cit ,pp92-93 .⁵⁰⁴

Babakhwajayev,A.H,op.cit,p44 .⁵⁰⁵

ادبیات و زبان بجا آوردند و آثار علمی بزرگ را بجا گذاشتند و کتابخانه اسلامی را با طبع آثار خود غنی تر ساختند.⁵⁶

هرات در عهد تیموریان مرکز بزرگ علوم اسلامی و ادبیات افغانی بود، شاگردان از نقاط مختلف جهان اسلامی برای تعلیم علوم اسلامی و ادبیات زبان به مدارس هرات می آمدند، همچنان غزنی مرکز علوم اسلامی و ادبیات اسلامی بود.⁵⁷

مسجد در حمایت و نشر و حفاظت فرهنگ اسلامی نقش عمده را داشت و مساجد بزرگ در کشور، حیثیت پوهنتون را داشتند. ملا در قریه و مولوی در شهرهای بزرگ معلم و استاد شاگردان بودند و با تمام صداقت و امانت و وظیفه مقدس تدریس را پیش بردند. اطفال و جوانان در مسجد، علوم اسلامی، مبادی حساب و هندسه، ادبیات زبان، فلسفه، تاریخ، زبان عربی (صرف و نحو) شعر، علوم تصوف و عرفان اسلامی را می آموختند.⁵⁸

در عهد سلطنت امیر حبیب الله خان (1901-1919) فرهنگ اسلامی افغانی و ادبیات اسلامی خراسانی با فرهنگ و علوم معاصر غرب آشنا شد، امیر حبیب الله خان با استفاده از آرامش سیاسی کوشش کرد تا روش تعلیم غربی را با حفظ فرهنگ و ثقافت اسلامی در افغانستان یکجا کند. امیر به فرهنگ و ثقافت غربی عشق و علاقه زیاد داشت، کمره عکاسی، موتور و لباس اروپائی را در افغانستان خصوصاً در ارگ شاهی رواج داد. فرهنگ و ثقافت غربی در این مرحله در محیط ارگ و خانواده سلطنتی و ارکان عالی دولت محصور بود. امیر حبیب الله خان را در نشر فرهنگ و ثقافت غربی، مشاورین و استادان ترکی تشویق و کمک کردند.

⁵⁶. سرور، دکتور جمال الدین، تاریخ الحضارة الإسلامية فی الشرق، صفحات 223-226، همچنان: الساداتی، دکتور احمد محمود، افغانستان، صفحه 16. بنده افتخار شاگردی دکتور جمال الدین سرور را دارم.

⁵⁷. الساداتی، احمد محمود، همان مرجع، صفحات 17-18.

⁵⁸. ابو العینین، فهمی، افغانستان بین الامس و الیوم، صفحه 339.

سیاست تعلیمی امیر شامل تعلیمات اسلامی و عصری بود، امیر فرهنگ و ثقافت اسلامی را در ساحات تعلیم و تربیه اهمیت فوق العاده می داد و مدارس اسلامی زیاد را تأسیس کرد. امیر مدرسه «دارالحفاظ» را در کابل تأسیس نمود. مکتب حبیبیه در دو مرحله، ابتدائی و اعدادی بصورت عصری و غربی در کابل تأسیس شد، مکتب مخصوص برای هنود و مکتب طبی بنام «بیت العلاج» و «ملکی شفاخانه» زیر اداره ترکها افتتاح گردید.

در این عصر در قصر سلطنتی «دارالترجمه و التألیف و فنون» بریاست محمود طرزی تأسیس یافت، این مؤسسه کتب علمی را از زبانهای ترکی، عربی، فرانسوی به زبان دری ترجمه و به طبع رسانید، شخص امیر تمام ترجمه ها را مطالعه می کرد.⁵⁰⁹

در ساحه نشرات و مطبوعات، مجلات و جرائد در عهد امیر محمد اعظم خان و امیر شیرعلیخان آغاز به نشرات کردند، اما نشرات منظم آن از عهد امیر حبیب الله خان آغاز میشود، سراج الاخبار بریاست محمود طرزی در 1911 یکی از نمونه هایی بارز عصر سراجیه به حساب می آید.⁵¹⁰

روشنفکران و هواخواهان فرهنگ و ثقافت غربی بدور سراج الاخبار جمع شدند و اولین اتحادیه ادبی سیاسی را بنام «اخوان افغان» تأسیس کردند، مهمترین هدف اتحادیه نشر و ترویج افکار قانونیت و پارلمان و استقلال برای افغانستان بود. امیر حبیب الله خان حوصله شنیدن و خواندن افکار اعضای اخوان افغان را نداشت و ادامه آنرا به مصلحت سلطنت و حفظ قدرت مطلقه خود نمی دید لذا در سال 1918 امر به انحلال آن داد.⁵¹¹

عصر اعلیحضرت امان الله خان (1919-1929)، عصر آزادی و استقلال فکری و سیاسی در تاریخ افغانستان بود. این دوره را روزنامه معروف مصری بنام الاخبار این طور معرفی میکند: «عصر اعلیحضرت امان الله خان، پادشاه افغانستان عصر حریت و استقلال میباشد. این عصر، عصری است که ملت و

Schinhasi, May, op.cit, pp143-144. 509

510. صدیق، داکتر محمد ظاهر، مطبوعات در افغانستان، صفحه 13

511. حبیبی، عبدالحی، مختصر تاریخ افغانستان، جلد دوم، صفحه 145

پادشاه افغانستان حق انتخاب زندگی فرهنگی و کلتوری خود را بدون مداخله خارجی بدست دارند، و حق یافتند تا از علوم جدید جهان غرب و شرق طوریکه می خواهند استفاده کنند. بعد از حصول استقلال و شناسایی آن از جانب دو همسایه بزرگ (روسیه و بریتانیا)، پادشاه افغانستان اصلاحات عظیم را در ساحة تعلیم و فرهنگ آورد و بدون شک و تردید پادشاه جوان عاشق مدنیت عصر جدید است.⁵¹²

نویسنده جوان افغان شمس صفا امین زی، می نویسد که در حقیقت نهضت تعلیمی در افغانستان از عهد اعلیحضرت امان الله خان آغاز یافت.⁵¹³ جوان دیگر افغان، استاد شعبه ژورنالیزم، ادبیات کابل می نویسد، اعلیحضرت امان الله خان با اینکه مدت حکومتش بسیار کوتاه بود، موفق شد افغانستان را با کاروان مدنیت جدید همراه سازد و شکی نیست که ژورنالیزم، رادیو، مجلات و جرائد از نمونه های کاری و فرهنگی عصر شاه جوان افغان است.⁵¹⁴

اکثر مؤرخین و محققین که تاریخ معارف و فرهنگ را در افغانستان بحث و تحقیق کرده اند باین نتیجه رسیده اند که بزرگترین تحول و دگرگونی در معارف افغانستان با پادشاهی امان الله خان آغاز یافت، همه اتفاق نظر دارند که شاه امان الله خان بنیان گذار معارف عصری افغانستان است.

امان الله خان شعار دولت خود را تعلیم انتخاب کرد و در هر مناسبت دینی کوشش کرد تا اهمیت و مقاصد علم و تعلیم را به رعیت بیان نماید و در مقدمه هر سخنرانی خود می گفت که عصر حاضر، عصر علوم و فرهنگ است نه عصر شمشیر. در یکی از سخنرانی های خود شاه گفت: اطفال تان را به مکتب بفرستید و ثروت تان را در تعلیم و تربیه اولاد به مصرف رسانید.

امان الله خان در سخنرانی اش بتاريخ 13 حوت 1304 در قندهار به مناسبت «مکافات و مجازات مامورین» در مورد آموزش گفت:

512. الاخبار القاهرية، سبتمبر 28- 1927

513. امین زی، شمس صفا، همان مرجع، صفحات 1-5

514. عبادی، محمد عباس، السياسة الاعلامية فی الاذعة الافغانية، رسالة ماجستير، كلية الاعلام، جامعة القاهرة، صفحه 77

بار دیگر به شما تأکید و توصیه می‌کنم چیزیکه در دین و دنیا برای شما فایده میرساند و شما را از مذلت و خواری دینی و دینوی نجات می‌بخشد، همین معارف است و بس. هر قدر شوق و ذوق و محبت تان را که نسبت به معارف اظهار کنید باز هم کم است.⁵¹⁵

در قانون اساسی (نظامنامه اساسی دولت) در دلو 1303 هجری قمری، مرحله تعلیمات ابتدایی برای تمام اطفال افغانستان اجباری اعلان شد. در ماده 68 نظامنامه آمده:

(برای رعایا و اتباع افغانستان تعلیم درجه ابتدایی لازم و ضروری است. درجات و تفرعات آن در یک نظامنامه خاص تعیین یافته که بر طبق آن عمل می‌شود). اجباری و الزامی بودن تعلیم یکی از مهمترین و برجسته ترین مورد در قانون اساسی عصر امانیه به حساب می‌آید و در وقت و زمان خود مانند و مثال در اکثر کشورهایی شرقی نداشت. نظامنامه اساسی دولت، نظامنامه عمومی برای دولت افغانستان بود، و قسمیکه در ماده 68 آن ذکر یافته، قوانین معارف آنرا تنظیم و اداره می‌کند.

تأسیس وزارت معارف در مقدمه اصلاحات شاه امان الله در ساحة تعلیم و تربیه می‌آید. وزارت معارف اولین بار در تاریخ افغانستان تأسیس شد و بودجه آن بعد از بودجه وزرات حربیه بود. وظایف وزارت شامل مطالعه مواد درسی و تدوین قوانین برای معارف و تأسیس مکاتب برای پسران و دختران بود. جهت ارتقاء سویه علمی جامعه، اعلیحضرت امان الله خان ریاست عالی تعلیم و تربیه را بریاست محمود طرزی تأسیس نمود، و وظیفه ریاست نشر تعلیم در جامعه و همکاری با وزارت معارف بود.

وزارت معارف، به امر شاه جهت استفاده از تجربه کشور های پیشرفته معاهدات کلتوری را امضاء کرد. در سپتمبر 1922 وزارت معارف با دولت فرانسه معاهده کلتوری بامضاء رسانید و باساس معاهده هیئت تعلیم و تربیه فرانسه به کابل آمد. سفیر افغانستان در پاریس، جنرال محمد نادر خان نقش مهم را در روابط فرهنگی و کلتوری بین افغانستان و فرانسه داشت. نادر خان

بعد از امضاء معاهده به خبر نگار جریده جورنال گفت: پادشاه افغانستان اعلیحضرت امان الله خان از دوستان نهضت تعلیمی و زبان فرانسوی است ، شاه تمام پیشنهادات هیئت فرانسوی را در ساحه تعلیم و تربیه تطبیق نمود.⁵¹⁶

هیأت دوم فرانسوی بریاست دکتور الفرد فوشیه، استادپوهنتون پاریس بدعوت امان الله خان به کابل آمد. هیأت الفرد فوشیه بعد از تحقیق و مطالعه برنامه جدید را جهت بلند بردن سویه تعلیم به شاه تقدیم کرد و امان الله خان برنامه الفرد فوشیه را پذیرفت. الفرد فوشیه آمادگی کشورش را برای تأسیس مکاتب در افغانستان مانند مکاتب فرانسه اعلام کرد.⁵¹⁷

در مارچ 1926، وزارت معارف اتفاقیه کلتوری را با دولت جرمنی امضاء کرد ، طبق مواد اتفاقیه هیئت وزارت معارف جرمنی بریاست «دکتور ایفن» به کابل آمد. هیئت المانی مانند هیئت فرانسوی، وزارت معارف افغانستان را در تأسیس مکاتب و قوانین معارف همکاری و مساعدت نمود. در ختم مدت کاری هیئت المانی، اعلیحضرت ازداکترایفن دعوت کرد تا در افغانستان اقامت اختیار کند و وزارت معارف را در اداره یکی از مکاتب کمک نماید ، داکترایفن دعوت شاه را پذیرفت.⁵¹⁸

وزارت معارف معاهدات فرهنگی و همکاری تعلیمی با کشور ایتالیا، بلجیک، ترکیه، هندوستان و روسیه نیز امضاء کرد و باساس معاهدات متخصصین این کشور ها به هدف کمک به معارف افغانستان به کابل آمدند.⁵¹⁹ روابط فرهنگی با کشور هایی خارجی نه تنها سبب انکشاف معارف در داخل افغانستان شد بلکه تعداد از جوانها برای تعلیم و تحصیل به کشور هایی خارجی نیز قبول شدند. مهمترین همکاری متخصصین خارجی تدوین قوانین جدید برای معارف افغانستان بود.

Political and secret department recods 1950-1956 ,IOR.L/+S/11 234,AND ; ⁵¹⁶

L/P+S/11/233,P1739,1923

⁵¹⁷ .کشکی ، برهان الدین ، همان مرجع ، صفحه 294

⁵¹⁸ .غبار ، میر غلام محمد ، همان مرجع ، صفحه 789

⁵¹⁹ .دائرة المعارف افغانستان ، صفحه 95

نظامنامه معارف افغانستان: در مقدمه قانون جدید معارف نظامنامه معارف است، قانون جدید مراحل تعلیم را به مرحله ابتدایی، اعدادی، ثانوی تقسیم و شرح می دهد و همچنان وظایف هیئت تدریس را معین می سازد. نظامنامه بودجه وزارت معارف و صلاحیت های وزیر معارف را با مسئولیت های او در مقابل قانون تثبیت می کند.

قانون جدید مرحله تعلیم ابتدایی را برای ذکور و اناث اجباری ساخت و جوانان تا دریافت شهادت نامه ثانوی حق ازدواج را باساس قانون جدید نداشتند. در قانون جدید مرحله ابتدایی بین پسران و دختران مشترک یعنی مختلط پیشنهاد شده بود، اما نمایندگان لویه جرگه 1303 به مختلط بودن مرحله ابتدایی مخالفت کردند و شاه را توصیه نمودند تا دختران در منازل شان و نزد محرم شان تعلیم بیاموزند.⁵²⁰

قانون معارف در ماده 25، مضامینی که در مکاتب تدریس شود تعیین نمود. مواد تدریسی عبارت بودند از: حساب، هندسه، ساینس، تاریخ، جغرافیه، علوم اسلامی و اساسات آن و موادی که ارتباط به اسلام داشت، ادبیات پشتو، ادبیات دری، ادبیات ترکی، ادبیات فرانسوی، ادبیات المانی و ادبیات انگلیسی. قانون جدید مرحله ابتدایی را چهار سال و اعدادی را سه سال و ثانوی که بنام رشديه یاد می شد چهار سال تعیین نمود.

جهت بهبود و بلند بردن سویه علمی شاگردان و تنظیم امور مدارس، وزارت معارف قانون دیگری را بنام «نظامنامه مکاتب خانگی» تدوین و طبع نمود. این قانون مدارس غیر دولتی را تنظیم می کرد. در افغانستان تعداد مدارس خانگی شخصی نسبت به مدارس دولتی بیشتر بود، قانون جدید برای دولت حق مداخله بیشتر را در شئون داخلی مدارس شخصی میداد. با تدوین نظامنامه مکاتب خانگی و حق دولت در مداخله به شئون داخلی مکاتب غیر دولتی، مدارس غیر دولتی و شخصی استقلالیت خود را حفظ کردند و برای وزارت معارف حق مداخله را ندادند.

نظامنامه دارالمعلمین و نظامنامه دارالمعلمات: قانون دارالمعلمین، برای اداره و برنامه سازی و تنظیم و رهبری دارالمعلمین و دارالمعلمات به هدف ای تربیه معلمین و معلمات بود.

نظامنامه نشانان معارف: قانون مراتب مدال را برای اعضای معارف تعیین میکرد و باساس قانون جدید، نشان معارف اعلی ترین نشان در دولت بود.

ماده 68 قانون معارف، مرحله ابتدایی را از سن 6 تا 11 اجباری ساخت. اجباری بودن مرحله ابتدایی مشکلات اجتماعی و اقتصادی زیاد را برای جامعه فقیر افغانستان بار آورد. ادارات معارف در ولایات قانون اجباری شدن تعلیم را بشدت تطبیق کردند و در تطبیق آن از قوای امنیتی استفاده میشد. در بسا مناطق افغانستان، مامورین معارف اولیاء امور را تهدید به زندانی شدن میکردند. اجباری بودن تعلیم از جانب دیگر سبب شد تا اطفال با خانواده های فقیر شان کار نتوانند و در نتیجه تطبیق اجباری تعلیم مشکلات اقتصادی خانواده های متوسط و فقیر بیشتر شد.

اگر شاگرد برای یک روز در مکتب حاضر نمی بود، مدیر مکتب شاگرد را جلب و جزاء می داد. تطبیق قانون اجباری، دروازه فساد و رشوت را بین مامورین معارف باز ساخت و خانواده ها مجبور می شدند برای رهایی اطفال شان برای مدیر مکتب رشوت بدهند تا اطفال شانرا اجازه بدهند تا با خانواده های شان کار کنند.⁵²¹

لویه جرگه 1303 (1924) ماده 68 قانون معارف که تعلیم را در مرحله ابتدایی اجباری ساخته بود لغو کرد، همچنان قانون منع ازدواج جوانان تا گرفتن شهادت نامه ثانوی نیز لغو گردید. در سال 1928 شاه امان الله خان یکبار دیگر مرحله ابتدایی را اجباری اعلان کرد و جوانان را از ازدواج تا ختم مرحله ثانوی منع ساخت.⁵²²

⁵²¹. انیس، محی الدین، بحران و نجات کشور، صفحات 144-145

⁵²². آهنگ، سیر ژورنالیزم در افغانستان، صفحه 45

با تمام کوشش های دولت برای اعمار مکاتب، اکثر مردم حاضر نشدند اولادهای شان را شامل مکتب نمایند. مردم تشویش داشتند که استادان خارجی تبلیغات عیسویت را در مکاتب میکنند و به هدف تبلیغ به افغانستان آمده اند. اعلیحضرت خواست تا از نظام معارف حمایت کند و مردم را اطمینان بدهد که استادان تبلیغ کنندگان دیانت عیسوی نیستند و از ملت دعوت شد تا با وزارت معارف همکاری داشته باشند. برای این منظور در جمع غفیری از مردم پادشاه بیانییه ذیل را ایراد نمود:

(مقدمه: حمد و ثنای حضرت خداوند..... اگر شما حقیقتاً خواهان ترقی و برتری باشید پس در تعلیم و تعلم آموختن علوم و فنون زیاده بر زیاده بکوشید. امروز که ما شما علماء و فضلاء را بنظر عذت و احترام مینگیریم تماماً از برکت علم است باید پیش از پیش در تحصیل آن بکوشید !

هر کسیکه خیال و آرزوی خشنودی و رضای الهی و شناسائی خداوندی را داشته باشد بیواسطه علم بر مقاصد خود کامیاب نخواهد شد گویا نجات آخرت ما علم است.

آیا نمی بینید و خجالت نمی کشید از آن اشخاصیکه نسبت بما و شما عالم و صاحب کمال و عزت و اجلال هستند بر ما فخرها می کنند.)

امان الله خان در اخیر بیانییه اش خواست برای ملت واضح سازد که مدارس افغانستان از هر نوع تبلیغات سوء دور است و دشمنان افغانستان نمی خواهند اولاد افغان تعلیم یافته شود. پادشاه ملت را اینطور مخاطب ساخت:

(حکومت شما و من عاجز کوشش ها کردیم و مکتب ها را از برای تحصیل علم جهت اولاد های شما ملت تشکیل دادیم پس چرا کاهلی مینمائید و در اخذ تعلیم تنبلی میورزید.

عناد و خصومتی را که دشمن های شما در دل های تان می اندازد که در مکاتب شما علم دنیا جاریست، کاملاً غلط است (الحمد لله) همه شما عاقل و صاحب فهمید و خوب میدانید که فقط علم دنیا بمدارس ما جریان ندارد بلکه تعلیمات دینی و مسائل اخروی و عقائد اسلامیه در آنها بکمال خوبی و درستی تعلیم داده میشود. چنانچه حالا معلومات دینییه عموم طلبه صنف ابتدائیه سائر

مکاتب ما نسبت به طبقه عامه بعضی علمای عصر حاضره کمتر نخواهد بود، و ما علوم اخرویه و فنون دنیویه را نیز از اینجهت یکجا در مکاتب خویش جاری داشته ایم که ما در دین و دنیا کار داریم و دشمنهای ما فقط در دنیا و از آخرت محروم و بی نصیب اند. ... یک شخص نمیتواند که همه علوم را برای یکفرزند خویش در خانه تعلیم دهد و یا معلمی را مخصوصاً برای وی تخصیص کند، ازینرو حکومت شما برای تان مدارس متعددی طرح افگند و معلمین مزید را در آنها مستخدم نمود، و علوم دینیه و دنیویه را در آن جریان داد و مصارفات و پول آنرا دولت متعهدگشته تا شما بکمال اطمینان فرزندان خود را در آن تعلیم دهید. از برای خدای اولادهای خود را چرادر مکاتب داخل نمیکنید، و در مقابل اینهمه زحمات و دلسوزی حکومت خویش، شما چراتنبلی و کاهلی نموده بر حیات و زندگانی آینده پسران خویش حسرت نمیخورید و دلسوزی نمیکنید که بی علم و جاهل و بی کمال میمانند- و الله- اگر شما بمکاتب نرفتید خود را بدست خود خراب می نمائید.⁵²³

زحمات و کوشش های اعلیحضرت امان الله در تعلیم و تربیه اطفال افغانستان نتیجه مطلوب نداد و اکثر مردم اولاد های خود را شامل مکتب نکردند و از طرف دیگر شورشها در نقاط مختلف کشور سبب آن شد تا معارف افغانستان نتواند قدم بیشتر را در ارتقاء تعلیم اطفال افغانستان بردارد، و اما با تمام مشکلات و عدم درک جامعه به علم و دانش معاصر، امان الله خان تهداب نظام تعلیم معاصر افغانستان را گذشت و حکومت های بعدی آنرا تعقیب کردند.

در این عصر افغانستان شاهد مکاتب عالی و بسویه جهانی گردید و تعداد زیادی از مکاتب افتتاح شد و استادان خارجی و مشاورین اروپایی و ترکی وزارت معارف را در برنامه هایی تعلیمی کمک نمودند. در اینجا بصورت بسیار فشرده از بعض مکاتب نام گرفته میشود.

مکتب امانیه در سال 1303 (1922) تأسیس گردید. امان الله خان این مکتب را در آغاز جهت کمک و تمویل به کشور فرانسه واگذار کرد. مدیر مکتب، Dr. Tenebre فرانسوی بود. برخی از معلمان نیز اتباع فرانسه بودند، و همچنان

دوازده معلم افغانی نیز مشغول تدریس در مکتب بودند. تدریس و لوازم آموزشی در مکتب رایگان انجام می شد. مصارف اعاشه و باطه و سفر استادان فرانسوی را دولت افغانستان به عهده داشت. در آغاز تأسیس مکتب مذکور هر شاگرد مکلف به پرداخت شش روپیه بود و در بدل آن ماکولات و لباس برای شاگردان تهیه میگردید، سپس شمولیت در مکتب برای شاگردان مجانی شد. تدریس زبان فرانسوی در گام نخست از صنف اول آغاز می یافت اما سال های بعدی شاگردان درس فرانسوی را از صنف سوم آغاز کردند. از زبان فرانسوی در مکتب عموماً جهت فراگیری مضامین سیاینس استفاده به عمل می آمد.

یک سال بعد از لیسه امانیه یا استقلال، لیسه امانی که بعداً نجات نام گرفت تشکیل گردید. این لیسه از سوی المان ها کمک می شد و مدیر لیسه نیز یک نفر المانی بنام دکتور ایفن بود. با معلمین افغانی تعداد از استادان المانی نیز مشغول تدریس بودند. زبان اول مکتب المانی بود و تعداد شاگردان بیشتر از صد شاگرد بود.⁵²⁴

در ابتدا شاگردان برای شمولیت در این مکتب فیس می پرداختند اما بعدتر پرداخت فیس از این مکتب نیز لغو گردید. در سال 1305 (1927) لیسه غازی به کمک هندی ها تأسیس شد. در این لیسه زبان انگلیسی به حیث زبان خارجی تدریس می گردید. در سال 1922 امان الله خان طی فرمانی مدرسه حبیبیه را از اعدادی به ثانوی ارتقاء داد و زبان اول مدرسه انگلیسی بود.⁵²⁵

در سال 1922 دارالمعلمین دیگری در کابل تأسیس یافت که فارغان دوران ابتدایی مکاتب مرکز و ولایات بصورت لیلیه شامل دارالمعلمین مذکور شدند.

در سال 1924 مدرسه دارالعلوم عربی، که برای علوم اسلامی بود تأسیس شد، زبان اول مدرسه، عربی بود و با استادان افغانی یک تعداد استادان عرب مشغول تدریس بودند. در همین سال مدرسه دارالحافظ در کابل تأسیس

524. دائرة المعارف افغانستان، صفحه 59

525. دائرة المعارف، همان صفحه، همچنان دیده شود: ابوالعینین، فهمی، همان مرجع،

شد، هدف از تأسیس آن حفظ قرآن کریم و علوم آن بود. در سال 1925 مدرسه اسلامی بنام مدرسه و عظم و ارشاد در کابل تأسیس یافت که در آن علوم مربوط به قرآن کریم و حدیث نبوی شریف و روش خطابت و ارشاد اسلامی تدریس میشد و عربی زبان اول تدریس بود.⁵²⁶

به همکاری دولت ترکیه مکتب حکام در کابل تأسیس شد، معلمین ترکی در مدرسه تدریس میکردند و زبان ترکی زبان اول تدریس بود. هدف از انشاء مدرسه حکام تربیه مامورین برای ادارات دولتی بود.⁵²⁷

برای تعلیمات زبانهای خارجی، مکتب زبانهای خارجی در کابل افتتاح شد، زبان انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ترکی و عربی در مدرسه تدریس می شد.⁵²⁸ در سال 1923 مکتب قضات تأسیس شد، فارغان مکتب بحیث قاضی مقرر می شدند. داخل شدن به مکتب قضات شرایط خاص داشت و باید شاگرد امتحان کانکور را در صرف، نحو، فقه و کتب در مذهب حنفی مانند هدایه و القدوری و کنز به موفقیت سپری می کرد.⁵²⁹

در سال 1928 مدرسه خاص برای تربیه امامان مساجد تأسیس شد، حکومت فیصله کرد که امامان مساجد از فارغان مدرسه تعیین میشوند و همچنان وزارت معارف برای تدریس علوم اسلامی از فارغان مدرسه استفاده میکرد.

حکومت تعلیم و تربیه اولاد کوچی ها را نیز مد نظر داشت و مکاتب متنقل را تأسیس کرد، اما کوچی ها اهتمام به مکاتب متنقل نداشتند. در سال 1921 اکادمی عسکری در کابل تأسیس شد و اولین رئیس آن جنرال محمود سامی بود، استادان اکادمی همه ترکی بودند. بطور اجمالی مدارس دولتی که در این عصر ساخته و قابل استفاده قرار گرفت به 322 مکتب میرسید. اعلی حضرت

⁵²⁶. بخاری، حضرت سید شاه، همان مرجع، صفحه 87

⁵²⁷. محمد کاظم، مرجع سابق، صفحه 33

⁵²⁸. بخاری، حضرت سید شاه، همان مرجع، صفحات 88-89

⁵²⁹. جریده اصلاح، عدد 48، جدی 1301

در یک سخنرانی خود وعده داد که جمیع مدارس در ولایات افغانستان به شمول کابل از مدارس ابتدایی به اعدادی و ثانوی ارتقاء خواهد یافت.⁵³⁰

برای تعلیم بزرگسالان یا سالمندان، مکتب سالمندان بنام صوت غازی تأسیس شد و اعلیحضرت امان الله خان در جملهٔ معلمین مکتب تدریس می کرد.⁵³¹

تعداد شاگردان مدارس ابتدایی تا سال 1927 به (51000) و شاگردان مرحلهٔ ثانوی به (300) میرسید. تعداد معلمین مرحلهٔ ابتدایی (650) و مرحلهٔ اعدادی و ثانوی (100) میرسید. وزارت معارف بین سالهای 1923-1927 در حدود 693575 جلد کتاب درسی به طبع و مجانی برای شاگردان توزیع نمود.⁵³²

ملت افغانستان در تعلیم و ترقی معارف بی تفاوت نبود، عدهٔ با استفاده از قانون مکاتب خانگی، مکاتب شخصی را تأسیس نمودند بطور مثال در سال 1923 مدرسه «راستی» در جلال آباد تأسیس یافت، باشندگان مشرقی تعهد کردند که مصارف مکتب و معاش معلمین را رضاکارانه می پردازند. جنرال محمدنادر خان با همکاری مردم علی آباد، مکتب طبیه ملیه امانیه را تأسیس نمود و خود نادرخان مبلغ 25 هزار افغانی برای تعمیر مکتب طبیه اهداء کرد. باشندگان منطقه 105 جریب زمین برای مصارف مدرسه وقف نمودند.⁵³³

به هدف بلند بردن سوئیۀ علمی و اکادمی جوانان، دولت تعداد از شاگردان را برای تعلیمات عالی به خارج فرستاد، مصارف تعلیمی شاگردان را دولت افغانستان از بودجه وزارت معارف می پرداخت. جریده حقیقت از ارسال شاگردان افغانی به روسیه راپور داده می نویسد که این یک چانس طلایی برای جوانان افغانستان است تا از تجربه های دیگران مستفید شوند.⁵³⁴

Adamec, op. cit, p136. ⁵³⁰

آریانا دائره المعارف افغانستان، 1955، صفحه 58 ⁵³¹

غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحات 792-793 و همچنان: بخاری، سید شاه، ⁵³²

همان مرجع، صفحات 88-89

امان افغان، سال سوم، عدد سوم ⁵³³

الاخبار القاهرية 28 دسمبر 1927 و جریده حقیقت، عدد 8، 22 اسد 1302 و 1924 ⁵³⁴

لویه جرگه سال 1924 فرستادن شاگردان افغانی را برای درس به کشور هایی خارجی مورد بحث قرار داد و بعد از مناقشه نمایندگان فرستادن شاگردان را به خارج از کشور تأیید نمودند و ضمناً پیشنهاد نمودند تا با هر گروپ از محصلین یک رهنماء در مسایل اسلامی و دینی نیز فرستاده شود تا محصلین را در امور اسلامی کمک نماید. محصلین که به فرانسه فرستاده شدند در اولین مرحله 44 محصل بود و در بین شان سردار هدایت الله خان ولی العهد و سردار محمد ظاهر خان نیز شامل بودند. دولت المان بدرخواست محمد ولی خان برای 40 محصل افغانی بورس تعلیمی داد، در بین محصلین برادر اعلیحضرت امان الله خود نیز بود. در 1927 حکومت ایتالیا در اثناء پذیرایی از امان الله خان 60 بورس تعلیمی برای افغانان اهداء کرد، وزارت معارف این تعداد از شاگردان را بسرعت به ایتالیا فرستاد.

وزارت معارف در فرستادن محصلین به خارج تنها به بورس های تعلیمی کشور هایی دوست اکتفاء نداشت، یک عده شاگردان را به فرانسه، ایتالیا، ترکیه و روسیه به مصارف دولت افغانستان عزام نمود و در بین این محصلین برای اول بار محصلات نیز شامل بودند.⁵³⁵ ارسال محصلین و محصلات به خارج از کشور، برای دولت افغانستان غیراقتصادی تمام شد. حکومت افغانستان مبلغ (50.000) پوند استرلینگ را مصرف بورسهای تعلیمی کرد مصارف به این حد زیاد برای اقتصاد ضعیف افغانستان در آنوقت غیر قابل قبول بود، حکومت مجبور شد پنج فیصد مالیه را اضافه کند.

مردم از مالیه جدید انتقاد نمودند و از حکومت خواستند تا بورسهای تعلیمی را متوقف سازد. علماء با ملت در مخالفت یکجا شدند و در مسائل اعتقادی شاگردان شک کردند و خواهان قطع بورسها شدند. اعلیحضرت امان الله خان برای اطمینان علماء، در یک سخنرانی خود وعده داد که با هر گروه از شاگردان یک مرشد دینی می فرستد و همچنان از شاگردان دعوت نمود تا شعائر

⁵³⁵ الاخبار القاهرية، 28 دسمبر 1927 و همچنان: کاکا خیل، همان مرجع، صفحه 1061

اسلامی را احترام و عملی نمایند و هوشدار داد که در عدم احترام شعائر اسلامی و اداء آن جزاء تعیین می شود.⁵³⁶

تعمیم معارف در ولایات:

یکی از بزرگترین گامی که امان الله خان در عرصه معارف برداشت، توسعه و تعمیم معارف در ولایات کشور بود. مرحوم غبار می نویسد: «در پایتخت علاوه بر لیسه حبیبیه، لیسه های امان و امانی توسط پروفیسوران فرانسوی و جرمنی و استادان داخلی تأسیس گردید، مکاتب رشدی غازی، رشدیه استقلال، تلگراف، رسامی، نجاری، معماری، السنه، زراعت، دارالعلوم عربی، رشدیه مستورات، رشدیه جلال آباد، زراعت رشدیه قندهار، رشدیه هرات، دارالمعلمین هرات، رشدیه مزار شریف، رشدیه قطن، مکتب پولیس، موزیک، قالین بافی، آرچتک، تدبیر منزل زنانه، مکتب طبیه، مستورات، و بیشتر از 322 باب مکاتب ابتدائیه در تمام ولایات کشور باز شد.⁵³⁷

تعلیم نسوان:

دختران و زنان قبل از سلطنت اعلیحضرت امان الله خان اجازه آموختن علم را خارج از منزل نداشتند، اولیاء امور زنان و دختران از رفتن به مساجد برای درس و شنیدن خطبه منع می کردند، متأسفانه علما مانع رفتن زنان را به مساجد که مخالف صریح تعلیمات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بود نشدند و ارشادات نبوی را با رسم و روجهای قبیلوی معامله کردند و بدین ترتیب نصف جامعه از تعلیم و دانش محروم ماند. اعلیحضرت امان الله خان با همکاری ملکه ثریا، اهتمام زیاد به تعلیم و تربیه دختران و مساوی بودن آنان در امور تعلیم و تربیه با پسران بودند.

ملکه ثریا و مادرش نقش محوری و اساسی را در ساحة تعلیمات نسوان در تاریخ معاصر افغانستان دارند. ملکه و مادرش اولین انجمن نسوان را در افغانستان تأسیس کردند، وظیفه انجمن رهنمایی زنان افغانستان در شئون اجتماعی و تأسیس مدارس برای دختران بود. انجمن نسوان، اولین مدرسه

⁵³⁶ اوراق لویه جرگه، صفحات 338-339

⁵³⁷ kazimqasimy.blogfa.com/post/1

نسون را در سال 1928 در کابل تأسیس نمود و تعداد شاگردان آن به 800 شاگرد میرسید.⁵³⁸

انجمن حمایت نسوان، مکتب تربیه معلمات مرحله ابتدایی را بنیاد گذاشت و بعداً مدرسه تربیه اجتماعی را بنام «مدرسه تدبیر منزل» تأسیس کرد. معلمات المانی در این دو مدرسه مشغول تدریس بودند. برای سال‌مندان کورس اکابر در کابل افتتاح شد و مدیریت آنرا ملکه ثریا بدوش داشت.⁵³⁹

در سال 1928 اعلیحضرت امان الله خان مرحله ابتدایی را بین ذکور و اناث مختلط ساخت و طی فرمان پادشاهی مرحله ابتدایی را برای دختران مانند پسران اجباری اعلان کرد.⁵⁴⁰

روایت تاریخی است که اولین مکتب بتاريخ 9 جنوری 1921 در قسمتی از پارک زرنگار شهر کابل که در آن وقت «بوستان سرای» نامیده می شد به کمک یک عده زنان منور شهر و به رهبری ملکه ثریا، مکتب مستورات گشایش یافت. دخترانی که در خانه بطور خصوصی تحصیل کرده بودند، به صنف بالاتر و دیگران بصنف پایین تر شامل درس شدند و بعد از مدتی یک تعداد آنها غرض تحصیلات عالی به ترکیه، المان و فرانسه اعزام گردیدند.

مکتب ابتدایی برای دختران در دسمبر 1920 بنام «مکتب عصمت» توسط ملکه ثریا تأسیس شد. سپس در جنوری سال 1923 مکتب مستورات در شهر آراء کابل گشایش یافت. مکتب مستورات در آغاز از دو صنف تشکیل یافت و معلمین آن ترکی، المانی و هندی بودند. در سال 1926 مکتب تا دوره ثانوی ارتقاء کرد.⁵⁴¹

در سال 1924 اعلیحضرت امان الله خان برنامه تعلیمی و اصلاحات تعلیمی نسوان را به مجلس لویه جرگه برای مشوره و مناقشه پیش کرد. و کلاء تعلیم دختران را خارج از منزل خلاف شریعت اسلامی گفتند و اضافه کردند تمام

⁵³⁸ Shah(I.A), op.cit, 239.

⁵³⁹ غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 799.

⁵⁴⁰ آریانا داتره المعارف افغانستان، صفحات 58-59 و همچنان: Gregorian, op.cit, p240.

⁵⁴¹ Goftaman.com.

مدارس دخترانه بدون موافقه و مشوره وکلاء تأسیس شده و از پادشاه خواستند تا فوراً همه مکاتب دخترانه را مسدود سازد. فیض محمد خان زکریا و محمد اکرم خان مدیر مسئول تعلیمات نسوان هر قدر کوشش کردند تا اعضای لویه جرگه را برای تعلیمات نسوان قناعت بدهند موفق نشدند. اعلیحضرت امان الله خان مشغول جنگ با شورشیان جنوبی بود و یکی از مطالب شورشیان نیز مسدود ساختن مکاتب نسوان بود، لذا برای مبارزه با شورشیان به پیشنهاد وکلاء موافقه نموده تمام مدارس دخترانه را مسدود ساخت، اما در سال 1927 بعد از عودت به کشور از سفر اروپا تمام مدارس دخترانه را باز نمود.

باز شدن مدارس دختران در 1927 و بالخصوص بعد از سفر اعلیحضرت امان الله خان بصورت مؤقتی بود. در اواخر سال 1929 شورش و حرکت های مسلحانه پایه های مستحکم دولت را به لرزه انداخت و هر لحظه سقوط کابل میرفت. اعلیحضرت امان الله در همین سال به همفریز وزیر مختار بریتانیا در کابل گفت: با شما موافق هستم، طریقه و روش که افغانستان را حفظ کند. حالا تصمیم گرفتم و فیصله کردم که برای بیست سال تعلیم دختران را به تعویق اندازم و به ملاها اجازه بدهم که تعلیمات ابتدایی را دوباره به دست گیرند تا از این جنگ بیهوده داخلی و برادرکشی جلوگیری نمایم که کشورم را ویران و تباه کرد و از قوه کار نگیرم به جز از دفاع کشور.⁵⁴²

خانم حنیفه خوری، یکی از فعالان نهضت زنان مصر، نهضت زنان افغانستان و مدارس دخترانه را در عهد اعلیحضرت امان الله خان اینطور تعریف میکند:

« از جانب وزیر معارف افغانستان برای دیدن مدارس نسوان و نهضت زنان افغانستان دعوت شدم. واقعاً نهضت بی مانند را در امور زنان افغانستان مشاهده نمودم و در جریان سفر خود از مدارس ذیل دیدار نمودم:

حبیبیه، امانیه، رسامی، زراعت و مدرسه مستورات، تعجب کردم از نظام تعلیمی و اداره مدرسه مستورات که زیر اداره ملکه ثریا بود. ملکه افغانستان در راه ترقی و پیشرفت مدرسه کوشش های زیاد می نمود. ملکه را در اداره

مدرسه مادرش که مدیره مدرسه نیز بود همکاری می کرد. مدرسه مستورات به هشت شاگرد افتتاح شده بود با اینکه ملت افغان شدیداً از تأسیس مدرسه مستورات متأثر و غمگین بودند، تعداد شاگردان آن در مدت بسیار کوتاه به هزار شاگرد رسید.

زنان افغانستان در تقدم و پیشرفت علمی و نهضت فرهنگی نقش مهم را بازی می کنند و ملکه افغانستان یک لحظه از غم مدرسه و ترقی و تعالی نهضت نسوان دور نیست. ملکه افغانستان از روش دیموکراسی در امور معارف حمایت می نماید. دختران ملکه و خواهران پادشاه با دختران عادی افغان در یک مدرسه تعلیم می آموزند و تمام شاگردان مدرسه چه از خانواده سلطنتی و خانواده های عادی افغانستان لباس عادی را در مدرسه که یک شکل و رنگ دارد می پوشند».⁵⁴³

با تمام کوششها و توجه زیاد به معارف و تأسیس مدارس، تعداد از افراد ملت افغانستان از برنامه های تعلیمی شاه استقبال نکردند و شاه نتوانست تأیید و حمایت علماء را در پیشبرد اصلاحات علمی و تعلیمی خصوصاً در ساحه تعلیمات نسوان بدست آورد. با فتح دروازه های مکاتب، مردم اطفال شانرا بیشتر به مساجد نزد ملا برای تعلیم امور دینی می فرستادند. روش دیکتاتورانه مسئولین معارف از یکطرف و تبلیغات سوء مخالفین شاه و عدم فهم و ادراک صحیح علماء و ملا های مساجد از اصل اسلام و اهمیت تعلیم و نشر آن در بین زنان و مردان و فرضیت علم مانع پیشرفت علوم جدید و معاصر در افغانستان شد. موجودیت مشاورین و استادان خارجی خصوصاً از کشور هایی غربی را عده از مردم نپذیرفتند. مردم تصور کردند که خارجی ها برای تبلیغ و تبشیر عیسویت بنام معلم و استاد به افغانستان آمده اند، در حالیکه حقیقت نداشت، مخالفین علوم معاصر از موجودیت استادان خارجی در مبارزه با پلانهای دولت در ساحه معارف استفاده سوء کردند.

اعلیحضرت امان الله خان قبل از سفر به اروپا، با مخالفین سیاسی و برنامه هایی اصلاحات اجتماعی و فرهنگی خود از احتیاط و مدارا کار میگرفت.

شاه در مرحله نخست اصلاحات حتی با مخالفان به ویژه با علمای دینی که به ایجاد مکاتب دخترا نه مخالفت می ورزیدند به مباحثه می پرداخت و از طرح های خود با استدلال شرعی و منطق دفاع میکرد. پادشاه در جرگه پغمان در 1924 بعد از مباحثه طولانی با مخالفان مکتب نسوان به پذیرش نظریات و پیشنهادات آنها برغم آنکه دیدگاه های آنها را مخالف نظریات علمای دینی کشور های اسلامی خواند تن در داد، اما بعد از بازگشت از سفر اروپا و دیدن و ملاحظه تجربه های اتاتورک و رضا شاه در ایران با مخالفین، حاضر نشد از مدارا در مقابل مخالفین کارگیرد و خواست با استفاده از فشار سیاسی و نظامی پلانهای خود را عملی نماید. امان الله خان مخالفین برنامه های تعلیمی را متهم به جهل و نادانی کرد و مخالفین خود را تهدید به مجازات نمود.

در ماه اکتوبر 1928 امان الله در حضور جمع غفیری از نظامیان علما و امامان مساجد را متهم به جهل و جهالت کرد و گفت: «من در نشر تعلیم و تربیه غربی ادامه خواهم داد، از مخالفین و قوت شان ترس و خوف در دل ندارم».⁵⁴⁴

مخالفین نظام، تهدید های شاه را جدی گرفتند و صفوف خود را فشرده تر ساختند و مخالفت های زبانی را به مخالفت های فیزیکی رساندند که مهمترین نمونه آن انقلابات و شورش های داخلی است. شاه جوان در تطبیق برنامه های اجتماعی و اصلاحات علمی و تعلیمی شرایط محیطی و اجتماعی را اعتبار نمی داد و تفاوت بین اروپا و ترکیه و ایران و افغانستان را صحیح نمی دانست. زعامت سیاسی در ترکیه و ایران بسیار قوی و هر دو کشور قوای امنیتی و نظامی قوی داشتند در صورتیکه افغانستان فاقد آن بود.

مرحوم استاد خلیل الله خان خلیلی در نقد خود از اصلاحات امان الله خان در شئون معارف باین عقیده و نظر بود: «اعلیحضرت امان الله خان تابع عواطف و احساسات بود و از عقل و مطالعه دقیق از وضعیت اجتماعی و فکری افغانستان استفاده نمی کرد. جای شک نیست که امان الله خان پادشاهی وطن دوست و جوانی با ثقافت بود لکن از رسم و رواجهای عنعنوی مردم افغانستان

اطلاع کافی نداشت و بین قوت و نفوذ مخالفین نظام اتاتورک و نظام رضا شاه و مخالفین خود مقایسه نکرد.⁵⁴⁵

عده دیگر باین باور اند که اصلاحات امان الله خان برنامه ریزی دقیق و صحیح نشده بود و با وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم هماهنگی نداشت. عبا و قباى اصلاحاتی که در دیدگاه امان الله خان بود، با اندام شرایط اجتماعی افغانستان متناسب نبود. امان الله خان شخصی احساساتی بود و در بازگشت از سفر اروپا برنامه اصلاحات خود را با هیجان آغاز کرد.⁵⁴⁶

امان الله خان در تطبیق اصلاحات معارف و تأسیس مکاتب و فرستادن شاگردان برای تحصیلات عالی هیچ اشتباه نداشت. مکاتب دختران و پسران یکی از ضرورت های اولیه افغانستان بود و شاه می دید که افغانستان صد ها سال از قافله ای مدنیت فاصله دارد. بی صبری علما و ساختار نظام قبیله ای و عقب گرایی بطور عموم مانع سیر معارف در افغانستان شد. در بررسی و مطالعه اسباب سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان خواهیم دید که اصلاحات اقتصادی و معارف علت اصلی و عوامل سقوط دولت امانیه نبود و عوامل متعدد داخلی و خارجی از یکطرف و حرکت انقلابی شاه از جانب دیگر و عدم همکاری علمای بزرگ و عقب گرایی امامان مساجد عامل سوم به حساب می آید.

مطبوعات

مهمترین اصلاحات و نوآوری دوره امانیه در ساحة مطبوعات و نشرات آزادی مطبوعات و نشرات است. نشر و طبع مجلات و جرائد دولتی و خصوصی در تربیه فکری نسل جوان معاصر افغانستان بسیار کمک کرد و سبب بیداری جوانان افغانستان شد. مطبوعات نقش بسیار بزرگ را در تحولات سیاسی

⁵⁴⁵. این جملات را استاد در قاهره در ماه جون 1981 برایم اظهار نمودند. استاد خلیلی بدعوت انورالسادات به قاهره تشریف آورده بودند.

⁵⁴⁶ . [bbc.com/Persian/Afghanistan/story/2008/08/080817_a-afg-amanullah-](http://bbc.com/Persian/Afghanistan/story/2008/08/080817_a-afg-amanullah-reforms.shtml)

افغانستان و رسیدن به استقلال از بریتانیا بود، سراج الاخبار رول کمتر از نقش مجاهدین را در مبارزات ملی نداشت.

سالهای 1919 تا 1929 یکی از مهمترین و درخشان ترین دوره مطبوعات در تاریخ افغانستان است. در این دوره دو رویداد مهم در حیات سیاسی-فرهنگی افغانستان رخ داد. نخست اینکه در سال 1924 اولین قانون اساسی در افغانستان بنام «نظامنامه دولت علیه افغانستان»، تصویب و محل اجراء قرار گرفت و افغانستان برای اولین بار در تاریخ معاصر دولت صاحب قانون نوشته شده شد. در ماده یازدهم نظامنامه دولت علیه افغانستان، آمده: «مطبوعات و چاپ روزنامه های داخلی مطابق حکم قوانین مربوطه آزاد است. حق چاپ روزنامه، مختص به دولت و اتباع افغانستان است و نشرات خارجی از طرف دولت تنظیم یا سانسور می شود». قانون مطبوعات، آزادی مطبوعات را تثبیت نمود. آزادی مطبوعات در قانون اساسی کشور در زمانی بود که اکثر کشورهایی شرقی فاقد آزادی مطبوعات بودند.

قانون مطبوعات در مقدمه نخستین اصلاحات در ساحة مطبوعات به حساب می آید و میتوان گفت که یکی از دستاورد های مهم عصر امانیه در عرصه مطبوعات نظامنامه مطبوعات یا قانون مطبوعات است. قانون مطبوعات در 18 ماده در ماه جدی سال 1303 هجری قمری تصویب شد. نظامنامه مطبوعات شرایط تأسیس نشریه های آزاد را بوجود آورد و همچنان جرایم مطبوعاتی را تعریف و تعیین کرد و برای نخست در افغانستان مطبوعات متکی بر قانون به وجود آمد. اگر نظامنامه مطبوعات بررسی دقیق شود ملاحظه میشود که آزادی بیان را نظامنامه مطبوعات بصورت کلی تضمین نمی کرد. در نظامنامه مواردی وجود داشت که میتوانست آزادی بیان را محدود کند. در نظامنامه مواردی برای نشریه ها جزا هایی نیز پیش بینی شده بود. با وجود آن، انفاذ قانون اساسی و نظامنامه مطبوعات از نظر کمی و کیفی سبب گسترش مطبوعات در کشور گردید.⁵⁴⁷

اگر سیاست مطبوعات را در این عصر بدقت مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم دور رکن مهم را در مطبوعات این دوره بخوبی ملاحظه می‌نمائیم: رکن اول دفاع از معارف جدید، عده‌ای فکر می‌کردند که معارف جدید پیوندی ناگسستنی با اصلاحات دارد و دفاع از معارف جدید، دفاع از اصلاحات در افغانستان است. رکن دوم دفاع از اقدامات شخص امان‌الله خان بود، اهل مطبوعات از کارهای شاه و حرکات ضد استعماری او حمایت کردند. در پهلوی این دور رکن می‌توانیم رکن سوم را نیز اضافه نمائیم، رکن سوم خط‌پان اسلام‌مسم بود و عده‌ی کوشش داشتند تا امان‌الله خان را بحیث‌زعیم جهان اسلام و حتی جانشین مقام خلافت بعد از سقوط آن در ترکیه نمایند. این رکن بیشتر در هند به نشر میرسید و در اکثر خطبه‌های جمعه نام امان‌الله خان برده میشد. با شکست اصلاحات امانی یک مرحله از تاریخ مطبوعات در افغانستان هم ختم شد و مطبوعات بعد از ختم دوره‌ی امانیه با کمیت بیشتر اما بی کیفیت بود و بیشتر منعکس دهنده سیاست‌های دیکتاتورانه نظام بود.

پوهندوی وحید غروال استاد پوهنهی ژورنالیزم پوهنتون کابل آزادی مطبوعات دوره امانی را این گونه بیان میکند: آزادی مطبوعات دوره امانی را میتوان درخشان‌ترین عصر آزادی بیان خواند که در کنار تنفیذ نظام نامه‌ها، اولین نظام نامه 18 ماده‌ی مطبوعات در جدی سال 1303 قمری تصویب و نافذ شد و با تنفیذ این نظام نامه بیش از 20 جریده دولتی و خصوصی که شامل رادیو، روزنامه، هفته‌نامه و مجله‌ها می‌شد ایجاد شد و به فعالیت آغاز کرد و به خاطر سامان‌دهی امور این رسانه‌ها، ریاست مستقل مطبوعات به میان آمد و ولایت‌ها نیز دارای روزنامه‌های ولایتی شده.⁵⁴⁸

کاظم آهنگ مؤلف سیر ژورنالیزم در افغانستان در باره‌ی مطبوعات این دوره می‌نویسد:

«در وقت اعلی حضرت امان‌الله خان روزنامه‌نگاری توسعه پیدا کرد ما در این زمان روزنامه پیدا کرده می‌توانیم، هفته‌نامه دیده می‌توانیم و مجلات به مشاهده میرسد. برای نخستین بار روزنامه‌های ولایتی به میان آمد، در

ننگرهار، اتحاد مشرقی، در بدخشان، اصلاح، در مزار شریف، بیدار، در هرات، اتفاق اسلام، در قندهار، طلوع افغان، در پکتیا اخبار غازی، بوجود آمد و اکثر وزارتخانه نیز نشریه های خود را داشتند. وزارت معارف بنام «معرف معارف» مجله اردو در وزارت دفاع افغانستان بوجود آمد. اخبار ثروت از طرف وزرات مالیه به چاپ می رسید و در عین زمان برای تشریع و توضیح قوانین، نشریه ای منتشر می شد که به آن ابلاغ می گفتند.⁵⁴⁹

مهمترین نشریه در این دوره، جریده هفتگی دولتی امان افغان بود که شماره اول آن در بیست و هشتم حمل 1298 قمری / دوازدهم اپریل 1919 منتشر شد.

نخستین مدیر مسئول «امان افغان» عبدالهادی داوی، بود. دکتوره سنزل نوید، باین باور است که نشریه امان افغان در واقع ادامه سراج الاخبار بود. او می نویسد: «امان افغان در واقع ادامه سراج الاخبار بود و همان مرام و اهداف سراج الاخبار را پیش می برد و کسانی که (دست اندر کار) مطبوعات این دوره بودند اکثراً روشنفکران و نویسندگان و نویسندگان هابی بودند که بعضی شان به گفته حبیبی به گروه جوانان افغان یا مشروطه خواهان تعلق داشتند، اما بهر صورت اکثر این نویسندگان یک همبستگی فکری با دولت امانی و خود شخص شاه داشتند.»⁵⁵⁰

عصر امانی، عصر میلاد نشریه های ملی و آزاد نیز بود. در سال 1927 میلادی با ظهور نشریه های آزاد فصل جدید در تاریخ مطبوعات افغانستان باز شد. در این سال سه نشریه مهم آزاد آغاز به نشر کردند، نشریه (انیس) به مدیریت غلام محی الدین انیس بود، «نسیم سحر» به مدیریت احمد راتب و نشریه «نوروز» به مدیریت محمد نوروز بود.

نشریه های دولتی و آزاد، تنها مربوط به طبقه ذکور نبود، نسوان افغانستان نیز از حق آزادی مطبوعات استفاده کرده دست بکار شدند و نشریه «ارشاد

النسوان» که نشریه اختصاصی زنان است به نشر سپردند. خانم روح افزا مدیر مسئول ارشاد النسوان بود. اولین شماره «ارشاد النسوان» مجله هفته وار اختصاصی زنان افغان به تاریخ 27 حوت 1299 هجری قمری / 17 مارچ 1921 میلادی به نشر رسید و هر روز پنجشنبه منتشر می شد.

نظامنامه مطبوعات و تشویق دولت برای نشرات آزاد سبب شد که در مدت بسیاد محدود 22 جریده به زبانهای دری و پشتو به نشر برسد و مصارف بعض جرائد را دولت از بودجه خود می پرداخت. اتحاد مشرقی در سال 1919 به مدیریت برهان الدین کشککی در هر پانزده روز به چاپ میرسید. امان افغان به مدیریت محمود طرزی بود، امان افغان جریده رسمی و لسان حال دولت بود. جریده غازی در 1919 و سراج الاطفال در 1919 و جریده اصلاح در 1921 آغاز به نشرات کردند. مجله اردو به مدیریت غوند مشر عبد الطیف خان و مجله آئینه عرفان در سال 1924، پشتون ژغ در 1928، جریده مکتب در 1929، طلوع افغان و ثروت در همین سالها آغاز به نشرات کردند. جریده امان افغان در سال 1927 به روزنامه تبدیل شد.

جریده هفته وار اتفاق اسلام در سال 1920 در هرات به مدیریت عبدالله خان هروی، اتحاد در ولایت خان آباد در سال 1921، جریده ابلاغ که مخصوص اعلانات بود، جریده بیدار در 1922 در ولایت مزار شریف، جریده حقیقت در 1924، جریده ستاره افغان در 1920 در ولایت جبل السراج، طلوع افغان در 1921 در قندهار، نسیم سحر در 1927 به مدیریت احمد راتب و بعداً عبدالهادی داوی در ولایات افغانستان آغاز به نشرات نمودند. در 1928 جریده نوروز در هشت صفحه به مدیریت میراز محمد خان و جریده انیس به مدیریت محی الدین خان انیس در 1927 شروع به نشرات نمودند و هر دو جریده ملی و مستقل بودند.⁵⁵¹

مطبوعات در این دوره، تأثیرات مثبت و قابل ملاحظه بالای ادبیات نوشتاری و هنر ژورنالیست داشت. اگر نشریه سراج الاخبار مطالعه و بررسی شود، دیده

⁵⁵¹. سالنامه کابل، سال 1311، خلاصه جرائد در افغانستان، صفحات 152-156 و همچنان دیده شود: هروی، مایل، معرفی روزنامه های افغانستان.

میشود که مطالب آن با روحیه ای انقلابی در جهت حصول استقلال و مزایای مشروطیت و ترویج تمدن متمرکز بود. در نشریه های دوران امان الله خان امر تحکیم و نگهداری استقلال، گسترش معارف، روشنگری، مبارزه با خرافات و دفاع از حقوق مردم خصوصاً زنان بیشتر تمرکز داشت.⁵⁵²

فرهنگ مطالعه در این زمان بیشتر از گذشته در میان مردم رشد کرد. شاگردان مکاتب و مدارس، کارمندان دولت و افراد با سواد با استفاده از مطبوعات بیشتر به اخذ اطلاعات و فراگیری دانش پرداختند. در بین نشرات جای نشرات اسلامی خالی بود، جریده و مجله تخصصی در اسلامیت و فرهنگ و ثقافت اسلامی از نشر مانده بود، علما و دانشمندان توجه به نشر فرهنگ و ثقافت اسلامی و فقه اسلامی از طریق نشر مجلات و جرائد نداشتند، علما از فرصت آزادی مطبوعات استفاده نکردند.

تأسیس رادیو: باید خاطر نشان کرد که برای نخستین بار رادیو در افغانستان یعنی رادیو کابل در سال 1928 در جریان حکومت امان الله خان به نشرات خود آغاز کرد و این یگانه وسیله اطلاعات جمعی بود که مردم را از جریانات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و بین المللی آگاه میساخت و همیشه مردم گوش به رادیو بودند.⁵⁵³

رادیو کابل در زمان امان الله خان به پخش برنامه آغاز کرد، اما بر اثر حوادث داخلی بعد از مدتی از فعالیت باز ماند و در حمل 1320 قمری فعالیت خود را دوباره از سر گرفت.

در سال 1304 هجری قمری مهندس عطا الله به دستور امان الله خان به المان فرستاده شد تا آموزش های لازم را برای راه اندازی و نصب رادیو فرا بگیرد.

⁵⁵² . khorasanameen.net/hph/read.php?id=762

⁵⁵³ . Afghanpaper.com ، در تحقیقات که بنده انجام داده بودم ، آمده بود که رادیو در 1927 تأسیس شد ، اما در عصر اعلیحضرت امان الله خان افتتاح نگردید و بعداً در 1933 در عهد اعلیحضرت محمد نادر خان آغاز به نشرات کرد.

این شخص یکسال را در المان سپری کرد و بعد از فرا گرفتن آموزشهای لازم به همراه چند متخصص المانی بادو دستگاه فرستنده رادیو، به کابل بازگشت. بعد از چند ماه فعالیت کارشناسی توسط متخصصان المانی و افغانی کار نصب دستگاه فرستنده به پایان رسید و صدای رادیو کابل از ساختمان کوچک «کوتی لندن» توسط یک فرستنده کوچک 200 وات روی موج 360 متر به گوش شهروندان کابل رسید. صدای رادیو کابل⁵⁵⁴ را در آن زمان، فقط شهروندان کابل می توانستند بشنوند و دیگر شهرهای افغانستان از شنیدن صدای آن محروم بودند. عمر رادیو در این دوره خیلی طولانی نبود و بر اثر حوادث داخلی در سال 1307 از پخش برنامه باز ماند.

شاه امان الله خان توجه به هنر سینما نیز داشت، در سالهای 1927-1928 سینما در کابل شروع به نمایش کرد و فلم از سفرهای امان الله خان را در خارج به نمایش گذاشت. سینمای کابل به رسیدن انقلاب به کابل و سقوط حکومت امان الله بسته شد.⁵⁵⁵ اعلیحضرت امان الله خان اولین صحنه تمثیل را در شهر پغمان افتتاح کرد. برای تدریس هنرمندان افغانی، هنرمندان فرانسوی دعوت شدند. مردم صحنه تمثیل را بنام خانه فساد و نهاد بد اخلاقی دانستند و انقلابیون صحنه تمثیل را با سینما یکجا بسته نمودند.⁵⁵⁶

حفظ آثار تاریخی: در جوار قصر دارالامان، موزیم کابل افتتاح گردید. وزارت کلتور در 28 اپریل 1922 معاهده کلتوری را با دولت فرانسه امضاء نمود و به اساس معاهده مذکور دولت فرانسه حق حفريات باستانی را در افغانستان بدست آورد و برای تحقیقات آثار تاریخی دانشمندان فرانسوی به کابل آمدند. اعلیحضرت امان الله علاقه زیاد به فرهنگ و علم و ثقافت داشت اما در ساختن مدارس وضعیت اجتماعی و ضرورت های موجوده افغانستان را مد نظر نداشت. دولت بدون توجه و دقت و مطالعه و در نظر داشت اقتصاد ضعیف

افغانستان و در کمبود معلمین و هیأت تدریس مدارس زیاد را تعمیر و افتتاح کرد و بسیاری از این مدارس فقط نام مدرسه را حمل میکرد و در حقیقت مدرسه کامل و شامل نبود. در ولایات و دهات فسق و فساد اخلاقی در مدارس رواج یافت تا درجه که اولیای امور از فرستادن اطفال شان به مدارس اباء ورزیدند. نشر جرائد و مجلات بیشتر از ضرورت جامعه بود و در بسا اوقات نشرات بیشتر از خواننده بود و عموماً جرائد برای یک عدد محدود میرسید در حالیکه پول انگفت از بودجه دولت در نشرات به مصرف میرسید، حکومت بین ضرورت ها و احتیاجات عامه و بین نشرات توافق را مد نظر نداشت.

صحنه تمثیل و بازی کنان مرد و زن فرانسوی ارتباط به فرهنگ و ثقافت اوایل قرن بیست در افغانستان نداشت. پادشاه بعد از بازگشت از سفر اروپا تفاوتهای فرهنگی و کلتوری و اخلاقی و دینی بین افغانستان و اروپا را در اصلاحات در نظر نداشت و تصور میکرد که میتواند افغانستان را با آوردن اصلاحات در زودترین وقت به سویه اروپا برساند. شاه به سیر زمان در تغییر اجتماعی چندان اعتماد نداشت. در صفحات بعدی خواهیم دید که ملت اکثر اصلاحات شاه را پذیرفتند و با اصلاحات مخالفت نکردند، اما روش تطبیق اصلاحات بسیار عجولانه بود. پادشاه فکر میکرد که قوانین به تنهایی میتواند جامعه را بسازد در حالیکه، تغییر و ساختار جامعه به امور دیگر بیشتر ضرورت دارد و قانون یکی از ضرورت های جامعه است. این مسایل در صفحات بعدی بررسی و بحث می شود.

فصل دوازدهم

سقوط حکومت اعلیحضرت امان الله خان

در عوامل سقوط حکومت اعلیحضرت امان الله خان نظریات متعدد و مختلف و غیر متجانس و متفاوت وجود دارد، مؤرخین و محققین هر کدام عوامل سقوط نظام و قیام شورش ها را در دایره فهم سیاسی و قومی و فکری خود بحث کرده اند و متأسفانه در مطالعات تاریخی اکثراً به وثائق دست اول و خاطرات شخصیت های که نقش مهم را در سقوط سلطنت داشتند توجه کمتر معطوف شده است. اکثر نویسندگان افغانی، علمای اسلام و خصوصاً خانواده حضرات مجددی شوربازار را عامل اول سقوط سلطنت امان الله خان می دانند.

نویسندگان افغانی باین باور اند که علماء و مشایخ اصلاحات اعلیحضرت امان الله خان را مخالف شریعت اسلامی تعبیر نمودند و برای مانع تطبیق عملی اصلاحات علیه شاه قیام کردند، اما در صفحات آینده خواهیم دید که علماء و مشایخ و اکثریت ملت از اصلاحات دفاع و با شاه همکاری نمودند. گفته میشود که در سرنوشتی دولت امان الله خان اکثریت نیروهای که مخالف اصلاحات بودند شرکت داشتند و در رأس همه مخالفین علماء را می آورند. این گروه از نویسندگان و تاریخ نویسان عوامل مهمتر که در سقوط سلطنت نقش داشت تحقیق و بحث نمی کنند. در این فصل حقیقت تاریخی بیشتر بحث و دیدگاه های متفاوت بررسی و عوامل متعدد که سقوط سلطنت را آماده ساخت تحقیق میشود، برای رسیدن به حقیقت از هیچ گروه طرفداری و حمایت نشده و با هیچ گروه با فکر عداوت و روش دشمنانه رفتار و مقابله نمیشود و همه اطراف نقد تاریخی می شوند.

عصر اعلیحضرت امان الله خان (1919-1929) در تاریخ معاصر افغانستان از عصور ما قبل و ما بعد خود تفاوت کلی دارد. عصر امان الله خان صفحه از مرحله جدید و آغاز نهضت معاصر در تاریخ افغانستان و همچنان تجربه تاریخی که شباهت به تجربه کمال اتاترک و رضا شاه پهلوی دارد میباشد.

عصر اعلیحضرت امان الله را میتوان بدو مرحله تقسیم کرد، مرحله اول از 1919 تا 1925 و مرحله دوم از 1925 تا 1929، هر مرحله خصوصیت های خاصی بخود دارد و از محقق میخواهد تا بدقت هر مرحله را جداگانه بحث و تحقیق کند. متأسفانه اکثر نویسندگان در ثبت واقعات و نام اشخاص و خانواده ها و تاریخ واقعات اشتباهات بزرگ را مرتکب شده اند، مثلاً شورش 1924 که بنام شورش ملا عبداللہ در تاریخ ثبت گردیده، آنرا به خانواده مجددی شوربازار نسبت می دهند درحالیکه برای مقابله با این شورش حضرات شوربازار در خط اول جبهه قرار داشتند و از سلطنت و پادشاه دفاع کردند. اصلاحات و خصوصاً تدوین قوانین یا نظامنامه اساسی دولت را عامل مهم در قیام اغتشاش قلمداد می کنند، اما ثبت واقعات لویه جرگه 1303 که اصلاً برای تصویب قانون اساسی برگزار شده بود نشان می دهد که اکثر علماء که در مجلس حضور داشتند بعد از تعدیلات بعض مواد قانون، قانون را تصویب کردند و مهر شریعت را به قانون زدند، به عبارت دیگر اصلاحات و برنامه های اصلاحی سبب اولیه اغتشاش نبود. عده از محققین مداخلات دولت بریتانیا را عامل مهم در سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان می دانند، اما هیچ دلیل تاریخی تا هنوز بدست نیست که انقلاب 1924 به حمایت بریتانیا بود. جای تردید و شک نیست که دولت انگلیس نیت خیر و صادقانه را به سلطنت اعلیحضرت امان الله خان از اول مرحله نداشت، اما در مطالعات تاریخی باید به اسناد مراجعه کرد. بلی، سقوط سلطنت امان الله خان خبرخوش برای اداره انگلیس بود در این مورد شک و تردید وجود ندارد و برای اثبات نقش و رول بریتانیا تحقیقات بیشتر باید صورت گیرد. در این بحث از ملاقات حضرتصاحب محمد صادق المجددی با همفری سفیر انگلستان برای اجاره گرفتن طیاره جهت نقل امیر عنایت الله خان و خانواده شاهی به خارج بحث خواهیم داشت.

تا سالهای 1997 میلادی، هیچ نویسنده ای در مورد نقش ارکان عالی دولت امانیه بحث نکرده بودند، درین سال کتاب بنده که تحقیق علمی و برای پوهنتون قاهره بود بزبان دری به نشر رسید و از آن تاریخ تا امروز هیچ تحقیقی نیست که از آن استفاده نکرده باشد، در این تحقیق برای اولین بار نقش ارکان

عالی دولت امانیه در ضعیف ساختن پایه های دولت و حتی در سقوط آن بحث شده است.

عصرا علی حضرت امان الله خان را میتوانیم به دو مرحله تقسیم کرد و تحقیقات که بنده انجام داده ام نشان میدهد که مخالفین نظام امان الله خان در روش و برخورد با سلطنت مواقف مختلف را داشتند و از جانب دیگر اعلیحضرت امان الله خان نیز در تطبیق برنامه ها و در حل مشکلات داخلی با مخالفین خود روش متفاوت را داشت. در آغاز سلطنت، امان الله خان کوشش داشت تا با علماء و زعمای ملی نزدیک باشد و مشوره هایی شان را در اداره دولت بپذیرد تا توانسته باشد نظام خود را شرعی و مستحکم سازد. در مرحله بعدی، اعلیحضرت امان الله خان نظام را قوی و متین حساس و فکر میکرد میتواند با مخالفین سیاسی اش از قوت و فشار کارگیرد و تصور میکرد که با استفاده از تجربه های کمال اتاترک و رضا شاه قادر به خاموش ساختن صدای مخالفت است. با تهدید و زندانی کردن، شاه از روش رشوت بنام هدیه کوشش داشت تا مخالفین را به طرفداری نظام بیاورد، اما هر دو تجربه در یک زمان نتیجه نداد. اتاترک و رضا شاه از طرف کشور هایی فاتح غرب حمایت میشدند در حالیکه امان الله مورد تأیید غرب خصوصاً انگلستان نبود و از طرف دیگر ترکیه و ایران به مدنیت غرب آشنا و بسیار نزدیک بودند در حالیکه افغانستان از غرب بسیار فاصله داشت و مردم افغانستان در علوم معاصر غربی و حتی علوم معاصر اسلامی بسیار فقیر و عقب مانده بودند. امان الله خان تأثیر دین و طریقه های تصوفی را در قلب های مردم صحیح محاسبه نکرده بود و نمی دانست که علماء و پیران طریقه ها تا چه اندازه نفوذ معنوی نه تنها بالای مردم عادی و بیسواد بل به همان مقدار و اندازه بالای مامورین عالیرتبه دولتی نیز دارند. اگر تمام جوانب و اطراف، خصوصاً ارگ و شوربازار از صبر کار می گرفتند و همکاری ها ادامه می یافت افغانستان شکل و مضمون دیگر را غیر از اینکه دارد، میداشت. در ملاقات که بین مرحوم امان الله خان و حضرت صاحب محمد صادق المجددی در حرم مکی صورت گرفت نشان میدهد که هر دو شخص از پیمآمد روزگار تأثر داشتند و به قول حضرت محمد صادق المجددی وقت برای جبران خساره گذشته بود.

عصر اعلیحضرت امان الله خان، عصر مدنیت و آغاز فرهنگ و ثقافت معاصر افغانستان به حساب می آید، از جانب دیگر عصر اغتشاشات و مبارزه بین فکراصول شرق اسلامی افغانی با مدنیت غربی بود. آغاز عصر به شهادت امیر حبیب الله خان در 21 فبروری 1919 آغاز شد، واقعات خونین و سوء قصد و مخالفت های سیاسی و مبارزات مسلحانه علیه نظام در تمام عمر سلطنت ادامه یافت. سیاستهای غیر مطالعه شده امان الله خان و مشوره هایی غیر دقیق و مصلحت آمیز مشاورین و اعضای کابینه، عدم قبول مردم از بعضی سیاستهای اقتصادی و کلتوری شاه و فقدان همکاری بین شاه و علماء و پیران طریقت خصوصاً بعد از وفات حضرت صاحب شمس المشایخ در سال 1924 عوامل ضعف دولت امانیه را محیاء و آماده ساخت. در اواخر سال 1924 با درگذشت حضرت صاحب فضل محمد، شمس المشایخ مجددی، اعلیحضرت امان الله تکیه گاه معنوی و حمایت گاه بزرگ را از دست داد و جانشینان شمس المشایخ در روش و طرز فکر با او متفاوت بودند. طبقات فقیر و باشندگان قریه ها و دهات هیچ نوع تغییر را در نظام اجتماعی و وضعیت اقتصادی خود حساس نکردند و بر عکس گذاشتن مالیات جدید مشکلات و فشار اقتصادی بیشتر را بالای طبقات فقیر جامعه بجا گذاشت و برای طبقات فقیر و دهاقین تغییر نظام از یک شخص به شخص دیگری تفاوت بود.

عوامل خارجی نیز در اشتعال اغتشاشات و مخالفت ها دخیل بود، بریتانیا از سیاستهای مستقلانه امان الله خان راضی نبود و نزدیکی شاه را با روسیه تهدید نفوذ استعماری اش در قاره هندی می دانست. استراد استقلال کشور ضربه غیر قابل جبران برای امپراطوری بریتانیا بود. در هند کلمه آزادی ورد زبان همه گردیده بود و به گفته همفری سفیر انگلیس در افغانستان کاروان های شتر که لمبانه و جنبانده از بازار های دهلی می گذشتند کلمه آزادی را تکرار می کردند.⁵⁵⁷

پروگرام های حکومت مرکزی بر خلاف رسم و عادات ملی و مذهبی مردم بود و وضعیت تا حدی رسید که محرک هیجان و اضطراب طبقات عوام و روحانیون

و علمای مملکت شده و بالآخره هر طبقه از جهت علیحده به شکایت آغاز نمود.⁵⁵⁸ هدف مشترک که عبارت از سقوط سلطنت امان الله خان بود تمام مخالفین را باهم متحد و نزدیک ساخت، دیده میشود که در انقلاب 1928 تمام گروه ها و بزرگان عالی دولت بدون داشتن برنامه خاص برای آینده کشور باهم همکاری نمودند.

دانشمند روسی یوری تیخانف استاد دانشگاه لیپیتسک در کتاب خود بنام «سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون» که آنرا عزیز آریانفر ترجمه کرده می نویسد:

نادیده گرفتن موازین شرعی و پشت پا زدن آن، به واکنش بس خصمانه و تند روحانیون مسلمان رو به رو گردید که با توانمندی آن را به سود خود با بهره گیری از ناخشنودی سراسری از اصلاحات به کار گرفتند. ملاها بر ضد امان الله خان تبلیغات پر هنگامه و داغی را به راه انداختند که او هم با خشونت پاسخ گفت. مگر، روشن بود پیگیری و سرکوب رهبران مذهبی تنها آغاز جنگ داخلی و گریز شاه از کشور را سرعت می بخشید.⁵⁵⁹

قیام مسلحانه در اکثر نقاط افغانستان ضمیمه مداخلات خارجی را آماده ساخت، بریتانیا از وضعیت سیاسی و نا امن کشور استفاده بیشتر نمود و نخواست از دولت امان الله خان حمایت کند، عدم حمایت از سلطنت قانونی و برابر دیدن شاه با مخالفین موقف حکومت را در مقابل مخالفین ضعیف ساخت.

در مورد سقوط سلطنت امان الله خان قسمیکه اشاره شد، اکثر نویسندگان باین باور اند که اصلاحات اجتماعی و قانونی و علمی و آزادی زنان، اسباب سقوط شاه را آماده ساخت و عده از مؤرخین زعامت اسلامی و ملی و کافه ای ملت را به عدم دانش متهم کردند و مخالفت گروه های اسلامی و قومی را در عدم فهم صحیح شان از مدنیت می دانند. ملاحظات و انتقادات علماء در

⁵⁵⁸. dw.com/fa-af/a-6324184

⁵⁵⁹. bbc.com/Persian/Afghanistan/2010/08/100819_pics+amanollh

بعض مواد قانون مثل قانون ازدواج و قانون جزاء در زمان خودش بجا بود و علمای افغانستان فهم و برداشت شان از نصوص شرعی به همان اندازه و مقدار بود، از جانب دیگر ممکن بود اصلاحات در این ساحات برای آینده گذاشته شود و سائر اصلاحات عملی شود.

اکثر نویسندگان و تاریخ نویسان افغانی و غیر افغانی نقش بزرگان دولت را در سقوط سلطنت بررسی و تحقیق نکردند، از اختلافات داخل حکومت، بین وزراء و جنرالها که سبب ضعف دولت گردید و آتش انقلاب را روشنتر ساخت در مورد آن بحث بیطرفانه صورت نگرفت. مطالعه و تحقیق در مورد اختلافات در داخل حکومت ما را به واقعیت های تاریخی در مورد سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان به واقعیت نزدیکتر می سازد.

اسباب و عوامل انقلابات

در عوامل و اسباب انقلابات مؤرخین و دانشمندان نظریات متفاوت را می آورند. هر مؤرخ و نویسنده با پیروی از مدرسه تاریخی و فلسفی و فکری و ایدئولوژیکی خود عوامل و اسباب انقلابات را بررسی می نماید. مؤرخین روسی و نویسندگان که از فلسفه سوسیالیسم و کمونیسم در نوشتن تاریخ پیروی می نمایند، اداره استخبارات بریتانیا را مسئول اول سقوط حکومت امان الله خان می دانند. مؤرخین روسی، علمای اسلام را متهم به همکاری با اداره استخبارات بریتانیا می کنند و برای این اتهام هیچ دلیل تاریخی نمی آورند. روسها و پیروان فکر مذهب کمونیسم حتی از بین افغانها می نویسند که امان الله خان قربانی سیاست استعماری بریتانیا بود و به سقوط او روسیه بهترین دوست خود را در افغانستان از دست داد و گروه های ضد روسیه در افغانستان نفوذ و تسلط سیاسی بیشتر را بدست آوردند.⁵⁶⁰

جریده پراو ادا در 20 دسمبر 1928 از تحركات جواسیس انگلیس در سرحدات افغانستان خبر می دهد، جریده از فستیا همچنان حکومت بریتانیا را متهم به مداخله به شئون داخلی افغانستان می سازد و می نویسد که بریتانیا فکر

مداخله نظامی را بالای افغانستان دارد تا از راه افغانستان دولت روسیه را تهدید کند.⁵⁶¹

بعض جرائد غربی در موضوع مداخله بریتانیا در قضیه سقوط امان الله خان مانند جرائد روسی استخبارات بریتانیا را متهم می سازند. جریده تایمز در 16 جنوری 1929 می نویسد: سقوط امان الله خان نتیجه فعالیت‌های اداره جاسوسی انگلستان بود که از مدت‌ها قبل به هدف انتقام از امان الله خان به سبب جنگ با امپراطوری انگلستان ترتیب و آماده شده بود، روابط نزدیک و خوب امان الله خان را با روسیه دولت بریتانیا تحمل کرده نتوانست.

Daily Herald, Janury 5 , and Daily News, fer, 4 , 1929 می نویسند: اسباب انقلاب علیه امان الله خان عدم قبول ملت از اصلاحات پادشاه بود. حکومت بریتانیا در مقابل اتهامات جرائد روسی و اورپایی و متهم شدن اداره استخبارات بریتانیا سکوت نکرد، سفیر بریتانیا در کابل سیر همفری طی اعلامیه رسمی امان الله خان را از جمله دوستان دولت انگلستان دانست. همفری اخباری که در مورد مداخله دولت بریتانیا در قضیه داخلی افغانستان به نشر میرسید آنرا شدیداً انتقاد و بی اساس دانست و اضافه نمود که سفارت انگلستان در کابل هیچ نوع رابطه با انقلابیون افغان در 1928 نداشت.⁵⁶²

مؤرخین غربی بی صبری و تعصب افغانها را مهمترین سبب سقوط امان الله خان می دانند. دکتور Comynplatt می نویسد که ملت افغانستان عجله و سرعت را در تغییر اجتماعی قبول ندارد و مؤرخ گریگورین باین نظر است که اعلیحضرت امان الله خان، خودش نهایت خود را آماده ساخت، او خواست تا رسم و رواجهای میراثی افغانها را بسرعت و فوری تغییر دهد، گریگورین اضافه میکنند که طبقه ملا مسئولیت سقوط امان الله خان را دارد.⁵⁶³

IOR.L/P+S/11/293.⁵⁶¹

Telegram from his Britannic Majesty's Minister at Kabul to Secretary of .⁵⁶²

state for foreign affairs India office . 12th dec 1928 .L/P+S/11/293,97

Gregorian ,op.cit,p267 .⁵⁶³

استاد خلیل الله خان خلیلی در باره سقوط دولت امان الله خان میگوید، پادشاه برای افغانستان و ملت افغان مخلص و با وفاء بود اما تجربه کافی در شئون افغانستان نداشت، شاه اراده کرد تا فرهنگ و ثقافت و نهضت و مدنیت غرب را با تمام جوانب آن در جامعه شرقی مثل افغانستان تطبیق کند و در تطبیق آن از سرعت کار گرفت. خلیلی اضافه میکند که امان الله از قدرت و نفوذ ملاها در جامعه افغانی معلومات کافی نداشت و باید دشمنی ملاها را نسبت بخود کسب نمی کرد.⁵⁶⁴

مرحوم محمد هارون المجددی امان الله خان را متهم به مبارزه علیه مبادی و قیم اسلامی میکند و می نویسد امان الله خان هدف و نیت مبارزه با اسلام را داشت و اراده داشت تا نقش کمال اتاترک را در افغانستان بازی کند. امان الله خان جوانی بی تجربه بود و فکر میکرد که پیشرفت اروپا به دلیل جدایی دین از دولت است.⁵⁶⁵

مرحوم حضرت صاحب محمد صادق المجددی یکی از مخالفین علنی سالهای اخیر امان الله خان، در تبصره ها و نوشته های خود و حتی در جریان صحبت ها با من، امان الله خان را متهم به کفر و خروج از اسلام نمی کرد.

حکومت حبیب الله خان کلکانی مهمترین دلیل انقلاب را علیه امان الله خان در اعلامیه رسمی به دو نقطه ذیل خلاصه کرد:

⁵⁶⁴ مرحوم استاد خیل الله خان خلیلی این عبارات را در سال 1979 در جریان سفرش به قاهره برایم اظهار داشت.

⁵⁶⁵ المجددی، محمد هارون، افغانستان، صفحه 95. مرحوم محمد هارون المجددی پسر ارشد حضرت صاحب محمد صادق المجددی بود. او در شوربازار کابل متولد و تحصیلات عالی را تا درجه تخصص یعنی دکتورا از پوهنتون قاهره دریافت کرد. المجددی تا درجه نائب سفیر رسید و در حلقه اول اخوان المسلمین با مرشد عام امام حسن البناء همکار بود. یکی از نزدیکان جمال عبدالناصر بود و در انقلاب مصر بحیث یک دیپلمات اشتراک داشت، سه بار در مصر زندانی شد و به دعوت پادشاه مغرب و لیبیا و رئیس تونس از حکم اعدام عفو شد. المجددی در جهاد افغانستان نقش فعال را بازی کرد و در نهایت عمر به شهادت رسید. برای معلومات بیشتر راجع به مرحوم محمد هارون المجددی به (اعلام الحركة الإسلامية* بزرگان حرکت اسلامی) تألیف عبد الله عقیل، معین وزارت ارشاد کویت مراجعه فرماید.

1. حرکت و تصمیم امان الله خان ضد عقیده اسلامی.

2. نشر ظلم، رشوت و فساد در افغانستان.

از بررسی و مطالعه نظریات مخالف و موافق باین نتیجه میرسیم که تمام جوانب قضیه و خصوصاً مخالفین امان الله خان باین عقیده و باور بودند که امان الله خان مخالف شریعت اسلامی حرکت داشت و اصلاحات او با جوهر دین و عقیده صحیح موافق نبود. بسیار مشکل است که با تمام نظریات مخالفین با اینکه میدانیم که امان الله خان بصفت یک انسان اشتباهات زیاد داشت موافق بود. حضرت محمد صادق المجددی در خاطرات خود امان الله خان را متهم به کفر نمیکند و در جوار کعبه شریفه با امان الله خان ملاقات دوستانه داشت و در جواب دعوت امان الله خان جهت همکاری برای بازگشت به افغانستان به دلیل اینکه وقت گذشته موافقه نکرد.

اصلاحات در حقیقت سبب آغاز شورشها نبود، اما تطبیق اصلاحات بشکل انقلابی و استفاده از شدت و معرفی اصلاحات از طرف رجال دولت و والیان به مردم را میتوان سبب حقیقی آغاز شورشها دانست. در این قسمت اولاً مشکلات داخلی حکومت اعلیحضرت امان الله خان را به بحث می گیریم به دلیل اینکه مشکلات و اختلافات داخلی دولت بزرگترین سبب سقوط دولت را آماده ساخت و گفته میشود که دولت ها عموماً از داخل سقوط می کنند.

اختلافات داخل حکومت و اثر آن در سقوط دولت امانیه

بعد از استقلال اعلیحضرت امان الله خان تصمیم گرفت کابینه را با اساس جدید و مثل کشورهایی اروپایی تشکیل نماید. شاه امان الله خان در اول مرحله در بدل نام وزیر، اصطلاح ناظر را استفاده کرد. اعلیحضرت و مشاورین ارشد و حتی خانواده سلطنتی در تشکیل کابینه و انتخاب وزراء تجربه کافی نداشتند و شاه نتوانست گروه منسجم را بوجود آورد. در داخل مجلس وزراء بین اعضای آن تفاوت های فکری و عقیدتی زیاد موجود بود و عدم انسجام فکری و تجربه اداری سبب بروز مشکلات گردید.

در اداره کشور و آوردن اصلاحات و تطبیق برنامه های اصلاحی و سیاسی، وزراء به دو دسته تقسیم می شدند. یک گروه از تغییرات اداری و سیاسی و

تطبیق اصلاحات به صورت تدریجی و به مراحل مختلف جانب داری می کردند و طرفدار تغییرات فوری و جذری و سرعت نبودند. گروپ دیگر خواهان اقدامات انقلابی بودند و از تغییرات اداری و تطبیق اصلاحات بصورت فوری جانب داری میکردند و در سیاست خارجی نزدیکی با روسیه را نسبت به بریتانیا اهمیت می دادند.

وحدت نظر و همکاری مشترک که در آغاز عصر امانی بین شاه و رجال معتمد و قدرتمند در دولت امثال سردار محمود طرزی، سپهسالار محمد نادرخان، و جنرال محمد ولی خان موجود بود، تدریجاً رو به انحطاط نهاد. یکی از علل آن، اختلاف نظر در باره پلان های انکشافی بود. با اینکه رهبران سیاسی در مجموع بایشرفت کشور و عصری ساختن آن آراء و نظریات مشترک داشتند اما در مورد استراتیژی رفورم و طرز تطبیق آن از ابتداء نظریات شان از همدیگر متفاوت بود. شاه از یک سیاست همه جانبه اصلاحاتی، که شامل تغییرات در حیات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و همچنین در ساحات قضائی، معارف پست و تلگراف، صحت عامه، هنرهای زیبا، سپورت و غیره بود، پیروی میکرد. اما سپه سالار نادرخان با سیاست اصلاحی شاه که شامل تغییرات سریع در ساحات اجتماعی و فرهنگی بود، مخالفت میورزید.⁵⁶⁶

شاه از اختلافات فکری و عقیدتی در بین وزراء بی خبر نبود اما کوشش نکرد تا نزدیکی را بین همه اطراف بوجود آورد بلکه خواست تا از اختلافات به نفع سلطنت استفاده کند. گروپ معتدل و وسط را در حکومت صدراعظم سردار عبدالقدوس خان رهبری میکرد و گروپ انقلابی را سردار محمود طرزی رهبری آنها داشت. سردار عبدالقدوس خان درک کرده بود که در حالت بوجود آمدن اختلاف بین گروپ معتدل و افراطی، اعلیحضرت امان الله خان یقیناً از گروهی محمود طرزی حمایت میکند و برای جلوگیری از این منظور و حمایت قاطع از خودش، در فکر بدست آوردن حمایت و تأیید علما شد. نامه سردار عبدالقدوس خان عنوانی زعیم نهضت اسلامی افغانستان و شخصیت

قدرتمند و با نفوذ در کشور نمونه بارز از اختلافات بین اعضاء حکومت است. عبدالقدوس خان برای حضرت صاحب شمس المشایخ و نور المشایخ نوشت:

«مقام صدارت: جنابان فضایل نشانان شرافت بنیانان شمس المشایخ صاحب و نور المشایخ صاحب را حضرت الهی از آفات ارضی و سماوی محفوظ و مسلم دارد..... آن جناب به خوبی از عریضه سابقه ام آگاه باشند که از حضور اعلیحضرت درخواست نموده بودم که چهار ساعت موقع شرفیابی مواجه جنابان داده شود تا آنچه را که فرض منصبی منست به حضور شما بغرض گردن خلاصی اخروی به عرض رسانده، بعد از آن وجود مبارک شان را به خداوند سپرده و خود را پیادۀ شطرنج و جزء بیجان بدانم و در اطاعت اولوالامر جان دهم و زبان نگشایم. دو دفعه که شرفیابی برایم حاصل شد شما یان نبودید و ناظر صاحب خارجه - محمود طرزی - در بین بود و من از اظهار مطلب باز ماندم زیرا در یک فقره رأی ناظر خارجه مخالف رأیم بود و اگر با من می پیچید و نظر اعلیحضرت هم آنطرف می بود، بدون خجالت چیزی به دست نمی آمد، اینکه شمه یی از نظر خود را به واسطه آن جنابان خلاصه می نمایم: نصارا در مورد مسلمانان دو نوع حمله دارند یکی با شمشیر و دیگر با قلم و فریب، از جمله اول ملت و دولت را در حساب می گیرند، و در مرحله دوم شخص پادشاه در نظر است که ملت را به گردن دولت می اندازند و نتیجه آنهم - اصول مشروطیت - است که سیزده سال پیشتر - پایونیر - از آن یاد کرد و گفت: مشروطیت در ترکیه و ایران به سببی مستحکم شد که مردم لذت آزادی چشیده بودند، و اما در افغانستان برعکس ترکیه و ایران مشروطیت ثمری نداد برای ویرانی این دولت کدام سرادر نامدار یا ملای بیرقدار و یا خان با اعتبار به کار است. من میدانم که برای دولت انگلیس قوت حمله و حواله شمشیر بالای ملت و دولت افغانستان نمانده، آنچه مانده فریب است که عبارت از - مشروطیت - و علاج آن برای تعلیمات علوم جدیده دست و آستین بالا نمود، خواستم که در قندهار نیز تعلیم علوم جدید را جاری نمایم، لیکن به حکم شرع باید میکروب مشروطه از بین برده شود از آنست که از علمای اینجا سوالی نموده و جواب گرفتم و به غرض استحضار شما فرستادم اگر لازم بدانید تقدیم حضور نموده دروازه این - فریب - را بند نمایند جناب محبان عزیز و گرامان من درخواست

شریفیابی من با حضور شمایان برای این بود که اساسات سیاست و پلتیک و تجارت و عسکریت را با دوستی ها و دشمنی های دولت خود به عرض برسانم ، زیرا تا حال که شمشیر دشمن بر سر خانه خود افراخته می بودیم ، چگونه می توانستم دفاع نکرده به تعلیم بچه ها متوجه شوم که ده سال بعد حاصل میداد ؟

من در تصانیف خود سلطنت را بدن ، پادشاه را روح ، و مدیر را حکیم ، مثل زاده ام و بر حکیم واجب است که اول خطر مرگ را مرفوع نماید و باز به تقویۀ بدن بپردازد . اکنون که خطر شمشیر از سر دولت ما رفع گردیده ، فرصت تکیه کردن بر قلم است رأی من این نیست که تنها به فکر آزادی خود باشیم زیرا این آزادی را خدا به ما داده و مسلمان و نصارا و هندو مایل به دوستی ما و دشمنی به دشمن گردیده است پس آنها باید استقلال خود را به واسطۀ ما از دیگران بخواهند . این است جنگ استقلال آورنده در سر هند است و ما کلید دار هندییم . لازم است که ما آن قوت را داشته باشیم که کلید را از دست ما نگیرند و بر سر ما نزنند . برای بدست آوردن همین قوت است که هشت ساعت شریفیابی حضور اعلیحضرت و تقدیم عرایض خود را خواسته ام مشروط بر اینکه بدون شمایان دیگری به حضور مبارک نباشد هدف ما از خواستن آزادی باید شامل آزادی هندوها نیز باشد و همچنان آزادی جمیع ملل جهان ، و ما ارتباط دوستانه ما با نصارا فقط از راه تجارت خواهد بود زیرا تجارت روح کلیه اهل یورپ است ، و این تجارت هم بیشتر با ایشیا تکیه دارد ، و در ایشیا نیز چین و هند بیشتر مطلوبست ، و دروازه آن از طریق خشکه در دست ما است نه در دست بسمارک و کلید ستون»⁵⁶⁷

در نامه صدر اعظم که در ورق رسمی صدارت تحریر یافته و عنوانی حضرت صاحب شمس المشایخ و نورالمشایخ فرستاده شده است موضوعات بسیار مهم را احتواء میکند و از مشکلات داخلی کابینه پرده بر میدارد و نشان

⁵⁶⁷ اصل نامه را در کتاب بنده « افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان » مطالعه فرماید . مرحوم غبار با استفاده از کتابخانه حضرت محمد معصوم مجددی نامه را در کتاب خود در صفحه 882 ذکر کرده است .

میدهد که شاه به طرفداری محمود طرزی و گروه او در مقابل گروه عبدالقدوس خان صدراعظم قرار دارد. از مضمون نامه نقاط ذیل را میتوان استنباط کرد:

1. نمونه از اختلاف بین ارکان عالی دولت، خصوصاً بین صدراعظم و

وزیر خارجه محمود طرزی و به عبارت دیگر بین دو گروه از وزراء در

کابینه. گروهی طرفدار نظام مرکزی قوی با حفظ سلطنت مطلقه

بزعامت سردار عبدالقدوس خان. گروه دوم طرفدار نظام مشروطه

بزعامت محمود طرزی. صدراعظم در نامه خود وضاحت داده که

در حالت بروز اختلاف شاه از محمود طرزی حمایت میکند.

عبدالقدوس خان کوشش داشت تا جبهه قوی را برای مقابله محمود

طرزی بسازد و برای تشکیل جبهه قوی میخواست تأیید حضرت

شمس المشایخ و نور المشایخ را داشته باشد، صدراعظم می دانست

که شاه قدرت مخالفت را با این دو شخصیت اسلامی و ملی ندارد.

2. نامه عبدالقدوس خان گروه طرزی و روش سیاسی اش را معرفی می

کند و اهداف حرکت مشروطیت را توضیح میدهد.

3. نامه به اختلافات در سیاست خارجی و داخلی افغانستان بین اعضای

حکومت اشاره میکند و خطر سیاست خارجی و داخلی حکومت را

برای آینده افغانستان بسیار خطرناک می بیند و همچنان از مسئولیت

های افغانستان در قبال همسایه ها و خصوصاً هندوستان برای

رسیدن به استقلال سیاسی حرف میزنند.

عبدالقدوس خان بسیار کوشش داشت تا تأیید حضرت شمس المشایخ و نور

المشایخ را برای پلانه های خود بدست آورد و در قدم اول هر دو بزرگوار حکم

تکفیر مشروطیت را بدهند، اما عبدالقدوس خان برای گرفتن این فتوا موفق

نشد و همچنان علمای قندهار با اینکه از عبدالقدوس خان حمایت می کردند

حاضر نشدند حکم کفر مشروطیت را بدهند.

عبدالقدوس خان از میدان سیاست خارج شد، اما به اخراج او اختلافات در

داخل حکومت بجا ماند. این بار اختلاف بین محمد ولی خان وکیل پادشاه،

محمود طرزی، جنرال محمد نادرخان و جنرال محمود سامی باقی ماند. جنرال

محمد نادرخان مجبور به استعفاء شد، خارج شدن محمد نادرخان را

صاحبمنصبان اردو شکست سیاسی برای اردو تعبیر کردند و نادرخان قبول نکرد برای مقابله با شورش ملا عبدالله در سال 1924 قوماندانی اعلی را در جنگ قبول کند و سفارت پاریس را بهترین وسیله برای خارج شدن خود از افغانستان دانست.⁵⁶⁸

مخالفت های شخصی در بین محمود طرزی، جنرال محمد نادرخان، و جنرال محمد ولی خان اختلافات را به سطوح بالائی نسبت به پالیسی های شاه شدید تر ساخته بود. مؤرخ فرانسوی خانم سکینازی می نویسد که اختلافات در کابینه به انقطاع دوره خدمت محمود طرزی و نادرخان، که هر دو از اشخاص کلیدی در سالهای اول دوره امانی بودند، منتج گردید و دولت را از همکاری این دو شخصیت برانزده سیاسی محروم ساخت.

در موضوع تعیین جنرال محمد نادرخان بحیث سفیر در فرانسه، حضرت محمد صادق المجددی کاملاً مخالف آنچه محمد نادر خان می گوید است المجددی می نویسد: در همین ایام به سبب سوء ظن که امان الله خان بر سپهسالار محمد نادر خان داشت و او را هم محرک انقلاب ملا عبدالله می پنداشت او را بنام سفیر افغانستان در پاریس معین کرده و فرستاد و صحنه افغانستان را به حسب اعتقاد خود برای خود از خس و خاشاک پاک کرد.⁵⁶⁹

برخورد های پی در پی اعضای کابینه سبب ضعیف شدن زعامت ملی و اتحاد و همبستگی سیاسی گردید، اختلافات بین رجال دولت و اعضای کابینه زمانی بیشتر اوج گرفت که اعلیحضرت اعلان از تشکیل حکومت جدید بریاست شیر احمد خان نمود. اعلان تشکیل حکومت بریاست شیر احمد خان سبب گردید تا عده از وزراء بزعامت محمد ولی خان استعفاء نمایند و بعض از وزراء با مخالفین امان الله خان در انقلاب 1928 همکاری و کمک نمایند.⁵⁷⁰ به علت مخالفت ها بین وزراء و رجال برجسته و مامورین بلند رتبه اقدامات

⁵⁶⁸ برای مطالعه مضمون استعفاء محمد نادر خان مرجعه شود به: کشکی، برهان الدین،

همان مرجع، صفحات 261-273

⁵⁶⁹ المجددی، محمد صادق، الطود المشامخ، صفحه 228

⁵⁷⁰ رویداد ریاست دیوان عالی حکومت شاهی افغانستان، محکمه محمد ولی خان و محمود

سامی، صفحات 89-128

شاه برای تشکیل کابینه جدید تحت سرپرستی شیر احمد خان به ناکامی انجامید.

غلام صدیق خان چرخي از همه بيشتر خود را مستحق رياست وزراء می دانست و برای رسیدن به این منصب کوشش هم داشت. غلام صدیق خان برای اینکه قدرت و نفوذ خود را برای شاه و حکومت نشان بدهد، از قبایل مشرقی خواست تا اغتشاش کنند و به اغتشاش مسلحانه شان تا زمانیکه او یعنی چرخي نخواهد ادامه دهند. شورش آغاز شد اما غلام صدیق خان در خاموش کردن آن موفق نگردید.⁵⁷¹

اختلافات بین وزیر حریبه عبدالعزیز خان و وزیر عدالیه عبدالاحد خان بوجود آمد و برای پنج سال ادامه یافت. زمانیکه امان الله خان از قندهار بطرف کابل جهت گرفتن سلطنت حرکت کرد، در نتیجه اختلافات بین این دو وزیر در غزنی شکست خورد و از افغانستان بطور دائم خارج شد.

اختلافات بین ارکان عالی دولت امانیه با خارج شدن یک طرف و باقی ماندن طرف دیگر در نظام خاتمه نیافت، بلکه هر شخص و گروه در فکر تشکیل جبهه برای انتقام شد. کتله های سیاسی بواسطه ارکان دولت در بسا مواقع علیه دولت استفاده شد و در نهایت نظام را تضعیف و موفقیت شورشیان را بیشتر گردانید. کارمندان دولت بنابر جاه طلبی و رقابت های شخصی و قومی به گروه های مختلف تقسیم شده بودند، و این موضوع یکی از عوامل بزرگ و دشوار برای عملی شدن مفکوره های مترقی پادشاه بشمار میرفت، بسیاری از این کارمندان اشخاص رشوت خوار و خیانت کار بودند و عده کمی هم که وفاء دار و صادق به امان الله خان باقی مانده بودند، اشخاصی بودند مغرور و منازعه طلب و در بین مامورین دیگر محبوبیت چندانی نداشتند.⁵⁷²

نویسندگان و مؤرخین افغانی و غیر افغانی در نقش ارکان دولت در سقوط نظام تحقیقات دقیق نکرده اند و این زاویه از زوایای تاریخ معاصر افغانستان تحقیقات بیشتر را می خواهد و باید انتظار کشید تا خاطرات بزرگان دولت که

⁵⁷¹. کاکا خیل، همان مرجع، صفحات 1068-1069

⁵⁷². نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 188

تا حال به طبع نرسیده ، به نشر برسد و وثائق که در نزد خانواده ها است نشر و برای مطالعه محققین گذاشته شود. من با استفاده از منابع دست اول کوشش کردم تا در زوایای تاریک قدری روشنی اندازم ، بحث در این ساحه به دقت و امانتداری بیشتر ضرورت دارد. استاد محترم کانیدای اکادمیسین استاد سیستانی، که بیشترین تحقیقات را در سالهای اخیر از دوران حکومت اعلیحضرت امان الله خان انجام داده اند و تحقیقات شان قابل استفاده و تقدیر است در مورد محمد ولی خان می نویسد:

اخیراً فضل غنی مجددی در کتاب خود اتهامهایی را بر او (محمد ولی خان) وارد نموده که گویا بخاطر افکار سوسیالیستی و جمهوریخواهی خود با شاه امان الله خان مخالف بوده.... البته نوشته استاد سیستانی را کاملاً در جایش نقل خواهم کرد ، اما هدف از آوردن چند جمله از نوشته جنابعالی در اینجا به این جهت است که من اتهام به هیچ یک از شخصیت های تاریخی وارد نکرده ام ، بلکه خواستم در قضایای تاریخ معاصر افغانستان که تا حال بحث نشده ، دروازه بحث و تحقیق را باز کنم.

نقش گروه هایی سیاسی و اسلامی در سقوط حکومت امان الله خان

در افغانستان احزاب سیاسی به معنی حزب سیاسی رسمی و غیر رسمی موجود نبود ، اما گروه هایی سیاسی و اسلامی و طریقه های تصوفی ب شکل واضح و گسترده موجود بودند و هرگروه دارای زعیم خاص بخود بود که اطاعت او بالای همه اعضا واجب می شد. در بین گروه هایی قومی و سیاسی و فکری ، گروه های اسلامی نفوذ و قدرت بیشتر را در بین جامعه داشتند و کلمه اول و اخیر از زعمای اسلامی و علماء دینی بود. علمای افغانستان طرفدار نظام شاهی عادلانه و حکومت مرکزی قوی برای افغانستان بودند و با گروه هایی سیاسی دیگر از ترس نفوذ کمونیزم مخالفت داشتند و نمی خواستند گروه هایی سیاسی ، چه مشروطه خواهان و چه هم صاحبان فکربلشویک بقدرت برسند. در این قسمت هرگروه از این گروه ها بصورت مختصر بررسی و تحقیق می شود.

اول : علمای اسلام

علمای افغانستان مورد احترام و تقدیر جامعه ای افغانی بودند. علمای افغانستان در اصول اسلام از مذهب حنفی پیروی می نمودند و فتوا و اجتهاد را در داخل مذهب قبول داشتند و از مذهب بیرون نمی شدند. علمای ماوراء النهر خصوصاً بخارا و سمرقند در نشر مذهب حنفی در افغانستان نقش اساسی را بازی کردند. همانطوریکه مذهب حنفی سرعت بین مردم افغانستان انتشار یافت و باشندگان افغانستان در اجرائی مناسبت دینی از این مذهب پیروی کامل نمودند با آنهم مذهب حنفی در افغانستان بدون مشکلات نبود. مردم و ملا ها و طلاب علم از اصول ثابت و اولیه مذهب بی خبر بودند و اجتهادات جدید و تطورات که در فقه حنفی پیش شده بود از آن اطلاع کافی نداشتند و تعصب داشتن به مذهب اجازه نداد تا با مذاهب اسلامی دیگر آشنا و از آن در حل مشکلات استفاده نمایند.

در اصول دین علماء تابع نظریات امام ماتریدی و در فروع دین تابع مذهب امام ابو حنیفه بودند و علماء نتوانستند از اصول ماتریدی با تحولاتی که در ساحه علوم اسلامی پیش شد استفاده نمایند. قوانین جزاء و قوانین خانواده باساس فقه حنفی تدوین شد. سراج الاحکام ، در عهد امیر حبیب الله خان تمام قوانین قضائی را مطابق فقه حنفی ترتیب داد. ادب قاضی در مسایل قضایی بزبان فارسی ترتیب شد و مولوی عبدالواسع قندهاری مؤلف آن بود.⁵⁷³

مدرسه دیوبند ، مرجع تقلید و مدرسه تعلیمات عالی برای علمای افغانستان بود ، دیوبند در تاریخ فرهنگ اسلامی بنام الازهر شرق یاد میشود. مدرسه دیوبند با پیروی از مذهب حنفی ، نظریات امام ربانی مجدد الف ثانی را نیز تدریس می نمود.⁵⁷⁴ علماء در جامعه نفوذ زیادی داشتند ، دستار سلطنت امان الله را روحانیون مشهور چون فضل محمد مجددی و ملای تگاب بر سرش گذاشتند.

⁵⁷³ . مجددی ، فضل غنی ، مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری « توافق و تفاوت » ،

⁵⁷⁴ . ابوالحسن علی الحسینی الندوی ، الإمام السرهندی ، حیات و اعماله ،

از آغاز سلطنت احمد شاه بابا، خانواده مجددی شوربازار زعامت اسلامی و سیاسی را بدست داشت و حق تاج گذاری مربوط باین خانواده بود. این سلسله تا تاج گذاری محمد ظاهر شاه ادامه یافت. تقارب بین خانواده سلطنتی و خانواده حضرات شوربازار در نفوذ روحی خانواده افزود. در عصر امان الله خان بزرگان خانواده مجددی عبارت بودند از: حضرت فضل محمد مجددی ملقب به شمس المشایخ و حضرت فضل عمر ملقب به نور المشایخ مجددی بودند و برادر سوم شان محمد صادق المجددی. خانواده مجددی اعلی حضرت امان الله خان را برای رسیدن به سلطنت کمک کردند و در جهاد استقلال زیر قیادت امان الله علیه انگریز جهاد نمودند. مبارزات علیه انگریز در مناطق قبائلی، در ازدیاد نفوذ معنوی و سیاسی این خانواده افزود و روابط قوی بین شوربازار و رجال قبایل بوجود آمد. تا اواخر 1924 میلادی رابط بین خانواده مجددی و اعلی حضرت امان الله خان دوستانه و صمیمانه بود و شاه مشوره های شانرا می گرفت. تجدید فرضیت جهاد از جانب امان الله خان در مبارزه با انگریز برای گرفتن استقلال و استفاده از نفوذ ملاها در جبهات جنگ از طرف حکومت امان الله خان قدرت و نفوذ علما و ملاها دوباره احیاء شد. امان الله خان با ایده جهاد و با استفاده از ادبیات اسلامی استقلال را به دست آورد توجه به این مولفه، مهمترین نیروی پشتیبانی وی در کسب قدرت و بعد ها بی توجهی شاه به آن، مهمترین نیروی براندازی وی از قدرت بود.⁵⁷⁵

امان الله خان در روزهایی اخیر انقلاب ملا عبدالله از تمام اهالی افغانستان و کلاء را به کابل دعوت کرد و مجلس لویه جرگه را تشکیل داده و قانون اساسی و نظامنامه حکومت را تحت بحث گرفت. مقرر مجلس در اطاق بزرگ سلام خانه معین شد. در جریان انقلاب و در جریان جلسات مجلس شاه امان الله خان به نسبت حضرت نور المشایخ بدگمان بود و او شانرا محرک اصلی انقلاب میدانست. نور المشایخ موقف بسیار شدید در مواد قانون ازدواج و جزاء گرفت و از امان الله خان خواست از اینکه بر عدالت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اهانت کرده توبه کند. امان الله توبه نمود. داکتر سنزل نوید به نقل از منابع

خارجی، می نویسد که نورالمشایخ به شاه توصیه کرد که بخاطر مخالفت با سنت پیامبر و شک در باره رفتار عادلانه پیغمبر اسلام با ازواج مطهره توبه کند. ولی راپور رسمی جرگه و منابع دیگر این ادعا را تأیید نکرده اند.⁵⁷⁶

حضرت صاحب محمد صادق المجددی می نویسد که بعد از ختم مجلس لویه جرگه بین حضرت نورالمشایخ و امان الله خان یک قسم کدورت حادث شد و هر دو نفر حس کردند که قلباً با همدیگر موافقت کرده نمی توانند. حضرت شمس المشایخ مشوره داد که نورالمشایخ برای چند وقت از وطن دور باشد. حضرت شمس المشایخ شیر احمد خان رئیس مجلس شوری را وظیفه داد تا از امان الله خان برای حضرت نورالمشایخ اجازه بگیرد که برای تعمیر گنبد حضرت امام ربانی به سرهند سفر کند و نورالمشایخ صاحب به سرهند سفر کردند.⁵⁷⁷ از این تاریخ به بعد رابطه بین شوربازار و ارگ غیر دوستانه بود و به وفات حضرت فضل محمد مجددی، آخرین رابطه نیز قطع گردید. و به قیام حضرت صاحب محمد صادق المجددی در سال 1928 روابط دوستانه به عداوت و دشمنی تبدیل شد که در جایش ذکر می شود.

علمای افغانستان اصلاحات اجتماعی و قانون جزاء را قبول نکردند، نخست مبارزه علمی و مناقشه آزاد شروع شد و در اوایل امان الله خان با حوصله نقد علماء را می شنید، اما بمرور زمان نقد زبانی به حرکت فزاینده تبدیل شد.⁵⁷⁸ مخالفت با شاه نخست با عبارات و اسلوب اسلامی بیان گردید و رهبران دینی افغانستان در خط مقدم جبهه مخالفت قرار گرفتند و اغتشاش با پیامهای تحریک آمیزی که توسط ملا های محلی و از طریق مساجد محل انتشار میافت گسترش یافته جدی تر شد.⁵⁷⁹ در انقلاب خوست با اینکه به رهبریت ملا عبدالله شروع شد، اما علمای بزرگ بریاست حضرت فضل محمد مجددی از شاه دفاع کردند و با قبول بعض پیشنهادات ملا عبدالله و دیگر ملا های

⁵⁷⁶. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 138

⁵⁷⁷. المجددی، محمد صادق، همان مرجع، صفحات 227-228

⁵⁷⁸. انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحه 23 و همچنان، غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 817

⁵⁷⁹. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 114

همکار او، به عزل شاه موافقه نکردند و دلیل برای خلع پادشاه در کتب شریعت نیافتند، عدم تأیید علمای بزرگ سبب شد که انقلاب خوست ناکام شود.

زمانیکه خطرشورش مرفوع گشت، رژیم تدریجیاً به موقف اولیه خود بازگشت. با وجود اینکه علمای بزرگ پشتیبانی مطلق از نظام سلطنت را در جلسات لویه جرگه از خود نشان دادند لیکن بعد از فرونشاندن اغتشاش روش شاه در مقابل علماء دستخوش تغییرات جدی گردید. شاه که متوجه موقف انحنای پذیر علماء بر علیه اصلاحات گردیده بود، به این نتیجه رسید که قشر روحانی سد عظیمی در برابر پروگرام نوآوری وی ایجاد خواهند نمود. در اواخر سال 1927 در بین دولت و علمای بزرگ روی مسایل سیاسی و ملی شگاف بزرگی ایجاد شده بود.⁵⁸⁰

گروه محمد ولی خان

استاد سیستانی در مورد محمد ولی خان می نویسد: محمد ولی خان از درواز بدخشان، سرکرده غلام بچه گان دربار امیر حبیب الله خان، یکی از رجال مهم عهد امانی و از جمله مشروطه خواهان فعال و مردی دراک و هوشیاری بود. او به دسته عین الدوله و علیا حضرت سرور سلطان (سراج الخواتین) مادر شاه امان الله خان وابسته گی داشت و در وقایع جلوس امان الله خان فعالیت و شایسته گی کاری از خود نشان داده بود. بنابراین پس از بقدرت رسیدن امان الله خان، محمد ولی خان به رتبه جنرالی و نشان حسن خدمت نواخته شد. و بعد از آن بحیث سفیر فوق العاده سیار افغانستان در رأس هیئتی به اتحاد شوروی و دیگر ممالک اروپا از راه تاشکند فرستاده شد. بعدها بحیث وزیر امور خارجه بجای محمود طرزی و سپس بحیث وزیر حریبه و پسانتر به حیث وکیل مقام سلطنت ایفای وظیفه نمود.⁵⁸¹

تنظیم محمد ولی خان، از منظم ترین تنظیمات در آنوقت بود، برنامه سیاسی تنظیم نزدیک به سوسیال دیموکرات غربی امروز بود. گروهی محمد ولی خان از نظام جمهوری بزعامت محمد ولی خان حمایت می کردند. مشکلات تنظیم

580. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 132

581. www.zendagi.com/new_page+613

محمد ولی خان بیشتر داخلی بود، تنظیم محمد ولی خان از داخل به سه دسته تقسیم می شد: مشروطه خواهان، جمهوری خواهان و سوسیالیست ها، و هر دسته زیر رهبریت یکی از اعضا بود و شرایط سیاسی و موقعیت محمد ولی خان سبب شده بود که همه جناحها بقیادت او اعتراف داشته باشند. همکاری بین گروه محمد ولی خان و امان الله خان از عصر امیر حبیب الله خان شروع می شد و بعد از شهادت امیر، اعضای تنظیم از امان الله خان برای رسیدن به سلطنت و از اصلاحات او جانبداری کردند. روابط و همکاری بین تنظیم محمد ولی خان و شاه امان الله سبب قوت و نفوذ بیشتر محمد ولیخان و گروهی او گردید.⁵⁸²

استاد سیستانی در نقد خود از کتاب من «افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان» در مورد محمد ولیخان می نویسد: فضل غنی مجددی در کتاب خود اتهامهاتی را براو وارد نموده که گویا بخاطر افکار سوسیالیستی و جمهوریخواهی خود با شاه مخالف بوده و بنابراین برای بدست آوردن قدرت، بچه سقاو را در شورش برضد امان الله خان تقویت میکرده است. اگر چه این اتهامات در نگاه اول عجیب و پذیرفتنی به نظر نمی آید، ولی انسان را وامیدارد تا در موضوع سقوط دولت امانی، بیشتر دقت کند و علت را در وجود مشروطه خواهان نیز جست و جو نماید.

استاد سیستانی اضافه میکند: درحینکه اندیشه های جمهوری خواهی در افغانستان قبل از استقلال وجود داشته و طبعاً در دوره دموکراسی امانی نیز زنده بود، شکی نیست و اما چنانکه دیده میشود اشخاص مزبور نه تنها در دربار بلکه حتی در حکومت امانی نیز شغلی نداشتند، پس باید رد پای این «حزب انقلابی» و رهبری آن را در اطراف دربار جستجو کرد. پس معلوم می شود که رهبری این گروه از رجال مهم و موثر دولت و دربار امانی بوده که حتی غبار با تمام شجاعت بیان خود از ذکر نام شان پرهیز کرده است.⁵⁸³

⁵⁸². المجددی، محمد صادق، خطرات سیاسی، صفحه 90

Ibid. ⁵⁸³

روابط حسنه و ممتاز بین گروه محمد ولی خان و شاه ادا مه نیافت ، شاه خلاف وعده سیاست های مستقلانه را پیشه گرفت و دیگران را در نظام و تصمیم گیری شریک نساخت ، لذا گروه محمد ولیخان بفکر انقلاب شدند ، اما این گروه به دلایل ذیل قدرت رسیدن به زعامت سیاسی را نداشت:

1. نداشتن قاعده ملی قوی تا در انقلاب به آن اعتماد داشت.
2. عدم همکاری بین علمای و گروه ، به سبب فکر سوسیالیستی .
3. عدم رابطه نزدیک و همکاری مشترک بین نظامیان و گروه محمد ولیخان.

چون عناصر فوق در تنظیم محمد ولیخان نبود لذا برای رسیدن به هدف ، این گروه با شورشیان همکاری و در انقلاب 1928 حرکت حبیب الله کلکانی را تقویت کردند. امان الله سقوط کرد اما محمد ولی خان و گروهی او قدرت را بدست نیاوردند.⁵⁸⁴

در خاطرات غیر طبع شده حضرت صاحب محمد صادق المجددی در مورد رول محمد ولیخان در سقوط اعلیحضرت امان الله می خوانیم:

امان الله خان بخواب خرگوش رفت ندانست که آقای وکیل برای سقوط امان الله خان خیلی بیک مهارت تمام مشغول است حفره کنده و او را در آن گودال پرتاب کند ، این مسئله بعد از انقلاب قرار تحقیقات و در عین سلطنت بچه سقو که من از زبان بچه سقو شنیدم مبرهن شد که آقای وکیل در عین زمان با شورشیها همدست و همفکر بوده گمان می کردند بعد از سقوط امان الله خان اوشان چندی با اسم رئیس حکومت و بعد از آنکه بچه سقو را عقب مشک پدرش

584. رویداد ریاست دیوان حکومت شاهی افغانستان ، فصل اول ، همچنان ، انیس ، محی

الدین ، همان مرجع ، صفحات 20-21

در معرفی بیشتر از شاه محمد ولیخان دروازی به کتاب «شاه محمد ولیخان دروازی وکیل السلطنه و معرف استقلال افغانستان در جهان» تألیف: دکتور عنایت الله شهرانی ، چاپ اول سال 2007 ، کانون فرهنگی قیزیل چوپان مراجعه شود.

میفرستاد بنام رئیس جمهوری و بعدی کنفدرکتاتور مستقل افغانستان شناخته می شوند.⁵⁸⁵

علی احمد خان

علی احمد خان پسر سردار خوشدل خان و نواسه شیردل خان مشهور به شاه آغاسی و لوی ناب بود. سردار شیردل خان از متنفذان قبیله بارکزیی بود. علی احمد خان پس قتل امیر حبیب الله خان در کشاکش تلاش های قدرت جویانه، جانب سردار نصر الله خان را گرفت. دیری نگذشت که در کنار امان الله خان نشست، وزیر داخله شد و ریاست نخستین هیأت بحث و معاهده استقلال افغانستان از بریتانیا را در روایندی داشت.⁵⁸⁶

علی احمد خان اظهار تقوی و دینداری می کرد، اما نظر به بعضی اعمال که داشت علماء از او حمایت نمی کردند. علی احمد خان روابط دوستانه با قبایل مشرقی داشت و دائماً برای بزرگان قبایل اهدایاء می فرستاد. اعلیحضرت امان الله خان از روابط نزدیک و دوستانه علی احمد خان با سران قبایل مشرقی اطلاع داشت و خواست برای سرکوب کردن شورش مشرقی در سال 1924 از نفوذ او استفاده کند.⁵⁸⁷

علی احمد خان برای امان الله خان اخلاص و محبت و احترام زیاد داشت، اما شاه از او تقدیر نکرد و او را همیشه زیر نظر خود در کابل نگهداشت و در سفر خود به اروپا اعتماد نکرد که علی احمد خان را در افغانستان بگذرد لهذا او را با خود همراه ساخت.

حضرت محمد صادق المجددی در خاطرات خود از قول علی احمد می نویسد: در بازگشت از سفر اروپا، علی احمد خان به منزل آمد و گفت که امان الله خان

⁵⁸⁵. خاطرات غیر طبع شده محمد صادق المجددی، اصل این اوراق مربوط به کتابخانه بنده میباشد.

⁵⁸⁶. baztab.news/article/677540.

⁵⁸⁷. کشکی، برهان الدین، همان مرجع، صفحات 528-530.

در قلب خود احترام به رسول خدا ندارد و اعتراف نمود که در اشتباه بود که شاه را در انقلاب 1924 حمایت کرده و در آینده در سقوط او کوشش خواهد کرد.⁵⁸⁸

علی احمد خان در ملاقات های خود با سران قبایل از جریان سفر شاه به اروپا شکایت میکرد. شورش سال 1928 فرصت خوب برای علی احمد خان بود تا از آن استفاده کند. شاه برای خاموش کردن شورش مشرقی، علی احمد خان را به صوب مشرقی فرستاد و امر کرد که از آنجا به شنوار رفته شورش را خاموش سازد. علی احمد خان به فرمان شاه به مشرقی رفت اما در آنجا برای خود کار و فعالیت نمود و در راپورهای که به کابل فرستاد شاه را از قوت شورشیان ترسانید. زمانی که امان الله خان کابل را ترک کرد، علی احمد خان خود را پادشاه اعلان کرد و لقب «خادم ملت و دین» را برای خود گرفت.⁵⁸⁹

طرفداران امیر نصر الله خان

نصر الله خان (1874-1920)، ولی العهد و پسر دوم امیر عبدالرحمن خان بود. او فقط برای یک هفته از 21 فبروری تا 29 فبروری 1919 امیر افغانستان بود. امیر نصر الله خان برای حفظ وحدت افغانستان و جلوگیری از خونریزی یک هفته بعد از شهادت امیر حبیب الله خان از سلطنت استعفاء و به امیر امان الله خان بیعت نمود. اعلیحضرت امان الله خان به استعفای نصر الله خان قناعت نکرده او را زندانی ساخت. امیر نصر الله خان بشکل مجهول و مرموز در زندان وفات کرد و در اسباب وفات او بحث و تحقیق نشد. پیروان و دوستان نصر الله خان موقف امان الله خان را نسبت به نصر الله خان فراموش نکردند و در فرصت انتقام شدند.⁵⁹⁰

در 1920 گروهی از طرفداران نصر الله خان، تصمیم به قتل امان الله خان گرفتند، اما در اترخیانت دو تن اعضای گروه بنامهای ملا عمادالدین و سرادر محمد حسن خان اسرار حرکت کشف شد و اعتماد الدوله موفق شد اعضای گروه را

588. المجددی، محمد صادق، همان مرجع، صفحات 91-92

589. کشکی، برهان الدین، همان مرجع، صفحه 339

590. /marefa.org/ نصر_الله_خان (افغانستان)

بعد از تصادم مسلحانه دستگیر کند.⁵⁹¹ اختر محمد رئیس گروه در محکمه اعتراف نمود و گفت که به انتقام امیر نصر الله خان می خواستند از امان الله خان انتقام گیرند. اعدام اعضای گروه طرفدار نصر الله خان مانع انتقام از امان الله خان نشد و طرفداران نصر الله خان همیشه در فکر انتقام از امان الله خان بودند و برای گرفتن انتقام با مخالفین امان الله خان همکاری نمودند.

مرحوم محمد رفیق آصفی، قوماندان اکادمی پولیس، برایم حکایت کردند که، در مجلسی که بین طرفداران حبیب الله خان کلکانی و طرفداران امیر نصر الله خان در منزل مرحوم صاحبزاده صاحب عبدالغفور جان مجددی در کابل صورت گرفت، صاحبزاده صاحب از نظریات طرفداران امیر نصر الله خان جانبداری کرد. از سخنان قوماندان صاحب آصفی استنباط می شود که صاحب زاده عبدالغفور جان از طرفداران امیر نصر الله خان بود و در انقلاب حبیب الله کلکانی یکی از شخصیت های مهم به حساب می آمد.⁵⁹²

غلام نبی خان چرخي

غلام نبی خان چرخي پسر غلام حیدر خان چرخي، وزیر حربیه و سپهسالار افغانستان در زمان حبیب الله خان بود. غلام نبی خان در سال 1890 در چرخ لوگر تولد یافت. در دوران شاه امان الله، جنرال غلام نبی خان چرخي در پستهای مهم نظامی و دیپلماتیک چون نائب سالار اردو یا افغانستان، سفیر افغانستان در پاریس، مسکو و ترکیه ایفای وظیفه نمود. مرحوم غبار مینویسد: غلام نبی خان از رجال مشهور افغانستان بود. او در پکتیا، لوگر، بلخ و کابل شخصاً و در تنگهار بواسطه نام پدرش سپه سالار غلام حیدر خان چرخي نفوذ داشت. زمانی که رژیم امانی مورد اغتشاش حبیب الله کلکانی قرار

⁵⁹¹. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 817

⁵⁹². بعد از نشر کتاب من، جناب قوماندان صاحب محمد رفیق خان آصفی از من گله کردند و فرمودند که مرا با محمدزایی ها به مشکل مواجه ساختی، و اضافه کردند که این معلومات تنها برای تو بود. قابل تذکر است که قوماندان صاحب آصفی، خواهرزاده صاحبزاده غفور جان و عبدالله جان و پسر عمه مادرم بود. قرار که می گفتند در تمام جلسات که بین حبیب الله کلکانی و هر دو ماما هایش صورت می گرفت حضور میداشت.

گرفت، غلام نبی خان چرخي پست سفارت افغانستان در روسيه را ترک نموده از راه ترکمنستان به ولايت بلخ رفت.⁵⁹³

غلام نبی خان چرخي با استفاده از اسم پدرش غلام حيدر خان طرفداران زياد برای خود جمع نمود. او در دوران نائب الحکومگی اش در مشرقی روابط شخصی با بزرگان قبایل خصوصاً جاجی و احمدزی قائم کرد. علاوه با طوایف احمدزی و جاجی نسبت مصاهرت (دامادی) داشت. گفته میشود که روابط قوی او با سران اقوام یکی از اسباب و عواملی بود که امان الله خان او را به کابل احضار نمود.⁵⁹⁴ در کابل چرخي با مخالفین امان الله خان در تماس بود و در جریان تماس ها باین نتیجه رسید که کاری کرده نمیتواند تا حمایت علمای اسلام را نداشته باشد. برای این منظور ملا حبیب الله را به هندوستان برای ملاقات حضرت صاحب نور المشايخ فرستاد، وظیفه ملا حبیب الله این بود تا فضایی تفاهم و مذاکره را بین چرخي و نور المشايخ صاحب آماده سازد. چرخي و طرفداران او میدانستند که حضرت محمد صادق المجددی مخالف نظروپلان شان است لذا برای چرخي مشوره دادند تا ملاقات اش را با حضرت صاحب نور المشايخ در عدم حضور برادرش محمد صادق المجددی ترتیب و تنظیم نماید.

حضرت محمد صادق المجددی می نویسد، ملا حبیب الله را در شهر «گوندل» دیدم و از موضوع اطلاع حاصل نمودم و ضمناً با برادر خود نور المشايخ خدا حافظی کردم و بطرف دهلی حرکت نمودم. همینکه به دهلی رسیدم، از جنرال قونسلگری افغانی در دهلی به تيلفون استفسار کردم غلام نبی خان موجود است یا نه؟ جواب گفتند که موجود رفته او را ملاقات کردم. در ابتدای ملاقات خیلی خود داری میکرد و هیچ کلمه یی از مقاصد خود بر میان نمی آور و واقف نبود که ملا حبیب الله را ملاقات کرده و از خیالات او واقف هستم. لذا آهسته آهسته از معاملات و رفتار او نسبت به ملت و ظهور آثار مخالفت در بین طوایف یاد آوری کرده و برای او داناندم که من هم فکر او هستم بلکه از

afghandiaspora.org. 593

594. انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحات 208-209

اوشان چند قدم پیشتر رفته ام بعد از این مجبور شده اظهار فکریه خود را نمود. از این موضوع، من و حضرت نورالمشایخ صاحب و مولوی عبدالرب خان و سناء معصوم پسر شمس المشایخ صاحب و شیخ عبدالرزاق و مولوی عبدالرحیم خبر داشتیم.

المجددی ادامه داده می نویسد که در مجلس اول غلام نبی خان چرخي تمام افکار خود را اظهار نکرد. بعد از شام همان روز که برای ملاقات دومین حسب وعده در جنرال قونسلگری رفتم، نامبرده را در برنده منزل تنها یافتم بعد کمی تعارف اظهار کرد: «در کابل مرا از شما ترسانیده بودند و چنین دانانده شده بودم که شما مانع این حرکت می باشید ولی امروز دانستم که شما ممانعت نداشته موافقت دارید» و شروع کرد «در بیان اوضاع مخالفه امان الله خان و کار روایی های پارتی محمد ولیخان و اینکه افغانستان بطرف الحاد و زندقه سوق داده میشود و بر مشایخ و علماء ملت لازم است که در اقامت شعائر دین صرف مساعی کنند و نگذارند افغانها ئیکه به اسلامیت مشهور آفاق هستند به گودالهای الحاد و بی دینی پرت شوند و من حاضرم هر گونه معاونت با اوشان بنمائیم».

بالآخره گفتم: خوب است که از اصل مقصد حرف بزنیم نظریه شما چیست؟ گفت: من در کابل با بعضی اشخاص مذاکره کرده ام و همگی را آماده معاونت دیده ام صرف منتظر دانستن نظریه حضرت نورالمشایخ صاحب هستند. و هم گمان مخالفت شما مانع تصمیم اجراءات گردیده بود. حال که شما موافقت دارید دانستن نظریه حضرت صاحب ضروری است و من چنین انتظام کرده ام که در سمت جنوبی و مشرقی شروع انقلاب بوجود آمده من از پاریس آمده انتظام او را می نمایم. از سخافت این فکریه و حماقت اشخاصیکه به این نظریه اتفاق نموده بودند خیلی تعجب کرده برای غلام نبی خان گفتم: «من حاضرم با شما متفق شوم ولی بشرط اینکه شما فسخ عزیمت پاریس را نموده و از همین جا بعد از ملاقات حضرت نورالمشایخ صاحب واپس بحدود افغانستان در سمت جنوبی یا مشرقی مراجعت کرده و داخل اقدامات شوید»، غلام نبی خان گفت که من باید به پاریس رفته از آنجا می آیم. من برایش گفتم: در غیاب شما

متصدی این عمل شوم و زمینه برای ریاست یا پادشاهی شما تهیه نموده خود را بموارد هلاکت پرتاب کنم، این عملیه که ممکن نیست از من به صدور برسد.

حضرت صاحب محمد صادق المجددی ادامه داده می نویسد، از دهلی به بمبی رفتم تا با حضرت صاحب نورالمشایخ قبل از رسیدن غلام نبی خان مذاکره نمائیم تا نشود غلام نبی خان افکارشان را تغییر بدهد. شام همان روز باز غلام نبی خان بحضورشان آمده و همینکه مرا دید دهشت خورده اظهار کرد که جناب شما چطور تشریف آوردید؟ گفتم: نظریه شما مرا مجبور کرد بحضور مولایم بیایم و فکریه شان را بدانم.

بقدر یک ساعت باهم نشستیم و غلام نبی خان ضرورت اتفاق را بیان میکرد و مولایم استبعاد (دوری) مینمودند و من باز همان نظریه خود را که در دهلی برایش گفته بودم تکرار کردم. فردای آن روز در هوتل «تاج محل» رفته و او را ملاقات نموده بهم وداع کردیم. مولایم بطرف «گندل» و من بسمت کابل و غلام نبی خان بصوب پاریس روانه شدیم.⁵⁹⁵

شخصیت های مهم دیگر نیز در دولت بودند که برای ضعیف ساختن حکومت امان الله خان سعی و فعالیت داشتند. در بین این شخصیتها میتوان از وزیر حربیه عبدالعزیز خان یاد کرد. عبدالعزیز خان کوشش داشت تا طرفداران برای خود پیدا کند تا بتواند علیه نفوذ محمد ولی خان مبارزه کند. عبدالعزیز خان توسط برادرش عبدالحکیم خان که نائب الحکومه جنوبی بود توانست روابطه محکم با قبایل جنوبی قائم کند.

حضرت محمد صادق المجددی می نویسد که جنرال محمود سامی به منزل آمد و گفت که عبدالعزیز خان از او - محمود سامی - دعوت کرده تا با او یکجا شود. المجددی می گوید، برای محمود سامی گفتم احتیاط کنید عبدالعزیز خان شخص جبون است و نمی تواند مقاومت کند.

⁵⁹⁵ المجددی، محمد صادق، خاطرات، بخش اول، صفحات 95-98، به اهتمام: محمد نعیم

المجددی، 7 اکتوبر 2011، امریکا

علاوه بر این، آنچنان که داکتر جاوید توضیح می دهد، رقابتهای و مخالفتهای خانوادگی و قومی نیز در سقوط امان الله خان بی تأثیر نبود:

از یک طرف مخالفتهای درباریها و دیگر طرف خانواده نادرخان، از طرف دیگر عمومی اینها نصر الله خان نائب السطنه در زندان فوت کرده بود. خواهی نخواهی هواخواهان نصر الله خان هم از امان الله خان رنجیده خاطر شده بودند و نظریک نداشتند. دیگر خود خانواده هم از امان الله خان خاطر خوش نداشتند، به دلیل اینکه تنخواه (حقوق ماهانه) نسبی که اینها داشتند آن را لغو کرده بود.

یک نمونه از این کشمکشهای خانوادگی و قومی را استاد خلیل الله خلیلی پسر مستوفی الممالک محمد حسین خان توضیح می دهد و میگوید که چگونه خانواده آنها در سپیده دم سلطنت شاه امان الله خان مورد غضب قرار گرفتند:

یازده سال از عمر من نگذشته بود که پدر مرا امان الله خان بدون محکمه و محاکمه به قتل رسانید. پدر من علاوه بر وظیفه مستوفی الممالک، خان و بزرگ یک قبیله بزرگ افغانستان هم بود. وقتی پدر من را کشتند، تمام هستی، زندگانی و دارایی ما را ضبط کردند و مرا در یک حویلی (خانه) محبوس ساختند و به دم در حویلی پاسبان مقرر کردند که هیچ کس به حویلی داخل نشود و من هم اجازه برآمدن نداشته باشم. من و دو برادر کوچکم و خواهرم در آن حویلی دو سال به تنهایی، بیچارگی، گرسنگی، در کمال فقر و ذلت به سر بردیم. هیچ نفهمیدم که من در عمر یازده سالگی چه گناه کرده بودم که در زندان باشم.⁵⁹⁶

اعدام و تبعید عده از اشخاص بی گناه که نه مخالفت با دولت جدید داشتند و نه در حادثه قتل امیر حبیب الله خان ذیدخل بودند، به اعتبار امان الله خان سخت لطمه زد. محمد حسین خان مستوفی الممالک نسبت مناسبات غیر حسنه که در دوره سلطنت امیر حبیب الله خان با امان الله خان داشت، بدون محاکمه قبلی و اتهام جرم مشهود در 14 ثور، 1298 هجری شمسی / 1919

میلادی در باغ ارگ از درختی آویخته شد. اعدام مستوفی الممالک نتیجه آن این بود که اقوام شمالی در انقلاب 1928 علیه امان الله خان بیشتر متحد و بیسج تر شوند.⁵⁹⁷

نفاق وزراء با پادشاه عامل مهم دیگر در سقوط سلطنت بود. در داخل کابینه نه تنها وزراء با هم مشکلات داشتند بلکه با یکدیگر از روی نفاق معامله می نمودند و هر کدام کوشش داشت تا در مجلس یک موقف و در حضور شاه به تنهایی موقعی دیگر داشته باشد. امان الله خان شعار مبارزه با رشوت را در دولت خود بلند کرد اما متأسفانه رشوت در عصر او بیشتر شد و پادشاه در مبارزه با رشوت به سبب نفاق وزراء ناکام ماند. یک مثال از رشوت و نفاق وزراء را حضرت صاحب محمد صادق المجددی این طور می آورد:

حضرت صاحب شمس المشایخ و اعلی حضرت امان الله خان در قصر گلخانه نشسته بودند، وزیر امور مالیه آورده و به حضور او عرض میکرد، اعلی حضرت به مطالعه امور مالیه مشغول شد. چون در اوایل سلطنت خود در ازاله عمل سیئه رشوت زیاد سعی می کردند، در عین ملاحظه اوراق مالیه، امان الله خان سر برداشته گفت: نمی دانم که رشوت خوری کم شده یا گم شده. وزیر مالیه به جواب پادشاه گفت: نام رشوت هم نمانده و با این با خبری که اعلی حضرت می نمایند کسی جرأت ندارد که رشوت بدهد یا رشوت بخورد. امان الله خان یک خمیازه کشیده و آثار سرور از جبین او ظاهر شد. شمس المشایخ صاحب به آواز بلند خنده کردند این خنده شان بر پادشاه تأثیر کرده گفت حضرت صاحب چرا به آواز بلند خنده کردید؟ فرمودند: من این سؤال شما و جواب وزیر صاحب را شنیدم خیلی تعجب دست داد و خندیدم امان الله خان گفت چرا تعجب نمودید؟ گفتند: از حسن سؤال شما و قبح جواب وزیر شما، سؤال خیلی خوب نمودید و وزیر جواب خلاف واقع عرض کرد و فرمودند: رشوت نه کم شده نه گم بلکه زیاد شده.⁵⁹⁸

⁵⁹⁷ حشمت، دوکتور اجرالدین، از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان، صفحه

نفاق وزراء و عدم همکاری بین اعضاء کابینه و نظامیان از یکطرف و عدم همکاری صادقانه اعضای دولت با شخص شاه، نظام را از داخل ضعیف و ناتوان ساخت و قول معروف است که نظام اولاً از داخل سقوط میکند و سقوط قلعه، دروازه را برای بیرونی ها باز می سازد. امان الله خان اطمینان کامل به مامورین عالیرتبه خود داشت و حتی بالای کسانی که اشتباه کرده بود ایشانرا محاکمه نکرد بلکه به حیث سفیر به خارج افغانستان فرستاد. پادشاه از مجالس و مذاکرات بین اعضای حکومت و مخالفین خود اطلاع نداشت، اداره استخبارات بسیار ضعیف بود. اصلاح طلبان که شاه را در پلانهای اصلاحی کمک می کردند بین شرایط اجتماعی افغانستان و ترکیه و اروپا تفاوت را درک نکردند. سردار محمود طرزی، شوق و علاقه به اصلاحات داشت اما عمق معلومات او در اوضاع اجتماعی و اسلامی افغانستان ناقص بود. مخالفت سنت گرایان با روش اصلاحی شاه، عدم همکاری صادقانه وزراء و جنرالها و والی ها، اختلافات و برخورد های خانوادگی و قومی همه در مجموع سبب سقوط سلطنت و تقویت انقلابیون شد. مخالفت ها با شاه امان الله خان منجر به چندین قیام و شورش داخلی شد که مهمترین آن شورش منگل در سال 1924 و دومی آن شورش 1928 در اواخر سلطنت بود، اما در بین این دو شورش عمده، حرکت حضرتصاحب محمد صادق المجددی علیه امان الله خان بود با اینکه حرکت ناکام ماند اما ساحه را برای انقلاب 1928 آماده ساخت و آخرین رابطه بین شاه و مؤسسات اسلامی از هم پاشید.

فصل سیزدهم

انقلاب خوست 1924

از زمانی که عین الدوله بودم تا حالا هدف و آرزوی من فقط به جهت آرامی و سعادت مردم افغانستان متمرکز بود. البته برای برآوردن این هدف ضرورت به یک رهنما احساس میشد. و اما در جواب این سوال که چه چیزی میتواند یک ملت را بسوی ترقی و سعادت راهنمون کند، من راه بهتری از شریعت اسلام نیافتم و بنابر همین دلیل به فرامین و اوامر مقدس الهی متوسل شدم و با پیروی از رهبران نمونه اسلام یک سلسله مقرراتی را به عنوان راهنما تصویب نمودم، زیرا یگانه راهی که مظلوم را آزاد بسازد از طریق حاکمیت قانون خواهد بود. امیدوارم هستم که همه کارمندان دولت و افراد ملت افغان مواد و مندرجات این قانون را رعایت نمایند.

شاه امان الله

ملا عبد الله بجواب شاه امان الله خان نوشت:

نیکان سلف شما که حکمرایان افغانستان بودند، به مثل شما به وطن ما تعرض نکرده بودند. ما به اینوسیله به مقابل تصامیم دولت شما در رابطه با صدور نظامنامه جدید، که مخالف با شریعت اسلامی است، اعتراض می کنیم.⁵⁹⁹ ملا عبد الله

در مورد شورش خوست و اسباب و نتایج و دستهای که در عقب آن بود، هر نویسنده در روشنی معلومات ابتدایی خود چیزهای نوشته و ثبت صفحات تاریخ کرده اند، اما اکثر نوشته ها مبتنی به حقیقت تاریخی و مستند به وثائق تاریخی نیست. چه بهتر خواهد بود تا وظیفه ثبت واقعات تاریخی را به مؤرخین و متخصصین گذاشت تا در روشنی و استفاده از وثائق تاریخی حوادث و واقعات را تحلیل و تجزیه کنند. از جانب دیگر مخالفت های داخلی

را نباید ارتباط به خارج داد، جای شک و تردید نیست که از شورشهای داخلی یک کشور، کشورهایی خارجی که منافع و مصلحت دارند استفاده میکنند، اما شرط نیست که هر حرکت ارتباط به خارج داشته باشد. در مورد شورش خوست نباید نظریات فقهی و برداشتهای عده از علما و ملاها را از نصوص شریعت اسلامی فراموش و آنرا نادیده گرفت. در مطالعات و تحقیقات تاریخی شرایط زمان و مکان و زندگی علمی و اجتماعی جامعه اعتبار زیاد دارد و قضاوت مسائل تاریخی یک قرن قبل به عقلیت و روش فکر معاصر، ما را به حقیقت نزدیک نمی سازد. همچنان نباید روش عملی تطبیق قوانین و اشتباهات زعامت سیاسی را از نظر دور داشت. هر شورش علل و دلایل دارد و وظیفه محقق و مؤرخ است تا دلایل و علت ها را بررسی و به نشر برساند.

تعداد از نویسندگان علت اغتشاش خوست را حرکت ضد اصلاحات اجتماعی رژیم امانی برهبری ملا عبدالله و سایر ملاهای سمت خوست می دانند و عده دیگر باین عبارات اکتفاء نکرده، اغتشاش را ارتباط به خانواده حضرات مجددی شوربازار می دهند و در نوشته های شان اتهامات غیر اخلاقی را به حضرت صاحب نور المشایخ نسبت میدهند و او را اجنت انگلیس و فرد مرتجع معرفی می کنند، در حالیکه خواهیم دید که خانواده مجددی شوربازار با دادن قربانی های زیاد توانستند اغتشاش را خاموش و سلطنت را از سقوط حفظ کنند.⁶⁰⁰

استاد سیستانی در تحلیل تاریخی خود از انقلاب خوست کوشش میکند تا همکاری نور المشایخ را با شورشیان خوست ثابت کند. جناب شان می نویسند: اغتشاش خوست در مارچ 1924 بر ضد اصلاحات اجتماعی دولت امانی برهبری ملا عبدالله مشهور به ملای لنگ و سایر ملاهای آن سمت به تحریک و رهنمائی روحانیون پر نفوذ مرکز است. در اغتشاش خوست یکی از مریدان

⁶⁰⁰. شورشهای ملای لنگ و حضرات شوربازار، www.facebook.com

حضرت صاحب شوربازار بنام عبدالغنی قبایل سلیمانخیل را در کنار ملا عبدالله و ملا عبدالرشید سهاکی قرار داد.⁶⁰¹

در این قسمت حوادث و اسباب و نتایج شورش خوست بررسی تاریخی شده و حقائق پنهان قضیه با استفاده از وثائق و خاطرات شخصیت های که نقش مهم را در ایام انقلاب خوست داشتند بحث می شود.

نظامنامه دولت و خصوصاً قانون ازدواج و جزاء عامل مهم و اول مخالفت علماء با اعلیحضرت امان الله خان بود. اگر نظریات و انتقادات علماء را در لویه جرگه مطالعه نمایم می بینیم که علماء صراحتاً و بدون خوف و ترس با بعض مواد قانون مخالفت کردند و مخالفت شان سری و تخریب کننده نبود و شاه به اکثر نظریات شان مهر تأیید گذاشت، به عبارت دیگر علماء از انتقاد مواد نظامنامه هدف سقوط و تخریب دولت را نداشتند و از اینکه ساحت فهم شان از سیر قوانین در شریعت محدود و ناقص بود دلیل آن عدم دسترسی به مواد علمی و عدم ارتباط جامعه اسلامی افغانستان به جهان اسلام آنروز بود و علمای افغانستان از تحولات علمی که در ساحت قوانین خصوصاً در مصر و ترکیه عثمانی پیش شده بود اطلاع کافی نداشتند.

حکومت نظامنامه جدید را به نشر سپرد و تمام افراد ملت را از مواد آن اطلاع داد. شاه طی فرمانی از تمام مامورین خواست تا قوانین جدید را تطبیق نمایند. شاه میدانست که بعض انتقادات و مخالفت ها در بعض مواد قانون موجود است، اما در فکر اصلاح آن نشد و مخالفت با مواد قانون را نتیجه جهل و نادانی بعض ملا ها دانست. شاه خواست تا مخالفین را تهدید کند و اظهار داشت که هرکس علیه اصلاحات و قوانین جدید اقدام کند، شمشیر بین من و او فیصله خواهد کرد.⁶⁰²

601. نقش روحانیت متنفذ در ضدیت با تجددگرایی رژیم امانی / kabulnath.de. خلیفه عبدالغنی یکی از خلفاء معروف و قدرتمند حضرتصاحب نور المشایخ بود. غلام مجدد معروف به سلیمان لائق پسر این خلیفه بزرگ بود که متأسفانه راه و روش اسلام را گذاشت دختر بزرگ خلیفه صاحب همسر حضرت صبغت الله خان مجددی بود.

602. کشکی، برهان الدین، همان مرجع، صفحه 259

تهدید شاه مانع انتقادات نشد، قوانین جدید سخن روز بود و مردم در بازار، مساجد، قریه ها و مدارس در مواد قانون حرف میزدند و از بعض مواد آن انتقاد میکردند و آثار و علامات نارضایتی در چهره عامه مردم مشاهده می گردید، بعض فهمیده و بعضی دیگر بدون اینکه قانون را مطالعه کرده باشند و مواد آنرا بدانند مخالفت میکردند. ملا ها در مساجد بین قوانین و شریعت اسلامی تضاد را می دیدند و تشویش داشتند که قوانین جدید جای شریعت را خواهد گرفت. علمای بزرگ در مرکز نیز با بعض مواد قانون خصوصاً قانون ازدواج و جزاء مخالف بودند و مخالفت خود را اظهار میکردند. اما اگر قوانین را بصورت صحیح مطالعه و بررسی نمائیم دیده میشود که فهم و دانش علماء و ملا های افغانستان در مورد شریعت و آنچه در شریعت ثابت است بسیار محدود و ضعیف بود.

والی ها در تعریف نظامنامه از افراط کار می گرفتند و قوانین را تفسیر غیر واقعی می نمودند و در بسا مواقع نظامنامه را بالاتر از شریعت برای مردم معرفی میکردند. خوست که اولین مرکز آغاز شعله اغتشاش بود، والی آن شخص مغرض و نادان بود. والی خوست امیرالدین خان در تفسیر قانون جدید میگفت که شما ملت تا کدام وقت از اوراق زرد کهنه که قرآن است پیروی میکنید، حال وقت آن است که از قوانین متابعت نماید.⁶⁰³ تفسیر مسئولین از قانون و تطبیق مواد آن با استفاده از فشار و سوء استفاده از قانون، سبب کراهیت عامه مردم از قانون و حکومت گردید و انتقادات و مخالفت های زبانی آهسته آهسته به مقاومت فزینگی رسید.

اولین مخالفت و مقاومت در شمال کشور شروع شد، اقوام تاجیک به امر والی هاسمت شمال برای ثبت نام دختران شان به مدارس حکومتی مخالفت کردند. مسئولین و حکام ولایات مخالفت مردم را تفسیر و تعبیر غیر واقعی کردند. جریده امان افغان در این مورد را پور ذیل را به نشر سپرد:

⁶⁰³ انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحه 12 و همچنان: غبار، میر غلام محمد، همان

اهالی قطغن و بدخشان به سبب تأدیه زکات مواشی و دادن مالیه تمرد و سرکشی نمودند و تعدادی از مغرضین و فتنه انگیزها در عقب شورش بودند. افراد قوای نظامی ایشانرا ساکت ساخت.⁶⁰⁴

اما حوادث بعدی نشان داد که جریده امان افغان حقایق را بصورت صحیح و دقیق به نشر رسانیده بود، به دلیل اینکه دولت به اساس ماده 67 قانون، حاکم عسکری بنام «رئیس تنظیمیه» در ولایت قطغن و بدخشان تعیین کرد و جنرال محمد نادرخان بحیث رئیس تنظیمیه فرستاده شد. جنرال محمد نادرخان با استفاده از قوای نظامی و دادن رشوت به سران اقوام آتش مخالفت را خاموش کرد.⁶⁰⁵ با ختم وظیفه جنرال محمد نادرخان، مردم علیه دولت شورش کردند، حکومت وزیرمعارف محمد سلیمان خان را بحیث رئیس تنظیمیه ولایت بدخشان و قطغن مقرر کرد.⁶⁰⁶

در اثناء مخالفت علیه دولت و عدم موافقه مردم برای فرستادن دختران شان به مدارس و شدت والی ها در مقابل مردم، باشندگان مشرقی و جنوبی در جلال آباد و کنر و خوست علم مخالفت را بلند کردند و دولت برای حمایت مردم اقدامات عملی نکرد. مظاهرات شهر قندهار شدید بود تا حدی که سلطه دولت مرکزی را تهدید می نمود، اگر اختلافات بین زعمای قندهارپیش نمی شد ممکن بود قندهار از مرکز جدا شود. مرحوم غبار اسباب مظاهرات مردم قندهار را نشر خبر می داند که والی قندهار میخواست دختران را از منازل شان جمع و به مدارس بفرستد. غبار موقف سیاسی و اجتماعی قندهار را به تفصیل توضیح میدهد.⁶⁰⁷ سبب شورش مردم در شرق و جنوب و شمال وجه مشترک داشت و مردم قبول نداشتند تا حکومت دختران شان را به زور و فشار داخل مکتب کند به معنی دیگر مخالفت مردم با معارف جدید و تعلیمات دختران شان در مکاتب بود.

604. امان افغان، عدد 7 سال 1301 / 1922

605. کشکی، همان مرجع، صفحات 232-244

606. جریده اتحاد مشرقی، 10 قوس 1303 عدد 76 سال 1923

607. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 800

خوست مرکز شورش و مقاومت علیه نظامنامه دولت در 1924 بود. ملا عبدالله با استفاده از وجود والی غیر مسئول و خود خواه و نادان به حقیقت امور و انتشار رشوت و ظلم در ولایت، با زعمای قبایل جنوبی بالخصوص منگل و جاجی و زدران داخل مذاکره و تفاهم شد و با مردم خوست در مورد اجراءات حکومت که از نظر ملا عبدالله مخالف صریح با احکام اسلامی بود بحث و گفتگو کرد. والی خوست با اینکه ملا عبدالله علناً با مردم صحبت داشت و مردم را علیه حکومت تحریک می کرد معلومات داشت لیکن در بدل اینکه در علاج مشکل باشد و یا شاه را از عواقب آن اطلاع بدهد، مشغول تطبیق مواد قانون جدید بود. بی خبری و عدم فهم و ادراک والی را از وضعیت سیاسی و اجتماعی در راپوری که برای شاه فرستاده بود بخوبی می دانیم. والی وضعیت جنوبی را برای شاه امان الله خان راپور داد و اعلیحضرت راپور را در مجلس لویه جرکه به اطلاع و کلاء رسانید و گفت: «هفت یا هشت ماه بیشتر از این چند احوال خفیه برایم رسید که در معاملات حکومت جنوبی باین سمت بعضی سخن ها گفته میشود. بنابراین برای حاکم آنجا نوشتم که کیفیت چیست؟ در جواب از طرف حاکم مرقوم شد که این اطلاع غلط بشما رسیده، مسئله در همان زمان طرح یافته بود از اصل حقیقت این شورش احدی اطلاع ندارد که اساس آن چند بندی بود که همیشه از سبب رهایی آنها اقوام شان به نزد حاکم عرض میکردند و مقصد شان خلاصی آن مجرمین بود، چون میدانید که حکومت موجوده شما غیر عدل کاری نکرده و نمیتواند که از مجرمین چشم پوشی کند لهذا طرفداری هیچکس را درین مورد قبول نمیکند زیرا گفته اند:

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستم گاری بود بر گوسفندان

چون طرفداری و عریضه پردازی آنها سودمند نشد بصورت حالیه مخالفت شانرا جلوه داده اند از اساس این معامله هیچکس حتی مامورین شما هم خبر ندارند.»⁶⁰⁸

از راپور والی خوست و سخنان شاه استنباط می شود، که حکومت و حتی شخص شاه معلومات کامل و دقیق از وضعیت جنوبی نداشتند. در راپورها و اطلاعاتیکه به شاه از خوست میرسید، یا در آن نقص بود و یا غرض آلود و یا قسمیکه اعلیحضرت اشاره داشتند مامورین دولت از امور و وضعیت کاملاً بی خبر بودند. وضعیت امنیتی در خوست و حتی لوگر و میدان وردگ و بطور کل در جنوب کشور خلاف توقعات شاه بود، ملا عبدالله هر روز قوت بیشتر بدست می آورد و طرفداران زیادی در بین جوانان قبایل پیدا میکرد. بعض دوستان شاه از وضعیت با خبر بودند و خواستند شاه را اطلاع دهند. حامیان و طرفداران شاه طی نامه های وضعیت و خیم جنوبی را برای شاه اطلاع دادند. اعلیحضرت از این راپورها در سخنرانی خود در لویه جرگه پرده برداشت و گفت:

«چند روز بعد یک مکتوبی از سمت جنوبی بمن رسیده در آن نوشته بود که درین اطراف افواه شدید است که اساس قانون و نظامهای حکومت نعوذ باللّه خلاف شریعت است. باز برای حکومت آنجا خبر دادم و تفصیلات این مسئله را خواستار شدم در اثر آن بیکروز جمعه به تیلیفون برایم زنگ زده شد و حاکم خبر داده که در جواب مکتوب نمبر فلانی شما که درینجا رسید عرض میکنم که خیریت است»⁶⁰⁹

حضرت محمد صادق المجددی در کتابش بنام «الطود المشامخ» از حرکات بعض مشایخ و علماء علیه نظامنامه حکومت پرده بر میدارد و می نویسد: در ایامیکه حضرت شمس المشایخ قدس سره به سفر حج رفته بودند، این مسکین از بعض حرکات بعض مشایخ و علماء فهمیدم که برای یک انقلاب زمینه مهیا می شود و بعد از ورود حضرت صاحب به چند روزه حضور شان معلومات خود را عرض کردم، فرمودند که گمان نمی کنم انقلاب واقع شود، لکن از آنجا که او تعالی اراده کرده بود انقلاب واقع شد.⁶¹⁰ المجددی خواست تا معلومات خود را با برادر بزرگش شریک سازد، اما شمس المشایخ صاحب که مدتی از

609. اوراق لویه جرگه، صفحه 381

610. المجددی، محمد صادق، الطود المشامخ، صفحات 165-166

افغانستان دور بود معلومات کافی از وضعیت داخلی نداشت و موضوع را تصدیق نکرد. با اینکه تعداد از بزرگان دولت و افسران نظامی از تحرکات و آمادگی یک انقلاب معلومات کافی داشتند اما معلومات خود را با شاه شریک نداشتند و شاه امان الله خان در عدم معلومات صحیح اقدامات غیر صحیح انجام داد.

امان الله خان از رسیدن راپور ها از سمت جنوبی خصوصاً راپور کتبی و اطلاعات تیلیفونی از طرف والی خوست او آسوده خاطر شد، در مقابل ملا عبد الله وقت کافی یافت تا صفوف مخالفین شاه را قویتر و فشرده تر سازد و اتحاد بین رهبران قبایل را بوجود بیاورد. ملا عبد الله بعد از آمادگی برای حمله نظامی در فبروری 1924 نامه عنوانی اعلیحضرت امان الله خان به کابل فرستاد و در نامه اش قوانین جزاء را خلاف شریعت دانست و دعوت به تعدیل مواد آن کرد.

اعلیحضرت امان الله خان از آمدن ملا عبد الله به کابل برای بررسی مواد قانون اساسی خصوصاً قانون جزاء استقبال کرد. شاه در بیانیه خود موضوع را اینطور توضیح داد: «..... مکتوب دیگری به پسته از طرف بعض اشخاص برایم رسید در آن نوشته بود که ما در معاملات دولتی با حکومت چیزی گفتگو داریم من از خواندن آن بسیار خوش شدم و بدل خود تشکر کنان گفتم الحمد لله که حال ملت من باین درجه احساس پیدا کرده که در امورات دولتی بحث میکنند و برای حکومت خود رأی میدهند، بجواب شان نوشتم که من ازین اظهار شما تشکر میکنم بسم الله بکابل بفرمائید بحث و مذاکره نمائید.»⁶¹¹

ملا عبد الله دعوت امان الله خان را برای مناقشه قوانین به کابل دسیسه از طرف شاه دانست و حاضر نشد به کابل جهت مناقشه با حکومت حاضر شود، اما برای اینکه شاه را متوجه ساخته باشد بیک حمله کوچک دست زد. اعلیحضرت امان الله خان قسمیکه اشاره شد از موضوع خوست معلومات صحیح و کافی نداشت و در عدم معلومات صحیح، تصمیم گرفت تا هیأتی را

⁶¹¹. اوراق لویه جرگه، صفحات 381-382 و همچنان دیده شود: غبار، میر غلام محمد، همان

برياست آخذ زاده موسهی نزد ملا عبداللہ بفرستد. هیأت نامه و فرمان شاه را به ملا عبداللہ که در آن از مخالفین دعوت شده بود تا برای تفاهم و مذاکره به کابل تشریف آورند ، به ملا عبداللہ تسلیم کرد.⁶¹²

مذاکرات آخذ زاده صاحب موسهی با ملا عبداللہ نتیجه رضایت بخش نداشت ، متعاقباً علیحضرت ملا صاحب عبدالرحمن رئیس تمیز را نزد ملا عبداللہ فرستاد ، وظیفه هیئت مناقشه با ملا عبداللہ در امور شرعی و دعوت او برای صلح و جلوگیری از خونریزی بود ، قاضی القضاات ملا عبدالرحمن خان شهید بعض نظریات و آراء مخالفین را تأیید کرد اما حاضر نشد با جبهه مخالف دولت یکجا شود. فرستادن هیئت ها به خوست و مذاکره با مخالفین ، موفقیت سیاسی برای مخالفین بود.

علی الرغم موقف خوشبینانه و رسمی دولت در مورد ملاهای شورشی ، مذاکرات بی نتیجه بود. و ملاهای شورشی نه تنها از قبولی دلایل علمای عالیرتبه مرکز سرپیچی نمودند ، بلکه آنها را به اتهام به اینکه احساسات و علایق دینی شانرا به حکومت کابل فروخته اند ، ملامت کرده ادعا نمودند که هرگاه علمای پایتخت مؤمنین واقعی بودند ، درمجادله در مقابل رژیم با آنها همراهی می کردند.⁶¹³

علیحضرت امان الله خان ، مخالفت با قانون اساسی و مواد قانون جزاء را در عدم فهم صحیح ملا عبداللہ از قانون تعبیر کرد و همچنان عدم حضور یافتن او را به کابل برای مناقشه مواد قانون ترس از دولت دانست لذا برای اطمینان مخالفین در جنوب کشور اعلان کرد:

1. عفو عمومی از تمام مخالفین جنوبی.

2. تجدید دعوت برای مذاکره به کابل.⁶¹⁴

ملا عبداللہ در جواب عفو عمومی و دعوت برای مذاکره در کابل ، به حمله نظامی اقدام نمود و بسرعت منطقه استراتیجیک «تیره» را به تصرف آورد. از

⁶¹² . اوراق لویه جرگه ، صفحه 383

⁶¹³ . نوید ، سنزل ، همان مرجع ، صفحه 127

⁶¹⁴ . اوراق لویه جرگه ، صفحه 383

تیره ملا عبدالله اعلان نمود که حملات او برای دفاع از اسلام و مسلمین است و اضافه کرد که اصلاحات امان الله خان ضد اسلام و مسلمانان میباشد.⁶¹⁵

از تیره حمله بالای شهر خوست ساده بود، در خوست فرقه نظامی به قوماندانی غوند مشر محمد گل خان مهمند موجود بود. نظامیان خوست در مقابل حملات شورشیان مقاومت کرده نتوانستند و با اسلحه های شان تسلیم شورشیان شدند، اعلیحضرت امان الله خان غوند مشر مهمند را تقاعد داد.⁶¹⁶

سقوط شهر خوست قبایل جنوبی را تشویق به همکاری با ملا عبدالله نمود و بزودی شهر گردیز محاصره شد. دولت برای جلوگیری از سقوط گردیز که اهمیت فوق العاده داشت قوای جدید به قوماندانی وزیر حریبه محمد ولی خان اعزام داشت. قوای مشارالیه، در گردیز محصور و شهر کابل از طرف مهاجمین مورد تهدید قرار گرفت تا حدی که اجباراً پایتخت را می خواستند تغییر بدهند و عبدالکریم خان پسر امیر محمد یعقوب خان نیز، از هندوستان، به این انقلاب شامل گردیده مدعی امارت افغانستان شد. حکومت قوای دیگری که مشتمل بر هشت صد نظامی بود بریاست غوند مشر عبدالحمید خان و غوند مشر محمد اسماعیل خان برای نجات قوای محمد ولی خان ارسال داشت، این قوه جدید بنام جان فدا یاد میشد که همه کشته شدند.⁶¹⁷

شکست قوای جان فدا و محاصره قوای وزیر حریبه راه را برای دخول ملا عبدالله به گردیز آسانتر ساخت و در 22 اپریل 1924 ملا عبدالله داخل شهر گردیز شد، جمال باشا در رأس قوای دولتی خواست تا شهر را دوباره بدست آورد اما موفق نشد. از گردیز انقلابیون بالای لوگر حمله نمودند و شهر آغو جان را تصرف کردند. ملا عبدالاحد و ملا عبدالسبحان قوای دولتی را در شیخ آباد وردک شکست دادند و کابل از هر طرف به محاصره درآمد.

⁶¹⁵ . کاکا خیل، سید بهادر شاه، همان مرجع، صفحه 1068 و ، Dupree, Louis, op.cit. pp448-449

⁶¹⁶ . غبار، میرغلام محمد، همان مرجع، صفحه 807. غوند مشر مهمند در عهد سلطنت اعلیحضرت محمد نادر خان برتبه جنرالی ارتقاء نمود.

⁶¹⁷ . Adamec "Afghanistan foreign affaris" p 88.

امان الله خان، فوق العاده متوحش و هر قدر توانست جد و جهد نمود و تمام رجال مهم افغانستان را برای محاربه با منگلی ها اعزام داشت. سردار عبدالقدوس خان، صدراعظم و شیر احمد خان رئیس شوری و شاه ولی خان نائب سالار برادر محمد نادر خان و فیض محمد خان که بعدها وزیر معارف و وزیر خارجه شد و غلام نبی خان سپهسالار چرخ را از راه لوگر و علی احمد خان پسر لوی ناب خوشدل خان را از راه جلال آباد و کرم و قوای هزاره را از طریق کابل مأمور تنبیه منگل ها نمود.⁶¹⁸

حملات تهاجمی و دفاعی قوای حکومتی در تمام مناطق به ناکامی انجامید و برای نجات پایتخت اعلیحضرت امان الله خان بفرکر مصلحه و لغو بعض قوانین شد، چون مشکل و قضیه اساسی و اسباب ظاهری شورش در موضوعات فقهی و اسلامی بود، لذا اعلیحضرت امان الله خان از شمس المشایخ صاحب در مبارزه با ملا عبداللہ کمک خواست. متأسفانه این موضوع را اکثر نویسندگان بسیار سطحی پنداشتند و در مورد آن به عمق داخل بحث نشدند.

نقش علمای بزرگ اسلامی در خاموش ساختن شورش خوست:

نویسندگان خارجی و افغانی در یک نکته با هم متفق النظراًند که روحانیون در کشور های اسلامی و بخصوص در کشور افغانستان از احترام و اهمیت چشم گیری برخوردار اند. دولت های اسلامی نیز پایداری و ثبات نظام های اجتماعی را وابسته به تأیید روحانیون و چهره های مذهبی پر نفوذ کشور میدانند. البته در افغانستان دو عنصر جدا گانه ولی مهم به حاکمیت دولتی مشروعیت می بخشید: یکی توافق قبایل و دیگری تأیید روحانیت سنی.⁶¹⁹

در اصل ارتباط بین حضرت صاحب فضل عمر، نور المشایخ، و امان الله خان بود. نور المشایخ صاحب کوشش کرد تا بین برادر بزرگ شان شمس المشایخ و امان الله خان دوستی و رابطه ایجاد شود. شمس المشایخ برادران و خانواده ای خود را از نزدیکی با سلطنت بر حذر می داشت. زمانی که مشکلات سمت

⁶¹⁸. فرخ، سید مهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، جلد اول، صفحات 451-452

⁶¹⁹. سیسانی، نقش روحانیت متنفذ در ضدیت با تجدید گرایی رژیم امانی / kabulnath.de

جنوبی زیاد شد و حکومت موفق نشد تا از طریق نظامی بر موقف غلبه نماید، شاه ب فکر این شد تا از علمای بزرگ و مشایخ کرام کمک بخواهد.

ملا عبدالرشید آخند از مریدهای خاص حضرت نورالمشایخ صاحب، شخص بسیار با هوش و عاقل بود. نامبرده به جدران رفته و با ملا عبدالله ملاقات کرد و زمام اداره امور انقلاب را بکف خود گرفته و برای طوایف احمدزایی و سلیمان خیل هیئت از علماء فرستاده و تمام سکنه این سمت را به شورش و انقلاب تحریض نمود. این وقت اعلیحضرت امان الله خان دانست که جمعیت علماء و موافقت قبایل سمت جنوبی یک عملیه خطرناک است و برای حفظ ما تقدم یک قطعه عسکری را به قیادت فضل احمد خان فرقه مشر به گردیز فرستاد و چون برایش احوال رسید که ملا عبدالرشید آخند مرید حضرت نورالمشایخ تمام امور انقلاب را اداره میکند، نسبت به حضرت نورالمشایخ بدگمان شده و اوشان را از پشت پرده محرک اولین انقلاب تصور نمود، لهذا عزم کرد تا از حضرت شمس المشایخ استعانت نماید.

اعلیحضرت محمد یعقوب خان وزیر دربار را نزد حضرت شمس المشایخ فرستاد و نامبرده از جانب اعلیحضرت از حضرت شمس المشایخ دعوت کرد تا برای خاموش کردن اغتشاش دست بکار شوند. شمس المشایخ صاحب برای محمد یعقوب خان گفت که برای اعلیحضرت بگویند من از انقلاب اطلاع مفصل ندارم و ملا عبدالله لنگ را خوب نمی شناسم اینقدر میدانم که ملا عبدالله خلیفه والد صاحبزاده صاحب موسهی است، اگر اعلیحضرت با صاحبزاده صاحب موسهی مذاکره کنند بهتر است و از طرف من به حضور اعلیحضرت عرض کنید، پادشاه مرتبه پدری را دارد و باید که محبت و عطف پدرانه را مراعات نماید و دفعته از طریق عنف و شدت معامله نکند، نظریه من این است که برای حکمران گردیز امر بفرستد که دو سه نفر از ارباب های گردیز را برای ملا عبدالله آخند بفرستد و از اوشان مطالب و خواهشات شان را تحریر گرفته و به حضور شما ارسال کند، اگر مطالب آنها موافق شریعت بود قبول نموده و مواد نظامنامه خود را که مخالف شریعت است لغو کند و این

عملیه هیچ یک ضرر برای اعلیحضرت نمی رساند بلکه سبب جذب قلوب رعیت می شود و هم در حصار احکام شریعت خلل حادث نمی گردد.⁶²⁰

اعلیحضرت بار دوم محمد ابراهیم خان وزیر عدلیه را به شوربازار فرستاد و از شمس المشایخ صاحب دعوت کرد که به ارگ برای ملاقات شاه تشریف ببرند. در ارگ بین طرفین چند ساعت مجلس صورت گرفت و شاه حوادث انقلاب و اسباب آن را مفصل بیان کرد و از حضرت صاحب دعوت نمود تا برای مصالحه به سمت جنوبی سفر کنند و خود شان هیئت صلح را انتخاب نمایند و برای محمد ابراهیم خان دستور بدهند تا وسایل سفر هیئت را آماده کند. اعلیحضرت اعضای هیئت مصالحه ای حکومت را اینطور معرفی نمود: محمد ابراهیم خان وزیر عدلیه، عبدالحمید خان معین عدلیه و عالیجاه امین الله خان جبار خیل بحیث هیئت تنظیمه و فضیلت پناه شاه فخرالدین به منصب قضاء تعیین شدند. حضرت شمس المشایخ صاحب بعد از مشوره با نور المشایخ صاحب اشخاص ذیل را به حیث اعضاء وفد اصلاحیه انتخاب نمودند:

1. جناب احمد نور صاحبزاده مشهور به روکی صاحب سجاده نشین
طریقه قادریه و پیرزاده ملا عبدالله
 2. جناب محترم سردار صاحب محمد عثمان خان.
 3. جناب مولانا عبدالرحمن خان.
 4. محمد صادق المجددی
 5. ملا عبدالخالق مامای صاحبزاده صاحب موسهی.
 6. ملا حبیب الله وردگی.
 7. خواجه محمد عمر خان کلنگاری.
- در تکوین هیئت مصالحه تأکید شده بود که صاحب زاده صاحب موسهی را به واسطه که ملا عبدالله خلیفه والد مرحوم او است، محمد عثمان خان و ملا

عبدالرحمن خان را برای اخذ مشوره و اگر کدام مذاکره علمی واقع گردد. اعلیحضرت امان الله خان به ترکیب هیئت موافقه کردند.⁶²¹

از گردیز شمس المشایخ صاحب، ملاحمدالله را نزد ملاعبدالله که در علاقه «مچلغو»⁶²² موقعیت داشت فرستاد و وظیفه ملا حمدالله ترتیب مجلس مذاکره با ملا عبدالله و ملا عبدالرشید با هیئت صلح بود. ملا عبدالله و ملا عبدالرشید از خوف اینکه اگر در بالا حصار بیایند حکومت آنها را دستگیر خواهد کرد لذا ملا غلام محی الدین مشهور به ملا کوچی را نزد حضرت شمس المشایخ فرستادند و از آمدن به بالا حصار معذرت خواستند. در این وقت خبر غیر منتظره و عجیب برای شمس المشایخ صاحب رسید. یکی از علماء به شمس المشایخ صاحب اطلاع داد که قاضی صاحب عبدالرحمن خان و سردار محمد عثمان خان با ملا عبدالله سری رابطه و اتصال پیدا و با او چنین مفاهمه کردند و تصمیم گرفته شده که با ملا عبدالله متفق شده و ملاقات نمایند. در صورت رسیدن به موافقه، در صورت کامیابی انقلاب البته سردار محمد عثمان خان رئیس شورشی ها شده و بعد از سقوط امان الله خان برکری

621. صاحبزاده صاحب موسهی احمد نور مشهور به جناب روکی صاحب، پسر صاحبزاده محمد جان شیخ طریقه عالییه قادریه و پیرزاده ملا عبدالله.

سردار محمد عثمان خان بن سردار محمد عمر خان بن سردار محمد عظیم خان بن سردار پاینده محمد و پسر عم والده حضرات شوربازار بودند. حبیب الله خان کلکانی سردار صاحب را در دروازه قلعه ارگ بدار آویخته شهید نمود و جسد شان را در خندق قلعه به زیر آب پنهان کرد. امین الله خان پسر معاذ الله خان رئیس قوم طوایف احمدزایی در عهد اعلیحضرت امیر شیر علی خان.

عالمقدر محمد ابراهیم جان وزیر عدلیه پسر عالیجاه محمد سرور خان شاغاسی مشهور به به بابا و یکی از دوستان نزدیک حضرت نورالمشایخ صاحب در وقت انقلاب سقوی محمد ابراهیم خان ریاست تنظیمه ولایت هرات بود و قتی که نظامیان هرات به مقابل حکومت امانیه انقلاب نمودند محمد ابراهیم خان را با داماد او عبدالرحمن خان فرقه مشر شهید کردند.

عبدالحمید جان معین عدلیه پسر جرنیل محمد اکرم خان مشهور به جرنیل کاکو جان
622. مچلغو: یکی از مقاطعات سمت جنوبی و به طرف شمال او شهر گردیز موقعیت دارد و محل بودباش قبیله احمدزایی است.

موزایی: این قریه ها همگی از علاقه زرمست است که قبایل احمدزایی و سلیمان خیل در این منطقه سکونت دارند.

سلطنت جلوس خواهد نمود. شمس المشایخ بعد از اطلاع یافتن از این خبر قاضی القضاات عبدالرحمن خان را توبیخ کردند و گفتند که بسیار خون مسلمانان می ریزید و من را امان الله خان برای صلح فرستاده بود و بر من اعتماد کرده و من با او بیعت نموده ام و شما خوب علم دارید که بیعت پادشاه به فسق او فسخ نمی شود، پس چگونه من شما را که امروز به زیر ریاست من برای صلح آمده اید اجازه بدهم با انقلابیین همدستان شوید و آتش انقلاب را بیشتر مشتعل نمائید.⁶²³

ملا عبد الله پیامی برای محمد ابراهیم خان فرستاد و از او دعوت نمود تا هیئت مذاکره کننده دولت را که شامل سردار صاحب محمد عثمان خان و ملا عبدالرحمن خان باشد به قریه «بالا ده» برای مذاکره بفرستید. محمد ابراهیم خان موافقه کرد اما حضرت شمس المشایخ که از روابط سری بین سردار صاحب و قاضی صاحب با ملا عبد الله اطلاع حاصل کرده بود موافقه نکرد که سردار محمد عثمان خان و قاضی صاحب با ملا عبد الله مذاکره کنند و فرمودند که خودم شخصا برای ملاقات و مذاکره می روم.

قبل از حرکت بطرف قریه بالا ده، شمس المشایخ صاحب برای عبدالعزیز خان گفت: ممکن است ملا عبد الله و همکاران او تعدیل بعض قوانین را بخواهند، آیا اعلیحضرت باین امر موافقه می کند؟ شما تیلیفونی این موضوع را با شاه به میان بگذارید. اعلیحضرت اختیارات عام برای حضرت صاحب داد و وعده داد که مواد قانون که خلاف شریعت باشد حاضر است آنها را تعدیل کند. بعد از ارتباط تیلیفونی با اعلیحضرت امان الله خان، شمس المشایخ برای اینکه اطمینان بیشتر حاصل کند از عبدالعزیز خان سؤال کرد که لهجه اعلیحضرت چطور بود، آیا واقعاً همانطوری که گفت به آن عمل خواهد کرد؟ عبدالعزیز خان اطمینان داد که اعلیحضرت به لهجه مهربانانه موضوع را قبول و برای شما صلاحیت عام دادند.

مجلس قریه بالا ده :

ملا عبدالله و ملا عبدالرشید با جمع غفیری از علماء و بزرگان قبایل از هیئت صلح بریاست حضرت شمس المشایخ صاحب با فیرتفنگ استقبال کردند و در آغاز مجلس ملاعبدالله بسمت راست و ملاعبدالرشید به سمت چپ حضرتصاحب موقعیت اختیار کردند و جوانان با اسلحه های شان به اطراف مجلس موقعیت اختیار نمودند.

حضرتصاحب از ملاعبدالله سبب انقلاب را استفسار کردند. ملا عبدالله بعض مواد نظامنامه و هم کلمات امیر امان الله خان را ذکر کرده گفت: این مسایل سبب شد که ما علماء هیجان آمده از حکومت تعدیل این مواد و محاکمه حاکم محلی را مطالبه کرده ایم، لکن حکومت به مقابل اینکه مطالب ما را طرف توجه قرار داده و از راه محبت و شفقت پیش آمده و احکام مخالف را لغو کند در مقابل فوجی فرستاد و امر کرد که من و چند نفر دیگر از ارباب ها را به حیل به گردیز خواسته و محبوساً به کابل بفرستند، این وقت شورش و هیجان طوایف جدران و منگل و جاجی و احمد زایی زیاد شد و مراکز حکومتی را اشغال نمودند و ما مجبور شدیم که به مقابل حکومت آماده گی جنگ را بگیریم.

حاضرین مجلس از حضرتصاحب سؤال کردند: از نظر شما آیا اعمال امان الله خان و نظامنامه های که ساخته موافق شریعت است یا مخالف آن؟ حضرت صاحب فرمودند: بعض مواد نظامنامه با احکام شریعت مخالفت دارد ولی تعدیل این مواد به طور جنگ و محاربه سبب زیادت شقاق و موجب شیوع فتنه می گردد، این فقیر با حکومت مذاکره کرده ام و اعلیحضرت ممکن است آن مواد را لغو کند. بر شما لازم است که در صدد وقوع فتنه و فساد و مطالب مشروعیه، شما را اعلیحضرت امان الله خان قبول نموده و مواد مخالفه نصوص شرعیه را لغو می نماید. لهذا من به گردیز رفته و باز با اعلیحضرت حرف زده از اوشان عهد و پیمان مؤکد می گیرم که اولاً مواد نظامنامه را تعدیل کند و ثانیاً برای علماء و خوانین و افراد طوایف جدران و منگل و جاجی و احمد زایی ضرر نرساند.

بعد از مکالمه با امان الله خان، روز دوم برای انعقاد مجلس تعیین شد، اما منتصف شب صدای فیر شنیده شد و صبح احوال رسید که انقلابیون بالای تیره حمله کرده اند و بعد از طلوع آفتاب از شاه برج بالا حصار هم توپ فیر شد. ملا عبدالله حمله را توسط جوانان بدون اجازه او دانست و وعده داد که در آینده اینطور واقعه صورت نخواهد گرفت. شمس المشایخ صاحب برای نماینده ملا عبدالله پیام فرستاد که بعد از امروز جنگ تو با امان الله خان نیست بلکه با عبدالقادر و بهاولالدین است.⁶²⁴ ملا عبدالله هیئت نزد شمس المشایخ فرستاد و از حمله بالای نظامیان معذرت خواست و حمله را از اعمال دشمنان افغانستان دانست و اعلان کرد که به توافقنامه صلح پایند میباید و از شمس المشایخ و هیئت کابل دعوت بعمل آورد تا برای رسیدن به یک صلح به قریه ده بالا حضور بهم برسانند. حمله طرفداران ملا عبدالله آخرین امید صلح را برهم زد و ماموریت بعدی به افسران نظامی سپرده شد تا از راه جنگ قضیه را حل نمایند. شاید و امکان نیز داشت که خط سوم در فعالیت بوده باشد و حمله را این گروه ترتیب داده باشند تا صلح صورت نگیرد، اما برای اثبات این موضوع دلایل تاریخی و وثائق موجود نیست اما میتوان آنرا بحیث یک سؤال مهم برای آینده گذاشت و ممکن است در آینده دلایلی بدست آید و قضیه روشنتر گردد.

از نظر نظامی، قضیه خوست به نفع دولت خاتمه یافت، تعداد بیشماری از جوانان قبایل کشته و اسیر شدند و شاهدان عینی حکایت می کنند که عساکر سرهایی بریده جوانان قبایل را با خود با اسیران نزد محمد ابراهیم خان آوردند. در مورد اسیران نظر نظامیان این بود که همه باید سر بریده شوند و از عزم خود محمد ابراهیم خان را اطلاع دادند، اما محمد ابراهیم خان در جواب شان گفت که بدون اجازه شمس المشایخ صاحب که رئیس عمومی اند این کار را انجام

⁶²⁴ عبدالقادر یعنی غوث الأعظم عبدالقادر جیلانی که ملا عبدالله در طریقه او بود و بهاولالدین یعنی حضرت شاه نقشبند که شمس المشایخ صاحب سجاده نشین آن بود و ملا عبدالرشید یکی از مریدان طریقت نقشبندی به مجد دیه بود.

کوتل تیره: این کوه ها علاقه لوگرو زرمتم را از هم جدا می کند و از قریه التمرور لوگرالی قریه قلعه سفید زرمتم یک دره بسیار عمیق و استراتیجی میباید.

داده نمی تواند. شمس المشایخ صاحب نظامیان رامخاطب قرار داده از شجاعت شان صفت کرده و گفتند که کشتن اسیر در شریعت حرمت دارد و جائز نیست و شما که امروز در میدان اظهار شجاعت نموده اید مستحق انعام هستید. لهذا از محمد ابراهیم خان می خواهم منصبدارهای شما را یک، یک درجه منصب بلند و افراد سپاهی را معاش دو ماه و لنگی های زرین بدهد.⁶²⁵

اما از نظر دینی و سیاسی، واقعات خوست و نتایج آن برای دولت و شخص امان الله خان پیروزی نبود و آخرین میخ بود که بر تابوت روابط بین شاه و علماء کوئیده شد. علمای افغانستان بصورت کل یعنی به اجماع از تعدیل قوانین جزاء و قانون ازدواج حمایت کردند و نظریات انقلابیون خصوصاً ملا عبدالله و ملا عبدالرشید را در این موارد تأیید کردند، با این تفاوت که تغییر و تعدیل قوانین نباید به روشی باشد که فتنه و فساد بیشتر شود و باید از طریق مجلس صورت گیرد. در جریان مذاکره بین هیئت کابل و ملا عبدالله دیده شد که سردار محمد عثمان خان و قاضی صاحب عبدالرحمن خان سرّاً با ملا عبدالله موافقه کرده و آمادگی خود را برای همکاری با انقلابیون اظهار کرده بودند. سائر علماء پیشنهاد ملا عبدالله را برای تعدیل قوانین پذیرفتند اما به پیشنهاد ملا عبدالله برای خلع امان الله خان از سلطنت و تعیین امیر جدید موافقه نکردند. دختر مرحوم سردار محمد عثمان خان میگوید که مذاکرات خصوصی بین نور المشایخ صاحب و پدرش سردار محمد عثمان خان با ملا عبدالله صورت گرفته بود و نور المشایخ صاحب بعض نظریات و پیشنهادات ملا عبدالله را معقول پنداشته بود و اما در نهایت شمس المشایخ صاحب پیشنهاد ملا عبدالله را برای تعیین امیر جدید نپذیرفت. مرحومه بی بی هاجر دختر سردار صاحب عثمان خان اضافه میکند که پدرش می گفت اگر شمس المشایخ صاحب از ملا عبدالله و حرکت او حمایت می نمود حکومت امان الله خان در 1924 سقوط میکرد.⁶²⁶

625. المجددی، محمد صادق، همان مرجع، صفحات 194-195

626. این معلومات را مرحومه دختر سردار صاحب محمد عثمان خان در شهر جده سال 1982 برایم دادند. مرحومه، خانم حضرت صاحب محمد معصوم مجددی پسر شمس المشایخ صاحب بود.

اعلیحضرت امان الله خان قبل از آغاز مذاکره با ملا عبداللہ به تصامیم ہیئت صلح موافقه شفوی نمود و برای محمد ابراهیم خان تیلفونی اطمینان داد که به مواد صلح و تعدیل بعض مواد قانون موافقه دارد و ہیئت صالح با اطمینان کامل و وعده های امان الله خان داخل مذاکره و مفاهمه شد. لیکن اعلیحضرت امان الله خان از نتایج مذاکرات لوگر راضی نبود و در مورد نتایج مذاکره گفت: «من از هیأت تشکر میکنم که آنها رفته این معامله را بجای اینکه انجام میدادند دیگر اشکالاتی را در پیشگاه حکومت عائد نمودند که حکومت متبوعه تان ابداً برای قبولیت و تحمل و برداشتن آن اوضاع خجالت آور حاضر و آماده نبوده و نه است و نخواهد شد بعون الله تعالی بلکه از معاونت خداوندی و برکت روحانیت حضرت رسالت پنائی وقوه سر نیزه این افواج ظفر امواج افغانی مغز جهالت را از کله های پر از نخوت آنها اگر نصائح و اندرز های خود ناکام ماندم خواهیم کشید...»⁶²⁷

در ماه اگست تحول جدید در مسیر حرکت انقلاب پیش آمد، در این ماه سردار عبدالکریم پسر سردار محمد یعقوب خان از هند به مناطق جنوبی داخل شد و عدۀ از قبایل از او استقبال کردند و فکرمی کردند که عبدالکریم خان با ثروت زیاد داخل افغانستان شده است. خبر رسیدن عبدالکریم خان به نفع دولت افغانستان تمام شد و تبلیغات علیه مداخلات انگلیس شروع و مطبوعات کوشش کرد تا انقلاب ملا عبداللہ را ارتباط به استخبارات بریتانیا دهند. ملا عبداللہ از عبدالکریم خان استقبال نکرد و از آمدن او خوش نشد لیکن یک تعداد از همپیمانان اش با او نزدیک شدند.⁶²⁸

حکومت بریتانیا طی اعلامیۀ رابط اش را با شورش خوست رد کرد و سفیر خود را از کابل جهت مشوره فرا خواند، و قونسل بریتانیا در جلال آباد را امر نمود تا به هند سفر کند. از جانب دیگر برای اظهار حسن نیت دولت بریتانیا وعده داد که تعداد طیاره های جنگی برای دولت افغانستان بفروشد.

627. اوراق لویۀ جرگه، صفحه 384

628. IOR.L/P+S/11/298 feb22th 1929, and, L/P+S/11 293 5th 1929, p1505.

منابع رسمی و غیر رسمی افغانی از کمک های بریتانیا در جریان انقلاب خوست برای افغانستان بجزاز دو طیاره جنگی اطلاع نمی دهند، اما جنرال محمد نادر خان در سخنرانی اش در سال 1930 در مجلس شوری ملی به کمک های دولت بریتانیا برای حکومت امان الله خان اشاره کرده گفت: «اعلیحضرت امان الله خان در جریان انقلاب خوست پنج هزار تنفگ و ذخیره از دولت انگلستان دریافت کرد».⁶²⁹

وضعیت امنیتی و نظامی به نفع دولت نبود و شاه به حمایت علماء و بزرگان قبایل افغانی ضرورت داشت و برای حفظ حمایت علماء و بزرگان، شاه لویه جرگه را دعوت نمود تا قوانین را بررسی نمایند و آن مواد قانون که مخالف شریعت است اصلاح شود. نمایندگان در ورقه پیشنهادی شامل هژده فقره از دولت مطالبه نمودند تا آن مواد قانون که مطابقت به اصل شریعت ندارد تعدیل شود. پادشاه در تحت شرایط خاص تمام پیشنهادات نمایندگان را قبول و مواد پیشنهاد شده را از قانون اساسی بیرون کرد. هدف قبولی شاه از تعدیل مواد قانون اساسی خصوصاً قانون جزاء و قوانین اجتماعی این بود تا برای مخالفین و موافقین ثابت کند که تمام مواد قانون مراجعه و اصلاح و موافق به شریعت اسلامی است. در اگست 1924 شاه تمام تعديلات مواد قانون را رسماً اعلان کرد و گفت: «بلی! اگر بعد از اینکه شما علماء و فضلاء و وکلاء و اعزه افغانستان تمام نظامات را ورق زدید، و بر تمام آن علم آوری نمودید و هیچیک مسئله مندرجه او را برخلاف شرع بیضای احمدی ندیدید. اگر احدی بغرض افساد و القای شقاق و عناد بگوید که نظامنامه خلاف شرع است چون من خودم را خادم شرع می پندارم و سوگند میخورم که بقدر یک سر موی تجاوز و تخالف را از مقررات شرعی نمی پسندم البته کله او را حکومت شما بکله از گفتار بدهن جارش سبک خواهد کرد».⁶³⁰

در آخر جلسات لویه جرگه فیصله ذیل را اعلان و دولت آنرا به نشر سپرد

اعلان لویه جرگه

⁶²⁹. جریده اصلاح، اول اگست 1931

⁶³⁰. اوراق لویه جرگه، صفحه 340

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

ایزد لا یزال که میخواهد یک مملکت را از دست برد حملات دشمنان خارجی و خیانت خائنین داخلی وقایه کند اراده حضرت الهی بآن میرود که یک اولی الامر مقتدر دیندار شریعت شعار از افراد برگزیده ملت انتخاب فرموده مقدرات دولت را بکف کفایت شعارش میگذارد. و بواسطه عقل کامل و فکر صائب که به آن اعطا میفرماید. دولت و ملتش را از حسیض ذلت باوج رفعت میرساند. از آنروست که بتأییدات ربانی و روحانیت مطهر حضرت سید النبیین خاتم الانبیاء و المرسلین حضرت محمد صلی الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین. و بتوجه شریعت پروری شهریارذی اقتدارغازی مان اعلیحضرت امیر المؤمنین امان الله خان تولواک افغانستان خلد الله ملکه مجلس لویه جرگه که عبارت از علماء و سادات و مشائخ عظام و وکلاء و رؤساء کرام کل مملکت محروسه مان افغانستان (صانها الله تعالی عن الزلزال و الحد ثان) بغرض تحقیق و تدقیق در امور شرعیه حنیفه و مسائل جزئی و کلیه فقهیه مطهره و انجاح و بهبود مهمات ملکیه و سیاسیه در مرکز دولت متبوعه مان دارالسلطنه کابل تحت ریاست اعلیحضرت پادشاه غازی معظم مان منعقد گردیده و در تحت نظر و غور و تدقیق مجلس عالی لویه جرگه درآمد مخصوصاً مهمات شرعیه مبارکه، که در نظامات دولت دخل داده شده بود. از نظر عموم ما علما و مشائخ لویه جرگه گزارش یافت ما خادمان و پیروان دین مبین متین اسلام فرمایشات و نیات و نظریات پادشاه محبوب القلوب خودمان را یگان یگان بگوش خود ها شنیده و بچشم خود ها مشاهده نموده قلباً احساس کردیم که عموم نظامات موضوعه دولت مستند بر اساس شریعت غرای محمدی صلی الله علیه و سلم و اجرای احکام قرآن مطابق مذهب مهذب حنفی بوده و هست و میباشد و بعضی روایت ضعیفه که در نظامات دولت مطابق آراء و فتوای علمای مرکزیه قبلا فتوی داده شده در محل اجراء آمده بود، آن گونه مسائل نتیجه روایات ضعیفه بود که از طرف علماء تجویز گردیده بود. و ما علمای لویه جرگه آن مسائل را مطابق احکام شرعیه حنفیه و روایات قویه فقهیه اصلاح نمودیم که هیچگونه شبهه در قلب و خاطرهای عموم ما علمای افغانی باقی نمانده و مسائل مشتبهه را در ذیل اعلان هذا تذکار نمودیم تا

باعث اطمینان کلیه خاطرها و قلوب عموم اسلامیان شود. و ما علماء و سادات و مشائخ و وکلاء و رؤساء و عموم برادران دین و اسلامی خودمان را اخبار می نمائیم که هر فردیکه در خلاف حکومت و دولت معظمه و یا نظامات موضوعه دولت علیه مان به تشبثات خائنانه و یا غرضات شخصیه بالذات و یا تحریکات اقدام نماید، ولی الامر در اجرای هرگونه مجازات از حبس و ضربت و نفی الی اعدام در باره اش شرعاً مأذون و مختار است و ما عموم علماء و سادات و مشائخ و رؤساء و وکلاء برای رفع و دفع هر آنگونه خائنانه که لکه در تاریخ حیات باشند و شرف ما افغانیان میگذارند بهرگونه فداکاری حاضر و آماده بودیم و هستیم و میباشیم.⁶³¹

اعلان لویه جرگه به صیغه و عبارات اسلامی و تعدیل بعض مواد قانون اساسی و موافقه پادشاه برای تعدیلات و دادن وعده که در افغانستان شریعت تطبیق و مذهب حنفی، مذهب رسمی دولت میباشد، علماء فتوا محاربه را علیه شورشیان خوست دادند و بدین ترتیب حکومت امان الله خان از سقوط نجات یافت.

بعد از تجمع قوای رضاکار، پادشاه قوای نظامی را به گروپ های مختلف تقسیم کرد. یک قوه بریاست غلام محمد خان وزیر تجارت به غزنی سوق داده شد و غلام محمد خان توانست شهر غزنی را تصرف کند. عبدالعزیز خان معین وزارت حربیه و جنرال محمد عمر خان معروف به سور جرنیل بعد از یک محاربه شیخ آباد وردک را از قوای انقلابیون بیرون ساختند، سقوط شیخ آباد کابل را از خطر تهاجم انقلابیون نجات داد. در جنگ شیخ آباد در حدود 900 فرد از افراد ملا عبدالله کشته و اسیر شدند.

در جنوب کشور، قوای نظامی به قوماندانی غوند مشر محمد امین خان در جنگ لوگر، قلعه عسکری لوگر را بتصرف در آورد و غلام نبی خان چرخي منطقه «آغوجان» را از قوای ملا عبدالله گرفت. با تمام پیشرفت ها ملا عبدالله تا 26 اگست در اکثر مناطق جنوبی تسلط داشت. قوه دیگر بقیادت سردار

عبدالقدوس خان و شاه ولی خان «بعداً مارشال شاه ولی خان» قوای شورشی را از سمت جنوب به محاصره کشید.⁶³²

علی احمد خان در جلال آباد از قبیله خوگیانی و شنواری و مهمند 6500 جنگجو جمع و با این عدد شهر خوست را محاصره و کوتل تیره را بدست آورد. قوای علی احمد خان را، قوای هوایی توسط پیلوت المانی «فایس» حمایت می نمود، در جریان جنگ انقلابیون یک طیاره را سقوط دادند.⁶³³

علی احمد از عقب بالای خوست و گردیز حمله و منازل انقلابیون را به آتش کشید و تعداد از زنان شانرا اسیر کرد. در اثر حملات علی احمد خان قوای شورشی عقب نشینی کردند تا خانواده های خود را از اسارت نجات دهند، عقب نشینی سبب شکست شورشیان شد و دولت از علی احمد خان تقدیر نموده او را افتخار به مدال «تاج افغان» نمود.⁶³⁴

در 20 جنوری 1925 ملا عبدالله بعد از یک و سال نیم جنگ دستگیر شد. در جریان این مدت هزارها جوان کشته شدند. مؤرخ ایرانی از قول سفیر ایران می نویسد: در حدود چهارده هزار نفر، تلفات به طرفین وارد گردید و متأسفانه از این واقعه درس عبرت نگرفت.⁶³⁵

سفیرالمان در کابل دکتور گروبال «GrobbaL» در مورد شورش می نویسد: حکومت افغانستان پیروزی خود را جشن گرفت، محفل به رسم گذشت عسکری که در مقدمه آن وزیر دفاع بود شروع شد و بعداً اسیران جنگی را به ترتیب هر قبیله در حضور مردم گذشتاندند و در بین شان زنان نیز بود و 60 موتر زخمی ها را حمل می کرد.⁶³⁶

⁶³² کشکی، برهان الدین، همان مرجع، صفحه 272 و همچنان دیده شود:

Admec, op.cit, p89

⁶³³ Tytler, op.cit. p 205 and, Dupree, op.cit. pp 449-450.

⁶³⁴ غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 810

⁶³⁵ فرخ شاه، سید مهدی، همان مرجع، صفحه 452

⁶³⁶ Admec, op.cit, pp89-95.

در 25 می 1925، شصت نفر شورشی به اتهام اخلال امنیت و همدستی با دشمنان خارجی به قلّه کوه سیاه سنگ برده شده و توسط عساکر دولتی در حضور جمع غفیری از مردم تیر باران شدند. در بین اعدام شدگان آخوند زاده ملا عبدالله، سه پسر و داماد وی، و ملا عبدالرشید سهاکی شامل بودند. ملا عبدالرشید لحظاتی قبل از اعدامش مردم را با صدای بلند مخاطب ساخت و شاه و ماموران وی را کافر خواند.⁶³⁷

پادشاه با اینکه از قانون و حقوق انسان جانبداری می کرد، زندانیان را بدون محاکمه اعدام نمود، و حاضر نشد به درخواست ملا عبدالله که میخواست اسماء شخصیت های بزرگ دولتی که با او همکاری داشتند گوش دهد و از جانب دیگر امان الله خان بدون هیچ سندی مخالفین خود را وابسته به استخبارات خارجی نمود و باید برای این ادعا دلیل واضح پیش میکرد. از جانب دیگر هیئت مصالحه که شامل بزرگترین علماء افغانستان بود در مورد اعدام ملا عبدالله و همفکرانش با آنها مشوره نشد و امان الله خان در جریان مذاکره اطلاع داشت که زعمای مصلح برای ملا عبدالله و عبدالرشید تعهد کرده بودند که اعدام نمیشوند. اجراء اعدام اعتبار پادشاه را نزد علماء پائین آورد و عده از علماء و مشایخ باین نتیجه رسیدند که نباید به قول و گفتار امان الله خان بعد از این حادثه اعتماد داشت. از طرف دیگر امان الله خان نیز نخواست در آینده بالای علماء و مشایخ در قضایای مهم کشور اعتماد کند.

انقلاب خوست (1924-1925) در حقیقت اولین تصادم مسلح بین امان الله خان و نهضت لیبرالیزم از یک جانب و علماء و مشایخ و زعمای قبایل جنوب و شرق کشور در جانب دیگر بود و نتایج آن در سال 1928 ظاهر شد. اگر شاه میتوانست اعتماد و دوستی علماء و مشایخ طرفدار و مخالف خود را بعد از شورش خوست حفظ کند و با آنها همکاری را مثلیکه از سال 1919 تا 1925 داشت ادامه بدهد یقین است که سلطنت او ادامه می یافت و اکثر اصلاحات عملی میشد و افغانستان شکل دیگری میداشت.

بعد از شورش خوست آثار نارضایتی تنها در صف و گروه علماء و مشایخ باقی نماند، بلکه آثار نارضایتی در بین آزادیخواهان در باره برخی از اقدامات شاه نمودار گردید. چنانچه بعضی از آنها که از قبل با رژیم همبستگی داشتند احساس مینمودند که شاه از حدود صلاحیتهای خویش پا فراتر گذاشته و بتدریج راه را برای استحکام یک رژیم دکتاتوری باز کرده است. بطور مثال اعدام بدون محکمه ملا عبدالله با یکعده از رهبران شورشی نتنها رهبران مذهبی کابل، بلکه عده از آزادیخواهان را که از حرکات خود سرانۀ دستگاه سلطنت نگران بودند، نیز ناراحت نموده بود. بقول حبیبی، عبدالهادی خان داوی، که از جمله اعضای معتدل این گروه بود، قبل از اعدام ملاها از رابطه نزدیکی که با دربار داشت استفاده نمود و به شاه خاطر نشان کرد که مجازات ملاها شورشی بدون محکمه درست و بدون اینکه فرمان محکومیت شان از کدام محکمه دینی صادر شده باشد، از احتیاط دور است.⁶³⁸

نتایج انقلاب اگر چه در ظاهر امر به مصلحت و منفعت دولت و نظام امان الله خان تمام شد، اما در حقیقت بدایت نهایت دولت او را نیز آماده ساخت. انقلاب بنام دفاع از اسلام و شریعت شروع شد و در جریان لویه جرگه علماء و مشایخ موفق شدند مواد قانون اساسی را تعدیل و بعض مواد را از قانون بردارند و بدین وسیله برای دولت و شخص شاه قدرت و نفوذ خود را به نمایش بگذارند، پیروزی علماء در تغییر مواد قانون جزاء و قانون ازدواج پیروزی حزب محافظه کار بالای حزب لیبرال جدید بود و علماء به اثبات رسانیدند که اگر بخواهند قدرت تغییر نظام را نیز دارند.

در جریان لویه جرگه علماء با عبارات و جملات قوی و بعض اوقات با لهجه ای بسیار زشت از شاه انتقاد کردند و پادشاه در تمام جلسات مجلس موقف دفاع را داشت و قدرت مقابله و هجوم را از دست داده بود. در جریان مناقشه حضرت صاحب نور المشایخ امان الله خان را نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به بی حرمتی متهم ساخت و از او خواست تا توبه کند. دکتر سنزل نوید در کتاب خود این موضوع را تحقیق نموده می نویسد: بنابر یکی از منابع

خارجی، نورالمشایخ لغو نکاح صغیره را معادل به ارتداد خوانده و به شاه توصیه کرد که بخاطر مخالفت با سنت پیامبر و شک در باره رفتار عادلانه پیغمبر اسلام با ازواج مطهره توبه کند. اعتراضات نورالمشایخ به نظریات شاه در محضر عام، امان الله خان را خشمگین ساخت. ولی را پور رسمی جرگه و منابع دیگر این ادعا را تأیید نکرده اند.⁶³⁹

در مورد خارج شدن نورالمشایخ از افغانستان اقوال متعدد نقل قول شده، دکتر سنزل از قول روزنامه «امروز» لاهور اول می، 1978 می نویسد که نورالمشایخ خودش بصورت داو طلبانه افغانستان را به علامت اعتراض بر علیه سیاست های شاه ترک نمود. مرحوم غبار می نویسد که شاه نورالمشایخ را مجبور ساخت افغانستان را ترک کند و از مجازات بیشتر وی به خاطر احترامی که به برادر بزرگش شمس المشایخ داشت منصرف شد.⁶⁴⁰

تحقیق دکتر سنزل نوید که یکی از بهترین تحقیقات در رابطه بین شاه امان الله خان و علماء به حساب می آید و من در جریان تحقیق با او در تماس بودم، قبل از طبع کتاب «الطود الشامخ» و نشر وثائق و خاطرات علماء خصوصاً خانواده مجددی شوربازار بود.

حضرت صاحب محمد صادق المجددی که شخصاً در جلسات لویه جرگه برای تعدیل قوانین حاضر بود می نویسد: اعلیحضرت امان الله خان بعد از انقلاب بلکه در ایام اخیر انقلاب ملا عبداللہ امرصادر کرد که از تمام اهلالی افغانستان و کلاء به کابل حاضر شده و یک مجلس اعلاء ملی (بنام لویه جرگه) تشکیل داده و قانون اساسی و نظامنامه حکومت را تحت بحث گرفته و در عین زمان همان موادی که باعث انقلاب شده آن را هم طرف بحث قرار بدهند و همان بود که و کلاء حاضر شدند و اطاق بزرگ سلام خانه برای عقد مجلس معین شد و حضرت صاحبان «شمس المشایخ و نور المشایخ» هم شامل مجلس شده و حاضر می شدند، امان الله خان به نسبت حضرت نورالمشایخ قدس سره بد گمان بود و او شان را محرک اصلی انقلاب می دانست ولی نمی توانست که این

⁶³⁹. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 138

⁶⁴⁰. غبار، میرغلام محمد، همان مرجع، صفحه 808

فکر خود را به زبان بیاورد، و از طرف حضرت نورالمشایخ قدس سره نگرانی زیاد داشت تا اینکه در یکی از اجتماعات (لویه جرگه) مسئله تعدد ازدواج و اینکه امان الله خان نکاح دوم را منع کرده بود از طرف علماء در مجلس عرض و طرف مذاکره قرار گرفت. علماء حسب آیه قرآن عظیم که در سورة النساء نازل و در جواز تعدد ازواج نص صریح است از اعلیحضرت به شدت مطالبه کردند که باید حکم منع تعدد ازواج منسوخ شود و در خلال مذاکره یکی از حاضرین تعداد حضرات امهات المؤمنین رضی الله عنهن در جواز نکاح دوم و سوم و چهارم دلیل گرفته گفت: حضرت سیدنا رسول صلی الله علیه و سلم نه زوجه داشتند که همگی آنها به لقب أم المؤمنین و به نسبت افراد امت به منزله مادر بودند. در این وقت اعلیحضرت امان الله خان یک کلمه بسیار گستاخانه به نسبت حضرت اشرف المخلوقات صلی الله علیه و سلم گفت که همه حاضرین را به غضب آورده و آن کلمه این است، امان الله خان گفت: من گفته نمی توانم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم در بین زنهای خود عدل می کردند.

بجواب شاه حضرت نورالمشایخ گفت: این کلمه کفر است اگر العیاذ بالله آنحضرت صلی الله علیه و سلم عدل نمی کردند پس کدام شخص در مخلوقات عادل گفته می شود. امان الله خان فوری کلمات ندامت و توبه را بر زبان جاری کرد.

بعد از این حادثه کدورت و عدم اعتماد بین طرفین بوجود آمد و باید یکطرف از ساحه خارج میشد. شمس المشایخ صاحب علیجاه شیر احمد خان رئیس مجلس شوری را خواست و برایش گفت که از امان الله خان برای حضرت نورالمشایخ صاحب اجازه بگیرد که برای تعمیر گند حضرت امام ربانی که در سرهند جاری است برای چند وقت مسافرت کنند، امان الله خان که از این خواهش شان واقف شد خیلی مسرور گردیده فوری اجازه داد که تنها سفر کنند و نورالمشایخ به طرف سرهند روانه شده چندی درسرهند بود حسب دعوت مخلصین میمنه (قوم از مسلمان هندوستان) در منطقه کاتھیاوار رفتند و در افغانستان شمس المشایخ صاحب نیز ملاقات های خود را با امان الله خان تقریباً قطع کردند. حضرت شمس المشایخ صاحب از اعدام علماء رنجیده خاطر شدند و خصوصاً از قتل عالیجاه عبدالسلام خان سردار و

بالاخره بتاريخ يوم 13 شهر ذی القعدة 1343 به عمر 42 سالگی وفات کردند.⁶⁴¹ بوفات شمس المشایخ و خارج شدن نور المشایخ از افغانستان امان الله خان قویترین حمایت کننده خود را از دست داد. در غیاب حضرت نور المشایخ، زعامت علماء و طریقه نقشبندی به حضرت محمد صادق المجددی رسید، شخصیت المجددی با شخصیت شمس المشایخ و نور المشایخ تفاوت زیاد داشت.

موافقه برای خارج شدن نور المشایخ از طرف شاه اشتباه بزرگ سیاسی بود که شاه مرتکب آن شد. شاه میدانست که اکثریت باشندگان مسلمان هندوستان از پیروان مدرسه امام ربانی مجدد بزرگ اند و مدرسه دیوبند که بنام «ازهر آسیا» یاد میشد توسط شاگردان امام ربانی مجدد تأسیس شده بود و همچنان شاه میدانست که خانواده مجددی در قبایل دو طرف خط دیورند نفوذ و تسلط روحی دارند. خارج شدن نور المشایخ از افغانستان، تندی و سرسختی وی را نسبت به رژیم بیشتر ساخت و فعالیت های نور المشایخ علیه امان الله خان دشمنی آشتی ناپذیری بین شاه و خانواده روحانی و قدرتمند مجددی تولید نمود. نور المشایخ که در دیره اسماعیل خان (ناحیه در سرحد شمال غربی هند) در جوار افغانستان اقامت اختیار نموده بود، به فعالیت برضد دولت در هر دو طرف سرحد آغاز نمود. بر علاوه عده ای از علمای بلندرتبه که در جریان شورش از حکومت و از شخص شاه حمایت کرده بودند، اکنون به خاطر اقداماتی که رژیم را به طرف سکیولاریزم می کشانید، خشگمین بودند. هر چند علماء در این مرحله خاموش ماندند ولی در اواخر سال 1927 معلوم شد که اکثریت آنها از اقدامات دولت ناراضی بودند.⁶⁴²

در مخالفت با امان الله خان در موضوع اعدام علماء و خصوصاً ملا عبدالله و ملا عبدالرشید تنها خانواده مجددی شوربازار نبود، بلکه اکثریت علماء افغانستان برای اعدام ملا صاحب ها و علماء مخالف بودند. رهبران متنفذ

⁶⁴¹. المجددی، محمد صادق، الطود المشامخ، صفحات 226-229

⁶⁴². سنزل، نوید، همان مرجع، صفحه 169

در مورد تأسیس مدرسه عالی دیوبند و نفوذ خانواده مجددی در هند مراجع شود به: ابوالحسن علی الحسینی الندوی، الإمام السرهندی، حیات و أعماله.

دینی کابل، که قبلاً فتوای جهاد را به مقابل ملاهای شورشی امضاء کرده بودند، اکنون متوجه شدند که با این کار موقف همه روحانیون را ضعیف ساخته اند. با اینکه علماء مخالفت شانرا به پالیسی های دولت علنا بیان نمی کردند، ولی موقف شاه در مورد حقوق زن و همچنین روابط نزدیک وی با ترکیه کمالی سوء ظن علماء را شدیداً تحریک نموده بود.⁶⁴³

اغتشاش خوست توانست از جهات مختلف ویرانی و خسارات به بار آورد، باور مردم را به پایداری و دوام رژیم امان الله خان خدشه دار کند و راه را برای هیجانات عمومی و بیشتری هموار سازد. این شورش باعث شد تا ریفورمهای امانی بعنوان اصلاحات مخالف اسلام بدنام گردد و مخالفین رژیم بتوانند بعد ها بر همین خصوصیت اتکاء نموده در میدان وسیع سیاست استفاده های بیشتری از آن بنمایند و قیام های بیشتری را به راه اندازند.⁶⁴⁴

⁶⁴³. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحات 166-167

⁶⁴⁴. صیقل، امین، همان مرجع، صفحه 108

فصل چهاردهم

افغانستان از انقلاب 1924 تا انقلاب 1928

نهایت انقلاب خوست، آغاز اختلافات به صورت جدید بین علماء و زعامت اسلامی و بزرگان قبایل با دولت امانیه بود. از جانب دولت، زمانی که خطر شورش مرفوع گشت، رژیم تدریجاً به موقف اولیه خود بازگشت. با وجود اینکه علمای بزرگ پشتیبانی مطلق شانرا از نظام سلطنت در جلسات لویه جرگه نشان دادند، بعد از فرو نشاندن اغتشاش روش شاه در مقابل علماء دستخوش تغییرات جدی گردید. شاه که متوجه موقف انحنای پذیر علماء بر علیه اصلاحات گردیده بود، به این نتیجه رسید که قشر روحانی سد عظیم در برابر پروگرام نوآوری وی ایجاد خواهند نمود. در اواخر سال 1927 در بین دولت و علمای بزرگ روی مسایل سیاسی و ملی شگاف بزرگی ایجاد شده بود.⁶⁵

علیه حضرت امان الله خان در سددپلان دور ساختن علماء از سیاست و شئون دولت گردید و سعی بعمل آورد تا موقف علماء را ضعیف سازد و شگاف بین مؤسسات اسلامی و زعامت اسلامی و ملت بوجود آورد و از آن در شئون دولت استفاده کند. علماء از سیاستهای شاه بیخبر نبودند و آنچه داخل دیوارهای قصر سلطنتی رخ می داد از داخل قصر و از طرف مامورین عالیرتبه دولت مطلع می شدند و انتظار یک تصادم جدید را داشتند. وفات حضرت شمس المشایخ فضل محمد مجددی و خارج شدن نور المشایخ از افغانستان را امان الله خان نوع از پیروزی برای سیاست خود حساب میکرد و لیکن شاه اطلاعات کافی از مذاکرات علماء با حضرت نور المشایخ و حتی از تفاهم رجال برجسته و اول دولت و نظامیان عالیرتبه با حضرت نور المشایخ نداشت و نمیدانست که علماء بصورت انفرادی هر روز افغانستان را ترک میکنند.

سفر اعلیحضرت و ملکه به خارج از کشور:

در عدم موجودیت استقرار سیاسی و ادامه اختلافات بین وزراء و ارکان بزرگ دولت و تیره شدن روابط بین امان الله خان و علماء، در کابل اعلان شد که اعلیحضرت قصد سفر به اروپا دارد تا با نهضت معاصر اروپا آشنا و آنرا در افغانستان پیاده کند. سفر امان الله خان در اروپا بسیار موفقانه و قابل استفاده برای آینده افغانستان بود، اگر بصورت صحیح و با تفاهم با زعمایی ملی اجراء و عملی میشد. شاه در زمانی عزم سفر کرد که وضعیت داخلی کشور برهم خورده بود و سفر شاه نباید در همین مقطع زمانی صورت میگرفت. گروه از مشاورین، شاه را مشوره دادند که نباید کشور را برای مدت طولانی ترک کند.

در بین مشاورین و نزدیکان شاه امان الله خان یکی هم سردار محمود طرزی بود. طرزی بلا فاصله نامه ای به امان الله خان ارسال نمود و کوشش کرد که وی را از این عزم منصرف سازد. وی به شاه هشدار داد که سفر چند ماهه بار سنگین بر دوش مالیه دهندگان تحمیل خواهد نمود. گذشته از آن، غیبت طولانی شاه از کشور مصلحت آمیز نبوده عواقب نامطلوبی برای رژیم بیار خواهد آورد. طرزی بار دیگر در رومیه پادشاه را توصیه نمود که دوره سیاحتش را کوتاه بسازد و در مورد پلانهای انکشافی افراطی خویش تجدید نظر نماید، ولی متوجه شد که سفارشهای وی تأثیر در تصامیم شاه نخواهد داشت.⁶⁴⁶

امان الله خان و ملکه ثریا سفر شانرا از نو فمبر 1927 آغاز و تا جون 1928 ادامه دادند. جرائد افغانی و هندی خبر دادند که اعلیحضرت امان الله خان به تاریخ برج عقرب 1307 شمسی براه قندهار با ملکه افغانستان روانه میشود و انگریز تهیه پذیرایی او را در سرحد چمن و کویتیه، بلوچستان می نماید. طی فرمان پادشاهی محمدولی خان بسمت وکیل اول و عبدالعزیز خان وزیر حربیه به حیث وکیل دوم منسوب شدند و مسئولیت کشور در غیاب شاه به این دو شخص سپرده شد.

جرائد هندی، ایرانی و افغانی اخبار سفر پادشاه را به تفصیل به نشر می رساندند. نشر عکسهای ملکه و همراهانش با لباسهای اروپائی و عدم مراعات

حجاب اسلامی سبب تشویش اکثریت ملت شد و با تعجب و حیرت به اخبار سفر شاه و ملکه می دیدند و عدم رضایت در چهره مردم مشاهده میشد. مخالفین امان الله خان سفر شاه را بشدت انتقاد کردند و عدم مراعات حجاب اسلامی ملکه را خلاف شریعت اسلامی و رسم افغانی دانستند و همچنان معاهدات نظامی و خریداری اسلحه را به هدف سرکوب کردن مخالفین تعبیر نمودند.⁶⁴⁷

علمای افغانستان تنها لباس اروپائی را انتقاد کردند، بلکه حضور شاه و ملکه را در محافل که در آن گوشت خوک و الکول تناول میشد و رقصه ها می رقصیدند تقبیح نمودند. زیارت شاه از روم و ملاقات او با پاپ رئیس کاتولیک های جهان را خلاف شریعت گفتند و مردم در اسلامیت شاه شک کردند.⁶⁴⁸ زیادترین نقد متوجه ملکه و زنان همراه او بود، عکسهای ملکه با لباسهای نیمه برهنه توسط جهات نامعلوم و مجهول در تمام انحاء کشور توزیع میشد. جریده ستاره ایران در صفحات اول اش عکسهای نیمه برهنه ملکه را به نشر می سپرد و تعداد از نسخه های ستاره ایران به افغانستان میرسید.⁶⁴⁹

علماء و مشایخ و بطور عموم همه افراد ملت برنامه هایی سفر شاه را تعقیب می کردند و هر روز تأثر مردم نسبت به روش ملکه و شاه بیشتر می شد و مردم با بی صبری انتظار بازگشت شاه را می کشیدند تا ببینند که واقعیت چیست. در شرایط خاص، شاه با موتر جدید که از اروپا خریداری کرده بود در حالیکه ملکه ثریا با لباس اروپائی در جوار او نشسته بود از طریق ایران داخل هرات شد، هرات اولین شهری بود که از شاه و ملکه استقبال کرد.⁶⁵⁰

بعد از توقف و استراحت در هرات، شاه امان الله و ملکه از راه فراه و گرشک بطرف قندهار حرکت نمودند و در طول راه با دهقانان و مردم دهات ملاقات

Telegram from secretary of state to viceroy. ⁶⁴⁷

IOR.L/P+S/11/275.11TH April 1928, p1763

Gregorian ,vartam , op.cit , p 263 . ⁶⁴⁸

⁶⁴⁹. کاکا خیل، همان مرجع، صفحه 1067 و همچنان، دکتور علی مظهر، همان مرجع، صفحه

نمودند، مردم از روش جدید شاه و ملکه خصوصاً از لباس ملکه تعجب کردند و روش شاه و ملکه را مخالف روش اسلام و فرهنگ افغانی گفتند.⁶⁵¹

بساعت ده صبح 26 جون 1928 موکب شاهی به شهر قندهار موصلت کرد، قوای نظامی قندهار 31 توپ به استقبال شاه فیرکرد و بعد از آن شاه و ملکه با موتر داخل شهر قندهار گردش کردند و چای صبح را با مامورین دولتی در قندهار صرف نمودند و در جریان بازدید از قندهار و ملاقات با مامورین شاه بسیار خرسند و راضی معلوم میشد.⁶⁵²

بعد از صرف صبحانه، شاه با زعمای قندهار دیدار کرد و در جریان دیدار نتایج سفر را شرح داد و وعده داده که به نزدیکی نتایج سفرش را برای ملت بصورت مفصل توضیح خواهد داد. در جریان ملاقات زعمای قندهار از رفتار شاه و ملکه ثریا در جریان سفرشان در اروپا اظهار نارضایتی نمودند.⁶⁵³

از قندهار، شاه از شهر مقر و غزنی دیدن کرد، در جریان ملاقات با مردم شاه از پیشرفت اروپا و نقش زنان در پیشرفت و ترقی یاد کرد.⁶⁵⁴

باشندگان کابل بی صبرانه در انتظار عودت شاه و ملکه بودند و میخواستند ملکه و شاه را بعد از سفرشان از نزدیک ببینند. حکومت از اوایل ماه جون آمادگی برای استقبال و پذیرایی شاه را گرفته بود و برای این منظور ترتیبات خاص گرفته شده بود.⁶⁵⁵

اخبار بازگشت شاه بوطن را مردم و اهالی شهر کابل بدقت تعقیب می کردند و مخالفین شاه و جهت های مغرض دست به تبلیغات میزدند. حضرت صاحب محمد صادق المجددی می نویسد که برای خاموش ساختن فتنه و فساد با

Telegram from viceroy's foreign political department to secretary of state .⁶⁵¹

for India .IOR.L/P+S/11/275 ,JULY 1928 ,P3447

Telegram from viceroy to secretary of state for India 3th July 1928 .⁶⁵²

L/P+S/11/275 NO: 330 ,P3447

Secret political department 3rd July 1928 p 3323 .⁶⁵³

Telegram from viceroy to secretary of state for India 3rd July 1928 .⁶⁵⁴

.IOR.L/P+S/11/275 NO:330,P3447

Ibid , 27th July 1928 , No: 330 ,p 3323 .⁶⁵⁵

محمد ولی خان تماس گرفتیم و از او خواستم تا برای شاه اطلاع برساند که با لباسهای افغانی و ملکه با حجاب اسلامی داخل کابل شوند تا تبلیغات دشمنان شاه و افغانستان نفی شود، اما محمد ولی خان از فرستادن پیام به شاه معذرت خواست.⁶⁵⁶

از غزنی شاه و ملکه توسط طیاره بساعت ده صبح به کابل رسیدند. در میدان طیاره مامورین عالیرتبه دولتی و نظامیان و نمایندگان مردم کابل و زعمای قبایل از شاه استقبال نمودند. ملکه با لباس اروپائی و بدون حجاب اسلامی از طیاره خارج شد و مستقیماً با بزرگان سلام کرد. شهر کابل تزیین شده بود و دولت سه روز را رخصتی عمومی اعلان کرده بود.⁶⁵⁷ از میدان طیاره پادشاه و ملکه داخل خیابانهای شهر کابل حرکت کردند و هزارها نفر از ایشان پذیرائی نمودند. منابع بریتانوی خبر میدهند که در تاریخ افغانستان استقبال مردم از شاه امان الله خان مانند نداشت.

شاه امان الله خان زعمای قبایل شمال و جنوب و شرق کشور را در باغ قصر استقبال کرد و در مقدمه گفتارش از خداوند شکر نمود که بار دیگر با ملت خود یکجا شد. شاه از پیشرفت و ترقی اروپا و اهمیت تعلیم و تربیه در افغانستان یاد آوری نمود و وعده داد که فابریکه ها را به افغانستان وارد می نماید. شاه در اخیر اضافه کرد که مفاهیم اسلامی را که در افغانستان موجود است اصلاح خواهد نمود و اراده دارد تا شکل افغانستان را بکلی تغییر بدهد.⁶⁵⁸

امان الله خان که در مجموع تحت تأثیر پیشرفتهای غرب واقع شده بود، بخصوص بعد از سفر اروپا و پذیرایی گرامی که به سویه جهانی از وی بعمل آمده بود، مصمم گردید تا حین برگشت به افغانستان به تطبیق آخرین مرحله ریفورمهایش اقدام نماید. امان الله خان عصری سازی کامل افغانستان را در نظر گرفته بود و میخواست اصلاحات اساسی و زیر بنایی را که قبلاً در دست

⁶⁵⁶ .المجددی، محمد صادق، خاطرات، صفحه 286

⁶⁵⁷ Telegram from his Britannic majesty's minister at Kabul to secretary of state

for foreign affairs India office .2nd july 1928 .IOR.L/P+S/11/275,P3426

⁶⁵⁸ Telegram from his Britannic majesty's minister at Kabul to secretary of state

for foreign affairs India office ,2nd july 1928 .No: 210 .IOR.L/P+S/11/275, P3426

اجرا بود به انجام برساند، وضعیت زنان را بهتر سازد و حتی تغییرات سمبولیک و ظاهری در لباس مردم را که اتاترک قبلاً در ترکیه انجام داده بود، به میان آورد.⁶⁵⁹

شاه فوراً و در مقدمه اصلاحاتش اقدام به اصلاحات اجتماعی نمود و با صدور فرامین خواست تا نظام جدید را بالای مردم تطبیق کند. شاه رخصتی را از جمعه به پنجشنبه تبدیل کرد و مردم می گفتند که شاه می خواهد با تقلید از کفار رخصتی را به روز یکشنبه تبدیل نماید. اما شاه از تغییر روز رخصتی می گفت که عده از مامورین برای اداء نماز جمعه نمیرفتند، لذا روز جمعه را روز کار ساخت تا همه برای اداء نماز جمعه حاضر باشند.⁶⁶⁰

امان الله خان امر کرد تا همه باشندگان کابل لباس اروپایی داشته باشند و در بدل لنگی افغانی، مرد ها کلاه شیو به سر کنند. شاه به قوای امنیتی امر داد تا هیچیک را اجازه داخل شدن به شهر ندهند اگر لباس اروپایی به تن نداشته باشد.⁶⁶¹

در مورد آزادی زنان، شاه امر کرد تا زنان حجاب افغانی را بگذارند، شاه حجاب را برای زنان ننگ و عار برای ملت افغان دانست. شاه به قوای امنیتی امر صادر کرد تا برای زنان با حجاب اجازه داخل شدن به داخل شهر را ندهند و اگر داخل شدند جریمه نقدی شوند، از نظر شاه رفع حجاب دفاع از حقوق مدنی زنان بود.⁶⁶²

در اواسط ماه اکتوبر امان الله خان مصمم شد تا اهدافش را در محضر عام بمردم توضیح نماید. امان الله خان در طی سخنرانی چهار روزه اش در چمن قصر استور برنامه جدید فعالیت های دولت را بیان داشت. وی در ضمن این

659. امین، صیقل، همان مرجع، صفحه 115

Shah (I.A) Tragedy of Amanullah, p178. 660

661. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 812 و همچنان: محمد حسین جوهر،

افغانستان، صفحه 75

662. الاخبار القاهرية، ديسمبر 1927 و الاهرام، 27 ديسمبر 1927

بیانات، خود را پادشاه انقلابی خواند و اصلاحات آینده را به شرح ذیل اعلان نمود:

1. اجباری بودن لباس و کلاه اروپائی در شهر کابل.
 2. ترویج هنرهای زیبا و توسعه مکاتب موسیقی.
 3. تشکیل یک حزب واحد سیاسی بنام فرقه استقلال و تجدد جهت تقویه توسعه شعور سیاسی در کشور.
 4. لغو ازدواج صغیره (18 سال برای دختران و 22 سال برای پسران).
 5. تغییر روز رخصتی از جمعه به پنجشنبه برای اینکه مردم بتوانند در روز پنجشنبه به امور شخصی خود رسیدگی نموده و در روز جمعه برای اشتراک در نماز جماعت آزاد باشند.
 6. تعلیم و تربیه مختلط برای پسران و دختران پایین تر از سن یازده سال به منظور صرفه جوئی در نگهداشت مکاتب.
 7. الغای تعدد زوجات در بین مامورین دولت.
 8. تأسیس مکاتب امور منزل (مکتب رضیه)، مکتب نرسنگ و شفاخانه نسائی و ولادی برای زنان.
 9. توسعه لیسه ها و مکاتب السنه اروپائی در ولایات کشور.⁶⁶³
- اعلیحضرت امان الله خان برای اینکه اصلاحات اجتماعی اش را صبغه قانونی بدهد مجلس لویه جرگه را بتاريخ 16 اگست 1928 دعوت نمود. دولت برای شکل ظاهری مجلس اهتمام بیشتر داشت، ریاست لویه جرگه برای وکلاء لباسهای اروپایی آماده کرده بود و باساس قانون مجلس، وکیل حق بیرون شدن از اطاق خوابش را بدون لباس رسمی نداشت. شاه امر کرد که سلام دادن با کشیدن کلاه از سر باشد نه با زبان.⁶⁶⁴

⁶⁶³ امان افغان، شماره فوق العاده مربوط به 14، 11، و 18 ماه میزان 1307، شماره های ذکر شده را میتوانید در انترنیت مطالعه فرمائید. همچنان دیده شود، سنزل نوید، همان مرجع، صفحات 175-176

⁶⁶⁴ غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 814

افتتاح مجلس از مجالس قبلی تفاوت داشت، مجلس با نمایش افلام و رقص اروپایی آغاز شد. روش جدید شاه سبب آن شد تا وکلاء به اسلامیت شاه مشکوک شوند.⁶⁶⁵

در 28 اگست 1928 شاه امان الله خان برنامه اصلاحات خود را که شامل آزادی زنان، اجباری تعلیم برای دختران و پسران، پوشیدن لباس اروپائی، حق زنان در کوتاه کردن موهای شان و آرایش، منع جوانان از ازدواج تا پایان تحصیل، منع ازدواج بیشتر از یک زن، اجبار مامورین دولت برای طلاق زن دوم و سوم و چهارم، منع داخل شدن علماء و فارغان مدرسه دیوبند به قلمرو افغانستان، الغای کمک های دولتی برای ملاها و مصادره اوقاف و جدائی دین از امور دولت.⁶⁶⁶

ختم لویه جرگه، ختم رابطه و علاقه بین شاه و نمایندگان ملت بود، وکلاء در بازگشت به قریه ها و شهرها چشم دید هایی شانرا به اهالی حکایت کردند، ملاها در مساجد شاه را ملامت و نقد نمودند و اکثر افکار شاه را خلاف اساسات اسلام به مردم معرفی نمودند.⁶⁶⁷

در مجلس قصر استور، شاه از حقوق زنان دفاع کرد و آزادی و انتخاب لباس را برای زنان حق قانونی شان دانست. در جریان مجلس خانمی ایستاده شده و شاه را مخاطب ساخته گفت که شوهران شان در آزادی لباسهای شان مخالفت می کنند. پادشاه گفت که برای هر زن یک تفنگچه میدهم تا اگر شوهرش مخالفت کرد او را هدف قرار دهد و من از مرگ آن مردیکه ضد آزادی زنان باشد تحقیق نخواهم کرد.⁶⁶⁸

⁶⁶⁵ کاکا خیل، همان مرجع، صفحات 1068-1070

⁶⁶⁶ Telegram from his britamnic majesty's minister at Kabul to secretary of state for foreign affairs india office ,2nd july 1928. IOR.L/P+S/11/275 .3rd july 1928. p3426

⁶⁶⁷ کشککی، برهان الدین، همان مرجع، صفحه 324

⁶⁶⁸ کشککی، برهان الدین، همان مرجع، صفحه 323 و همچنان، انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحه 39 و Mohammed ,All.op.cit ,p232

اگر بیطرفانه و مستقلانه و بدقت کامل اصلاحات اجتماعی شاه امان الله خان را نقد و بررسی نمائیم، دیده میشود که شاه از رسم و رواجهای تاریخی ملت افغان بیخبر بود و تصور و خیال داشت که پیشرفت اروپا، در مبارزه با تقالید میراثی است و متأسفانه تاریخ فرهنگی اروپا را درست مطالعه نکرده بود. تغییرات و تحولات اجتماعی و فرهنگی به مراحل متعدد و صبر و وقت بیشتر ضرورت داشت، شاه لازم بود تا در اصلاحات ضروری مانند معارف و صناعت و زراعت و تجارت و بهبود وضعیت اقتصادی توجه میداشت و اصلاحات اجتماعی را بوقت و زمان آن میگذاشت. رفع حجاب و ملزم و اجبار کردن مردم به پوشیدن لباس اروپائی ارتباط به اصلاحات نداشت و وضعیت اقتصادی و معارف را تغییر نمی داد. اگر تاریخ تحولات اجتماعی را در افغانستان مطالعه و بررسی نمائیم می بینیم که آنانکه علیه اصلاحات اجتماعی اعلیحضرت امان الله خان قیام کردند و سلطنت او را سقوط دادند بعد از یک قرن نواسه های شان حجاب اسلامی را ترک کردند.

حمایت امان الله خان از آزادی زنان و حقوق زن بصورت کل تغییرات شکلی و سمبولیک داشت، که در مجموع نه به مصلحت و منفعت زنان تمام شد و نه هم جامعه سنتی افغانستان را تغییر داد، بر عکس نارضایتی بیشتر مردم را فراهم میکرد و سلاح مؤثری به دست مخالفین می داد تا آتش اضطرابات را در کشور بیشتر نماید و مردم به اسلامیت دولت و شاه به نظر شک ببینند.

از جانب دیگر علماء و دانشمندان افغانستان، معلومات اسلامی شان بسویه قرن بیستم نبود، آنها از تحولات و اجتهادات معاصر آزمان اطلاعات کافی نداشتند. توجه علماء به نکاح صغیره، حق پدر در انتخاب شوهر برای دخترش و کوتاه کردن موی سر را علماء افغانستان قسمی دیگر فهمیده بودند و فهم شان در این امور بسیار سطحی و نامکمل و خلاف قوانین ازدواج در فقه اسلامی بود. علماء باید با شاه در تطبیق عدالت اجتماعی خصوصاً بین زنان و اطفال همکاری میداشتند و اکثر مشکلات اجتماعی در جامعه افغانی، اختلافات بین اولادها از مادران جداگانه بود. عدالت اساس برای ازدواج دوم و سوم در اسلام است اما متأسفانه اکثر دانشمندان افغانی که با شاه در این باب مخالفت کردند، در تطبیق عدالت بین زنان شان ناکام بودند.

اگر شاه امان الله خان به وضعیت اجتماعی و رسم و رواجهای میراثی که از فرهنگ زشت افغانی باقی مانده بود و مردم آنرا اسلامی فکر می کردند توجه می داشت و از طرف دیگر علماء و دانشمندان نیز واقعیت های جامعه را صحیح درک میکردند و از اجتهادات و تغییرات علمی که در فرهنگ و ثقافت اسلامی رخ داده بود اطلاع میداشتند و یکدیگر را حمایت و تقویت میکردند، وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی افغانستان طور دیگر میبود.

فصل پانزدهم

حرکت حضرت صاحب شوربازار محمد صادق المجددی⁶⁶⁹

در مورد و اسباب و نتایج قیام و حرکت حضرت صاحب محمد صادق المجددی مؤرخین نویسندگان افغانی مطالعات و تحقیقات در روشنی و ثائق تاریخی نکرده اند و در نوشتار خود از عدالت و انصاف نیز کارنگرفته اند. از جانب دیگر خانواده حضرت صاحب نیز در نشر خاطرات و وثائق خانوادگی غفلت کرده اند و معلومات تاریخی را برای مطالعه محققین تقدیم نکردند. در عدم دسترسی به وثائق اولیه عده از مؤرخین و نویسندگان حکم تاریخی را بر قضیه صادر نمودند. در این قسمت کوشش بعمل آمده تا واقعیت ها تا اندازه روش و در روشنی واقعیت ها موضوع نقد تاریخی شود.

حضرت محمد صادق المجددی پسر غلام قیوم مجددی نوۀ غلام صدیق مشهور به «آغا گل» روز دوشنبه دهم جمادی الثانیه سال 1314 هجری قمری (26 عقرب 1275 هجری خورشیدی برابر با 16 نومبر 1896 م) در شوربازار کابل تولد شده و علوم دینی و کتاب های ادبی را نزد بزرگان خانواده به

⁶⁶⁹. مجددی ها یک خانواده روحانی در افغانستان است، پس از ورود عرب هادر افغانستان و به خصوص پس از قرن 17 در سیاست افغانستان و تشکیل دولت افغانستان منجیت ممثل و رهبر روحانی رول ارزنده را بازی نموده اند. این خانواده پس از ورود اعراب داخل افغانستان گردیده در تطبیق مناسبت و مناسک دین اسلامی خدمات زیادی نمودند. این فامیل زمانی در کابلستان سلطنت را بنام فرخشاہیان ایجاد نموده و الی سلطنت غزنویان در کابلستان حکمروایی می نمودند. امام رفیع الدین کابلی از سلسله اولاده عمر فاروق بود. اجداد این امام در عهد ورود اسلام به کابل متوطن گردیدند. شیخ احمد مجدد الف ثانی بن شیخ عبدالاحد نواده امام رفیع الدین در 946 در سرهند تولد گردید. در بیشتر از صد کتاب تاریخ خصوصاً تاریخ افغانستان قدیم و هند و ترکیه و عرب، فصل مستقل در مورد این خانواده وجود دارد. عده از نویسندگان افغان بدون دقت فکر کرده اند که خانواده مجددی در زمان احمد شاه بابا به افغانستان آمده اند و از تاریخ هزار و سه صد سال موجودیت این خانواده اطلاع ندارند. عده بین خانواده مجددی و گیلانی تفاوت را نکرده اند.

خصوص برادران ارشدش شمس المشايخ فضل محمد مجددي و نور المشايخ فضل عمر مجددي و قاضي عبد الرحمن پغماني خان و مولانا عبد القادر كسب کرده است.

او در نبرد استقلال همراه با غازیان دیگر در حالی که جوان بیست و پنج ساله بود، سهم گرفته و بعد ها در سقوط شاه امان الله خان نیز نقش ایفا کرده است.

در دوران سلطنت امیر حبیب الله کلکانی، از خانواده های محمد نادر خان و برادرانش و سران محمد زایی ها حمایت کرده و خانقاه او پناهگاه و جای امنی برای همچو اشخاص پنداشته می شده است.⁶⁰ در جمله کسانی که در وقت حبیب الله کلکانی در حمایت المجددی بودند خواهران شاه امان الله خان و خواهران محمد نادر خان و بزرگان دولت امانیه شامل بودند.

بعد از وفات حضرت صاحب شمس المشايخ فضل محمد، ریاست خانواده به حضرت نور المشايخ رسید و به خارج شدن او از افغانستان چنانکه قبلاً اشاره شد ریاست خانواده مجددي و طریقه مجدديه مؤقتاً به محمد صادق المجددي رسید، و در دوران انقلابات اخیر علیه امان الله خان که منجر به سقوط او شد، محمد صادق المجددي نقش بارز را در ساحة سیاسی کشور داشت.

رابطه بین شاه امان الله خان و خانواده مجددي شوربازار تا سالهای 1924 خوب و همکاری مشترک میان هر دو طرف بود، لیکن بعد از این تاریخ هر روز که میگذشت روابط حسنه به روابط غیر حسنه تبدیل میشد. شاه و حامیان اش کوشش داشتند تا نفوذ خانواده روحانی را کاهش دهند و اجازه ندهند تا در امور دولت مداخله نمایند. شاه امان الله خان از سفر نور المشايخ صاحب به خارج افغانستان راضی بود، اما نتایج آنرا صحیح درک نکرده بود. انتقال مؤقت زعامت اسلامی به حضرت محمد صادق المجددي، تحول بزرگ به حساب می آید. حضرت محمد صادق المجددي مزاج شدیدتر را نسبت به دو

⁶⁰ از قاهره به کابل، محمد صادق المجددي، از نشرات سفارت کبرای افغانستان در قاهره، 2017 م و همچنان دیده شود، فاضل، فضل الرحمن، سفیران افغانستان در مصر 1930 - 2018 م، از نشرات سفارت کبرای افغانستان در قاهره، می 2018 م. فضل الرحمن فاضل، العلاقات الأفغانيه المصريه فی مرآة الوثائق و العصور.

برادر بزرگش داشت و سکوت را نمی پذیرفت و حاضر بود در راه تحقق مبادی قبول شده ای خود قربانی بدهد. اعلیحضرت امان الله خان در برهم کوبیدن زعامت اسلامی از تجربه اتاترک میخواست استفاده کند و در قدم اول نظام مریدی را لغو کرد بدون اینکه بداند که اکثر مامورین عالیرتبه دولت در طریقه مجددیه شامل اند و هم حساب خانواده سلطنتی را نکرده بود و نمی دانست که رابطه ازدواج بین حضرات مجددی و خانواده سلطنتی بسیار عمیق و تاریخی است. شاه نفوذ زیاد خانواده مجددی و طریقه نقشبندیه مجددیه را در بین قبایل شمال و جنوب و شرق کشور محاسبه صحیح و دقیق نکرده بود و بطور عموم از نفوذ علماء و امامان مساجد و رابطه این گروه ها با شوربازار کابل اطلاعات کافی نداشت و اگر هم داشت تصور میکرد که با وفات شمس المشایخ و خارج شدن نور المشایخ از افغانستان خانواده مجددی شوربازار نفوذ و سلطه دینی و علمی را از دست داده است. حضرت محمد صادق المجددی خواهان تغییر نظام سیاسی و سقوط سلطنت امان الله خان نبود بلکه میخواست امان الله خان را متوجه اصلاحات اجتماعی او بسازد. المجددی باین عقیده بود که سقوط نظام بخیر افغانستان نیست و خون های زیاد ریخته شده و نباید خونریزی بیشتر شود.

در ساحة کشور هایی عربی و شمال افريقا، المجددی بصفت مدافع حقوق مسلمانان و مقدسات اسلامی و دشمن اول استعمار انگریز شناخته میشود. سفارت افغانستان در قاهره، پناهگاه اکثر مبارزین عرب و شمال افريقا بود. دولت بریتانیا تا بودن المجددی در قاهره، برای دولت مصر اجازه نداد سفیر و نماینده به افغانستان بفرستد. روزنامه های مصری و عربی، خصوصاً الاهرام و الاخبار در مورد نقش المجددی در مبارزه علیه استعمار ده ها مقاله به نشر سپرده اند. در مورد رابطه المجددی با نهضت های اسلامی و سران کشور های عربی مقالات زیاد در مجلات و کتب تاریخ و خاطرات زعمای مبارز جهان عرب ثبت شده است.⁶⁷¹

⁶⁷¹. الندوی، ابوالحسن الحسینی، مذاکرات سائع فی الشرق العربی.

عبدالله العقیل، أعلام الحركة الاسلامیه.

اعلان سفر اعلیحضرت امان الله خان به اروپا را علماء زنگ خطر دانستند. المجددی در این وقت در هند بود، او در این مورد می نویسد: درین اثنا جرائد هندی از اعلیحضرت امان الله خان بسفر اروپا خبر دادند. این خبر را اگر چه بظاهر جرائد هند خیلی احوال فرحت آور میگفتند ولی آن اشخاصیکه باصل اصول اسلامی پابندی داشتند و نمیخواستند که ناموس دولت اسلامی افغانستان در مهتوکه الحرمه پی برده شود، ازین خبر به بحر حیرت و اضطراب غوطه ور گردیدند. جرائد خبر دادند که به تاریخ برج عقرب 1307 شمسی برای قندهار با ملکه افغانستان روانه میشود و انگریز تهیه پذیرایی او را در سرحد چمن و کویتة بلوچستان می نماید.⁶⁷² از نوشته حضرت المجددی اینطور استنباط می شود که قبل از سفر اعلیحضرت به غرب و نتایج آن علمای افغانستان و شخص محمد صادق المجددی رضایت نداشتند و سفر شاه را به ضرر اسلام می دانستند.

حضرت المجددی می نویسد: بعد از بازگشت به کشور، با اکثریه وزراء سابقاً معرفت داشتم اولاً خود را نزد عقل و شرع باین مجبور دیدم که در این خصوصی برای وزراء پیشنهاد تقدیم نموده آنها را بدانانم، لهذا با دو سه نفر وزراء و معین ها مشوره کردم و خوب بیاد دارم که یک شبی بجای اخوی سلطان احمد خان معین وزارت خارجه رفته و با او مشوره کرده و این کلمات را که ذیلاً مرقوم می نمائیم خاطر نشان شان کردم:

رعیت افغانستان عموماً خود را مسلمان میدانند و بر مسلمان دیدن عادات کفار دشوار است چه جائیکه بخوگرفتن اطوار ناهنجار شان مکلف شوند، همینقدر مخالفات شرعیه را که در عرصه هشت سال در محل اجراء گذاشته

شخصیاتهای مبارز جهان عرب و شمال افریقا که در منزل شیخ المجددی پناهنده بودند: امیر عبدالکریم الخطابی از کشور مغرب، إدريس السنوسي (بعداً پادشاه لیبیا) از لیبیا، ابو رقیبه، رئیس جمهور تونس، الفضیل الورتلانی از الجزائر، شیخ مصطفی المراغی (بعداً شیخ الازهر).

برای مطالعه نامه ها بین المجددی و زعمای جهان اسلام و خلیج عربی مراجعه شود: فاضل، فضل الرحمن، دو مرجع سابق.

⁶⁷² المجددی، محمد صادق، خاطرات سیاسی، بخش اول، به اهتمام محمد نعیم مجددی.

اید کافی نیست که خیال دارید در آینده افعال و اطوار نصاری را در بین مسلمانان مروج کنید. وضع قوانین غیر مشروعه و اوضاع مخالفه شخص اعلیحضرت و ملکه معظمه یک سیل خروشان به افغانستان آمدنی است و این خانه های کلوخی اهالی افغانستان را خراب کردنی است. شریعت مقدس اسلام ما را از تشبث به اسباب منع نکرده بلکه امر فرموده و دول نصاری از راه رذالت و بی حیایی و فواحش ترقی نکرده اند بل همگی همت خود را در ایجاد صنعت و حرفت و اختراع آلات و ادوات حربیه صرف نموده امروز بر کره زمین حاکم شده اند، مسلمانی ما را از تعلیم علوم دنیائی و اعمال زندگانی مانع نیست، دستار و چین سد راه ترقی گفته نمیشود.

در ابدال و تغییر عادات عجلت نکند و تدریجی بعضی قوانین نافعه و اعمال صالحه را وضع نموده در صدد اجراء بگذارد و بان امر راضی نشود که خانه های مردم غریب افغانستان ویران شود. خواهش می کنم از همین وقت برای پادشاه عرض نماید که مطابق شریعت و عادت ملت رفتار کند و اگر خود گفته نمی توانید از طرف من بگوئید.

بعد از مشوره و مذاکره با ارکان عالی دولت، حضرت المجددی می نویسد که با همفکران خود مذاکره نمودم. اول با قاضی القضاات استاد م مولانا عبدالرحمن صاحب. مولانا صاحب فرمودند: اگر حکومت زیاده از این عزم ترویج عادات کفار را در دیار اسلامیه بنماید تاریخ تاندن قطره آخرین خون خود پافشاری کرده در صدد منع حکومت خواهیم برآمد. جهت موقف قبائل جنوبی هیئت ها را به آن سمت ارسال داشتم. فرستاده ها چون اصلا از طائفه احمد زائی بودند ابتداء با طائفه خود داخل مذاکره شده اهالی رود زائی و مچلغو و غلک و کوسین، بعضی مردم جاجی را با خود همفکر ساخته و در بین خود ها اتفاق و عهد و پیمان نموده برای من اطلاع دادند که طائفه (بازوخیل) و (طاروخیل) که در اطراف مشرقی مرکز (گردیز) سکونت دارند و رؤسای آنها اشخاص مسلمان و دیانت شعار هستند همگی با ما اتفاق نموده و متعهد هستند. از طرف دیگر بر خود لازم میدانستم تا مراجعت پادشاه و ملاحظه احوال او متصدی ظهور انقلاب نشوم لذا برای آنها احوال فرستادم که بوعده زبانی اطمینان کرده نمیتوانم و هم می باید یک قوه عسکریه با خود

متفق داشته باشیم، پس لازم است که بقرآن عظیم الشان باین کلمات با من عهد و پیمان کنید.⁶⁷³

حضرت صاحب می نویسند که عبدالغنی خان غند مشر پسر بهرام خان قوم احمدزائی که در چهارونی جاجی مقرر حفاظت سرحد اسلامی بود با اشخاصیکه از طرف من در جاجی رفته بودند ملاقات کرده و چون سابق تا یکدرجه از نظریات من علم داشت خود را شریک اتفاق و نظریه ما ساخت. المجددی اضافه میکند: در این وقت عکسهای اعلیحضرت امان الله خان و ملکه ثریا بکثرت زیاد از طرف دشمنان خارجی افغانستان، خصوصاً انگریز در سرحدات و قبائل بادیه نشین افغانستان نشر گردید و به مرکز کابل هم عده زیادی رسید. بارسیدن عکسهای شاه و ملکه مردم به هیجان آمدند، المجددی می گوید باز برای دوم به حضور وزراء رفته واقعه مذکوره را بیان نموده خواهش کردم که علاج واقعه انقلاب را قبل از وقوع باید بکنید.

وزراء از روی نفاق نخواستند پیام ها را به اعلیحضرت برسانند، بلکه در ظاهر از کارهای شاه و ملکه در حضور مردم و زعماء ملت و علماء دفاع نمودند. حضرت صاحب المجددی می نویسد که به منزل وزیر دربار محمد یعقوب خان رفته از وضعیت کشور و روش جدید شاه شکایت کردم و گفتم که شاه را متوجه اعمالش بسازید و برای شاه بگویند که این طور اوضاع موجب ظهور انقلاب و باعث برپادی حکومت مورث (سبب) خرابی رعیت می شود. وزیر دربار در جواب گفت: این اوضاع به تمام دنیا رواج یافته و اعلیحضرت را می دانید بالطبع باین طرز رفتار مائل هستند، و هم این عادات شائع شدنی است، ما وزراء نمیتوانیم بحضور پادشاه نواقص این رویه را عرض کنیم.

وزراء و بزرگان دولت مانع رسیدن شخصیات اسلامی و ملی به دربار شاه بودند و شاه را از هر طرف محاصره کرده بودند. پادشاه از آنچه در کشور جریان داشت از طریق وزراء و ارکان عالی دولت بصورت غیر صحیح اطلاع حاصل میکرد و در روشنی معلومات ناقص و غرض آلود تصمیم میگرفت. از طرف

⁶⁷³ المجددی، محمد صادق، همان مرجع، صفحات 46 - 47. برای مطالعه عهد و قسم زعمای قبائل به خاطرات سیاسی قسمت اول مراجعه شود.

دیگر عده از ارکان عالی دولت آنچه در عقب درهای بسته ارگ و جلسات خصوصی بزرگان دولت واقع میشد به مخالفین شاه ابلاغ می میکردند، بطورمثال رئیس شورا سردار شیر احمد خان در ملاقات با حضرتصاحب محمد صادق المجددی در مورد سردار محمود طرزی این طور حکایت نمود.⁶⁷⁴

وقتی در اروپا برای خرید اسلحه اقامت داشتم حسب الحکم حکومت افغانستان باید با وزیر مختار افغانی در پاریس محمود بیگ طرزی مذاکره می نمودم. در یکی از ملاقات هائیکه با وزیر مختار صاحب ضرورت افتاد، وقت شب آقای بیگ مرا در یکی از هتل های پاریس دعوت چای نوشیدن را دادند، چون به هتل رفتم و ساعتی نشستم چای و بسکویت به مصرف رسید، حضرت محمود بیگ به یکی از مهرویان فرانسوی که در هتل خادمه امر داده که یک بوتل (خمر هوش ربا) حاضر کند. حضرت بیگ قدح را برداشته به من تکلیف باده نوشی را نموده خودش ساقی شدند. من که عادت نداشتم عذر خواستم، همینکه مرا مخالف مذاق خود یافتند به یک طرزمستهلزانه فرمودند: ای فرزند هنوز دماغت غبار آلود است.⁶⁷⁵

حضرتصاحب می گویند که خواستم مستقیماً با شاه ملاقات کنم و بعد از چند روز از ورد اعلیحضرت عریضه ای خیر مقدم به حضور پادشاه نوشته خود به قصر سلطنتی رفتم و عریضه را توسط نظر محمد فرستادم اما شاه جواب فرستاد که در این چند روز خسته شده ام و حالا به لباس خواب ملبس هستم

⁶⁷⁴. سردار شیر احمد خان پسر سردار فتح محمد خان نواسه سردار ذکریا بن سردار سلطان محمد خان مشهور به سلطان طلائی بود. نامبرده بعد از فراری شدن بوطن برگشت و در خدمت سردار نصرالله خان قرار گرفت. بعداً به منصب کرنیلی و اخیراً به رتبه ایشک آقاسی نظامی بحضور امیر حبیب الله خان بود. در عهد امان الله خان به وزیر مختاری افغانستان در ایتالیه و بعداً در کابل بریاست شورای ملی مقرر بودند. در سفر امان الله خان به اروپا در جمله ندیمان حضوری حضور داشتند.

⁶⁷⁵. المجددی، محمد صادق، همان مرجع، صفحات 69-70، همچنان کتابی که نسبت دارد به سردار محمود طرزی بنام «سیاحت سه قطعه زمین» اثر مستقیم بالای جنبش ملی و اسلامی در افغانستان داشت. در این کتاب محمود طرزی بیگ شبهای عاشقانه اش را ثبت کرده اند. نام کتاب «سیاحت نامه سه قطعه روی زمین در 29 روز، آسیا، اروپا، افریقا»، این اثر را در انترنیت میتوانید مطالعه فرمایید. www.razagmamoone.com

وقت ندارم شما را ملاقات کنم، یا وقت ملاقات را تعیین نمایم، کدام وقتیکه فرصت داشتم شما را خواسته ملاقات میکنم. موقف جدید شاه آخرین رشته رابطه را با شوربازار قطع کرد و همان محبت و دوستی و رفت و آمدها که بین ارگ شاهی و خانقاه شوربازار بود بطور دائمی قطع شد. اگر شاه از مدارا و سیاست کار می گرفت ممکن بود بسیاری از شورشها واقع نمیشد.

برسیدن تأیید زعمای قبائل و قوماندان عسکری خوست، تأیید عده کثیر از علماء عنوانی حضرت محمد صادق المجددی به شوربازار رسید. دکتور سنزل نوید موضوع را به این مضمون نقل می کند: در اوایل ماه سپتمبر فضل الرحیم مجددی، پسر ارشد شمس المشایخ که به میاه جان و ثنای معصوم نیز مشهور بود، فتوای را، که به امضاء 400 نفر از علمای کابل و اطراف آن رسیده بود، صادر کرد. در این فرمان علماء امان الله خان را به خاطر رفورم های که مغایرت با شریعت بود متهم کردند و ادعا نمودند که نوآوری های امان الله خان معادل به کفر است. بدین سان پادشاه که یک کافر اعلان شده بود، دیگر در موقعیت بود که اطاعت از وی ساقط میگردد.⁶⁷⁶

اعلان کفر شاه که تعداد از محققین در مورد آن نوشته اند و قضیه کفر شاه را در جلسه شوربازار تأیید می کنند صحت ندارد، در جلسه شوربازار قضیه و حکم کفر شاه مطرح نشده بود، از نظر حضرت صاحب شوربازار، امان الله شخص مسلمان بود. در ملاقات که بین امان الله خان و حضرت محمد صادق المجددی در حرم مکی صورت گرفت و جریده المدینه آنرا به نشر سپرد، ملاقات بسیار صمیمانه و دوستانه بود و شاه در مورد بازگشت خود به افغانستان با حضرت صاحب مذاکره نمود.⁶⁷⁷

علماء مخالف امان الله خان در شوربازار دو نظریه را مورد بحث قرار دادند:

1. اعلان کفر شاه امان الله خان و اسقاط بیعت از او.

⁶⁷⁶. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 196

⁶⁷⁷. جریده المدینه، اگست 1931، ربیع الثانی 1250 هجری شمسی، اصل جریده را در آخر کتاب بنده «افغانستان در عهد امان الله خان» مطالعه فرمائید.

2. عدم اعلان کفر پادشاه و دعوت از شاه برای تجدید نظر در اصلاحات اجتماعی.

نظریه دوم را حضرت محمد صادق المجددی به مجلس پیش کرد. مشارکت کنندگان باین نتیجه رسیدند که اگر پادشاه حاضر به قبول مطالب علماء افغانستان نشود، در این حالت حرکت مسلحانه یک ضرورت اسلامی میباشد. مشارکت کنندگان در مذاکرات شوربازار فیصله کردند تا حضرت صاحب با امان الله خان ملاقات کرده نظریه علمای افغانستان را برایش ابلاغ نماید و برای شاه فهمانده شود که اصلاحات جدید افغانستان را به هلاکت میرساند و نظام سلطنت را ضعیف میکند.⁶⁸ اما چنانکه در بالا تذکر داده شد اعلی حضرت وقت ملاقات را نداد لذا فکر قیام و حرکت برای متوجه ساختن شاه رجعت یافت.

تصمیم سفر به سمت جنوبی :

اعلی حضرت امان الله خان برای رفع حجاب خواست تا تأیید رئیس محکمه تمیز ملا صاحب عبدالرحمن را بدست آورد. امان الله خان روزی ملا عبدالرحمن خان که منصب قاضی القضاات را داشت برای مناقشه در موضوع رفع حجاب به حضور مشرف ساخت و بخصوص مسأله ستر و جوه نسوان با شاه مذاکره نموده جواز کشف عورت مسلمین را استفسار نمود. مرحوم ملا عبدالرحمن می گوید: اعلی حضرت مرادر کوتی سرخ واقع احاطه بالا باغ پغمان بحضور خود طلب نموده مذاکره آتیه را با من کردند:

اعلی حضرت: رئیس صاحب، میخواهم از شما در مسئله ستر و جوه نسوان چیزی استفسار نمائیم ولی بیشتر این امر را خاطر نشان شما می نمائیم که خودم طرف دار ستر نیستم....

ملا صاحب جواب داد: ستر و جوه یک حکم از احکام شریعت است لکن نه باین معنی که روی زنها و دستهای شان را تا بند دست عورت می دانند بل باین

معنی که کشف و جوه نسوان موجب وقوع بسی فتنه و فساد می گردد، لذا علما متأخرین به ستر و جوه اجماع نموده اند، مولانا دلایل بسیار را می آورد.⁶⁷⁹

در مسأله رفع حجاب، تنها علماء و مشایخ با شاه مخالف نبودند بلکه بعضی از اعضای آزادیخوا، جنبش آزادی زنان را بعنوان یک برنامه مشخص اسلامی قبول نکردند و از موقف شاه در مورد رفع حجاب و مسائل مربوط به حقوق زنان علناً انتقاد میکردند. چنانچه به گفته حبیبی، عبدالهادی و عبدالرحمن لودین با رفع حجاب جدا مخالف بوده میگفتند که رفع نقاب زنان در پایتخت عکس العمل های منفی بار آورده، زمینه را برای برانگیختن شورشهای عمومی بر علیه دولت و برای انگلیسها دوباره مساعد خواهد ساخت.⁶⁸⁰

حضرت صاحب مینویسد که بعد از مناقشه بین پادشاه و ملا صاحب عبدالرحمن خان، من با مولانا همفکر و هم خیال هستم و عزم داریم بهر ذریعه باشد اعلیحضرت را از این سیاست منع کنیم پس در مسئله که عمریست تبادل افکار نموده ایم رأی مولانا چیست؟ آیا داخل عملیات شویم یا امروز را به فردا انداخته صبر کنیم؟

مولانا عبدالرحمن فرمودند که: زیاده از این نشستن به ما تحت ید اینطور شخص نا جائز است می باید شروع به عملیات شود ممکن است اعلیحضرت از این خیال باطل خود رجوع کند و مملکت ملت دوچار اضطراب و انقلاب نگردد و ما و شما هم چندی براحات عمر بگذرانیم و نزد ضمیر خود مسئول نباشیم.

برای موفقیت حرکت، تأیید حضرتصاحب نورالمشایخ که در مناطق سرحد آزاد اقامت داشتند حتمی بود. برای اجازه و گرفتن رأی جناب شان، هیئتی به نزد شان فرستاده شد. حضرتصاحب نورالمشایخ در جواب سؤال شان نوشت:

اهالی افغانستان را سرا پا منافقت استیلاء کرده هیچکس با هیچکس در هیچ امر از راه صداقت رفتار نمی کند و هم آنقدر فریفته حطام دنیائی هستند که به

679. المجددی، محمد صادق، همان مرجع، صفحات 62-63

680. حبیبی، عبدالحی، جنبش مشروطیت در افغانستان، صفحه 191 و همچنان، سنزل نوید،

همان مرجع، صفحات 190-191

مقابل پول نقد اعتنائی بدین مقدس اسلام ندارند، از آن سبب مصلحت فقیر نیست که شما شروع عملیات را مقابل حکومت بنمائید، زیرا میدانم کسی با شما همدستان نمیشود و زحمت شما عقیم می گردد علاوه بر این من استخاره کردم و برای من از حضور روحانیت حضرت جدنا الامجد المجدد الالف الثانی الشیخ احمد الفاروقی رحمه الله منع معلوم شد، و هم این امر منکشف گردید که حکومت موجوده عماقرب مستاصل میگردد و از طرف دیگر شورش و انقلاب به افغانستان قدم نهاده پادشاه از تخت می افتد شما خود را باعث انقلاب نگردانید که برای تان ضرر میرسد.⁶⁸¹

حضرت نورالمشایخ قیام را مشوره و اجازه نداد و ضمناً از سقوط دولت امانیه خبر داد. عدم تأیید رئیس علماء و خانواده ای مجددی به حرکت علیه امان الله خان در این وقت، موقف قاضی صاحب عبدالرحمن خان و حضرت محمد صادق المجددی را ضعیف ساخت، این گروه دو راه در پیش داشتند، اطاعت از اوامر پیر و پیشوای شان و یا حرکت سریع و قبول مسئولیت.

مولانا عبدالرحمن خان باین باور و عقیده بود که از روابط علماء و شوربازار با اقوام جنوبی حکومت اطلاع حاصل کرده است. ملا عبدالرحمن خان پیشنهاد کرد که اگر داخل عملیات نشویم هم یقین است که حکومت در صدد انتقام بر آمده بهر ذریعۀ بتواند ما و معاهدین ما را تحت فشار آورده و برای همگی ضرر برساند، آنوقت با همگی عقده های قلب از دنیا خواهیم رفت و اکثر معاهدین ما را ملامت کرده خواهند گفت چرا دو سال میان و خود را بزحمت گرفتار ساخته و در نتیجه همگی را بقتل رسانیدید؟

در مجلس فیصله بعمل آمده که بصوب جنوبی روانه میشویم و کوشش و مقدور خود را بمصرف میرسانیم. از این دو امر یکی واقع می شود:

1. حکومت و اعلیحضرت از اعمال مخالفانه خود رجوع می نمایند.
2. من با اشخاصیکه با من همفکر هستند لباس حیات را از برخوایم کشید.

خزان 1307 مطابق 1928 حضرت محمد صادق المجددی، قاضی القضاات ملا عبدالرحمن خان، قاضی فضل الحق خان، قاضی عبدالقادر خان، عبدالحنان خان، محمد حیان خان و محمد معصوم مجددی پسر حضرت شمس المشایخ به رهبری حضرت محمد صادق المجددی کابل را به قصد جاجی ترک کردند و قلعه عزیز خان جاجی را مرکز عملیات خود انتخاب نمودند.

از قلعه عزیز خان جاجی، برای اتباع و همفکران شان خبر فرستادند، حضرت صاحب می نویسد که تعداد از رهبران قبائل از عدم آمادگی خود اطلاع دادند و خواهان فرصت بیشتری برای آمادگی شدند و از جانب دیگر عزیز خان جاجی در این وقت در هندوستان بود و تا رسیدن او باید انتظار می کشیدند. بعد از چند روز باین نتیجه رسیدند که قوم بعهد و پیمان خود نیستند و قبائل بزرگ از عهد و پیمان خود انکار نموده و دست از معاونت خود برداشتند.

بتاریخ 15 ربیع الاول، در یک مجلس فیصله بعمل آمد تا یک نفر را به جاجی نزد عبدالغنی خان (پدر مرحوم شاه جان احمدزی و جد داکتر اشرف غنی احمدزی) بفرستیم تا دیده شود که بعهد و پیمان خود صادق است یا خیر. شب شنبه 18 شهر ربیع الاول (هفته اول سپتمبر 1928)، بعد از نماز عشاء قاضی عبدالودود خان از نزد برگد عبدالغنی خان آمد، چیزی از لباس پوشاکه و مبلغ صد افغانی نقد از طرف عبدالغنی خان و چیزی لباس از طرف خود آورده اظهار کرد که:

ما و برگد صاحب مصلحت کردیم در این فرصت برگد صاحب با شما هیچ قسم همفکر شده نمی تواند چه از حکومت می ترسد و با شما یک قوه بی نیست که بدان استناد نمایند. آخرین معاونتیکه با شما کرده می توانند این است که از طریق جبال که کوتاه است (روانه شوید). در این ایام اهالی جاجی همه روزه در کوه ها رفته و جلغوزه جمع می کنند. اینک از مردم جاجی چند نفر را حاضر کرده ایم که فردا قبل از فجر شما را با خود گرفته و بسرحد انگریزی برساند و علاوه از این طریق را تحت مراقبت هم نگرفته ایم و خیلی سهولت و بدون مزاحمت میتوانید از حدود مملکت افغانیه خارج شوید.⁶⁸² از جواب عبدالغنی معلوم

شد که نامبرده به عهد و پیمان خود نه با شاه امان الله خان و نه هم با علماء و فاء دار بود بلکه انتظار فرصت بود و اگر قبایل دست بکار می شدند و امید موفقیت بیشتر می بود یقیناً که عبدالغنی خان با انقلابیون یکجا شده در رأس قوای نظامی بطرف کابل حرکت میکرد و صاحب منصب عالی می شد. عبدالغنی خان خواست تا علماء و حضرت صاحب را بسلامت به سرحدات انگریز برساند در بدل اینکه به حکومت تسلیم کند.

مجلس خانه ملک عزیز خان: در شب شنبه 18 ربیع الاول در مورد پیشنهاد برگرد عبدالغنی مشوره صورت گرفت. حاضرین باین نظر بودند که اگر به حسب مشوره برگرد عبدالغنی خان بطرف هندوستان برویم البته جان خود را بسلامت از مهلکه نجات داده می باشیم و در هندوستان خیلی با احترام زندگی می کنیم، چه سیاست حکومت انگریز نسبت به امان الله خان خراب است و برای پریشان کردن خاطر او انگریز ها مایان را براحت حفاظت می کنند، اما این زندگانی و حیات خیلی بی شرفانه و تنگین خواهد بود و مردم افغانستان میگویند خود را به حکومت انگریز دشمن اسلام و افغانستان تسلیم کردند و از اسلام به کفر پناه گزین شدند و اگر خود را بحکومت امانیه تسلیم کنیم یقین است که به مجرد گرفتاری ما همگی اقوام و دوستان و عائله ما بکابل محبوس می شوند و خود ما همینکه بکابل برسیم هدف گلوله بیداد می گردیم، لکن این موت منتهی درجه با شرف و با فخر است. لذا ما دو نفر محمد صادق المجددی مشهور به حضرت صاحب کابل و عبدالرحمن مشهور به ملا صاحب، این مرگ با شرف را اختیار نموده و از رفتن بخارج صرف نظر کرده فردا خود را به حکومت تسلیم می کنیم.⁶⁸³

بعد از تصمیم گیری مشترکاً همه به قلعه نظامی رفته خود را برای جنرال سرخابی تسلیم نمودند، قوماند سرخابی همه را تحت الحفظ به گردیز فرستاد

⁶⁸³. المجددی، محمد صادق، همان مرجع، صفحات 139-140 و همچنان دیده شود: غبار،

و تا آنوقت موترها از کابل رسیده و ایشانرا مستقیماً به پغمان منتقل و تسلیم دیوان حرب وزارت حربیه نمود.⁶⁸⁴

دکتور سنزل نوید می نویسد: دولت اقدامات حضرات مجددی را با عکس العمل شدید جواب گفت: دو نفر حضرات مذکور، یعنی حضرت محمد صادق المجددی و برادر زاده اش ثنای معصوم (میاه جان) مجددی، قاضی عبدالرحمن بیکتوتی و در حدود سی و پنج نفر از علمای مشهور دیگری که با ایشان همراه بودند، در خوست توقیف گردیدند و دوباره به کابل آورده شدند. در بین اینها ملا عبدالله وردکی (خلیفه عبدالغنی پدر سیلمان لائق)، سردار محمد عثمان خان محمدزائی، ده نفر از علمای جنوبی، پانزده تن از علمای کوهستان بودند.⁶⁸⁵

جرئده امان افغان زبان رسمی حکومت اخبار دستگیری این گروه را به نشر سپرد و اضافه کرد: قوای نظامی افغانستان موفق شد حرکت محمد صادق مجددی و طرفدارانش را خنثی سازد و همه شان دستگیر شده و سیاه به کابل برای محاکمه آورده شدند و جزائی سنگین را خواهند دیدند.⁶⁸⁶

جریده امان افغان شرح مبسوطی از زندانی شدن حضرات نشر نموده در تأیید و توجیه این حادثه چنین نوشت:

اعلیحضرت امان الله غازی از همان آغاز دوره زعامتش تنها یک هدف داشته است که عبارت از رهایی ملت از تسلط خارجی و ظلم و استبداد داخلی میباشد. در ده سالی که گذشت حضور اعلیحضرت تمام قوای خویش را در مجادله بر علیه استبداد و قدرت نمائی متمرکز ساخته و حاضر نشد که سلطه اختیار خود و کارمندان دولت را از طریق وضع قوانین جدید محدود سازد.⁶⁸⁷

Adamec, op.cit, p 140. ⁶⁸⁴

نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 197. ⁶⁸⁵

انیس 14 سنبله 1307 به نقل از امان افغان، 28 جولای. حکومت روسیه این مورد را دوباره به چاپ رسانید. ⁶⁸⁶

امان افغان، 16 سنبله 1307 / 8 سپتمبر 1928، برای مطالعه امان افغان به نترنیت مراجعه فرماید و همچنان دیده شود: دکتور سنزل نوید، همان مرجع، صفحه 198. ⁶⁸⁷

امان افغان بدون ذکر نام در سرمقاله خود به تعقیب نوشت که ستمگران داخلی شامل قضاات نیز میباشند. هدف از قضاات، قاضی صاحب عبدالرحمن خان و تعداد از قاضی های دیگر بودند.

ساعت دوازده ای شب امان الله خان در پغمان هریک از مخالفین را بصورت جداگانه ملاقات و تحقیق کرد و همه بدون خوف و ترس از حرکت خود و هدف از آن اقرار نمودند و شاه را مسئول خرابی افغانستان دانستند. امان الله خان امر به تشکیل محکمه عسکری صادر کرد. اعضای محکمه عبارت بودند از: عبدالعزیز خان وزیر حربیه، جنرال محمود سامی قوماندان قول اردوی مرکزی، فضل احمد خان فرقه مشر، سید شریف خان کندک مشرو سید عبدالله خان کندک مشر.

محکمه زیاده تر از یک ماه طول کشید. جلسه اول محکمه بتاريخ 25 سنبله 1357 هجری شمسی، بریاست شاه امان الله خان و عضویت عبدالعزیز خان و محمد یعقوب خان وزیر دربار و محمد سمیع خان قوماندان امنیه و میرزا محمد ایوب خان رئیس تشریفات سلطنتی و قلعه بیگی بود. اعلیحضرت شخصاً در محکمه سؤال می نمود و میرزا محمد ایوب خان رئیس تشریفات محضر محکمه را ثبت می نمود.⁶⁸⁸

جلسه دوم بریاست محمدولی خان و جلسه سوم بریاست وزیر حربیه عبدالعزیز خان و جلسه چهارم بریاست عبدالعزیز خان و جلسه پنجم بریاست جنرال محمود سامی دائرگردید.⁶⁸⁹ در آخر وثیقه تحقیقات حضرت صاحب محمد صادق المجددی این عبارت را نوشت و آنچه در محضر تحقیقات آمده بود تصدیق نمود: محضر رسمی وزارت حربیه را مطالعه نمودم و تصدیق می نمائیم که تمام جوابات از من است. دوشنبه 2 ماه ربیع الثانی 1347 هجری.

⁶⁸⁸. محمود سامی، قوماندان قوای مرکز، فضل احمد، جنرال، عبدالعزیز خان جنرال، شریف، وکیل وزارت حربیه، عبدالطیف، جنرال، سید عبدالله، جنرال، نظر محمد، یاور قوماندان عمومی.

⁶⁸⁹. اوراق محاکمه محمد صادق المجددی و قاضی عبدالرحمن خان، اصل اوراق محکمه در کتابخانه حضرت صاحب و کاپی آن مربوط به کتابخانه من میباشند.

در جواب سؤال قاضی که چرا علیه حکومت شرعی قیام نمودید؟ این جواب را می خوانیم: لازم است تا حکومت بعض مواد قانون اساسی را تعدیل کند و در قانون اضافه شود: دین رسمی دولت اسلام، مذهب رسمی، مذهب حنفی کوفی رحمه الله، در این حالت حکومت افغانستان لیاقت زعامت خلافت مسلمانان را در تمام کره زمین میداشته باشد.

در اواسط سپتمبر محکمه نظامی قاضی عبدالرحمن بیکتوتی را با چهار نفر علمای دیگر به جرم خیانت ملی به مرگ و دو نفر حضرات شوربازار را به حبس ابد محکوم نمود. در عین زمان احکامی غرض گرفتاری ملای با نفوذ تگاپ، که گمان میرفت در توطئه حضرات بر ضد دولت اشتراک داشته است صادر گردید. دو نفر حضرات شوربازار که به حبس ابد محکوم شده بودند، صرف بخاطر مداخله علیا حضرت، مادر امان الله خان، که شاه را از عواقب وخیم کشتن دو نفر از اعضای خاندان قدرتمند مجددی ها شوربازار هشدار داده بود از مجازات مرگ نجات یافتند. اما بگفته حضرت محمد صادق المجددی، پادشاه اعدام او و برادر زاده اش ثناء معصوم ملقب به میاه جان آغا را تا مراجعت دوباره برادر بزرگش نورالمشایخ به افغانستان به تعویق انداخته بود. محمد صادق المجددی مینویسد که از پلان مخفی امان الله خان اطلاع یافت و بوسیله یکی از مریدان وفادارش (صوفی پاینده محمد خان پدر مرحوم غلام حضرت کوشان) مکتوبی به نور المشایخ فرستاد و از وی تقاضا نمود تا بازگشت خویش را به افغانستان بتأخیر بیندازد.⁶⁹⁰

حضرت محمد صادق المجددی می نویسد: حینیکه من محبوس بودم، محمود سامی در آنوقت نایب سالار و قوماندان قول اردو بود. و از طرف امان الله خان بریاست محکمه عسکری که برای محاکمه من تألیف شده بود، معین گردید. در حین استنطاق با من خیلی محبت میکرد و با مخالفت دیگر اعضای محکمه سعی داشت که بر من حکم اعدام صادر نشود. به همین واسطه دیگر اعضای

⁶⁹⁰ نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 198. دختر حضرت صاحب نورالمشایخ حکایت میکرد که کاکایش محمد صادق المجددی در پیام خود برای پدرش نورالمشایخ اشاره کرده بود که اگر دستم را قطع و برای شما فرستادند به افغانستان نگردید و تا شما خارج افغانستان هستید حکم اعدام بالای ما عملی نمی شود.

محکمه او را نزد امان الله خان متهم ساختند و در بین او و امان الله خان ایجاد کدورت نمودند، تا اینکه مجبور شد با امان الله خان مخالفت کند.⁶⁹¹

جنرال محمود سامی و محمد یعقوب خان از اصدار حکم اعدام جانبداری نمی کردند، اما عبدالعزیز خان خواهان اعدام همه شرکت کننده گان بود. در نهایت عبدالعزیز خان موفق شد حمایت و جانبداری امان الله خان را برای تنفیذ حکم اعدام حاصل کند و پادشاه حکم اعدام همه اعضای حرکت را تصدیق و امضاء نمود.⁶⁹²

در ماه ربیع الثانی 1347 مطابق سپتمبر 1928 حکومت قاضی القضاات ملا عبدالرحمن خان بیکتوتی، قاضی عبدالقادر و قاضی فضل الحق و قاضی عبدالحنان را در منطقه سیاه سنگ بضرب گوله اعدام نمود و قاضی القضاات در همانجا دفن شد و مزار او تا امروز زیارتگاه عام و خاص است.⁶⁹³ شاه امان الله خان اجراء حکم اعدام حضرت محمد صادق المجددی و ثناء معصوم را تا بازگشت نورالمشایخ موکول ساخت. المجددی تا اواخر سلطنت امان الله خان در زندان به حالت خراب باقی ماند.⁶⁹⁴ محاکم نظامی بالای اشخاصیکه با حضرتصاحب وعده همکاری داده بودند احکام مختلف را صادر کرد و همه با حضرتصاحب در یک زندان محبوس شدند. زندانیان در زندان قسم یاد میکردند که از امان الله خان انتقام میگیرند و در انقلاب 1928 با شورشیان همکاری نمودند و سقوط سلطنت را سرعت بخشیدند.

⁶⁹¹. المجددی، محمد صادق، همان مرجع، صفحه 148

⁶⁹². غبار، میرغلام محمد، همان مرجع، صفحه 817.

⁶⁹³. قاضی عبدالحنان پسر ارشد مولانا عبدالرحمن، در کابل منصب افتاء را داشت و بروز دوم شهادت پدر با حاجی عبدالقادر آخند یکجا بشهادت رسید. ملا فضل حق، داماد مولانا شهید قاضی عبدالرحمن خان، در پغمان قاضی بود و با قاضی عبدالرحمن خان در یک روز شهید شد. بیکتوت، یک قریه از قزای پغمان و بسمت جنوب صیفیه پغمان واقع میباشد. سه گنبد یکی از قریه های حکومت پغمان و در علاقه بیکتوت واقع است. این قریه مسقط الراس قاضی صاحب عبدالرحمن است و مرحوم بنام بیکتوتی در تاریخ شهرت دارند.

⁶⁹⁴. Telegram from his majesty's at Kabul to secretary of state foreign affairs.

از عجائب دنیا تنها مرحوم استاد قاسم افغان از حضرت صاحب دیدن کرد. المجددی می گفت که استاد قاسم زولانه ها را بوسید و گفت که معلوم میشود بسیاز با وزن است و چند افغانی گذاشت تا در زندان مصرف شود.

اعلی حضرت امان الله خان در هفته های اخیر اقامتش در کابل، حضرت صاحب را از زندان رها ساخت و از او در مبارزه با انقلابیون شمال که شعار دفاع از حضرت صاحب را بلند کرده بودند کمک خواست، این موضوع در جایش ذکر خواهد یافت.

حرکت حضرت صاحب محمد صادق المجددی و قاضی القضاات شهید در اهداف اش نا کام ماند، لکن اعدام قاضی القضاات و حبس حضرات مجددی از طرف امان الله خان، نتایج منفی را سبب شد و مردم در اسلامیت شاه شک کردند و تعدادی از علما، افغانستان را ترک نمودند و در دیره اسماعیل خان با حضرت صاحب نور المشایخ یکجا شدند و اسم امان الله خان را از خطبه جمعه ساقط کردند. دعای بد در حق شاه در نماز هایی جمعه و عدم ذکر نام پادشاه در خطبه نظام را تضعیف ساخت و شاه قانونی بودن و نظام شریعت خود را از دست داد و این عمل از جانب علماء سقوط شاه امان الله خان را سرعت بخشید.⁶⁹⁵

خبر بندی شدن حضرات برق آسا در سراسر کشور و ماورای سرحدات منتشر شد. جریده هفته وار سرحد پشاور در شماره مؤرخه 25 سپتمبر 1928 از اینکه کسی حتی انگشتش را به علامت اعتراض بر زندانی شدن روحانی با نفوذی چون حضرت شوربازار بلند نکرده بود، اظهار تعجب نمود و توضیح داد که در افغانستان بیم انتقام جوئی شاه کسی جرأت ندارد در این باره سخنی بر زبان راند. اما اعدام و حبس چند تن از رهبران با رسوخ مذهبی کشور در واقع حمایت اندکی را که برای رژیم باقی مانده بود، از بین برد، طوریکه جریده جدید التأسیس انیس گزارش داد حتی پولیسی که برای گرفتاری حضرت صاحب شوربازار فرستاده شده بود، از اجرای وظیفه ای که بوی مأکول شد، سخت ناراحت بود و خود را به اجرای اینکار لعنت مینمود. انیس توضیح کرده

که "هرگاه پولیس مذکور مردی تحصیل کرده و آگاه بود میدانست که حضرت صاحب بدون تفصیر نیست و بنابراین چنین سخنانی را بر زبان نمی آورد.⁶⁹⁶ از بررسی و مطالعه وضعیت که حرکت آغاز شد و علت ناکامی آن میتوان دلیل ذیل را نیز از نظر دور نداشت:

1. روابط اعلیحضرت امان الله خان با قبائل جنوبی بعد از شورش 1924 خوبتر شده بود، شاه پولهای زیاد را برای رهبران و بزرگان قبال بقسم هدیه فرستاده بود و یگانه قبیله که از کمک های شاه محروم ساخته شده بود، قبیله مسعود بود.⁶⁹⁷
 2. عدم موجودیت تعدادی از زعمای قبائل مانند حاجی عزیز خان در افغانستان.
 3. ضعف قوای ملی در جنوبی بعد از انقلاب 1924.
 4. عدم امکانیات مالی نزد مخالفین امان الله خان.
 5. عدم همکاری نظامیان در جنوبی با حرکت.
 6. قیام حرکت مسلحانه در لوگر قبل از تصمیم گیری در خوست.
 7. عدم تأیید انگلیسها از حرکت به سبب عدم همکاری علماء با استخبارات انگلیس.
 8. عدم برنامه طویل المدت برای ایجاد نظام سیاسی بعد از سقوط امان الله خان. حضرت صاحب محمد صادق المجددی و همفکرانش برنامه منظم برای آینده سیاسی افغانستان نداشتند، هدف از حرکت هوشدار و متوجه کردن شاه بود، شاه رساله را دریافت کرد اما به آن اهمیت نداد.
- اعلیحضرت امان الله خان بعد از تنفیذ احکام اعدام و حبس تعداد از علماء و مشایخ بزرگ تصور کرد که مخالفین را سرکوب نموده است، لذا اصلاحات اجتماعی را سرعت بیشتر بخشید. شاه برای ابراز موفقیت و پیروزی و اظهار

⁶⁹⁶. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 200

⁶⁹⁷ Telegram from his bretannic majastt's at Kabul to secretary of state for foreign afferis india office 3rd agust 1927 .IOR.L/P+S/11/275 ,P3845, and see 26 jaunry 1927 .No:77 ,p459

قدرت ، عده از دختران جوان را برای تعلیمات بدون محرم به ترکیه و فرانسه فرستاد و روز سفر دختران را در قصر استور جشن گرفت. فرستادن دختران جوان به خارج از کشور را همه طبقات افغانستان عمل غیر اسلامی تعبیر نمودند. بعضی از بزرگان دولت نیز کارهای اعلیحضرت را انتقاد نمودند مانند محمود طرزی ، عبدالهادی خان داوی وزیر تجارت و عبدالرحمن خان لودین ، این گروه استعفاء خود را به شاه سپردند و از حکومت خارج شدند. شاه در زمانی که با مخالفین اسلامی خود در مبارزه بود ، حمایت و تأیید نسل جوان را نیز از دست داد و هر روز از محبت و اعتبار شاه در بین نظامیان و افراد ملت کاسته میشد.⁶⁸

شاه امان الله خان بغیر از مشکلات سیاسی و تفسیرات دینی با مخالفین ، مشکلات اقتصادی را نیز مواجه بود. مشکلات اقتصادی سبب شد تا مردم از اصلاحات شاه حمایت نکنند. سفیر المان در کابل وضعیت اقتصادی افغانستان در اواخر سلطنت امان الله خان به عبارات ذیل بیان میکند:

وزارت مالیه مشکلات مالی داشت و پادشاه پول می خواست تا برنامه هایی دولت را تکمیل کند خصوصاً برای تکمیل قصر دارالامان شاه به پول بیشتر ضرورت داشت. دولت برای جمع مال مجبور بود مالیه جدید را وضع کند ، وضع مالیه ای جدید در غضب ملت افزود و افراد فقیر جامعه مشکلات بیشتر را متحمل شدند.⁶⁹

موقف علماء بزرگ و مشایخ نسبت به امان الله خان بعد از اعدام قاضی عبدالرحمن خان و تعداد از قضات و حبس حضرتصاحب محمد صادق المجددی تغییر بیشتر کرد و اعتراضات بشکل علنی در تمام نقاط افغانستان علیه سیاست دولت شروع شد و در بعض مساجد نام شاه از خطبه نماز جمعه ساقط گردید. علماء پالیسی های پادشاه را انتقاد و خلاف ارزشهای اخلاقی اسلام تعبیر کردند ، و اطاعت از پادشاه بعنوان ولی الامر ساقط شد.

⁶⁸ Shah(I.A), op.cit ,p179 همچنان دیده شود: غبار ، میر غلام محمد ، همان مرجع ،

حضرت صاحب نورالمشایخ در سرحدات افغانستان در دیره اسماعیل خان حضور داشت و اخبار داخل کشور را هر روز تعقیب مینمود. علماء و مخالفین نظام بزودی با حضرت صاحب نورالمشایخ یکجا شدند و دائره مخالفت وسیعتر و قویتر شد. منابع خارجی اطلاع میدهند که در ماه فبروری 1928 حضرت فضل عمر مجددی (نورالمشایخ) که در آن هنگام در هند بسر می برد، به فعالیت علیه امان الله خان آغاز کرد. سکات کمشنر عالی انگلیس در بلوچستان در 27 جنوری و باری هم در 9 فبروری از پلانی که بوسیله نورالمشایخ علیه حکومت افغانستان طرح شده بود، گزارش داد. به اساس این گزارشنامه، حضرت نورالمشایخ کنفرانسی به شمول یکعده از ملا های ولایات جنوبی و قندهار، که از افغانستان فرار کرده بودند، در پتیاله دایر نمود تا جنبشی علیه نقشه های نوآوری شاه تنظیم نماید.⁷⁰⁰ نقطه قابل نقد که در گزارشنامه اسکات آمده و صحت ندارد این است، اسکات می نویسد که در اجتماع شوربازار بریاست حضرت محمد صادق المجددی اول نام محمد اکرم و محمد اعظم نواسه های امیر شیرعلی خان بعنوان کاندیدان احتمالی برای سلطنت در نظر گرفته شده بودند، ولی نورالمشایخ به دلیل اینکه مردم ولایت جنوبی پذیرای هیچگونه انحراف از یک قیام خالص مذهبی نخواهند بود و هر اقدامی که برای تصاحب تاج و تخت افغانستان صورت بگیرد قیام مذهبی را به راه دیگری سوق خواهد داد، با این نظر مخالف بود.

در اواسط ماه مارچ به تعقیب یک اعتراض رسمی دفتر وزرات خارجه افغانی و بر اساس بخش سوم قانون امنیت سرحدات که در سال 1922 مرعی الاجراء شناخته شده بود، حضرت نورالمشایخ از دیره اسماعیل خان به بمبی تبعید گردید.

در اجتماع و مجلسی که در شوربازار در این مورد دایر شد، تذکری در مورد جانشین امان الله خان صورت نگرفت، بلکه چنین فیصله شد که چون امان الله خان حاضر به ملاقات نیست، حرکت آغاز شود تا پادشاه را متوجه امور

⁷⁰⁰. گزارشنامه سکات را در ضمیمه پنجم کتاب دکتور سنزل نوید مطالعه فرمائید.

گرداند. از جانب دیگر حضرت محمد صادق المجددی وجود هر نوع رابطه حضرات شوربازار را با نواسه های امیر شیرعلیخان رد می کند.

اعدام علماء خصوصاً قاضی القضاة واحكام اعدام بالای حضرات شوربازار و گروهی از علماء و قضاة سبب آن گردید که عده ای از علمای مقتدر و بانفوذ که در انقلاب خوست از دولت حمایت کرده بودند و از شورش دور مانده بودند، رهبریت مقاومت اسلامی را رهبری نمودند. گروه های مختلف اسلامی جبهه متحد را تشکیل و شاه را به عنوان نسخ کننده احکام شرعی و رهبری که صلاحیت قانونی رهبری یک ملت مسلمان را از دست داده است متهم ساختند. رهبریت قوی اسلامی و حمایت رهبران قبائلی از یکطرف و ضعف سلطه حکومت سبب شورشهای پی در پی در افغانستان گردید، مانند شورش شنوار و قیام حبیب الله معروف به بچه سقاو و در نهایت سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان.

قاضی عبدالرحمن بیکتوتی کی بود؟

همه محققین و دانشمندان افغانی و خارجی نام ملا عبدالرحمن پغمانی یا بیکتوتی را ذکر کرده اند و اما در مورد شخصیت او بصورت صحیح تحقیق نشده است، عده ای فقط بنام ملا عبدالرحمن آشنائی دارند.

مولانا عبدالرحمن خان در نسب حسینی و در مذهب حنفی و در طریقت نقشبندی و از باشندگان کابل بود. او در سال 1284 هجری در کابل تولد و در سال 1347 هجری به شهادت رسید. قاضی عبدالرحمن خان در علوم اسلامی مانند عقائد، فقه و اصول، صرف و نحو، بلاغت، منطق، ریاضیات و جغرافیه استاد زمان خود بود. ملا صاحب در اواخر حکومت امیر عبدالرحمن خان به قضای محکمه شرعیه، محال پنجشیر که یکی از محاکم مربوطه حکومت کلان سمت شمالی کابل بود مقرر شد و چهار سال بصفت قاضی بود.

به حسب عادت حکومت جدید مامورین سابقه را عزل نمود و قاضی صاحب به امر حکومت عزل و محبوس به کابل آورده شد و از مردم پنجشیر خواسته شد که علیه او شهادت دهند، اما یک نفر هم حاضر به شهادت علیه قاضی مرحوم نشد. ملا صاحب بعد از شش ماه حبس رها و مشغول تدریس شد.

امیر حبیب الله خان تألیف کتابی را حاوی بمسائل قویه در فصل خصومات رعیه اراده نمود، برای تألیف مسائل علمای نام دار را از اطراف افغانستان خواسته امر نمود تا مولانا عبدالرحمن را هم در جمله مؤلفین مقرر گردانیدند تا کتابی (سراج الاحکام) در معاملات الاسلام را جمع و تألیف نمایند. بعداً بحیث قاضی محکمه تحقیقات شرعیه مقرر شدند.

اعلیحضرت امان الله خان که مولانا را از ایام جوانی می شناخت فرمان صادر کرد که احکام صادره را ملاحظه کند تا احکامیکه سهواً مخالف شریعت از طرف او صادر میشود اصلاح کند. مولانا این وظیفه را نپذیرفت. امان الله خان او را بحیث قاضی محکمه مرافعه دار السلطنت کابل مقرر کرد. در سال 1345 به منصب رئیس محکمه تمیز که رتبه قاضی القضاة افغانستان بود مقرر شد. مولانا عبدالرحمن خان در جهاد استقلال در جبهه جنوبی حاضر بود و همچنان در آوردن صلح بین سلطنت و حرکت ملا عبدالله عضو هیئتی بریاست شمس المشایخ صاحب خدمت نمود. در حرکت حضرت صاحب محمد صادق المجددی شخصیت اول و تأثیر گذار بود و حضرت صاحب یکی از شاگردان قاضی عبدالرحمن خان بود و احترام فوق العاده به استاد خود داشت.

مؤلفات قاضی عبدالرحمن خان:

1. شرح فارسی بر فوائد ضیائیه.
2. رساله اعلام عام در ازاله سوء افهام.
3. رساله در وجود سترایدی و جوه نسوان.
4. رساله در منع خطبه فارسی در جمعه و اعیاد.
5. رساله تهذیب المخدم عن الخلق المذموم، در اخلاق.⁷⁰¹

⁷⁰¹. المجددی، محمد صادق، مختصر البیان در تاریخ شهید علم و ایمان مولینا عبدالرحمن. سیر تدریجی قضاء، انیس، شماره 160، دوم میزان، میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ.

استاد خلیل الله خان خلیلی در رثاء قاضی عبدالرحمن خان میگوید:

سنگین نمی شد این همه خواب ستمگران

گرمی شد از شکستن دل ها صدا بلند

عاقبت از قطره قطره خون آن شهید راه حق بجای گل و گیا شمشیر انتقام الهی
سربدر آورد

فصل شانزدهم

شورش شینوار

ختم شورش خوست برهبری ملا عبدالله در سال 1924، آغاز شورشها و مخالفتها علیه نظام امان الله خان بود، علماء و مشایخ از کشته شدن ملا عبدالله و تعداد دیگری از علماء از طرف دولت ناراضی شدند و کوششهای شان برای جلوگیری از اعدامات نتیجه نداد. این وضعیت سبب شد تا عده زیادی از علماء به امان الله خان بنظر شک ببینند و انتظار برخورد شدید را در آینده داشته باشند.

افغانستان بعد از 1924 شاهد مظاهرات و حرکت های ضد دولت بود. اگر چه حکومت با استفاده از نظامیان توانست مظاهرات مردم را خاموش سازد اما نتوانست حمایت مردم را نسبت به نظام بدست آورد.

مؤرخین و نویسندگان هر کدام در مورد شورش شینوار تحقیقات مستقل انجام داد اند، اما در مجموع در اسباب حقیقی قیام مردم بحث و تحقیق نشده است. مؤرخ بزرگ دکتور آرنولد فلجر در کتاب خود راجع به انقلاب شنوار می نویسد:

در نوامبر سال 1928 قافله از کوچی های سلیمان خیل در سفر به هندوستان از مناطق شینوار عبور میکردند، در طول راه تعداد از افراد قبیله شنوار بالای شان حمله کردند و در جنگ مسلحانه که بین طرفین رخ داد، سلیمان خیل بالای شینواری ها پیروز و قبائل شنوار شکست خوردند.⁷⁰²

خبر شکست شینواری ها به سرعت بین مردم شنوار پخش شد و شنواریها برای انتقام بالای سلیمان خیل حمله کرده تعداد از افراد آنها دستگیر و به حاکم (آجین) تسلیم کردند و اما حاکم آجین بعد از تحقیقات آنها را رها کرد.

شنواریهای برای اثبات ادعای خود به والی شنوار شکایت نمودند، لکن والی به عرائض و درخواست شان توجه نکرد. شنواریهای والی را به گرفتن رشوت متهم ساختند و برای انتقام از حکومت آماده شدند.⁷⁰³

آرنولد در قیام اقوام شنوار همین واقعه و حادثه را دلیل می آورد و اضافه میکند که قیام مردم شنوار اسباب دینی نداشت و ملاها و علمای اسلام در قیام شورش نقش فعال را نداشتند. اما اگر قدری بیشتر در موضوع تحقیق شود باین نتیجه خواهیم رسید که والی شنوار، قصدا و یا بغیر قصد نقش مهم را در قیام مردم شنوار داشت. والی نظر به امر پادشاه خانواده ای خود را مجبور به ترک حجاب نمود و هر روز با زنان و دختران خود با لباسهای اروپائی و بدون حجاب به امکان عامه گشت و گذار می کرد و مامورین دولتی را دعوت می نمود که حجاب را از بین خانواده های شان بردارند. والی از مردم دعوت میکرد تا دختران خود را برای تحصیلات به کابل بفرستند. قبائل شنوار و مشرقی بطور عموم اعمال والی را مخالف شرف و عزت خانواده های خود تعبیر کردند.⁷⁰⁴

مسائل اقتصادی نیز در قیام مردم شنوار و مشرقی نقش داشت. شاه کمک های اقتصادی که برای زعمای قبایل می داد توقف داد و مالیه را برای اولین بار بالای افراد قبائل وضع نمود و در جمع مالیه حکومت از نظامیان استفاده نمود و نظامیان با قبائل شنوار با خشونت رفتار و دست به اسلحه زدند.⁷⁰⁵ قبائل شنواری و مهمند از قافله های تجارتي مالیه می گرفتند و این مالیه بنام «بدراجه» یاد میشد. دولت نظام بدراجه را لغو و آنرا نوع از انواع چور و چپاول دانست و وعده داد که نظام بدراجه را اصلاح میکند. الغای نظام بدراجه به ضرر اقتصاد مردم شنوار و مهمند بود، قبائل شنوار الغای مالیه را مداخله دولت در شئون داخلی قبائل و الغای نظام بدراجه را دشمنی دولت با قبائل

703. غبار، میر غلام محمد، همان مرجع، صفحه 818

704. انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحات 38-39

705. Gregrian, Vartan.op.cit, p 246.

دانستند. مداخله حکومت مرکزی و الغای امتیازات مالی برای زعمای قبائل روابط بین شاه و رهبران قبائل مشرقی را بشدت صدمه داد.⁷⁰⁶

همچنان رهبران قبائل شنوار و مهمند تنفیذ حکم اعدام قاضی عبدالرحمن خان و گروه که با حرکت حضرت صاحب محمد صادق المجددی همکاری داشتند انتقاد کردند و روش شاه را مخالف به اصول اسلام دانستند. علمای مشرقی موفق شدند تا اختلافات که بین قبائل مهمند، شنواری، خوگیانی و صافی وجود داشت حل کنند و جبهه قوی را در مشرقی تشکیل دهند. دولت در بدل مصالحه یک عده از رهبران قبائل مشرقی را دستگیر و زندانی ساخت، زندانی شدن رهبران قبائل کینه و عداوت را بین افراد قبائل و شاه بیشتر ساخت و مسافه بین حکومت مرکزی و مشرقی زیادتر گردید. زعمای قبائل با ضباط قشله نظامی «کهی - Kai» داخل مفاهمه شدند. راپورهای سری نشان میدهد که صاحبمنصبان و نظامیان اصلاحات امان الله خان را شدیداً انتقاد کردند و وعده سپردند که با مردم علیه دولت همکاری می نمایند. جنرال محمد گل خان مهمند از موضوع اطلاع حاصل نمود و برای مذاکره به کابل رفت.⁷⁰⁷ در غیاب گل محمد خان مهمند عده از افسران نظامی و مامورین دولتی با مخالفین همکاری نمودند.⁷⁰⁸

قیام شورش شینوار:

اسباب شورش شینوار، دینی، سیاسی، قومی، اقتصادی همراه با مداخلات خارجی بود، در مجموع همه اسباب یکجا در تقویت قیام مشرقی کمک کرد و هرگروه از قیام کنندگان منافع که میخواست بدست آورد.

⁷⁰⁶. از رابطه اعلیحضرت با قبائل مشرقی دیده شود:

Telegram from his britaannic majesty's at Kabul to secretary of state 1926.IOR.L/P+S/11/275,P 1159, L/P+S/11/275,P1172 , L/P+S/10/1288.P 53
⁷⁰⁷⁷⁰⁷. انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحات 40-41 و همچنان، کاکاخیل، همان مرجع،

صفحه 1075 و غبار، همان مرجع، صفحات 818-819

⁷⁰⁸. محمد گل خان از رجال بزرگ و هوشیار افغانستان بود، رابطه بین محمد گل خان و علی احمد خان بسیار خراب بود. بعد از فرار علی احمد خان، محمد گل خان مهمند در سمت جنوبی با نادر خان یکجا و با شاه ولی خان داخل کابل شد.

در 24 ماه عقرب 1307 ، 14 ماه نو فمبر 1982 ، شنواریها علیه دولت امان الله خان اعلان جنگ دادند و به رهبری محمد علم و محمد افضل ، بر پیشبولک و اچین حمله کرده نواحی مذکور را چپاول و لین تلگراف بین جلال آباد و دکه را قطع کردند. شورشیان عمارتهای دولتی را به آتش کشیدند ، فرقه نظامی به اساس مذاکره و توافق قبلی تسلیم مخالفین شد.⁷⁰⁹

بعد از سقوط مرکز شینوار و تسلیم شدن قوای نظامی به شورشیان ، محمد افضل خان از تمام رهبران مشرقی دعوت کرد تا در شهر «غنی خیل» در یک جلسه اشتراک نمایند. در مجلس غنی خیل ، عده از بزرگان قبائل بریاست ملا صاحب چکنهور در مورد آینده افغانستان مذاکره نمودند و حرکت خود را جهاد اسلامی علیه امان الله خان نام گذاشتند و شاه را خارج دایره اسلام معرفی کردند و از همه ملت دعوت کردند تا با مجاهدین برای دفاع از عقیده اسلامی متحد و همکاری کنند.⁷¹⁰ همچنان نقل قول میشود که قبیله شنوار به رهبری محمد علم خان و محمد افضل خان راه عصیان را در پیش گرفتند. در مشرقی به هدایت آخندزاده تگاب (فخر المشایخ ، این لقب را سردار محمد داود خان به صاحب زاده صاحب تگاب داد و خواست تا از این لقب علیه نور المشایخ استفاده کند ، اما آخندزاده صاحب قدرت و نفوذی نداشت که بتواند با نور المشایخ مبارزه نماید) شورش را از تگاب آغاز کردند.

علی حضرت امان الله خان دعوت به مذاکره و صلح نمود و همچنان مخالفین دولت را تهدید به حملات هوایی کرد. دعوت امان الله خان از زعماء شورش برای همکاری و مذاکره و تهدید به بمباردمان تأثیری بالای روش و حرکت انقلابیون ننمود ، انقلابیون بسرعت بالای دکه حمله و خزانه ای دولت را به غارت بردند و راه بین جلال آباد و دکه را بروی ترافیک مسدود ساختند.⁷¹¹

⁷⁰⁹ . کاکا خیل ، همان مرجع ، صفحه 1075 ، بخاری ، سید پاشا ، همان مرجع ، جوهر بیومی ،

همان مرجع ، صفحه 77

⁷¹⁰ . انیس ، محی الدین ، همان مرجع ، صفحه 44 ، غبار ، میرغلام محمد ، همان مرجع ،

المجددی ، محمد صادق ، خاطرات ، دستنویس ، صفحه 190

⁷¹¹ . Poullada .Leon , op.cit,p170 , and :Adamec ,op,cit,p 139 , and see also

سقوط دکه حکومت را متوجه خطر حقیقی ساخت ، شاه تصمیم گرفت تا بصورت عاجل برای توقف حملات شورشیان کاری را انجام دهد. بعد از شروع انقلاب امان الله خان سردار شیر احمد خان را برای آرام کردن انقلاب به سمت مشرقی مأمور نمود و ضمناً از نفوذ علما نیز می خواست برای خاموش کردن شورش استفاده نماید. حکومت از نقیب صاحب و حضرت صاحب چهارباغ صفا و ملا صاحب چکنهور و غیره در خاموش ساختن شورش کمک طلبید ، متأسفانه اعلیحضرت نمی دانست که این گروه از علماء با سیاستهای داخلی و اصلاحات اجتماعی شاه موافق نیستند.

اعلیحضرت امان الله خان قطعه نظامی را به قیادت سردار شیر احمد خان و عضویت جنرال محمود خان یاور به مشرقی فرستاد ، اما در طول راه شیر احمد خان و جنرال محمود خان با هم اختلاف نمودند و از هم جدا شدند و جنرال محمود قبول نکرد تا شیر احمد خان صوب جلال آباد حرکت کند و در منطقه (نمله) با قوای زیر دست خود باقی ماند. اختلاف بین زمامداران در وقت جنگ نتایج منفی و سلبی را در آینده افغانستان خصوصاً در مشرقی بجا گذاشت.

سردار شیر احمد خان، مقداری اسلحه بین اقوام طرفدار دولت تقسیم نمود ، ولی غلام جیلانی خان سرکرده این عده که از طرفداران امان الله خان بود پس از مسلح شدن با شینواری ها متحد شد و خوگینانی و غلزایی ها را برای مقاومت علیه دولت دعوت کرد.

در جلال آبا شیر احمد خان زعمای قبائل را دعوت برای مذاکره نمود ، رهبران قبائل در شهر جلال آباد با شیر احمد خان اجتماع کرده و در جریان مذاکره مطالب ذیل را پیش کردند:

1. اخراج محمود طرزی و خانواده او از افغانستان.
2. اخراج تمام خارجی ها از افغانستان.
3. اصلاح مالیات و تقلیل آن.
4. تشکیل حکومت جدید.
5. الغای رفع حجاب.

آقای امین صیقل در کتاب خود می نویسد که در اوائل ماه نوامبر امان الله خان بایک عده علما و سران قبایل که ضرب الاجل ذیل را تعیین کرده بودند داخل مذاکره گردید:

1. طلاق دادن ملکه ثریا.
 2. اخراج خانواده محمود طرزی از افغانستان به استثنای خودش که باید محاکمه می شد.
 3. مسدود ساختن همه مکاتب دختران.
 4. عودت دوباره دختران که برای تحصیل به خارج (ترکیه) رفته بودند.
 5. الغای همه سفارتهای خارجی در افغانستان به استثنای سفارت برتانیه.
 6. الغای تمام قوانین اصلاحی دولت.
 7. پائین آوردن مالیات.
 8. اعاده برقع زنان.
 9. اعاده قوانین شرعی و دادن وظایف بلند قبلی برای علماء
- در اعلامیه 12 فقره یی رهبران شورش شنوار (1929) از جمله تذکر رفته بود که "قبائل مشرقی به توافق رسیدند آن اصلاحات را که مخالف شریعت است فسخ نموده و امیر امان الله خان شکست خورده را به قتل برسانند"⁷¹² مواد اعلامیه منتشره از جانب شینواری ها ارتباط مستقیم به اسلام و عقیده مردم افغانستان نداشت و بیشتر ماهیت سیاسی و استخباراتی در آن نهفته بود و اما از اینکه ملاها و روحانیون چرا به این مواد توجه بیشتر نکردند، میسراند که همه گروه ها بدون یک انسجام کلی برای برانداختن نظام فکر و کار میکردند و هر گروه می خواست از قیام و شورشهای مردمی استفاده سیاسی بیشتر نماید.

در اعلامیه شنوار و مشرقی ذکر از انقلاب ملا عبدالله و ملا عبدالرشید و آزادی زندانیان انقلاب 1924 نشد، همچنان در مورد اعدام قاضی عبدالرحمن خان و علماء و قضات و زندانی شدن حضرت صاحب شوربازار هیچ اشاره نشد. شورشیان شنوار و مشرقی هدف شان از عدم ذکر دو حادثه و واقعه بزرگ این بود که میخواستند استقلالیت حرکت خود را حفظ کنند. رهبریت شورش شنوار به دست زعمای قبائل بود به عبارت دیگر شورش شنوار یک شورش قبایلی بود ولی یک گروه از علماء و مشایخ در عقب آن حضور فعال داشتند مانند پیر و پشوای مردم شنوار حافظ صاحب فقیر آباد، حافظ صاحب یکی از مخالفین سرسخت رژیم بود.

شورش شنوار در مراحل اول آن از طرف کابل جدی گرفته نشد، حکومت شورش را یک حرکت محلی و کوچک برای رسیدن به بعض امتیازات می پنداشت اما زمانیکه شنواریها بطرف جلال آباد حرکت کردند، دولت متوجه خطر جدی آن شد. شاه قوای نظامی را به قوماندانی عبدالوکیل خان نورستانی و محمود یار مقابل شنواریها عزام کرد، لکن شنواریها قوای حکومتی را شکست دادند و هر دو قوماندان را اسیر گرفتند.

شیر احمد خان کوشش کرد تا بین قبائل اختلاف اندازد، برای این منظور سرّاً با رهبران قبیله مهمند داخل مذاکره شد و آنها را علیه شنواریها به مبارزه تشویق کرد و وعده داد که دولت ایشانرا در این معامله کمک نظامی میکند. مهمند ها با شیر احمد خان معامله سیاسی انجام دادند و اسلحه ای زیاد از حکومت دریافت نمودند و کنترل شهر جلال آباد را بدست آوردند اما در همکاری و اتحاد خود با قبائل دیگر ادامه داده علیه نظام امان الله خان به مبارزه ادامه دادند.⁷¹³

رهبران قبائل پیشنهاد مذاکره با دولت را برای شیر احمد خان نمودند، لکن شیر احمد خان بدون مشوره با حکومت و شخص شاه پیشنهاد مذاکره را رد کرد. عدم موافقه برای مذاکره با شورشیان از طرف شیر احمد خان نتایج منفی را در مشرقی سبب شد، شورشیان قوای محمود خان را محاصره نمودند و محمود

خان با تمام افراد و مهمات که داشت تسلیم شد و شهر جلال آباد در خطر سقوط درآمد. امان الله خان در 14 نوامبر تصمیم گرفت برای دفاع از شهر جلال آباد شخصاً کابل را به صوب جلال آباد ترک کند، لکن بزرگان دولت مانع سفر شاه شدند.⁷¹⁴

اگر اعلیحضرت امان الله خان به جلال آباد سفر میکرد و مستقیماً با بزرگان قبائل مذاکره می نمود و مشکل شانرا حل می کرد احتمال زیاد داشت که اوضاع به حالت عادی برگردد. شاه خواست تا موقف کشور های همسایه و دوست افغانستان را در مسأله شورش مشرقی بداند لذا با سفیر ترکیه و روسیه در کابل ملاقات نمود. هر دو سفیر برای شاه مشوره دادند تا با مخالفین مقابله نماید و مشوره دادند که جنگ تا نهایت به نفع حکومت است.⁷¹⁵

در 24 نومبر شاه با سفیر انگلیس سیر همفری ملاقات کرد و خواست تا نظر او را در مورد شورش بداند. همفری نسبت به سفیر ترکیه و روسیه با شاه باصراحت بیشتر حرف زد و شاه را متوجه خطر حقیقی ساخت و گفت تمام طبقات ملت مانند علمای اسلام، دهقانان، تجار و نظامیان از شاه مسافه گرفته اند و اصلاحات جدید شاه و وضعیت مالیات جدید سبب غضب مردم شده است. همفری برای شاه پیشنهاد کرد تا با قبائل شنواری مفاهمه نماید و رضایت شانرا بدست آورد. او اضافه کرد و گفت اگر مهمند با شنواریها یکجا شود پایتخت در خطر می افتد. در زمانی که همفری با شاه مشغول مذاکره بود، حکومت هند برای قبائل هر دو طرف خط دیورند آزادی رفت و آمد را محیا کرد و بعضی مسئولین انگلیس با بعض رهبران قبائل داخل مذاکره شدند، و همچنان نظامیان انگلیسی در اطراف خط دیورند آماده باش شدند. تحرکات

714. IOR.L/P+S/275, NO: 26, 1928, P6311.

شیر احمد خان پسر سردار فتح محمد خان ابن سردار ذکریا بن سردار سلطان محمد خان مشهور به سلطان طلائی بود

715. Tytler Fraser, op.cit, pp 2160217.

انگلیس را رجال قبائل تعبیر به عدم مخالفت حکومت هند برای قیام خود نمودند.⁷¹⁶

برای وحدت ملی و مبارزه با شورش، شاه خواست تا ملت را متوجه دشمن خارجی سازد و اتحاد ملی را در مبارزه به شورشیان بوجود آورد. برای این منظور شاه شورش مشرقی را مداخلات خارجی معرفی کرد و دولت بریتانیا را مستقیماً در اشتعال شورش متهم ساخت و از مردم دعوت نمود تا با دولت مشترکاً علیه توطئه های خارجی متحدانه کار نمایند. جرائد افغانی آغاز به نشر اخبار سیاسی نمودند و اداره جاسوسی بریتانیا را متهم به دست داشتن در شورشها کردند و در این راستا همه جرائد افغانستان سهم فعال گرفتند.

بطور مثال جریده امان افغان در شماره 12 سپتمبر خود نوشت که دولت بریتانیا در اغتشاش مشرقی دست دارد و از ملت دعوت نمود تا تحت قیادت پادشاه برای دفاع از وطن متحد شوند. جریده از شورشیان بنام اشخاص گمراه یاد کرد. و برای اولین بار جرائد افغانستان نام لورانس را یاد کردند.⁷¹⁷

فعالیت های شاه و حکومت در داخل و خارج افغانستان بسیار مؤثر و مفید تمام نشد. دولت بریتانیا در مقابل اتهامات دولت کابل سکوت نکرد. سفارت بریتانیا در کابل طی اعلامیه جریده امان افغان و مدیر مسئول آنرا متهم به همکاری با روسیه کرد. در اعلامیه سفارت بریتانیا، اداره استخبارات روسیه را متهم کرد و نوشت که روسها میخواهند بین دولت بریتانیا و اعلیحضرت امان الله خان دشمنی و عداوت ایجاد کنند.⁷¹⁸

روسها با تهدیدات مستقیم شورشیان و مداخلات بریتانیا در افغانستان، حاضر به مساعدت و کمک به دولت افغانستان نشد و سفیر روسیه تنها به دادن مشوره به شاه اکتفاء نمود.

IOR.L/P+S/11 293,PP2317,5465,6736, and also : Tytler Fraser ,op.cit, pp .⁷¹⁶

216-217

IOR.L/P+S/11/293,P6736 .⁷¹⁷

Telegram from his britannnc majesty's minister at Kabul to secretary of state .⁷¹⁸

foreign affairs india lffice 12th dec 1928 .IOT.L/P+S/11/293.P6718

مذاکرات شیر احمد خان با مخالفین نتیجه رضایت بخش نداشت، سقوط نمله قوای مخالفین را تقویت بیشتر کرد و مخالفین شهر جلال آباد را محاصره و باز عمای قبائل مهمند که در داخل شهر بودند داخل مذاکره شدند. در این اثناء سردار محمد عمر خان داخل افغانستان شده زعامت شورشیان را بدست گرفت. آمدن محمد عمر خان و محاصره شهر جلال آباد تسلط و سیطره دولت را در مشرقی تهدید بیشتر نمود.⁷¹⁹

انقلابیون داخل شهر جلال آباد شدند و عمارات دولتی را به آتش کشیدند و خزانه را به غارت بردند. سقوط جلال آباد، معنی فقدان سیطره و تسلط کامل دولت در مشرقی بود.⁷²⁰ منابع خارجی تعداد کشته شده گان شورشیان را به سه صد نفر را پور میدهند و اما خسائر دولت در این حمله ثبت نشده است.⁷²¹

سقوط جلال آباد تهدید مستقیم برای کابل بود، شاه خواست تا از نفوذ علی احمد خان در خاموش ساختن شورش مشرقی استفاده کند. علی احمد خان قبل از حرکت بطرف مشرقی به شاه پیشنهاد نمود تا تمام زندانیان مشرقی را آزاد و مورد نوازش خود قرار دهد. شاه به پیشنهاد علی احمد عمل کرد و زعمای قبائل مشرقی را آزاد نمود و در بین زندانیان خان قبیله خوگیانی ملک محمد خان نیز شامل بود.⁷²² رهائی زندانیان زعمای مشرقی، در بدل نفع به حکومت به ضرر آن تمام شد، معامله سوء در زندان و بی اعتبار ساختن بزرگان قبائل در بین مردم آتش کینه را بیشتر شعله آور ساخت و آزاد شده گان در باز گشت به مشرقی مقاومت را تقویت نمودند و برای اعادت شخصیت و اعتبار شخصی شان علیه امان الله خان تبلیغات نمودند.

⁷¹⁹ Sunday Times 9th dec 1928. ior.l/p+s/11/293

⁷²⁰ انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحه 50

⁷²¹ IOR.L/P+S/11/293

⁷²² ملک محمد جان یکی از خوانین با غیرت سمت مشرقی است. در بین طائفه خوگیانی اعتبار زیاد داشت و بواسطه همچشمی که در بین او و ملک قیس بود چند دفعه فی مابین محاربه واقع شد. و بدان سبب هر دو نفر شانرا امان الله خان محبوساً به کابل خواسته بود. محمد جان خان در ارگ محبوس بود.

حضرت صاحب محمد صادق المجددی می نویسد که ملک محمد جان خان در زندان او را از موقف امان الله خان اطلاع داد و گفت که شاه تمام اصلاحات خود را لغو میکند. المجددی اضافه می کند که ملک جان خان گفت که شاه امان الله در اقوال و افعال خود صادق نیست و بمجرد رسیدن به جلال آباد در جهاد علیه امان الله خان ادامه خواهد داد.⁷²³

علی احمد خان در مذاکراتش با زعمای مشرقی به نتیجه نرسید و گفتار ملک محمد جان خان که در زندان به حضرت صاحب گفته بود حقیقت داشت. محمد جان خان قبائل را برای ادامه مقاومت تشویق نمود. علی احمد خان باین نتیجه رسید که مردم در شرق افغانستان بالای امان الله خان اعتماد ندارند و رسیدن به مصالحه بین حکومت و مردم ناممکن است لذا خواست از فرصت دست یافته برای شخص خود کار کند و این مورد را در معرفی علی احمد خان بحث نمودیم. زمانی که اخبار مغادرت شاه از کابل به جلال آباد رسید، علی احمد خان اعلان پادشاهی نمود و از مردم برای خود بیعت خواست، اما مردم از علی احمد خان حمایت نکردند، علی احمد پول نداشت تا مصرف کند و از جانب دیگر علماء و ملاها نسبت به اسلامیت و اخلاق او در شک بودند.⁷²⁴

مشاورین شاه باین نظر رسیدند تا برای سرکوپ ساختن شورش مشرقی از مردم تاجک شمال افغانستان استفاده کنند به عبارت دیگر اختلافات نژادی را بوجود آورند و از آن استفاده نمایند. برای این منظور با حبیب الله خان کلکانی رابطه گرفتند و از او دعوت شد تا علیه قبائل مشرقی داخل جنگ شود و وعده داده شد که حکومت او را کمک مالی و نظامی میکند. از طرف دیگر مشاورین شاه با غوث الدین خان، خان قبیله احمد زی مذاکره نمودند و او را تقویت مالی و نظامی کردند تا علیه شنواریها و حبیب الله کلکانی مبارزه کند، لکن غوث الدین خان نه با شنواریها و نه هم با حبیب الله داخل جنگ شد و

⁷²³ المجددی، محمد صادق، خاطرات، غیر طبع شده، صفحه 510

⁷²⁴ کاکا خیل، سید بهادر شاه، همان مرجع، صفحات 1079-1080 و همچنان دیده شود:

با تمام افراد و امکانات که زیر دست داشت با حضرت صاحب نورالمشایخ علیه امان الله خان یکجا شد.⁷²⁵

حکومت در تمام عملیات های خود کاملاً در اشتباه و برضد خود عمل می نمود و واضح است که علی احمد خان والی کابل که از مهمترین و متنفذترین عنصر این انقلاب بود در رأس قوا قرار گرفته از کابل نیز خارج شده بود. علماء و روحانیون نیز که علیه امان الله خان بودند با علی احمد خان ارتباط و اتحاد داشتند و بدیهی بود که نتیجه این مقدمات خاتمه سلطنت امان الله خان خواهد بود.⁷²⁶ واقعیت تاریخی است که علماء و روحانیون روابط خوب با علی احمد خان نداشتند. با اینکه علی احمد خان در جمله مریدان حضرت صاحب چهارباغ بود، اما علماء و ملا ها علی احمد خان را شخص مناسب و متقی نمی پنداشتند و سبب ناکامی علی احمد خان نیز در عدم همکاری و حمایت ملا ها و علماء از او بود.

علیه حضرت امان الله خان در علاج مشکلات خصوصاً مبارزه با انقلابیون بسیار ضعیف بود و حرکت او غیر مسئولانه بود. شاه از اصل و ریشه مخالفت ها معلومات صحیح نداشت و نمی دانست که همه مخالفین در یک هدف با هم مشترک اند و آن سقوط سلطنت. شاه را مشاورین فاسد، خود خواه و جاهل به امور کشور محاصره کرده بودند و اخبار و احوالاتیکه برای شاه میرسید حقیقت نداشت و شاه در روشنی معلوماتیکه داشت حرکت میکرد. نظامیان در وظائف شان مخلص به شاه نبودند و سرّاً با مخالفین دولت بودند.

شاه از اجتماع علماء اسلامی و زعمای قبائل خصوصاً سلیمان خیل و جاجی و احمدزی، در دیره اسماعیل خان با حضرت نورالمشایخ اطلاع نداشت. شاه از گروهی که در عقب حرکت حبیب الله کلکانی بودند نمی دانست. حلقه سری عقب حبیب الله کلکانی را شخصیت های معروف و معتبر جامعه مانند صاحب زاده عبدالله جان و صاحب زاده عبدالغفور جان، صاحب زاده شیرجان خان و عطاء الحق و حضرات شمالی تشکیل می دادند.

725. IOR.P/P+S/10/11/1288,1929,P 53 and also , Fletcher ,op.cit, pp 216-217.

726. سید مهدی فرخ، همان مرجع، صفحات 487-488.

شاه در مبارزه و خاموش کردن شورشها در آغاز از قوت نظامی کار می گرفت و در حالت ضعف و ناتوانی به وسائل غیر مشروع مثل اختلافات بین قبائل و زبان و مذهب متوصل می گردید ، سیاست تذبذب و غیر ثابت شاه نتایج وخیم را در آینده افغانستان بجا گذاشت.

شاه در سرکوپ ساختن شورش مشرقی با استفاده از قوای نظامی ناکام ماند و همچنان علی احمد خان و شیر احمد خان در مذاکرات شان با شنواری ها به نتیجه نرسیدند. در حینی که مذاکرات با هیئت رهبران شورشی در جریان بود ، امان الله خان برای اینکه علماء را طرفدار خویش بسازد ، بعضی از فورم ها که موجب نارضایتی شدید مردم از دولت شده بود ، ملغی ساخت ، مانند: روز جمعه دوباره بعنوان روز رخصتی اعلان شد ، مکاتب دختران مسدود گردید و مقررات مربوط به نکاح صغیره ، تعدد زوجات رفع حجاب و پوشیدن اجباری کلاه و دریشی منسوخ اعلان گردید. در این ضمن حضرات شوربازار نیز همراه پنج الی شش نفر دیگر از رهبران دینی که به علت تحریک شورشهای گذشته زندانی شده بودند ، بعد از امضای تعهد نامه ای که به هیچگونه فعالیتی بر ضد دولت اقدام نخواهند کرد ، از زندان رها شدند.⁷²⁷

منابع خارجی و مؤرخین افغان مانند دکتور سنزل نوید نقل میکنند که در اوائل ماه دسمبر ، محمد صادق المجددی حضرت صاحب شوربازار بعنوان میانجی ، مذاکراتی از طرف حکومت با ملا صاحب تگاب انجام داد ، و در 26 نومبر 1928 بیست نفر از علمای کابل مردم را دوباره به اطاعت از پادشاه فراخواندند. تحقیقات جدید که بنده انجام داده ام به این نتیجه رسیده ام که حضرتصاحب محمد صادق المجددی به نمایندگی امان الله خان با شورشیان شنواری مذاکره انجام نداد و همچنان حضرت صاحب محمد صادق المجددی در خاطرات خود باین موضوعات هیچ اشاره نکرده است ، نمی توان این گزارشات را صحت گذاشت. آنچه تاریخی ثابت است و در جایش ذکر خواهد شد ، این است که حضرتصاحب بین شاه امان الله خان و بعداً بین امیر عنایت

⁷²⁷. نوید ، سنزل ، همان مرجع ، صفحات 206-207. داکتر سنزل نوید این معلومات را از منابع انگلیسی نقل میکند.

الله خان و حبیب الله خان کلکانی میانجی گیری نموده بود و از جانب دیگر حضرت صاحب و دیگر علماء حکم تکفیر قبائل شنواری و مهمند را ندادند. ملا صاحب چکهنور با اینکه جهت مصالحه بین دولت و قوای شورشی صرف مساعی نمود اما برای صلح شرط لغو اصلاحات را گذاشت.

امان الله خان حاضر شد با تن دهی به مطالبات مذکور راه مصالحه در پیش گیرد و به قدرت باقی بماند، ولی حالات چنان بحرانی بود که شورشهای مداوم از یکطرف و فرسودگی دولت مرکزی از طرف دیگر دست بهم داد و فرصت های مناسبی برای یک فرد سابق اردو بنام حبیب الله را، مساعد گردانید.⁷²⁸ شورش مشرقی ادامه داشت که دولت متوجه قیام شورش از شمال شد و پایتخت از هر طرف مورد تهدید واقع گردید، امان الله خان مجبور شد تا در جبهات متعدد بجنگد و دولت این همه امکانات را در آن زمان نداشت.

داکتر عبدالرحمن زمانی در کتاب اش بنام «مرور کوتاهی بر زندگی و مبارزات غازی میر زمان خان کنری» با استفاده از منابع خارجی و راپور محرمانه اسناد آرشیف هند بریتانوی والی علی احمد خان را عامل عمده ناکامی خاموش ساختن آتش اغتشاش شنوار می داند. داکتر زمانی می نویسد:

یک راپور محرمانه اسناد آرشیف هند بریتانوی ضمن دادن این خبر (تعیین علی احمد خان بحیث رئیس تنظیمیه نظامی و ملکی ننگرهار) علاوه میکند که برفباری تازه و فقدان ترانسپورت سبب تأخیر حرکت علی احمد خان، والی سابق کابل که حالا بحیث آمر نظامی و ملکی سمت مشرقی تعیین شده، گردید.

در رابطه با اغتشاش شینوار از دو سند محرمانه ذیل آرشیف هند بریتانوی معلوم میشود که قبل از رسیدن والی علی احمد خان به جلال آباد قوای غازی میر زمان خان موفقیت و پیشرفت های خوبی داشت.

شاغاسی علی احمد خان یک شخص جاه طلب و از مدت ها قبل آرزوی سلطنت را در سر میپرورانید. کار شکنی های او که با اختیارات تام به سمت مشرقی

فرستاده شده بود، یکی از عوامل عمده ناکامی تلاش های رژیم امانی در خاموش ساختن آتش اغتشاش شینوار بحساب می رود.⁷²⁹

⁷²⁹. زمانی، عبدالرحمن، مرور کوتاهی بر زندگی و مبارزات غازی میرزمان خان کنری،

فصل هفدهم

اغتشاش در شمال و سقوط سلطنت

عده کوشش داشتند تا قیام شمال را صبغه قومی و زبانی داده و از حبیب الله خان کلکانی منحيث مدافع قوم تاجک دفاع کنند، این روش بعد از اشغال نظامی امریکا و تشکیل اتحادیه شمال قوت بیشتریافت. قیام مردم شمالی، قیام قوم تاجک علیه پشتون نبود، بلکه قیام علیه بی عدالتی و ظلم مامورین دولت امانیه بود. عامه مردم از ادامه زعامت سدوزایی و محمد زائی خسته شده بودند و تغییر را در زعامت کشور می خواستند. از جانب دیگر مبارزه علمای اسلام علیه شخص امان الله خان و طرفداران فاسد او بود. دخیل ساختن احساسات قومی و زبانی و نژادی در تحلیلات تاریخی، واقعیت های تاریخی را پنهان می کند. عصر حاضر، عصر تحقیقات علمی باساس اسناد رسمی و غیر رسمی میباشد. متأسفانه اکثر واقعات و حوادث قیام شمال از نظرتاریخی صحیح بحث و تحقیق نشده است و در حال حاضر وظیفه محققین جوان افغانستان است تا کتب تاریخ را بازنگری نمایند و واقعیت ها را از غیر واقعیت ها جدا سازند، و این روش یک کار ساده و آسان هم نیست، جهد فوق العاده و تجرد از هوی و نفس را می خواهد. در این فصل، عصر امیر حبیب الله خان کلکانی مورد بحث نیست، عصر حبیب الله خان فصل مستقل را می خواهد، عصر حبیب الله خان با نقاط مثبت و منفی آن جزء از تاریخ معاصر افغانستان است و ما نمی توانیم نه ماه دوران حبیب الله خان را از تاریخ افغانستان جدا سازیم.

شورشهای شمال کابل را میتوان نتیجه مستقیم نارضایتی مردم از افزایش مالیات و سوء استفاده اداره دولت حساب کرد. نارضایتی مردم شمال کابل قبل از قیام شنوار آغاز شده بود و انقلاب شنوار فضاء را مناسبتر برای اظهار نارضایتی ساخت به دلیل اینکه حکومت و نظامیان مشغول مبارزه با انقلاب شنوار و شورشهای مشرقی شدند و ساحه برای شورشها در شمال آماده ترشد. همانطوریکه در شورش شنوار عده از مامورین ملکی و نظامی صادقانه برای

نظام کار نکردند و در بسا موارد با شورشیان همکاری نمودند، در شمال نیز همین تجربه تکرار شد. علماء و بزرگان شمال کابل از وضعیت سیاسی و اقتصادی به نفع خود استفاده نمودند و در سقوط امان الله خان با تمام گروه ها همکاری نمودند. جنبش شمال در آغاز مرحله بنام دین و دفاع از مقدسات اسلامی آغاز نشد، حبیب الله خان کلکانی نه عالم و نه هم مربوط به جامعه روحانی افغانستان بود، اما به مرور وقت صبغه دینی و اسلامی بخود گرفت و علماء و بزرگان خانواده های روحانی قیادت زمام را بدست گرفتند و مردم را علیه شاه تحریک نمودند. حبیب الله خان کلکانی و گروه های که در عقب او بودند، کوشش داشتند تا حرکت و قیام خود را صبغه دینی و دفاع از اسلام در بین مردم معرفی کنند و از وجود علماء معروف و با قدرت برای رسیدن به قدرت استفاده نمایند. این دسته با ذکاوت سیاسی در استفاده از علماء موفق بود. گفته میشود حبیب الله خان یک عده از بزرگان و علماء را تهدید کرد و بعض از علماء و بزرگان از ترس شورشیان با حبیب الله خان همکاری نمودند، این نظریه را مرحوم قوماندان پولیس جنرال محمد رفیق آصفی تأیید میکند. از جانب دیگر علماء خواستند تا از وجود حبیب الله و حامیان اش برای سرنگون ساختن نظام امان الله خان استفاده کنند، به اصطلاح سیاسی مصلحت مشترک همه اطراف را باهم جمع کرده بود و در جریان حوادث تاریخ می بینیم که بعد از سقوط امان الله خان هر گروه به سیاست مستقلانه خود ادامه داده و اتحاد بین گروه ها به دشمنی و عداوت مبدل شد.

در همین موارد یکی از دیپلمات های انگلیس در اوایل 1929 می نگارد:

« در چند ماه اخیر گزارشات پراکنده یی از فعالیت های بچه سقاء در دفتر خاطرات هفتگی اتشه نظامی و سکرتریت این سفارت درج شده است. بناء غیر طبیعی نخواهد بود اگر در جریان شورش شنوار حرکات و فعالیت های این رهزن را وسیع و برجسته بدانیم. اگر چه دلیلی وجود ندارد که وی با شورشیان مربوط باشد، ولی در هر حال او یک فرصت طلب ماهر است و از هر چانسکی که بخت و اقبال فرا راه وی بگذارد، حد اعلا ی استفاده را خواهد کرد. او عملا راه شمالی در بین کابل و چاریکار را مسدود نموده و چنین بنظر می رسد که همه تلاشهایش فقط بر علیه شاه و حکومت میباشد. افراد عادی و ترافیک آزادانه

در این راه رفت و آمد دارند که این امر یک امتیاز برجسته بچه سقو به شمار می رود و لقبی نزدیک به -روبن هود- را (که در انگلستان حکایه میکردند) برای وی کمایی کرده است.⁷³⁰

از راپور فوق استنباط می شود که سفارت انگلستان در کابل معلومات دقیق از حبیب الله خان در دست نداشت و این خود دلیل به عدم روابط نزدیک بین حبیب الله خان و همکارانش و سفارت انگلستان در آغاز مرحله میتواند باشد. با اینکه شمال کابل تهدید مستقیم برای نفوذ و تسلط انگریزها در هند شمرده نمیشد اما نزدیکی کوه دامن و شمالی به کابل مایه پریشانی بیشتر سفارت بریتانیا نسبت به شورش مشرقی بود.

در مورد انقلاب شمال بقیادت شخصیت غیر معروف و غیر مرتبط به خانواده های بزرگ افغانستان و گروه علماء سخنان ضد و نقیض وجود دارد، عده او را بنام دزد و قطاع الطريق و عده او را خادم دین رسول الله و عده سوم او را مبارز راه آزادی تاجک ها قلمداد می کنند، اما هیچیک از این نویسندگان با استفاده از وثائق دست اول نخواستند و یا نتوانستند انقلاب شمال را مانند انقلاب 1924 و انقلاب شنوار و مشرقی بحث تاریخی نمایند، و تا هنوز زوایای تاریک این انقلاب روشن نگردیده است. حبیب الله خان شخص غیر معروف و بی بیسواد بود لکن قدرت و توانائی این را داشت که از شرایط مناسب در وقت مناسب و مکان مناسب استفاده درست نماید و موفق شد شخصیت های ملی و بزرگ قومی شمالی را با خود متحد سازد و همچنان موفق شد تا همکاری رجال برجسته دولت امانیه را یا از راه اغراء مالی و یا تهدید با خود همکار سازد. با تمام همکاری ها بین طبقات مختلف داخل نظام و خارج آن در مبارزه با امان الله خان نتیجه به نفع جهت ثالث تمام شد.

از روابط حبیب الله خان با علماء و خانواده ای مجددی شمالی، دکتوره سنزل نوید به نقل از کتاب شاه آقا صدیق مجددی بنام «حبیب الله خادم دین رسول الله» می نویسد:

بنا به گفته شاه آقا صدیق مجددی، در نوامبر 1928 یک ملاقات محرمانه بین حبیب الله بچه سقاء و بزرگ جان مجددی، مشهور به ملا بزرگ در منزل صاحب زاده عبد الله جان مجددی صورت گرفت. بزرگ جان مجددی (بزرگ آقا) که یکی از خلفای آخوند زاده تگاب بود، ضمن مذاکرات با حبیب الله اظهار نمود که رهبران دینی در آغاز امان الله را به خاطر اعلان جهاد و مبارزه موفقانه اش به مقابل انگلیس حمایت کردند و او خود از جمله کسانی بود که جانشینی او را به سلطنت تأیید کرد، ولی امان الله بعد مراجعت از سفر به روسیه شوروی، اسلام را ترک نموده و رفتارش بمقابل علماء روز بروز تهدید آمیز و ظالمانه تر گردید.... بزرگ آقا به حبیب الله کلکانی تعهد نمود که تا زمانی که حرکات وی با شریعت اسلام موافق باشد از وی حمایت خواهد کرد.⁷³¹

من این مورد را در کتاب خود بنام «افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان» به عبارت دیگر نقل کرده بودم. مرحوم جنرال محمدر فقی آصفی، قوماندان اکادمی پولیس، از مجلس بزرگ و سری که در منزل صاحب زاده صاحب عبد الله جان مجددی که مامای آصفی صاحب بود برای حکایت نمود و گفت که در این مجلس شخصاً حضور داشت و از من خواست تا بعد از وفات شان این موضوع را یاد کنم و ترس داشتند که خانواده ای محمدزائی که او یکی از اعضای آن بود آزرده خاطر نشوند. مرحوم آصفی می گفت که حبیب الله خان در مجلس وعده داد که تا سقوط امان الله خان تسلیم نمیشود و بعد از سقوط سلطنت به علماء و مشایخ احترام میداشته باشد و هر شخصی را که بزرگان برای زعامت افغانستان کاندید کنند از او اطاعت میکنند. مرحوم آصفی اضافه

⁷³¹ نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 210.

بزرگ احمد مجددی معروف به بزرگ جان فرزند شاه قیوم احمد و نواسه شاه خورشید احمد در سال 1257 خورشیدی در ولسوالی میریچه کوت ولایت کابل متولد گردیده. موصوف در سال 1298 در سومین جنگ افغان و انگلیس سهم فعال داشت و قیادت مردم کوهدامن را به عهده داشتند.

هنگام برگشت امان الله خان از سفر اروپا که مخالفت با ریفرم های شاه، نام پادشاه را در خطبه نماز نگرفت و از حرکت امیر حبیب الله پشته بانی جدی بعمل آورد. حضرت بزرگ جان در سال 1212 بعمر 56 سالگی وفات و زیارتگاه او بنام حضرت جی صاحب کوهدامن در قریه ده سقی میریچه کوت موجود است.

کرد که مامایم عبدالله جان در مقابل تعهد حبیب الله وعده ای همکاری را داد. عامل اساسی در تأیید حبیب الله چنانکه مرحوم قوماندان صاحب می گفت حبس حضرات شوربازار بود.⁷³²

حبیب الله خان شکایات محلی را با انتقادات مذهبی که توسط روحانیون محل ارائه شده بود، توأم نموده و توانست با استفاده از گویش عامیانه مردم روستا، احساسات مذهبی مردم را در برانداختن رژیم تحریک نماید. وی در ماه نوامبر حمایت همه رهبران مذهبی کوهستان، بشمول پسر ملای با نفوذ تگاب، را حاصل کرده و موقف خود را به صفت مدافع ارزشهای اسلامی و قهرمان مردم کوهستان تثبیت نموده بود و اینک حاضر بود که بعنوان قومانده و رهبر قوای محلی به تهدید مقامات رسمی محلی آغاز نماید.⁷³³

حبیب الله خان را در حقیقت، بزرگان دولت امانیه کمک و مساعدت کردند و یک عده از مامورین عالیرتبه به شاه صادق نبودند. حبیب الله می گوید: بسیار به پول ضرورت داشتم، اطلاع یافتم که امان الله خان معاش عساکر را زیاد می سازد فوراً نام خود را ثبت قوای نظامی نمودم.⁷³⁴ حبیب الله منحنیث عضو قوای نظامی دولت در خاموش ساختن انقلاب 1924 سهم داشت و در بازگشت

⁷³² صاحب زاده عبدالله جان مجددی یکی از اعضای حرکت مشروطه خواهان در عهد امیر حبیب الله خان بود و یکبار در عهد حبیب الله خان به اتهام عضویت داشتن در حرکت مشروطه خواهان زندانی شده بود. بعد از رسیدن حبیب الله کلکانی به سلطنت بحیث رئیس تنظیمیه شمال کشور مقرر شد و در عهد محمد نادر خان زندانی و به کراچی تبعید و در آنجا بتاريخ 1313 شمسی / 1939 میلادی، گفته میشود که مرموزانه به شهادت رسید. برای معلومات بیشتر به: Afghazad.com مراجعه شود.

صاحب زاده صاحب عبدالغفور جان مجددی، برادر عبدالله جان مجددی، پدر مرحوم عبدالمجید جان راغب بحیث مستوفی الممالک تعیین شد و در عهد نادر خان بعد از چند وقت زندان رها و در کابل وفات نمود. قوماندان صاحب محمد رفیق خان آصفی، پسر سردار محمد آصف خان، از شاگردان اول پولیس افغانستان بود و در انگلستان تحصیلات خود را به پایه اکمال رسانیده بود و آخرین وظیفه شان قوماندان آکادمی پولیس بود. آصفی صاحب در جنوب کالفرنیا وفات کردند. قابل یاد آوری میباشد که صاحب زاده عبدالله جان، پدر بزرگ من از طرف مادرم است.

⁷³³ نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 211

⁷³⁴ Habibullah" My life from brig and to king" pp 35-36.

در جلال آباد اطلاع یافت که قوماندان سه تن از همقطران و دوستانش را زندانی کرده است. حبیب الله برای نجات دوستان خود کوشید و آنها را از زندان رها و یکجا فراری شدند و بطرف ولایت شمالی رفتند.⁷³⁵

از مطالعه و تحقیق در مورد انقلاب شمال، به نقاط بسیار مهم میرسیم و ملاحظه می شود که بزرگان دولت نقش منفی را در معامله با شورش شمال بازی نمودند و شاه را از حقیقت موضوع بی خبر گذاشتند. در زمانی که شورش بسیار ضعیف و قابل حل بود، شاه را از خطر آن ترسانیدند و زمانی که شورش به اوج قدرت خود رسید، شاه را از ضعف و ناتوانی شورشیان اطلاع دادند و در هر دو حالت برای کشور و شاه امان الله صادق نبودند. گزارشات نشان می دهد که حبیب الله شخص ضعیف و بی سواد بود، اما ارکان عالی دولت امانیه و مخالفین شاه از او شخصیت تاریخی ساختند.

مرحوم محی الدین انیس در کتاب خود در مورد حبیب الله خان از زبان خودش می نویسد: تفنگ دولت را به وزارت دفاع تسلیم داده به کوه دامن بازگشت و از آن تاریخ به بعد در جمله خارجیین از قانون شمرده شدم. در کوه دامن حبیب الله با ملک محسن که از زمینداران بزرگ کوه دامن بود آشنا و در جمله همکاران او شد. ملک محسن دشمنان خود را بواسطه حبیب الله می ترساند و به اصطلاح امروز آنها را ترور می نمود. حبیب الله در شجاعت مانند نداشت و معروف به همکاری با فقراء بود و با فقراء از سخاوت کار میگرفت و در بین فقراء و مساکین شمالی محبوبیت زیاد داشت.⁷³⁶

حبیب الله در شمالی با رجال برجسته و با نفوذ آنجا آشنائی داشت و با روحانیون شمالی بعد از زندانی شدن حضرتصاحب شور با زار نزدیکتر شد. حبیب الله خان در کوه دامن مشکلات زیاد را برای حکومت خلق کرد و بی امنیتی در منطقه هر روز بیشتر می شد. حکومت برای حفظ امنیت شمالی علی احمد خان را به آنجا فرستاد. در نتیجه فشارهای علی احمد خان، حبیب الله شمالی را به قصد پشاور ترک نمود. بعضی اقوال هم موجود است که علی احمد خان برای حبیب

⁷³⁵. انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحه 76

⁷³⁶. Tyter, Fresar, op.cit. p 215.

الله توصیه نمود که شمالی را ترک و به صوب پشاور رفته در آنجا انتظار داشته باشد.⁷³⁷

بعد از یکسال اقامت در پشاور، حبیب الله به شمالی برگشت. در بازگشت ملاحظه کرد که همه مردم خصوصاً ملاها از امان الله خان شکایت دارند و شاه را متهم با خارج شدن از اسلام می نمایند. در این وقت حبیب الله لباس دفاع از اسلام را بر تن کرد و در جمله مدافعین از اسلام قرار گرفت، و بزودی راه بین جنوب و شمال را مسدود ساخت و از کاروانها مالیه گرفت.⁷³⁸ شخصیت قوی و نافوذ در شمالی خلیفه صاحب کلکان بود. خلیفه صاحب کلکان از جمله خلفای حضرت صاحب شمس المشایخ بود. حبیب الله با این شیخ نزدیک شد و وعده داد که انتقام خون قاضی صاحب عبدالرحمن خان و حضرت صاحب شوربازار را از امان الله خان می گیرد. متأسفانه شهادت قاضی القضاات و حبس حضرت صاحب محمد صادق المجددی، مانند پیراهن خون پر حضرت عثمان شده بود و هرگروه می خواست پلانهای خود را در عقب آن پنهان نماید در حالیکه حقیقت چیزی دیگری بود که در مورد آن بحث خواهیم داشت.

حبیب الله خان در شمالی برای حکومت خطر و تهدید شد. حاکم کوهدامن شیرجان خان از حبیب الله خان حمایت میکرد و مانع رسیدن حکومت به او میشد. حکومت اعلان نمود اگر حبیب الله خان را تسلیم کند عفو میشود. حبیب الله در نخست به دعوت حکومت موافقه داشت لکن سید احمد خان در تحقیقات اش در محکمه در این مورد چیزی دیگر می گوید:

یکروز در گلخانه برای چیزی کار ضرابخانه آمده بودم وقت نان بود، سردار محمد عثمان خان مرحوم پهلوی او نشسته با او بیان میکرد که (چند مرتبه برای محمد ولی خان پیغام کردم که شما با من عهد کنید من آمده توبه می کنم و بمن اطمینان بدهید. نامبرده پیغام فرستاد که اگر من شما عهد کنم عهد شکن می شوم امان الله خان شما را می کشد و من بد عهد می شوم بعد از آن من

Adamec ,op.cit. p 98 .⁷³⁷

Habibullah.op.cit,p 98 .⁷³⁸

هم در پی کار خود کوشیده سر رشته جمع آوری را نمودم) همین قدر از روی حق و راستی خبر داشتم عرض کردم. 16 برج دلو سنه 1308.⁷³⁹

بسیار مشکل است که این را پور را تصدیق و یا تکذیب نمود، اما نمی توان از آن صرف نظر کرد یا گذشت. شواهد بعدی نشان میدهد که حبیب الله خان از محمد ولی خان و حسن رفتارش نسبت بخود تقدیر و احترام می نمود. تقدیر و احترام از محمد ولی خان را در فرمان پادشاهی بامضاء حبیب الله خان ملاحظه می کنیم.

محمد ولی خان هر قدر عسکر و نفر که بخواهد داده شود

فرمان نمبر 418، 23 شعبان 1348

عالیجاه عزت همراه محمد محسن خان والی و عزتمند آقا خان قوماندان، صداقت همراه محمد ولیخان و کیل سابقه امان الله را از حضور اجازه داده شد که بخانه خود برود لذا شما را امر است که به مصلحت خود نامبرده هر قدر نفری که برای پیهره و حفاظت مالی و جانی خود بخواهد برایش مقرر کرده به نفری خود امر حضور را بفمانید که در تحت اثر خود و کیل بوده به مال و هستی و خود او تکلیفی نرسانند و محض برای حفاظت خانه او باشند که از دیگر طرف هم مزاحمتی به آنها نشود تا به آسوده حالی با عائله خود باشند.

محل امضاء، شیر جان، مهر حبیب الله، ثبت صحفه فرامین دوره حبیب الله خان.⁷⁴⁰

محمد سمیع خان قوماندان پولیس در را پور خود می نویسد: می خواستم که در کوه دامن چند روز دیگری در دستگیری بچه سقا اقدامات کنم درین اثناء شخصی برایم اطلاع داد که بچه سقا در قلعه مرا بیک بجای محمد ولیخان

⁷³⁹. رویداد ریاست دیوان عالی حکومت شاهی افغانستان، فقره: 7-72-73-74 و 75، صفحات 37-38

⁷⁴⁰. فرمان نمبر 417 تاریخ 23 شعبان 1347 و فرمان نمبر 418 تاریخ 23 شعبان 1347، نشر شده در رویداد ریاست دیوان عالی حکومت شاهی افغانستان، صفحات 62-63

وکیل است در آنوقت بدرستی گمان کرده نتوانستم که این چنین دزد جانی بجای وکیل پادشاه آمده بتواند.⁷⁴¹

رئیس تنظیمیه سمت شمالی احمد علی خان در جریان تحقیقات محاکمه اظهار داشت:

نسبت به سؤالات ریاست محترم دیوان عالی که در بعض جایها از جانب محمد ولی خان به جوابیه دیوان عالی ایمائی به بنده هم نموده اند، قرار آتی توضیحات میدهم:

دو مرتبه در زمان تشریف فرمائی اعلیحضرت امان الله خان باروپا پسر سقازد موصوف آمد از کردار خود اظهار ندامت کردتائب می شد از جانب وکیل مذکور قبول نشده خواهش وی رد و نامبرده را از بد عهدی اعلیحضرت ممدوح خائف ساخته قبول توبه مذکور را از جانب اعلیحضرت از باعث اینکه اعتماد بقول اعلیحضرت ندارم رد کرده است.⁷⁴²

تأیید بعض رجال برجسته دولت از حبیب الله و حمایت بزرگان منطقه شمالی از او و همکاری نظامی بین حاکم اعلی کوه دامن شیر جان خان با حبیب الله خان سبب شد که حبیب الله شخصیت قوی در شمالی گردد و حکومت را از ناحیه شمال تهدید کند. سقوط جلال آباد در شرق، شاه را بیشتر متوجه شرق ساخت و تصور نمی کرد که پایتخت از شمال مورد تهدید حقیقی باشد، برای مبارزه با شورش مشرقی، شاه خواست تا با شمال از راه مصالحه و مفاهمه مشکل را حل و فصل کند و حبیب الله را برای سرکوب شورشیان مشرقی بفرستد، هدف از شاه این بود که در یک وقت از دو دشمن خلاص شود. اعلیحضرت امان الله خان، علی احمد خان را که شخص با اعتماد بود بحیث رئیس تنظیمیه شمالی مقرر و برایش هدایت داد تا مشکلات را با مردم شمالی از راه مفاهمه و

⁷⁴¹. همان مرجع، فقره 83، صفحه 45

⁷⁴². همان مرجع، صفحات 53-54

مصلحه حل کند و کوشش شود تا تعداد از مردم شمالی را برای خدمت نظامی جلب نماید.⁷⁴³

احمد علی خان در 5 دسمبر 1928 کابل را به قصد شمالی ترک نمود و در مسیر راه با گروهی از افراد مسلحه برخورد نمود و در نتیجه جنگ بین طرفین 14 کشته بجا ماند، تحقیقات که در مورد حمله صورت گرفت نشان داد که مهاجمین افراد حاکم اعلی کوهدامن شیر جان خان بودند. احمد علی خان در جبل السراج اقامت اختیار نمود و برای اظهار حسن نیت تمام زندانیان را از زندان رها کرد و در بین رها شده گان ملک محسن نیز بود.⁷⁴⁴ زندانیان بعد از عفو با حبیب الله یکجا شدند و سبب قوت بیشتر مخالفین دولت شد.

احمد علی خان بزرگان شمالی را برای مفاهمه و مذاکره در جبل السراج دعوت نمود و در حدود دو هزار نفر در جبل السراج حضور یافتند و مجلس دو روز دوام داشت. علی احمد خان هر جمعیت را علیحده ملاقات و دلا سائی نمود. بزرگان قوم حاضر شدن شش هزار نفر را برای خدمت نظامی بدهند و همچنان وعده دادند تا امنیت راه را تأمین کنند. سه هزار و پنجصد نفر از علاقه کوهستان و دو آب و سالنگ و غوربند بزودی شامل قوای نظامی شدند و حکومت آنها را برای سرکوپ شورشیان شنوار عزام نمود و برای هر فرد یک ماه معاش داده شد. در ختم مجلس علی احمد سه پیشنهاد برای بزرگان قوم کرد و خواهش کرد تا یکی از این سه شرط را بپذیرند:

1. پسر سقاء و همراهان او را فتنه انگیز و مستحق قتل بدانند و در مقابل قتل شان یک لک روپیه بشکل هدیه از طرف حکومت داده می شود.
2. اگر امکان قتل شان نباشد جمعیت مذکور را از بین خود خارج کنند.
3. اگر خارج ساختن هم نا ممکن باشد اوشان را به ضمانت خود به حکومت حواله بدارند.

⁷⁴³ همان مرجع، فقره 105، صفحه 55 و همچنان دیده شود: غبار، همان مرجع، صفحه 821،

انیس، همان مرجع، صفحه 79

⁷⁴⁴ انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحه 80

احمد علی خان برای اعلیحضرت نوشت: خوانین و بزرگان اقوام شمالی به تمام جدیت اقدام کرده شرط اول و دوم را امکان پذیر ندانستند و اما شرط سوم را در عرض اجراء آورده از جانب اشرار چند شرط نسبت بتائب شدن آنها بریاست تقدیم نمودند نسبت باقتضای وقت و اینکه شکستی ما از نمله شمالی رسید و من تمام وضعیت شمالی را یوماً فیوماً بذریه تیلیفون بحضور اعلیحضرت امان الله خان شرحدار عرض کرده و عریضه مفصل دیگر بحضور شان تقدیم نمودم که شرط جمعیت اشرار را به مجلس وزراء رویت داده از نتیجه بمن امر فرمایند.

علی احمد خان ادامه داده می گوید: شروط اشرار را جمعیت وزراء قبول کرده بعد بنده بآنها در باغ عارق کوهدامن در قلعه جناب حاجی میرزا محمود خان داخل مذاکره شده بقرآن عظیم الشان، از نزد تمام جمعیت هفتصد نفر مسلح و عده قرآنی گرفته بقرآن بآنها وعده داده هر دو جلد قرآن را بحضور فرستادم روز دوم که زیارت قرآن را بواسطه رئیس صاحب حاضرشورا، اعلیحضرت امان الله خان نایل شدند شخصی که اعلیحضرت را از امضای قرآن مانع نمودند همین شخص محمد ولی خان وکیل بود.⁷⁴⁵

مذاکرات احمد علی خان با حبیب الله خان در باغ عارق به مصلحت و منفعت حبیب الله خان تمام شد و حبیب الله از نظر سیاسی و اجتماعی با نماینده پادشاه در یک میز نشست و با نماینده خاص شاه معاهده بامضاء رسانید، به عبارت دیگر دولت حبیب الله را یکطرف مهم قضیه شناخت. عدم قبول شاه به پیشنهاد مخالفین در شمالی موقف احمد علی خان را ضعیف ساخت و از طرف دیگر مخالفین باین نتیجه رسیدند که مذاکره و مفاهمه با حکومت نتیجه ندارد. حبیب الله از طریق حاکم اعلی شمالی شیرجان از تمام جریانات حکومت معلومات بدست می آورد. شیرجان معلومات سری دولت را به اطلاع حبیب الله میرساند.

⁷⁴⁵ . رویداد ریاست دیوان عالی حکومت شاهی افغانستان، فقره 106-108، صفحات 55-56 ، همچنان دیده شود: Habibullah, op.cit, pp 272-273, and, Poullada, Leon B, op.cit, pp 118-119 ,

احمد علی خان نمی دانست که بزرگان شمالی از حبیب الله خان ترس و خوف دارند، از جانب دیگر بزرگان شمالی فکر می کردند که حکومت نمیتواند ایشان را در مقابل حبیب الله حمایت کند، لذا تمام وعده هایی که در جریان مذاکره جبل السراج به علی احمد خان داده بودند بی اساس بود، علی احمد خان باید موقف مردم را درک میکرد و ضمانت مال و جان شانرا می نمود و وعده میداد که آنها را در مقابل حملات حبیب الله حمایت میکند، سران شمالی میدانستند که علی احمد خان قدرت دفاع از آنها را ندارد و اعتماد بالای علی احمد خان و همکاری با دولت معنی مخالفت به حبیب الله و رجال او به حساب می آمد و مردم آماده نبودند سرمایه و جان های خود را فداء حکومتی نمایند که قدرت دفاع از آنها را ندارد. از جانب دیگر حبیب الله و رجال او مردم را تهدید به مرگ میکردند و از ترور کار می گرفتند.

حبیب الله خان در مورد ثبت نام سه هزار نفر برای خدمت نظامی که علی احمد خان برای پادشاه از آن خبر داده بود، معلومات داشت. حبیب الله در این مورد می نویسد: من برای مردم گفتم که داخل عسکری شده به کابل بروند و بعد از دریافت اسلحه از وزارت حربیه دوباره به شمالی برگردند، ما بدین ترتیب اسلحه زیادی بدست می آوریم.⁷⁴⁶

علی احمد در راپور سری که عنوانی شاه به کابل فرستاد، حقائق را واضح به شاه بیان کرد و نوشت که در شمالی رهبران اسلامی و ملاها اعمال حکومت را غیر اسلامی میدانند، او برای شاه نوشت که مردم شمالی حاضر نیستند برای جنگ با مردم مشرقی روند زیرا ملاها فتوا داده اند که هر کس با دولت همکاری کند مرتد و مالش چور و قتلش واجب اسلامی است.⁷⁴⁷

برای حکومت مشکل بود تا در تمام جبهات با مخالفین مسلح بجنگد، لذا شاه خواست تا مخالفین شمال را در وضعیت بیطرف قرار دهد، برای این منظور برای احمد علی خان امر نمود تا با حبیب الله مذاکره کرده بیک نتیجه برسد.

⁷⁴⁶ Habibullah, op.cit. pp 118-119.

⁷⁴⁷ . رویداد ریاست دیوان عالی حکومت شاهی افغانستان، فقره 108، 107، صفحه 56، همچنان، انیس، همان مرجع، صفحات 85-86

احمد علی خان در این مورد می نویسد: توسط قاضی غلام حضرت خان برای حبیب الله پیام فرستاده از او دعوت نمودم تا برای مذاکره حاضر شود. حبیب الله موافقه نمود اما شرط گذاشت که علی احمد خان برای مذاکره تنها خودش بدون عسکر بیاید. احمد علی خان به شرایط حبیب الله موافقه نمود. مذاکره بین طرفین صورت گرفت و هر دو طرف بیک اتفاق رسیده و امضاء کردند و علی احمد خان شاه را در جریان گذاشت.⁷⁴⁸

در اتفاقیه آمده: حبیب الله او امر حکومت را اطاعت میکند و در مقابل حکومت عفو عمومی را اعلان و حبیب الله و سید حسین را برتبه غوند مشری و معاش سالانه به مبلغ سه هزار روپیه ترقی میدهد، و برای افراد زیر دست حبیب الله خان سه صد و شست روپیه بشکل معاش داده میشود.⁷⁴⁹

عدم همکاری بین ارکان عالی دولت و خیانت بعض از بزرگان حکومت برای پادشاه سبب شد تا مخالفین از تمام موضوعات مجلس وزراء که در بسا مواقع سری بود مطلع شوند. احمد علی خان میگوید که حبیب الله برایش اطلاع داد که مجلس وزراء نص اتفاقیه امضاء شده در قرآن کریم را قبول نکرده است، احمد علی خان، وکیل پادشاه محمد ولی خان را متهم به خیانت میکند.⁷⁵⁰

محمد ولی خان در دفاعیه اش تمام اتهامات را نسبت بخود رد می کند و هر نوع همکاری با حبیب الله را در اصل نفی می نماید و می گوید: بلی! من هیچ طرفدار قرآن کردن پادشاه با یک دزد نبودم، من به حضور شان عرض کردم که شما عهد قرآن با یک دزد نکنید، برای علی احمد خان اختیار بدهید که با او قرآن کند و خود او را بکابل بفرستد و من مطلق طرف دار تفنگ دادن آنها هم نبودم زیرا همی صد تفنگ که اعلیحضرت به آنها دادند باعث قوت آنها شده و قوه های کم دیگری که در کوه دامن بود همه را خلع اسلحه کرده بکابل آمدند، اگر این تفنگ ها از حضور اعلیحضرت باو داده نمی شد هیچ وقت این قدر قوه پیدا نمی کرد که به کابل حمله می کرد. ولی محمد خان در دفاعیه خود هر نوع

⁷⁴⁸. ریاست دیوان عالی حکومت شاهی افغانستان، فقره 56 و فقره 109، صفحات 56-57

⁷⁴⁹. در مورد معاهدات دیده شود: انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحه 83

⁷⁵⁰. رویداد ریاست دیوان عالی حکومت شاهی افغانستان، فقره 110، صفحه 57 و همچنان

همکاری را با حبیب الله خان رد کرد و گفت: این حرف مثل دیگر افواهاست من مطلقاً نه تفنگ فرستادم و نه کارتوس و نه معاونت باو کرده‌ام.

اظهارات ولی محمد خان در مجلس تحقیقات نمایندگان مشکلات داخلی و عدم سیاست ثابت دولت است و نشان می‌دهد که بین ارکان دولت در علاج شورش شمالی به چه مقدار و اندازه تفاوت موجود بود و از جانب دیگر نشانده‌ای آن است که شاه امان الله خان از وضعیت کشور بی اطلاع بود و دادن اسلحه و مهمات حربی برای یک گروهی که هدف شان سقوط حکومت بود اشتباه بزرگ بود که شاه مرتکب آن شد. اتهام دیگری که متوجه ولی محمد خان بود، این بود که چرا ولی محمد خان که وکیل پادشاه بود، بعد از بیعت امیر عنایت الله خان برای حبیب الله حاضر نشد با عنایت الله خان بخارج کشور سفر کند و اگر او نمی دانست که برایش مشکلات پیش نمی شود حتماً با عنایت الله خان از افغانستان خارج میشد. ولی محمد خان این اتهام را بشدت رد کرد و گفت:

ماندن من به این سبب بود که من با جناب حضرت صاحب (محمد صادق المجددی) و سردار محمد عثمان خان مرحوم گفتم که اگر ممکن باشد عائله من را هم با من بفرستید، آنها گفتند که حال موقع آن نیست شما خود هم مریض هستید دو روز صبر کنید اگر شما را با عائله رخصت گرفته توانستیم خوب و الا خود شما بهر صورت میتوانید که بروید زیرا رخصت شما گرفته شده و به قرآن عهد با شما کرده اند و این ها بنام دین حکومت را گرفته اند و بهیچ صورت خلاف عهد و پیمان خود نمی کنند شما خاطر جمع باشید که هر گونه معاملات شما را ما متصدی هستیم فقط چهار روز و یا سه روز معطل کنید اگر عائله شما را هم توانستیم که رخصت گرفته با شما بروند خوب و اگر نتوانستیم خود شما ضرور میتوانید بروید زیرا که با شما عهد قرآن کرده اند اگر تمام این ها برباد هم شوند از عهد و پیمان خود نمی گذرند.

من روی خود بطرف حضرت صاحب کرده گفتم حضرت صاحب بعهد و پیمان اینها من قدری اعتماد ندارم ممکن است که کدام فتنه در حق من بکنند، حضرت صاحب قدری برآشفته شده بمن گفت شما چرا سودا می کنید من ذمه وار شما هستم همان قرآن مبارک هم در دست او بود و قسم یاد کردند که اگر شما

را چیزی اذیت بخواهند که برسانند و یا شما را نگذارند که بروید اول گله تفنگ آنها بر سینه من خواهد بود بعد هر چه که با شما بکند.⁷⁵¹

امان الله خان بعد از مشوره با مجلس وزراء حاضر نشد در قرآن کریم امضاء کند و برای علی احمد خان هدایت داد که از طرف خود امضاء کند. اعلیحضرت برای وزیر حربیه عبدالعزیز خان امر کرد و نوشت که چون حبیب الله خان تسلیم حکومت شده است و حاضر برای خدمت نظامی شده برایش صد میل تفنگ و ذخیره توسط احمد علی خان داده شود. شاه برای وزیر مالیه امر صادر نمود تا مبلغ سه هزار روپیه برای حبیب الله و سه هزار روپیه برای سید حسین و سی روپیه برای هر نفر از نفرهای حبیب الله بقسم معاش از بودجه کوه دامن بدهند.⁷⁵²

بامضاء معاهده با حکومت، حبیب الله شخصیت قانونی یافت و آزادانه جوانان شمالی را دعوت به ثبت نام برای خدمت نظامی نمود و وعده داد که در مقابل شورش مشرقی اشتراک می نماید. گفته میشود که اعلیحضرت موقف خود را در مقابل حبیب الله در روزهای اخیر تغییر داد و برای علی احمد خان تیلیفونی امر کرد تا حبیب الله را دستگیر و به کابل بفرستد. حبیب الله از مکالمه تیلیفونی اطلاع حاصل و در مقابل جنگ را علیه حکومت اعلان کرد.⁷⁵³

با اینکه منبع و مرجع موثق تاریخی در مورد مکالمه تیلیفونی بین امان الله خان و علی احمد خان در دست نیست و نمیتوان از حکایت های غیر مستند در تحقیقات تاریخی استفاده کرد، اما اکثر محققین که انقلابات عصر امانیه را تحقیق کرده اند به این حکایت صحت گذاشته اند. تصور می شود که این حکایت را حبیب الله و طرفداران او پخش و نشر کردند تا شکساندان عهد و پیمان شان را که با دولت بسته بودند و بحیث مسلمانان در قرآن کریم امضاء و تعهد کرده بودند برائت دهند و امان الله خان را مسئول عهد شکنی معرفی نمایند. ختم مذاکرات مستقیم بین حبیب الله خان و نمایندگان رسمی دولت،

⁷⁵¹ رویداد ریاست دیوان عالی حکومت شاه افغانستان، فقره 158-159، صفحات 80-81

، انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحات 82-85

⁷⁵² Poullada Leon B, op.cit, p 237 and, Habibullah, op.cit, p 128.

⁷⁵³ انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحه 87

آغاز مبارزه مستقیم نظامی بود که در نهایت به سقوط نظام امان الله خان انجامید.

تصادم مسلحانه بین قوای حکومت و قوای حبیب الله خان

در 9 دسمبر 1928 حبیب الله خان جنگ مقدس را علیه حکومت شاه امان الله خان اعلان کرد و در همان روز حکومت کوهدا من را تصرف و حاکم جدید از طرف خود تعیین نمود. از مرکز کوهدا من حبیب الله، مردم را برای همکاری در جنگ مقدس که از نظر او دفاع از اسلام و عقیده اسلامی بود دعوت کرد. حبیب الله خان در اعلامیه خود برای جنگ علیه رژیم امان الله خان ادعای امارت نکرد و مردم را به عنوان امیر مخاطب نساخت. سید حسین بالای قوای دولتی در جبل السراج حمله نمود و 900 نظامی تسلیم گردیدند و از جمله ای تسلیم شده گان تعدادی با قوای حبیب الله یکجا در مبارزه با نظام امان الله خان همکاری نمودند.⁷⁵⁴ در بین دستگیر شده گان احمد علی خان نیز شامل بود. سید حسین احمد علی خان را به درخواست ملا محمد صادق از بند رها کرد. در بازگشت به کابل احمد علی خان احوالات شمالی را به پادشاه رسانید و مشوره داد تا در مقابل شورشیان از قوای هوایی کار گرفته شود. اما چنانکه احمد علی خان می گوید حکومت به مشوره هایش اهمیت نداد.⁷⁵⁵

حبیب الله بسرعت صوب کابل حرکت نمود و در 13 دسمبر 1928 به دروازه های کابل رسید و در سمت شمال سفارت بریتانیا مستقر شد. حکومت در کابل از رسیدن قوای مخالفین به سرحدات کابل بی اطلاع بود.⁷⁵⁶

در عدم مقاومت از طرف نظامیان حکومتی و بی نظامی در دستگاه دولت، حبیب الله از فرصت استفاده نموده به کابل نزدیکتر شد. در این وقت وزارت حربیه 80 عسکر را برای مقابله با قوای حبیب الله آماده و برای مقاومت و دفاع از کابل به شمال کابل فرستاد، لکن نظامیان بسرعت تسلیم قوای حبیب الله شدند. شکست قوای حکومتی فرصت مناسب را برای افراد حبیب الله خان

⁷⁵⁴. رویداد ریاست دیوان عالی حکومت شاهی افغانستان، فقره 111-112، صفحات 57-58

⁷⁵⁵. IOR.L/P+S/10/1288, 1929, P 53, and IOR.L/P+S/11/293.

⁷⁵⁶. انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحه 174

آماده ساخت تا داخل شهر کابل شوند. محصلین مکتب عسکری مقاومت نمودند و موفق شدند قوای حبیب الله را از شهر کابل خارج سازند.

24 دسمبر برای حکومت یک روز غیر قابل انتظار بود، مجلس وزراء بریاست اعلی حضرت جلسه ای فوق العاده تشکیل داد. مجلس تصمیم گرفت تا برای هر شخصیکه حاضر برای دفاع از کابل باشد اسلحه داده شود. در این وقت تعداد از سمت جنوبی بصفت رضا کار به کابل رسیدند و وزارت حربیه برای شان اسلحه داده تا از شهر کابل دفاع نمایند. رضا کاران انتظار داشتند تا دیده شود کدام طرف پیروز می شود تا از فرصت استفاده کرده چور و چپاول نمایند. وزارت حربیه نتوانست فوراً قوای تازه نفس را به تعقیب حبیب الله که در حالت گریز بود ارسال نماید، در مقابل حبیب الله وقت مناسب و کافی یافت تا قوای خود را دوباره منظم سازد.

در 15 دسمبر بین قوای دولتی و قوای حبیب الله جنگ شدید رخ داد، در این جنگ سفارت بریتانیا بین دو قوه قرار داشت و طرفین کوشش داشتند تا به عمارت سفارت صدمه نرسد، با تمام کوشش ها بعض دیوار های سفارت صدمه دید و منزل سکرتر نظامی سفارت آتش گرفت.⁷⁷ حبیب الله نماینده خود را به عمارت سفارت فرستاد و از سوختن منزل سکرتر نظامی و تخریب بعض دیوار های سفارت معذرت خواست و برای سفیر بریتانیا اطمینان داد که شورشیان هیچ نوع عداوت با بریتانیا ندارد.

جنگ سه روز ادامه یافت، گفته میشود که در جریان جنگ حبیب الله زخم برداشت و قرار معلوماتیکه مرحوم استاد خلیل الله خان خلیلی برایم در این مورد داد، سفارت بریتانیا برای علاج حبیب الله کمک نمود. استاد خلیلی اضافه کرد که حبیب الله می گفت مرا ملائکه که لباسهای سفید بر تن داشتند معالجه کردند و کوشش کردم تا زبان شانرا بدانم که ندانستم.⁷⁸

زخمی شدن حبیب الله و شکست قوای او در منطقه قلعه مرادبیک، فرصت مناسب برای قوای دولتی بود تا پیشروی نمایند و قوای حبیب الله را که در

⁷⁷ این معلومات را مرحوم استاد خلیل الله خان خلیلی در سال 1980 در قاهره برایم دادند.

⁷⁸ این معلوما را مرحوم استاد خلیل الله خلیلی در قاهره در سال 1980 برایم داد.

حالت فرار بودند تعقیب کند. محمد ولیخان و جنرال محمود سامی رأی به تعقیب قوای شکست خورده حبیب الله ندادند و پیشنهاد کردند عساکر از سرحدات کابل دور نشوند. گفته می شود که محمود سامی با شاه مخلص نبود و سرأ با حبیب الله در تماس بود و برای حبیب الله وعده سپرده بود که عساکر قول اردو در مقابل قوای او مقاومت نمی کنند.⁷⁹ اسناد تاریخی در مورد همکاری جنرال محمود سامی با حبیب الله خان در دست نیست. اما محمد رجب ضابط در قوای نظامی و محمد رحیم ضابط، در تحقیقات شان اعتراف کردند و گفتند زمانی که جنرال محمود سامی اسلحه را برای عساکر توزیع میکرد برای شان می گفت که با حبیب الله خادم دین رسول جنگ نکنید و با امان الله خان که کافر است جنگ کنید.⁸⁰ متأسفانه ارکان دولت و نظامیان عالیرتبه با شاه و دولت همکاری صادقانه نداشتند و در مقابل با مخالفین روابط قائم کرده بودند و یک گروه نه با شاه و نه هم با مخالفین همکاری داشت و در جنگ بیطرفی اختیار و انتظار نتیجه را داشت. بطور مثال شاه امان الله خان غوند مشر عبدالرحیم خان قوماندان نظامی ولایت بلخ را امر کرد تا از عقب بالای قوای حبیب الله حمله نماید. عبدالرحیم خان از بلخ در رأس قوای نظامی حرکت نمود اما در بدل جنگ با حبیب الله با او متحد شد و بعد از بقدرت رسیدن حبیب الله به قدرت در جمله قوماندانان او تعیین گردید. حبیب الله غوند مشر عبدالرحیم را به پاس خدماتش بحیث والی هرات مقرر نمود.

در جنوبی قوای بزرگ بقیادت جنرال صاحب زاده غلام صدیق خان بود. شاه امان الله خان برای جنرال غلام صدیق خان امر کرد تا همراه قوای تحت قیادتش به کابل بیاید، اما غلام صدیق خان از حبیب الله حمایت نمود و به امر شاه اطاعت نکرد. موضوع همکاری جنرال غلام صدیق خان را با حبیب الله با پسرشان پوهاند دکتور فاضل خان در جریان گذاشتم، پوهاند صاحب مرحوم فرمودند که برادران جنرال صاحب زاده غلام صدیق خان، شیرجان خان وزیر داربار و عطا الحق خان وزیر خارجه از برادر شان دعوت نمودند تا با قوای

⁷⁹ رویداد ریاست دیوان عالی حکومت شاهی افغانستان، فقره 242-244، صفحات 122-

حبیب الله مخالفت نکند و برای حبیب الله بیعت خود را بفرستد، پوهاند صاحب اضافه کردند که غلام صدیق خان ترسید تا نشود حبیب الله خان برادران اش را به قتل برساند.⁷⁶¹

می توانیم در مورد همکاری جنرال غلام صدیق خان با حبیب الله و عدم اطاعت از او امر پادشاه دلائلی دیگر را نیز آورد. نخست اینکه جنرال غلام صدیق خان شخص متدین و اسلام دوست بود و با اصلاحات شاه موافق نبود و اصلاحات را مخالف اسلام می پنداشت. به عبارت دیگر اسباب دینی سبب شد تا غلام صدیق خان با حبیب الله که زیر شعار دفاع از اسلام قیام کرده بود همکاری کند. ثانیاً جنرال غلام صدیق خان از کوه دامن بود و تمام خانواده اش با حبیب الله خان همکاری داشتند و حلقه اول رژیم را می ساختند و برنامه بزرگتر سیاسی برای آینده افغانستان داشتند و اگر شرایط محیاء می گردید و زعامت حبیب الله مدت آن طولانی تر میشد، بدون شک حلقه شیرجان خان زمام امور را بدست می گرفت و برای غلام صدیق خان مشکل بود تا با قوم و برادران خود بخاطر امان الله خان که ادامه حکومتش نیز نا معلوم بود جنگ کند.

سفارت بریتانیا برای ضعیف ساختن موقف حکومت و با استفاده از فرصت اعلامیه را به نشر رسانید و توسط طیاره علامیه را در تمام افغانستان توزیع کرد. اعلامیه سفارت بریتانیا در کابل زمانی به نشر رسید که جنگ بشدت بین قوای دولتی و حبیب الله خان جریان داشت. در اعلامیه آمده:

ملت دوست و غیور متدین افغانستان

خوب میدانید که بریتانیه از زمان قدیم دوست و بهی خواه ملت و ملک افغانستان است و همواره ترقی و تعالی ملت و ملک افغانستان را به نظر استحسان و بهبودی جانبین ملاحظه کرده است و هیچ اراده ندارد که تا وقتی که سفارت خانه بریتانیه در کابل و قونسلگرهای جلال آباد و قندهار که

⁷⁶¹ این معلومات را مرحوم پوهاند صاحب فاضل خان در شهر جده در اکتوبر سال 1982 برایم داد. بعد از نشر کتاب بنده بزبان دری، پوهاند صاحب گله کردند که چرا معلومات شانرا نشر نمودم و فرمودند که این معلومات فقط برای شخص خودم بود. یکی از مشکلات مهم در تاریخ افغانستان این بود که خانواده از ابراز نظر خود داری می کردند.

حفاظت و احترام جمله سفارت ها از احادیث معتبره و قوانین محترمه اسلامی و رواج بین الملل ثابت است مأمون باشند در امور و شورش داخلی شما مداخلت نماید اما اگر به مامورین و عمارات و قونسلگری های سفارت خانه بریطانیه از طرف اعضائی شما ملت تجاوزات بعمل آورده شود خاطر نشان کرده می شود که در آن صورت حکومت بریطانیه مکمل ترین انتقام هر قسم نقصان نسبت به مامورین و اموال سفارت خانه و قونسلگری های خود را خواهد گرفت.⁷⁶²

اعلامیه ای سفارت بریتانیه در کابل، موقف حکومت را ضعیف ساخت و دیپلماتها خارجی مقیم کابل آماده گی گرفتند تا از خاک افغانستان خارج شوند. اعلامیه سفارت در حقیقت مداخله علنی و آشکارا در شئون داخلی افغانستان بود و سبب تقویت موقف مخالفین و ضعیف شدن حکومت شد. حکومت کابل با اینکه در موقف بسیار ضعیف قرار داشت و از هر جانب توسط مخالفین مورد تهدید بود اما در مقابل اعلامیه سفارت بریتانیه سکوت نکرد. غلام صدیق خان، وزیر خارجه سفیر بریتانیه را به وزارت خارجه احضار کرد و احتجاج شدید الهجه را در مورد اعلامیه و مداخله بریتانیا به او سپرد و نشر اعلامیه را در خاک افغانستان بدون اجازه دولت مداخله صریح گفت.

بجواب احتجاجیه وزارت خارجه، سفارت بریتانیه یک عده از خارجی های مقیم افغانستان و اعضای سلک دیپلوماسی را با استفاده از طیاره های سفارت به خارج افغانستان انتقال داد، در مدت کوتاه 585 نفر خارجی مقیم کابل که اعضای سفارت فرانسه، المان، ایتالیه، ترکیه و ایران شامل آن می شد از افغانستان خارج شدند، خارج شدن دیپلماتها موقف سیاسی دولت را بیشتر متضرر ساخت و حکومت افغانستان اعتبار سیاسی خود را در جامعه بین المللی از دست داد.

⁷⁶² Telegram from his majestty's minster at Kabul to secretary of state for

foreign affairs, London, janury 6, 1029, IOR.L/P+S/10/285.NO 19

و انیس، محی الدین، همان مرجع، صفحه 824

در میدان جنگ فشار بالای کابل قوت بیشتر گرفت ، علی احمد خان از جلال آباد به کابل آمد اما نتوانست کاری را انجام بدهد که به نفع دولت باشد. شاه امان الله خان خواست تا همکاری و تأیید باشندگان کابل را بدست آورد. شاه ظهر ماه قوس از ارگ پیاده خارج و در باغ عمومی در حضور تعداد از مردم سخنرانی نمود. مرحوم محی الدین انیس که در جمع مردم کابل حضور داشت سخنرانی شاه امان الله خان را اینطور ثبت و به نشر سپرد:

بعد از حصول استقلال یگانه آرزوی من معرفی کردن افغانستان در عالم بود ، ولی این اغتشاش ما را در نزد عالم میسرماند. آیا برای استقرار امنیت از کجا آدم بیاریم ، باید به هر حال امنیت را در ملک خود قائم سازیم. پس اسلحه را که گرفته اید برای همین مقصد استعمال کنید ، چرا برای خدمت امنیت در میدان نه برآمده خدمت نمی کنید؟ من بی حجابی را جبراً اعلان نکرده ام ، بعد از این به عسکر اعتنا خواهم کرد.

نفری از بین مردم بعد از ایراد یک تمهید مختصر شکایت متعددی از کارداران نموده مخصوصاً وزیر دربار را تنقید نمودند که مانع رسیدن صدای رعیت بشما می شود.⁷⁶³

شاه امان الله خان یک قدم بیشتر گذاشت و جهت رضایت مردم و اثبات اینکه مخالف علماء و اسلام نیست حضرت صاحب محمد صادق المجددی را از قید رها ساخت. حضرت صاحب می نویسند که دامنه انقلاب وسیع شده و امان الله خان همگی عساکر مرکز کابل را بسوی جلال آباد برای فرو نشاندن آتش انقلاب فرستاد و کابل از لشکر خالی شد ، این وقت پسر سقاء حبیب الله نام و سید حسین دو نفر سرکرده دزد ها با چند صد نفر دزد دیگر داره ها تشکیل داده واقوام سکنه قریه های سمت شمالی و علماء و مشایخ و حضرات مجددیه سکنه سمت شمالی با آنها موافقت کرده در روز اول شهر رجب 1347 بر کابل حمله نمود و امان الله خان را در همان روز در قلعه ارگ محاصره نمودند.

در خاطرات غیر طبع شده حضرت صاحب می خوانیم: امان الله خان من را بتاریخ سوم رجب از حبس رها کرد و ششم رجب مرا به قلعه ارگ احضار نموده در

قصر گلخانه امان الله خان، محمد ولی خان و کیل پادشاه و محمود بیک وزیر خارجه گفت که من شما را بملاقات خود خواسته و از شما در دفع انقلاب معاونت می‌خواهم، گفتم اعلیحضرت صدروزی پیش در اول محاکمه که اعلیحضرت رئیس محکمه بودند من عرض کردم که سیاست خود را تغییر بدهید که انقلاب خونین واقع نشود آنوقت عرض مرا قبول نکردید حال من با اعلیحضرت هیچ معاونت کرده نمیتوانم و در این حالت معاونت من به اعلیحضرت هیچ فائده نمی‌رساند. گفت پس شما چه می‌کنید؟ گفتم در مسجد رفته نشسته دفع این بلیه نفاق و جنگ وجدال از او تعالی می‌خواهم گفت معاونت نمی‌کنید، گفتم نمی‌توانم که در این حالت معاونت کنم، گفت پس شما را خدا حافظی می‌کنم.⁷⁶⁴

جنگ بشدت جریان داشت در این اثناء اعلیحضرت امان الله خان یک مجلس بنام مجلس اعیان تشکیل داد و ریاست آنرا برای عبدالهادی خان داوی سپرد، حضرت صاحب قبول نکرد که عضویت رسمی مجلس اعیان را داشته باشد اما در مجالس آن شرکت می‌کرد. مجلس اعیان همگی قوانین خلاف شریعت را منسوخ نمود و در بدل آن دیگر مواد را زیادت کرد و یک تومار طویل ترتیب داده شد. شاه برای اطمینان مردم اعلامیه تاریخی را چاپ و توسط طیاره در تمام نقاط کشور پخش کرد. در پایان اعلامیه شاهی حضرت صاحب محمد صادق المجددی نیز امضاء کرد.⁷⁶⁵

اعلامیه دارای مقدمه و شامل 18 فقره می‌باشد و در مقدمه آن آمده بود:

بر خاطر صداقت مظاهر رعایای عزیزم پوشیده مباد که اولاً بتحریرک سر انگشت دشمنان داخلی و خارجی بعضی از قبائل سمت مشرقی تحت تأثیرات مخالفین این ملک و ملت نا دانسته در آمده و بر علیه حکومت متبوعه خود عصیان ورزیده در نتیجه ضد بیجا و بی سبب باموال و عمارات حکومتی در

⁷⁶⁴. المجددی، اظهار الحقائق فی حیات محمد صادق، صفحات 29-30

⁷⁶⁵. اصل اعلامیه را در کتاب بنده « افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان » مطالعه فرمائید. این وثیقه تاریخی مربوط به کتابخانه بنده می‌باشد.

بعض حصه های سمت مشرقی و باسباب و سامانی که در آن موجود بود خسارت رسانیده اند، یا در جنگ اشتراک کرده اند.

چون من خوب میدانم که این حرکات فقط به سبب تحریکات مخالفین نا دانسته و نا خواسته سرزده است، لهذا من هیچکسی را برای این حرکت اراده جزاء دادن ندارم و عفو عمومی نموده ام، یک اولاد هر قدر ابراز نادانی بکند ولی پدر هیچگاه آنها را بنظر دشمن و مخالف ندیده و از خود جدا نمی کند. همچنین واقعات آنجائی نسبت بتلف اموال و سامان را من بهمین نظر دیده و بشما اطلاع میدهم که شما نادانسته بدینصورت موجب تقویت اشرار می گردید بعد ازین دست ازینطور حرکاتی که مخل امنیت و اهالی شهرها و محلات خودتان می شود بکشید تا هم خلق خدا آسوده و هم شما بموجب این عفو نامه از خواست حکومت فارغ گردید.

دوم: در باب بعض افواها و شایعات که نسبت به حرکات من و خلاف بودن آنها بشرع شریف در بعض حصص سمت مشرقی انتشار یافته است و مخالفین صاحب غرض آنها مستمسک خودها قرار داده موجب شکستن اتفاق بین ملت و حکومت گردیده اند من محض برای دوباره بهم آوردن این اتفاق که روح و روان و حیات مملکت شمرده میشود، بعض مطالب را که حسب مسموع اسباب هیجان گردیده بود، اصلاح نموده هر چند مطالب مذکور در جرگه ها از طرف عموم و کلای افغانستان پیشنهاد یا قبول شده بود، اما چون امروز موجب آزدگی و هیجان گردیده است من هر فقره را بصورتی که در ذیل این اعلان می بینید اصلاح نموده ام، اگر علاوه برین مواد دیگری باشد آنها را هم مجلس اعیانی که در فقره (2) ذکر شده مذاکره و اصلاح خواهد نمود.

فقره های اعلامیه

1. راجع به احترام حضرت سرور کائنات صلی الله علیه و سلم.
2. تشکیل مجلس اعیان.
3. تقرر مدعی العموم.
4. پس خواسته شدن محصولات افغانی که به ترکیه رفته اند.
5. علمای دیوبند میتوانند مثل سایر علماء به افغانستان وارد شوند.

6. دقت مخصوص در جلوگیری از رشوت ستانی.
7. در مسئله ستر برهنه کردن دست و روی منع است، و هکذا خانم ها چنانکه تا حالا نکرده اند موی شانرا قطع نکنند.
8. شرط شهادت نامه تدریس برداشته شد.
9. اخذ توزیع تذکره موقوف و بصورت قومی باشد.
10. سختی جزای شراب نوشی.
11. در هر حکومتی تقرر یک محتسب.
12. تبدیل تعطیل هفته گی از پنجشنبه به جمعه.
13. پوشیدن برقع چین دار را هر زن میتواند و لباس اروپائی نباید پوشید.
14. شرط پیری و مریدی از نظامیها لغو شد.
15. محصلین ازدواج میتوانند.
16. مکتب مستورات تا مجلس و کلاء و اعیان معطل شد، همچنان ریاست حمایت نسوان.
17. هرکس قرض میتواند گرفت.
18. قید طرز لباس به عموم نیست لباس جائز شرعی را هرکس میتواند پوشید.

یوم پنجشنبه 28 شهر رجب المرجب، سنه 1347 هجری قمری، قابل تذکر است که تاریخ را حضرت صاحب محمد صادق المجددی بقلم خود در واعلامیه اضافه کرده اند.

اعلامیه زمانی به نشر رسید که وضعیت نظامی به مصلحت دولت نبود و بطور عموم وضعیت عمومی کشور بر علیه شاه در حرکت بود، اعلامیه تأثیرات مثبت نداشت و مردم در حالت بی امنیتی و جنگ به اعلامیه چندان توجه نکردند و از جانب دیگر اکثریت مردم دهات و قریه جات سواد نداشتند تا اعلامیه را بخوانند. مواد اعلامیه معلومات مهم برای محققین در تاریخ فرهنگ و ثقافت افغانستان قرن بیستم است و میتواند از نص آن سویه دانش علماء و خصوصاً دانش اسلامی ملت افغانستان قرن نهم و بیستم را دانست. قیچی کردن موی زنان، مسدود ساختن مکتب مستورات، ریاست حمایت نسوان، شرط شهادت نامه برای تدریس، پوشیدن برقع، ازدواج محصلین از

جمله اموری بود که در آن زمان برای دانشمندان و مردم افغانستان اهمیت فوق العاده داشت در حالیکه اصلاح این امور از وظیفه دولت جمع علماء بود و هر دو مؤسسه باید برای اصلاح آن مشترکاً کار می کردند. یقین است اگر علماء و مؤسسات اسلامی با شاه امان الله خان همکاری را ادامه میدادند و اعلیحضرت امان الله خان اقضاء علماء و مشایخ بزرگ را جزء سیاست خود انتخاب نمیکرد و به علماء ارج می گذاشت و از مشوره هایی شان استفاده می کرد و علماء نیز شاه را در اصلاحات معقول که روی دست داشت حمایت و همکاری می نمودند و خود را مشغول اموری که نه ضد اسلام بود و نه هم فائده به کشور و ملت داشت نمی ساختند ، افغانستان شکل دیگری می داشت و از کاروان مدنیت عقب نمی ماند. متأسفانه علماء به موضوعات مشغول بودند که اهمیت بسیار در سیر ترقی نداشت و اسلام مانع تعلیمات زنان و آرایش شان در منزل نبود. علماء و مردم عادی افغانستان به این نوع موضوعات بسیار اهمیت می دادند و موضوعات بسیار مهم که ارتباط به ترقی و تعالی کشور داشت از بحث دور مانده بود.

اعلامیه و الغای اکثر اصلاحات از طرف مجلس اعیان و نشر آن در تمام کشور خاتمه اغتشاش نشد و اعلیحضرت متوجه گردید تا باب مفاهمه و مذاکره را بار دیگر با حبیب الله و شخصیت های شمال باز کند ، این بار ضرورت آن میرفت که به نماینده گی از دولت شخصیت معروف اسلامی در رأس هیئت باشد تا با مخالفین با استناد از منابع اسلامی بحث کند. تجربه نشان داده بود که هیئت های دولتی در مذاکرات و مصالحه قبلاً ناکام بودند. پادشاه وزیر دربار را به شوربازار فرستاد از حضرت صاحب محمد صادق المجددی دعوت نمود تا برای مشوره دادن به مجلس وزراء تشریف آورند. حضرت المجددی دعوت را پذیرفت و در مجلس وزراء که بریاست پادشاه بود شرکت نمود.

المجددی می نویسد که در ارگ همه پریشان بودند و در اطاق پادشاه وزراء حضور داشتند و همه ساکت بودند و کسی حرف نمی زد. حاضرین مجلس از حضرت المجددی پرسیدند چه باید کرد تا مملکت را از این حالت نجات داد؟ بجواب حضرت المجددی پیشنهادات ذیل را به مجلس وزراء تقدیم نمود:

1. پادشاه از ارگ خارج شده در میدان جنگ شخصاً قیادت قوای دولتی را بعهده گیرند، چون عساکر پادشاه را در بین خود ببینند در معنویات شان افزوده شده مردانه جنگ می کنند.
2. پادشاه خزانه دولت را باز کرده برای عساکر پول طلا توزیع کند.
3. پادشاه محاکمه عالی تشکیل بدهد و تمام وزراء و کبار رجال دولت را محاکمه نماید زیرا در حقیقت همه شان مسئول اوضاع موجوده مملکت اند.

مجلس وزراء همه پیشنهادات فوق را مطالعه و رد نمود و راه حل دیگر را مطالبه کرد. حضرتصاحب پیشنهاد کردند: پادشاه استعفاء کند و برای ملت وقت بدهد تا مشکلات شانرا خود شان حل کنند.⁷⁶⁶ مجلس به اکثریت آراء همه پیشنهادات فوق را رد نمودند و حضرتصاحب به شور بازار باز گشت.

امان الله خان امیدوار بود که با منسوخ ساختن اصلاحات اغتشاشات علیه دولت را متوقف خواهد ساخت. در حالیکه چنین نشد و برعکس همه تلاش های وی برای ایجاد یک دولت مدرن کاملاً از بین رفت. عقب نشینی شاه از خط مشی اولی اش بجای اینکه بعنوان نشانه واقعی برای مصالحه قبول شود، بعنوان تلاش مذبوحانه وی برای نجات تاج و تخت تلقی گردید و قوای مخالف در تقاضای خود جسورتر شدند.⁷⁶⁷

امان الله خان خواست تا مستقیماً با شورشیان مفاهمه و مذاکره صورت گیرد. این بار که میتوان آنها آخرین کوشش شاه دانست از حضرت صاحب محمد صادق المجددی کمک خواست. حضرتصاحب می نویسد که ارگ محاصره بود و اعلیحضرت مرا به ارگ خواست و من رفتم، اعلیحضرت گفت: می خواهم شما بریاست یک هیئت برای مذاکره نزد سقوی ها بروید تا جلور یختادن خون مسلمانان گرفته شود. گفتم من حاضرم بروم ولی جنگ جاری و در میدان معرکه گلوله می بارد از طرف که امر عسکری دروقف اطلاق نار صادر و گلوله باری معطل می شود لکن از طرف سقویها که هر کدام در کوه آسمانی پشت

⁷⁶⁶ مجددی، فضل غنی، همان مرجع، صفحه 280

⁷⁶⁷ نوید، سنزل، همان مرجع، صفحات 214-215

سنگ متواری هستند برای آنها که می گوید که محمد صادق مجددی رئیس هیأت مقرر شده و آتش خود را بند کنید.

بعد از یک سلسله گفتگو بین شاه امان الله خان و حضرت صاحب، حضرت صاحب پیشنهاد کرد که نامه عنوانی حبیب الله می نویسد، نامه نوشته شد و شاه آنرا مطالعه و تصدیق نمود. نامه را توسط حاجی عبدالغفار به حبیب الله فرستادند. سقویها در پشت مکتوب باین عنوان برنگ سرخ جواب نوشتند:

الحمد لله الذي امرنا بالخروج على المرتد والزنديق وبعد بخدمت جناب حضرت صاحب شوربازار عرض می شود امان الله خان مرتد شده و علماء سمت شمالی حکم بارتداد او کرده اند و مجازات مرتد قتل است پس ما نه جنگ را معطل می کنیم و نه ملاقات هیئت صلح را قبول داریم و شما که این مکتوب را نوشته اید معلوم می شود که با امان الله همفکر شده اید پس وقتی که کابل را تصرف می کنیم شما از ما توقع لطف نداشته باشید.^{76B}

بعد از رسیدن نامه حبیب الله مبنی به عدم مذاکره، روز بعد آن جنگ شدت یافت و حبیب الله زخم برداشت و بطرف کوه دامن گریخت. خبر شکست قوای حبیب الله را مردم استقبال کردند. حضرت صاحب می نویسند که من با سردار صاحب محمد عثمان خان به ارگ رفتیم و برای امان الله خان تبریکی دادیم. سردار محمد عثمان خان از عبدالعزیز خان وزیر حربیه پرسید بتعاقب شورشی چیزی عسکر فرستادید، گفت عسکر زیاد نداریم که بفرستیم، سردار صاحب گفتند بتعداد سه صد نفر موجود نیست شورشی ها گریخته و در حالت گریز هستند در این حالت یکنفر می تواند صد نفر را تعقیب کند. سؤال سردار صاحب و جواب وزیر عبدالعزیز خان وضعیت نظامی را بخوبی نشان می داد. سقویها بار دوم هجوم نمودند اما شکست خوردند و خبر شکست شان به ارگ رسید. در مدت هشت روز که زد و خورد با بچه سقا ادامه داشت قوای دولت، پیشرفتی نکرد تا روز دوم جدی که حبیب الله مجروح شد و قوای طرفدار امان الله خان کوه کافر را تصرف و قوای حبیب الله عقب نشینی اختیار کرد و باغ بالا نیز به تصرف قوای دولت درآمد و در نتیجه دوازده روز جنگ کابل از را سقوط

فوری نجات دادند، ولی قوای بچه سقو را تعقیب ننمود و بچه سقو جراحت خود را مختصر معالجه ای نموده و قوای خویش را برای حمله دوم حاضر کرد و طرفداران دولت نیز، در اثر تبلیغات و اقدامات مؤسسين انقلاب دقیقه به دقیقه ضعیفتر می شدند و اگر چه شهر کابل موقتاً از سقوط نجات پیدا کرد، ولی از وضعیت، سقوط این سلطنت و حکومت کاملاً واضح و روشن بود. اعلیحضرت امان الله خان نتوانست مقاومت کند و در همچو وضعیتی آخرین ساعات سلطنت خود را ادامه می داد و به سقوط قطعی نزدیک می شد لذا تصمیم گرفت که کابل را به قصد قندهار ترک کند و محرمانه جواهرات و سایر چیزهای قیمتی را جمع آوری کرده، خود را برای فرار حاضر می نمود.⁷⁶⁹

امان الله خان در 24 جدی، 14 جنوری 1929 با افراد خانواده اش به سواری موتر کابل را بقصد قندهار ترک نمود. ساعت 10 صبح 14 جنوری عنایت الله خان تمام مامورین و افسران نظامی را به قصر دعوت نمود و سرمنشی نامه پادشاه را در حضور همه حاضرین قرائت کرد.

در اطاق بزرگ گلخانه وزراء و علماء و اعضای مجلس اعیان و حضرت صاحب محمد صادق المجددی و سردار محمد عثمان خان حضور یافتند. وضعیت و فضاء مجلس را حضرت صاحب این طور تعریف میکند: در اطاق محمد ولیخان وکیل اعلیحضرت و دیگر چند نفر وزراء، اعضای مجلس علماء و اعضاء اعیان مانند: محمد ولیخان وکیل، عبدالعزیز خان وزیر حربیه، میرهاشم خان وزیر عدلیه، فیض محمد وزیر معارف، شیر احمد رئیس شورا، عبدالهادی خان رئیس مجلس اعیان، علی محمد خان وزیر تجارت، سردار محمد یونس خان، محمد اکبر جان رئیس محکمه تمیز، مرزا محمود خان وزیر مالیه سابق، احمد علیخان حاکم کلان سمت شمالی، مولوی سیف الرحمن خان و عده از علماء و اعضاء مجلس شورا و چند نفر صاحب منصبان نظامی حضور داشتند و یک حالت سکوت حکم فرماست، من از محمد ولیخان پرسیدم چرا باین حال پریشانی همگی نشسته اید چه خیر است گفت یک لحظه بعد واقف می شوید. من قدر به عقب برگشته گفتم ده سال است که شما و حکومت اعلیحضرت امان

الله خان حقیقت را از ملت پنهان کرده اید چه میشود که لحظه پیش حقیقت را بدانیم گفت حقیقت این است که اعلیحضرت از سلطنت تنازل کرده و بصوب قندهار تشریف بردند. گفتم افغانستان خراب شد. اینجا وزیر صاحب حربیه فرمودند: چرا سبب شورش و جود امان الله خان بود حال که او شان از بین رفتند و ما یکنفر دیگر را بیادشاهی انتخاب کنیم چرا افغانستان خراب شود. همچنان از جمله حاضرین عالیقدر عبدالهادی خان بطرف من خطاب گفتند چرا افغانستان خراب شد، امان الله خان که خود را موجب انقلاب میدانست استعفاء کرده ملت به عنایت الله خان یک بغض و عداوت ندارد که در شورش و انقلاب خود بیفزاید بلکه ما امیدواریم همینکه ملت بشنوند امان الله خان استعفاء نمود و اهالی کابل و لشکری با عنایت الله خان بیعت کردند همگی از انقلاب و شورش دست بردار شده و انشاء الله خساره های سابقه به زودی تمام فلاح و تدارک می شود شما چرا این طور کلام را در این مجلس اظهار می نمائید.

گفتم که در افغانستان مانند ترکیه و روسیه کسی را سراغ ندارم که افغانستان را نجات بدهد و در بین شما کسی به این موقف و مقام نیست.

در این وقت سرمنشی سید قاسم خان مکتوب تنازل امان الله خان را خواند.

امان الله خان در استعفاء نامه اش از سلطنت نوشت:

من دانستم وجود من سبب این همه انقلاب و خون ریزیست و نمی خواهم که من باعث قتل افراد ملت باشم لهذا از سلطنت استعفاء کردم و وصیت می کنم که شما و اهالی افغانستان با سردار عنایت الله خان بیعت نموده او را به پادشاهی قبول کنید و یقین دارم که شورشی ها هم از شورش و انقلاب که سبب آن وجود مرا میدانستند اطاعت کنند و آتش انقلاب فرو نشیند. حضرت صاحب محمد صادق المجددی جملات ذیل را نیز که در استعفاء امان الله خان آمده بود اینطور بیان می کنند: من بخیال خود برای ملت افغانستان خدمت های زیاد کرده و آرزو داشتم بیشتر از این هم مصدر خدمات شایسته شوم ولی متأسفانه که از همگی زحمت های من نتیجه عکسیه بظهور رسید و ملت از سوء تفاهم بر من انقلاب نمودند تا لحظه آخرین خواستم که این سوء تفاهم را

رفع کنم میسر نشد و چون دیدم که وجود من سبب قتل و قتال ملت می شود لذا برای حفظ ارواح و حقن دماء از پادشاهی افغانستان تنازل نموده و اینک استعفاء نمودم، از ملت عزیز افغانستان تمناء می نمائیم که با والا حضرت آقا لالا صاحبم عنایت الله خان بیعت کرده و اوشان را به پادشاهی خود قبول نموده و نگذارند دامنه انقلاب و جنگ با هم از این کرده بیشتر وسعت بگیرد و السلام، امان الله،

بعد از شنیدن پیام امان الله خان همه حاضرین بیک صدا گفتند که ما برای عنایت الله خان بیعت می نمائیم. استعفای شاه بسرعت بین مخالفین خبرساز شد و اسباب بی نظمی را در بین نظامیان در جبهات بوجود آورد و قوای حبیب الله به دروازه های شهر کابل نزدیکتر شد و باغ بالا مرکز سیاسی و رسمی و نظامی قوای حبیب الله انتخاب شد. داکتر لوپس دوپری در مورد استعفای اعلیحضرت امان الله خان می نویسد که در اثر انقلابات و تهاجم مخالفین از سمت جنوب و شمال، امان الله خان باید دو راه را انتخاب می کرد: مقاومت تا نهایت و یا تسلیم، لکن امان الله خان راه دوم را انتخاب نمود.⁷⁷⁰

در مورد اسباب و علت استعفاء اعلیحضرت امان الله خان اسناد معتبر دیگری هم در دست است. داکتر عبدالرحمن زمانی با استفاده از این اسناد می نویسد: یکی از معتبرترین اسناد راجع به علت استعفای غازی امان الله خان مکتوبی است که خود ایشان به باشندگان ولایت جنوبی فرستاده است. درین مکتوب آمده است: «چنانکه میدانید یک سلسله نا آرامی های داخلی در ولایت مشرقی آغاز گردید و این نا آرامی ها هنوز دوام داشت که ناگهان گروه دیگری از طرف شمال برکابل حمله ور شدند.

باید گفت که چنین دسایس و اختلافات فقط بر تدبیر و پلانهای که از طرف دشمنان ترقی افغانستان شده است، متکی میباشد. آنها سوالاتی را در دهان مردم بی اطلاع گذاشته اند و ایرادات بی اساسی را به شخص من وارد کرده اند. من پدران به آنها مشورت دادم که از این کار دست بکشند، ولی از آنجائیکه آتش فتنه و بی اطلاعی آنها لحظه به لحظه افزایش مییافت، من

نخواستیم جنگ و جدال بنام من در افغانستان ادامه پیدا کند، مسلمانهای کشور کشته شوند و ملت نابود گردد و یا نیروهای که برای دفاع وطن در برابر دشمن خارجی تهیه شده اند به جنگ داخلی به مصرف برسند. حتی به این دلیل که من به زعامت شخصی خویش اهمیت زیادی قائل نیستم (زیرا من این بار گران را تنها به خاطر سعادت وطن و ترقی ملت به دوش گرفته بودم)، تصمیم گرفتم از برادر بزرگترم معین السلطنه خواهش کنم تا تاج و تخت پادشاهی را به خاطر صلح و امنیت عمومی در افغانستان قبول نماید. هرچند معین السلطنه در اول نپذیرفت ولی وقتی من پافشاری نمودم، به خاطر من قبول کرد. مردم شهر از وی اطاعت کردند و من هم به امید اینکه عزیمت من از کابل به جنگ داخلی و فتنه های ناشی از آن خاتمه خواهد داد، تصمیم گرفتم به قندهار بروم که چنین هم کردم.⁷⁷¹

اعلی حضرت امان الله خان در پیام عنوانی شورشیان شینوار از اسلامیت و عقیده خود دفاع کرد و نوشت:

شهادت میدهم براینکه خداوند (ج) یکی و محمد مصطفی (ص) بنده و پیامبر برحق اوست. ای برادران مسلمان، بدانید که یگانه هدف من این بود که مردم افغانستان را به سلاح دانش مجهز سازم تا باشد که مردم اینکشور حقیقت را چنانکه از طرف خداوند و پیامبرش تعلیم داده شده دریابند و با اجتناب از خرافات، دزدی و خونریزی جایگاه مناسب خویش را در بین ملتهای جهان بدست آورند. ولی اکنون شما به اغوای دوستان نا آگاه خود علم طغیان را بر علیه من بلند کرده اید که در نتیجه آن تعداد زیادی از فرزندان شجاع اسلام جان خود را از دست داده اند. لحظه ای به عواقب شوم آن نیاندیشید و فکر نکردید که بعد از شورش چه چیز متوجه افغانستان خواهد شد. و اما من قضاوت آنهایی را که مرا کافر اعلان کرده اند به خداوند بزرگ می سپارم. هیچکس نمی تواند مرا، که از صمیم قلب یک مسلمان صادق میباشم، از دایره اسلام بیرون سازد. شاه امان الله.⁷⁷²

771. زمانی، عبدالرحمن، همان مرجع، صفحات 185-186

772. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 217

خانواده مجددی شوربازار با تمام مخالفت های که با امان الله خان در او آخر سلطنت اش داشتند، شاه را تکفیر نکردند، حتی برای بازگشت او به سلطنت قسمیکه در صفحات بعدی خواهیم دید موفق بودند. شاه امان الله خان در سفر حج با حضرتصاحب محمد صادق المجددی در حرم مکی ملاقات داشت. و یکدیگر را به آغوش گرفته از یکدیگر عذر خواهی نموده بخشش خواستند. امان الله خان در این ملاقات از حضرتصاحب دعوت کرد تا آمادگی برای بازگشت به افغانستان داشته باشد. حضرتصاحب می نویسد برای امان الله خان گفتم که وقت بسیار گذشته و فرصت بازگشت از دست رفته است. در این زمان حضرتصاحب سفیر در مصر و عربستان سعودی بودند و حکومت کابل از او خواسته بود تا سفر امان الله خان را زیر نظر داشته باشد. حکایت بسیار جلب است، امان الله خان و حضرتصاحب هر دو در تبعید بودند. امان الله خان برای حضرت می گوید: اگر می دانستم شما سفارت را خوش داشتید شما را مقرر می کردم. حضرتصاحب جواب می دهد: اگر اینقدر عقل میداشتی سلطنت را از دست نمی دادی و نه تو در ایتالیه و نه من در جده و قاهره می بودم.⁷⁷³

موقف سیاسی بعد از استعفاء اعلیحضرت امان الله خان

استعفاء و رفتن امان الله خان به قندهار، خاتمه فصل سلطنت او و ختم شورش و اغتشاش نبود بلکه ادامه اغتشاشات و سقوط نهائی اعلیحضرت امان الله بود. استعفاء از سلطنت در یک وقت مناسب صورت نگرفت و بهتر بود شاه امان الله در بدل استعفاء و فرار مقاومت می نمود و بزودی تسلیم نمی شد. امان الله خان در قندهار منتظر فرصت بود و موقف را بدقت زیر نظر داشت. از طرف

⁷⁷³. جریده المدینه، نمبر 58، یوم دو شنبه 2 ربیع الثانی سنه 1350 هـ مطابق 17 اگست سنه 1931 عیسوی. جریده المدینه موضوعات ملاقات بین شاه امان الله خان و حضرتصاحب را مکمل به نشر رسانیده بود. عنوان جریده: «عبرت از یک انقلاب، ملاقات بین غازی امان الله خان و حضرت صاحب شوربازار در حرم مکی». این مکالمه در سال 1349 و واقع شده بود و در سال 1350 نشر شده. در صفحه اول این جریده حضرتصاحب عبارت ذیل را ثبت کرده اند:

صورت مکالمه (مصاحبه) که بین من و اعلیحضرت امان الله خان پادشاه مخلوغ افغانستان در مکه معظمه واقع شده بود، مولوی صاحب غلام محی الدین صورت مکالمه را برای صاحب جریده فرستاده و بعد صورت آن را برای من فرستاد. اصل این جریده که حاوی مصاحبه با امان الله خان و حضرت صاحب است، اهمیت تاریخی دارد، مربوط کتابخانه بنده میباشد.

دیگر تنازل امان الله خان از عرش افغانستان آرامش و استقرار سیاسی را برای افغانستان بار نیاورد. اعلیحضرت در نامه اش پادشاه جدید را کاندید و از بزرگان دولت و اهالی افغانستان خواست تا باو بیعت نمایند. به اصطلاح سیاسی حق انتخاب را از مردم سلب کرد.

مجلس بیعت امیر عنایت الله خان:

امان الله خان در استعفاء نامه خود، مردم را به بیعت امیر عنایت الله خان دعوت کرد. اما آیا عنایت الله خان که از هر جانب محاصره بود و بزرگان دولت و عده از خانواده شاهی نیز به او صادق نبودند و سرّاً با حبیب الله خان کلکانی تماس داشتند قادر بود تا افغانستان را از بحران نجات دهد؟ از جانب دیگر نه امان الله خان و نه هم عنایت الله خان تأیید داخل و خارج را داشتند تا بتوانند افغانستان را از بحران سیاسی نجات دهند، این را واقعات و حوادث هفته اول به اثبات رسانید، و ثابت شد که عنایت الله خان در زمان غیر مناسب مسئولیت بزرگ را پذیرفته بود و اما از اینکه بین عنایت الله خان و اعلیحضرت امان الله خان در خفا و اسرارچه اتفاق افتاده بود در عدم وثائق رسمی و عدم نشر خاطرات شاه و عنایت الله خان نمیتوان در مورد آن بحث نمود.

قبل از گرفتن بیعت برای عنایت الله خان، پیشنهاد شد تا نمایندگان ملت و وزراء و بزرگان قبائل و علماء و هیئت قضاء در کابل دعوت شوند و برای آینده سیاسی و انتخاب زعامت جدید مشوره شود. برای عملی شدن این فکر حضرت صاحب محمد صادق المجددی تعهد سپرد که از حبیب الله میخواهد تا برای یکماه آتش بس را قبول کند. اما این نظریه جامه عمل نپوشید و بزرگان دولت تصمیم برین گرفته بودند که عنایت الله خان را به سلطنت برسانند و خودشان به مقام های که داشتند باقی بمانند.

در جریان مناقشه برای بیعت عنایت الله خان دو مسأله بسیار جالب بحث شد که در وقت اش قابل تمجید بود. حضرت صاحب محمد صادق المجددی که نقش اول را در حوادث تاریخ معاصر افغانستان داشت و شاهد تغییر چند پادشاه در یکسال بود می نویسد: پیشنهاد شد که یک مجلس ملی از اعضای مجلس اعیان و مجلس شورا و علماء و مشائخ و صاحب منصبان عسکری تشکیل

داده و یک مکتوب متحد الموضوع برای عموم افراد ملت نوشته بهمه نقاط مملکت میفرستیم و حالت موجوده پایتخت را و اینکه کرسی سلطنت از وجود پادشاه خالی و مرکز سلطنت افغانستان در خطر و محتاج معاونت شما است و از او شان خواهش میکنیم از هر نقطه یک نفر وکیل برای انتظام امور و انتخاب پادشاه معین نموده و بسرعت فوق العاده بمرکز بفرستند. در موضوع تعیین پادشاه مفاهمه و مذاکره نموده باتفاق آنها یک نفر پادشاه انتخاب می نمایم، اگر این مجلس با عنایت الله خان بیعت کردند که خوب و اگر بچه سقو رابه پادشاهی شناختند در صورتیکه همه ملت این شخص را بیعت نماید ما هم که با او بیعت کرده و بشرائطیکه در شریعت اسلامی مفصل مذکور است بچه سقو را پادشاه خود دانسته در اصلاح احوال او و تلافی خساره های موجوده کوشش می کنیم. من یقین دارم که ملت افغانستان به پادشاهی بچه سقو راضی نمیشوند. و اگر مجلس و کلاء دو باره می خواستند با امان الله خان مشروط بشرائط مشروعه بیعت کنند با او بیعت می کنیم.⁷⁷⁴

حاضرین بعد شنیدن این مکتوب (تنازل امان الله خان از عرش) و پیشنهاد تشکیل مجلس از وکلاء ملت برای انتخاب پادشاه، با یکدیگر استشاره نمودند در نتیجه همگی باین اتفاق رسیدند که با عنایت الله خان بیعت می کنند، ولی در طرز پادشاهی او مخالف بودند به این معنی که آیا عنایت الله خان بکدام طرز پادشاه باشد. سلطنت شخصی یا مشروط باشد و باید نامبرده (عنایت الله خان) بخط خود یک عهد نامه بنویسد که اگر خلاف آن را مرتکب شد خود بخود نامبرده معزول دانسته می شود. آقای شیر احمد خان برخواست و بحضور عنایت الله خان رفته و از نامبرده عهد نامه گرفته بمجلس بازگشت.⁷⁷⁵

⁷⁷⁴. المجددی، محمد صادق، خاطرات، زیر عنوان، مجلس بیعت عنایت الله خان، قلمی.
⁷⁷⁵. در عهد نامه عنایت الله خان عهد و پیمان کرده بود که برای خیر و بهبود ملت و مملکت از منافع شخصی خود صرف نظر کند، در خزینه مملکت بدون اذن مجلس شورا تصرف ننماید، در تبدیل عادات ملیه مداخلت نکند، عسکر را براحت حفاظت نموده و برای تعلیم و تربیه عسکری بقدر مقدور کوشش کند، در هر امر از امور زمامداری از مجلس شورا و اعیان و مجلس وزراء استشاره نموده حسب مشوره آنها اجراء امور را بنماید و اگر خلاف این عهد و پیمان از عنایت الله خان ظاهر شد نامبرده از سلطنت معزول و بیعت او رقاب ملت ساقط گفته میشود (عنایت الله).

وزراء و در مقدمه فیض محمد خان وزیر معارف ایستاده شده و گفت که من اولین شخصی می‌خواهم باشم که برای اعلیحضرت عنایت الله خان بیعت کنم، بعد از بیعت فیض محمد خان زکریا، حاضرین در قصر و عساکر داخل ارگ به عنایت الله خان بیعت کردند، اما سلطه عنایت الله خان تنها داخل دیوارهای ارگ خلاصه می‌شد و خارج از قصر سلطنتی، عنایت الله خان تسلط نداشت. فرار امان الله خان و بیعت عنایت الله خان موقف شورشیان را بیشتر تقویت و موقف حکومت را بیشتر ضعیف ساخت.⁷⁷⁶

اولین اقدام عنایت الله خان، فرستادن نامه عنوانی حبیب الله خان بود، عنایت الله خان از انتخاب خود حبیب الله را خبر داد و اضافه کرد که هیئت بزرگ برای مصالحه از طرف حکومت تعیین شده و با شما مذاکره می‌کنند. هیئت مذاکره کننده عبارت بودند از: محمد صادق المجددی رئیس هیئت، سردار محمد عثمان خان، سردار محمد یونس خان، صاحب زاده صاحب موسهی لهوگر، قاضی محمد اکبر جان رئیس محکمه تمیز، عطاء الحق خان فرقه مشر (برادر شیر جان خان وزیر دربار حبیب الله)، ملک کریم خان وردکی، زلمی خان منگل، یک عضو از طائفه ای جدران اعضای هیئت را تشکیل می‌دادند.

قلعه عبدالغفار خان: هیئت با مشکلات زیاد به شمالی رسیده و در قلعه عبدالغفار خان اقامت اختیار کردند. بروز 2 شوال المعظم 1347 هجری قمری، حضرت عبدالحلم مجددی از باشندگان قریه لغمانی علاقه چاریکار از طرف حبیب الله، به ملاقات هیئت آمده و گفت که: دیشب عطاء الحق خان مکتوب عنایت الله خان را بحضور امیر صاحب (بچه سقو) در قلعه مراد بیگ رسانید و هم از اینکه شما رئیس هیئت مذاکره از طرف عنایت الله خان معین شده اید اخبار نمود حال که امیر صاحب از قلعه مراد بیگ در قصر باغ بالا تشریف بردند لذا مرا بحضور شما فرستاده گفتند در قصر باغ بالا انتظار تشریف آروی شما را دارم اگر به ملاقات من مایل باشید در آنجا بیایید.

⁷⁷⁶ . سردار صاحب فیض محمد خان در بیعت خود گفت که قطرات خون خود را به پای اعلیحضرت عنایت الله خان می‌ریزانم، اما او اولین شخصی بود که از ارگ فرار و به شور بازار پناهنده شد و شاه عنایت الله را تنها گذاشت.

ملاقات با حبیب الله بچه سقو در قصر باغ بالا:

در مورد هیئت مذاکره کننده و اهداف آن با حبیب الله کلکانی اکثر مؤرخین و نویسندگان معاصر افغانستان مرتکب اشتباهات بزرگ تاریخی شده اند. اشتباهات نویسندگان گرامی قصدی نبوده بلکه به علت عدم دسترسی به وثائق و نشر خاطرات رئیس هیئت و اعضا آن است. در تحقیقات مؤرخین تنها اسم حضرت صاحب محمد صادق المجددی و سردار محمد عثمان خان بحیث هیئت مذاکره کننده ثبت شده و نامهای اعضای هیئت مذاکره که اهمیت تاریخی دارد از ثبت باقی مانده است. اگر آقای غبار و آقای فرهنگ حیات میدانستند و خاطرات و وثائق جدید را مطالعه می نمودند، در نوشته های شان تجدید نظر می نمودند. بازنگری کتب تاریخ یک امر طبیعی و علمی است و نقد کتب تاریخ معنی نقد شخصیت مؤرخ نیست.

مرحوم میر غلام محمد غبار در موضوع هیئت مذاکره کننده می نویسد:

شاه عنایت الله خان (14-16 جنوری 1929). شاه جدید که فقط سه روز و آنهم در محوطه ارگ و باز شهر کابل زمامدار بود در ظهر روز اول جلوس خود هیئتی مشتمل بر چند نفر سردار و متنفذ مثل سردار محمد عثمان و محمد صادق المجددی و غیره نزد بچه سقا اعزام و از استعفای شاه امان الله خان و سلطنت خود اعلام و خواهش انقطاع جنگ نمود. غبار ادامه داده می نویسد، هیئت در ده کپک توقف کرده و فردا در باغ بالا به نزد بچه سقا رفته دست بیعت دادند.⁷⁷⁷ مرحوم غبار معلوماتیکه بدست داشت آنرا اساس تحقیق خود در مورد مذاکره هیئت با حبیب الله خان قرار داده و تفصیلات بیشتر را اطلاع نداشت تا ثبت کند. رفتن هیئت به باغ بالا که غبار از آن یاد آوری کرده صحت دارد اما بیعت هیئت به حبیب الله صحت ندارد و عاری از حقیقت است.

مرحوم فرهنگ در مورد مذاکره هیئت با حبیب الله خان در قصر باغ بالا جملاتی را به حضرت صاحب محمد صادق المجددی بدون ذکر منبع نسبت میدهد، استاد فرهنگ می نویسد: به روایت معروف محمد صادق خان مجددی که زمام صحبت را بدست داشت، گفت که شاه جدید باید شخصی از

روحانیون مورد اعتماد عامه یا یکنفر از دودمان خاندان محمدزائی معروف به زهد و تقوا باشد و مقصد از این گفتار خودش و سردار محمد عثمان خان {محمد زائی} بود که با خانواده حضرات قرابت داشت.⁷⁷⁸

دکتور سنزل نوید می نویسد: مذاکره حضرت محمد صادق مجددی در مورد انتخاب سردار عنایت الله و یا شخصی دیگر به عنوان جانشین امان الله خان با رهبران سقوی با پیشدستی صاحب زاده شیرجان، که نمیخواست کس دیگری جز از حبیب الله با این مقام برسد، بی نتیجه ماند.⁷⁷⁹

در خاطرات حضرت صاحب می خوانیم: یک شخصی آمده و گفت بفرمائید امیر صاحب منتظر شماست و لکن همگی اعضاء و فد بداخل اطاق رفته نمی تواند و چند نفر از زعماء حسب انتخاب شما داخل اطاق میشوند. لذا من و سردار صاحب محمد عثمان خان و سردار محمد یونس خان و صاحبزاده صاحب موسهی و قاضی محمد اکبر خان و زلمیخان منگل و عبدالکریم خان وردک و فیض محمد خان احمدزائی و یکنفر از سرکردگان لوگر و میدان و هزاره و ملا محمد نذیر آخند بطرف داخل اطاق روان شدیم حینیکه نزدیک دروازه اطاق رسیدیم دیدم که سید محبوب علی هندوستانی (سکرتیر شرقی وزیرمختار انگریز در کابل) از اطاق خارج شد، دیدن این شخص زیاد بر من دشوار آمد چه گمان نمی کردم نماینده انگریز با بچه سقو مراده داشته باشد و برای انقلاب افغانستان و سقوط امان الله خان با یکنفر دزد مذاکره نماید.⁷⁸⁰

امیر عنایت الله خان قبل از فرستادن هیئتی نزد حبیب الله، نامه عنوانی او فرستاده بود، اعضای هیئت از مضمون نامه عنایت الله خان اطلاع نداشتند. بتاريخ 24 جنوری 1929، حبیب الله هیئت را پذیرفت، قبل از اینکه مذاکره بین حبیب الله و هیئت شروع شود، عطاء الحق و شیرجان مکتوب را که شب قبل برای حبیب الله خان قرائت کرده بودند این بار در حضور هیئت به زبان عام فهم موضوع مکتوب را برای حبیب الله شرح دادند.

778. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول، صفحات 539-540

779. سنزل، نوید، همان مرجع، صفحه 218

780. سالنامه انجمن سالمندان افغان در شمال کالیفورنیا، سال هشتم 2018

حبیب الله گفت: من پادشاهی عنایت الله خان را قبول کرده نمی توانم خود من امروز پادشاه هستم شما رفته برای عنایت الله خان بگوئید. من را خداوند برای هلاک نمودن امان الله خان خلق کرده و عزم دارم که یکنفر از خاندان شما را بلکه از طایفه محمدزائی را برای اسم پادشاهی قبول نکرده و نگذارم که آنها ادعای سلطنت را بنمایند.

حضرت صاحب به نمایندگی از هیئت حبیب الله خان را مخاطب کرده گفت: امان الله خان از سلطنت استعفاء نمود و عنایت الله خان دیروز به اتفاق علماء و مشایخ و سرکرده های اقوام که در کابل حاضر بودند پادشاه شد و الی حال هیچ یک قول یا فعل مخالف از او ظاهر نشده چطور می شود که شما پادشاهی او را قبول ندارید و به کدام سبب جنگ و جدال و قتل و قتال را دوام میدهید.

حبیب الله گفت: علماء و مشایخ سمت شمالی همگی متفق الکلمه فتوی داده اند که امان الله مرتد شده و جنگ با او واجبات دین است و من حسب این فتوی بر حکومت امان الله قیام نمودم و در اول رجب همگی علماء و روحانیون سمت شمالی با من بیعت نموده و مرا پادشاه خود دانستند و عنایت الله خان بمن تسلیم و از قلعه ارگ خارج شود و من با او هیچ یک آسیبی نمی رسانم.

حبیب الله ظاهراً مردد بود، اما از جمله همراهان او شیرجان خان صاحب زاده با فراست مطلب را دریافته برای جلوگیری از آن در جواب پیشدستی نموده گفت: " اکنون که مسأله انتخاب شاه جدید در میدان است، چرا خود حبیب الله خان که چنین خدمت بزرگی را انجام داده بیعت نکنیم " ⁷⁸¹.

مرحوم استاد خلیل الله خلیلی در این مورد می گوید: حبیب الله خان خوف داشت که نشود حضرت صاحب شوربازار خود را کاندید مقام سلطنت کند، چون دانست که حضرت صاحب خواهش سلطنت را ندارد، گفت که من خودم امیر افغانستان هستم و از حضرت صاحب دعوت کرد تا امارت او را برسمیت بشناسد و لکن حضرت صاحب بیعت نکرد. ⁷⁸²

⁷⁸¹. فرهنگ، همان مرجع

⁷⁸². مرحوم استاد خلیلی این معلومات را برایم در سال 1980 در قاهره برایم داد. در این سال استاد بدعوت محمد انور السادات رئیس جمهور مصر به قاهره آمده بودند و در هتل نیل

مخالفین سیاسی حضرتصاحب باین عقیده وباوراند که اویعنی حضرتصاحب برای حبیب الله گفت که نباید سلطنت عنایت الله خان را برسمیت بشناسد تا از خانواده امان الله خان انتقام گیرد، مرحوم غبار نیز به همین نظر بود، اما حقیقت تاریخی این است که حضرتصاحب تا آخر سلطنت حبیب الله به او بیعت نکرد و عدم بیعت او از حبیب الله و حمایت از وزراء و خانواده سلطنتی خصوصاً سراج البنات و قمر البنات سبب شد که حبیب الله حضرتصاحب را زندانی کند. حبیب الله ضمن یک فرمان حضرتصاحب را به عبارات بسیار شدید تهدید نمود.⁷⁸³

موضوع مهم تاریخی که از نظر نویسندگان و مؤرخین در این مورد پنهان مانده و اهمیت فوق العاده دارد و نمونه و علامه از افکار قومی آن عصر میباشد، مباحثه بین سردار صاحب محمد عثمان خان و حضرت عبدالحلیم مجددی در حضور حبیب الله خان است.

حضرت عبدالحلیم مجددی برای سردار صاحب محمد عثمان خان می گوید: سردار صاحب، صد و پنجاه سال خاندان شما پادشاهی کردند حال چند وقت بگذارد که یک طائفه دیگر پادشاهی کند، پادشاهی به میراث برده نمی شود بلکه بحکم آیه کریمه «قل اللهم مالک الملک» او تعالی بهر کس که می خواهد مملکت داری را عطاء می نماید و از هر کس که بخواهد باز میگیرد، تا امروز مالک الملک زمام مملکت داریرا بخاندان شما داده بود امروز از خاندان شما گرفته به حبیب الله خان که بچه سقو مشهور است عطاء کرده پس شما چه حق دارید که درین عطیة الهی ممانعت نمائید؟ یک ماه است ما اهالی شمالی با این شخص بیعت کرده ایم و امروز که امان الله خان فرار نمود حبیب الله خان را پادشاه بالاستحقاق دانسته هیچ فرد دیگر را برسمیت پادشاهی

اقامت داشتند. استاد برای هر دو جد من، حضرتصاحب محمد صادق المجددی و صاحب زاده صاحب عبدالله جان مجددی بسیار اخلاص و محبت داشت و مرا نیز مورد نوازش قرار میداد. اما زمانیکه عیار خراسان را به رشته تحریر در آوردند مخالف آنچه برای من نقل قول کرده بودند نوشتند.

⁷⁸³ فرمان تهدید حبیب الله بچه سقو را در کتاب بنده بنام افغانستان در عهد امان الله خان مطالعه فرمائید. اصل فرمان مربوط به کتابخانه بنده میباشد.

قبول نمی کنیم خصوصاً خاندان محمدزائی را که دشمن خود دانسته و او شان را نخواهیم گذاشت قدم بر تخت پادشاهی بگذارند.⁷⁸⁴

حبیب الله خان که برای حضرات شمالی احترام زیاد داشت ، گفتار حضرت عبدالحلیم جان مجددی را تأیید و از هیئت معذرت خواسته و چند روز برای عنایت الله خان مهلت تعیین کرد تا ارگ را بدون جنگ تسلیم کند و الا امر حمله به ارگ داده میشود. وزراء و امراء سقوط ارگ را واقعیت دانسته به حضور حبیب الله خان مشرف و بیعت کردند و امیر عنایت الله و خانواده شاهی را تنها گذاشتند. امیر محمد کبیر جان، برادر امان الله خان از همه پیشتر به حضور حبیب الله مشرف و بیعت کرد و وعده خدمت را به نظام جدید داد و همچنان وعده داد که ارگ را به حبیب الله خان تسلیم میکند. کبیر خان شخصیت ضعیف داشت و فکر میکرد که در نظام حبیب الله جایگاه میداشته باشد ، او صحیح نسنجیده و درست حساب نکرده بود. حبیب الله خان عنوانی کبیر جان نامه نوشت و او را نماینده خود برای تسلیمی ارگ معرفی کرد ، اما در موجودیت شخصیت قوی چون حضرت صاحب محمد صادق المجددی ، کبیر جان نتوانست ارگ را اشغال و برای حبیب الله خان تسلیم کند.

آماده گی برای خروج خانواده شاهی و خارجی های مقیم کابل:

ناکام شدن مذاکره بین هیئت بریاست المجددی و حبیب الله خان ، راه دیگری جزء مصالحه و قبول واقعیت نبود. از جمله اعضای هیئت حضرت صاحب سردار محمد عثمان خان بزحمت موفق شدند از قرارگاه های مخالفین گذشته خود را به ارگ برسانند. پیام هیئت برای شاه عنایت الله خان و اعضای کابینه این بود که حبیب الله حاضر نیست امیر عنایت الله خان را به پادشاهی قبول کند و از سلطنت صرف نظر کند. حال دو راه وجود دارد ، مفاهمه و تسلیمی ارگ و کوشش برای نجات امیر عنایت الله و خانواده سلطنتی و ارکان عالی دولت و خارجی های مقیم کابل ، و یا ادامه جنگ و دفاع از ارگ. وزیر حربیه عبدالعزیز خان در مجلس نظرش این بود که از قصر دفاع میکند و فرقه های نظامی کابل را امر به هجوم میدهد. سردار صاحب محمد عثمان خان وزیر حربیه را متوجه

ساخته گفت تمام فرقه های نظامی برای حبیب الله بیعت کرده اند و متأسفانه شما اطلاع ندارید.

در ملاقات خصوصی که بین حضرتصاحب و عنایت الله خان در حرام سرای صورت گرفت، خانم افندی همسر عنایت الله خان از عقب پرده اشتراک داشت، خانم افندی به حضرت صاحب گفت: شرف و عصمت من امروز بگردد شما است که ما را باشرف از این ورطه نجات بدهید. امیرعنایت الله خان موافقه برای فرستادن هیئت جدید بریاست حضرتصاحب نزد حبیب الله خان نمود. وظیفه هیئت امضاء موافقنامه بین عنایت الله خان و حبیب الله و تسلیم ارگ بدون خونریزی به حبیب الله بشرطیکه حبیب الله وعده بدهد که جان و مال همه باشندگان ارگ و نظامیان را حفظ میکند و برای همه اجازه میدهد تا بسلامت از ارگ خارج شوند.

حضرت المجددی با حبیب الله داخل مفاهمه شد، حبیب الله خان گفت که دیروز توسط محمد کبیرخان برای عنایت الله خان امر دادم که فوراً از ارگ خارج شود. هیئت به نظریه حبیب الله خان به سبب خونریزی به موافقه نرسید، حضرتصاحب پیشنهاد کرد که جنگ چند روز توقف کند و وعده داد که نقش مصلح را بدمه می گیرم و مذاکره نموده از طرف شما عهد و پیمان و از طرف او بیعت بگیرم بعد در مورد عنایت الله خان و رفتن او بصوب قندهار نزد امان الله خان و یا بطرف پشاور نزد انگریزها مشورت می نمائیم. شیرجان به امر حبیب الله مکتوبی عنوانی عنایت الله خان نوشت و از آتش بس اطمینان داد و نامه را برای حضرتصاحب تسلیم کردند. برای رفتن عنایت الله خان به خارج حضرتصاحب پیشنهاد کردند که چون راه مصئون نیست حبیب الله موافقه کند تا عنایت الله خان و خانواده ای سلطنتی توسط طیاره دولتی به قندهار روند. حبیب الله موافقه نکرد و گفت که طیاره بدست امان الله میرسد.

مرحوم میرغلام محمد غبار در این موارد به استناد کتاب "افغانستان" تألیف فریزر تتلر سفیر برتانیه در کابل می نویسد:

روز 16 جنوری در نتیجه مفاهمه ای که بین ارگ و بچه سقا توسط محمد صادق المجددی و سردار محمد عثمان خان بعمل آمده بود، قرار دادی در قرآن بین

طرفین امضاء گردید که طبق آن ارگ به حبیب الله تسلیم میشود مشروط بر اینکه جان عسکرو ساکنین ارگ محفوظ و آزاد بماند، و هم عنایت الله خان با خانواده خود توسط طیارات انگلیسی افغانستان را ترک بگویند در حالیکه قبلاً محمد صادق المجددی از سفیر بریتانیه طلب حمایت از خاندان شاهی نموده و تضمین کرده بود که بر طیارات انگلیسی از هیچطرفی شلیک نخواهد شد.⁷⁸⁵

معلومات مرحوم غبار در موضوع همینقدر بود. لکن این مورد را تا امروز اکثر مؤرخین بحث بیشتر نکرده اند و نقاط مهم قضیه تا حال روشن نشده است، امید است این تحقیق در موضوع روشنی بیشتر انداخته و جوانب قضیه را واضحتر سازد.

ملاقات با سفیر بریتانیه در کابل: حضرت صاحب برای شیر جان خان پیشنهاد کردند در صورتیکه حبیب الله طیاره های دولتی را اجازه نمیدهد، پس شما از سفارت بریتانیا طیاره به کرایه درخواست کنید. حبیب الله به پیشنهاد حضرت صاحب موافقه و برای شیرجان امر کرد که نامه عنوانی سفیر بریتانیه بنویسد و درخواست طیاره نموده و وعده بدهد که حکومت مصارف طیاره ها می پردازد. حبیب الله خان اضافه نمود که تنها حضرت صاحب میتوانید این وظیفه را به اكمال برساند. شیرجان مکتوب بسیار به اسلوب خوب برای (همفریز) نوشته چند عدد طیاره بکراه طلب کرد و مکتوب را به حضرت صاحب داد تا باقی اجراءات را شخصاً بعهده داشته باشد.

حضرت صاحب می نویسند: مکتوب را گرفته بوزارت مختاری انگریزها رفته و اول محبوب علی پشاورى سكرتير شرقى همفریز را ملاقات کرده و مکتوب را برایش دادم. او مکتوب گرفته خوانده و ترجمه کرده گفت لحظه انتظار بکشید که من مکتوب برای وزیر مختار برسانم. بقدره دقیقه در اطاق او منتظر شدم باز آمده گفت بفرمائید. به اطاق ملاقات های رسمیه وزارت مختاری رفتم همینکه به اطاق داخل شدم دیدم سیر همفریز در صحنه اطاق گردش می کند. مرا که دید آمده تعظیم کرده دست خود را برای مصافحه دراز کرد من قدری

تأملی کرده گفتم آقای وزیر مختار من هیچگاه خیال نداشتم باین عمارت داخل شوم و هیچوقت بنظر خوب باین عمارت نگاه نکرده ام امروز حفاظت حیات و ناموس یکعده از برداران افغان مسلمان مرا مجبور کرد باین عمارت داخل شده از شما ملاقات بخواهم با کمال تأسف با شما دست میدهم ، دست خود را بلند کرد و با او مصافحه کردم . این عبارات من بسیار صدمه شدیده رسانید که لحظه سکوت و بعد کرسی را تقدیم گفت بفرمائید ، من خیلی خوشحال ام که وزیرمختاری انگلستان را شما بقدم خود مشرف ساختید . در عین صرف چای گفت خوب شد که این خون ریزی از بین برادران هموطن افغان قطع و انقلاب به آخر رسید . گفتم ای کاش که انقلاب به آخر برسد ، گفت چرا ! گفتم شروع می گردد .

گفتم (حضرتصاحب) شما چرا خلاف قانون دنیا مداخلت کردید ؟ گفت چه جور ، گفتم چند روز است طیاره ها هواء و فضاء کابل را میدان گردش خود ساخته و بچه حق فضاء پایتخت افغانستان را احتلال کرد اند .

محبوب علی که مکتوب را ترجمه میکرد گفت که حضرت صاحب چند طیاره می خواهند گفتم دو یا سه طیاره بزرگ که عنایت الله خا و عائله و وزیر ها را جای داشته باشد . گفت : (سفیر) محبوب علی کراه یک طیاره را از پشاور تا کابل و از کابل تا قندهار و مراجعت به پشاور چند پوند میشود و تنها صرف بنزین را قیمت کنید . محبوب علی شاه گفت : فی طیاره پنجصد پوند انگریزی بنزین خرچ می شود . گفتم (حضرتصاحب) من رفته برای وزیر دربار حبیب الله می گویم هزار الی دو هزار پوند کراه چهار طیاره را برایتان بفرستد .

بعد همفریز محبوب علی را گفت : برای جناب حضرت صاحب عرض کنید ، سر همفریز بحیثیت نماینده پادشاه انگلستان بحضور شما عرض میکنم ، بمناسبت تشریف آوری شما بوزارتمختاری انگریز همگی طیاره های حکومت انگریز در هندوستان از همین لحظه تحت امر شما است ، از یک طیاره تا صد طیاره می خواهید . همفریز ادامه داده گفت : چگونه براین حکومت دزد ها اعتماد می کنم و هنوز که برسمیت این شورش ها را نشناخته ایم چطور با معامله کرده طیاره را اجراء می کنم ، اگر این حکومت قیمت طیاره را بپردازند

قانون دولی بمن اجازه نمی دهد که طیاره بفروش بدهم. حضرتصاحب تضمین طیاره ها را امضاء کرد.

بعداً حضرتصاحب از همفریز خواست تا معاهده بامضاء برساند مبنی بر اینکه عنایت الله خان زیاده از چهل ساعت باید در هند توقف نه نماید اگر قندهار میرفت از طریق کویت بلوچستان بقندهار و اگر به یکی از ممالک اروپا میرفت از طریق بمبای به آن مملکت سفر کند، گفت چه ضرورت است که این عهد و پیمان را از من خواهش می کنید؟ گفتیم: ما افغانها از عهد سلاطین صدوزائی بعد از احمد شاه غازی همه از این شاهان و شاهزاده هائیکه به هند پناه برده اند ضرر دیده ایم و همواره حکومت شما این پناه گزینان را برای حکومت افغانیه سامان خوف و بیم ساخته و سیاست خود را بر حکومت نافذ نموده اید من نمی خواهم که عنایت الله خان مانند سردار محمد ایوب خان و امیر محمد یعقوب خان و سردار شیرعلی خان آله دست خود گردانیده و حکومت محلیه را همواره ترس از آمدن آنها بقصد استراد تخت بترسانید.

قبل از ترتیب سفر عنایت الله خان، حضرتصاحب صاحبمنصبان ترکی را بسفارت ترکیه تسلیم و رسید گرفتند و دو روز بعد سفیر ترکیه آغای حکمت بیگ به شوربازار برای اداء احترام و شکران آمد. موترها آماده شد و خانواده سلطنتی به میدان طیاره انتقال داده شدند. در داخل طیاره حضرتصاحب با امیر عنایت الله خان و همراهان او خدا حافظی کردند و در داخل طیاره وقت خدا حافظی حضرتصاحب دو صد پوند طلاء برای سردار عنایت الله خان داد و همچنان صد پوند برای عبدالعزیز خان وزیر حربیه. حضرتصاحب برای وزیر حربیه گفت: شما کوشش داشتید تا من اعدام شوم اما خداوند مرا برای نجات حیات شما و خانواده شما حفظ نمود.

در این وقت حبیب الله نماینده خاص خود را که حضرت صاحب عبدالحلیم جان مجددی بود با نامه به ارگ فرستاد و حضرت محمد صادق المجددی ارگ و کلید خزانه را به نامبرده تسلیم نمود.⁷⁸⁶

از مذاکره بین حضرت صاحب محمد صادق المجددی و سیر همفریز میتوان به موضوعات بسیار مهم تاریخی دست یافت، اصطلاحات دیپلماتی که سفیر بریتانیه در گفتار خود از آن استفاده نمود، حالت سیاسی افغانستان و نقش دشمنانه انگریز را نسبت به خانواده امان الله خان نشان میدهد. حضور سیر همفریز در میدان هوایی کابل خلاف معاهده بین حضرت صاحب و او نماینگر مداخله سفارت بود. همفریز برای خدا حافظی به میدان هوایی کابل حضور یافت در حالیکه عنایت الله خان رسماً از سلطنت استعفاء کرده بود و سمت رسمی نداشت. یاد کردن حبیب الله و همفکران او از جانب سفیر انگلیس بنام دزد معانی بسیار عمیق را میدهد. سیر همفریز برای حضرت صاحب در میدان هوایی گفت که نزد ما امانتی دارید، مقصد از امانت حضرت نورالمشایخ صاحب بود، همفریز بدون ذکر نام المجددی را تهدید کرد که اگر مانع حضور او در میدان هوایی شدید، برادر بزرگ شما را تهدید می نمایم. خارج شدن امیر عنایت الله خان خاتمه فصل از سلطنت میراثی ولاده امیر عبدالرحمن خان می باشد.

پلان باز گشت امان الله خان به کابل و احیاء مجدد سلطنت:

رسیدن حبیب الله کلکانی به سلطنت بنام خادم دین رسول الله معنی ختم مشکلات سیاسی در افغانستان نبود، گروه های مخالف امان الله خان از حبیب الله حمایت کردند و در حقیقت از وجود حبیب الله خان استفاده سیاسی و نظامی به هدف سقوط امان الله خان نمودند. لکن بعد از پیروزی حبیب الله و خارج شدن امیر عنایت الله خان از افغانستان، هر گروه به فکر اهداف و مصالح خود شد. امان الله خان در قندهار به فکر بازگشت به کابل بود، حبیب الله خان و طرفداران او میدانستند که وجود امان الله خان خطر حقیقی برای ادامه سلطنت حبیب الله خان که از حمایت قبائل پشتون و حمایت حضرات شوربازار و عده دیگر از علماء برخوردار نیست می باشد.

رسیدن یک تاجیک غیر معروف از شمالی و یک شخص کاملاً بیسواد و متهم به دزدی به عرش سلطنت را اکثریت مردم و خصوصاً قبائل استقبال نکردند. عامه ای مردم و علماء و مشایخ انتظار نتیجه خوب را از انقلابات داشتند. قبائل جنوب و شرق افغانستان به سلطنت و زعامت حبیب الله راضی

نشند و بمرور وقت به طرفداری امان الله خان تغییر موقف دادند. حکومت بریتانوی در لندن از وضعیت سیاسی و حمایت بعض قبائل شرق و جنوب به لندن این گزارش را تحریر داشت: "از قرار معلومات رسیده از منابع مختلف استخباراتی فعالیت و احساسات بطرفداری امان الله خان در ولایات جنوب و شرق افغانستان توسعه یافته و حتی در بین قبائل مربوط به قلمرو ما در حال گسترش میباشد."⁷⁸⁷

حکومت حبیب الله خان برای مخالفت با امان الله خان سیاست اسلامی را پیشه گرفت و حبیب الله برای تقویت نفوذ اش با دختری از خانواده شاهی ازدواج کرد. حبیب الله خان مجلس بزرگ را در ارگ دعوت کرد. در مجلس اعضای حکومت امان الله و عده از منسوبین خانواده شاهی سابقه اشتراک نمودند. در بین اشتراک کنندگان وزراء حکومت امانیه، سردار حیات الله خان برادر امان الله خان، سردار عزیز الله خان پسر سردار نصر الله خان، سردار عمر جان برادر امان الله خان، سردار فیض محمد خان وزیر معارف، سردار شیر احمد خان رئیس شورا، عبدالهادی داوی وزیر تجارت، میرزا مجتبی خان وزیر مالیه بودند. در ختم مجلس اعضا، طی اعلامیه امان الله خان را مسئول واقعات اخیر افغانستان دانستند و اعمال امان الله خان را مخالف اسلام گفتند، و برای حبیب الله خان بحیث امیر بیعت کردند. اعضای مجلس مهمترین عمل ضد اسلام امان الله خان را اعدام قاضی القضاة ملا عبدالرحمن، رفع حجاب، باز نمودن مدارس دخترانه و زندانی کردن حضرت صاحب شوربازار معرفی نمودند. حکومت حبیب الله اعلامیه را توسط طیاره به همه نقاط کشور پخش و توزیع نمود.⁷⁸⁸

بعد از خارج شدن عنایت الله خان از کابل و رسیدن او به قندهار، امان الله خان تصمیم برای بازگشت به کابل گرفت. امان الله خان در عمارت خرقة مبارکه رفته و خرقة مبارکه را به سر گذاشت و با صدای بلند گفت من مسلمان هستم و عزم دارم افغانستان را از شر حبیب الله که دزد است نجات دهم.⁷⁸⁹ امان الله خان برای

⁷⁸⁷. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 225

⁷⁸⁸. مجلة المصور، عدد 5، چولائی 1931

⁷⁸⁹. کشکی، برهان الدین، همان مرجع، صفحه 338

بازگشت به سلطنت احتیاج به تأیید قبائل پشتون و کشورهایی خارجی، خصوصاً روسیه و بریتانیه داشت. برای دریافت تأیید روسیه امان الله خان غلام نبی خان چرخي را به روسیه اعزام داشت و با حکومت هند بریتانوی داخل مفاهمه شد. حکومت بریتانیه بجواب امان الله خان نوشت که دولت انگلستان قصد ندارد در شئون داخلی افغانستان مداخله کند و همچنان قصد ندارد اطراف نزاع را در افغانستان کمک کند و در قضیه داخلی افغانستان حکومت بریتانیه بیطرف می ماند. حکومت بریتانیه در جواب درخواست کمک امان الله خان، امان الله خان را با حبیب الله بیک مقام یاد کرد.⁷⁹⁰

روسها وعده کمک برای چرخي دادند. امان الله خان تصور داشت که از شمال غلام نبی خان به همکاری روسیه و در جنوب نادر خان و از جنوب غرب خود امان الله کابل را محاصره و قوای حبیب الله را سقوط میدهد. امان الله خان در محاسبه اش از پلان محمد نادر خان اطلاع نداشت و همچنان حساب قوت و قدرت و نفوذ حضرتصاحب نورالمشایخ که داخل افغانستان شده بود نکرده بود. امان الله خان از نفوذ روحی و معنوی حضرت نورالمشایخ در بین قبائل احمدزایی و سلیمانخیل و جدران و قبائل غلزائی معلومات کافی نداشت. و همچنان از همکاری بین محمد نادر خان و حضرتصاحب نورالمشایخ مطمئن نبود.

اما حبیب الله خان از تحرکات داخلی و ارتباط خارجی امان الله خان به تفصیل اطلاع داشت و میدانست که همکاری قبائل خصوصاً سلیمانخیل و غلزائی در توازن قوا نقش برزنده را دارد و در مبارزه با امان الله، حبیب الله به تأیید همکاری قبائل پشتون ضرورت داشت. حبیب الله میدانست که بدون تأیید حضرتصاحب نورالمشایخ ممکن نیست حمایت قبائل پشتون را داشته باشد. از جانب دیگر حبیب الله از مخالفت بین شاه امان الله خان و حضرتصاحب نورالمشایخ اطلاع داشت لذا کوشش نمود تا تأیید حضرتصاحب نورالمشایخ را در مقابله علیه امان الله خان بدست آورد.

مؤرخین خارجی و افغانی، روایت می کنند که حبیب الله کلکانی حضرت صاحب محمد صادق المجددی که از جمله مشاورین حبیب الله بشمار میرفت برای مذاکره نزد نادرخان فرستاد، اما المجددی با برادرش حضرت نورالمشایخ بر علیه رژیم سکوی به فعالیت آغاز نمود. این روایت به استناد تاریخی حقیقت ندارد. حضرت محمد صادق المجددی ممنوع الخروج بود و توسط قوای امنیتی حبیب الله در محاصره و اقامت اجباری در منزلش بود. حقیقت تاریخی این است که حبیب الله خان نامه ای توسط محمد معصوم مجددی پسر شمس المشایخ صاحب عنوانی نورالمشایخ ارسال داشت و از حضرت نورالمشایخ دعوت بعمل آورد تا به افغانستان تشریف آورده تا ملت از برکات شان مستفید شوند، هدف حبیب الله کسب تأیید حضرت صاحب بود تا بتواند در حمایت او با امان الله خان مقابله کند. حبیب الاسلام متن نامه حبیب الله خان عنوانی حضرت صاحب نورالمشایخ را به چاپ رسانید و در نامه آمده:

«جناب حضرت شوربازار حضرت شیرآقا نورالمعارف صاحب مجددی که سابقه و مجاهدات شان در راه ترقی اسلامی و مسلمانان بهمه کس معلوم است البته واقف استید که جناب شان بعد از واقعه انقلاب منگل 1303 نظر بسوی رفتار حکومت سابقه از افغانستان مهاجرت فرموده در هند متوقف بودند چون جناب اعلی حضرت امیر حبیب الله خان سر برارای تخت کابل گردید بجناب ممدوحی فرمانی همدست جناب معصوم جان آقا برادرزاده موصوف فرستادند که حالا وقت تشریف آوری جناب شما است که برای دولت اسلامی خود خدمت نمائید اینک جناب شان از راه سمت جنوبی تشریف فرما و در موضع ارگون متوقف اند.

این ذات از آن ذوات نامور متدین و معروف ایست که یک عالم اسلام چه در هند و چه در افغانستان و غیره بصفای نیت و رستگاری او عقیده و ارادت دارند البته تا جائیکه آواز او شان بگوش هر کسی می رسد جرأت مخالفت از

اوشان سلب و با یک عزم کامل اوامر او را گردن مینهد ما هم بنوبه خود موافقت شان را در راه دین مبین حضرت رسول اکرم صلعم خواستاریم.⁷⁹¹

حبیب الله خان برای تقویت نفوذ اش فرمان دومی عنوانی حضرت صاحب محمد صادق المجددی نوشت و از ایشان دعوت کرد تا صدراعظم و وزراء را رهبری و رهنمائی کند، اما حضرت المجددی از این وظیفه معذرت خواست و بجواب حبیب الله خان نوشت که تا تشریف آوری حضرت صاحب نورالمشایخ باید انتظار کشید.⁷⁹²

حضرت صاحب نورالمشایخ جواب نامه حبیب الله خان را فرستاد و حبیب الاسلام نص نامه را نشر کرد. حبیب الاسلام از قول حضرت صاحب نورالمشایخ می نویسد:

در ارگون توقف دارند و تعدادی از مجاهدین را برای مقابله ای امان الله خان به قندهار فرستاده و تعدادی را بسمت جنوبی فرستاده اند.⁷⁹³ حضرت نورالمشایخ صاحب 15 هزار از جوانان قبائل را منظم ساخته و چنانکه در نامه اش برای حبیب الله خان نوشت یک دسته را برای مقابله با امان الله خان فرستاد و لکن از فرستادن مجاهدین به جنوبی توضیحات نداد و همچنان برای آمدن خود به کابل وقت تعیین نکرد و بیعت خود را برای حبیب الله نیز نفرستاد.⁷⁹⁴

منابع استخباراتی حکومت هند بریتانوی، حرکت های حضرت نورالمشایخ را بدقت زیر نظر گرفته بود. حکومت کابل از فعالیت های حضرت صاحب در خارج سرحدات افغانستان اطلاعات داشت و موجودیت او را خطر بزرگ برای حکومت امان الله خان میدانست. در اکتوبر 1928 حضرت صاحب دعوت امان الله خان را برای برگشت به وطن رد کرد و به فعالیت ضد رژیم امانی در خارج ادامه داد.

791. جریده حبیب الاسلام، سال اول، پنجشنبه 14 ذی الحجه، عدد 12، سال 1347

792. المجددی، محمد صادق، خاطرات غیر طبع شده، صفحه 591

793. حبیب الاسلام همان شماره

794. حبیب الاسلام، همان شماره

نورالمشایخ که اکنون به افغانستان عودت کرده بود، موقعیت کلیدی حساسی را در اختیار داشت. او به صفت پیر قبائل غلزائی، یکی از دو قبیله بسیار بزرگ افغانستان و همچنین بصفه رهبر روحانی بسیار متنفزی که در سراسر کشور احترام میشد، در موقعیتی بود که می توانست زعامت سیاسی آینده افغانستان را تعیین کند. ولی حضرت نورالمشایخ فقط یک هدف عمده داشت و آن برآنداختن امان الله خان از قدرت بود. حضرت نورالمشایخ علناً از هیچیک از مدعیان سلطنت طرفداری نمیکرد، اما روابط نزدیک با سپهسالار محمد نادر خان داشت.⁷⁹⁵ همکاری بین حضرت نورالمشایخ و محمد نادر خان متین و استوار بود و هر دو طرف را هدف واحد با هم متحد میساخت. اما واقعیت تاریخی که نادیده گرفته شده این است که حضرتصاحب نورالمشایخ به هدف رسیدن محمد نادر خان به سلطنت کار نمیکرد و از نادر خان عهد و پیمان در قرآن کریم گرفته بود. عهد و پیمان از این قرار بود که بعد از فتح کابل، نمایندگان مردم زعامت سیاسی کشور را انتخاب میکنند و محمد نادر خان این عهد را با حضرتصاحب بسته بود اما متأسفانه به آن وفاء نکرد.⁷⁹⁶

⁷⁹⁵. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 234

⁷⁹⁶. فضل عمر مجددی، پسر حضرتصاحب قیوم جهان معروف به حضرتصاحب شوربازار در تاریخ شرق به القاب مختلف ذکر شده: حضرتصاحب شوربازار، ملا شوربازار، شیرآغا و بعد از حصول استقلال به لقب نورالمشایخ یاد شده. حضرتصاحب نورالمشایخ پسر دوم حضرت قیوم جهان بود و در سن بعد از حضرتصاحب شمس المشایخ می آمد، اما در دعوت و تبلیغ و فعالیت های فرهنگی و ثقافتی و سیاسی استقلال خود را داشت و در طریقه مرید پدرش بود. بعد از وفات حضرتصاحب شمس المشایخ در 1925 ریاست خانواده مجددی و زعامت طریقه نقشبندیه مجدديه را بصفه رسمی صاحب شد. امان الله خان اولین رابطه دوستانه را با نورالمشایخ صاحب بوجود آورد و از طریق او با شمس المشایخ صاحب آشنا شد. نورالمشایخ صاحب در جهاد استقلال نقش براننده را داشت و بعد از استقلال از طرف اعلیحضرت امان الله طی فرمانی به لقب نورالمشایخ شهرت یافت. در خاموش ساختن انقلاب 1924 بقیادت ملا عبدالله رول مهم را بازی کرد و نظام را از سقوط حفظ کرد. حضرتصاحب نورالمشایخ طرفدار اعدام علماء و ملا عبدالله و ملا عبدالرشید نبود و نمی خواست عداوت و دشمنی بین شاه و ملت بوجود آید. بعد از لویه جرگه 1303 با امان الله خان مخالف شد و بهتر دانست که برای مدتی از افغانستان خارج شود و امان الله در این موضوع موافقه و امر به دادن پاسپورت برای

تا اواخر ماه می حبیب الله کلکانی بر اوضاع مسلط بود. در این موقع عشایر غلزائی که از دشمنان دیرینه درانی ها بود و توسط نورالمشایخ رهبر روحانی غلزائی ها تحریک می شدند، در یک حمله ناگهانی پیشرفت قوای مشترک امان الله خان را، که متشکل از قوای درانی و هزاره در غزنی بود، بطرف کابل جلو گیری نمود. امان الله خان متوجه شد که در عین زمان با دو جبهه مخالف، یعنی قوای سقوی از طرف کابل و قبایل غلزائی از جانب غزنی داخل جنگ می باشد، از طرف دیگر منابع مالی وی نیز به انتها رسیده بود.⁷⁹

در ماه اپریل امان الله خان در رأس قوا به غزنی رسید، در غزنی قوم اندر بالای قوای امان الله خان حمله کردند، قوای امان الله خان مقاومت کرده، قوای اندر را شکست داده خانه های شانرا به آتش کشیدند. در همین ماه قوای امان الله خان با قوای حبیب الله روبرو شد و نزدیک بود که قوای حبیب الله شکست بخورد لکن قوای زیر اداره نورالمشایخ صاحب که از قبائل مسعود، غلزائی و سلیمان خیل بودند، امان الله خان را شکست دادند، شکست امان الله خان در غزنی آخرین صفحه از مبارزات بین امان الله خان و مخالفین مسلمان اش بود. شکست امان الله خان در غزنی اسباب دیگری نیز داشت که میتوان آنرا به نقاط ذیل خلاصه کرد:

جناب شان داد. در سپتمبر 1928 امان الله خان از حضرتصاحب دعوت نمود تا به افغانستان تشریف بیاورند اما حضرت صاحب دعوت را برای بازگشت نپذیرفت. حضرتصاحب نورالمشایخ در هند پیروان و شاگردان بیشمار داشت و اکثر قبایل جنوب و شمال افغانستان جناب شان را به مقام پیر و مرشد شان می شناختند. حضرتصاحب در نشر فرهنگ و ثقافت اسلامی فعالیت های زیاد نمود و مدارس بیشمار را در نقاط مختلف افغانستان تأسیس کرد که مشهورترین آن نورالمدارس است. حضرتصاحب در دوم دسامبر 1956 در کابل وفات کردند و زیارتگاه شان در قلعه جواد محل برای عام و خاص است. مؤرخین غربی و هندی تحقیقات در باره شخصیت او دارند. در تاریخ معاصر افغانستان شخصیت قوی و با نفوذ تر از نورالمشایخ صاحب وجود ندارد. امید دارم که بتوانم تحقیق مستقل در زندگی این شخصیت بزرگ که مورد تأیید و مخالفت عده است داشته باشم تا قضایای تاریک تاریخ معاصر افغانستان روشنتر گردد. شخصیت نورالمشایخ نه تنها در افغانستان بلکه در قاره ای هند و کشورهای وسط آسیا و ترکیه مورد بحث و احترام است.

1. انتخاب موقعیت غیر مناسب امان الله خان موقعیت غیر استراتیجی را برای قوای خود انتخاب کرده بود و برای مخالفین آسان بود تا بزرگترین صدمه را برای قوای او وارد کنند.
 2. اختلاف بین قوماندان های امان الله خان، درجنگ غزنی، عبدالعزیز خان با عبدالاحد خان مخالفت زیاد داشت. عبدالعزیز خان، عبدالاحد خان را متهم به همکاری با حبیب الله میکرد و او را در جمله ای نفر هایی محمولی خان می دانست. اختلاف بین عبدالعزیز خان و عبدالاحد خان مهمترین عامل شکست امان الله خان میباشد.
 3. تعداد از اعضای حزب محمد ولیخان در بین قوای امان الله خان بودند، این گروه تحرکات قوای امان الله خان را کنترل و برای محمد ولیخان راپور می دادند، گفته می شود که محمد ولیخان وضعیت جنگی و تحرکات امان الله خان را برای حبیب الله میرساند و از جانب دیگر امان الله خان را تشویق به فرار از افغانستان می نمودند.⁷⁹⁸
- موقعیت نظامی غزنی، آخرین کوشش امان الله خان برای احیاء سلطنت بود، شاه امان الله خان در ماه می 1929 برای دائم افغانستان را به قصد ایتالیه ترک کرد.
- در اواخر ماه اپریل قوای تحت رهبری غلام نبی خان چرخي شهر مزار شریف را اشغال کرد. با حمایت هوایی روسیه غلام نبی خان چرخي به شکست مواجه گردید. جریده حبیب الاسلام در این مورد خبر میدهد: «قرار را پورت صحیح که وارد شده است روسها بعنوان معاونت با امان الله خان شاه مخلوع خواسته اند بخاک پاک مقدس اسلامیه افغانیه تجاوز نموده به مقاصد سوء خود شان که در ضمن بربادی اسلام و اهل آن است تجاوز و تعرض نمایند چنانچه از 18 الی 28 ذی القعدة پنج پنج دانه طیاره شان بفضاء ترکستان و 3 دانه طیاره حربی شان بتاریخ 2 ذیحجه به هواس چهل دز و حیات آباد پرواز و بمباردی نموده و

798. المجددی، محمد صادق، خاطرات غیر طبع شده، صفحات 605-613 و همچنان دیده

شود: Dupree, Louis, op.cit, p454, and, Wild Roland, op.cit, ch(xv)

پنج شش دانه بم انداخته که منجمله دو بم ترقیده و معدودی از اهالی را که در آن جمله پسر عبد الرسول خان خیاط شخص معروفی بوده متلوف نموده است.⁷⁹⁹

حکومت حبیب الله خان از حمله غلام نبی خان با حمایت روسها استفاده سیاسی کرد. همزمان با این حادثه، هیئتی از طرف رژیم سکوی کابل نیز به این شهر یعنی مزارشریف مواصلت کرد و شایعه اتحاد روسها را با امان الله خان و نماینده اش غلام نبی خان چرخي به سرعت انتشار داد. هیئت سکوی به این ترتیب موفق شد که حمایت «ده ملا» آدینه عرب را، که یکی از با نفوذترین رهبران دینی در شمال افغانستان بود، با مریدش مولوی غلام حیدر مزاری و خلیفه صاحب قزل ایاق، که رهبر متنفذ دیگر مذهبی در تاریخ بلخ بود، حاصل نموده و آنها را به صدور فتوای جهاد بر علیه لشکر کشی چرخي قانع بسازد.

حمایت روسها از امان الله خان، آنچه را که از مشروعیت قانونی برای وی باقی مانده بود، از بین برد و موقف او را در نواحی شمال و هرات ضعیف ساخت. فتوای جهاد که بوسیله رهبران دینی مزار و بلخ صادر شد، تأثیری را که هیئت سکوی آرزو میکرد، به همراه آورد. در نتیجه عساکر اردوی غلام نبی خان بر علیه صاحب منصبان شان شوریده و بیعت نامه خویش را به هیئت نمایندگی کابل تقدیم نمودند. قوای حبیب الله کلکانی در شمال با حمایت خلیفه قزل ایاق، که 12 هزار نفر از مریدانش با قوای سکوی پیوسته بودند، از پیشرفت غلام نبی خان چرخي جلوگیری کردند. در هرات هم ملا محمد صدیق و مفتی سراج الدین سلجوقی در صدد برگرداندن آراء عموم بنفع حبیب الله برآمدند. ولی آنچه فعالیت چرخي را در شمال معطل ساخت تنها رویارویی های فوق نبود، بلکه با خارج شدن امان الله خان از افغانستان دیگر همه چیز به نتایج نهائی آن نزدیک گردید.⁸⁰⁰

سقوط سلطنت امان الله خان، سبب انهدام و از بین رفتن اتحاد بین اقوام و مؤسسات اسلامی شد، اقوام و علماء و مؤسسات اسلامی در یک نقطه با هم اتفاق نظر داشتند و آن سرنگونی سلطنت امان الله خان بود. در شرق

799. حبیب الاسلام، همان عدد

800. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحات 233-234

افغانستان، حضرت ضیاء معصوم مجددی مشهور به حضرتصاحب چهارباغ حاضر نشد خطبه را بنام حبیب الله بخواند، نامبرده تا آخر سلطنت محمد نادر خان خطبه را بنام امان الله خان می خواند. مجددی هایی شمالی مانند صاحب زاده عبد الله جان و صاحب زاده عبد الغفور جان و حضرت عبد الحلیم جان و حضرت بزرگ جان مجددی با حبیب الله همکاری کردند و از جمله مهمترین ارکان دولت او بودند و اگر مدت امارت حبیب الله ادامه می کرد این گروه زعامت سیاسی افغانستان را از حبیب الله خان بدست می گرفتند.

حضرت صاحب نورالمشایخ رئیس خانواده مجددی و پیرطریقه نقشبندیه مجددیه حاضر نشد رژیم حبیب الله خان را برسمیت بشناسد و با محمد نادر خان در سقوط امان الله خان و حبیب الله خان یکجا فعالیت کرد.⁸⁰¹ حضرت نورالمشایخ صاحب بر علیه حبیب الله کلکانی فتوایی صادر نمود و طرز حکومت ظالمانه اش را که بجز از نا آرامی، بینظمی و خونریزی چیزی به ارمغان نیاورده بود، محکوم کرد.⁸⁰²

عدم تأیید حضرات شوربازار از رژیم حبیب الله خان و تشکیل جبهه جدید در جنوبی و غزنی علیه حبیب الله خان سبب شد تا حکومت حبیب الله ضعیف گردد. امیر حبیب الله خان هر قدر کوشش نمود تا تأیید و همکاری حضرات شوربازار را بدست آورد اما موفق نشد و در عدم همکاری بین طرفین، اختلاف جدید و بشکل جدید آغاز یافت و حبیب الله خان جنگ غیر اعلان شده را علیه حضرات شوربازار اعلان کرد. حمایت حضرتصاحب محمد صادق المجددی از وزراء و بزرگان رژیم امان الله خان، و حمایت از افراد خانواده ای سلطنت و نگهداری شان در شوربازار رابطه را بین ارگ و شوربازار تیره تر ساخت و کار بجای رسید که حبیب الله طی فرمانی حضرتصاحب محمد صادق المجددی را تهدید کرد.

⁸⁰¹ Secret Telegram from foreign office London Legation Kabul ,feb2,1929 ,No .

32 .IOR.L/P+S/10/1288,PART 5

⁸⁰² .نوید ، سنزل ، همان مرجع ، صفحه 236 ، نقل از منابع استخبارات انگلستان

فرمان پادشاهی

جناب حضرت صاحب شوربازار حفظهم الله تعالی

نسبت بنفاق و خانه جنگیهای موجوده که در بین اقوام جهت به تحریک بعضی خائنین دین بروی کار است بشما و امثال شما حضرات لازم است که در اصلاح کوشیده اغراض خائنین را نگذارید که مقاصد خود را پیش برند، خوبتر می دانید که بهمچه مسائل ناگوار بربادی اسلام و شما که ذوات محترم که بمقام مشیخت برآمده شد در دنیا و عقبی عندالله و عند الرسول مسئول خواهید شد لیکن افسوس که تا بحال شما بوظیفه خویش اقدامی ننموده باصلاح برادران دینی خود نکوشیده علاوتاً بعضی خائنین که مراد از محمد نادر خان و برادران او باشد در حمایت متعلقین شان می کوشید و آنها بنا بر حمایت شما از طرف متعلقین خود مطمئن بوده در عصیان و بغاوت خویش می افزایند بهمه حال اگر در اصلاح نمیکوشید بخرابی هم ساعی نشوید و ستانه شما را اطلاع کردم که بعد از این بامورات حکومت مداخله نکنید که باعث ازردگی من و شما می شود زیاده العاقل تکفیه الاشاره، فقط تحریر 7 ذقعه الحرام 1337، مهر حبیب الله.⁸⁰³

علماء و مشایخ قدرت و توان این را داشتند که زعامت آینده را برای افغانستان انتخاب کنند، اما برنامه معیین سیاسی برای بعد از سقوط نظام نداشتند. خانواده مجددی شوربازار، باین فکر بود که سلطنت به مقارنه با مقام علمی شان پائینتر است و فکر میکردند که در آینده نیز در انتخاب و عزل پادشاه نقش میداشته باشند، با تمام درایت و علمیت و نفوذ قوی که داشتند، تغییرات سیاسی و اجتماعی داخلی و سیاست های خارجی را متوجه نبودند و فکر نمیکردند که کاروان خلاف عقرب ساعت در حرکت است و جهان، نظامی را برای آینده افغانستان میخواهد که در ظاهر اسلامی و در باطن شیطانی باشد. حضرت صاحب نور المشایخ بعهد و پیمان نادر خان که در قرآن کریم امضاء کرده بود اعتماد کرد و انتظار داشت بعد از سقوط رژیم حبیب الله لویه

⁸⁰³. اصل فرمان مربوط به کتابخانه بنده میباشد، و در آخر کتاب بنده افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان آنرا مطالعه فرمائید.

جرگه زعامت سیاسی کشور را انتخاب میکند، اما محمد نادر خان و برادرانش پلان دیگر داشتند و از مدت ها در انتظار فرصت برای سقوط نظام بودند. امان الله خان و حبیب الله هر دو سقوط کردند، اما علماء و مشایخ از قربانی های شان نفع نبردند، محمد نادر خان که در سیاست مانند و مثال در آسیا نداشت بسرعت تخت را بدون حق اشغال و درطول سلطنت خود دست علماء را از سیاست جدا ساخت. اگر شوربازار و امان الله خان باهم مشترکاً کار میکردند و یکدیگر را درک می نمودند، شاه مشوره میگرفت و علماء مشوره میدادند، افغانستان شکل و صورت دیگری میداشت و آل یحیی به سرنوشت کشور و ملت بازی کرده نمی توانست. عصر امان الله خان تجربه بزرگ برای ملت افغانستان و علماء بود، اما متأسفانه از این تجربه علماء و نهضت های اسلامی و حرکت های جهادی استفاده نکردند اخیراً بعد از دادن دو میلیون شهید یگ گروه سیکولر، که هیچ ارتباط به دین و وطن ندارند به حمایت قوای امریکا افغانستان را اشغال و دست علماء را قطع کردند و افغانستان عزیز را به قیمت ارزان به استعمار غرب فروختند.

نقش اداره جاسوسی انگلستان در انقلابات افغانستان

در تاریخ سقوط رژیم ها و شهرها معقوله است که: تا قلعه از داخل سقوط نکند از خارج سقوط نمی کند، یا کشور و نظام تا از داخل سقوط نکند از خارج سقوط داده نمی شود. حوادث تاریخ این معقوله را به اثبات میرساند و در تاریخ مثالهای زیادی برای اثبات این معقوله داریم. در سقوط رژیم امانی نیز همین معقوله صدق میکند.

در مورد نقش احتمالی انگلیسها در شکست امان الله خان بحث بسیار صورت گرفته است، مؤرخین و نویسندگان افغانی و غیر افغانی در اثبات مداخله و نقش انگلیسها در سقوط رژیم امان الله خان، با هم متفق النظر نیستند و اکثر نویسندگان و مؤرخین افغانی در گذشته دسترسی به وثائق بریتانوی نداشتند و یک عده هم بزبانهای خارجی آشنا نبودند. در جمله نویسندگان افغانی بطور مثال، مرحوم استاد خلیل الله خان خلیلی در کتاب اش بنام "عیاری از خراسان" و استاد شاه آقا صدیق مجددی در کتابش بنام «حبیب الله خادم دین رسول الله» نقش انگلیسها را در سقوط امان الله خان و همکاری سفارت

بریتانیه را با حبیب الله نفی میکنند و می نویسند که مردم افغانستان، رژیم امانی را سقوط دادند. مرحوم فرهنگ هم نقش لورانس را در شورشهای داخلی افغانستان نمی پذیرد. از مؤرخین خارجی پولادا نیز شمولیت انگلیس را بنابر فقدان اسناد مبنی بر دخالت انگلیس در سقوط امان الله خان در ارشیف انگلستان رد مینماید.⁸⁰⁴

حضرت صاحب محمد صادق المجددی می نویسد که انگلیسها از آغاز با اعلیحضرت امان الله خان مخالف بودند و تا آخر مخالف باقی ماندند و کوشش کردند تا نظام امان الله خان را سقوط بدهند. المجددی ادامه داده می نویسد: درین جایک چیز را باید ذکر کنم: امان الله خان عقیده با انگریزها یک دشمنی خیلی عجیبی داشت و از وقت طفولیت الی روزیکه از سلطنت استفعاء میکرد سیاست او تماماً مخالف انگریزها بود و یقین دارم که الی حال که وقت تحریر این سطور است (لیل یکشنبه هفتم جمادی الاول 1355) مطابق (جولای 1936 میلادی)، بهمان تعصب خود پافشاری دارد، که من از این وضعیت او همه وقت زبانی و اینکه مکتوبی اظهار مسرت و فرحت را نموده این تعصب او را بنظر خیلی بلند تقدیر مینمایم.

انگریزها بخوبی می دانستند که امان الله خان هیچگاه با حکومت او شان دوست نمی شود و از این سبب بود که همگی عواطف ملت افغانستان را به نشر صور برهنه ملکه به هیجان و شورش آوردند.⁸⁰⁵

سید قاسم رشتیا مانند عده دیگری از روشنفکران افغان، انگلیسها را در تحریک این شورشها مسئول می داند و می گوید:

انگلیسها هیچ وقت امان الله خان را با افکارش و با حرکاتش در مجاورت هندوستان قبول نداشتند. مسلم بود که جلو امان الله خان را بایستی می گرفتند. آنها دو مرتبه اقدام کردند. یک بار در سال 1924 که منگل را تحریک کردند و یک مدعی سلطنت را از خانواده امیر محمد یعقوب خان برایش پیدا کردند، {اما} در آن وقت امان الله خان موفق شد که او را از بین ببرد و این غائله

804. نوید، سنزل، همان مرجع، صفحه 229

805. المجددی، محمد صادق، خاطرات سیاسی، بخش اول، صفحه 49

فرونشست. دفعه دوم در سال 1928 بود که امان الله موفق نشد {چون} تفرقه‌ها بسیار زیاد شده بود و تضادهای بسیار عمیق تربود، و بعد از لویه جرگه 1928 در پغمان برای اکثریت وکلایی که در این لویه جرگه آمده بودند، معلوم شد که آنها نمی‌توانند حرکت خود را با امان الله خان هماهنگ کنند.

انتونی های من (Anthony Hyman) محقق انگلیسی که در زمینه تاریخ افغانستان معاصر کار میکند، براین عقیده است که خانواده مصاحبان (خانواده محمد نادرخان) در مبارزه برای کسب قدرت از مخالفت انگلیسها با شاه امان الله سود بردند:

شکی نیست که خصومت امپراطوری بریتانیا که البته در آن وقت هندوستان را تحت کنترل داشت، یکی از عوامل بوده و البته رقابت محمد نادرشاه و برادرانش با شاه امان الله که بالآخره او را سرنگون کردند و جانشینش شدند، عامل دیگری به شمار می‌آمد. برادران مصاحبان که ساکن هند برتانوی (هند تحت سلطه بریتانیا) بودند، می‌توانستند از آن سوی خط دیورند کمکهایی را برای خود فراهم کنند.⁸⁰⁶

اخیراً داکتر عبدالرحمن زمانی کتابی در نقش استخبارات بریتانیه تحقیق و به چاپ رسانید. داکتر زمانی با استفاده از وثائق رسمی ارشیف انگلستان موضوع مداخله استخبارات بریتانیا را در قضیه سقوط رژیم امان الله خان به اثبات می‌رساند.

انگیزه‌ها از رسیدن امان الله خان به سلطنت افغانستان استقبال نکردند، اداره استخبارات انگلستان معلومات کافی و مفصل از شخصیت امان الله خان داشت و دولت بریتانیا انتظار خیر را از امان الله خان نداشت و او را یکی از حامیان مبارزان مسلمان و غیرمسلمان هند علیه بریتانیا میدانست. روابط بین امان الله خان و انگریز به اعلان جهاد علیه انگریز از طرف امان الله خان آغاز شد به عبارت دیگر آغاز رابطه، خونین بود و انگلستان در جنگ با افغانستان اعتبار بین المللی خود را در آسیا و افریقا از دست داد. پیروزی افغانها را مسلمانان آسیا و افریقا استقبال نمودند و ملت‌ها بالای حکومت

های شان فشار وارد کردند تا علیه انگریز قیام نمایند و از ملت و پادشاه جوان افغانستان بیاموزند. جرائد و مجلات مصری انعکاس دهنده عاطفه و شعور مردم افریقا و مسلمانان عرب ضد انگریز بود. جرائد و مجلات مصری اعلی حضرت امان الله خان را به لقب بت شکن یاد میکردند و دولت مصر را متوجه می ساختند تا از روش شاه افغانستان در مبارزه علیه بریتانیا استفاده کند.

سید قاسم رشتیا در این موارد می گوید:

امان الله خان فقط این نکته را گرفت که ترکیه، ایران و افغانستان، اتحادیه ای را به وجود آورند، که هم مقابل روس و هم مقابل انگلیس باشد. فکر، بسیار عالی بود. اما آیا این ممالک قدرت این را داشتند؟ و آیا (این اتحاد سرانجام) به خاطر اختلافاتی که بین این کشورها موجود بود، سر می گرفت؟ اما این نتیجه شد که هم انگلیسها به امان خان بدگمان شدند و هم روسها نسبت به افغانستان. و نتیجه آخر آن این بود که هیچ کدام نه تنها به امان الله خان در وقتی که مصیبت بر سر او آمد، او را کمک نکردند بلکه تا اندازه ای هم بر خلافتش حرکت کردند. جنوب بمقابل امان الله خان قرار داشت و سقوط وی کلاً به علت مخالفت بریتانیه با ریفورمهای افراطی امان الله خان و بطور خاص بنابر روابط نزدیک و دوستانه ای بوده که امان الله خان با اتحاد شوروی داشته است.⁸⁰⁷

امان الله خان علیه سیاست استعماری انگلستان بعد از حصول استقلال ادامه داد و از مبارزات و قیام مسلمانان جهان خصوصاً مسلمانان هندوستان حمایت نمود. شاه مبارزین هندوستان را تقویت مادی و معنوی کرد و برای زعمایی جهادی پاسپورت افغانی داد تا آزادانه به روسیه و ترکیه و چایان سفر کرده بتوانند.⁸⁰⁸ حکومت بریتانیه سیاست امان الله خان را در قبال حمایت مبارزین و مجاهدین هندوستان مخالف منافع و مصالح سیاسی و اقتصادی خود در هند دانست و کوشش کرد تا رژیم امانی را سقوط بدهد.

807. صیقل، امین، همان مرجع، صفحه 118

808. Political and secret department records 1956-1950, IOR.L/P+S/11/237,25

حکومت هند از مخالفین امان الله خان پذیرائی کرد و برای شان آزادی داد تا علیه امان الله خان فعالیت نمایند و برای عده از بودجه حکومت هند معاش مقرر نمود. در انقلاب 1924 حکومت انگلستان از سردار عبدالکریم خان علیه امان الله خان استفاده نمود. حمایت و استقبال مخالفین نظام امان الله از جانب حکومت هند بریتانوی مهمترین مورد اختلاف بین دو کشور بود.⁸⁰⁹

مؤرخین و نویسندگان ایرانی، انقلاب 1924 و 1307 را به تحریک انگلیس ها می دانند. استاد سید مهدی فرخ می نویسد: انقلاب 1307 که بدون تردید به دست حکومت هند شروع شد، از طرف انگلیس ها نقشه معین و مرتبی داشت و مطابق نقشه ای که اداره سری هندوستان طرح کرده بود، مقصود سقوط حکومت امان الله خان در نهایت سرعت، به دست هرکس که ممکن شود و بلا فاصله در حدود امکان تسریع در ایجاد یک حکومت ثابت در تحت ریاست یکی از متحدین خود شان که محل وثوق و اعتماد کامل باشند و بر قراری نظم و خاتمه دادن به انقلاب، زیرا ادامه شورش برخلاف سیاست انگلستان، ممکن بود برای بلشویک ها موقع مساعدی پیش آمد و آنها مورد استفاده قرار دهند. استاد مهدی از اقامت حضرت صاحب نورالمشایخ در هند نیز یاد آوری میکند و می گوید که اقامت او به اجازه حکومت هند بریتانوی بود.⁸¹⁰

امان الله خان از هر فرصت و موقعیت برای اظهار دشمنی اش نسبت به انگریز استفاده می کرد. امان الله خان با اینکه کمونسست نبود و روسیه را نیز دوست نمی پنداشت، اما برای اینکه عداوت خود را برای سفیر بریتانیه نشان بدهد، در دعوت های رسمی از سفیر روسیه استقبال با حرارت می نمود. از جانب دیگر دولت انگلستان نیز برای اظهار عدم رضایت اش از امان الله خان حاضر نشد هیئت سیاسی افغانستان بریاست محمدرولی خان را بعد از استقلال افغانستان در لندن استقبال کند و وزارت خارجه بریتانیه از استقبال هیئت

⁸⁰⁹. Poullada, Leon B, op.cit, p 251.

⁸¹⁰. فرخ، سید مهدی، همان مرجع، صفحه 484.

افغانی در لندن عذر خواهی کرد و در آغاز حکومت بریتانیه حاضر نشد لقب جدید امان الله خان «اعلیحضرت» را به رسمیت بشناسد.

سیاستمداران و نظامیان بریتانوی، امان الله خان را شخص غیر مناسب می شناختند. جنرال «Sir.E.Barrows» در راپورش برای لندن راجع به امان الله خان نوشت: امان الله خان کشته خواهد شد، از اینکه ما در کشته شدن او کوشش نکردیم یقین است که در اثر کشته شدنش افسوس نخواهیم کرد، من میدانم که او شخص بسیار خراب است.⁸¹¹

در راپورهای رسمی و سری کارکنان دولت انگلستان در هندو افغانستان به لندن اشاره واضح از نقش اداره استخبارات بریتانیا در انقلابات افغانستان دیده نمیشود، لکن از کراهیت دولت بریتانیه نسبت به امان الله خان استنتاج می شود که تعداد از دیپلمات های بریتانوی در شک اند که انگلستان در انقلاب 1924 و 1928 نقشی اساسی را اگر نداشت بدون شک نقش ثانوی را حتماً داشت.

اولین اتهام در مورد نقش اداره استخبارات انگریز در انقلابات افغانستان از هند شروع شد، جرائد هندی از نقش اداره جاسوسی انگلستان در انقلابات افغانستان راپورهای به چاپ رسانید. جرائد هندی از لورانس عرب نام بردند و نوشتند که لورانس در بین قبائل افغانی در گردش است. راپورهای جرائد هندی مشکلات زیادی را برای سیاستمداران انگلیس در لندن و سفارت انگلستان در کابل بوجود آورد تا اینکه سفیر بریتانیه در کابل از حکومت خود در لندن رسماً خواست تا لورانس را از سرحدات افغانستان دور سازد.⁸¹²

تعدادی از دیپلماتهای مقیم کابل یقین داشتند که حکومت انگلستان شورشیان شینواری را کمک می کند. جرئده امان افغان این نظریه را تأیید میکند. از مطالعه راپورهای که از پایتخت های جهان به لندن میرسید، در آن

⁸¹¹ Telegram from sir .Francis Humphry to the government of india 4th January .

1929 .No 72 ,and 13th dec 1928 . IOR .L/P+S/11/293

⁸¹² Telegram from secretary of state to H.M Minister ar Kabul ,5 oct 1928 .

p5310 ,No 42 ,and Telegram from sor Fracis Humphjry's to secretary of state 12th dec 1928 ,No 76 ,p6736 ,IOR.L/P+S/11/293

اشاره میشد که حکومت های این کشورها از اینکه دولت انگلستان در انقلابات داخلی افغانستان نقش دارد مشکوک میباشند و یقین داشتند که دولت انگلستان در انقلابات افغانستان نقش مهم دارد. راپور ها اضافه می کنند که رسیدن لورانس به سرحدات افغانستان زیرنام مستعار (شو) در شک کشورها افزوده است.

جریده سندی اکسپرس «Sunday Express» در موارد فوق راپور مفصل به نشر رسانیده اضافه می کند که لورانس برای انجام یک ماموریت سری داخل مناطق قبائلی افغانستان شده است.⁸³ سندی اکسپرس در راپور خود راجع به لورانس معلومات میدهد و می نویسد که لورانس قبائل صحراء نشین عرب را علیه خلافت عثمانی متحد ساخت و فعلاً در افغانستان مشغول مطالعه رسم و رواج های افغانها برای استفاده منافع انگلستان است. لورانس مشغول مطالعه و دانستن نظریات افراد قبائل و تجار و کوچی های افغانستان بوده و در لباس تقوی اسلامی پنهان میباشد.⁸⁴

ده ها تقریر و راپور سری که سفراء انگلستان به لندن فرستاده اند موجود است ، در راپور ها علامه و نشانه های مداخلات حکومت انگلستان در شئون داخلی و انقلابات بوضاحت دیده میشود. در بین راپور های سری یکی آن راپور سری است که سفیر انگلستان در ایران برای وزارت خارجه در لندن ارسال نموده ، سفیر می نویسد: قبل از آغاز مشکلات شخص خارجی بنام لورانس - شخصیکه در اثنای جنگ جهانی نقش مهم را در شبه جزیره العرب ضد حکومت ترکیه بازی کرد - و یکی از جاسوسان مهم و بزرگ انگلستان است و بزبان فارسی و پشتو و عربی حرف میزند ، فعلاً بین قبائل افغانی در سرحدات موجود است و بنام شیخ اسلام خود را معرفی نموده و میگوید که در

⁸¹³ Sunday Express . July 30, 1928 , IOR.L/P+S/11/293 , P2317 .

⁸¹⁴ . Extract(translation) from the Shafaga sorkh, Tehran the 28 feb , 1928 /

بخارا تولد یافته، لورانس با افراد قبائل همکاری دارد و برای آنها اسلحه و پول توزیع می کند و ایشانرا علیه امان الله خان تشویق می نماید.⁸¹⁵

سفیر انگلستان در پاریس، فرانسه، آقای روسل «Claud Russel» راپوری مفصل عنوانی «Sir.Austen Chamberlain» به وزارت خارجه در لندن ارسال داشت و در آن می نویسد: اسرار در باره شخص لورانس که سه هفته شده در جبهات افغانستان میباشد موجود است و جریده گزیت دو لوزان می نویسد که لورانس با رؤسای دفتر خارجه و رؤسای دفتر وزارت مستعمرات انگلستان همیشه جلسه دارد و برای ایشان معلومات و مشوره می دهد.

آیا خطر در حضور داشتن لورانس و اسرار در سفرش تأیید نمی کند که -فرسان سانت جورج بزرگ- در سقوط امان الله خان کار میکنند. سفیر راپورش را باین عبارات ختم می کند: باین کلمات خواهشمندم اجازه بدهید که اضافه کنم اخباریکه درین جا شنیده میشود و اخباریکه جریده گزیت بنشر می سپارد رابطه زیادی بین اقوالی که من می شنوم در این جا ارتباط زیادی نسبت به قهرمانی لورانس دارد.⁸¹⁶

سفارت بریتانیه در پاریس واضح میسازد که سیاستمداران فرانسوی اعتقاد دارند که لورانس نقش اساسی را برای سقوط امان الله خان بازی میکند. سفارت انگلستان در پاریس از حکومت لندن دعوت میکند تا لورانس را از سرحدات افغانستان دور کند.⁸¹⁷

سفیر انگلستان در برازیل در تلگراف خود عنوانی وزارت خارجه انگلستان می نویسد: سیاسیون و جرائد برازیلی در موضوع انقلابات افغانستان علاقه زیادی دارند و شک دارند که لورانس در واقعات و حوادث افغانستان نقش

Report from Claud Russel to sir Austen Chamerain K.G.M.P 8th feb 1929 .⁸¹⁵

,No36,p1829 ,IOR.L/P+S/11/193

Report from the J.H.Lече to sir. Austen Chamerain K.G.M.P 22feb 1929 .⁸¹⁶

,No 36 ,p 1829 ,IOR.L/P+S/11/293

S.D.Grsnville to sir .Austen Chambelain K.G.M.P ,January 28th 1929 ,No 53 .⁸¹⁷

, p 864 , and No 76/132/2/29.p1505,5th feb 1929,p864 ,IOR.L/P+S/11/293

دارد. حکومت بلجیک و جرائد بلجیکی اداره استخبارات انگلستان و لورانس را بنام در اشتراک انقلابات علیه امان الله خان متهم نمودند.⁸¹⁸

در مقابل حکومت هند بریتانوی در راپورهای که به وزارت خارجه در لندن فرستاده تمام این اتهامات را نفی میکند. مامورین عالیرتبه حکومت هند بریتانوی می نویسند که هیچ نوع رابطه بین لورانس و افغانها وجود ندارد، خصوصاً در وقتیکه لورانس در سرحدات شمال غربی هندوستان موجود بود.⁸¹⁹

برخلاف راپورهایی سری که نمایندگی های سیاسی انگلستان به لندن فرستاده اند، در وثائق رسمی دولت انگلستان هیچ نوع اشاره ای واضح از اشتراک دولت انگلستان در انقلابات افغانستان دیده نمیشود. اولین راپور سری که به لندن فرستاده شده راپوری است که بواسطه ضابط اداره استخبارات انگلستان «P.J.Parick» فرستاده شده و در آن آمده که هیچ نوع رابطه و علاقه بین دولت انگلستان و انقلابات در افغانستان نیست. او اضافه میکند که حکایت و قصه لورانس خیالی و دور از حقیقت است. شهرت لورانس در جرائد سبب این همه مشکلات شده، اگر لورانس شهرت نمی داشت هرگز سبب مشکلات نمی شد.⁸²⁰

تمام افسران اداره استخبارات انگلیس در راپورهای خود در یک نقطه با هم اتفاق دارند و آن اینکه حضور لورانس در سرحدات افغانستان اسباب مشکلات برای دولت انگلستان شده و برای از بین برداشتن این مشکل و رفع اتهامات از دولت انگلستان، باید لورانس از سرحدات افغانستان دور ساخته شود.⁸²¹

⁸¹⁸ Secret Political Department 21 Narch 1929.IOR.L/P+S/11/293,P4565 .

⁸¹⁹ Secret political department 21 March 1929 ,IOR.L/P+S/11/293,P2317 .

⁸²⁰ Intld K.C.S.15/12/1928,p6736.IOR.L/P+S/11/293 .

⁸²¹ Parliamentary political department section 1 , 1929-1929 ,wednesday 6th .

feb 1929 ,and 12 feb 1929 .p266,IOR.L/P+S/11/293

پارلمان انگلستان موضوع مداخلات حکومت را در انقلابات افغانستان مناقشه کرد و نمایندگان پارلمان حکومت را در موضوع افغانستان نقد شدید نمودند و از حکومت دعوت کردند تا معلومات دقیق به پارلمان آراء نمایند. پارلمان در موضوع لورانس سؤالات مطرح کرد و از فرستادن او به هند زیر نام شو حکومت را انتقاد کرد. در جواب اعضای پارلمان آقای چمبرلین انکار کرد که بین لورانس و انقلابات افغانستان هیچ نوع رابطه موجود نیست و لقب لورانس در قوای هوایی امپراطوری بریتانیه شو بود و قبل از سفر به هندوستان به همین لقب یاد میشد. چمبرلین اضافه کرد که قوای هوایی انگلستان لورانس را در هفتم جنوری به کراچی فرستاده بود و حکومت هند از موضوع تا نشر آن در جرائد اطلاع نداشت. اعضای پارلمان به جواب چمبرلین اظهار داشتند که اگر لورانس بصورت رسمی و علنی به هندوستان فرستاده می شد از شک مردم کاسته میشد در حالیکه طریق فرستادن او بشکل سری شک را به بار آورد و مردم در مورد شخص نامعلوم و سری تحقیق می کنند.⁸²²

بتاریخ 20 جنوری پارلمان انگلستان جلسه خاص در مورد اوضاع سیاسی افغانستان دائر کرد و وزیر خارجه چمبرلین در جلسه به سؤالات اعضاء جواب داد. چمبرلین در جواب سؤال اعضای پارلمان گفت که حکومت اعلیحضرت امپراطور اراده ندارد تا در شئون داخلی افغانستان مداخله نماید، همچنان اراده ندارد یکی از اطراف جنگ را حمایت و تقویت کند. حکومت انگلستان خواهان یک حکومت مرکزی قوی در افغانستان است و زمانی که حکومت مرکزی و قوی در افغانستان تشکیل شود، دولت انگلستان از آن حمایت و کمک میکند.⁸²³

سخنان و جوابات چمبرلین در پارلمان انگلستان کاملاً علیه امان الله خان بود، او از تشکیل حکومت قوی مرکزی در افغانستان سخن می گفت و امان الله خان را در قطار حبیب الله بچه سقو و محمد نادر خان و احمد علی خان و غوث الدین خان می آورد در حالیکه امان الله خان تا هنوز پادشاه قانونی افغانستان بود.

Ibed. ⁸²²Poullada Leon B. .op.cit,p262. ⁸²³

امان الله خان در قندهار برای استرداد سلطنت از دولت انگلستان کمک خواست لکن دولت انگلستان به دلیل اینکه اراده ندارد در شئون افغانستان مداخله کند و نمی خواهد یکی از اطراف جنگ را مساعدت کند از دادن کمک به امان الله خان معذرت خواست. اگر دولت انگلستان امان الله خان را کمک می نمود امکان داشت امان الله خان برای وقت بیشتر مقاومت می کرد و شاید هم وضعیت جنگی و سیاسی در افغانستان تغییر می یافت و به نفع امان الله خان تمام میشد. در جریان انقلاب و قبل از سقوط کابل به دست حبیب الله خان کلکانی، حضرت صاحب محمد صادق المجددی سکرته‌ر شرفی سفارت بریتانیه در کابل یعقوب علی خان را دید که با حبیب الله مذاکره می نماید، در حالیکه حبیب الله خان تا هنوز هیچ صفت رسمی نداشت و معلوم نبود که آیا پیروز می شود یا خیر؟ در جریان انقلاب حبیب الله خان زخم برداشت، دلائلی زیاد است که سفارت انگلستان او را معالجه نمود. سکرته‌ر نظامی سفارت انگلستان در کابل موضوع علاج حبیب الله را در شفاه خانه سفارت بشدت رد می کند، اما مرحوم استاد خلیلی موضوع را تأیید می نماید.⁸²⁴

سفارت انگلستان در خارج کردن نمایندگان سیاسی از کابل سرعت بخشید و در این مورد اجازه دولت افغانستان را نگرفت. خارج شدن نمایندگان سیاسی موقف حکومت امان الله خان را در داخل و خارج افغانستان تضعیف ساخت. نشر و توزیع فوتوهای ملکه ثریا در جریان سفر امان الله خان در اروپا، از امکانات مادی و تخنیکی مخالفین امان الله خان دور بود، اگرچه استخبارات انگلیس از نشر و توزیع عکسهای ملکه انکار میکند، اما جای شک نیست که یک کشور خارجی در نشر و توضیح آن نقش اساسی را داشت، دولت خارجی که در افغانستان امکانات داشت انگلستان بود. امان الله خان تا هنوز در قندهار بود که دولت انگلستان برای جنرال محمد نادر خان ویزای دیپلوماسی هند را داد و حکومت انگلستان میدانست که محمد نادر خان از جمله مخالفین رژیم امان الله خان است و هدف از بازگشت او نیز واضح بود. همچنان حکومت هند بریتانوی مانع بازگشت حضرت صاحب نورالمشایخ به

افغانستان نشد و کوشش کرد در بین طرفداران حضرت صاحب جاسوسان خود را بگذارد تا از تمام واقعات و کوایف مطلع باشد. حکومت هند بریتانوی اطلاع داشت که حضرت نورالمشایخ نه به امان الله خان و نهم به حبیب الله اعتماد دارد و در جمله مخالفین سیاسی انگلیس در منطقه نیز به حساب می آمد. در اوراق رسمی دولت انگلستان از دادن کمک های مالی برای محمد نادر هیچ اشاره نشده، لکن از اینکه محمد نادر خان از کدام منبع مصرف می نمود باید تحقیقات بیشتر صورت گیرد.

جنرال محمد نادر بعد از بازگشت به کابل و رسیدن به قدرت در مجلس شورا به نمایندگان مردم اظهار نمود که دولت انگلستان از مضمون تماس هایش با قبیله ای اورک اطلاع داشت. محمد نادر اضافه نمود که حاجی محمد اکبر خان را نزد حکومت هندوستان فرستاد و خواهش کمک نمود لکن حکومت هند از دادن کمک معذرت خواست. نادر خان بقسم شکایت از حکومت هند گفت که هند بریتانوی برای نماینده او عبدالغنی خان اجازه نداد تا بطرف قندهار حرکت کند و با قبیله اچکزائی مذاکره نماید.⁸²⁵

جای شک نیست که دولت انگلستان در سقوط حکومت امان الله خان بی تفاوت نبود. دولت انگلستان امان الله خان را بصفت دوست و همکار نمی شناخت و از نزدیکی او با روسیه به تشویش بود. با اینکه امان الله خان در واسط سلطنت خود همکاری با مبارزین مسلمان هندوستان نداشت، لکن حکومت هند بریتانوی از نزدیکی بین افغانستان و انقلابیون هندوستان خوف داشت. امان الله در سیاست خارجی تجربه کافی نداشت و از طرف دیگر مشاورین شاه فاقد معلومات اولیه از سیاست جهانی بودند. امان الله خان نتوانست روابط خوب با انگلستان بعد از حصول استقلال قائم نماید و نزدیکی با روسیه نه تنها سبب پریشانی حکومت انگلستان شد بلکه سبب مخالفت ملت با شاه نیز گردید. با تمام نواقص و کمبودی ها، نمی توان نقش استخبارات انگلستان را انکار کرد.

اعلیحضرت امان الله خان چنانکه در این تحقیق روی آن بوضاحت و صراحت بحث شده است، خودش در بسا موارد حکومت را ضعیف ساخت و هر روز از محبوبیت اش در بین ملت کاسته میشد، شاه اول باید فضاء را برای تغییرات آماده میکرد و بعداً تغییرات خصوصاً تغییرات اجتماعی را روی دست میگرفت. شاه امان الله در یک وقت غیر مناسب پادشاه افغانستان شد.

کمال اتاترک در مصاحبه خود بتاريخ 26 اکتوبر سال 1929 با جریده لیبرتی در باره سقوط امان الله خان گفت که سقوط امان الله خان خساره بزرگ بود، اگر امان الله خان فقط حجاب را از خانواده اش بر میداشت و باقی نسوان افغانستان را مجبور نمی ساخت و دختران افغانستان را برای تعلیم به خارج ارسال نمی کرد ممکن بود انقلاب در افغانستان واقع نمیشد.⁸²⁶

مخالفین امان الله خان از نقاط ضعف و سیاست غیر مناسب او استفاده کردند، حبیب الله خان و طرفدارنش امان الله خان را شخص لاتی و بی دین برای جامعه معرفی کردند و از احساسات دینی مردم علیه او استفاده کردند در حالیکه امان الله خان نسبت به شاهان گذشته افغانستان در عقائد شخصی خوبتر بود و از داشتن زنان بیشمار و نوشیدن خمر و سرقت سرمایه های ملی نسبت به نیاکان خود پاکتر بود. آنانکه بعد از امان الله خان به زعامت رسیدند در عهد و پیمان شان با ملت احترام نکردند و مخالفین شانرا یا اعدام کردند و یا از افغانستان تبعید ساختند و یا هم از وطن اصلی شان به نقاط دیگر افغانستان تبعید کردند.

خاتمه

هر داستان آغاز و نهایت و هر عصر آغاز و خاتمه دارد. عصر اعلیحضرت امان الله خان در آغاز عصر خیر و برکت و عزت برای مردم افغانستان بود. همه اطراف سیاسی و مؤسسات اسلامی از شاه حمایت کردند و در جهاد مقدس که حاصل آن استقلال بود اشتراک نمودند و شاه را در پلانهای اقتصادی و اجتماعی مساعدت کردند. مشایخ و علماء با اعلان جهاد مقدس علیه انگلیس سبب تقویت نظام شدند و برای مخالفین شاه امان الله موقع ندادند تا علیه او قیام کنند.

من در تحقیقات خود، رژیم امانیه را به دو مرحله تقسیم میکنم: مرحله ای اول از 1919 تا اواخر 1924 و مرحله دوم از 1925 تا 1928. مرحله اول مرحله رفاء و آرامش و اتحاد بین علماء و سلطنت بود. در ایام انقلاب 1924 بزعامت ملا عبداللہ و ملا عبدالرشید علمای با نفوذ و قدرتمند و حضرات شوربازار از رژیم دفاع کردند و انقلاب جنوبی را خاموش ساختند. لکن بعد از خاموش شورش، شاه امان الله روابط حسنه و خوب را با علماء و خصوصاً شوربازار حفظ نکرد و گذاشت تا حضرتصاحب نورالمشایخ افغانستان را ترک کند. وفات حضرت فضل محمد معروف به شمس المشایخ نقطه انعطاف در نظام امان الله خان بود، امان الله خان بزرگترین حامی خود را از دست داد و جانشینان شمس المشایخ با شمس المشایخ در روش سیاسی متفاوت بودند.

در امور داخلی، امان الله خان از اختلافات قومی در خاموش ساختن شورشها استفاده کرد، این روش سبب عدم اتحاد بین اقوام را سبب شد تا بالآخره همه اقوام علیه او متحد شدند و شاه اعتبارش را در بین ملت و اقوام از دست داد. شاه قدرت و نفوذ امان و علماء را صحیح محاسبه نکرده بود و دفعته علیه ملاها دست به تبلیغات زد و معاش علماء و ملاها را که وظیفه تعلیم و تبلیغ را در کشور انجام میدادند قطع کرد.

در امور اقتصادی، شاه پلانهای طویل المدت نداشت و قبل از تهیه ای پلان و مطالعات دقیق در مسائل اقتصادی تصمیم میگرفت و بعداً به وعده های خود عمل کرده نمی توانست. بطور مثال معاش نظامیان را بالا برد اما وزارت

مالیه نتوانست برای حکومت پول آماده کند. در آغاز سلطنت تصمیم گرفت و اعلان نمود که نظام مالیات را اصلاح میکند و مالیات گزاف را کاهش میدهد، اما برای عملی کردن برنامه‌هایی اقتصادی و عمرانی دولت مجبور شد تا مالیات بیشتر را بگذارد. شعار دولت قانون بود، لکن حکومت در بسیاری موارد از قانون پیروی نمیکرد و اولین شخصیکه قانون را می شکست شخص شاه می بود. تصامیم مجالس شورا در حضور پادشاه دایر می شد و لکن در روی کاغذ ثبت و باقی می ماند و عملی نمیشد.

در ساحة اصلاحات، برنامه اصلاحی دولت وسیع و شامل تمام امور زندگی بود، لکن شاه برای ادامه اصلاحات و تطبیق عملی آن اداره که بتواند اصلاحات را عملی سازد نساخت. امان الله خان با اینکه شخص اصلاح طلب بود اما در پلان گذاری برای اصلاحات و تطبیق عملی آن بین ضرورت ها و احتیاجات اولیه جامعه و کشور را مد نظر نمیگرفت. در وقتیکه کشور ضرورت به اصلاحات زراعت و نظام ری و صنعت داشت، پادشاه بیشترین وقت را در تغییر لباس و رفع حجاب که ضرورت وقت نبود مصرف میکرد. اصلاحات اجتماعی دولت در وقت آن مفید تمام نشده دلیل اینکه شاه و اعضای حکومت مطالعات اجتماعی شان نسبت به کشور ناقص بود.

اصلاحات امان الله خان در ساحة قوانین، نظامی و معارف از مهمترین اصلاحات در تاریخ افغانستان به شمار می آمد. هدف از تدوین قوانین تأسیس دولت قانون بود، اما قوانین جدید با نظام قبیلوی تصادم کرد و رهبران قبائل برای جلوگیری از تسلط حکومت مرکزی و حفظ نفوذ شان در مقابل حکومت و قوانین قیام کردند. اعلیحضرت باید در ابتداء تأیید زعمای قبائل را در تطبیق عملی اصلاحات بدست می آورد و اصلاحات ضروری و اولیه را روی کار می گرفت و مردم را به اصل اصلاحات آشنا می ساخت. نظام جدید عسکری یکی از ضرورت های کشور بود، اما افسران نظامی شاه را در اصلاحات نظامی کمک نکردند. استفاده از متخصصین و مشاورین نظامی خارجی را نظامیان عالیرتبه افغان توهین به مقام خود دانستند. نظامنامه جدید عسکری و تشکیل قوای ملی به اساس عدالت اجتماعی و توزیع مسئولیت دفاع از کشور بصورت اعتدال و اشتراک همه اقوام افغانستان در خدمت نظامی،

مانع نفوذ و سیطرت زعمای قبیلوی می شد، قانون پشک یکی از بهترین قانون در ساحة نظامی بود لیکن شاه در نتیجه شورشها و انقلابات مجبور شد نظام پشک را لغو نماید.

شاه خواهان آزادی بیشتر زنان بود و میخواست طبقه نسوان را در امور کشور با مردان شریک و مساوی سازد و این ساحة زیادتین وقت شاه را گرفت. اصلاحات شاه برای زنان که شامل تعلیم و تربیه عصری بود یک ضرورت به حساب می آمد، اما شاه بین تعلیم و تربیه معاصر و حجاب فرق را مراعات نکرد. امکان داشت مدارس دخترانه باز شود، اما ضرور نبود که شرط داخل شدن و ادامه تحصیل رفع حجاب باشد. جامعه قرن نهم و اوائل قرن بیستم افغانستان، جامعه محافظ بود و حتی رفع حجاب را طبقه نسوان هم نمی پذیرفتند.

مطالعه اصلاحات اقتصادی شاه امان الله خان نشان میدهد که شاه از مشاورین مالی مثلیکه از مشاورین نظامی استفاده میکرد، نکرد. امان الله خان بحیث یک شاه اصلاح طالب و عدالت خواه در عین وقت از نظام فیودالیزم حمایت میکرد و برای ایجاد نظام فیودالیزم مساحات بزرگ اراضی را برای اشخاص و خانواده ها اهداء میکرد. اصلاحات اقتصادی شاه هیچ نوع تغییر را در نظام اقتصادی عامه مردم بوجود نیاورد. در ساحة عمران و بازسازی، امان الله خان باساس علمی و احتیاجات دولت و جامعه عمل نمیکرد. پلان عمرانی و ساختمانی شاه مشکلات اقتصادی بزرگ را برای باشندگان افغانستان سبب شد و دولت مجبور شد مالیه اضافی را برای تکمیل پروژه ها عمرانی بگذارد.

شاه تجربه خوب در نظام اداری نداشت و شاه را مشاورین و وزراء عديم تجربه احاطه کرده بودند. شاه در ساحة اداره بعض اوقات از عادت شاهان شرقی استفاده میکرد. ارکان عالی دولت نه تنها تجربه اداری نداشتند بلکه اشخاص متملق و پله بین و در رشوت و ظلم نیز متهم بودند. شاه برای اداره ای کشور و اصلاحات به کدر جوان تعلیم یافته وبا تجربه ضرورت داشت، اما در افغانستان این طبقه بوجود نیآمده بود.

در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی و استفاده از منابع خارجی، شاه تجربه کافی نداشت. عده از مؤرخین که عصر امان‌الله خان را بررسی تاریخی نموده اند باین باور اند که امان‌الله خان، بی‌اندازه در علوم سیاسی مبتدی و بی‌فکر و بی‌اطلاع بود، وزرای فهمیده ای نیز نداشت. امان‌الله خان و وزاری مشارالیه، مخصوصاً وزیر خارجه دیپلماسی را فقط دروغ گفتن می‌دانستند. امان‌الله خان در سیاست خارجی منحصرأ بر کلام و تبلیغات کاذبانه خیلی امیدوار بوده و در مقابل دول خارجی هر چه و هر چیز را چندین برابر بیشتر اظهار می‌نمود و تصور نمی‌کرد سفرای دول، در کابل بی‌کار و بی‌اطلاع نیستند و این اکاذیب را تشخیص می‌دهند.

امان‌الله خان معتقد برین بود تا روس‌ها و انگلیس‌ها را گول زده و اغفال نماید و طرفین را نسبت به منافع شان در افغانستان به یکدیگر اخافه نموده و از هر دو طرف استفاده نماید. رفتار امان‌الله خان و سوء سیاست خارجی آن به حدی رسید که دولت انگلیس مجبور به اقداماتی شد که به سود افغانستان و روابط آن با کشورهای خارجی نشد سوء سیاست سفیر کبیر شوروی (استارک) نیز خیلی به این موضوع کمک نمود و امان‌الله خان و حکومت او را به ورطه ای دچار کرد که در تاریخ گذشته ژنرال کافمان امیر شیر علیخان را دچار کرد و دولت ایران نیز رنجیده و اقداماتی نمود که برای افاغنه مفید نبود ولی ضربه مهلک را انگلیس‌ها وارد نمودند.⁸²⁷

در بدایت قرن بیستم و وجود قوی انگلیس در همسایه گی افغانستان، برای افغانستان مفید تر از دوستی روسیه شوروی بود و امان‌الله خان نباید در بدل دوستی شوروی دشمنی انگلیس را بدست می‌آورد.

سردار عبدالقدوس خان در دادن مشوره برای امان‌الله خان در حفظ روابط خوب با انگلیس واقع بینانه بود و صحیح فکر میکرد، لکن امان‌الله خان نتوانست ویا نخواست از نصائح و مشوره های بزرگان دولت مانند عبدالقدوس خان استفاده کند.

عدم تجربه سیاسی عیب در شخصیت امان الله خان نبود، نبود روابط مستقیم سیاسی بین افغانستان و کشورهایی جهان مانع آموختن تجربه های سیاسی در کدر رهبری افغانستان بود. افغانستان در سیاست خارجی تابع حکومت هند بریتانوی بود، مدارس سیاسی در کشور نبود و برای افغانستان مشکل بود تا مشاورین سیاسی را استخدام کند. سفر طولانی شاه به اروپا، نمونه از عدم تجربه شاه و ارکان عالی دولت در شئون سیاسی بود.

عصر اعلی حضرت امان الله خان، تجربه و درس مفید در تاریخ معاصر افغانستان شمرده میشود. تجربه این عصر نشان داد که جامعه که با اساس نظام قبیلوی ساخته شده باشد، حکومت قوی مرکزی را اجازه فعالیت نمی دهد، قبائل افغانی در قیام و شورشهای شان تنها به اساس عقیده اسلامی حرکت نمی کردند بلکه منافع قبیلوی شان را نیز مد نظر داشتند، حفظ منافع قبیلوی عامل مهم از عوامل انقلابات علیه رژیم امان الله خان بود.

در مرحله اول سلطنت امان الله خان تأیید علماء و مشایخ بزرگ و حضرات مجددی شوربازار را با خود داشت، لکن بعد از سال 1925 تأیید مؤسسات اسلامی را از دست داد. امان الله خان متوجه این امر نبود و بعد از سفر خارجی فکر میکرد میتواند مانند اتاترک با علماء و مشایخ مبارزه کند و نفوذ شانرا محدود سازد، امان الله خان تفاوت بین افغانستان و ترکیه را در این موارد نکرده بود، اتاترک را قوای نظامی بزرگ حمایت می نمود و در ترکیه گروه های اصلاح طلب و تعلیم یافته و سیکولر نسبت به افغانستان بیشتر بود.

تجربه اعلی حضرت امان الله در ساحت قانون گذاری، نشان داد که تدوین قوانین به تنهایی جامعه را نمی سازد. شاه قبل از تدوین قوانین و عمل کرد به آن لازم بود در ارتقاء فرهنگ و ثقافت جامعه می کوشید.

رژیم امان الله خان به دلائل داخلی و خارجی سقوط کرد، از تجربه سقوط امان الله خان، محمد نادر خان استفاده نمود. نادر خان در ضعیف ساختن مؤسسات اسلامی کوشید و آهسته آهسته علماء و مشایخ را از سیاست دولت دور ساخت. علماء و مؤسسات اسلامی از سقوط امان الله خان استفاده ای صحیح نکردند و از تجربه های عصر امان الله درس نگرفتند، آل یحیی از همه بیشتر از تجربه

های عصر امان الله خان استفاده نمودند و توانستند علماء را محاصره و با تبلیغات سوء بین علماء و ملت فاصله ایجاد نمایند.

سقوط رژیم امان الله خان به نفع و مصلحت افغانستان تمام نشد، اگر امان الله خان از تجربه های اجداد خود استفاده خوب میکرد و اشخاص نیک و مخلص را بدور خود جمع می نمود و با علماء رابطه حسنه را حفظ میداشت و از جانب دیگر اگر علماء از صبر و حوصله کار می گرفتند و در معامله با امان الله خان سیاست معتدل را پیشه می نمودند جای شک نیست که افغانستان امروز متفاوت از دیروز میبود.

در اینجا موضوع را خاتمه میدهم، امید است این رساله کوچک را دیگران اصلاح کنند. هیچ تحقیق به تنهایی خود کامل و بدون نقص نیست، در این تحقیق نواقص بیشتر شاید موجود باشد، یقین است علماء عزیز و محققین جوان کشور تحقیقات علمی بیشتر را در ساحة تاریخ افغانستان انجام بدهند و کتابخانه افغانستان را مکملتر و پر بار تر سازند.

شخصیت اعلیحضرت امان الله خان

برای تکمیل این تحقیق معرفت به شخصیت اعلیحضرت امان الله خان ضرورت مبرم است به دلیل اینکه اکثر حوادث و واقعات تاریخ معاصر افغانستان به نام این شخصیت تاریخی گره خورده. زوایای مثبت و منفی در زندگی هرزعیم سیاسی و رهبر قومی و عالم دینی وجود دارد و هر انسان به اساس تکوین عقلی و فکری خود در زندگی تصمیم اتخاذ میکند.

اگر تذکره نفوس دولت علیهء مستقله افغانستان را مطالعه نمائیم و از بین تذکره ها، تذکره نفوس با اسم امان الله خان را باز کنیم می خوانیم:

نام و شهرت: اعلیحضرت امیر امان الله خان غازی

عمر: 30 ساله

مسکن: ارگ

قوم: جلیله محمدزایی

صنعت و خدمت: تاجدار افغانستان

چهره:

قد: میانه
چشم: شها
رنگ: گندمی
موی: سیاه
علامت فارقہ به گوش چپ یک خال خورد سیاه
25 قوس 1300

امان الله خان فرزند سوم امیر حبیب الله خان و نواسه امیر عبدالرحمن خان و نبیره ی امیر دوست محمد خان از دودمان بارکزی بود. او در اول ماه جون سال 1892 میلادی در پغمان، ولایت کابل به دنیا آمد. از دوران طفولیت امان الله خان معلومات کافی در دسترس نیست. معلومات ابتدائی نشان میدهد که او در قصر علوم اسلامی و ادبیات دری و ترکی را نزد استادان افغانی و ترکی آموخت، و در سن بلوغ شامل مکتب عسکری در شهر کابل گردید. این مدرسه مخصوص افراد خانواده سلطنتی و جوانان قبایل بود. امان الله خان در مرحله تعلیمات نظامی با جوانان قبایل و خانواده های بزرگ و معروف افغانستان معرفت یافت و معرفت و دوستی با این گروه از جوانان در رسیدنش به سلطنت کمک کرد.

امان الله خان در سن 16 سالگی با دختری که تاریخ اسمش را ثبت نکرده است ازدواج کرد، ازدواج اول امان الله خان از انتخاب علیا حضرت مادرش بود. ازدواج اول موفقانه نبود و به طلاق خاتمه یافت. ازدواج دوم در سن 19 سالگی بود. همسر دوم شاه بنام «شهزاده خانم» بود و سرادر هدایت الله خان از شهزاده خانم بود. شهزاده خانم در سن جوانی درگذشت، انتخاب دوم نیز از جانب ملکه علیا حضرت بود.

انتخاب همسر از طرف والدین و عدم موفقیت در حیات زوجیت یکی از عوامل مهم بود که امان الله خان در حق انتخاب شریک زندگی از طرف پسر و دختر تأکید می نمود. حق آزادی در انتخاب شریک زندگی در قانون ازدواج نتیجه تجربه های شخصی شاه بود. در مرحله ای سوم شاه اجازه نداد کسی در مسأله انتخاب همسر برای او اقدام کند. امان الله خان بعد از دیدن ملکه ثریا دختر سردار محمود طرزی، که دختر زیبا و مدرن بود، تصمیم ازدواج را با او

شخصاً گرفت. ملکه ثریا نقش و رول مهم را در زندگی امان الله خان خصوصاً در ساحة آزادی زنان بازی کرد.

از نظر فکری و فرهنگی و ذهنی، امان الله خان در جوانی به افکار و نظریات علامه سید جمال الدین افغانی و شیخ محمد عبده، مصطفی کمال باشا، که همه ایشان فلاسفه نهضت اسلامی شرق بودند متأثر شد. حضرت صاحب شمس المشایخ مجددی در تربیه فکری و معنوی و روحی امان الله خان نقش بزرگ را داشت و شاه امان الله تا آخر حیات از این شخصیت روحانی در سیاست اسلامی و در حکومتداری استفاده می نمود، دوره اول سلطنت امان الله خان از 1919 تا 1924، دوره ای نهضت اسلامی و جهاد اسلامی بود. بعد از سفر اروپا امان الله خان به افکار کمال اتاترک و نهضت اروپا متأثر شد و خواست تا نظریات جدید را در کشور فقیر مانند افغانستان عملی و تطبیق نماید.

ملکه علیا حضرت سراج الخواتین مادر امان الله خان، در تربیت پسرش نقش برآورده داشت. علیا حضرت سراج الخواتین زن قوی و آهنین بود و در مقابل مشکلات سیاسی و اجتماعی توانست مقاومت کند. سفیر انگلیس در کابل ملکه را به این عبارت توصیف نمود: پیر زنی که واقعات و حوادث او را به لرزه نیاورد. امان الله یگانه پسر علیا حضرت بود. علیا حضرت در تربیه امان الله هدف بزرگ را داشت و از آغاز پلان رسیدن او را به سلطنت افغانستان داشت و برای این منظور کوشش داشت تا باقی فرزندان امیر حبیب الله خان را تحقیر کند و نگذارد در میدان سیاست رشد نمایند. ملکه هر سال، امان الله خان را نزد اقوام خود به قندهار میفرستاد تا بصف یک جوان افغان اصیل تربیه شود و با بزرگان اقوام آشنائی داشته باشد.

جنگ جهانی اول، ورفت و آمد هیئت های خارجی خصوصاً از المان، اتریش، هند و ترکیه به کابل برای امان الله خان فرصت داد تا از سیاست جهانی اطلاعات بیشتر بدست آورد. امان الله خان با دیپلمات های خارجی مقیم کابل نیز روابط نزدیک داشت و در دعوت های سفارتخانه ها شخصاً حضور می یافت. از دعوت ها و مجالس سفارتخانه، امان الله خان به روش زندگی غربی آشنائی یافت. ساختمان جدید سفارت انگلیس در کابل و سامان و لوازم داخل

عمارت و عمارت قنسلگری روسیه و سفارت المان در کابل علاقه امان الله را به طرز معماری غربی بیشتر ساخت و در تعمیر ساختمانها در کابل کوشش کرد تا از معماری اروپائی استفاده کند.

سفر امان الله خان به اروپا، ترکیه، مصر و ایران، فرصت خوب برای معرفت با فرهنگ و ثقافت معاصر اروپائی بود. در جریان سفر امان الله خان بین کشور هایی که بازدید داشت و بین افغانستان مقایسه کرد و دید که افغانستان تا چه حد در تمام نواحی عقب مانده است. یکی از مهمترین نتیجه سفر او به خارج کشور ملاقات با اتاترک و محمد رضا شاه پهلوی بود، امان الله خان از هر دو زعیم شرقی روش مبارزه با علماء و زعمای اسلامی و کنار ساختن این گروه را از سیاست و حکومتداری آموخت، اما مشکل امان الله خان در عدم معرفت کامل از جامعه ای ترکیه و ایران بود و از جانب دیگر امان الله از یک شاه مترقی و آزاد به طرف دیکتاتوری رو آورد.

اکثر مؤرخین باین عقیده و باور اند که امان الله خان جوان با نشاط و ذکی و مجدد و اصلاح طلب بود. و عده باین عقیده اند که سیاست غیر واضح شاه در حل مشکلات داخلی و سیاست غیر ثابت او با جهان خارجی سبب گردید تا عده از نویسندگان شخصیت او را، شخصیت غیر واضح و با غرور بدانند.

استاد عبدالغنی در 1921 راجع به امان الله خان نوشت: جوانی در 30 سالگی از عمر، محبوب نزد همه ملت، در معامله با مردم بسیار با ادب، غیر عصبی در کار، با نشاط در کار هایی دولتی، از ساعت 9 صبح تا منتصف شب در دفترش کار میکرد، دارای افکار سیاسی و اجتماعی، از ملت دعوت میکرد تا او را فردی از افراد عادی ملت حساب کنند، در نهایت شخص دیموکرات.

Bageot مؤرخ دیگر با استاد عبدالغنی در مورد شخصیت امان الله خان اتفاق کامل دارد و می نویسد که امان الله خان شخص دیموکرات بود. او اضافه می کند که امان الله شخصیت واضح داشت و شاهان افغانستان همه مخلوقات عجیب بودند که انسان نمیتوانست ایشانرا خود درک کند، خلاف اجدادش امان الله خان شخصیت واضح داشت و در روابط با مردم بسیار واضح بود.

زیادترین کسانی که از روش دیموکراسی امان الله خان نوشتند، نویسندگان مصری بودند. مصری های امان الله را رمز و شعار آزادی و مبارزه علیه استعمار انگلیس می شناختند و امان الله را مثال برازنده از یک پادشاه شرقی در قرن بیستم می دیدند. نویسندگان مصری در توصیف و تعریف امان الله خان قصد داشتند تا با ملک فؤاد مبارزه نمایند.

در سالهای اول زمامداری، امان الله خان از روش دیموکراسی استفاده میکرد. امان الله با مخالفین از راه تفاهم و مذاکره پیش می آمد. در جلسات لویه جرگه 1303 شاه با روش آزاد معامله نمود و انتقادات و کلاء را نسبت بخود و حکومت پذیرفت، اما بعد از سفر اروپا در لویه جرگه 1928 شاه کاملاً بصفت یک شاه شرقی عمل کرد و نظریات مخالفین را نپذیرفت.

در شخصیت و روش سیاسی امان الله خان، بعض اوقات توازن را نمی بینیم، مثلاً در ابتدای سلطنت جنگ را علیه امپراتوری بریتانیه اعلان کرد، اما در جریان جنگ بدون مشوره ارکان عالی دولت و زعمای جهادی در نتیجه یک انفجار بمب در نزدیکی قصر حاضر به آتش بس و امضاء صلح شد و تمام خواهشات انگلیس را پذیرفت و از سرزمین های تاریخی افغانستان صرف نظر کرد.

شاه در جریان شورش 1928 حاضر شد با حبیب الله کلکانی معاهده امضاء کند، او در جریان انقلاب 1928 بصفت یک شخص ضعیف عمل کرد و بزودی از کابل فرار نمود و ملت را تنها گذاشت و در مقابل شورشیان مقاومت نکرد.

در شخصیت امان الله خان در بسا مواقع دوگانگی را می بینیم، مثلاً در آغاز سلطنت حاضر نشد پول دولت را مصرف کند و در مصارف از احتیاط کار گرفت و مصارف قصر را تقلیل داد و امر کرد تا در مراسم فاتحه و عروسی اسراف نشود، لکن بعد از سفر در مصارف اضافه کاری نمود و در جریان سفر در مصارف از احتیاط کار نگرفت و از مغازه ها به سخاوت زیاد خریداری کرد. شاه بیشتر سرمایه ملی را در بناء قصر دارالامان به مصرف رسانید و تمام لوازم قصر را از خارج وارد کرد.

در سیاست داخلی، امان الله از اختلافات بین قبایل و اقوام استفاده کرد و یک قبیله را در مقابل قبیله دیگر به جنگ کشید، در دادن هدیه به زعمای قبایل از سخاوت کار گرفت.

مخالفین، شاه را به خروج از اسلام متهم ساختند، این اتهام ظالمانه و دور از حقیقت بود، امان الله خان در مقارنه با اجدادش با دیانت ترو شخص صالح و دور از فساد اخلاقی بود، رفع حجاب را نمی توان دلیل به کفر امان الله خان کرد. در جریان این بحث ذکر یافت که حضرات شوربازار حاضر نشدند فتوای حکم کفر امان الله خان را تصدیق کند.

گروه از مؤرخین و نویسندگان از امان الله خان بشدت دفاع میکنند و همه اتهامات را از او بی اساس و سیاسی می دانند. این دسته از نویسندگان امان الله خان را شخص قوی و شجاع می دانند و میگویند امان الله خان روز و شب بدون گارد در خیابانهای کابل گردش و از احوال مردم بازپرسی می نمود و از تهدید به جانفشانی خائف نداشت.

مؤرخ بزرگ Frasar Tytler در باره امان الله خان می نگارد: امان الله خان زعامت را دوست و شجاع بود و تقلید اجداد خود مانند پاینده محمد خان را میکرد. امان الله شخص وطن دوست و طرفدار ترقی و تعالی افغانستان بود و میخواست افغانستان در بین کشورهای دنیا مقام بزرگ داشته باشد. امان الله خطیب ارجمند و در شئون بین المللی معلومات کافی داشت. نقطه ضعف در شخصیت امان الله غرور و خود خواهی بود.

در معامله با مردم، امان الله خان انسان با ادب و محترم بود و مثل زعمای شرقی با مخالفین رفتار نمیکرد. شاه در جریان محکمه حضرتصاحب محمد صادق المجددی، که شخصاً تحقیق میکرد، بسیار مؤدبانه رفتار داشت و از جملات با ادب استفاده می نمود. من اوراق تحقیقات محکمه را دارم و آنرا مطالعه نموده ام، جریان محکمه مخالفین شاه نمونه از رفتار با ادب شاه است. نامه های شخصی اعلیحضرت امان الله خان عنوانی حضرتصاحب شمس المشایخ و نور المشایخ نمونه از ادبیات اوایل قرن بیستم است و جملات و

کلماتیکه شاه استفاده نموده فوق تصور انسان میباشد. همچنان نامه ها و فرمین شاه عنوانی جنرالها و وزراء بسیار مؤدبانه بود.⁸²⁸

تاریخ معاصر افغانستان، در حق امان الله خان از عدالت کار نگرفته و در حق امان الله خان بسیار ظلم صورت گرفته. تاریخ نویسان و دانشمندان افغانی که عصر اعلیحضرت امان الله خان را تحقیق کرده اند از وثائق عصر او استفاده نکرده اند و کوشش شده تا آنطوریکه خانواده اعلیحضرت محمد نادر خان می خواست بنویسند و همیشه نقاط ضعف شاه امان الله خان را برآورده ساخته اند.

اعلیحضرت محمد نادر خان و اعلیحضرت محمد ظاهر شاه سعی نمودند تا تمام آثار تاریخی عصر امانیه را منهدم سازند تا اسم این شاه را از تاریخ محو کنند، اما تاریخ و شخصیت های تاریخی ممکن در یک مرحله از بحث و تحقیق باز مانند، اما از صفحه و صحنه تاریخ با خوبی ها و زشتی های که داشتند محو نمیشوند. بعد از کودتاه خونین 7 ثور، نظام فاشیست و الحادی کمونستی کوشش کرد تا برای مبارزه با خانواده ای نادر خان در عقب نام امان الله خان پنهان شود، و در این مرحله نوشته های غیر موثق و بدون سند تاریخی به طبع رسید. حکومت های تحت حمایت امریکا، خصوصاً در دوره داکتر اشرف غنی احمدزی کوشش می کنند تا داکتر احمدزی را میراث خور نظام امان الله خان معرفی کنند و مقام اشرف غنی احمدزی را به مقام امان الله خان برسانند، این نوشته ها فقط در روی کاغذ تا ختم اشغال باقی می ماند و محو می شود. امان الله شخصیت مبارز و ضد استعمار بود در حالیکه نظامهای افغانستان دست نشاندگان استعمار هستند.

در غیاب وثائق تاریخی، خصوصاً وثائق افغانی که تا حال به طبع و نشر نرسیده، برای محققین مشکل است تا حکم نهائی را در مورد عصر امان الله خان صادر کنند. عصر اعلیحضرت امان الله خان، جزء مهم از تاریخ معاصر افغانستان است و تحقیقات جدید را بدون تعصب میخواهد. بطور عموم تمام کتب تاریخ باید مرور و اصلاح شوند. اصلاح و تجدید کتب تاریخی کار ساده

⁸²⁸. برای مطالعه نامه های اعلیحضرت امان الله خان و فرمانهای شاهی مراجعه شود به: افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان، تألیف بنده.

و آسان نیست و از طاقت و توان چند نفر به هر سویه علمی که باشند خارج می باشد و امید است انجمن تاریخ افغانستان بصورت مستقل با عضویت دانشمندان تأسیس شود تا تمام کتب تاریخ را مطالعه و تجدید نمایند. هیچ کتاب در جهان کامل نیست، تحقیقات و کتاب ها در مجموع میتوانند یکدیگر خود را تکمیل سازند. از تمام دانشمندان گرامی دعوت می شود تا این تحقیق کوچک و متواضع را با حوصله مندی مطالعه و در اصلاح آن خود را زحمت دهند. من انتظار نظریات شما دانشمندان را دارم. ناگفته نماند هیچ تحقیق و کتاب نیست که در این سی سال اخیر از کتاب بنده بنام (افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان) استفاده نکرده باشد، از تمام دانشمندان گرامی قلباً تشکر می کنم. استاد محترم جناب پوهاند میر حسین شاه خان مرحوم کتاب بنده را نقد علمی کرده اند. استاد میر حسین شاه خان در نقد شان نقاط بسیار مهم را بررسی و معلومات ناقص بنده را نیز اصلاح نموده اند. مطالعه نوشته مرحوم پوهاند میر حسین شاه خان برای شاگردان مدرسه تاریخ اهمیت فوق العاده دارد. در نقد مرحوم استاد این عبارات را می خوانیم:

افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان

1919-1929

شب پنجشنبه 20 فبروری 1919 از شب های پر حادثه در تاریخ سیاسی معاصر وطن ما بود، باین معنی که در ماه صفر 1337 هجری امیر حبیب الله خان به عادت همه ساله به عزم شکار آهو به کوه های چناری در نزدیکی های جلال آباد، به شکارگاه قلعه گوش رفت، و سحرگاهان آن شب، ناگهان، بدست قاتلی که هنوز هم اسم او بدرستی معلوم نیست، به قتل رسید، و چند روز بعد پسر کوچکش در کابل به پادشاهی برگزیده شد. امان الله خان از جمله پادشاهانی است که در باره وی هم در زمان سلطنت و هم بعد از آن سخن فراوان گفته شده است.

در کودکی ها، که اندکی بعد از زوال حکومت امانی بود، می شنیدم که: پادشاه خیر خواهی بود، به معارف و تأسیس مکاتب توجه داشت، غلامی و کنیزی در زمان او برداشته شد، میخواست وطن آباد شود و افغانستان بزودی در جمع

کشور های متری اروپا بیاید. در آن زمان، دو زمامدار دیگر با آرمانهای مشابه در شرق میانه زمام امور را بدست داشتند: رضا خان در ایران، و کمال اتاترک در ترکیه. راجع به هر یکی از ایشان کتب و رسایل و مقالات زیادی، بصورت مستقل یا ضمن بحث در تاریخ شرق میانه نوشته شده است. و اما در باره امان الله خان در وطن ما تعدادی کتاب و رساله و مقاله ها است که هموطنان با آنها آشنایی دارند، که نوشته هایی از دانشمندان بزرگ معاصر میر غلام محمد غبار و میر محمد صدیق فرهنگ و سید بهادر شاه کاکاخیل، در پشتهانه د تاریخ په رناکی، از آن جمله است.

و اما از تألیف های افغانان در هجره اخیراً کتابی بعنوان «افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله (1919-1929)» در بیان عروج و زوال سلطنت این پادشاه بدستم افتاد. گویند قبل از آنکه به مطالعه کتاب می پردازیم باید با مؤلف آن آشنا شویم. نویسنده این کتاب فضل غنی مجددی، از دانشمندان جوان معاصر وطن ماست. در سال 1331 ش/ 1952 م در شهر کابل بدنیا آمده.

در سال 1349- 1970 تحصیلات متوسطه را در لیسه غازی پیاپیان آورده و در سال 1349- 51/ 1970- 1972 در فاکلته حقوق پوهنتون کابل به تحصیل مشغول بوده است. در سال 1357 لیسانس تاریخ را از کلیه الاداب، جامعه قاهره بدست آورد. یکسال بعد از آن به دریافت درجه فوق لیسانس در رشته تحقیقات علمی تاریخ نگاری و شناسایی اسناد تاریخ، از یونیورسیتی قاهره توفیق یافت (من با علاقمندی فراوان وجود این رشته تحصیل را در پوهنتون قاهره دیدم. براستی محصلان تاریخ جهت نوشتن رساله فوق لیسانس و دکترا این دوره آموزشی را باید بگذارند) متعاقباً جهت تحصیل در رشته تاریخ معاصر در آن پوهنتون نام نویسی کرد و در سال 1362/ 1982 آنرا بدست آورد، و کتابی که اکنون مشغول مطالعه آن میباشم، پایان نامه تحصیل او بود.

فضل غنی مجددی مقالات زیادی بزبانهای دری و عربی در جراید و مجلات افغانی و مجله تاریخ دانشکده ادبیات پوهنتون قاهره دارد. مؤلف دانشمندان این کتاب دو کتاب دیگر بزبان عربی، در نظام دولت اسلامی، بزبان فارسی نوشته است، و کتاب تحقیقی موقف رسمی دولت افغانستان از مسئله پشتونستان

1948-1972 با کتاب اسباب پیروزی نهضت اسلامی افغانستان و عوامل ناکامی آنرا، بزبان دری در دست تألیف دارد.

از یکی از همکاران شنیده بودم که وقتی کتابی بدستم افتاد اول صفحات آخر آنرا می خوانم. مقصود رجوع به مآخذ کتاب است. مآخذ این کتاب، نوشته های معتبری است در تاریخ افغانستان، کشورهای مجاور و شرق میانه بزبانهای پشتو، دری، عربی، اردو و انگلیسی، به اضافه اسناد ارشیفی، بخصوص مکاتیب خانوادگی.

استفاده از اسناد آرشیفی در تحقیقات تاریخی از کارهای پژوهشی خوبی است که درین اواخر در کشور ما رواج پیدا کرده است. استفاده از اسناد آرشیفی، در تألیف رساله های عالی آموزشی در مؤسسات تعلیمی غربی که نخستین بار بنظم رسید، نوشته های استاد داکتر حسن کاکر بود. مزیت بیشتر اسناد ارشیفی مورد استفاده درین کتاب، اسناد خانوادگی منحصر به فرد است که جای دیگری نمیتواند بدست آید. درینجا بیادم آمد که در باره سقوط حکومت امیر امان الله سالیان دراز قبل ازین، کتابی بزبان اردو بنام (زوال غازی) بقلم عزیز غزنوی نوشته شده بود. عزیز غزنوی از افغانان ساکن هند برتانوی بود که در زمان سلطنت آن پادشاه بکابل اقامت داشت از دوستان مرحوم والی علی احمد خان بود، و در آن کتاب بحث غم انگیزی از گرفتاری و قتل آن والی دارد.

از مراجع که بگذریم و به اصل کتاب برویم، این کتاب، اصلاً بزبان عربی نوشته شده و عنوان آن در آن زبان «افغانستان فی عهد الملک امان الله» بوده، مشتمل است بر مقدمه، تمهید و هفت فصل. در مقدمه علت تألیف کتاب و انتخاب موضوع را باین عبارت میخوانیم: «موضوع عصر اعلیحضرت امان الله خان را به سببی انتخاب نمودم تا توانسته باشم یک اضافت جدید در تاریخ معاصر افغانستان به کتابخانه علمی و طن عزیز تقدیم نمایم».

کتاب، پس از مقدمه، با تمهید در باره وضع اجتماعی افغانستان در آغاز قرن بیستم شروع میشود. این فصل بحث هایی دارد در باره طبقه حاکمه در افغانستان، طبقه متوسط و طبقات فقیر، تنظیم قبیلهای، جماعات اسلامی و اوضاع فکری در اوایل قرن بیستم.

دروطن ما، چنانکه درین کتاب آمده، اساس وحدت و بنای نظام اجتماعی قوم و قبیله میباشد که بزرگترین آنها قبایل پشتون، تاجک، ازبک، هزاره و ترکمن است. قبیله ها و اقوام هزاره را مؤلف از بقایای لشکر چنگیز پنداشته است، که باین حساب باید از اوایل قرن هفت هجری به بعد به افغانستان آمده باشند. حدود سی سال قبل کتابی به ترجمه دکتر عیسی بهنام، از استادان دانشگاه تهران، در سلسله نشرات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، از مؤسسات نشراتی ایران نشر شد. این کتاب اصلاً مجموعه مقالاتی بود بزبان فرانسوی، بقلم دانشمندان و باستان شناسان فرانسه، که در تحقیقات تاریخی و کاوش های باستان شناسی در افغانستان سالهای سال مشغول بودند و با انجمن تاریخ در وزارت اطلاعات و کلتور همکاری داشتند. یک قسمت این کتاب به موضوعات افغانستان متعلق بود و در آنجا مقاله ای تحقیقی بود راجع به هزاره و نقل قولی از هیون تسانگ زایر معروف چینی که در سالهای اوایل اسلام و با احتمال قوی در زمان خلافت خلفای راشدین در شبه جزیره عرب به افغانستان آمده بود. او در حوالی بامیان مردمانی را دیده بود که از لحاظ چهره و قیافه شبیه خود او بودند. در اوایل سالهای پنجاه با اندکی قبل از آن، دانشمند فقید عبدالحی حبیبی نیز مقالاتی نوشت و موجودیت قبایل هزاره را قرن ها قبل از هجوم لشکریان چنگیز، در مرکز افغانستان توضیح داد. این مقاله بزبان انگلیسی ترجمه شد و در مجله افغانستان نشر گردید.

خواننده درین کتاب جناب مجددی با دلچسپی بحث جوامع اسلامی و اوضاع فکری را در اوایل قرن بیستم می خواند. درین بحث به تعداد زبانها و لهجه ها اشاره شده است. با استفاده از فرصت میتوان گفت واقعاً در افغانستان بیشتر از سی زبان و زیاده تر از صد لهجه وجود داشت. مردمان قریه افشارنانه چی در مجاورت قلعه جواد تا این اواخر، بین خود بزبان ترکی لهجه آذری صحبت میکردند. در سالهای چهل پروژه وسیع ثبت زبانها و لهجه های افغانستان به همکاری مؤسسات بین المللی طرح شد و کار آن آغاز شد، و در مدت چند سال تمام زبانهای افغانستان مطالعه و ثبت گردید. در صورت ثبت آن در فاکلته ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل تا سالهای (60) موجود بود.

تقریباً در همان سالها قبایل افغانستان نیز از لحاظ بشر شناسی طبیعی Physical Anthropology مطالعه شد و نتیجه این تحقیقات درفاکته ادبیات نگهداری می شد.

برگردیم به اصل کتاب: شهادت امیر حبیب الله، آغاز اختلافات جهت رسیدن به سلطنت دو بحث فصل اول این کتاب است. واقعه قتل امیر حبیب الله خان واقعاً از اسرار تاریخ سیاسی معاصر وطن ماست. چرا آن پادشاه در آن نیمه شب بقتل رسید؟ کی در دسیسه قتل سهم داشت و عمل قتل بدست کی انجام شد؟ هنوز هم بدرستی و دقت تمام معلوم نیست و اقوال فراوانی در آن باره وجود دارد. دوسیه کامل قتل آن امیر در آرشیف ملی هند در دهلی جدید موجود است. در اینجا که ذکری از آرشیف ملی هند بمیان آمد، اسناد جمع شده این آرشیف در دهلی نو، از اهم منابع تاریخ افغانستان است. بخصوص تاریخ معاصر. میگویند قفسه های مجموع اسناد که درین آرشیف حفظ شده، اگر پهلوی هم بگذارند تا 28 کیلومتر میرسد، چیزی نظیر دیوان هند در لندن، فاصله اسناد دیوان هند در لندن را 13 مایل می گفتند.

فصل دوم کتاب بحث های دارد در باره: روابط افغانستان با امپراتوری انگلستان، جنگ اول افغان و انگلیس، شرایط بین المللی و اثر آن بالای جنگ سوم افغان و انگلیس، مسئولیت آغاز جنگ سوم افغان و انگلیس و نتایج آن، توقف جنگ و آغاز مذاکرات سیاسی، معاهده لاهورپندی، مذاکرات میسوری، معاهده کابل و پایان استعمار انگلیس.

در مورد جنگهای افغان انگلیس گفته شده است که افغانستان با انگلیس جنگ تعرضی نداشته، همیشه انگلیسها معترض بودند و افغان دفاع کننده از استقلال و حافظ تمامیت ارضی خویش.

جهاد استقلال، در زمان امیر امان الله خان بالآخره به صلح انجامید و مذاکرات سیاسی آغاز گردید. این مذاکرات با گردهمایی راولپندی شروع شد. خوشبختانه، صورت جلسات کنفرانس راولپندی بین گرانت Sir.H.A.Grant و مرحوم والی علی احمد در آرشیف ملی هند موجود است. در آغاز مذاکرات، انگلیس افغانان را در موضوعات و مباحث سیاسی نا آشنا

خوانده و ادعا داشتند که امیر (یعنی حبیب الله) این مطلب را بدرستی درک کرده و از همین جهت مسایل مربوط به روابط خارجی افغانستان را به انگلیسان، کشوری که در سیاست و حکومتداری ورزیده بود، گذاشت.

مذاکرات راولپندی با مذاکرات میسوری دنبال شد. افغانستان با تدبیر در خور توجه اعضای هیئت را تعیین نموده بود. و از طرف مردم هند، مسلمان و هندو، استقبال شایسته از ایشان بعمل آمد. هنگام اقامت اتفاقاً جواهر لعل نهرو و پدرش موتی لعل و دخترش اندیرا نیز در آنجا اقامت داشتند. مقامات انگلیس از ایشان درخواست کرده بود که هنگام اقامت اعضای هیئت افغانی، در مهمانخانه نباشند. اما با آشنایی که موتی لعل نهرو بانیات حکومت انگلیسی داشت، اجازه یافت که در آن مدت در آنجا اقامت داشته باشد. باین ترتیب آن دو زعیم هندی توانستند بارجال سیاسی افغانی ملاقات کنند. گویند اعضای هیئت با اندیرا، که در آن زمان کودک بود، لطف فراوان داشت.

فصل سوم بیانی است در اصلاحات سیاسی امیر: اصلاحات در ساحة قانون، تأسیس شورای ملی، اصلاحات عسکری، نهضت تعلیمی و شئون کلتوری. چنانکه می بینیم این فصل تحلیلی که در آن عهد بعمل آمد، افغانستان در تدوین قوانین تا این اواخر یعنی تا سالهای چهل بحساب خود ما، از قانون نامه ها و لوایح ترکیه استفاده فراوان می نمود. در فورم نظامی این کشور نیز افسران ترکی سهم مهم داشتند و حتی مشاورین بسیار نزدیک پادشاه بخصوص در عهد امان الله، از افسران عسکری ترکی بودند. معروفترین ایشان محمود سامی است که در عهد محمد نادر شاه اعدام شد.

اهم اقدامات امیر امان الله خان در قسمت وضع و تدوین قوانین، انفاذ قانون اساسی کشور بنام نظامنامه اساسی بود که بدو زبان پشتو و فارسی نشر شد. گمان میکنم در زمان این امیر نیز در تمام نظامنامه ها و اصولنامه ها بدو زبان فارسی و پشتو بود، و باین صورت ایندو زبان در دوره امانی نیز زبانهای رسمی افغانستان پنداشته میشد.

در بحث تأسیس شورای ملی گفته شده است که: «از قدیم زمان افغانستان ملت آن به شوری آشنا بودند و قبایل افغانی در موضوعات مهم حیاتی مجلس

مشورتی را بنام -لویه جرگه- دایر می نمودند ، که اعلان جنگ و اقامت صلح و تعیین و انتخاب زعیم از مهمترین اختصاصات مجلس لویه جرگه بود.»

با شیندن کلمه لویه جرگه متوجه ارزش این مجمع بزرگ و مؤثر بودن فیصله های در قدیم میشویم. لویه جرگه در گذشته های نسبتاً بعید اجتماعی بود از زعمای قوم و روسای قبایل. این زعیم در قوم و قبیله اعتبار فراوان داشت و مردم به او احترام می گذاشتند و از همین جهت فیصله او در جرگه در واقع فیصله مردم بود. دو جرگه معروف در قندهار: جرگه میرویس خان و جرگه احمد شاه از مثال های بارز این جرگه ها است. اولی دولت دولت مستقل افغانی را بوجود آورد و دومی اساس امپراتوری و پادشاهی بزرگی را در تاریخ افغانستان معاصر گذاشت.

و اما اصلاحات عسکری و رفورم در نظام: قدرتهای نظامی در همه جا و از آنجمله افغانستان، وقتی مؤثر و موفق است که متکی بر اراده مردم باشد و منافع ملی و میهنی در نظر گرفته شود. در تاریخ معاصر سه جنگ با انگلیس داشت باضافه جهاد بزرگ و مهم در مقابل روس. درین چهار جنگ بزرگ این مردم از اقوام و قبایل مختلف که برای استقلال و تمامیت ارضی وطن خود جنگیدند و موفقیت در خور تحسین بدست آوردند ، رفورم امیر بدون شبه نظام افغانستان را از وضع عقب افتاده قدیم بیرون آورد.

در قسمت نهضت تعلیمی و توسعه و ترقی معارف، شک نیست که دوره سلطنت امیر امان الله خان از دوره های مهم تاریخ فرهنگی وطن ما میباشد. امیر در آغاز اقدام به توسعه معارف نوین ، بروش غربی، متوجه اختلاف احتمالی روحانیون، که مکاتب و مدارس قدیمی را با اختیار داشتند ، بود. و از همین جهت هنگام گشایش این مکتب ها در شهرستان ها ، مثلاً قندهار روحانی ها را دخیل ساخت. در آن شهر مکاتب جدید تأسیس دو مکتب آغاز شد و سر معلم های هریکی ازین دو مکتب از علمای روحانی متنفذ معلمان از امامان مساجد بودند. مدیر معارف از اهالی آن شهر بود ، با مردم شهر آشنایی و الفت کامل داشت. معضلات امور را به مشوره محاسن سفیدان شهر حل میکرد. این محاسن سفیدان باو مشوره دادند مکتبی بنا کند که اطفال از فرقه

های مذهبی و لسانی مختلف بشمول آل هندو یکجا درس بخواند تا بدین ترتیب از کودکی باهم معاشر بوده و انس پیدا کنند.

درین بحث نهضت تعلیمی مطلب شایسته توجهی که اتفاقاً جای دیگری دیده نشده می یابیم. شنیده بودم که محمد نادرشاه جهت طرح تحصیلات عالی در افغانستان و تأسیس پوهنتون کابل جمعی از دانشمندان هندی را که علامه محمد اقبال لاهوری در رأس آن بود فراخواند و پوهنتون کابل با افتتاح فاکلته طب اساس گذاشته شد، ولی درین کتاب می بینیم که آن پادشاه، در زمان امیر امان الله خان و با احتمال هنگام تصدی وزارت دفاع به تحصیلات عالی در کشور علاقمند بوده و بهمکاری مردم علی آباد مکتب طبیه امانیه را تأسیس نموده و مبلغ بیست و پنج هزار افغانی برای این کار اعانه داده است و مردم 105 جریب زمین برای مصارف مدرسه وقف نموده بودند. و نیز در یکی از صفحات آن میخوانیم که « به پیشنهاد محمد ولی خان حکومت المان قبول نمود محصلان افغانی در پوهنتون آن کشور بپذیرد و چهل شاگرد افغانی جهت تحصیل عازم المان شدند و برادر امان الله خان یکی از ایشان بود.»

فصل چارم کتاب توضیحی است از اصلاحات اقتصادی امیر مشتمل بر بحث: تجارت، تأسیس بانک، نشر پول، مواصلات و اصلاح سرک ها، تأسیس شرکت هوایی، بودجه دولت و اصلاحات در امور مالیات و صناعت. وضع اقتصاد در افغانستان مانند اوضاع دیگر اجتماعی، تا عصر امانی، «صورت عنعنوی قدیمی داشت و مقدماتی و در حالت رکود بود» و در زمان حکومت آن امیر گام هایی در راه توسعه و ترقی آن برداشته شد و تجارت داخلی و تا حدودی هم خارجی چنانکه مولف میگوید: « به سبب الغای مالیات متعدد، پیشرفت قابل ملاحظه ای نمود و طبقه بورژوازی تجارتی در اجتماع افغانی ظهور نموده و سرمایه ملی انکشاف کرد. اقتصاد ملی و دولتی از حالت جمود بحالت حرکت افتاد.»

درین کتاب میخوانیم که از کارهای مهم زمان امیر امان الله، در رشته تجارت، وضع قانون تجارت (نظامنامه تجارت) بود. درین نظامنامه مولف متوجه نکته خوبی گردیده جائیکه مینویسد: « ملاحظه میشود که قوانین جدید تجارتی

باعث رفع مشکلات تجار و معاملات تجارتي نگردید زیرا متخصصین در شئون تجارت و حتی تجار در تدوین آن حصه نداشتند. «اشکال اصلاً ازینجا نشئت می‌کرد که منبع تدوین قوانین، از آنجمله نظامنامه تجارت قانون نامه های کشور های خارجی، و درین مورد ترکیه، بود و محل تدوین و تسوید قوانین وزارت عدلیه، بدون آنکه موضوعات در مؤسسات تجارتي و مجمع تاجران مطرح شود. اما تاجران رای اهل خبره را ترجیح می دادند و در امور نزاع بایشان رجوع می نمودند. باین ترتیب رجوع به عرف در آن زمان نسبت به قانون رجحان داشت.

قول مؤلف کاملاً درست است که قانون تجارت در افغانستان بنام پنجات و محکمه تجارتي بنام پنجات خانه یاد میشد. تا این اواخر مثلاً نیم قرن قبل محکمه تجارتي قندهار بنام پنجات و رئیس آنرا رئیس پنجات میگفتند. عمارتي در قندهار بنام پنجات وجود داشت که بحیث نخستین دفتر مؤسسه اقتصادی بنام شرکت سهامی، غالباً سلف بانک ملی، از آن استفاده می شد.

پنجات اصلاً کلمه هندی است و در هند قدیم مجمعی بوده از اهل خبره که مردم جهت فیصله نزاع ها به آن رجوع می کردند. و نیز درین بحث می بینیم که افغانستان در آن عهد اقدام به استقراض نمود و از کشورهای خارجی مبلغی دریافت داشت و اداره گمرک از آن ضمانت نمود. علل عدم موفقیت افغانستان از قرض های خارجی از بحث های دلچسپ دیگر این فصل است. درین کتاب میخوانیم که سکه ای باسم (افغانی) در زمان امان الله خان رواج پیدا کرد. عیار آن 90٪ نقره خالص بود و قابل تعدیل مقابل روپیه هندی. پول جدید در بهبود اقتصاد افغانستان خصوصاً تجارت داخلی معاونت کرد.

امیر امان الله چنانکه درین کتاب آمده است: از مجلس لویه جرگه 1924 دعوت نمود تا تأسیس بانک را تأیید نماید. لیکن وکلاء به اکثریت آراء تأسیس بانک را رد نمودند. براستی امیر برای انجام کارها و امور عادی اداری به مجمعی به آن بزرگی رجوع می‌کرد. آیا تأسیس بانک، مؤسسه ای که در دوره بعد از وی به آن آسانی تأسیس شد، تصویب لویه جرگه را ایجاب می کرد؟

فصل پنجم، سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان، آخرین فصل و اهم فصول این کتاب میباشد و مشتمل است بر: «اسباب انقلابات، اختلافات داخل حکومت امان الله خان، گروپهای سیاسی و نقش شان در سقوط دولت، انقلاب خوست، افغانستان بین انقلاب 1924 و 1928، حرکت حضرت محمد صادق مجددی، انقلاب در شرق شنوار، انقلاب حبیب الله و سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان. موقف سیاسی بعد از استعفای امان الله خان، موقف سیاسی بعد از جلوس حبیب الله بر تخت کابل، نقش اداره جاسوسی انگلستان در انقلابات افغانستان.

توضیح اسباب انقلاب بایان جزئیات بیشتر در روابط داخلی دربار، موضوعاتی را که قبلاً به آن آسانی دست نمی رسید، روشن میسازد. دسترسی به اسناد آرشیفی و نامه های خصوصی خانوادگی بحث را درین موضوع برای مؤلف آسان و برای خوانندگان بسیار مفید و جالب ساخته است.

درین فصل می بینیم که در آزمان پنج جمعیت مهم سیاسی وجد داشته: 1- علمای اسلام 2- طرفداران امیر نصر الله خان 3- تنظیم محمد ولی خان 4- گروپ (جمعیت طرفدار) علی احمد خان 5- گروپ غلام نبی خان چرخ. علمای افغانستان بروایت این کتاب طرفدار نظام پادشاهی مرکزی قوی بودند و تشکیل احزاب سیاسی را بنابر خوف از نفوذ کمونیسم رد میکردند.

شنیده بودیم، محمد ولیخان از طرفداران بسیار نزدیک امان الله خان بود. درین کتاب نیز این روابط تامدتی تأیید گردیده. اما مثل اینکه روابط مزبور تا آخر نماند و «در نتیجه سیاست مستقلانه امان الله خان و عدم اشتراک دادن دیگران در نظام حکومت برهم خورد. و اعضای گروپ در فکر انقلاب علیه امان الله خان و تعیین محمد ولی خان در رأس دولت شدند».

درین جا باید از خود پرسیم که آیا امان الله خان ازین نیت جمعیت اطلاع داشت، اگر داشت چرا برای از بین بردن آن اقدام نکرد. محمد ولی خان بعد از انقلاب در زمان حکومت محمد نادر شاه بجرم طرفداری از حبیب الله کلکانی محاکمه شد. اقوالی موجود است که امیر امان الله خان در برائت وی تلگرامی به حکومت آن زمان فرستاد و او را شریک این جرم ندانست.

و اما غلام نبی خان چرخي: او از رجال معروف تاريخ سياسي معاصر افغانستان است و برابر تائيد اين كتاب شخصي بود ذكي و متصف به صفات مردافغان. اختلاف او را با امير درين كتاب مي خوانيم و قيام او را به طرفداري از امير امان الله، هنگامي كه اخير الذكر در قندهار به فكر استرداد سلطنت بود، بخاطر داريم.⁸²⁹

⁸²⁹. هفته نامه اميد، چاپ امريكا، شماره 291 - 292. پوهاند مير حسين شاه پسر مير عبدالجواد خان در 16 جدی 1303 مصادف به 6 جنوری 1925 ميلادی در شهر قندهار متولد گرديد. نامبرده در سال 1327 هجری شمسی (1949 م) از پوهنحي ادبيات، پوهنتون کابل فارغ و در سال 1954 م درجه ماستري را از پوهنتون لکهنو، هندوستان بدست آورد. پوهاند مير حسين شاه خان مدت مدیدی رئيس پوهنحي ادبيات بود. پوهاند مير حسين خان در ديار هجرت در شمال کالفرنیا جهان فانی را وداع گفت، انا لله و انا اليه راجعون.

مراجع تحقیق

وثائق افغانی و خارجی

اول: وثائق افغانی:

1. فرمانهای پادشاهی ، مربوط به کتابخانه حضرت صاحب محمد صادق المجددی.
2. نامه های رسمی اعلیحضرت امان الله خان عنوانی زعمای اسلامی ، مربوط به کتابخانه بنده.
3. فرمانهای شاهی نشر شده در جریده کاروان 8 سنبله 1350 هجری شمسی.
4. فرمانهای شاهی ، چاپ شده در کتاب نادر افغان ، جلد اول 1931 کابل.
5. فرمانهای چاپ شده در ، رویداد ریاست دیوان عالی حکومت شاهی افغانستان ، 18 حمل 1309 مطابق 7 ذیقعه الحرام 1348.
6. اعلان پادشاهی به مناسبت الغای تمام اصلاحات 1928 ، مربوط به کتابخانه بنده.
7. اوراق محاکمه حضرتصاحب شوربازار محمد صادق المجددی و ملا عبدالرحمن خان قاضی القضاات ، مربوط به کتابخانه بنده.
8. اوراق لویه جرگه 1303 هجری شمسی مطابق 1924.

دوم: وثائق انگلیسی و خارجی:

Archives of the India office library ,London

IOR= India office library, I/p+s=Political and secret deptment records.

IOR.L/P+S/10, 1902-1931

L/P+S/10/1285,1929

L/P+S/10/1150

Political and secret department records 1954 – 1945

L/P+S/11/229

L/P+S/11/230

L/P+S/11/234

L/P+S/11/249

L/P+S/11/245.1924

L/P+S/11/237,Mar,1923

I/p+s/11/233,feb,1923

L/P+S/11/11/159

L/P+S/11/228,1923

L/P+S/11/243,1924

L/P+S/11/275 ,1927

Department Pappers = Political and Secret annual files .1912 ,No
30

L/P+S/11/293,1428-1429

L/P+S/11/275 ,1926-1927-1928-1929

R/12=Records of the British Legation .Kabul

R/12/178,No39

R/12/178.No 80

Parliamentary Notice ,Session 1928 -1929

Government of India “Official Account of the third Afghan war
1919” Calcutta , general staff army hqrs ,1926

جرائد و مجلات:

اول: جرائد افغانی:

1. جریده امان افغان 1928-1929

2. جریده اصلاح 1921-1931

3. جريده اتحاد مشرقى 1923
4. جريده انيس 1928
5. جريده ثروت 1925
6. جريده غازى 1921
7. جريده حبيب الاسلام 1929
8. جريده كاروان 1973
9. مجله نامه خراسان 1980
10. دائره المعارف آريانا 1956
11. دائره المعارف بزرگ اسلامى 4/3/1397

دوم: جرائد ومجلات عربى:

1. الاهرام 1927-1928
2. الاخبار 1927-1928
3. السياسة الاسبوعى 1929
4. البلاغ الاسبوعية 1927-1929
5. المصور 1927-1931
6. روزاليوسف 1928
7. مجلة الفتح ربيع الثانى 1353
8. مجلة الطائف المصورة 1927
9. المجلة اگست 1980
10. مجلة العربى الكويتى عدد 238 ، 1978
11. مجلة الحوادث اللبنانية 1980
12. المعجم الوسيط

سوم: جرائد خارجى:

1. Daily Herald, Janury 5 ,1929
2. Daily News .feb 4,1929
3. Gazette DE Lausanne . feb8,1929

4. L'Etoile Belge .feb 5 ,1924
5. Le Soir.feb 22,1929
6. Journal DE Geneve , fevb 22,1929
7. Sunday Express .July 30 , 1929
8. Tomes ,Junury 16,1929
9. Soviet Press=Minut Paper Department = IOR.L/P+S/11/293

مراجع بزبان دری:

1. المجددی، محمد صادق، خاطرات، قلمی.
2. المجددی، محمد صادق، خاطرات سیاسی، بخش اول، به اهتمام: محمد نعیم مجددی، امریکا.
3. المجددی، محمد صادق، اظهار الحقائق فی حیات محمد صادق، قلمی.
4. المجددی، محمد صادق، الطود الشامخ فی مناقب الشیخ فضل محمد المجددی، الملعب بشمس المشایخ، کابل.
5. المجددی، محمد صادق، رهنمای طریق، جدی 1376 هجری شمسی، لاهور.
6. المجددی، محمد صادق، مختصر البیان در تاریخ شهید علم و ایمان مولینا عبدالرحمن پشاور، 29 جدی 1362.
7. المجددی، محمد ابراهیم، اشک غم، لاهور 1350
8. انیس، محی الدین، بحران و نجات کشور، دارنشر انیس، کابل.
9. آهنگ، محمد کاظم، سیر ژورنالیزم در افغانستان، انجمن تاریخ و ادب، کابل 1349 هجری شمسی.
10. احمد، فضل، رهنمائی افغانستان. کابل 1951
11. آریانا، دائره المعارف افغانستان کابل 1955.
12. آمین زی، شمس صفا، تاریخ معاصر افغانستان، پوهنتون کابل 1977.
13. حبیبی، عبدالحی، تاریخ مختصر افغانستان در دو جلد، انجمن تاریخ، کابل 1334.

14. حسین ، سید اصغر، مراجعه کهزاد واقعات شاه شجاع، انجمن تاریخ کابل
15. خافی، مرزا یعقوب علی، پادشاهان متأخر افغانستان، کابل 1334
16. خلیلی، خلیل الله، افغانستان، کابل.
17. خلیلی، خلیل الله، مدنیت هرات.
18. خلیلی، خلیل الله، اعیاری از خراسان.
19. رشتیا، سید قاسم، افغانستان در قرن 19، انجمن تاریخ افغانستان، طبع دوم 1337.
20. صدیقی، دکتور محمد ظاهر، مطبوعات افغانستان، کابل 1349.
21. سالنامه کابل 1311.
22. سالنامه انجمن سالمندان افغان در شمال کالیفورنیا، 2018.
23. قاضی، عطا الله، نوای معارک، انجمن تاریخ افغانستان، کابل 1234.
24. عبدالرحمن، امیر، سراج التواریخ، کابل 1333.
25. غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل 1966، تهران 1359.
26. کشکی، برهان الدین، نادر افغان، کابل 1931.
27. کهزاد، احمد علی، تاریخ افغانستان، انجمن تاریخ افغانستان، کابل 1325.
28. کهزاد، احمد علی، آریانا، انجمن تاریخ افغانستان، کابل.
29. کهزاد، احمد علی، در زوایای تاریخ معاصر افغانستان، انجمن تاریخ، کابل.
30. لیدی سیل، ترجمه: عبدالرشید بیغم، مذاکرات، کابل.
31. لائحه ترقیات چهار ساله دولت، کابل.
32. ملا فیض محمد، تاج التواریخ، کابل.
33. مجددی، فضل غنی، افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان (1919-1929) امریکا 1997.

34. مجددی، فضل غنی، مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری (توافق و تفاوت) (2010 امریکا).
35. مجددی، فضل غنی، روش فکر معاصر اسلامی، امریکا 2016.
36. مجددی، فضل غنی، ازدواج و تربیه در فکر معاصر اسلامی، امریکا 2018، افغانستان 2020.
37. مجددی، فضل غنی، جنگ و صلح در مذهب حنفی، کتاب مشترک بنام قدمهای آشتی، امریکا 2000.
38. مجددی، فضل غنی، مراحل تکوین تصوف و حرکت اصلاحی آن، امریکا 2011.
39. منشی عطا محمد شکارپوری، نوای معارک، تصحیح و تعلیق پوهاند عبدالحی حبیبی.
40. مجددی، شاه آقا صدیق، حبیب الله خادم دین رسول الله، کابل.
41. هاشمی، سید سعدالدین، افغانستان معاصر، کابل.
42. زمانی، دکتور عبدالرحمن، حقایق نهفته و حرف های ناگفته جبهه چهارم، کابل 2007.
43. زمانی، عبدالرحمن، مرور کوتاهی بر زندگی و مبارزات غازی میر زمان خان کنری، کابل 2017.
44. هروی، مایل، معرفی روزنامه های افغانستان، کابل.
45. نوید، داکتر سنزل، واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان 1919-1929، ترجمه محمد نعیم مجددی، انتشارات احراری، افغانستان 1388.
46. صیقل، امین، افغانستان معاصر، ترجمه: محمد نعیم مجددی، امریکا 2014.
47. فرخ، سید مهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، جلد اول، ایران 1314.
48. فاضل، فضل الرحمن، از قاهره به کابل. بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان - قاهره 2017.
49. فاضل، فضل الرحمن، سفیران افغانستان در مصر 1930-2018. بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان، 30 می 2018.

50. پوپلزائی، عزیزالدین و کیلی، سفرهای غازی امان الله شاه در دوازده کشور آسیا و اروپا، کابل 1364.
51. فوفلزائی، دره الزمان فی تاریخ شاه زمان.
52. فوفلزائی، تاریخ تیمور شاه درانی.
53. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، چاپ دوم، تهران مرداد 1384.
54. حشمت، داکتر اجرالدین، از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان، کانادا 2007.
55. حشمت اجرالدین، افغانستان بعد از مشروطیت.
56. حبیبی، عبدالحی، تاریخ مختصر.
57. حسین سید اصغر، واقعات شاه شجاع.
- کعبه راستین تهرانی و نجم یساری، کتاب درسی انستیتوت ماک پلانک برای حقوق فامیل افغانستان، چاپ دوم 1388.
58. صفاء شمس، تاریخ افغانستان.
- عبادی، محمد عباس، السياسة الاعلامية فی الأذاعة الأفغانية، رسالة الماجستير، كلية الاعلام، جامعة القاهرة.
- مراجع بزبان پشتو:
1. اخلاص، عبد الخالق، د استقلال حلورمه جبهه، پشاور 1365.
2. زمانی، داکتر عبدالرحمن، په آزاد سرحد کی خپلواکی غوشتونکی مبارزی او در مومندو په مشهورو عزاگانو کی، د غازی میر زمان خان ونډه. کابل 2010.
3. مومند، میرا جان سیال، نومیالی غازی (د چکنور ملا صاحب)، پیشور، پشتونخوا، 1377.
4. کاکاخیل، سید بهادر شاه، پشتهانه در تاریخ په رنا کی، 550 قبل میلاد، پشاور 1950.
5. کاکر، سیال پروفیسر، پشتو او پشتهانه، کویته 1976.
- مراجع به زبان اردو:

1. الندوى، ابو الحسن، دعوت و عزيمت، مجلس نشرات اسلام، دهلى 1980.
 2. الندوى، ابو الحسن، حضرت مجدد اور كى ناقدین، لاهور 1980.
 3. الندوى، ابو الحسن، الامام السرهندى.
 4. الدهلوى، ذكاء الله، تاريخ هندوستان.
 5. بخارى، حضرت سيد شاه، كابل مين چار پادشاه، لاهور 1382.
 6. شاه پير معظم، تواريخ رحمت خانى افغان قبائل اور كى تاريخ، پوهنتون پشاور 1976.
 7. على، مير اشرف، تاريخ افغانستان، لاهور 1263.
- مراجع بزبان عربى:
1. المجددى، محمد هارون، افغانستان فى المقالات، القاهرة 1950.
 2. ابو العينين، فهمى، افغانستان بين الامس و اليوم، دارالكتاب العربى فرع مصر 1969.
 3. الساداتى، دكتور احمد محمود، افغانستان قلعة الاسلام الشامخة بقلب آسيا، مكتبة الادب، القاهرة 1980.
 4. الساداتى، احمد محمود، تاريخ المسلمين فى شبه القارة الهندية و حضاراتهم، القاهرة 1980.
 5. الساداتى، احمد محمود، تاريخ الدول الاسلامية بآسيا و حضاراتهم، القاهرة 1979.
 6. ارمينيوس، فامبرى، تاريخ بخارى، ترجمه، الساداتى، القاهرة 1965.
 7. المرادوى، محمود، افغانستان، شركة الشعاع، الكويت 1980.
 8. ابراهيم، محمد عبدالفتاح، افغانستان، اكتوبر 1960 القاهرة.
 9. الندوى، ابو الحسن، مذاكرات سائح فى الشرق تاريخ الشيخ محمد صادق المجددى فى العالم العربى (الكويت، 1951
 10. العقيل، ابو مصطفى عبدالله، اعلام الحركة الاسلامية (الشيخ محمد صادق المجددى و الاخ هارون المجددى)، كويت.

11. فاضل، فضل الرحمن، العلاقات الأفغانية المصرية في مرآة الوثائق و الصور، القسم الثقافي- سفارة جمهورية أفغانستان الإسلامية ، القاهرة مارس 2015.
12. حسن، عبدالباسط محمد، جمال الدين الأفغاني و اثره في العالم الإسلامي الحديث ، مكتبة وهبة ، القاهرة 1982
13. جوهر، حسن بيومي، أفغانستان ، دارالمعارف ، الطبعة الثانية
14. رياض، محمد دكتور، الشرق الاوسط، دراسة في التطبيق الجيولولتيكي في السياسي ، الطبعة الاولى ، دارالنهضة العربية ، بيروت 1974.
15. سرور، جمال الدين، دكتور، تاريخ الحضارة الإسلامية في الشرق، الطبعة الرابعة ، دارالفكر العربي ، القاهرة 1979.
16. محمود، عبدالحليم دكتور، جمال الدين الأفغاني، دارعكاظ ، جدة 1979.
17. مظهر، علي دكتور، أفغانستان، مطبعة السنة المحمدية ، القاهرة 1950.

مراجع بزبان انگليسي:

1. Adamec,Ludwig W “ Afghanistan’s Foreign Affairs to mid-twentieth century” university of Arizona press ,1974.
2. Adamec,Ludwig W “ Afghaistan 1900-1923” a diplomatic history” Berkeley university of californa press 1967.
3. Adamec,Ludwig W “who’s who of Afghanistan” 1975.
4. Ali Mohamed “ Afghanistan the war of independence 1919 Kabul “,N.P 1960.
5. Ali Mohamed “ Afghanistan” Kabul 1958.
6. Abdul Ghani “ A review of the political situation in central asia” Lahore 1921.
7. Bilgrame Asghar H “Afghanistan and British India 1793-1907, a study inforeign relatons”.
8. Balkhi abu omar “ The tragedy of our century” Jhddah 1982.

9. Baba Khwajayev A.H "Afghanistan war for independence" Moscow 1960.
10. Caotain A.H McMahan.C.S.Z.I.E " Political agent dir swat and chitrl : report of on the trbes for dir swat and bajour : Peshawar 1981.
11. Carie Olaf " The pathans 550 .B.C-ad ,1957.
12. Dupree Louis "Afghanistan" Princeton university press , Princeton ,new jerse 1973.
13. D.A.A.Vertassung " Stragen in Afghanistan" No 2 -1 vol 1 No 1857.
14. Fletcher Arnold "Afghanistan highway of conquest Ithaca .N.W " Cornell university press 1965.
15. Frers Tytler w.k "Afghanistan , a study of political developments in central and southern asia"3rd ed ,London , oxford university press 1967.
16. Ferrier T.P "History of Afghanistan" London 1858.
17. Faruqi Burhan Ahmad phd " The Mujaddide's connecton of tawhid" 3rd ed ,Lahore 1970.
18. Government of India. (1926). The third Afghan war, 1919: official account. Calcutta: Central Publications Branch.
(جنگ سوم افغان [و انگلیس]، ۱۹۱۹: گزارش رسمی).
19. Greagorian Vartan " The emergence of modern Afghanistan " Stanford university press 1969.
20. Habibullah " My life from brigand to king" London.
21. Kohzad Ali Ahmad " Men and events through eighteenth and nineteenth century Afgahnistan" Kabul.
22. Mohanlal " The life of amir dost mohammed khan".
23. Molesworth, G. N. (1963). Afghanistan 1919, an account of operations in the Third Afghan War. London, Asia Pub. House (افغانستان ۱۹۱۹، جریان جنگ سوم افغان و انگلیس)
24. Poullada Leon B " Reform and rebellion in Afghanistan"1914-1924,London.
25. Robson, Brian (2004). Crisis on the Frontier: the third Afghan war and the campaign in Waziristan, 1919-1920. Great Brithin, Spellmount (بحران در سرحد).
26. Schinas May "Afghanistan at the beginning of the twentieth century" 1911-1918 .

27. Shah Iqbal Ali "Afghanistan" London 1928.
28. Shah Iqbal Ali " The third Afghan war " 1914 .
29. Shah Iqbal Ali "The tragedy of Amanullah" London 1933.
30. Syed Iqbal Alfaaiire " Amanullah" London.
31. Sulan Mohomed Hhan " The life of Abdurrahaman, amir of Afghanistan" oxford university press ,London 1980.
32. Sykes sir percy "A history of Afghanistan" London 1940.
33. Swild Roland " Amanullah ,ex king of Afghanistan " 1923.
34. Senzil K.Nawid " Religious Response to Social chang's in Afghanistan 1919-29 , king Aman-allah and the Ulama",1999.
35. Das " Unternehmen Afghanistan" .feb 1980 .
36. Senzil K. Nawid " Religious Response to Socil Change in Afghanistan 1919-29 , King Aman-Allah and the Afghan Ulama ,1999".

Afhan- german.de/ 2019/03/11

Afghazad.com

Fa.wikipedia.org

[https:// fa.m.wikipedia.org](https://fa.m.wikipedia.org)

www.aljazeera.net/news/2011/5/16

farsi.ru/dou/1407/html

ambkabul.esteri.it/ambasciata_kabul_/pr/i_rapporti_bilaterali

ambusciata d'Italia-kabul

www.darivoa.com>us-afghanistan usa-King-amun

daily Afghanistan.com/opinion_detail php?post_id=126681

hambastagi.org

Kazimqasimy.blogfa.com/post/1

Giftman.com

Partwnaderi.com

Khorasanzameen.net

Bbc.com/Persian/Afghanistan/2010/08/10089_pics+amanollh

www.zendagi.com>new_page+613

baztab.news/article/677540

marefa.org

afghandiaspora.org

facebook.com Howd.org

kabulnath.de

payam-aftab.com

razaqmamoon.com

supreme court.gov.af/dr

af.shafaqna.com/fa/104565

baztab.news/article/567707

verfassungsfr Gen in Afghanistan, No2-1, vol1 no 1857

da.azadiradio.com/a/30115574.html

bamdaad.org

ariaya.com/ketab/wadad3.html

accaa.org.af

jamea baz.com

aryana, ancient Afghanistan

encyclopedia of the cold war routledge. ISBN 978-1-135-92310-5



عـ ١ عمومي

ع — خصوصی

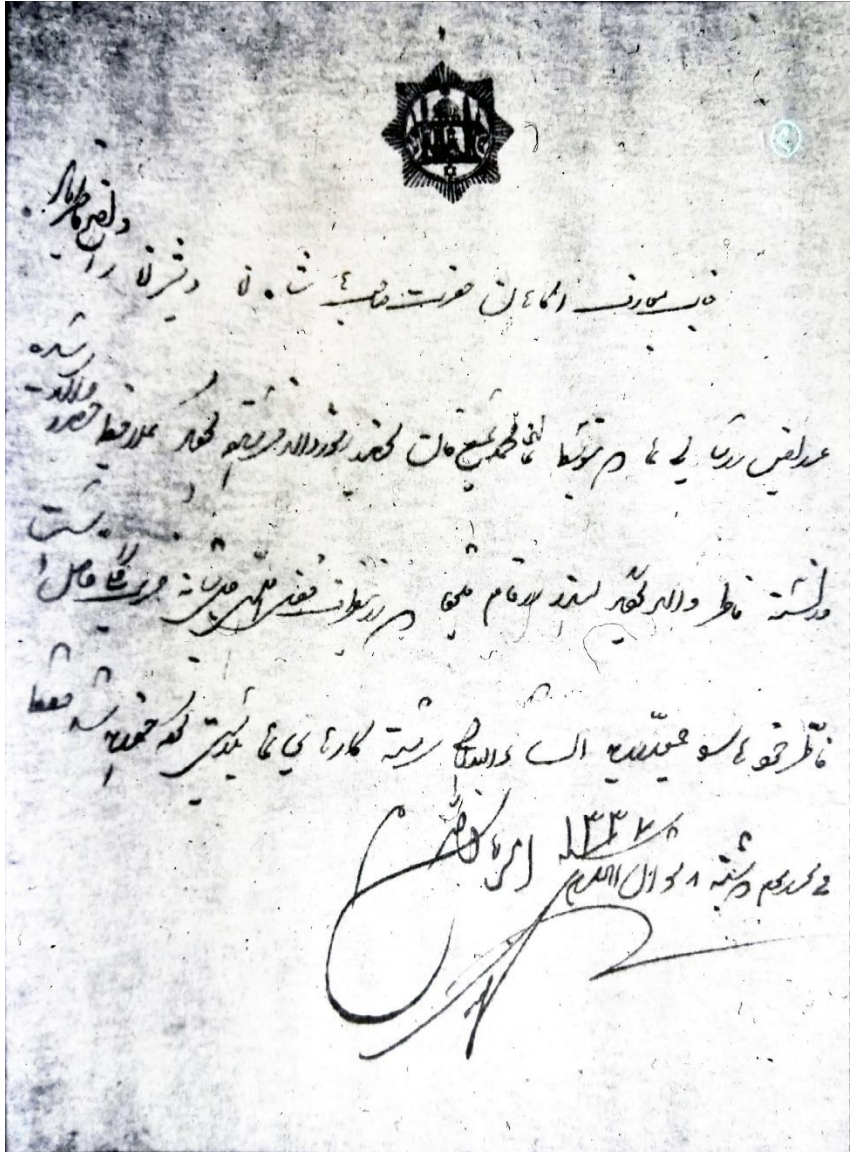
مورخه (ماه)

15

فرمانِ باری شکافے

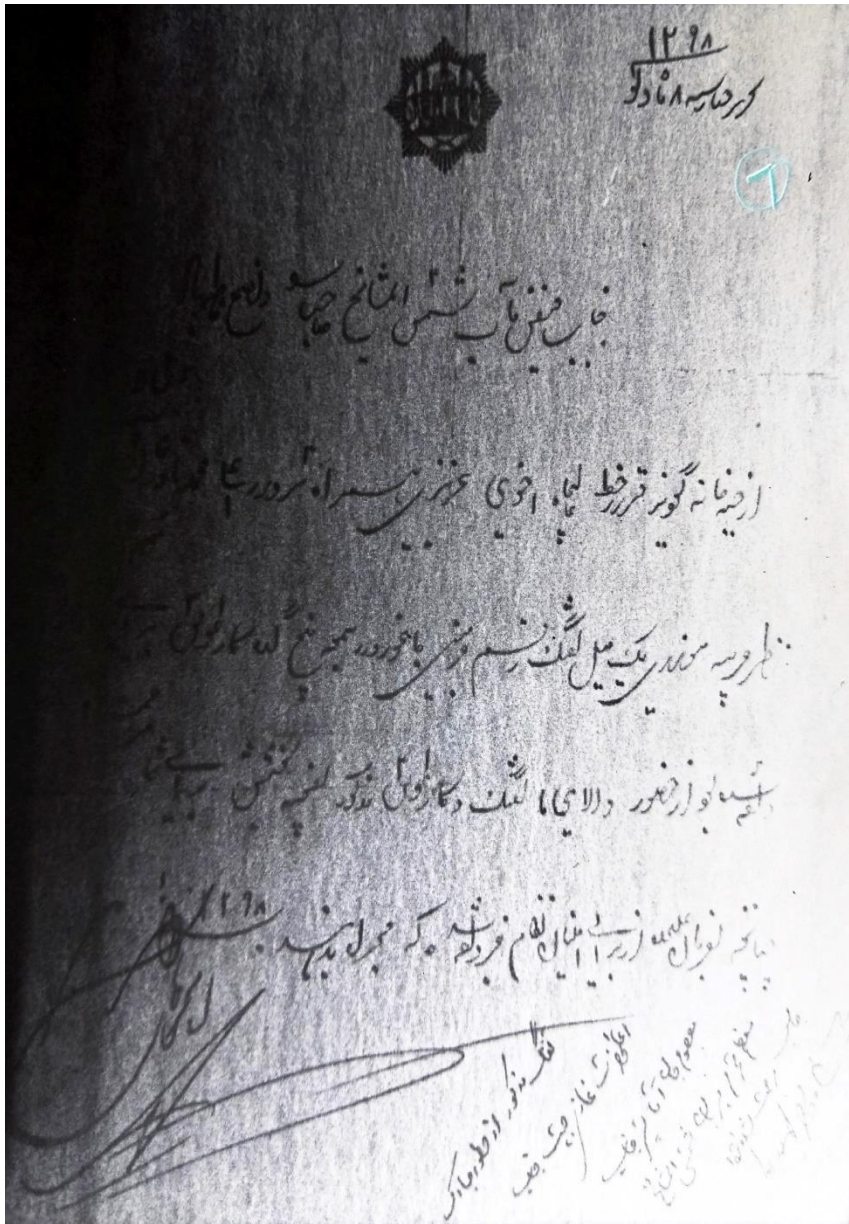
حضرت محمد بن عثمان بن عفان

نسبت بیفاق و خانه جنگها شروع کرد و این اوجم چه بیخبرهاست بغیر خائن دین برادر آقا
 یار داشت تا حضرت امام است که در علاج گوشه خوار خائن را گذارید که مقاصد و نیتش را
 خوبتر در آن که به هیچ کار ناگوار برادر اسلام و امام است و حق و کفایتش را اندک در نماند و
 دست و پاهای او را بر زمین کشید و آنرا که تا سالها با او پیوسته بود و اندر زمین علاج
 برادرش و نیز خود کشید و علاوه بغیر خائن که برادرش را در برادرش گرفتار داشت و
 با او کرد و آن در بنابر حق است از طرف متعلق خود یعنی بعد از همان در دست خود
 به هر حال اگر با علاج کشیده بخیر نمی آید و نه آنکه در راه علاج کنم که بعد از این بدست
 از خود عرض کشید که عیب از آن که من و مادر خود را به این کیفیت آگاه فقط از آن وقت که



1. فرمان پادشاهی عصر اعلی حضرت امان الله خان عنوانی حضرت صاحب شاه آغا (شمس المشایخ) و حضرت صاحب شیر آغا (نور المشایخ) تاریخ دو شنبه 8 شوال 1337.

خدایان جهان مبارک، حقایق آنگاه که شمس المشایخ مبارک
 و نور المشایخ مبارک علیهم السلام — در باب اول، در باب دوم
 المرء علی القبر خیر من ینا، حب الادمی بکلمه شریفه
 مرحوم مرحوم از بزرگواران شریفان آن، مبارک المرء علی
 جدید عنایت فرموده است که در کتاب خود که
 آن، المرء علی القبر خود را از آثار خود در دست
 بدو آن خود دانه نفرموده در خود خود علی بن ابی طالب
 در دست بدو دانه نفرموده در خود خود علی بن ابی طالب



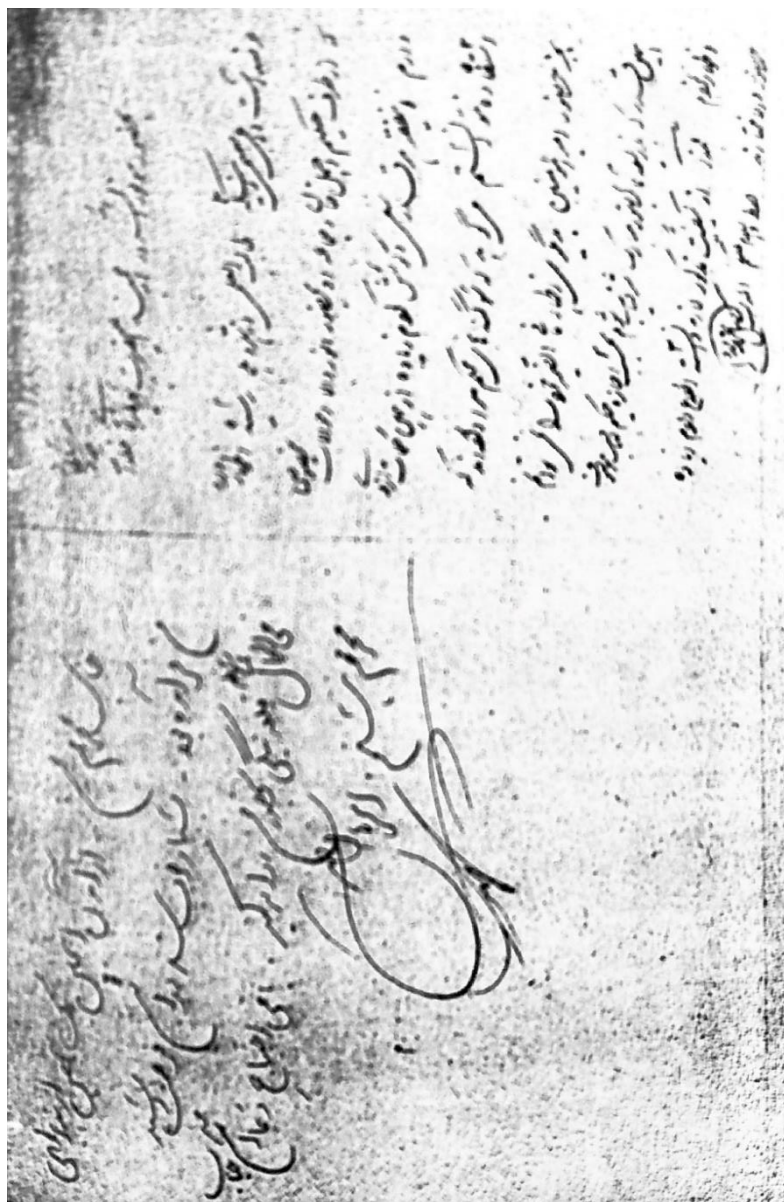
فرمان شاهي امان الله خان عنوانی حضرت صاحب شمس 8 دلو 1398.

حضرت امیر المؤمنین پادشاه غازی
 و خلد الله سلطانه و افاض علی المؤمنین برده در
 به عرض کنده یک قطعه مکتوب مودت کلامی
 رسیده چنانچه مضمون آن لازم العرض بود اصل
 تقدیم حضور دوز در دست کمالی و الا کرده
 و نه لازم بداند این خوانند زمو و الحمد لله
 و منشی آنحضرت در دست حضرت نه آن عمده
 و منشی پادشاه العبد المذنب

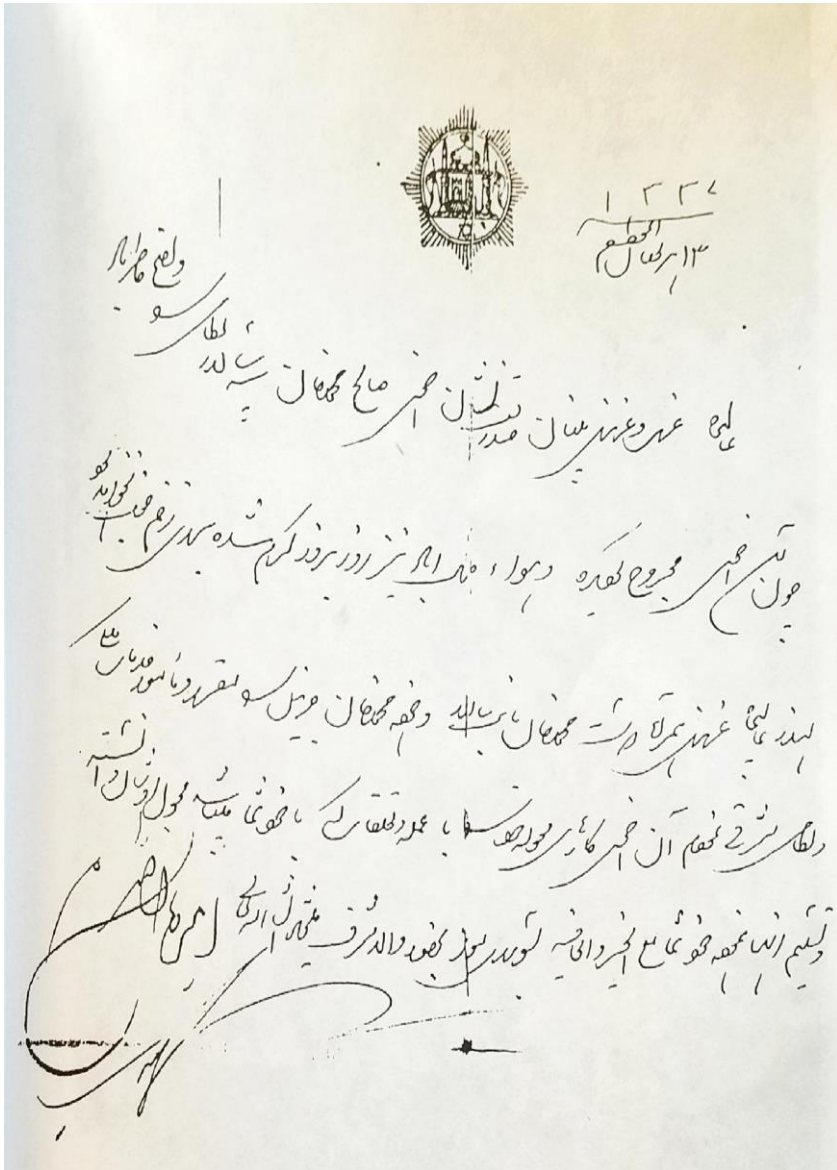
نامه حضرت شمس المشایخ عنوانی امیر المؤمنین پادشاه غازی امان الله خان در مورد شخصی که
 اشمس ذکر نشده و در آن از شاه امان الله خان دعوت شده تا شخص مذکور را در دربار اجازه ندهد ، 20
 رجب دو شنبه 1299.

جناب حضرت آمان الله خان شمس المشايخ و اطمینان دادن او که شخص مذکور در دربار
 از مرقوم آن محترم از سر گرفته حضرت مولانا صاحب کرم
 این شخص بعضی بنده در طرفه و بعد از مدتی
 دستبند شود گرفته بنده ترانه از فضل و کرم
 حضرت آمان الله خان شمس المشايخ و اطمینان دادن او که شخص مذکور در دربار
 نیست و امر به دستگیر او ، این نامه بقلم خود آمان الله خان و سری نوشته شده ، 21 رجب سال 1299.

نامه اعلی حضرت آمان الله خان عنوانی شمس المشايخ و اطمینان دادن او که شخص مذکور در دربار
 نیست و امر به دستگیر او ، این نامه بقلم خود آمان الله خان و سری نوشته شده ، 21 رجب سال 1299.



نامه حضرت شمس المشايخ عنوانی از جمند امان الله خان شهریار غازی، در مکتوب از رسیدن نماینده حکیم اجمل خان از هند به شاه اطلاع داده شده است و جواب شاه بقلم خودش و سری بودن موضوع.



فرمان امان الله خان عنوانی سپه سالار صالح محمد خان.



فرمان امان الله خان عنوانی شمس المشايخ و نور المشايخ و تقدیر از خدمات شان در حصول استقلال ، 12 حمل 1299. و نامه شاه امان الله خان عنوانی حضرت نور المشايخ و شمس المشايخ در روزهای محاربه با انگریز.

۵۹۱۳۱

۶۲۷

(۱۵)

تذکره نفوس دولت علیه مستقلة افغانستان

لقب و شهرت	عمر	مسکن	قوم
محمد درویش	۶۰ ساله	کندز شهرت	صفت و خدمت

چهارم

قد	چشم	رنگ	موی	علامت فارقه

شخص مذکور که اسم و شهرت و حال و صفتش در بالا مذکور گردید، نمایست دولت علیه مستقلة افغانستان را دارد این تذکره نفوس باو عطا گردید تا شناخته شود

۱۳۱۳

بر جمله افراد ذکور رعیت دولت علیه مستقله افغانستان لازم ضروری است که تذکره نفوس را بکیرند تا از افراد تبعه دولت علیه مستقله افغانیه شمرده شوند - اگر شخصی تذکره خود را مفقود نکند در تمام عمرش يك تذکره کافی است - و اگر تذکره اش مفقود شود ضرور است که تجدید آن را بنماید - اگر در چهره شخصی يك علامتی قارقه از باعث حادثه یا مرض یا سوخته کی پیدا شود و از سابق نباشد لازم است که فوراً علامت مذکور را در تذکره خود بخورد و یا قریبه دار خود تصحیح کند - اگر شخصی از عمل سکونت اصلی خود نقل مکان بنماید ضرور است که کلافت قریبه دار عمل سابقه و جدید خود را اطلاع بنماید - هرگاه شخصی تذکره نفوس خود داشته باشد در داخله مملکت علیه مستقله افغانیه بدون راهداری آزادانه سفر و زرد کرده می تواند هرگاه شخصی خیال سفر و رفتن خارج مملکت را داشته باشد از اداره های کنوالتی بپاسپورت بکیرد - اگر شخصی تذکره نفوس نداشته اعتقاد دولت در امور ذیل بر او نخواهد بود و عرض شنیده نمی شود :-

(۱) در فروش و کزو کردن اشیای منقول یا غیر منقول خودش - و یا و کالتا اگر جاه شخصی -

(۲) در شلیدن دمای حقوق و مضاربت در محکمه جات طالبه شرعیه یا اداره های حکومت دولت علیه مستقله افغانیه -

(۳) در عقد نکاح یا طلاق یا شهود - یا وکیل دعوی از جانب شخصی -

(۴) در داخل شدن ملازمت دولت -

(۵) در گرفتن پاسپورت - (یعنی راهداری برای سفر خارجه)

(۶) در گرفتن نقای و غیره -

(۷) در داخل شدن بجهت به مقامات -

(۸) هرگاه شخصی از دولت خارج ملازمت و یا رعیتی نبوده دولت علیه مستقله افغانیه

اعتبار کند بر او لازم است که تذکره افغانیه را بکیرد - *کتاب صورت ۳، ۱۳*



اعلان پادشاهی با مقدمه و هفده فقره ، 22 رجب 1347.

(۲) تقریباً پوستانت کی مشہداتی را کہ وکلا کے تحت درج کر کے قبول
کیا گیا ہے، انہیں علمائے اہل اعراف و مشاہیر میں شمار کیا گیا ہے۔
کہ درنہم وکلا علمائے اہل اعراف و مشاہیر میں شمار کیا گیا ہے، اگرچہ ہر ایک
الغالب علمائے اہل اعراف و مشاہیر میں نہ ہو سکتا ہے۔

[illegible]

(۳۴) قبل ازین نیت تقرر مدعی العموم را در نظر داشتیم
چنانچه نظر تمام آن بشورای دولت ساخته شده بود

(ع) فضولی که در خارج از قفسیم است و شده اند بمحکمات حقوقی که
 که آنها را با یکدیگر در خارج از قفسیم است و شده اند بمحکمات حقوقی که
 خدایا این فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن
 میجویند بر این نظر که این فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن

کسی که آتش را با دست و پا میزد و در آن آتش میزد و در آن آتش میزد و در آن آتش میزد
 فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن
 فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن
 فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن

فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن
 فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن
 فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن
 فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن و این فتنه را از قفسیم بکنار کن

چون انستود نظر عزم و تعلق شده است و گمان نیکند که آنها در ممالک اروپا
به صورتی که برای آنها میباشد تقاضای نسیانه است امرار جیات میکنند. لهذا شخص علت از تسویه
تسلیت و قرض کلان آنها را پرسج استیم.

[illegible]

چون انفسطه هم موجب آرزوگی و سهو تعلق گردید من منظور مودم که من بعد از آن
در بهشت شاهان و اراکین و در علوم و کرامات و انصافستان مثل سایر علای دیگر در آن
جوانی است

۱۶۔ جنرل انجمن صاحبہ مجلس علمائے قدیمہ ریشہ اشرف وارثہ وراثہ
۲۰۸ ال ۲۰۵ نظامہ سائبر سے عمومی برای رشوت بھارت

حالا نیز وقت مخصوص برای اجرای جزای مرگبیین آن خواهم کرد. و چون مد
العلوم بحسب ماده (۳) تعیین میشوند آنها نیز مراقبت خواهند

۱- تدبیر بشرط شهاب و تسانه شود و مگر دیده بود. مقصدش بود که این کار را نیز به اهل آن بر سر داشته و هر کس تمام مدتی که در این راه بود مردم نشود.

انند.
طشها و تسامه تدبرین بر د داشته شد.

۹۸- اخذ عسکر که اندر سی نفوس کرده میشود و برای غرض عسکری نفوس شایسته
گردیده تذکره داده میشود بمقتضای آن بود که تمام افراد دولت
بخدمت عسکری و حفاظت مملکت خود قیام داشته و شایسته

لیه آن را حتی نیستند آینه نفوس بشماره و تزیین
اما موقوف کرده اخذ عکس بصورت قومی از روی تقسیم

۱۰- و خدو صحرای شربت یعنی خانیق صاحب غرضان و خانیق شادان
 داده اند که حکومت اقتدار از برای شربت و شربت غرضان می کنند
 حالیکه من اذات ازین قدرت علی جلای می جویند رنگ کرده و احسن
 و امر نظامات موجوده شدت تمام جوای شربت را از یکدیگر

تہاں سے تین چار ہزار روپے کے لئے کہ جس میں سے ایک ہزار روپے
میں نے اپنے دوستوں کو دیئے ہیں۔

۱۱ - در باب محکمه احتساب، حکومت غفلت نموده مسئله
برای اینکه خود احتساب هم با شرايط و در كمال انصاف و
ضرورت تاليف يك كتاب بزرگان فارسي بوده است
چنانچه كتاب مذکور در زیر تاليف است.

در کلماتی که محبت منظور شد که تمام اماره و نامه شریف
که کرده شرعاً جایز بدو و تائید صورت انتخاب محبت خوی از
خود علما علی کفر که انرا این کار باشد انتخاب شود منظور هم که
الحکام شیعه در میان خود را باین طریق

[illegible]

تبدیل نمودن رانندگی خودم در راه و در هر یک از این راهها

۱۲- نسبت به برقع چین دار نیز که برقع قداری باشما میزد آن
مناسب دیده شد و بود.

و اما در این مورد هم هرگز نتواند که چاره‌ای جز این نباشد که

[illegible]

آثار دیگر این نویسنده

1. انتقال مدنیت اسلامی به اروپا، عربی، طبع مدارس بین المللی اسلامی،
جده
2. در نظام دولت اسلامی، دری، طبع اول و دوم، امریکا
3. افغانستان بین همسایه ها و کشورهای بزرگ، دری، امریکا
4. افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان 1919-1929، طبع امریکا
5. خانواده در اسلام، مراجعه قاضی بهاء الدین بها، طبع اول و دوم، امریکا
6. روش فکر معاصر اسلامی، امریکا
7. مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری (توافق و تفاوت)، مراجعه دکتور
پروفسور عبدالستار سیرت امریکا
8. ازدواج و تربیه در فکر معاصر اسلامی، طبع اول امریکا و دوم انجمن نجم
هرات، افغانستان
9. بحث های دینی و فتواهای فقهی، طبع اول و دوم و سوم، امریکا
10. مطالعه تمهیدی در سنت و سیرت، امریکا
11. فقه اقلیتهای اسلامی در غرب، امریکا
12. تفکر در فضیلت و مفهوم روزه، امریکا
13. مقام سنت و حدیث در اسلام، امریکا
14. قدمهای رسیدن به صلح و آزادی، امریکا
15. در مسأله رده و ارتداد، امریکا
16. حل مشکلات افغانستان از طریق تعلیم و تطبیق عدالت اجتماعی،
امریکا
17. وقت مرگ و بعد از مرگ، امریکا
18. فقه الزکاة، اثر دکتور یوسف القرضاوی، ترجمه
19. مراحل تکوین تصوف و حرکت اصلاحی آن، امریکا
20. ایمان و توحید، امریکا
21. اختلاف آئمه و حکم تقلید شان، ترجمه و مراجعه قاضی بهاء الدین بها

22. مطالعه تمهیدی عصر رسالت و خلافت راشده (1-40 هجری) ، مراجعه
دکتور پروفیسور عبدالستار سیرت ، امریکا
23. حقوق زن در اسلام ، امریکا
24. نشریه فقه اسلامی در اول هر ماه
25. بیشتر از صد تحقیق چاپ شده
- نوت: هموطنان گرامی کتابها را رایگان میتوانند از سایت فرهنگ و ثقافت
اسلامی islaminfo.one استفاده نمایند.